

مصنوعیت بشری و محیط زیست مردم روستا های افغانستان

1381-1382 (2002-2003)



مرکز بین المللی فاین ستاین برای قحطی
پروگرام جوانان و گروه های اجتماعی
پوهنتون تفتس در ایالات متحده امریکا

نوشته: دایان مازورانا، نعمت الله نجومی، الیزابت استایتس

ترجمه از انگلیس به فارسی: داکتر فرحت شکیب نجومی

مرکز بین المللی فاین ستاین برای قحطی، پوهنتون تفتس، برج سرطان سال 1383 (جون 2004)

فهرست عناوین

صفحه	عنوان
8	خلاصه مهم ترین مطالب
9	مهمترین یافته های این گزارش - مسئولیت بشری و امنیت جسمی - شرایطی که بر اساس آن میتوان امنیت بشری را ارزیابی کرد - شرکت در امور سیاسی و جریانات حقوقی - حقوق زنان و دختران در بین فامیل های شان - دسترسی به تحصیل و امکانات صحی و درمانی - دسترسی به منابع - استراتژی و روشهای مردم روستاهای برای ادامه محیط زیست شان - (Credit) دسترس به بازار اقتصادی و اعتبار پولی - کمکهای بشردوستانه و انکشافی منابع جهانی - نظام حقوقی و قضایی رسمی (دولتی) - مراکز پولیس و زندان ها در سطح ولسوالی ها - نظام قضایی عرفی - سنتی
19	خلاصه پیشنهادات - پیشنهاد شماره یک: توقف سوء استفاده گروه های سیاسی مسلح از کمکهای امدادی برای مردم - پیشنهاد شماره دوم: آب - پیشنهاد شماره سوم: تعلیم و تربیه - پیشنهاد شماره چهارم: صحت عامه - پیشنهاد شماره پنجم: زراعت، مالداري و بهبود طبیعی اراضی - پیشنهاد شماره ششم: تقویت جامعه مدنی - پیشنهاد شماره هفتم: تقویت نظامهای قضایی و حقوقی رسمی (دولتی) و غیر رسمی (سنتی و عرفی)
21	توسعه آگاهی حقوق شهروندان و اتباع افغانستان و دفاع از حقوق شان
23	اظهارات امتنان
25	مقدمه
26	مروری بر این گزارش
28	روش مطالعاتی و جمع آوری معلومات - ارزیابی مناطقی که در آن امنیت وجود دارد و مناطقی که در آن امنیت وجود ندارد

- 35 مروری کوتاه بر سابقه ولایات تحت مطالعه ما
- ولایت بادغیس
 - ولایت بلخ
 - ولایت هرات
 - ولایت کابل
 - ولایت قندهار
 - ولایت ننگرهار
- 46 بخش اول: امنیت روستانشینان افغانستان از سال 1381 الی 1382 (2002-2003)
- 48 دیدگاه و تجارب منابع بین المللی در مقایسه با دیدگاه و تجارب مردم روستانشین افغانستان
- بی امنیتی از نظر منابع بین المللی در افغانستان
 - بی امنیتی طوریکه توسط روستانشینان افغانستان گزارش داده شده است
 - ارزیابی تهدیدات و خطرات بالای امنیت و مسئولیت بشری زنان روستانشین افغانستان
- 50 ماین های زمینی و مواد انفلاقی منفجر نشده
- 53 امنیت قریه ها و سرک ها
- 55 جرایم و خلاف رفتارها
- 56 نظر و ارتباطات مردم با پولیس
- زنان روستانشین و پولیس
- 69 گروه های سیاسی مسلح، قوماندانان، ملیشه ها و قوای امنیتی
- 73 نقش قوای خارجی و آیساف (ISAF) در ایجاد امنیت
- نظر زنان در مورد قوای متحد و نیروهای آیساف
 - نقش قدرتهای خارجی در وضعیت حکومت در افغانستان
- 80 تعلیم و تربیه
- موجودیت مکاتب و کیفیت محتوای درسی
 - دسترسی پسران روستانشین به تعلیم و تربیه
 - دسترسی دختران روستانشین به تعلیم و تربیه
 - گروه های اقتصادی و تعلیم و تربیه اطفال در بین افغانهای روستانشین
 - امنیت و تعلیم و تربیه
- 92 صحت عام
- صحت عامه در افغانستان
 - دسترسی روستانشینان افغان به امکانات صحی
 - دسترسی زنان به امکانات صحی و درمانی

- تغییرات در دسترسی به امکانات صحتی و درمانی برای
روستائشینان افغانستان در بین سالهای 1381-1382
- کمکهای بین المللی و صحت عامه
- 100 طفل و مادر، توجه صحتی در دوران حامله گی، زایمان و جلوگیری از اولاد دارشدن
- زنان روستائشین افغانستان و کنترول و جلوگیری از اولاد دارشدن
- 106 شرکت زنان در زندگی سیاسی و مدنی روستاهای افغانستان
- زنان روستائشین و نقش شان در تعیین رهبران محلی
عواقب مانع شدن شرکت زنان در امور سیاسی و مدنی:
- 112 آگاهی در مورد حقوق، قانون اساسی و انتخابات ریاست جمهوری
- 116 زنان روستائشین و تصمیم گیری شان در امور خانواده
- 122 حقوق زنان و نظامهای قضایی رسمی (دولتی) و عرفی - سنتی (غیر دولتی)
- رواجهای سنتی و نقش زنان افغانستان
- وقتی که زنان مقررات اجتماعی را میشکند
- وقتی هیچ مرجعی نیست که در آن دادخواهی کرد
- نقش زنان در نظام قضایی و حقوقی عرفی
- 128 ازدواج و مسئولیت های آن
- 132 دخترانی که به سنین خوردی به ازدواج داده میشوند (عروسان که هنوز طفل اند)
- 132 بدل: تبادل دختران و زنان
- 136 تجاوزات جنسی علیه زنها، دختران و پسران
- 139 مردم روستاهای افغانستان صلح و خلع سلاح میخوانند
- بهتر ساختن امنیت = بهتر ساختن محیط زیست برای مردم روستائشین افغانستان
بخش دوم: مسئولیت بشری و محیط زیست روستائشینان افغانستان
- 146 طی سالهای 1381-1382 (2002-2003)
- قسمت اول: محیط زیست روستاها و منابع طبیعی
- 147 آب
- کمیت و کیفیت آب
- آلوده گی و خرابی وضع آبها
- پائین آمدن سطح آب
- بالا آمدن سطح آب
- کم شدن کیفیت آب
- 155 اختلافات برسر دسترسی و کنترول آب

158	زمین
	- مالکیت زمین، دسترسی و کنترل آن
	- بی زمینی
	- مهاجرین عودت کننده و اختلافات مالکیت
	- حق مالکیت به ارتباط فرق بین زن و مرد
166	مالداری
172	باغها و تاکستان ها
174	مواد سوخت
177	قسمت دوم: نظام محیط زیست روستاها، وضعیت نیروی کار و عایدات
	- انواع نیروی کار و عایدات شان در روستاهای افغانستان
	- اطفال و نقش شان در عایدات خانواده های شان
182	زنان روستانشین و کار تولیدی
	- محل کار زنان
	- عدم مساوات مزد بین زن و مرد
	- قیودات زندگی زنان
190	مهاجرت و کمکهای نقدی اعضای خانواده
	- روستانشینان و مهاجرت شان از سال 1381 به اینطرف
	- ارسال پول نقد به خانه
194	کشت تریاک
	- روستانشینان افغانستان و تولید تریاک از سال 1381 به اینطرف
	- زنان و تولید تریاک
200	بازارهای اقتصادی
	- مردم روستانشین و دسترسی شان به بازار اقتصادی
	- مالیه و جریمه غیرقانونی و اجباری
	- زنان و بازار اقتصادی
210	قرض و کریدیت
	- سیستم قرضه و کریدیت رسمی و غیر رسمی در روستاهای افغانستان
	- دسترسی به قرضه و کریدیت
	- محیط زیست و قرضه گرفتن
	- افزایش قرضداری در اکثر روستاهای افغانستان از سال 1381 به اینطرف
	- زنان روستانشین و قرض

- 221 کمک های انساندوستانه و انکشافی
- کمکهای بین المللی و عده داده شده و کمک های که تاکنون توضیح شده
 - دریافت کمکهای امدادی که توسط مردم روستاها راپور داده شده
 - تهیه آب، ساختن امکانات مسکونی و مکاتب
 - توضیح کمکها
 - اولویت های زنان و مردان روستانشین در رابطه به کمکهای امدادی
- نتیجه گیری مطالعات ما
- 233 قسمت دوم: افغانهای روستانشین، مصئونیت بشری و محیط زیست (سال 1381-1382)
- 237 بخش سوم: نظام های قضایی: رسمی (دولتی) و عرفی- سنتی (غیر دولتی)
- سیستم محاکم
- مراجع کمک کننده بین المللی و موسسات امدادی
- 243 کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان
- تعلیمات مسلکی پرسونل قوه قضایی
 - دسترسی به کتب و ادبیات حقوقی
- 247 مسئولین سیستم قضایی رسمی
- 248 دخالت و نفوذ سیاسیون و نظامیان در نظام قضایی و حقوقی
- مشکلات سیستم های قانونی در مراکز شهری
- 252 محاکم فامیلی، قضات و وکلای حقوقی زن
- عدم موجودیت وکلای مدافع
 - مشکلات نظام قضایی در مناطق روستایی
 - زیرپاشدن حقوق مردم روستاها
 - بی امنیتی و نظام قضایی در مناطق روستایی
- 259 پولیس افغانستان
- ارتباط قوای پولیس با قوماندان های نظامی و گروپ های مسلح
- 264 توقیفگاه ها و زندان ها
- 267 نظام قضایی و حقوقی عرفی - سنتی افغانستان: جرگه ها و شوراها
- نهادها و سازمانهای اجتماعی سنتی در مناطق روستایی
- 270 انحصار سیاسی جرگه ها
- راه طولانی بازسازی نهاد های مروج قومی: اعمار مجدد جرگه ها
 - اقوام مناطق مرزی
 - گروه های اجتماعی غیر قومی و تغییرات در سیستم قضایی عرفی و سنتی محلی

- 282 قسمت ششم: پیشنهادات
- استفاده گروه های سیاسی مسلح از کمک های امدادی
- 286 پیشنهاد شماره 2: اقدام فوری و عاجل برای رفع کمبود آب، آلودگی و کم شدن آن
- ایجاد یک پلان پنجساله برای حفاظت آب در شهرها و قریه ها
 - ایجاد یک پروگرام کامل برای حفر چاه ها و حفاظت شان در سرتاسر افغانستان
 - ایجاد یک پروگرام کوتاه مدت برای جلوگیری از انداختن ضایعات در منابع آبی
 - ادامه توجه که هم اکنون روی ارزیابی و بازسازی سیستم های آبیاری محلی صورت میگیرد
- 288 تعلیم و تربیه
- به کیفیت تعلیم و تربیه باید توجه شود
 - باید راه های که شرکت بیشتر دختران را به مکاتب نتیجه دهد جستجو گردد
 - حمایت قانونی به مکتب رفتن دخترانیکه در سنین کم به ازدواج داده شده اند
 - بهتربساختن محتوای درسی برای شرکت فعال در زندگی اجتماعی و همبستگی ملی
 - ارتقاء نصاب درسی برای بهتر ساختن سطح نظافت، بهداشت و صحت
- 290 صحت و درمان
- تربیه و تعلیمات مسلکی پرسونل طبی باید ادامه داده شود
 - توجه هدفمند برای بهتربساختن امکانات صحتی و درمانی برای زنان روستانشین باید ادامه یابد
 - توجه جدی بالای اولویت ها
 - توجه جدی برای بازسازی کلینیک های صحتی و درمانی در مناطق روستایی
 - توجه جدی بر بالابردن کیفیت امکانات صحتی موجود
 - پروگرامهای حمایت برای تداوی معتادان، بخصوص کسانیکه به اعتیاد تریاک و هروئین مبتلا شده اند، باید تأسیس گردد
- 292 زراعت، مالدارى و سلامتی اراضی
- باید توجه داشت که هم اکنون به تعداد مردم بی زمین در مناطق روستاهای افغانستان افزوده میشود
- 295 تقویت جامعه مدنی
- مقابله با انواع حاکمیت های غاصبانه توسط ایجاد یک جامعه مدنی قوی
 - ادامه حمایت از کار کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان
 - برای بازکردن میدان بر روی فعالین برحق دیگر جامعه مدنی
- 297 نظام قضایی
- تقویه کدر حقوقی
 - توسعه و تقویه محاکم مخصوص و همچنان محاکم ابتدایی

- اصلاحات سکتور قضایی

- بالابردن سطح آگاهی تابعین و شهروندان افغانستان برای کسب حقوق و توان دفاعی شان

299

قوه پولیس

- اکادمی مسلکی پولیس باید در مراکز بزرگ شهری افغانستان ایجاد شود

- مراکز پولیس باید از امکانات لازم برخوردار باشد همچنان توقیف گاه ها و

زندان ها باید دارای امکانات لازم باشند

- تقویه آگاهی و رعایت حقوق بشر در سازمان پولیس

301

نظام قضایی و حقوقی عرفی و سنتی

304

لیست منابع موخذ

خلاصه مهم ترین مطالب

این گزارش مستند، وضعیت امنیت بشری مردم ساکن روستاها و رابطه آن با نظام محیط زیست شان را از سال 1381 الی 1382 در سرتاسر افغانستان ارزیابی کرده و درین زمینه تحلیل ها و پیشنهادات مشخصی را ارائه مینماید. تمام معلومات این گزارش براساس سروی سرتاسری سال 1382 (2003) دفتر ارزیابی آسیب پذیری ملی مربوط وزارت احیا و انکشاف دهات افغانستان صورت گرفته است. بررسی و ارزیابی معلومات مذکور، مگر طور دیگری ذکر شده باشد، توسط گروه تحقیقاتی پوهنتون تفتس (Tufts University) در ایالات متحده امریکا انجام شده است. علاوه؛ این گزارش شامل ارزیابی های مشرخی است، که مستقیما توسط این گروه تحقیقاتی از شش ولایت افغانستان یعنی بادغیس، بلخ، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار جمع آوری گردیده است.

این گزارش تأکید جدی بر مهم بودن رابطه بین چهار موضوع کلیدی مربوط به امنیت بشری مردم روستاهای افغانستان دارد. این چهار موضوع کلیدی عبارت اند از:

1. حقوق بشر و مسئولیت فردی،
2. مسئولیت اجتماعی و گروهی،
3. مسئولیت اقتصادی و دستیابی به منابع
4. مسئولیت سیاسی

این گزارش تأکید دارد که چهار موضوع فوق رابطه جدا ناپذیری را با نظام محیط زیست مردم در دهات و قریه های افغانستان داشته و ضامن تحکیم صلح و پیشرفت درازمدت شان میباشد. این گزارش همچنان به بررسی و ارزیابی نظامهای حقوقی و قضائی رسمی (دولتی) و غیررسمی (سنتی و عرفی) کشور پرداخته تا تخطی از عدالت را ریشه یابی کرده و بدینصورت برای بهبود نظام محیط زیست و رفع تهدیداتی که متوجه مردم دهات و قریه های افغانستان است، راه حلی را پیشنهاد کند. بدین منظور ما پیشنهاداتی را که برخاسته از تحقیقات و ارزیابی های دوامدار ماست، به ضمیمه این گزارش ارائه خواهیم کرد.

طوریکه در این گزارش آمده است، اوضاع جاری در مناطق روستانشین افغانستان مشکلات عدیده ای را در مقابل دولت افغانستان و جامعه جهانی خلق کرده است. این اوضاع حکم میکند که جامعه جهانی باید به تعهد خود در پیشرفت این مناطق و تغییرات مثبت زندگی مردم افغانستان بطور دازمدت پایبند باشد. چونکه پیشرفت داخلی بدون پلان گذاری درازمدت برای رشد و انکشاف افغانستان و همکاری با نیروهای میانه رو سیاسی،

نمی‌تواند موفق گردد. این گزارش میکوشد تا از تعهد جامعه جهانی بطور درازمدت برای بازسازی افغانستان حمایت کرده و آنها را برای این تعهد ترقیب و تشویق نماید. بنابراین؛ معلومات و بررسی مندرج درین گزارش طوری تنظیم و تدوین شده است که بتواند به بهترین وجه مشکلات عدیده ای را که سد راه همکاری و سهم‌گیری جامعه جهانی شده است را مشخص نماید. باید خاطر نشان ساخت، هدف این گزارش این نیست که اشتباهات و یا کم بود های منابع کمک‌کننده جهانی را برشمارد، بلکه تلاش بر این است که نیازهای جدی افغانستان را برای شان آشکار ساخته و آنها را به حیاتی بودن نقش و حمایت درازمدت شان برای برآوردن این نیازها متوجه سازد.

مهمترین یافته های این گزارش

مصنوعیت بشری و امنیت جسمی:

1. هم اکنون دیدگاه حاکم در مورد موجودیت امنیت و یا عدم آن در افغانستان ناشی از تجربه و برداشت دفاتر سازمان ملل متحد در افغانستان، مراجع کمک‌کننده جامعه جهانی و دولت افغانستان است. این دیدگاه بر اساس تطبیق و یا عدم تطبیق پروگرام های امدادی موسسات بین المللی در مناطق مشخصی از افغانستان استوار است. دیدگاه مذکور امنیت یک منطقه را بنابر تعداد حملات نظامی و تهدیدات جاری علیه کارکنان خارجی و یا داخلی موسسات، مأمورین دولت افغانستان و یا افراد اردوی ملی و پولیس ارزیابی کرده و بدینصورت بخشی و یا تمام یک ولایت را به عنوان منطقه تحت خطر جدی یا منطقه تحت خطر، اما غیر جدی اعلان میکند.

2. بطور سرتاسری؛ دیدگاه مردم روستائین افغانستان در مورد موجودیت امنیت و یا عدم آن با نظر ملل متحد، موسسات امدادی و دولت افغانستان متفاوت میباشد. اکثریت مطلق مناطقی که به عنوان موجودیت خطر جدی و "منطقه دشمن" و یا موجودیت خطر کمتر برای ملل متحد و موسسات بین المللی اعلان شده است، در نظر مردم محلی- بطور عموم- امن محسوب میشود. البته درین مناطق برخورد های معدود نظامی موجود بوده است. بالمقابل؛ مناطقی که در روی نقشه امنیتی ملل متحد و موسسات بین المللی "کم خطر و محیط قابل کار" (مثلاً مناطقی که برای فعالیت موسسات امن است) اعلان شده، مناطقی است که بطور عموم مردم محلی برخورد های سنگین نظامی را بین گروه های داخلی گزارش داده و همچنان اظهار داشته اند که مردم در بی امنیتی شدید بسر می‌برند. آنها مرجع این بی امنیتی را جنگسالاران منطقه، احزاب سیاسی مسلح، قوماندانان محلی و همچنان مسئولین دولتی منجمله پولیس محلی ولسوالی ها را قلمداد کرده اند.

3. مردم روستائین افغانستان (در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار، و ننگرهار) موجودیت امنیت را نه فقط در توقف جنگ و حملات نظامی بررسی کرده، بلکه تأمین امنیت را در برخورداری شان از مصنوعیت بشری

تعریف میکنند. مردم دهات و روستاها اظهار داشته اند، زمانی آنها میتوانند در امنیت زندگی کنند که از خطر خشونت جانی، تهدید و تعرض مصئون بوده و از داشتن نیازهای ابتدایی مانند امکانات صحتی، تحصیلاتی و اقتصادی برخوردار باشند.

شرایطی که بر اساس آن میتوان امنیت بشری را ارزیابی کرد

4. مردم روستا نشین افغانستان (در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار) در مصاحبه های خود گفته اند که بزرگترین خطری که زندگی شان را تهدید میکند عبارت اند از: گروه های سیاسی مسلح، افراد راه گیر، قوماندانان محلی و بسا اوقات افراد پولیس یا نظامیان دولتی، مین های ضد نفر، مواد انفلاقی منفجر نشده و عملیات نظامی عساکر خارجی. مردم روستا نشین، بخصوص آنهایکه در قشلاق های دور افتاده ولایات متذکره فوق زندگی دارند، اظهار داشته اند که آنها ناگزیر اند که مسئولیت امنیت قشلاق و قریه های شان را خود گرفته و به پولیس محلی و یا قطعات اردوی ملی مراجعه نکنند.

5. اکثریت مطلق مردم روستا نشین در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار گفته اند که مسئولیت شان رابطه مسقیم با موجودیت آب آشامیدنی، تحصیل برای پسران و دختران شان، موجودیت امکانات صحتی و درمانی (داکتر، دسترسی به دوا)، امکانات اقتصادی، خلع سلاح و خاتمه دادن به جنگ های داخلی، دارد.

6. مردم روستا نشین ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار بطور قابل چشم گیری صلح و امنیت بشری در افغانستان را از دولت افغانستان و جامعه جهانی خواهانند. دلیل اساسی این درخواست لزوم خلع سلاح سرتاسری میباشد. خلع سلاح بعضی گروپ ها (به شکلی که تحت حکومت طالبان انجام شد) باعث بوجود آمدن گروه های مسلح متعددی شده که از کنترل خارج بوده و باعث وحشت مردم دهات و قصبات افغانستان میشود. در بعضی مناطق، این حالت موجب میشود که مردم محلی هیچگونه امکاناتی برای دفاع از خود در اختیار نداشته باشند.

شرکت در امور سیاسی و جریانات حقوقی

7. اکثریت (بیش از پنجاه فیصد) مردم روستا نشین در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار هیچگونه آگاهی ای در مورد پروسه قانون اساسی نداشتند. از آنجمله؛ زنان نسبت به مردان چهار برابر کمتر از پروسه قانون اساسی آگاهی داشتند. بطور مثال، تمام زنان روستا نشین در سه ولایت هرات، کابل و بادغیس در مصاحبه های خود اظهار داشتند که هیچگاه چیزی را در مورد قانون اساسی نشنیده اند. وقتی که گروه تحقیقاتی پوهنتون تقس معلومات ابتدایی و عمومی ایرا در مورد پروسه قانون اساسی و اهمیت آن را به خانم های افغان ارائه داد،

خانم های مذکور علاقمندی جدی خویش را نسبت به تحصیل اولادهای شان (دختر و پسر)، موجودیت امکانات صحتی و تساوی حقوق بین زن و مرد را ابراز داشتند. ای درحالی بود که مرد های مصاحبه شده در این مناطق علاقمندی خود را به تطبیق قانون و شریعت و بوجود آمدن امکانات کاری و اقتصادی ابراز داشتند.

8. در سرتاسر افغانستان، عدم شرکت زنان در امور سیاسی و مدنی مانع مستقیم در برابر احیاً مسئولیت بشری شان، حقوق سیاسی شان، و همچنان شرکت آنها در ساختمان ملی و اجتماعی این کشور محسوب میگردد. بطور کلی و سرتاسری، زنان روستانشین هیچگونه نقشی را در انتخاب رهبران محلی (شوراها) و همچنان مسئولین دولتی در مناطق شان ندارند.

9. نظام های قضایی (رسمی و عرفی- دولتی و غیر دولتی) افغانستان نقش مستقیم در محروم ساختن زنان و دختران از حقوق انسانی شان دارند. نظام قضایی و حقوقی رسمی کشور از ازدواج اجباری دختران جوان نتوانسته جلوگیری کند. این نظام زیرپا کردن حقوق زنان افغان را نتوانسته مانع شود؛ اضافه، این نظام نتوانسته است از زنان افغان در مقابل خشونت های داخل خانه دفاع نماید. زنان روستانشین (در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار)، بطور کلی به امکانات حقوقی نظام قضایی رسمی و یا نظام عرفی - سنتی (که تحت حاکمیت مردان است) دسترسی ندارند، ازینرو؛ هنگامیکه مورد تهدید و خشونت قرار میگیرند، هیچگونه مرجعی نیست که از حقوق انسانی و امنیت بشری شان حمایت نماید.

10. رواج سنتی "بد" و یا "بدل" که دادن و معامله زنان و دختران را برای حل اختلافی خونین بین فامیل های متخاصم و همچنان برای جلوگیری از قتل های انتقامی جایز میداند، هنوز هم در افغانستان ادامه دارد. زن های جوان و دختران خوردسال که در جریان "بد" و یا "بدل" از طرف فامیل قاتل به فامیل مقتول داده می شوند، هیچگونه حقی در رد و یا قبول این معامله که عموماً توسط جرگه و یا شورا قریه صورت میگیرد، ندارند.

حقوق زنان و دختران در بین فامیل های شان

11. بطور سرتاسری، اکثریت زنانی که در دهات و قصبات زندگی میکنند سهم بسیار ناچیزی در تصمیم گیری روی مسایل خانوادگی شان دارند. این درحالی است که آنها در تهیه امکانات اقتصادی و معشیت خانواده سهم فعال میگیرند. آنها حق ناچیزی در تصمیمی که برای فروش مالکیت تولیدی و غیرتولیدی خانواده شان گرفته میشود، دارند. زنان حق ناچیزی را مبنی بر اینکه چه اندازه فاصله بین اولاد دار شدن و یا تصمیم گیری روی ازدواج فرزندان شان، بخصوص اگر دختر باشد داشته و یا اینکه اصلاً هیچ حقی به آنها داده نمیشود.

12. اکثریت پدر و مادران روستا نشین که (در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار) با آنها صحبت شده است، گفته اند که حداقل یک دختر خود را زیر سن چهارده سالگی به ازدواج قبل از موقع (عروسی که هنوز طفل است) داده اند. آنها دلیل اصلی این عمل خود را وضعیت خراب اقتصادی قلمداد نموده اند. اکثریت این دختران خورد سال به مردانی به ازدواج داده شده اند که با آنها تفاوت سنی زیاد داشته و یا اینکه خانم دوم و یا سوم این مردان شده اند. بسیاری از بیوه زنان و خانم های که مسئولیت معشیت و سرپرستی خانواده به گردن شان افتاده، خودشان از جمله دخترانی بوده اند که در سنین خوردی و قبل از موقع به ازدواج داده شده اند. این مسئله بیانگر این است، که فیصدی بیوه شدن بی موقع در بین دخترانی که قبل از سن قانونی به ازدواج داده شده اند بسیار زیاد است. تقریباً؛ تمام مصاحبه ها، آمار و ارقام که توسط گروه تحقیقاتی پوهنتون تفتس جمع آوری و تحلیل شده است نشان میدهد که زنان بیوه آسیب پذیرترین قشر جامعه افغانی میباشد.

دسترسی به تحصیل و امکانات صحتی و درمانی

13. در تمام مناطق جنوبی و جنوب مرکزی افغانستان، تمام دخترانی که سن شان ایجاب رفتن به مکتب و آموختن درس و تحصیل میکند، به مکتب رفته نمیتوانند. دلیل اصلی رفتن دختران و پسران به مکتب در سرتاسر مناطق روستایی افغانستان کمبود امکانات تحصیلی و فاصله زیاد مکاتب از خانه و قریه های شان است. البته قابل یادآوری است که بالاترین تعداد پسران و دخترانی که شامل مکتب اند در مناطق شمال و شمال شرق افغانستان میباشد.

14. عدم موجودیت امنیت در ولسوالی ها و دهات در نه (9) ولایت افغانستان مانع رفتن پسران و دختران به مکتب شده است. در مناطقی که امنیت لازم وجود ندارد، فامیل ها بیشتر از رفتن دختران نسبت به پسران خود به مکتب جلوگیری میکنند.

15. اکثریت مردم در سی و هشت درصد (فیصد 38) دهات و قصبات کشور هیچگونه دسترسی به امکانات صحتی و درمانی ندارند. بیش از پنجاه درصد مردم در شصت و دو درصد (فیصد 62) ولسوالی های افغانستان تنها و تنها به امکانات بسیار ابتدایی صحتی که شامل استشن صحتی، مراکز ابتدایی صحتی و امکانات طب سنتی میباشد، دسترسی دارند. این تأسیسات و امکانات ابتدایی، عموماً از داشتن افراد فنی که آموزش مسلکی داشته باشند و همچنان دوا و وسایل صحتی و درمانی محروم اند.

16. بین چهل و سه تا هفتاد و هشت درصد (فیصد 43-78) مناطق روستایی (ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار) هیچگونه امکاناتی برای حمایه صحت طفل و مادر ندارند. اگر کدام دسترسی به همچون امکاناتی موجود بوده، طوری که گزارش شده است، اکثر (بیش از پنجاه درصد) دارای کیفیت خراب میباشد.

اکثریت زنان روستا نشین، هیچگونه دسترسی به پرسونل صحتی در دوران حاملگی و ولادت ندارند. بیشترین زنان (در دهات افغانستان) در خانواده خود هیچگونه حقی را برای کنترل ولاد داری و یا جلوگیری از حامله شدن نمیداشته باشند. این زمانی صورت میگیرد که بسیاری زنان آرزو دارند که در مورد روشهای کنترل حاملگی بیاموزند.

17. توان دسترسی به امکانات صحتی و درمانی برای مردمی که در دهات و قصبات (ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار) افغانستان زندگی میکنند غیر عادلانه است. درین رابطه، دسترسی مردها بیشتر از زنها و اطفال بوده و در مقایسه با زنها، اطفال از مزایای بیشتر برخوردار میباشند.

دسترسی به منابع

18. بطور سرتاسری؛ اکثریت (بیش از پنجاه درصد) مردمیکه در دهات و قصبات افغانستان زندگی دارند، از آبهای که در روی زمین جریان دارد (دریاها، دریاچه ها و جویچه های زراعتی) به عنوان منابع اولیه آب آشامیدنی استفاده میکنند. بطور سرتاسری؛ چهل و هشت درصد (فیصد48) مردم اظهار کرده اند که منابع اولیه آب آشامیدنی شان آلوده و مسموم کننده است. این بدان معنی است که هم مقدار آب کم شده و هم کیفیت آب آشامیدنی در مناطق روستانشین افغانستان از سال 1381 (2002) به اینطرف خراب تر شده است. در بعضی مناطق گزارش شده است که خشکسالی خاتمه پیدا کرده است و در نتیجه سطح تولید حاصلات زراعتی در سال 1382 (2003) بطور قابل ملاحظه ای بالا رفته است. این در حالی است که سطح آب در بسیاری از دهات و قصبات ولایات هرات، کابل، و قندهار پائین رفته است.

19. بی زمین بودن هنوز هم یک موضوع جدی بحران تولید اقتصادی در سرتاسر افغانستان میباشد. اختلافات و درگیری بالای زمین و آب هنوز هم باعث بی ثباتی خوانواه ها و جامعه میشود. نزاع و اختلافات برسر مالکیت زمین و املاک بسیار زیاد شده و در بعضی اوقات این نزاع ها و اختلافات بخصوص در مناطقی که تعداد زیادی از مهاجرین عودت کرده اند، باعث درگیری های خونین شده است. بسیاری مردم در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار اظهار داشته اند که هیچگونه تغییر مثبتی در وضعیت مالکیت ارضی شان از سال 1381 (2002) به اینطرف بوجود نیامده است و بیشتر مردم روی زمین دیگران کار کرده و یا اینکه زمین گراوی را کشت میکنند.

20. خشکسالی هنوز هم تأثیرات زیانباری را در نظام محیط زیست مردم افغانستان دارد. مردم سرتاسر دهات و قصبات افغانستان ادامه کم شدن مالداری را گزارش داده اند. آنها علت این کم شدن را مرگ و میر حیوانات، فروش شان به علت تنگدستی، نبودن امکانات صحتی برای حیوانات، از بین رفتن باغ ها، تاکستان ها و کم شدن مواد سوخت قلمداد کرده اند. خراب شدن محیط زیست و طبیعت توسط جنگ، خشکسالی، مهاجرت و از بین رفتن

جنگلات و سرسبزی باعث این شده که مردم روستانشین افغانستان به مشکلات بیشتری مواجه و دسترسی شان به منابع طبیعی محدود گردد.

استراتژی و روشهای مردم روستاهای برای ادامه محیط زیست شان

21. در سرتاسر افغانستان، بیشتر مردم دهات و قصبات بطور کامل و مطلق به کشت و زراعت اشتغال نداشته بلکه آنها به روشهای متنوع شغلی و تولیدی در چهارچوب محیط زیست خود مصروف بوده و به اساس آن کسب درآمد و تأمین معشیت میکنند. انواع روشهای شغلی غیر زراعتی در مناطق مختلف افغانستان متفاوت میباشد. در سرتاسر افغانستان، زنان در درآمد و عایدات خانواده سهم بسزایی دارند، اما این تولید عایدات محدود به کارهای است که میتوانند در داخل چهاردیواری خانه، نه خارج از آن و در داخل قریه انجام شود. بطور کلی، هیچ زنی بیرون از قریه خود به تولید عایدات نمی پردازد. به زنها روستانشین در مقابل انجام یک کار مشابه خیلی کمتر از مردهایشان مزد داده میشوند و حتی در بسیاری موارد مزدشان از اطفال هم کمتر میباشد. در اکثر مناطق؛ اطفال و نوجوانان نیز در تولید عایدات برای خانواده های شان سهم دارند. درین رابطه، بسیاری از خانواده ها (در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار) اظهار داشته اند که به علت زیاد شدن مشکلات اقتصادی و پولی (از سال 1381 (2002) به اینطرف)، اطفال و نوجوانان شان باید بیشتر و بیشتر کار کنند.

22. مردم روستاهای افغانستان هنوز هم از مهاجرت به عنوان یک راه حل و یک استراتژی برای رفع مشکلات و زنده ماندن شان استفاده میکنند. اما؛ از سال 1381 (2002) به اینطرف بیشتر مهاجرت ها از دهات به شهرهای مختلف افغانستان بوده تا اینکه به کشورهای همسایه. بسیاری مردهای ساکن ولسوالی های ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار اظهار داشته اند که برای کار به مراکز شهری مسافرت کرده تا از رشد یکدفعه گی اقتصاد و کار در بخش خانه سازی و شهرسازی (بخصوص در شهرهای هرات، کابل و قندهار) بهره مند گردند. باکمال تعجب، بسیاری خانواده های ساکن دهات ابراز داشته اند که مهاجرت یکی از اعضای فامیل برای رفع مشکلات اقتصادی شان چندان موثر نبوده و یا اینکه تأثیر بسیار اندکی در بهبود وضع زندگی شان دارد. در بسا اوقات ایگونه مهاجرتها تکفردی میتواند حتی تأثیرات منفی اقتصادی نیز داشته باشد.

23. از سال 1381 (2002) به اینطرف، مقدار کشت تریاک زیاد شده و هم اکنون تعداد ولایاتی که این کشت صورت میگیرد بیشتر از گذشته است. کشت تریاک به نیروی کار فراوان نیاز دارد و این مسئله باعث اشتغال روز افزون زنان و اطفال (نوجوانان) شده است. بانیکه زنان بیشترین نیروی کار را در بالای فارم های زراعتی کشت تریاک تشکیل میدهند، آنها در تصمیم گیری خانواده خود مبنی بر کارکردن و یا کار نکردن درین فارم ها نقش ناچیزی دارند. کشت تریاک هنوز هم تنها بخش تولیدی است که مردم روستانشین افغانستان میتوانند به آسانی برای آن قرضه پیدا کنند. مراکز درمانی مبارزه با اعتیاد به مواد مخدر گذارش میدهند که آلوده گی بیش از اندازه

به مخدرات تریاک، بخصوص در دوران شیره کشی، باعث مریضی شدید و یا مرگ زنان و اطفالی که به کشت آن اشتغال دارند، شده است.

(Credit) دسترس به بازار اقتصادی و اعتبار پولی

24. اکثریت مردم روستانشین افغانستان، ولوکه در دورترین نقاط این کشور زندگی میکنند، به بازارهای محلی اقتصادی دسترسی دارند. اما بطور سرتاسری، تعداد بسیار کمی از زنان به علت قیودات خانواده گی و کلتوری توان دسترسی مستقیم به بازارهای محلی را دارند. بهتر شدن وضع امنیتی و امکانات ترانسپورتی از سال 1382 (2002) به اینطرف در بعضی مناطق (مانند کابل) باعث دسترسی بهتر مردان به بازار اقتصادی شده است. اما این دسترسی حتی برای مردان در مناطق دیگری (مانند قندهار) محدود بوده، و آنها با سرک های تخریب شد، بی امنیتی، مالیات غیرقانونی و اجباری مواجه میباشند.

25. اکثریت مردان روستانشین (بیش از پنجاه فیصد) در ولایات بادغیس، هرات و قندهار امکانات و شرایط دسترسی به قرضه پولی را نداشته و همچنان آنها توان قرض دادن را به اقارب و همسایه های خود ندارند. تقریباً (نود و یک درصد) تمام مردان روستانشین در ولایت ننگرهار و نصف مردان روستانشین در ولایت کابل گفته اند که اعتبار گرفتن قرض را دارا میباشند. تعداد بسیار اندکی از زنانی که مصاحبه شده اند گفته اند که اعتبار قرضه گرفتن را دارا بوده در حالیکه بقیه زنها اظهار داشته اند، دوکانداران و اقوام شان برای خانم ها قرضه نمیدهند. با توجه به این اظهارات، مقدار قرضداری اکثریت مردم روستانشین افغانستان در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار، و ننگرهار از سال 1382 (2002) به اینطرف زیاد شده است.

کمکهای بشردوستانه و انکشافی منابع جهانی

26. بطور سرتاسری، اکثریت خانواده های که کمک دریافت کرده اند، بخشی از آن، مواد غذایی بوده است. این کمکها بطور عموم مواد غذایی رایگان، مواد غذایی در مقابل کار و یا ترکیبی از پول و مواد غذایی در مقابل کار بوده است.

27. اکثریت (بیش از پنجاه درصد) مردمی که با آنها در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار، و ننگرهار مصاحبه شده است، اظهار داشته اند که بعضی کمک ها را در بین سالهای 1381 الی 1382 (2002-2003) دریافت کرده اند. این موضوع بیانگر این است که کمکهای جهانی حتی به دهات و قریه های دور افتاده افغانستان نیز رسیده است.

28. بسیاری مردمیکه ما با آنها در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار، و ننگرهار صحبت کرده ایم، گفته اند که کمکهای بشردوستانه منابع جهانی تأثیرات مثبتی را بالای زنده گی و نظام محیط زیست شان داشته است. مخصوصاً، این مسئله در بالا بردن امکانات آب آشامیدنی، تحصیل و آموزش و دریافت کمک برای بازسازی خانه های مسکونی شان حقیقت داشته است.

29. بطور عمومی و سرتاسری، زنان و مردان فقیر و کم بضاعت ساکن دهات و قصبات افغانستان، بهتر ساختن امکانات آب آشامیدنی و همچنان بازسازی نظام آبیاری و آبرسانی را از جمله ضروریات اولیه اعمار مجدد میدانند. متعاقباً، آنها بر بهتر شدن امکانات صحتی و درمانی، کاری و همچنان بازسازی سرکها و شاهراه ها را تأکید داشتند. باید اظهار داشت، که مردان و زنان در دسته بندی ضروریات اولیه اعمار مجدد نظرات متفاوتی را ارائه داده اند.

نظام حقوقی و قضایی رسمی (دولتی)

30. کمبود کدر مسلکی و امکانات مالی تأثیرات زیانباری را بالای نظام حقوقی و قضایی رسمی افغانستان گذاشته است. بسیاری قاضی ها تعلیمات مسلکی و تحصیلات کافی ندارند. امکانات دفاع حقوقی و وکلای مدافع در داخل این نظام قضایی موجود نیست. آن تعدادی که از تحصیلات و تعلیمات مسلکی برخوردار بوده و در داخل رهبری قوه قضایی کشور کار میکنند به دو گروه، یعنی فارغ التحصیلان فاکولته شرعیات و فاکولته حقوق پوهنتون کابل تقسیم شده اند. این دو گروه عموماً در حال نزاع عقیدتی و ایدیولوژیکی و اختلاف روش روی مسائل مختلفه مربوط به نظام حقوقی و قضایی میباشند. سه ارگان عمده نظام قضایی افغانستان که عبارت اند از: وزارت عدلیه، محکمه عالی (سنتره محکمه) و دفتر وکالت عمومی دولتی (لوی خارنوالی)، هیچگونه همکاری و روابط منظم و موثری را باهم نداشته و در بسا موارد باهم موضع متضاد دارند.

31. نظام حقوقی و قضایی رسمی افغانستان، در سطح شهرها و ولسوالی ها، شدیداً تحت فشار و نفوذ نظامیان و سیاسیون، قرار دارد. در ولسوالی ها؛ محاکم دولتی یا اینکه وجود ندارند و یا در سطح بسیار ضعیف و پائینی کار میکنند. فقط چند قاضی و یا وکیل حقوقی زن در داخل نظام قضایی دولتی در پست های حقوقی، آنهم فقط در شهر کابل به خدمت مشغول بوده و حتی همین تعداد بسیار اندک در محاکم ابتدایی شهرها و ولسوالی ها موجود نمیباشند. ازینرو؛ زنان روستانشین مشکلات بسیار بزرگی را برای دستیابی به محاکم دولتی در ولسوالی ها دارند.

مراکز پولیس وزندان ها در سطح ولسوالی ها

32. در مناطق روستانشین ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار، و ننگرهار فقط تعداد اندکی از صاحب منصبان

پولیس دارای تعلیمات مسلکی میباشند. بسیاری صاحب منصبان پولیس مربوط به گروه های مسلح بوده و هنوز به سرگروپ های خود که هم اکنون به عنوان قوماندان عمومی پولیس، صاحب منصبان اردوی ملی و یا اینکه ولسوال و یا والی کار میکنند، وفادار میباشند. وضعیت ساختمان دفاتر مراکز پولیس بسیار رقتبار بوده و افراد و صاحبمنصبان پولیس با نبودن امکانات اولیه مانند موتر، وسایل ارتباطی و لباس رسمی مواجه اند. اکثر مراکز پولیس مانند دیپو برای نگهداری سلاح های خود را ندارند. اکثریت صاحب منصبان پولیس از سلاح های شخصی خود برای ایفای وظیفه دولتی استفاده کرده و آنها را بعد از وظیفه به خانه میبرند.

33. محابس و زندان های که توسط گروه تحقیقاتی پوهنتون تفتس در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار، و ننگرهار بازدید شده است وضعیت رقتباری را داشته اند. این محابس و زندان ها امکانات ابتدایی لازم مانند ساختمان امن، امکانات بهداشتی (برای رفع ضرورت)، سرپوش برای خوابیدن زندانیان را ندارند. در بسیاری اوقات، زندانیان در داخل کانتینرهای فلزی (که برای حمل و نقل استفاده میشوند) و یا محابس شخصی نگهداری شده و علائم لت و کوب و خشونت در سر و روی بسیاری آنها معلوم میشود. در چندین زندانی که ما از آنها گروه بازدید کردیم، نوجوانان متهم و مجرم (کسانی که زیر سن قانونی اند) همراه کلان سن ها یکجای نگهداری میشوند.

نظام قضایی عرفی - سنتی

34. گروه ها مسلح سیاسی، قوماندانان نظامی، و جنگسالاران منطقه ای، بطور مرحله اما کامل، نظام قضایی سنتی و عنعنوی افغانستان، بخصوص جرگه ها و شورا های محلی را تحت فشار و نفوذ خود قرار داده تا اینکه بتوانند حاکمیت خود را بالای جامعه و مردم محلی بقبولانند. در بسیاری اوقات، این گونه نفوذ جبری از طرف این نیروها باعث شده که افراد وابسته شان در مسئولیت جرگه ها و شوراهای محلی تحمیل گردند. در نتیجه، موجودیت این افراد باعث شده که دسترسی به این نظام سنتی که یک راه معقول برای حل اختلافات است، از مردم گرفته شود. این مسئله در حالی صورت میگیرد که نظام قضایی عرفی و سنتی برای مردم روستانشین افغانستان تنها مرجع حقوقی ممکن میباشد.

35. در مناطقی از افغانستان گروه های مسلح سیاسی توانسته اند بالای مردم اعمال قدرت کنند. این گروه ها توانسته اند که افراد وابسته خود را به مقامات دولتی ولسوالی ها تعیین و برای اعمال کنترل بیشتر بالای مردم و منطقه، افراد وفادار و وابسته خود را در عضویت شوراها در سطح ولسوالی ها تحمیل نمایند.

36. نظام شوراهای محلی که هم اکنون در سرتاسر افغانستان فعال است از مقررات و نوع ترکیب تشکیلاتی اینکه توسط دولت طالبان وضع شده بود، متأثر میباشد. دولت طالبان برای از بین بردن هویت دموکراسی خواهانه

این نظام عنعنوی که بر اساس آن مردم هر قریه و منطقه بطور آزادانه میتوانستند در شورا ها و یا جرگه های محلی شرکت کنند، کوشش نمود. طالبان میکوشیدند افراد وفادار خود را در مسئولیت شورای های قریه و ولسوالی نصب نمایند، تا بدینصورت جامعه و مردم را تحت کنترل خود بگیرند. هم اکنون، در بعضی مناطق مردم میکوشند تا دوباره شورا های خود را به شکل عنعنوی آن بسازند، اما به علت حاکمیت گروه های مسلح سیاسی، قوماندانان نظامی و جنگسالاران منطقه ای، نتیجه این کوشش آهسته و ببطی میباشد.

37. باهمه این، مردم بعضی مناطق، بخصوص گروه های قومی، میکوشند تا سیستم عنعنوی که بیشتر دارای خصایل دموکراسی خواهانه و جرگه ایست را بازسازی کنند. در حقیقت، هدف این کوشش مردم این است که خود را از زیر نفوذ و کنترل اجباری گروه های مسلح سیاسی آزاد کرده و نفوذ دولت مرکزی را از طریق ولسوالی ها نیز متوازن سازند.

38. بطور کلی در نظام عنعنوی جرگه و شورا برای زنان روستانشین افغانستان هیچگونه نقشی داده نشده و این عمل باعث شده که تأمین عدالت در مورد زنان در داخل این نظام عرفی و سنتی صورت نگیرد.

خلاصه پیشنهادات

پیشنهادات این قسمت گزارش عبارت اند از خلاصه کوتاه پیشنهادات مشرحی که در ختم این گزارش آمده است. باید اذعان داشت، شناختن جدی و آشکار عواملی که امنیت و حیات بشری مردم روستائین افغانستان را تهدید میکنند، یک امر فوری و عاجل میباشد. این خود باعث خواهد شد که امکانات برای پیدا کردن راه حل‌های چندی، ولو که کوتاه مدت هم باشد، پیدا شود. طوریکه در طول این گزارش آمده است، کمک‌های بشردوستانه و انگشافی جامعه جهانی تأثیرات مثبتی را در زندگی فردی و اجتماعی مردم داشته و آنها را در اتخاذ استراتژی برای ادامه حیات شان مدد نموده است. البته، مشکلاتی زیادی و آزمون‌های متعددی، بخصوص در سطح دهات و قریه‌های افغانستان وجود داشته که نیاز به رسیدگی درازمدت، اما، به موقع دارند. ازینرو؛ جامعه جهانی باید و باید بصورت فعال و استراتژیک و بطور درازمدت به تعهد خود به مردم افغانستان پایدار باقی ماند.

پیشنهاد شماره یک: توقف سوء استفاده گروه‌های سیاسی مسلح از کمک‌های امدادی برای مردم: وزارت خارجه ایالات متحده امریکا باید رهبری را برای همکاری با ملل متحد و دولت‌های کمک‌کننده به بازسازی افغانستان را به عهده گرفته و یک گروه کوچکی از متخصصین را در رابطه با امور افغانستان تشکیل دهد. این متخصصین باید آگاهی و تجارب لازم در امور حکومت، دولت و جامعه مدنی داشته باشند.¹ این گروه متخصصین وظیفه خواهند داشت که به بررسی روش‌های که بتواند نفوذ و کنترل گروه‌های سیاسی مسلح را بالای کمک‌های امدادی بین‌المللی به مردم افغانستان کم کند، به پردازند.

پیشنهاد شماره دوم: آب. کمبود آب، پائین رفتن سطح و آلوده‌گی آن، که هم اکنون مردم افغانستان را به مشکلات متعددی مواجه ساخته است، باید بطور اضطراری و پیگیر مورد ارزیابی جدی قرار گیرد. بدین قرار:

- * باید کل سیستم آبرسانی تحت اداره یک وزارتخانه قرار گیرد.
- * باید یک پلان پنج ساله برای حفظ آب در شهرها و قریه‌ها ایجاد گردد.
- * باید یک پلان جامع برای حفر چاه‌ها (آب‌نشیندنی و یا زراعتی) و پوشیدن سر آنها در سرتاسر افغانستان ایجاد گردد.
- * باید پلانی که از ریختن ضایعات به داخل آب‌ها و منابع آبی بطور کوتاه مدت جلوگیری نماید ایجاد گردد.
- * باید ارزیابی و بازسازی سیستم آبرسانی و آبیاری مناطق مسکونی ادامه یابد.

¹ لیست نام‌های متخصصین را ما بطور جداگانه به رهبریت یو اس اید و وزارت خارجه ایالات متحده امریکا پیشنهاد خواهیم کرد.

پیشنهاد شماره سوم: تعلیم و تربیه. تقویت و حمایت بخش تعلیم و تربیه باید ادامه یابد. این تقویت و حمایت باید توسط بهتر شدن محتوای نظام درسی، مواد تدریسی، تربیه معلم، جذب معلمان زن و تضمین امکانات تحصیلی برای دختران و پسران در دهات و قریه های افغانستان، پیگیری شود. اضافه، مضامین و نصاب درسی باید در سطح وسیعی انکشاف داده شده و مضامین مشخصی در باره حقوق، مسئولیتهای مدنی، نظافت و حفظ صحت به آن اضافه گردد. بدین قرار:

- * باید به کیفیت تحصیلی و تدریسی توجه جدی صورت گیرد.
- * باید راه های داخل کردن بیشتر دختران به مکاتب در بوجود آید.
- * باید شمول دختران که قبل از موقع به ازدواج داده شده اند (دخترانی که در سنین خورد به ازدواج داده شده اند)، ولو که تعداد کمی باشند، به مکاتب برسمیت شناخته شود.
- * باید نصاب درسی به شکلی انکشاف داده شود که سهمگیری فعال مردم را در امور زندگی ملی حمایت کند.
- * باید اهمیت نظافت، حفظ صحت و مهم بودن صحت عامه شامل نصاب درسی و مضامین آن گردد.

پیشنهاد شماره چهارم: صحت عامه. تربیه مسلکی و توسعه دسترسی به امکانات صحتی و درمانی بهتر و لازم برای مردم روستانشین افغانستان باید ادامه یابد. درین زمینه، ادامه کمک به زنان روستانشین افغانستان که بتوانند به امکانات صحتی و درمانی دسترس بهتر داشته باشند حتمی و ضروری است. امکانات محلی صحتی و درمانی باید توسعه داده شده و به طب و قایوی توجه بسیار جدی صورت گیرد. لهذا:

- * باید تربیه مسلکی پرسونل صحتی و درمانی ادامه یابد.
- * باید بالابردن سطح موجودیت امکانات صحتی و درمانی برای زنان روستانشین ادامه داده شود.
- * باید روی اولویت های مناطق روستانشین توجه جدی صورت گیرد.
- * باید به بازسازی و احیای کلینیک های صحتی و درمانی در دهات و قریه ها توجه جدی صورت بگیرد.
- * باید کیفیت امکانات صحتی و درمانی موجود ارتقا داده شود. *

پیشنهاد شماره پنجم: زراعت، مالداری و بهبود طبیعی اراضی. باید قبول کرد که بیشترین قسمت مردم دهات و قریه های افغانستان بی زمین بوده و این بی زمینی رو به ازدیاد است. باید دلایلی که مردم را به کشت تریاک ترغیب میکند شناخته شود و از این شناخت برای تشویق مردم به کشت تولیدات غیر تریاک استفاده شود. قبل ازینکه که پلان های وسیع برای احیای مالداری معرفی شود، باید تحقیقات لازم از وضعیت محیط زیست و طبیعت صورت گیرد، تا باشد که پلان گذاری در زمینه احیای دوباره مالداری طوری صورت گیرد که در از مدت باعث بهبودی محیط زیست و طبیعت گردد. ازینرو:

* باید قبول کرد که بی زمین بودن اکثریت مردم روستانشین افغانستان یک واقعیت آشکار بوده و تعداد مردم بی زمین روز بروز زیاد میشود. براین اساس، توسعه پروگرامهای تولید زراعتی شاید باعث بوجود آمدن بی تعادلی اقتصادی گروه های اجتماعی و ازدیاد فقر بین دهقانان و یا کسانی که روی زمین دیگران کار میکنند شود.

* از عواملی که باعث کشاندن مردم به کشت تریاک شده است، باید آموخت. این آموختن را باید برای تقویت پلان های که مردم را به کشت تولیدات دیگری به غیر از تریاک تشویق کند، استفاده کرد.

* باید راه های جدیدی برای جلوگیری از کشت و تولید تریاک که باعث به خطر افتادن و فقر بیشتر دهقانان کم زمین و یا بی زمین نگردد، روی دست گرفته شود.

* باید حمایت عملی از تحقیقات و ارزیابی اوضاع محیط زیست و شرایط جوی به ارتباط پلان های وسیع مالداري که نیاز به چراگاه های کلان برای حیواناتی مثل بز و گوسفند دارد، صورت گیرد.

* باید از پلانهاییکه ارزیابی وضعیت کنونی جوی و محیط زیست را پیگیری میکنند، حمایت کرد. چون به اساس اینگونه پلانها میتوان بهبود منابع آبی و ارضی را نتیجه گرفت. حمایت از اینگونه پلان ها، از بین رفتن جنگلات، سایه‌گلی و ضعف تولیدی خاک و همچنان شکستگی و فروریختگی ارضی را مانع میشود.

پیشنهاد شماره هشتم: تقویت جامعه مدنی. تقویت و حمایت جامعه مدنی در بین اهالی شهرها و دهات افغانستان برای برپایی یک احساس ملی قوی در جهت شرکت فعال در برقراری دموکراسی، نفی افراطی گیری و جنگسالاری، یک امر حیاتی است. بنابراین:

* باید با انواع روشهای ظالمانه و غیر عادلانه حکومت از طریق ایجاد یک جامعه مدنی و فعال مبارزه و مجادله نمود.

* باید به حمایت از فعالیتهای کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان ادامه داد. تا باشد که ادامه این حمایت، موجبات بیشتری را برای بازکردن میدان بر روی نهاد های برحق و معتمد جامعه مدنی و فعالین آن فراهم گرداند.

پیشنهاد شماره هفتم: تقویت نظامهای قضایی و حقوقی رسمی (دولتی) و غیر رسمی (سنتی و عرفی). حمایت و تقویه نظام رسمی قضایی و حقوقی کنونی افغانستان، بخصوص محاکم، پولیس و بهتر ساختن وضع زندانهای کشور یک امر فوری و ضروری است. بدین اساس:

* باید فاکولته های حقوق افغانستان، تحت اداره وزارت تحصیلات عالی، از تشکیلات فاکولته های علوم سیاسی و شرعیات جدا شده و تشکیلات و نصاب درسی مستقلی را برای خود ایجاد نمایند.

* باید پروگرامهای فنی- تدریسی برای تربیه مسلکی و کلای مدافع در داخل فاکولته های حقوق ایجاد گردد.

- * باید کلینیک ها و ورکشاپ های مسلکی بصورت عاجل در سطح ولایات افغانستان توسعه پیدا کند. این کلینیک ها و ورکشاپ ها باید بالا بردن توان مسلکی و تخصصی نظام قضایی افغانستان هدف خود سازند.
- * باید محاکم اختصاصی فامیلی با حمایت مالی، حداقل یک محکمه در هر ولایت تأسیس گردد. برای اینکه دسترسی زنان به نظام قضایی افغانستان آسانتر و بهتر شود، این محاکم فامیلی باید توسط زنان قاضی اداره و نظارت شود.
- * باید محاکم مخصوص برای حل اختلافات ملکیت، حداقل یک محکمه در هر ولایت، ایجاد و تمویل مالی گردد. تا باشد که اختلافات روی مالکیت در داخل هر ولایت رسیدگی گردد.
- * تعداد محکمه های ابتدایی در داخل مراکز شهری بر جمعیت باید زیاد شود.

توسعه آگاهی حقوق شهروندان و اتباع افغانستان و دفاع از حقوق شان

- * هم اکنون، نیاز جدی برای تأسیس پروگرامهای که سطح آگاهی حقوقی را از طریق رادیو و تلویزیون بلند برد میباشند. تاباشد که شهروندان و اتباع افغانستان از حقوق و مسئولیت های شان آگاهی حاصل کنند.
- * باید از سهمگیری آزاد و عادلانه مردم روستانشین در امور اجتماعی و سیاسی حمایت گردد. درین رابطه، الویت بخشیدن تأسیس و توسعه شوراهای زنان باعث بوجود آمدن یک فضای سالم برای انتخاب عادلانه نمایندگان مردم در جرگه ها و شورا ها میباشد.
- * برای ایجاد جامعه مدنی باید فضای مساعد و سالم بوجود آید، تا اینکه نهادهای دموکراسی خواهانه رشد کرده و در مقابل گروه های افراطی، حلقه های مسلح سیاسی که قدرت خود را توسط ایجاد وحشت، تهدید و خویش خواری بر مردم تحمیل میکنند، مقاومت نمایند.

برای ایجاد قوای پولیس که بتواند بطور مستقلانه از قوماندانهای نظامی اردو و جنگسالاران عدالت و قانون را پیگیری کند، باید اقدامات جدی صورت گیرد. ازینرو:

- * باید از اصلاحات اداری و قانونی در سازمان پولیس ملی، بخصوص در جهت ازبین بردن خویش خوری و ارتباط غیرقانونی با قوت های بیرون از قوماندی پولیس حمایت جدی صورت گیرد.
- * باید اکادمی های مسلکی پولیس در سطح ولایات افغانستان تأسیس گردند.
- * باید مراکز پولیس از کمالات لازم و مراکز توقیف و حبس برخوردار گردند.
- * باید پروگرامهای آگاهی از حقوق بشر در داخل سازمان پولیس تأسیس گردد تا افراد پولیس رعایت حقوق مردم را داشته و از مسئولیت قانونی خود واقف باشند.

اظهارات امتنان

چندین تن از همکاران افغان ما که در کار این پروژه نقش داشته اند خواسته اند که از ذکر نام شان خود داری شود، ما از این همکاران قدردان بوده و از ایشان اظهار امتنان میکنیم. ما از همکاران خود در انجام متشکریم، یقیناً، بدون (NRVA 2003) سروی سرتاسری "ارزیابی آسیب پذیری ملی" زحمات و تلاشهای آنها تهیه این گزارش نمیتوانست صورت عملی پیدا کند. مخصوصاً، ما از آقای اسکات رانچینی تشکر مخصوص میکنیم. ما همچنین از کسانی که در طی بازدید ما از مناطق مختلف افغانستان برای ما ترجمانی کرده اند، سپاسگذار بوده و برای شان آرزوی موفقیت مزید میکنیم.

ما از مسئولین محترم وزارت داخله، وزارت عدلیه، محکمه عالی و دفتر لوی خارنوالی که ما را در انجام این گزارش همکاری کرده اند متشکریم. ما از مسئولین وزارت صحت عامه و وزارت انکشاف دهات که ما را از همکاری و نظریات خویش بهره مند ساختند تشکر مینمائیم. ما از همکاری مقامات ولایتی و ولسوالی ها تشکر مینمائیم. ما از حمایت سازمان دولتی امریکا برای انکشاف و رشد جهانی (یو. اس. اید) تشکر کرده و از نظریات مسئولین این سازمان ممنونیم، درین رابطه ما از حمایت و نظرات نیتین، جین پریار، تری هاردت، کاری گولدنر، جورج بالدینو، باربارا رودی، گری کوک، جیم بیور و جیم کوندر متشکر میباشیم.

ما از کسانی که ما را در دانستن امور افغانستان حمایت و تقویت کرده اند و نامهای شان در ذیل می آید سپاسگذاریم: هنگامه انوری، سببی آذربایجانی-مقدم، مرضیه باصل، انو بورنی، الیکس کوک، الیکس کاستی، جو دبری، کن دیلوکا، دانیال جانسون، داکتر محمد صالح کشاورز، جاکلین لاوسون - سمیت، فلپ لکلرک، جولیان لاسلی، مایکل لیپنر، ایوان مکلود، امین الحق مایل، داکتر نجیمی، پاول اوبراین، ویکرم پرک، داکتر نجیب پیکان، اندرو پینی، اندریکا راتواته، دونالد رایلی، پیتر سلاما، داون ستالارد، استاد نصرالله استانکزی، استاد بریالی حکیمی، تیم ستوررت، الیکس تایلر، مارگرتا واهلستروم، اندرو وایلد و ملک زیمر.

ما همچنان از آنها که بیرون از گروه تحقیقاتی مان بوده و ما را توسط مطالعه و نظریات خود در این گزارش کمک کرده اند و نامشان قرار ذیل میباشد، اظهار امتنان میکنیم: الیاس بهاتی، انالیس بورل، آرین پرونت، دنیس گالگر، سو لاوتزی، آدم پین، پیتر سمیت، انجلا روران رابرت و پیتر والکر. مایکل یانگ در ترتیب و تنظیم این تحقیقات کمک کرده است. آبن فینالسون روی معلومات "ارزیابی آسیب پذیری ملی" کار کرده است و ماریلین مارلر و داوید شماترلینگ نقشه بندی معلومات را انجام داده اند. دایانا هالند و ویندی جانچیک کمکهای قابل

چشمگیری را در جریان انجام این گزارش کرده اند. اساتید و کارکنان فاین ستاین اینترنشنل فامین سنتر کمک های لوجیستیک کرده اند، درین رابطه از کمکهای ان اوبراین و روزا پندیزا قابل یادآوری است.

در خاتمه ما از صدها افغان روستانشینی که دروازه خانه خود را بروی ما باز کردند و حاضر شدند که با ما در باره زندگی و آرزوهای شان به آینده بهتر برای خود و اولادهای شان صحبت نمایند، ممنون بوده و از هر یک شان سپاسگذاریم.

مقدمه

تأسیس دولت موقت افغانستان در دسامبر سال 1380 (2001) خوشبینی را برای شروع یک دوره جدید برای مردم افغانستان و جامعه بین المللی به ارمغان آورد تا باشد که افغانها بتوانند دوباره به جمع جامعه جهانی پیوسته و بطرف صلح و امنیت داخلی به پیشروند. از اواخر سال 1380 (2001) تا هم اکنون قوت های متعددی وارد افغانستان شده که عبارت اند از: قوای امنیتی کمکی جهانی (آیسف) که از حمایت شورای امنیت ملل متحد برخوردار است؛ قوت های سیاسی که تحت هدایات مصوبات گردهمایی در شهر بن کشور جرمنی آغاز به کار کردند (گروه حمایت از افغانستان، سازمان ملل متحد و شخصیت های سیاسی افغانی که از خود نمایندگی میکردند)؛ تعداد زیادی از سازمانهای انکشافی دولتی و غیردولتی (این. جی. او) و قوای متحدین که مشغول جنگ علیه تروریسم بین المللی میباشند. اما واقعیت امور طی این دو سال نشان داده است که برای برطرف ساختن مشکلات عدیده افغانستان، ساقط ساختن دولت طالبان کافی نمیشد. باید بخاطر داشت که در آخر سال 1380 (2001)، افغانستان کشوری بود که شدیداً از جنگ، فقر، مصیبت های طبیعی منجمله خشکسالی طولانی که از سال 1377 (1998) شروع شده بود، خساره مند بود. دولت مرکزی بسیار ضعیف و یا اینکه برای سالها وجود نداشت، اکثریت مردم در دهات زندگی میکردند، اکثریت نفوس بیسواد مانده بودند و ارتباط ضعیفی با سازمانهای دولت داشتند. علاوه، بسیاری مردم در دهات و قصبات افغانستان در زیر حاکمیت ظالمانه گروه های مسلح سیاسی قرار داشتند.

بدون شک، از موقع تأسیس اولین حکومت موقت کارهای زیادی صورت گرفته است. از سقوط طالبان تا کنون دو دوره لویه جرگه تشکیل شده است. اولین لویه جرگه مشروعیت دولت موقت را در برج سرطان سال 1381 (جون سال 2002) تأیید کرد و دومین لویه جرگه که در برج جدی سال 1382 (دسامبر سال 2003) دایر شد، قانون اساسی جدید افغانستان را تصویب نمود. در طی سه کنفرانس بین المللی، کشورهای کمک دهنده اعلام سهم گیری خود را برای بازسازی و اعمار مجدد افغانستان اعلام داشته، که درین رابطه آخرین کنفرانس بین المللی در زمستان سال 1382 (بهار سال 2004) در شهر برلین کشور جرمنی برگزار گردید. از سال 1381 (2002) تاکنون، دولت موقت افغانستان با کمکهای ممتد کشورهای کمک دهنده توانسته است که به تأسیس وزارت خانه ها، برقراری ارتباط با پایتخت های کشور مختلف جهان، انجام پروگرامهای پولی و انکشافی و شروع تربیه اردوی ملی و قوای پولیس بپردازد. هزاران هزار افغان – بیشتر مردها – توانسته اند که برای خود کار و شغل پیدا کنند و میلیونها پسر و دختر افغان تحصیل و مکتب را دوباره شروع کرده اند.

باهمه اینها، دولت موقت با مشکلات جدی ای روبرو است: سازمان اداری کشور در مناطق روستایی طی سه دهه اخیر جنگ ویران شده اند؛ اقتصاد ملی که خصوصیت یک اقتصاد جنگی را بخود گرفته بود هنوز هم به اساس عدم ثبات و بی امنیتی می چرخد؛ عایدات و افزای از طریق واردات و صادرات غیر قانونی مواد مخدر و چوب در اختیار کسانی قرار دارد که وابسته به اقتصاد جنگ میباشند؛ کابینه دولت، وزارت خانه های دولت و نظام قضایی دولت دچار حساسیت ها و دسته بندی های قومی میباشند؛ موجودیت گروه های سیاسی مسلح و جنگسالاران منطقه ای که یکعده ضد دولت مرکزی عمل میکنند و عده دیگر در داخل دولت موقت قدرت میرانند، ثبات و آسایش ملی را تحدید میکند. کمبود جدی قوای فنی، منابع طبیعی و پولی به علت سال های طولانی جنگ و خشکسالی مشکلات عدیده را بر سر راه مردم گذاشته است. این مشکلات هم اکنون توسط شیوع رشوه ستانی و خویش خواری در سرتاسر نظام اداری رسمی و عنعنوی افغانستان با خسارات وارده از جنگ و خشکسالی یکجا شده و مشکلات حکومت و دولت را چندین برابر ساخته است.

مشکلات متعددی نیز سد راه مردم افغانستان، کشور های کمک کننده، سازمانهای امدادی که مشغول بازسازی و ساختن افغانستان اند میباشد. این مشکلات عبارت اند از: محدودیت و یا عدم موجودیت ترانسپورت، ارتباطات، صحت عامه، نظام تحصیلی و سختی انتقالات از مسیر کوه پایه ها و دشت ها که توسط ماین ها و مواد انفلاقی تهدید میشوند؛ موجودیت گروه های مسلح مخالف و عملیات تروریستی شان که برای اعمال کنترل بالای مردم محلی میجنگند. این مشکلات بطور جمعی مانع پیشرفت شده و پیگیری پروگرامهای انکشافی و بازسازی را طوریکه پلان شده مشکل ساخته است. هم اکنون در بین این کوه مشکلات مردم روستانشین افغانستان میکوشند که زندگی خویش را دوباره بسازند و امنیت محیط زیست خود، فامیل و مردم خود را تأمین نمایند. همچنان در بین این کوه مشکلات است که دولت موقت افغانستان و جامعه جهانی میکوشند که اعمار مجدد افغانستان را طوری به پیش برند که امنیت و بازسازی بسوی خودکفایی به پیش رود.

مروری بر این گزارش

این گزارش که توسط "فاین ستاین اینترنشنل فامین سنتر" مربوط پوهنتون نقتس تهیه شده است، قصد دارد که رابطه بین امنیت و مصنونیت بشری و محیط زیست را در سرتاسر افغانستان از سال 1381 الی 1382 (2003 – 2002) مورد مطالعه و تحلیل قرار دهد. ازینرو، این گزارش تحقیقات خود را با تعریف امنیت و مصنونیت بشری در سطح فردی، خانواده و قریه شروع میکند. این گزارش روی چهار موضوع کلیدی امنیت و مصنونیت بشری ذیل توجه دارد:

*** حقوق بشر و امنیت فردی**

* امنیت اجتماعی و گروهی

* امنیت اقتصادی و دسترسی به منابع

* امنیت سیاسی و اداره (حاکمیت)

این گزارش تحلیل و بررسی های مشرحی را در مورد رابطه چهار موضوع کلیدی امنیت و مسئولیت بشری با نظر و تجربه مردم روستانشین افغانستان از سال 1381 الی 1382 (2003-2002) ارائه میدهد. بعد از آن، این گزارش به بررسی نظام و سازمانهای اداری و اجتماعی (رسمی، سنتی و عرفی) که مردم به آن سروکار داشته و برای حل اختلافات و احیای حقوق شان (هرگاه که مسئولیت و امنیت شان به خطر می افتد) مراجعه میکنند، میپردازد. بنا بر یافته های تحقیقاتی این گزارش، ما پیشنهاداتی را برای رفع مشکلات مشخص ارائه میدهیم.

این مطالعه توسط شعبه آسیای نزدیک سازمان دولتی امریکا برای انکشاف و رشد جهانی (یو. اس. اید) تأمین شده است. گروه تحقیقاتی پوهنتون تفتس شرکت وزرات انکشاف دهات و وزارت صحت عامه دولت افغانستان را در شروع این مطالعه همراه داشته است.

قابل یاد آوری است که این مطالعه توسط یک مرجع بین المللی کمک کننده تأمین بودجوی شده و این مطالعه برای بررسی و ارزیابی پروگرام و یا پروگرامهای موسسات افغانی و غیر افغانی داخل افغانستان تدوین نشده است. برعکس، این یک مطالعه و ارزیابی از وضعیت امنیت و مسئولیت بشری، تجربه زندگی، نظرو دیدگاه مردم قریه ها و روستاهای افغانستان است.

در قسمت اول، "افغانهای روستانشین و امنیت،" ما توجه خود را در دو موضوع کلیدی امنیت بشری یعنی حقوق بشر - امنیت فردی و امنیت اجتماعی مبذول داشته ایم. ما وضعیت کنونی امنیت و مسئولیت بشری را در مناطق روستانشین افغانستان در سطح فردی، خانواده، قریه، ولسوالی و ولایت مورد بررسی و ارزیابی قرار میدهیم. این مطالعه و گزارش مقدماتاً بر اساس تجربه زندگی، نظریات و دیدگاه های مردم قریه ها و قصبات افغانستان میباشد. این گزارش دیدگاه های را عرضه میکند که در ابعاد مختلفی کاملاً با دیدگاه های حاکم و شناخته شده توسط جامعه جهانی و موسسات متفاوت میباشد. مهمترین این تفاوت دیدگاه ها در قسمت چگونگی تعبیر از "امنیت مردم" میباشد. شناخت موضوع "امنیت و یا عدم امنیت" در افغانستان از طرف جامعه جهانی ناشی از موجودیت تهدید و بی امنیتی که شامل خشونت، شکنجه مستقیم میباشد، است. برعکس، مردم روستانشین افغانستان تأکید شان را روی یک دید وسیعتر در مورد "امنیت و مسئولیت بشری" کرده که شامل مواد ذیل میباشد: دسترسی به امکانات صحتی و درمانی، امکانات تعلیم و تربیه برای مرد و زن - پسر و دختر، حقوق فردی در خانواده و محیط اجتماعی، امنیت اقتصادی که آنها را بسوی خودکفایی کمک کند و دسترسی به نظامهای رسمی (دولتی) و عرفی (غیر دولتی). تقریباً در تمام مواقع، گروه تحقیقاتی پوهنتون تفتس متوجه شده است که

مهمترین خطر برای مردان عدم امنیت جانی بوده در حالیکه مهمترین خطر برای زنان و دختران زیرپاشدن حقوق و مسئولیت بشری شان میباشد.

عدم امنیت و مسئولیت بشری میتواند خطرات جدی ایرا بر شرایط زندگی فردی و اجتماعی افراد وارد کند. در قسمت دوم، "محیط زیست روستانشینان و امنیت و مسئولیت بشری شان"، ما توجه خود را روی ارزیابی امنیت و مسئولیت بشری در رابطه با امنیت اقتصادی و دسترسی به منابع، مبذول میداریم. داشتن استراتژی برای بهتر ساختن محیط زیست نیاز به دسترسی به امکانات اولیه (قوای انسانی، امکانات طبیعی، پولی)، پلانگذاری، توان سازماندهی که شامل برپایی حاکمیت، اداره و قانون است، دارد. اضافه، اندازه ضعف و آسیب پذیری خانواده ها تأثیرات بسیار شدیدی را بالای تدوین استراتژی برای ادامه محیط زیست دارد. آسیب پذیری میتواند توسط مقابل شدن با حالات غیرنورمال اندازه گیری شود. حالات غیرنورمال و افراطی میتوانند بالای صحت عامه، قیمت های مواد خوراکی، شغل و کاریابی عواقب وخیمی را مانند تغییرات در مشخصات اقتصاد، ادامه زندگی (اولاد دار شدن، کهنسالی و بیوه شدن)، داشته باشد.

روستانشینان افغانستان برای حفظ جان و بدست آوردن حقوق در مقابل خطراتی که آنها و محیط زیست شان را تهدید میکند، به کجا و به چه کسی رجوع میکنند؟ در قسمت سوم، "نظامهای قضایی: رسمی و عرفی"، ما به ارزیابی امنیت سیاسی، حاکمیت و ادراه پرداخته و توجه خاص روی نظام حقوقی دولتی که شامل محاکم، پولیس و زندانها برای تأمین امنیت و حفاظت مردم تنظیم شده است، مینمائیم. ما همچنان به ارزیابی و تحلیل نظام قضایی عرفی و سنتی افغانستان که بیرون از حوزه کار دولت بوده و برای حل اختلافات محلی و فامیلی تشکیل شده است، میپردازیم. برای اینکه چگونگی کار سازمانهای قضایی و خدمات شان را به مردم بدانیم، ما به ثبت تجارب مردم روستانشین و دیدگاه های آنها در رابطه به امنیت جانی و مسئولیت بشری شان و همچنان راه های که آنها برای رفع بی امنیتی استفاده میکنند، میپردازیم. مصاحبه ها با مردم محلی خطراتی که آنها را تهدید میکند مشخص میسازد. ما تلاش کردیم که بدانیم: وقتی که جان و محیط زیست این مردم تحت خطر قرار میگیرد، آنها چه میکنند؟ برای گریز از خطر به چه کسی پناه میبرند؟ و اینکه چگونه آنها میتوانند برای خطرات و اختلافات راه حل پیدا کنند؟ با ثبت، ارزیابی و تحلیل نظام سنتی قضایی افغانستان ما کوشش کرده ایم که منابع پلانگذار افغانی و غیر افغانی را در بهتر فهمیدن وضعیت و نقش این نظام در شرایط کنونی، و پیدا کردن راه حل های بهتری برای جلوگیری از خشونت، ارتقا مسئولیت بشری و محیط زیست روستانشینان افغانستان، کمک نمائیم.

روش مطالعاتی و جمع آوری معلومات

گروه تحقیقاتی پوهنتون تفتس طی این مطالعات به ارزیابی وضعیت کنونی "امنیت" و تأثیر آن بالای مسئولیت بشری روستانشینان افغانستان میپردازد. درین رابطه گروه مذکور توجه خاصی را به تغییراتی که در آسیب پذیری

مردم روستانشین از شروع سال 1381 الی سال 1382 (2003-2002) بوجود آمده است، میزول میدارد. ازینرو، ما کسانی را روستانشین میدانیم که در بیرون از مراکز ولایات زندگی دارند. معلومات مشرح ما از طریق مصاحبه های همه جانبه نشان میدهد که امنیت و مسئولیت فردی و خانوادگی و دسترسی به امکانات لازم برای محیط زیست طی یک سال گذشته چقدر تغییر کرده است. با معلومات مشرح و خلاصه (کمیتی و کیفیتی) که توسط مصاحبه های همه جانبه صورت گرفته است در صدد آنیم تا واضح بسازیم چرا این تغییرات بوجود آمده است. طی این مصالعات، معلومات کیفیتی نیز در باره سیستم و قوه قضایی رسمی و عرفی افغانستان، روشهای حل اختلافات محلی در بین روستانشینان و چگونگی دسترسی شان برای درخواست حقوق شان جمع آوری شد. تمام این معلومات به ارتباط هر ولایت، هر منطقه و همچنان به ارتباط کل افغانستان مورد تحقیق و ارزیابی قرار گرفت.

مطالعات پوهنتون تفتس روی سه منبع معلومات ذیل استوار میباشد: 1) معلوماتیکه در سال 1382 (2003) توسط از طریق سروی سرتاسری جمع شده است. (NRVA) رواربط بین وزارت "بررسی آسیب پذیری ملی" 2) معلوماتیکه توسط مصاحبه های حضوری و همه جانبه از مردم روستانشین توسط گروه تحقیقاتی پوهنتون تفتس جمع آوری شده. 3) معلوماتیکه توسط مصاحبه های حضوری و همه جانبه گروه تحقیقاتی پوهنتون تفتس با کسانی که در تشکیلات قضایی و حقوقی رسمی و غیررسمی که در حل اختلافات محلی سهم دارند، جمع آوری شده است.

ارزیابی آسیب پذیری ملی در سال 1382 (2003)

گروه تحقیقاتی پوهنتون تفتس برای تکمیل تحلیل های خود روی معلوماتیکه توسط "ارزیابی آسیب پذیری ملی" در سال 1382 (2003) جمع آوری شده، تکیه کرده است. "ارزیابی آسیب پذیری ملی" سروی سرتاسری است که از اسد الی میزان سال 1382 (جولای تا سپتمبر سال 2003) توسط "سازمان غذایی جهانی ملل متحد (دبلیو. اف. پی) و وزارت انکشاف دهات افغانستان با همکاری منابع کمک کننده و همچنان معاونت وزارت زراعت و وزارت صحت عامه افغانستان و موسسات دیگری که شامل (یو اس اید- اف او- دبلیو اف پی- دی اف آی دی و غیره) انجام یافته است. منابع کمک کننده به تربیه تیم های افغانی که متشکل از مرد و زن بودند پرداختند تا آنها بتوانند این سروی سرتاسری را به انجام رسانند. این تیم های افغانی فعالیت های متعددی را که شامل جمع آوری معلومات از قریه های افغانستان و ترتیب و تنظیم آن میباشد، انجام دادند. اعضای فنی افغانی سازمان غذایی جهانی ملل متحد صحت معلومات را تثبیت کرده و آنها را داخل یک سیستم کامپیوتری مجهز داخل کردند.

تیم های سروی "ارزیابی آسیب پذیری ملی" سال 1382 روستانشینان افغان را در 1850 قریه، که از هر بیست قریه یک قریه را در سرتاسر افغانستان تشکیل میدهد، را مصاحبه کرده اند. این تیم ها تقریباً در تمام ولسوالی

های سرتاسر افغانستان بین چهار تا پنج قریه را برای سروی انتخاب و در آنها کار کرده اند. تنها در مناطق جنوب و جنوب شرقی بواسطه موجودیت خطرات جانی برای اعضای تیم ها، از همه ولسوالی معلوم جمع آوری نشده است. معلومات جمع آوری شده در هر ولسوالی عبارت میباشد از معلومات راجع به قریه های هر ولسوالی و سه گروه اقتصادی آن یعنی خانواده های که دارای اقتصاد متوسط، اقتصاد پایین و اقتصاد خیلی پایین اند. چون بیشترین نفوس قریه های افغانستان خانواده های که دارای اقتصاد پایین اند، تشکیل میدهد. خانواده های که دارای اقتصاد بلند اند به دلیل محدود بودن تعداد شان شامل این سروی نمیشوند. ازینرو، گروه تحقیقاتی پوهنتون تفتس مطالعات و ارزیابی خویش را بطور کلی به اساس معلوماتیکه از خانواده های اقتصاد پایین جمع آوری نموده است، تدوین کرده است. معلومات سروی سرتاسری مذکور از طریق صحبت و مصاحبه های جداگانه با مردها و زنهای که در سه گروه اقتصادی فوق الذکر شامل بودند، تهیه شده است. متأسفانه، مصاحبه با زنان در مناطقی که خانم های سروی کننده موجود نبوده اند، صورت نگرفته است. تمام معلومات جمع آوری شده شامل معلوماتی است که از 1850 قریه، 5600 گروه اقتصادی و 13000 خانواده دریافت شده است. این معلومات تقریباً از 150000 (یکصد و پنجاه هزار) نفر جمع آوری شده که هنوز هم وزارت انکشاف دهات به تنظیم آن مصروف بوده و بطور کامل برای تحلیل و بررسی آماده نمی باشد. موجودیت معلومات جمع آوری شده "ارزیابی آسیب پذیری ملی" تاکنون در همچنین سطحی در افغانستان سابقه ندارد.

گروه تحقیقاتی پوهنتون تفتس نقش یک منبع کمکی را ایفا کرده و در سروی، تدوین و تنظیم پلان ارزیابی و تریبه تیم ها شرکت کرده است. ازینرو، این گروه سوالات مشخصی را شامل سروی کرده تا معلومات مشخصی را در مورد تغییراتی که از سال 1382 به این طرف صورت گرفته است بدست آورد. معلوماتیکه که این گروه تحقیقاتی جستجو میکرد عبارت بودند از: وضعیت آب، بازار اقتصادی، تولیدات زراعتی، مالداری، اراضی، مواد سوخت، کمکهای امدادی، معاملات پولی، مهاجرت، دریافت پول نقد از اعضای فامیل که در خارج کار میکنند، امنیت جانی، موجودیت خشونت، امراض، مرگ و میر و همچنان دسترسی به نظامهای قضایی دولتی و غیر دولتی برای احیاً حقوق و حل اختلافات محلی.

سروی سرتاسری "ارزیابی آسیب پذیری ملی" که دارای وسعت عمل بسیار زیاد بوده است باعث بوجود آمدن نتایج جامع در موارد مشخصی شده است. با توجه به اینکه ما ازین معلومات جمع آوری شده استفاده میکنیم، باید اذعان داشت، که تمام تحلیل ها و ارزیابی های این گزارش، توسط اعضای گروه تحقیقاتی ما انجام شده است.

روش مصاحبه های همه جانبه همراه روستائینان افغانستان

برای درک وسیعتر و عمیقتر معلومات سروی سرتاسری "ارزیابی آسیب پذیری ملی"، ما به ثبت و تهیه معلومات جامع از ولایات بادغیس، بلخ، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار پرداختیم. ازینرو، دومین منبع مهم معلومات

صحبت های است که ما در ولایات فوق با مردم داشته ایم. صحبت های ما در مورد امور ذیل بوده است: روشهای تهیه عایدات و شغل، نحوه دسترسی به امکانات صحتی و تحصیلی، دلایل مهاجرت، دریافت کمک نقدی از خارج و کمکهای امدادی، قرضداری، راه های زنده ماندن، اختلافات، حقوق انسانی و تخطی از آنها، دلایلی بی امنیتی، دسترسی به امکانات قضایی و و بالآخره موجودیت خطر ماین ها.

تنظیم مرحله ای روش مطالعات و نمونه برداری، اولاً از مراکز ولایات، ولسوالی های منتخب شروع شده و بعداً در قریه ها ختم گردیده است. پنج ولایاتی که مراکز شان به عنوان مراکز اقتصادی، سیاسی، نظامی و قضایی افغانستان معروف اند، عبارت اند از مزار شریف (بلخ)، هرات (هرات)، قندهار (قندهار)، جلال آباد (ننگرهار) و کابل (کابل)، انتخاب شدند. این شهرها قدرتمندترین نهاد های وزارتخانه های دولت را در خود دارند. والی های در مراکز این ولایات و ولایات اطراف خود نفوذ دارند. سازمانهای تحصیلات عالی، تعداد زیاد مراکز صحتی و خدمات دولتی درین مراکز وجود دارند. ما تصور کردیم که مقدار فاصله ازین مراکز خواهی نخواهی بالای مسئولیت بشری و محیط زیست مردم تأثیر دارد. به این اساس، ما برآن شدیم که نمونه برداری از ولایت بادغیس، ولایتی که مردم اطراف آن از مرکز بسیار دور افتاده اند، نیز صورت بگیرد. مهمتر از همه، ما پیش بینی کردیم که تجارب و دیدگاه مردان و زنان در موضوع تحت تحقیق مان متفاوت خواهد بود، لهذا، برآن شدیم که روش مطالعاتی خود را تا جاییکه امکان دارد دقیق انجام دهیم.

باید یاد آور شد، که ما پلان داشتیم که مطالعات خود را در ولایات دیگری چون نورستان و بدخشان انجام دهیم. اما به علت عملیات نظامی قوای متحدین در منطقه نورستان، به این کار موفق نشدیم. دریافت ناوقت مخارج، خرابی آب و هوا و توقف موقت پروازها، ما را از رسیدن به ولایت بدخشان نیز جلو گرفت. ما موفق شدیم که در مورد دسترسی مردم به امکانات دادخواهی در نظامهای قضایی رسمی و غیر رسمی مطالعات مشخصی را در ولایات بلخ، بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار انجام دهیم. اما، نتوانستیم که مصاحبه های همه جانبه را بواسطه دریافت ناوقت بودجه در ولایت بلخ به انجام رسانیم.

باید خاطر نشان ساخت که هدف گروه تحقیقاتی پوهنتون تفتس این نبوده که معلومات و مطالعات مشرح، تحلیل های کاملاً دقیقی از تحولات جدید داخل هر ولایت و یا در باره آن ولایت ارائه کند. اما، انتخاب ولایات مذکور به این منظور بوده که درک و تفهیم بهتری را از روند کلی اوضاع فعلی افغانستان که در سروی سرتاسری "ارزیابی آسیب پذیری ملی" نمایان شده بود، ارائه گردد. بطور مثال، سروی سرتاسری "ارزیابی آسیب پذیری ملی" نشان داده که 48 فیصد (چهل و هشت درصد) از مردم روستانشین افغانستان آب آشامیدنی ندارند. مصاحبه های همه جانبه گروه تحقیقاتی پوهنتون تفتس به جستجوی دلیل این نداشتن پرداخته و عواقب نداشتن آب آشامیدنی در مسئولیت بشری و محیط زیست این مردم را بررسی کرده است. مثال دیگر، سروی سرتاسری نشان داده که دختران روستانشین کمتر از پسران به مکتب میروند، گروه تحقیقاتی کوشیده است دلایلی که باعث این مسئله است

را آشکار سازد. آنگاه به بررسی عواقب نرفتن دختران و تأثیرات آنها بالای مسئولیت بشری و وضعیت محیط زیست شان، پرداخته است. علاوه، مصاحبه های همه جانبه گروه تحقیقاتی به کشف و جمع آوری معلوماتی که توسط سروی سرتاسری انجام نشده بود، نیز پرداخته است.

حوزه بررسی. افرادی که در داخل مناطق سروی شده قرار دارند، حوزه بررسی یاد میشوند. (مثلاً، کسانی که ما با آنها مصاحبه کرده ایم) برای اینکه ما با این افراد صحبت کنیم، اول با مقامات دولتی در ولایات، ولسوالی ها و رهبران محلی ملاقات کرده تا کدام مسئله امنیتی و غیرمسئولانه صورت نگیرد.

نمونه برداری. امکانات و شرایط مثل مشکلات ترانسپورتی، ارتباطات و موجودیت عدم امنیت در افغانستان برای اعضا گروه تحقیقاتی اجازه تهیه نمونه برداری غیر انتصابی را در سرتاسر افغانستان نداد. ازینرو، ما قریه ها را بطور غیرانتصابی (رندوم) و افراد را با استفاده از روش "سهمیه در نمونه برداری" انتخاب کردیم چونکه این روش به روش نمونه برداری غیر انتصابی نزدیک است.

معیار اندازه گیری و تخمین. برای اینکه تعداد مرد و زن که مصاحبه شوند مشخص شود، ما به نفوس هر ولایت که توسط آخرین برآورد دولت اسلامی موقت افغانستان صورت گرفته است، برای نمونه برداری مراجعه کردیم. برای ولایات، ما اندازه پنجاه در پنجاه (نصف و نصف) را تخمین کردیم. برای اینکه توازن در نمونه برداری بین مردان و زنان وجود داشته باشد، ما بر آن شدیم که نمونه برداری خود را بر اساس بالاترین تعداد نفوس روستانشین در (0.12 +/-) انتخاب کنیم تا حد اکثر (95 فیصد) اطمینان حاصل گردد. به عبارت دیگر، وقتی که فیصدی برای نفوس روستانشینان در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار، و ننگرهار تعیین شد، این فیصدی در حقیقت نمایندگی از تمام اهالی و نفوس این ولایات در حوزه (0.12 +/-) میکند.

مصاحبه های همه جانبه با روستانشینان افغانستان در باره نظامهای قضایی دولتی و عرفی

سومین منبع معلومات مصاحبه های همه جانبه و مشاهدات گروه تحقیقاتی با مردم برای ارزیابی اندازه خشونت و بی عدالتی علیه افراد، خانواده ها و مردم محلی بوده تا که دانسته شود، آیا در صورت لزوم به تأمین عدالت و با امکاناتی که آنها را در حل اختلافات محلی کمک کند، دسترسی دارند یا خیر. مصاحبه ها با منابع ذیل صورت گرفت: (1) آنهاييکه در نظام قضایی و اجرایی دولتی منجمله محاکم، تشکیلات پولیس، توقیف خانه ها و زندان ها کار میکردند. (2) آنهاييکه با نظام قضایی عرفی و سنتی مانند جرگه ها و شورا ها که حل و فصل اختلافات محلی را انجام میدهند، سروکار دارند. مصاحبه ها با این افراد در ولایات بادغیس، بلخ، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار صورت گرفته است. دانستن اینکه آیا مردم به قوه قضایی دسترسی دارند یا خیر آگاهای در مورد وضعیت کنونی امنیت و مسئولیت بشری در افغانستان را توسعه میبخشد.

ارزیابی مناطقی که در آن امنیت وجود دارد و مناطقی که در آن امنیت وجود ندارد

مطالعات گروه تحقیقاتی پوهنتون تفتس جهت بررسی تغییراتی که اخیراً در وضعیت امنیت و مصئونیت بشری و محیط زیست روستانشینان افغانستان وارد شده، ترتیب شده است. ازینرو، مطالعات این گروه در مناطقی که از طرف "دفتر کمکهای ملل متحد به افغانستان" (یو. نا. ما) نظر به امنیت منطقه "خطرناک" اعلان شده، انجام گرفته است. به اینصورت، کار گروه تحقیقاتی در حوزه های که "منطقه خطر/ منطقه دشمن" و همچنان حوزه های که "منطقه خطر کمتر/ وضعیت نامعلوم" که موسسات باید با محافظین مسلح به آن وارد میشدند، اعلان شده بود، به انجام رسید. دلیل داخل شدن به این مناطق که از طرف ملل متحد حوزه خطر اعلام شده است، این بود که مطالعات ما تا جاییکه امکان دارد، میبایست انعکاس دهنده واقعیتها در سرتاسر افغانستان باشد. ازینرو، گروه تحقیقاتی ما در مناطقی کار کردند که تعداد بسیار کمی از افراد ملل متحد و موسسات در آنجا فعال بوده و یا اینکه به علت خطر جدی و مستقیم به جان افراد شان، هیچ نبوده اند. (این واقعیتی بود که ما در بعضی ولسوالی های ولایات بادغیس، کابل، قندهار و ننگرهار مشاهده کردیم).

مناطق و حوزه ساحوی کار

گروه تحقیقاتی پوهنتون تفتس کار مطالعاتی خود را از اسدالی جدی سال 1382 (جولای-دسمبر 2003) در ولایات بادغیس، بلخ، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار به انجام رسانید. انتخاب ولسوالی ها به اساس نمایندگی شان (زراعتی-جوی، قومی/قبیله ای، اختلافات و برخوردها و غیره) از گروپ مشابه ولسوالی های همجوار شان بوده است. اعضای افغانی سازمان غذایی جهانی ملل متحد که با ولسوالی ها آشنایی داشتند (عموما مسئول بخش "ارزیابی آسیب پذیری و نظارت" این سازمان در هر ولایت) ما را در انتخاب ولسوالی و قریه های مربوطه کمک کرده اند.

قریه های داخل هر ولسوالی به روش مکرر و مسلسل انتخاب شد. در داخل هر قریه تیمی از گروه تحقیقاتی به مصاحبه دو الی سه زن و دو الی سه مرد پرداخت. کار ساحوی گروه تحقیقاتی ما در قریه و ولسوالی های مربوطه طوری که در ذیل می آید صورت گرفته است: ولایت بادغیس: در دوازده قریه جز مربوطات ولسوالی های بالامرغاب، جوند و قلعه نو. ولایت بلخ: ولسوالی های مارمول و چهار بولک. در ولایت هرات: در شانزده قریه مربوطات ولسوالی های فارسی، گذره، کوهسان و پشتون زرغون. در ولایت کابل: در شانزده قریه مربوطات ولسوالی های میربچه کوت، موسایی، پغمان، و سروبی. در ولایت قندهار: در شانزده قریه مربوط وللسوالی های دمن، پنجوایی، و ارغنداب. در ولایت ننگرهار: در شانزده قریه مربوط ولسوالی های کامه، مهمند دره، پشیر و اگم، سرخ رود و رودات. گروه تحقیقاتی حدوداً 350 مصاحبه همراه زنان و مردان روستانشین

افغان که 700 ساعت وقت را در بر گرفت، به انجام رسانده است. در داخل هر ولایت، گروه های تحت مطالعه ما تخمینی را که در بین (0.12 +/-) در نوسان بوده (و در حدود 95 فیصد به یقین نزدیک بوده است)، ارائه داده که میتواند از روستانشینان افغانستان نمایندگی کند. این بدین معنی است که فیصدی مشخصی را در بین هر کدام از ولایات فوق الذکر بدست می آوریم، این فیصدی نمایندگی از تمام اهالی دهات و قریه های آن ولایت در محدودیت (0.12 +/-) میکند.

علاوفا، گروه تحقیقاتی حدودا با 30 قوماندان پولیس، مسئولین تحقیقات و کشف، و در همین حدود رؤسای محکمه های ابتدایی ولسوالی ها و ولسوالها صحبت داشته اند. با بیش از 50 قاضی و خرنوال در ولایات بادغیس، بلخ، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار و بیش از 40 مصاحبه با مسئولین و کارکنان ملل متحد، موسسات امدادی داخلی و خارجی که در افغانستان در کارهای که با امنیت و مسئولیت بشری محیط زیست ارتباط دارد، مصاحبه شده است.

قابل ذکر است که ما از منابع زیادی برای ترتیب این گزارش استفاده کرده ایم، اکثریت مطلق معلومات مستقیما از مصاحبه های جامع ما با مرد و زن روستانشین افغانستان جمع آوری شده است. ما با منابع متعدد و زیادی در افغانستان مصاحبه و صحبت کرده ایم: روستانشینان افغان، کلان های قریه ها، اعضای شوراها، صاحب منصبان و عساکر پولیس ولسوالی ها، قوماندانان پولیس، ولسوال ها، قضات، خرنوال ها و قوماندانهای نظامی. ما بسیار خوشبختیم که توانستیم مصاحبه های طولانی و جامع را با زنان و دختران افغان در داخل خانه های شا داشته باشیم.

ما با هر امکانی که در اختیار داریم، میکوشیم که صدای مرد و زن روستانشین افغان که با ما صحبت کرده اند را درین گزارش انعکاس داده تا اینکه دیدگاه شان، نگرانی های شان و آرزوی های شان برای آینده شنیده شود.

مروری کوتاه بر سابقه ولایات تحت مطالعه ما

در این قسمت مروری کوتاه بر ولایاتی که گروه تحقیقاتی پوهنتون تفتس در آنها کار و مصاحبه های جامع با جمع خود را به انجام رسانده است.

ولایت بادغیس

بادغیس یک ولایت کوهستانی است که با ولایات هرات، غور، سرپل، فاریاب و کشور ترکمنستان هم مرز میباشد. بادغیس با مناطق مرکزی افغانستان دارای وضعیت جوی مشابه دارد. وضعیت ارضی و جغرافیایی این ولایت سنگلاخی بوده که عبور و مرور به بسیاری از مناطق آن مشکل و فقط با استفاده از خر و پیای پیاده امکان دارد. بادغیس یک از ولایاتی است که دارای اقتصاد ضعیف بوده و از نظر جغرافیایی دور افتاده محسوب میگردد. این ولایت از جمله مناطقی است که در آن مسئولیت غذایی کم بوده و 75 فیصد ولسوالی های آن به کمبود 50-100 فیصد کیلوکالری مواجهه میباشند. نفوس فعلی آن در حدود 297300 در قریه ها و 8300 نفر در شهر راپور داده شده است. مردم این ولایت ترکیبی از اقوام مختلف مانند ایماق، هزاره، پشتون و تاجیک میباشند.

نظام زراعتی بادغیس بطور عموم للمی بوده و دارای مقدار کمی زمین آبی - دیمی در داخل دره های عمیق و در کناره های دریاچه ها میباشد. بطور تاریخی، مردم روی تولیدات مالداری تکیه دارند، اما خشکسالی شدید سالهای 1339، سالهای طولانی جنگ، چهار سال خشکسالی یعنی از 1377 الی 1381 صدمات جدی ایرا بوضعیت مالداری وارد کرده است. هم اکنون، مناطق که زمین قدرت زرع را از دست داده، بیش از حد استفاده و دشتی شدخ است. از بین رفتن جنگلات در سرتاسر ولایت کاملاً مشهود میباشد. این حالت باعث خطرات فروریختگی ناگهانی تپه ها، حوادث طبیعی پرخطر دیگر و بوجود آمد ترسبات ثقیل در دریاچه ها و رودخانه ها شده است.

طبیعت دور افتادگی و جغرافیایی سنگلاخی این ولایت مردم آن را از خطرات جنگ و درگیری های شدید حفاظت نکرده است. هم مرز بودن بادغیس با کشور ترکمنستان باعث استفاده از راه های مواصلاتی این ولایات برای انتقالات سلاح و مهمات در جنگ علیه قوای نظامی شوروی گردید. در سالهای 1360 این ولایت شاهد جنگهای شدیدی، اولاً بین جنگجویان جنرال دوستم و اسماعیل خان و بعداً بین قوای طالبان و جبه متحد شمال بوده است. جنگهای داخلی بین قوماندانان محلی در سال 1382 در بعضی مناطق ادامه داشته که این قوماندانان ها برای حفظ موقف خود به طرفداری از طالبان، حکمتیار، اسماعیل خان و دولت مرکزی میپردازند. در جریان این اوضاع، مردم زیادی بی خانمان شده که در داخل این ولایات و یا در ولایات دیگر سرگردان گردیده اند. گروه های ازین مردم آواره در داخل و اطراف کمپ مهاجرین مسلخ در هرات زندگی میکنند.

اخیراً، قوماندانانی که در ولسوالی های جنوبی بادغیس قرار دارند طرفدار دولت مرکزی شده اند. این در حالی است، که حکمتیار میکوشد که نفوذ خود را در بین ولسوالی های شرقی و شمالی این ولایت حفظ و به جنگهای داخلی بین قوماندان ها ادامه دهد.

ارزیابی و تحلیل های ما از "ارزیابی آسیب پذیری ملی" بطور عموم در ولایت بادغیس 100 فیصد بی امنیتی ناشی از برخورد های مسلحانه را نشان میدهد. درین رابطه بیشترین (بیش از پنجاه درصد) قریه ها (یعنی 86 فیصد ولسوالی ها) در بی امنیتی بسر میبرند. سازمان ملل متحد در افغانستان قسمتهای از شش ولسوالی های این ولایت (که تقریباً 86 فیصد از کل ولسوالی ها است) را بی امنیت اعلان کرده است. البته این مناطق اعلان شده نقاطی است که راه های مواصلاتی عمومی از بین آن مگذرد.

ولایت بادغیس در بی امنیتی و عدم موجودیت مسئولیت بشری بسر میبرد. در حدود 25 فیصد قریه ها در نصف ولایت، بخصوص در مناطق غربی، به علت موجودیت ماین ها از امکانات برای زراعت، چراه گاه، مکتب، مراکز صحتی و درمانی و آب آشامیدنی محروم میباشند. این مناطق پائین ترین تعداد پسران شامل مکاتب را در حوزه غرب داشته و در بیشتر از دوسوم ولسوالی ها دختران را شامل مکتب نمیباشند. این مسئله باعث شده که وضعیت امکانات تحصیل برای دختران شدیداً ضعیف باشد. دلیل اصلی این وضعیت عدم امکانات تحصیلی برای دختران و پسران میباشد. فقط در یک ولسوالی ولایت بادغیس امکانات صحتی لازم برای اکثریت روستائینان راپور داده شده است. این در حالی است، که اکثریت نفوس این ولایت (بیش از 50 فیصد) گفته اند که امکانات صحتی و درمانی در اختیار ندارند.

در سرتاسر این ولایت، زنان گزارش داده اند که آنها هیچگونه نقشی در انتخاب رهبران محلی، نوع و منبع درآمد خانوادگی، فروش دارایی تولیدی و غیرتولیدی و جلوگیری و کنترل اولاد داری را ندارند.

ولایت بلخ

ولایت بلخ مرکز سیاسی و اقتصادی شمال افغانستان بوده و مزار شریف که یکی از شهرهای کلان کشور میباشد، درین ولایت قرار دارد. نام ولایت بلخ از شهر باستانی بلخ که یکرمانی مرکز مهم تجارت و همچنین مرکز کلتورهای بودایی، فارسی و ترکی بود و توسط چنگیز خان در قرن 13 میلادی تخریب گردید، گرفته شده است. شهر مزار شریف معروفیت و اهمیت زیادی بواسطه موجودیت مقبره حضرت علی(ع)، پسر کاکای حضرت محمد (ص) که سالانه هزاران زیارت کننده دارد، میباشد. نفوس کنونی بلخ در مناطق روستایی 688300 و نفوس شهری 261300 تخمین شده که عموماً متشکل از اقوام تاجیک و ازبک با موجودیت نفوس کمتری از اقوام هزاره، پشتون و ترکمن میباشد.

ولایت بلخ بطورکلی از تخریب جنگهای مجاهدین علیه قوای نظامی شوروی سابق سالم بدرآمد، در بهار سال 1376 (1997) قوای طالبان شهر مزارشریف را اشغال، اما با قیام عمومی مردم مواجه گردیدند و این قیام موجب ازبین رفتن 3000 و به اسارت درآمدن 3600 عساکر طالبان گردید. جنگهای داخلی بین قوماندانان باعث درگیریهای تفرقه انگیزی بین اقوام پشتون، ازبک و هزاره گردیدند. در برج سنبله سال 1377، قوای طالبان باردیگر براین ولایت حمله کرده و به انتقام گیری شکست قبلی خود پرداختند. آنها در طی این حمله به قتل عام هزاران نفر که بیشتر شان از مردم غیرنظامی هزاره بودند پرداختند. در سال 1380، قوای جبهه متحد شمال و عساکر امریکایی طالبان را ازین ولایت بیرون راندند.

شمال افغانستان که به عنوان "سبد نان" افغانستان شناخته میشود، از خشکسالی سالهای 1370 خسارات شدیدی را متحمل گردید. این خشکسالی و ادامه جنگهای داخلی باعث بی خانمانی مردم زیادی گردید. در سال 1382، ختم خشکسالی در بعضی مناطق باعث بالارفتن سطح تولیدات زراعتی گردید.

از سال 1380 تا کنون برخوردهای نظامی شدید گروهی درین ولایت ادامه دارد. بیشتر این برخوردها در قریه های اطراف شهر بوده است. جنرال محمد عطا و جنرال عبدالرشید دوستم دو قدرت بزرگ منطقه بوده و قوای نظامی شان از طرف مردمی که تحت عنوان مسایل قومی متفرق شده اند، حمایت میشود. دست داشتن در جنگهای داخلی که موجب ضایعه حقوق مردم محلی شده است، مانع نقش داشتن ایشان در سیاست ملی قدرت های محلی نشده است. بطور مثال، جنرال عطا که قوماندان عالی فرقه هفت شمال است با وزیردفاع محمد قاسم فهیم ارتباط دارد و جنرال دوستم که قبلاً معاون وزیردفاع بود هم اکنون مشاور امنیت ملی رئیس دولت حامد کرزی میباشد. جنگها و رقابت های گروهی در ولایت بلخ به داخل ادارات دولت کشیده شده و تأثیرات تخریب کننده ایرا بر امکانات تحصیل، نظام حقوقی و قوه قضایی، اداره های پولیس و رسانه های جمعی این ولایت داشته است.

جنگهای گروهی از رشد و انکشاف بخش سکتور خصوصی جلوگیری کرده است. قوماندانان درجه اول امور اقتصادی را به کنترل خود در آورده و بطور وسیعی در کشت تریاک، قاچاق مواد مخدر و انتقال امتعه دست دارند. سازمان ملل متحد و موسسات کمک کننده بین المللی شمال را بطور کلی "امن" اعلان کرده در حالیکه این گروه های مسلح در سرتاسر منطقه مشاهده میشوند. با همه این، جنگهای گروهی در بعضی ولسوالی ها باعث کندی امور اعمار مجدد شده تا جایکه بعضی موسسات امدادی افراد خود را ازین ولسوالی های بیرون کشیده اند.

از زمستان سال 1382 به اینطرف شدت جنگ در بین افراد مسلح تحت قوماندان جنرال دوستم و جنرال عطا بواسطه انجام توافق آتش بس کم شده است، اما این ولایت راه طولانی ایرا برای ثبات، خلع سلاح و برقراری حکومت قانون در پیش دارد. مردم روستانشین این ولایت هنوز هم از بی عدالتی و عملکردهای غیرقانونی قوماندانان و مسئولین دولت در عذاب اند.

تحلیل های ما از "ارزیابی آسیب پذیری ملی" سال 1382 اذعان میدارد که حداقل 85 فیصد ولسوالی های ولایت بلخ بواسطه جنگها و کشمکش های داخلی در بی امنیتی بسر میبرند. این موضوع درحالی است که سازمان ملل متحد 100 فیصد (صد در صد) امنیت را درین مناطق گزارش میدهد. در ولایت بلخ، 23 فیصد ولسوالی ها به علت موجودیت ماین ها و مواد انفلاقی منفجر نشده از دسترسی به امکانات زراعتی، چراه گاه ها، مکتب، مراکز صحتی و درمانی و آب آشامیدنی محروم اند.

پسران شامل مکتب بالاترین فیصدی را در منطقه تشکیل میدهند. شاگردان مکاتب در یک چهارم قریه ها در 93 فیصد ولسوالی های این ولایت پسران میباشند در حالیکه فیصدی دخترانی که شامل مکتب اند خیلی کمتر است. به اینصورت، در 70 فیصد ولسوالی ها فقط 26 فیصد قریه ها دختران شامل مکاتب میباشند. اکثریت (بیش از پنجاه درصد) قریه های 31 فیصد ولسوالی ها دسترسی به امکانات صحتی لازم را دارند. در حالیکه 69 فیصد بقیه ولسوالی ها فقط از امکانات بسیار ابتدایی صحتی منجمله مراکز صحتی و طب سنتی برخوردار اند.

در اکثریت قریه های (بیش از پنجاه درصد) ولایت زنان هیچگونه نقشی در انتخاب کلان های قریه ندارند. در بیش از 26 فیصد قریه های 56 فیصد ولسوالی ها زن ها هیچ نقشی در نوع و چگونگی استفاده در آمد برای خانواده و خرج آن ندارند. اکثریت (بیش از پنجاه درصد) قریه های 54 فیصد ولسوالی ها زنان هیچگونه نقشی در فروش مالکیت تولیدی و غیر تولیدی ندارند. اکثریت (بیش از پنجاه درصد) قریه های 39 فیصد ولسوالی ها زنان هیچگونه حقی در تصمیم گرفتن برای جلوگیری و یا کنترل حاملگی خود و همچنان ازدواج اولادشان ندارند.

ولایت هرات

ولایت هرات در یک دره دامنه دار و زراعتی در همجواری مرزهای کشور های ایران و ترکمنستان قرار دارد. این ولایت دارای نفوس تخمینی 910700 روستانشین و 297300 شهرنشین میباشد. نفوس کل ولایت متشکل است از: 60 فیصد تاجیک، فیصدی قابل توجهی پشتون و تعدادی کمی هزاره. شهر هرات که دارای قدامت تاریخی 5000 ساله است، مرکز ارتباط سیاسی و اقتصادی غرب افغانستان است. هرات پایتخت امپراطوری تیموری در قرن 15 میلادی، مرکز مهم کلتوری، و توقف گاه اقتصادی شاهراه ابریشم بوده است. هنوز هم بسیاری از مردم، هرات را به عنوان مرکز کلتوری افغانستان میدانند.

والی هرات، اسماعیل خان مهم ترین چهره سیاسی این ولایت بوده و قدرت و نفوذ وی به ولایات بادغیس، غور و فراه توسعه دارد. اسماعیل خان نظامیان افغان را در سال 1358 علیه حاکمیت دولت مرکزی رهبری کرد. مبارزه اسماعیل خان علیه قوای شوروی او را به عنوان یک چهره متبارز سیاسی شناختاند. مردم هرات خسارات

و تلفات زیادی را در مبارزه علیه شوروی متحمل شدند. بعد از سقوط دولت کمونیستی در سال 1371، اسماعیل خان در هرات به قدرت رسید و موقعیت مهم و محترمی را در بین مردم تا زمان سقوط شهر توسط طالبان در سال 1374 داشت.

جامعه تحصیل کرده و میانه رو هرات در زیر حکومت طالبان در خفقان بسربرد. زن ها و دختران که دسترسی وسیعتری به تحصیل و کار در مقایسه با ولایات دیگر داشتند، مجبور به خانه نشینی شده و مکاتب شان تعطیل شده و آنها حتی در خانه های خود اجازه تحصیل را نداشتند. طالبان هرات را مانند یک شهر "تصرف شده" قلمداد کرده و به همین دلیل آنها مقررات خشک نوع "شریعت" خود را که حتی شدیدتر از قندهار بود بالای مردم این ولایت تحمیل کردند.

برگشت اسماعیل خان به قدرت بعد از سقوط طالبان در سال 1380 تمام امور دولتی را در این ولایات تحت کنترل وی قرار داد. اسماعیل خان تعداد زیادی افراد مسلح و وفادار که بیشتر از تعداد فعلی قوای اردوی ملی است را تحت کنترل خود دارد. وی مصارف این قوای مسلح را توسط پولی که از محصولات روبه افزون گمرکی واردات تجارتي بدست میآید، میپردازد. امنیت عمومی در هرات خیلی خوب بوده و اسماعیل خان پروگرامهای بازسازی ایرا مانند پاکسازی سرک ها و اعمار پارکها زیردست گرفته است. بعد از یک قرارداد با دولت مرکزی، اسماعیل خان موافقت کرد که بخشی از عایدات گمرکی هرات را به مرکز تحویل دهد. این مسئله باعث کم شدن معاش مأمورین و قوای پولیس در ولایت هرات شده است. اسماعیل خان از اینکه او را مجبور به ارسال عایدات گمرکی به کابل کرده اند خرسند نبوده چونکه این مسئله او را مجبور کرده که همه امور را با کابل هماهنگ نماید. وی از وضعیت بی کفایتی اداری در کابل شکایت داشته و این وضعیت را سد راه انجام پروژه های بازسازی و اعمار مجدد هرات میدانند.

کنترول اسماعیل خان در بیرون از شهر هرات کمتر است و این مسئله باعث شده که بعضی مردمی از ضعیف امنیتی به علت موجودیت گروپ های مسلح محلی و قوماندان ها شکایت کنند. گروه های مدافع حقوق بشر بواسطه تطبیق مقررات خشک و افراطی در هرات بخصوص در مورد تحصیل، کارکردن زنان و وضعیت شان بیرون از خانه نگرانی خود را ابراز کرده اند. همچنان این گروه ها، تعصب و تنگ نظری مسئولین ولایت هرات را در تحمل منتقدین سیاسی و نهادهای مدنی خاطر نشان کرده اند.

اقتصاد ولایت به علت عایدات گمرکی، بازسازی و سرمایه گذاری بخش خصوصی رشد قابل توجهی نموده است. رشد اقتصادی در طی دو سال اخیر باعث ازدیاد خانه ها، دوکان ها و توسعه چشمگیر مراکز تجارتي شده است. این رشد اقتصادی مردم زیادی را از سرتاسر افغانستان و همچنان مهاجرین را به این ولایت جذب کرده است.

البته باید خاطر نشان ساخت، که مناطق روستانشین هرات همچون رشد اقتصادی را نداشته و سکتور زراعت هنوز از خشکسالی متأثر می باشد.

بررسی ما از معلومات ارائه شده "ارزیابی آسیب پذیری ملی" نشان میدهد که اکثریت قریه های این ولایت (بیش از پنجاه درصد)، در 71 فیصد از ولسوالی ها، با عدم موجودیت امنیت نظر به تشنجات گروپی مواجه میباشند. سازمان ملل متحد قسمت های از پنج ولسوالی (36 فیصد از ولسوالی ها) این ولایت را نا امن اعلان کرده است. در هرات، بیشترین (بیش از پنجاه درصد) قریه های 64 فیصد ولسوالی ها از دسترسی به امکانات زراعتی، چراه گاه، مکتب، مراکز صحتی و آب آشامیدنی به علت وجود ماین ها محروم اند. بیشتر این مناطق مربوط ولسوالی های است که در غرب شهر هرات قرار دارند.

پسران در 25 فیصد قریه های 62 فیصد ولسوالی ها شامل مکتب اند، این در حالی است که تعداد کمتری از دختران یعنی 25 فیصد قریه های 71 فیصد ولسوالی ها شامل مکتب میباشند. مردم اکثریت (بیش از پنجاه درصد) قریه های 86 فیصد ولسوالی به امکانات صحتی و درمانی دسترس ندارند در حالیکه که فقط 14 فیصد ولسوالی ها به این امکانات صحتی مانند کلینیک های صحتی و طب سنتی دسترسی دارند.

زنان در اکثریت (بیش از پنجاه درصد) قریه های تمام ولسوالی ها هیچگونه نقشی در تصمیم گیری برای انتخاب رهبران محلی ندارند. در 50 فیصد ولسوالی ها زن ها اظهار میدارند که آنها هیچگونه نقشی در تعیین منبع عایدات و یا مصرف آن ندارند. در اکثریت (بیش از پنجاه درصد) قریه های 93 فیصد ولسوالی ها زنان در فروش مالکیت تولید و غیرتولیدی هیچگونه نقشی ندارند. در اکثریت (بیش از پنجاه درصد) قریه های 71 فیصد ولسوالی ها زن ها هیچگونه حقی در کنترل و جلوگیری از حاملگی ندارند.

ولایت کابل

کابل با اینکه پایتخت افغانستان است، بخش اعظم آن را مناطق روستانشین که زندگی مردم آن همانند زندگی روستانشینان در سراسر افغانستان است، تشکیل داده است. هم اکنون کابل دارای 615900 روستانشین و 2829100 شهرنشین می باشد. در 25 سال اخیر کابل شاهد جنگهای ممتد بوده است. با اینکه مناطق زیادی از شهر ویران شده، بیشتر درگیریهای نظامی در مناطق اطراف شهر صورت گرفته که باعث ویرانی قریه ها، به آتش کشیدن تاکستان ها و باغ ها، ماین گذاری سیستم آبیاری شده است. قسمت زیادی از خرابی های کابل در اثر جنگهای گروه های مجاهدین در اوایل سال 1369 که موجب کشته شدن هزاران نفر و مهاجر شدن تعداد کثیری از مردم گردید، می باشد. در برج جوزای سال 1375 طالبان شهر کابل را به تصرف خود در آوردند که این اشغال در قوس 1380 توسط قوای متحد شمال خاتمه یافت.

امروز شهر کابل به علت رسیدن کمکهای خارجی، برگشت افغانهای خارج از کشور، دوباره باز شدن سفارتخانه ها و موجودیت تعداد زیادی از کارکنان و عساکر خارجی که پول برای خرج کردن دارند، دارای رشد سریع میباشد. هزاران مهاجری که به وطن برگشته و آنانیکه در داخل کشور سرگردان بودند هم اکنون مقیم کابل گردیده و به دنبال کار، تحصیل، امکانات صحتی و درمانی بهتر بوده و یا به آرزوی دریافت کمکهای امدادی میباشند. ساکنان شهر با ازدهام شدید ترافیک، آلودگی هوا، گرانی شدید، تراکم و ازدیاد نفوس روبرو میباشند. رشد اقتصادی کابل نتوانسته است که باعث رشد سازمان شهری مانند اعمار سرکها، تهیه آب آشامیدنی و پاکی و نظافت محیط زیست مردم گردد. برعکس این تراکم و ازدیاد سریع نفوس باعث محدودیت شدید امکانات اولیه شهری گردیده و بر مشکلات موجود افزوده، که باعث خرابی محیط زیست و پائین آمدن سطح زندگی اهالی شده است. با تمام این، اهالی کابل به تناسب مناطق دیگر افغانستان دسترسی بهتری به امکانات صحتی و درمانی، تحصیلی، کار دارند.

روستانشینان ولایت کابل کمک های امدادی بیشتری را نظر به مناطق دور افتاده تر افغانستان گرفته اند، اما آنهایکه با گروه تحقیقاتی پوهنتون تفتس مصاحبه کرده اظهار داشته اند که هنوز هم با کمبود امکانات تحصیلی، درمانی و صحتی، و آب آشامیدنی مواجه میباشند. بدلیل هجوم مهاجرین عودت کننده پیدا کردن سرپناه و خانه یک مشکل بسیار عمده بوده و هم اکنون اختلافات روی مالکیت باعث تراکم دوسیه ها در محاکم شده است. بسیاری از اهالی روستاهای اطراف کابل به دنبال کارهای کوتاه مدت و فصلی به کابل مراجعه میکنند. این موضوع باعث تغییر در روابط درونی اجتماعی و پیدا شدن روشهای مختلف برای زندگی روستانشینان شده است.

شهر کابل مرکز دولت اسلامی و انتقالی افغانستان است. دولت مرکزی متشکل از 29 وزارتخانه بوده که رؤسای آنها کابینه دولت را تشکیل میدهند. شورای نظار که کنترل کابل را از طالبان گرفت قدرت چشمگیر در کابل داشته و وزارت های دفاع و خارجه را که از جمله وزارتخانه های قدرتمند دولت اند، رهبری میکند. قوای مسلح طرفدار شورای نظار امنیت بیشتر شهر را به عهده دارند، این در حالی است، که معاهده بن فیصله کرده بود که تمام قوا با آمدن نیروهای آی ساف از کابل خارج شوند.

رقابت روی اعمال نفوذ و قدرت سیاسی در دولت بین گروه های سیاسی جریان دارد. همچنان، قوماندان های محلی میکوشند که نفوذ و سلطه خود را توسعه و کنترل خود را روی مناطق شان در قریه های اطراف شهر حفظ نمایند. قوماندانها مستقیماً در امور شوراها و جرگه های محلی، محاکم دولتی، قوای پولیس دخالت کرده و میکوشند تا افراد وابسته به خود را در داخل تشکیلات محلی و مردمی تحمیل کنند و بدینصورت حاکمیت خود را بالای مردم محلی حفظ نمایند.

بررسی های ما از معلومات تهیه شده "ارزیابی آسیب پذیری ملی" نشان میدهد که اکثریت (بیش از پنجاه درصد) قریه های 93 فیصد ولسوالی های کابل از عدم موجودیت امنیت شکایت دارند. این مسئله با گذارش ملل متحد که تنها 7 فیصد ولسوالی ها را بی امنیت میداند، مغایرت دارد. 60 فیصد ولسوالی های کابل به امکانات زراعتی، چراگاه ها، تحصیل، مکتب و آب آشامیدنی به علت موجودیت ماین و مواد انفلاقی منفجر نشده دسترسی ندارند.

از 100 فیصد ولسوالی ها 13 فیصد راپور داده اند که بیشترین قریه ها پسران را به مکتب میفرستند در حالیکه فرستادن دختران خیلی کمتر از پسران است. در 57 فیصد ولسوالی ها بیشترین قریه ها به امکانات اولیه صحت دسترسی دارند. در 29 فیصد ولسوالی ها بیشترین قریه ها به هیچ نوع امکانات صحت دسترسی ندارند.

در 100 فیصد ولایت کابل بیشترین قریه ها راپور داده اند که زنان هیچ نقشی در انتخاب رهبران قریه ندارند. در 71 فیصد ولسوالی ها بیش از 26 فیصد قریه ها درین ولسوالی ها راپور داده اند که هیچ رولی در تأمین و نوعیت درآمد خانواده و استفاده از آن را ندارند. در 50 فیصد ولسوالی ها بیشترین قریه ها راپور داده اند که زنها هیچ رولی در فروش مالکیت تولیدی و غیر تولید ندارند. در 57 فیصد ولسوالی ها بیش از 26 فیصد قریه راپور داده اند که زنها هیچ نقشی در تصمیم گیری برای کنترول و یا جلوگیری از اولاد دار شده ندارند و همچنان آنها هیچ حقی در تصمیم گیری از دواج اولادشان را ندارند.

ولایت قندهار

ولایت قندهار در قسمت جنوب افغانستان موقعیت دارد. تقریباً 590000 روستائین و 323900 شهرنشین در ولایت قندهار زندگی میکنند. قندهار دومین ولایت بزرگ افغانستان است. شاهراه های هرات- کابل و قندهار کوئته پاکستان که از این ولایت گذشته آنرا به یک بندر تجاری مهم تبدیل کرده است. قسمت های جنوبی این ولایت متشکل از دشتهای غیر مسکونی بوده اما خود شهر قندهای و اراضی مرتبط به آن زراعتی میباشد. ولایت قندهار به تولیدات میوه شهرت داشته اما بیشتر زمین های زراعتی آلوده به ماین ها بوده که باعث خرابی فارم های زراعتی اطراف شهر شده است.

سالها جنگ خسارات زیادی بر ولایت قندهار وارد کرده است. جنگهای بین مجاهدین و قوای شوروی سابق درین ولایت بسیار شدید بوده و اکثریت گروه های مسلح مقاومت به دسته های قومی تا گروپ های ایدیالوژیکی تعلق داشتند. این مسئله بیانگر روابط سیاسی که مبتنی بر روابط قومی و ولایت قندهار است، میباشد. گروپها مسلح بعد از خروج قوای شوروی سابق از افغانستان به جنگ علیه یکدیگر پرداخته و باعث بوجود آمدن هرج و مرج و خون ریزی شدند. این هرج و مرج باعث بوجود آمدن طالبان و پروگرام شان برای ایجاد نظم، صلح و تطبیق قانون شرعیت شد. طالبان امنیت را تأمین کرده که این خود موجب استقبال مردم از آنها گردید. شهر قندهار که مرکز حرکت طالبان بود، در حقیقت پایتخت افغانستان شد.

هم اکنون منبع قدرت سیاسی در ولایت قندهار بر روابط قومی استوار است. گروه های مسلح و قوماندانها محلی که در زمان حکومت طالبان به خارج پناه برده بودند برگشته و به کشمکش و رقابت قدرت پرداختند. موجودیت پایگاه نظامی قوای متحد و ظهور دوباره طالبان باعث شده که این ولایت چهره نظامی بخود بگیرد. عملیات تروریستی و حمله بالای موسسات ملی و بین المللی امدادی باعث شده که بسیاری ازین موسسات و همچنان ملل متحد فعالیت های خود را متوقف سازند.

ولایت قندهار بعد از سقوط طالبان برای یک مدتی دچار رکود اقتصادی گردید، اما دوباره به رشد اقتصادی خود ادامه داد. تجارت با پاکستان نقش مهمی در رشد اقتصاد محلی داشته و دستگاه های ساختمانی باعث بوجود آمدن کار برای مردم شهر شده است. شرکتهای قراردادی بین المللی اعمار دوباره شاهراه کابل- قندهار را در اخر سال 1382 به اتمام رساندند. بودجه بازسازی سرک مذکور توسط سازمان دولتی امریکا برای انکشاف جهانی پرداخته شده و هم اکنون این راه بر روی تجارت باز بوده ومدت مسافرت بین کابل و قندهار را خیلی کمتر ساخته است.

بررسی ما از معلومات جمع آوری شده "ارزیابی آسیب پذیری ملی" نشان میدهد که بیشتری قریه ها در 23 فیصد ولسوالی های ولایت قندهار در حال بی امنیت بسر میبرند. این در حالی است که سازمان ملل متحد ولایت قندهار را در 100 فیصد بی امنیت گذارش میدهد. ازین جمله 62 فیصد ولسوالی ها شدیداً خطرناک و منطقه دشمن اعلان شده است. قریه های 31 فیصد ولسوالی ها به علت موجودیت ماین از دسترسی به امکانات زراعتی، چراه گاه، تحصیل، امکانات صحتی و آب آشامیدنی محروم میباشند.

در 77 فیصد ولسوالی ها بیشتر قریه ها پسران خود را به مکتب ارسال نمیکنند در حالیکه تعداد بسیار کمی و یا اینکه هیچ دختری به مکتب رفته نمیتواند. اکثر قریه ها در 77 فیصد ولسوالی ها از امکان صحتی و درمانی محروم بوده و تنها در 23 فیصد ولسوالی ها، قریه ها راپور میدهند که به امکانات اولیه صحتی و طب سنتی دسترسی موجود است.

زنان عضو تیم های سروی سرتاسری "ارزیابی آسیب پذیری ملی" به علت عدم امنیت فقط توانسته اند که در 2 ولسوالی از 13 ولسوالی در ولایت قندهار کار کنند. ازینرو ارقام حاصل شده در مورد زنان و نقش شان در تصمیم گیری مالکیت تولیدی و غیرتولید خانواده، منبع کار و مصرف عایدات، اولاد دارشدن و ازدواج اولاد در ولایت قندهار، نمیتواند دقیق باشد.

ولایت ننگرهار

ولایت ننگرهار در شرق افغانستان قرار داشته و ساکنین آن اقوام پشتون میباشند. نفوس این ولایت عبارت از 1004000 روستانشین و 101700 شهرنشین، میباشد. مرکز این ولایت شهر جلال آباد بوده و یکی از شهرهای مهم افغانستان که نقش ارزنده ای در برقراری روابط اقتصادی بین افغانستان و پاکستان دارد، میباشد. درین رابطه، تجارت قانونی و غیر قانونی در راه های کوهستانی این ولایت جریان دارد. ولایت ننگرهار یکی از مناطق اصلی کشت تریاک در افغانستان میباشد.

نگرهار، همانند مناطق دیگر شرق افغانستان، بیشترین قسمت زراعت بالای زمین های آبی یا دیمی میباشد. فارمهای زراعتی که در آن تولیدات مختلف زراعتی صورت میگیرد در کناره مسیر دریاچه ها قرار دارد. درین ولایت قسمت بیشتری از نفوس ولایت نسبت به ولایات دیگر به زراعت مشغول میباشند و خشکسالی خسارات کمتری را درین ولایت وارد کرده است.

بواسطه موقعیت استراتژی خود، ننگرهار شاهد برخورد های نظامی زیادی در طول سالهای جنگ بوده است. اقوام پشتون این ولایت با اقوام پشتونیکه در پاکستان زندگی میکنند و متعصب تر معرفی شده اند، رابطه قومی دارند. وضعیت سیاسی در ولایت ننگرهار متشتت بوده و تعداد زیادی از قوماندان ها میکوشند که نظام دولت و قوه قضایی و همچنان شوراهای ولسوالی و ولایت را تحت نفوذ خویش بگیرند. عساکر قوای متحد در مناطق مرزی این ولایت به فعالیت های خود ادامه میدهند. از سال 1382 به اینطرف تعداد زیادی از مهاجرین که به وطن عودت کرده اند درین ولایت جایگزین شده و مقامات محلی و ملل متحد از بالاگرفتن اختلافات روی مالکیتها بین مردم راپور میدهند.

بررسی ما از معلومات سروی سرتاسری "ارزیابی آسیب پذیری ملی" نشان میدهد که در حدود 25 فیصد قریه های 16 فیصد ولسوالی ها به علت اختلافات محلی بین قوماندانان در بی امنیتی بسر میبرد. این در حالی است که ملل متحد بی امنیتی را در 84 فیصد ولسوالی ها گزارش داده که ازین جمله 63 فیصد ولسوالی ها را "خطرناک و منطقه دشمن" اعلان کرده است.

در 95 فیصد ولسوالی ها 1 الی 25 فیصد قریه ها راپور داده اند که پسران شان مکتب میروند، این بدان معنی است که اکثریت قریه ها در 58 فیصد ولسوالی ها پسران خود را به مکتب میفرستند. درین راستا، فقط در 53 فیصد قریه های 16 فیصد ولسوالی ها دختران خود را به مکتب روان میکنند و این موضوع باعث شده که دختران شامل مکتب خیلی کمتر از پسران باشند. در 100 فیصد ولسوالی ها بیشترین قریه ها به امکانات اولیه صحی مثل کلینیک ها و طب سنتی دسترسی دارند. بیشترین قریه ها در 58 فیصد ولسوالی ها گزارش داده اند که به امکانات

لازم صحتی دسترسی داشته که این موضوع نشان میدهد که دسترسی روستانشینان ولایت ننگرهار به امکانات صحتی بهتری نسبت به تمام ولایات افغانستان دارند.

اکثریت قریه های 100 فیصد ولسوالی ها نشان میدهند که زن ها هیچ نقشی در انتخاب رهبران محلی نداشته و در اکثریت قریه های 74 فیصد ولسوالی ها زن ها هیچ نقشی در تعیین نوع معشیت خانواده و مصرف عایدات ندارند. در اکثریت قریه های 89 فیصد ولسوالی ها، زن ها هیچ نقشی در تصمیم گیری برای فروش مالکیت تولیدی و غیر تولیدی نداشته و همچنان در اکثریت قریه های 95 فیصد ولسوالی ها زنان هیچ نقشی برای کنترل و جلوگیری از اولاد دار شدن و ازدواج اولاد شان ندارند.

بخش اول: امنیت روستانشینان افغانستان از سال 1381 الی 1382 (2002-2003)

مردم باید بدون سلطه تفنگ زندگی کنند. باید برای مردم زمینه تحصیل فراهم گردد - درجاییکه تحصیل و سواد است در آنجا روشنی و صلح میباشد. ما مردم افغانستان صلح می‌خواهیم، ما از جنگ بیزاریم، ما از جنگ خسته ایم...
گفته‌های یک زن هفتاد ساله پشتون ساکن ولسوالی پنجوایی ولایت قندهار، برج قوس سال 1382 (16 دسمبر 2003)

مروری کوتاه

این گزارش به شناخت یک سلسله خطرات وسیعی که امنیت مردم روستانشین را در سرتاسر افغانستان تهدید میکند، با تشریحات بیشتری از ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار، پرداخته است. مردمیکه با آنها صحبت شده است از خطرات مشخصی مانند موجودیت ماین‌ها، دزدی، تعرضات خشونت آمیز اظهار نگرانی کرده و همچنان تهدیدات بزرگی که توسط گروه‌های سیاسی مسلح، قوماندان‌ها و عملیات عساکر خارجی بوجود آمده است، شکایت میکنند.

گروه تحقیقاتی پوهنتون تفتس نشان میدهد که مردم روستانشین افغانستان نسبت به وضعیت امنیت شان شدیداً نگران میباشند. مردم بی‌امنیتی را فقط در خطراتی که جان شان را تهدید میکند خلاصه نکرده، بلکه آنها نجات خود از خشونت و تهدیدات جانی را مقدمه اساسی برای ایجاد امنیت در زندگی خود میدانند. بطور واضح، بسیاری مردم تأمین حقوق بشر، امنیت فردی و اجتماعی، مسئولیت اقتصادی و منابع، امنیت سیاسی و اداره را معیار موجودیت و یا عدم موجودیت امنیت میدانند.

بنابر این، مردم روستاهای ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار موجودیت امنیت را در دست داشتن به امکانات ذیل میدانند: امکانات صحی و درمانی، تعلیم و تربیه، کار، آب آشامیدنی، خانه، شرکت در امور سیاسی و حکومت عادل. تعریف امنیت به این شکل، بیانگر تفاوت فاحش بین دیدگاه مردم افغانستان با نظر جامعه بین‌المللی در موضوع امنیت میباشد.

زن و مرد افغانی که با آنها صحبت شده است امنیت خود را به طور کلی به اساس دسترسی به خدمات و امکانات تعریف کردند. زنان بیشتر روی مسئولیت بشری تأکید کرده و می‌گفتند که زندگی شان زمانی امن است که خود و اولاد شان دسترسی به تحصیل، صحت عامه (بخصوص صحت طفل و مادر) و امکانات اقتصادی سالم داشته

باشند. مردان بیشتر روی امنیت جانی و اقتصادی تأکید داشته و تأمین امنیت جانی و مهم بودن داشتن کار را دو موضوع بسیار مهم برای تأمین معشیت خانواده های خود قلمداد میکردند.

معلومات ما نشان میدهد که تفاوت دیدگاه در بین زنان و مردان در موضوع امنیت و تأمین آن وجود دارد. در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار مردها نگرانی جدی خود را از خطراتی که جان شان را تهدید میکند ابراز داشته اند. البته این دیدگاه به اساس رول مردان در بیرون از خانه، تجربه آنها و پسران شان از سه دهه جنگ در افغانستان میباشد. مهاجرت مردان برای کار، در شرایط عدم موجودیت امنیت، روی دیدگاه شان در تعریف امنیت تأثیر داشته است. همچنان، جلب عسکری اجباری مردان جوان افغان توسط گروه های مسلح نیز دیدگاه مردان را تأثیر انداخته است. جمع آوری مواد سوخت از زمینها و دشت ها و چراندن رمة های حیوانات عموماً وظیفه مردان بوده و انجام این کارها آنها را در معرض خطرات ماین ها و مواد انفلاقی منفجر نشده قرار داده است. شرکت مردان در امور اجتماعی و تجمع گروهی باعث شده که مردها از اخبار واقف شده و معلومات بیشتری از وضعیت امنیتی شان بدست آورند. مردها عموماً نه تنها مسئولیت محافظت و امنیت خانواده های خود را به عهده دارند، بلکه امنیت قریه های خود نیز را نیز به عهده دارند.

در قریه های افغانستان تحرک و فعالیت زنان عموماً در داخل خانه و قریه شان محدود میباشد. بنابراین، میتوان گفت که، بطور فردی، زنان نسبت به مردان در مقابل خطراتی که در بیرون خانه است، مسئولند. در مقایسه، نگرانی مردها در مورد امنیت، بیشتر از ناحیه خطرات جانی بوده در حالیکه زنان نگرانی شدید خود را مرتباً از فقر اقتصادی ابراز میدارند. وقتی از زنان سؤال شد چگونه میتوان امنیت خانواده ها و مردم منطقه را بهتر ساخت؟ آنها توقف جنگ و اختلافات را مشروط به "گرفتن تفنگ و اسلحه از مردان" دانسته و این موضوع را مهمترین وسیله برای ایجاد صلح در افغانستان بیان کردند.

حتی در ولایات قندهار و ننگرهار — مناطقی که توسط ملل متحد و موسسات امدادی داخلی و خارجی به عنوان "خطر جدی و منطقه دشمن" معرفی شده است، بسیاری مردم برطرف ساختن خطراتی که مستقیماً جان شان را تهدید نمیکند را برای تأمین امنیت شان ضروری میدانستند. بطور مثال، یک مرد پنجاه ساله گفت که بمباری های قوای متحد باعث بی ثباتی در منطقه شده، اما وی مانع اصلی برای ایجاد امنیت را "عدم موجودیت مکاتب برای اطفال" معرفی کرد.² یکی از زنان تأکید داشت که بین تعلیم و تربیه و ایجاد صلح رابطه جدی وجود دارد، "باید به تحصیل توجه جدی صورت گیرد، وقتی که مردم از تحصیل برخوردار شوند، آنوقت است که دیگر جنگ نمی باشد."³ در مناطقی که مرکز جنگ قوای متحد علیه تروریسم میباشد، هم مردان و هم زنان امنیت را در مرتبط به فعالیت های انکشافی و رشد یعنی تحصیل، کار و صحت عامه میدانند. جواب مردم محلی در ولایات قندهار و

² مصاحبه با یک مرد پنجاه ساله در ولسوالی دمن ولایت قندهار، برج قوس سال 1382

³ مصاحبه با یک زن پشتون در ولسوالی پنجوایی ولایت قندهار، برج قوس سال 1382

ننگرهار به این شکل، مهم بودن احیاً حقوق اولیه در بهترساختن شرایط زندگی و حرکت بسوی آینده مردم روستانشین را بیان میدارد.

دیدگاه و تجارب منابع بین المللی در مقایسه با دیدگاه و تجارب مردم روستانشین افغانستان

یافته های مطالعاتی ما

* دیدگاه حاکم کنونی در مورد امنیت و عدم امنیت در افغانستان توسط مراجع بین المللی درین کشور بوجود آمده است. این دیدگاه، نظر و تجارب مردم در روستاهای افغانستان را انعکاس نمیدهد. بسیاری از مردم میگویند، در مناطقی که از طرف ملل متحد به عنوان "حوزه های خطر" معرفی شده، مقدار کمی و یا هیچگونه جنگ و اختلافی وجود ندارد. این در حالی است که مردم از بی امنیتی شدید در مناطق که از طرف ملل متحد به عنوان "حوزه های بی خطر" اعلان شده است، شکایت دارند.

* زنان روستانشین افغانستان با تهدیدات و خطرات شدید عدم مصئونیت بشری مواجه میباشند. ریشه اصلی این بی امنیتی زنان در عدم برخورداری از حقوق مساوی بین مرد و زن بوده است. این مسئله در تبعیضات کلتوری، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی علیه شان ریشه داشته که خود باعث ناکامی نظامهای رسمی و عرفی برای دفاع و تأمین حقوق زنان و دختران افغان شده است.

البته، آشکارترین یافته ای گروه تحقیقاتی عبارت از تفاوت دیدگاه و تجارب مراجع بین المللی و مردم روستانشین افغانستان در موضوع امنیت و عدم امنیت میباشد. این دیدگاه بطور همه جانبه در مخالفت باهم قرار دارد. با توجه به این اختلاف نظر، هدف کلی ما درین قسمت این است که درک و فهم موضوع امنیت را طوری که مردم روستانشین افغانستان به آن برخورد دارند، کمک نمائیم. مطالعات گروه تحقیقاتی در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار با معلومات جمع آوری شده توسط "ارزیابی آسیب پذیری ملی" باهم مشا بهت مسلسل و مرتبطی را در مورد امنیت و مصئونیت بشری و همچنان رابطه امنیت و مصئونیت بشری با محیط زیست و حکومت را در روستاهای افغانستان آشکار میسازد.

بی امنیتی از نظر منابع بین المللی در افغانستان

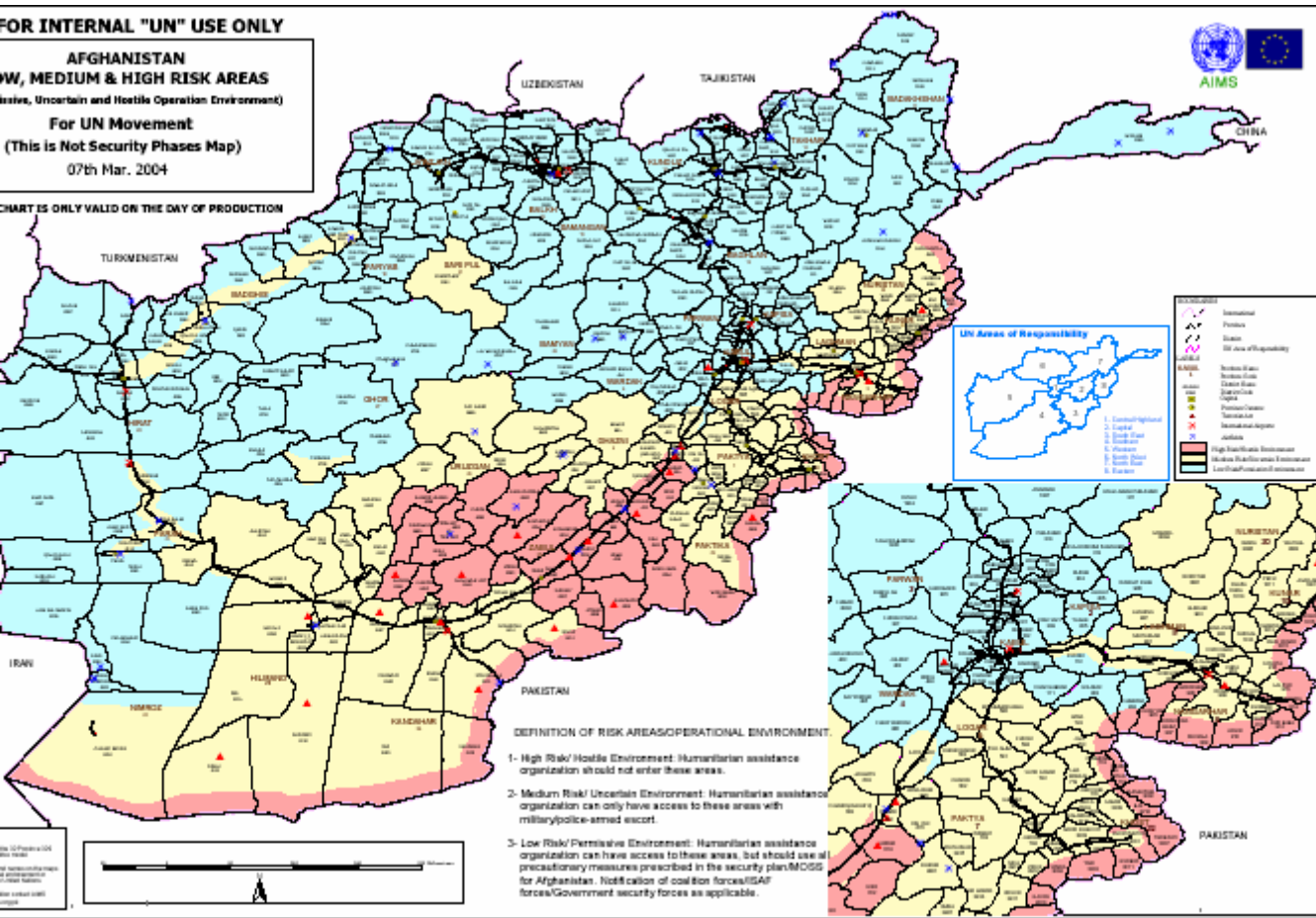
در افغانستان سه دیدگاه حاکم در مورد موجودیت و عدم موجودیت امنیت وجود دارد. دیدگاهی که از همه بیشتر مورد بحث قرار گرفته است عبارت از نظر مراجع بین المللی و تا حدودی نظر دولت اسلامی موقت افغانستان،

که وزارتخانه های آن با این مراجع مستقیماً همکاری اند، میبایست. این نظر ناشی از موجودیت و یا عدم موجودیت حملات مسلحانه و خطر علیه کارکنان و عساکر خارجی، گزیده های آی ساف، عساکری که جدیداً برای اردوی ملی تربیه شده اند، قوای پولیس، اعضای ملل متحد و موسسات امدادی داخلی و بین المللی میباشند.

حملات مسلحانه و خطرات ناشی از آن بسیار جدی، در بسا مواقع مرگ آفرین بوده و تأثیرات مشخصی در ایجاد هرج و مرج در پروگرامهای اعمار مجدد و بازسازی و تلاشهای دولت افغانستان، موسسات امدادی ملی و بین المللی را بوجود می آورد. در نتیجه این تهدیدات باعث عقب کشیدن موسسات ملی و بین المللی از مناطق تحت خطر میگردد. هم اکنون این گونه بی امنیتی باعث بیرون شدن ملل متحد و موسسات امدادی از مناطق زیادی در جنوب و جنوب مرکزی کشور شده که خود موجب قطع پروگرامهای بازسازی و رشد این مناطق گردیده است.

سیستم امنیتی اعلان شده ملل متحد در افغانستان از این قرار است: مناطق "خطر جدی/ منطقه دشمن" که موسسات امدادی و انساندوستانه نباید به آن داخل شوند. مناطق "خطر کمتر/حالت نامعلوم" که موسسات امدادی و انساندوستانه میتوانند با داشتن محافظین مسلح وارد آن گردند. مناطق "خطر ناچیز/ محیط قابل کار" موسسات امدادی و انساندوستانه در جریان کار درین مناطق باید تمام احتیاط لازم را انجام دهند. نظرات مراجع بین المللی و همکاران افغان آنها در نقشه ای که توسط "آ. آی. ام. اس" به عنوان نقشه امنیتی توسط ملل متحد تهیه شده است، در زیر نشان داده میشود.

نقشه امنیتی ملل متحد که جدیداً ارائه شده است:



بی امنیتی طوریکه توسط روستانشینان افغانستان گذارش داده شده است

نظر دومی که در مورد موجودیت و یا عدم موجودیت امنیت موجود است، دیدگاه خانواده ها و مردم محلی قریه های افغانستان میباشد. در سال 1382 "ارزیابی آسیب پذیری ملی" سروی ایرا در 1850 قریه انجام داد. در جریان این سروی از مرد و زن روستانشین سوال شد که آیا آنها با مشکلات امنیتی و درگیری های خشونت آمیز محلی طی سال گذشته روبرو بوده اند یا خیر؟ اینکه آیا این مشکلات امنیتی و درگیری ها بر سر زمین، آب و تعلقات سیاسی بوده است؟ تحلیل و بررسی ما از جوابات ارائه شده به سئوالات ذکر شده و همچنان معلوماتیکه توسط "ارزیابی آسیب پذیری ملی" جمع آوری شده بود در نقشه شماره 1.2 نشان داده میشود. این نقشه بطور کلی وضعیت را بر عکس نقشه ارائه شده ملل متحد نشان میدهد.

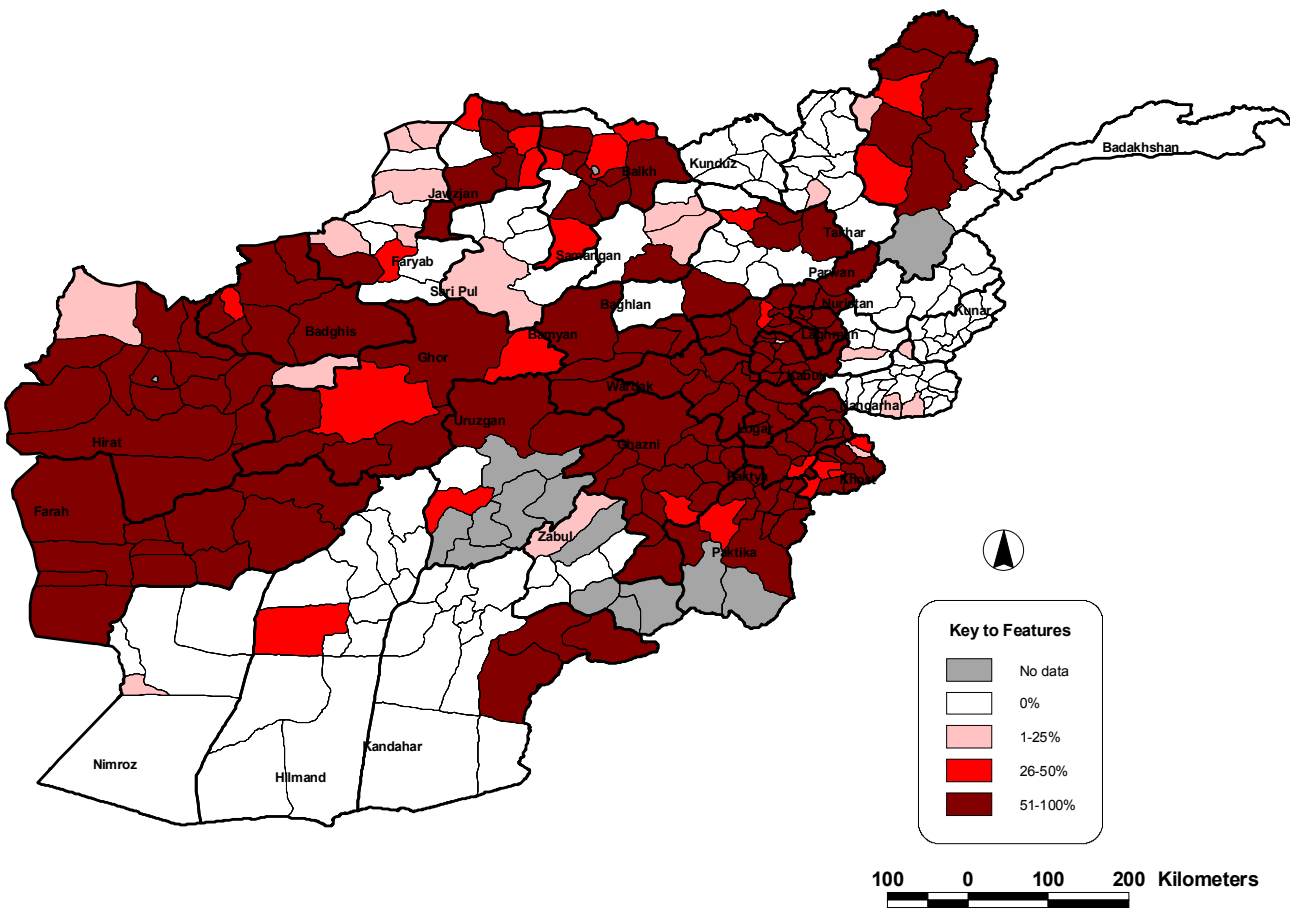
روستانشینان در مناطقی که از طرف منابع بین المللی به عنوان "خطر جدی" و "خطر کمتر" اعلان شده، مشکلات کم و یا هیچ را از بی امنیت راپور میدهند. اما، در مناطقی که به عنوان "خطرناچیز" اعلان شده (بخصوص در مناطق شمال، غرب و مرکزی) از مشکلات بی امنیتی جدی را راپور میدهند. این دو نقشه نشان میدهد که مردم روستاها و مراجع بین المللی دارای دو دیدگاه خیلی متفاوت در مورد "امنیت" میباشند.

این اختلافات دیدگاه در مورد کل افغانستان وجود داشته و هر دو بیانگر واقعیات موجود بوده و هیچ یک صحت دیگری را رد نمیکند. تاجائیکه موسسات بین المللی در افغانستان تجربه دارند، تهدیدات و خطراتیکه آنها را متوجه است میتواند ضایع کننده باشد. به هیچوجه، ما و یافته های ما معتقد نیستیم که مراجع بین المللی تهدیدات و خطرات را "غلط برداشت کرده اند." ما نمیگوییم که موسسات امدادی باید در مناطقی که از طرف ملل متحد تحت خطر جدی اعلان شده کارکنند.

نقشه شماره 1.2

درصد قریه ها بیکه در هر ولسوالی بی امنیتی را به علت موجودیت اختلافات برسر زمین، آب و کشمکش های سیاسی در سال 1382 راپور داده اند. این نقشه بر اساس معلومات جمع آوری شده توسط "ارزیابی آسیب پذیری ملی" تهیه شده است.

Percent of villages per district reporting security issues



ادامه دادن پروگرامها درین مناطق خطرات بسیار جدی ایرا به جان و امکانات موسسات امدادی در بردارد. ازینرو، این گذارش میکوشد تا دیدگاه های موجود در وضعیت امنیت و بی امنیتی را تشریح کرده و انعکاس دهنده دیدگاه مردم روستانشین افغانستان باشد. این دیدگاه که ناشی از تجارب مرد و زن و تا حدودی دختران و پسران افغان میباشد درداخل دفاتر مستقر در کابل، واشینگتن و ژنو تاکنون مورد بحث و دقت کمتری قرار گرفته است.

دلیل اساسی تفاوت دیدگاه مراجع بین المللی با دیدگاه مردم روستاهای افغانستان این می باشد که مردم روستاها امنیت را نظر به تجارب عملی شان در رابطه با موجودیت خشونت تعریف میکنند. در حالیکه منابع بین المللی و موسسات امدادی امنیت را نظر به موجودیت خطر در مقابل موسسات امدادی ارزیابی میکنند. ازینرو، تهدید علیه موسسات امدادی و کارکنان شان در مناطقی که "خطر جدی" اعلان شده همیشه موجود است. مسئولین امنیتی این موسسات حملات و خطرات مستقیم را ارزیابی کرده و برای این موسسات میگویند که به چه مناطقی میتوانند کارکنند. البته، باید گفت که در بسیاری مواقع بوقوع پیوستن خطر غیر قابل پیش بینی می باشد. این مسئله مناطقی که تحت "خطر جدی" و "خطر کم" اعلان شده برای موسسات و همکاران افغان شان شدیداً خطرناک میسازد.

در مقایسه، گروه های مسلح سیاسی بر موسسات امدادی و افغانهای که با آنها و یا با دولت اسلامی موقت افغانستان وابسته گی دارند حمله میکنند اما به این شکل بر روستانشینان حمله نمیکنند. در مقابل، روستانشینان افغانستان به اشکال دیگری با بی امنیتی و تهدید مواجه میباشند. این تهدیدات به علتی است که قدرت دفاعی مردم قریه ها بسیار ضعیف شده، نظام امنیت اجتماعی و سازمان های سنتی آن توسط مهاجرت های دسته جمعی و کمبود امکانات و منابع محلی و همچنان قدرتمندی گروه های مسلح و جنگسالاران، خراب شده است.

خطرات که افغانهای روستانشین را تهدید میکند به تناسب خطرات ناگهانی که موسسات را تهدید میکند واضح بوده و میتوان از آنها جلوگیری کرد. بطور مثال، یک مرد روستانشین می داند که ملک قریه به کدام گروه سیاسی وابسته است، ازینرو برای اینکه از گزند گروه سیاسی که ملک طرفدار آن است مصئون بماند، وی میداند چگونه در حضور ملک موضع گیری نماید. به همین شکل این مرد روستانشین میداند که برای رفت و آمد به قریه خود از کدام سرک و در چه اوقاتی استفاده کند تا از خطر گروه های مسلح در امان باشد.⁴ زن افغانیکه که خانواده و قریه مسکونی آن توسط مردهای که طرز تفکر سنتی دارند اداره میشود میداند که اگر بدون چادر و یا تنها بیرون شود شاید مورد تهدید و جزا قرار گیرد. این ها نمونه از خطراتی است که در قریه های افغانستان وجود دارد و مردم توانسته اند که راه های مختلفی را برای جلوگیری از تأثیرات مخرب آن پیدا کنند. ازینرو، در مناطقی که سازمان ملل متحد به عنوان "خطر جدی" و یا "خطر کمتر" اعلان کرده است، مردم روستانشین افغان با خطرات متفاوتی مواجه اند. در بسا موارد آنها به خطرات زیادتری نسبت به تهدیداتی که متوجه موسسات امدادی است، روبرو میباشند. در عین حال، این مردم توانسته اند که در مقابل این خطرات راه ها و روابطی را پیدا کنند که بتواند آنها را تا حد ممکن محفوظ داشته باشد.

اتفاقاً، مطالعات گروه تحقیقاتی نشان میدهد در بسیار مناطق مردم از موجودیت گروه های مسلح باخبر بوده و از وجود شان نگران و ناراض اند. به اساس معلومات حاصله از "ارزیابی آسیب پذیری ملی"، در بعضی مناطق (مثل قندهار) مردم از موجودیت گروه های مسلح مخالف دولت مرکزی در منطقه خود اطلاع دارند، اما کدام احساس خطری از بودن شان نمی کنند. این بدین معنی است که مردم محلی بین امنیت و موجودیت این گروه های مسلح و فعالیت های شان، نه در تمام اوقات، رابطه ای نمی بینند.

در بعضی اوقات ابعاد دیدگاه های موجود در قبال امنیت باهم ارتباط پیدا میکند. روستانشینانی که با موسسات بین المللی امدادی ارتباط داشته و یا کار میکنند عموماً خود را بین این دو حالت امنیتی محصور میبینند. کارکردن با موسسات بین المللی آنها را با خطرات جانی مواجه میسازد که در شرایط عادی میتوانند از آن مصئون باشند. این مسئله بخصوص یک پرابلم جدی در جنوب افغانستان میباشد.

این پرابلم در جریان انجام سروی "ارزیابی آسیب پذیری ملی" بسیار آشکار بوده است. در اکثریت ولایات مردان و زنان افغان از هر منطقه برای انجام سروی استخدام و تعلیم شده بودند. این روش در مناطق جنوبی افغانستان قابل تطبیق نبوده است. چون، هیچ مرد و زن افغان واجد شرایط نمی خواست که در بین مردم به عنوان کسی که با دولت افغانستان و یا موسسات بین المللی ارتباط دارد معرفی شود. زنان جان خود را به خطر میدیدند. در نتیجه، سروی "ارزیابی آسیب پذیری ملی" نتوانسته است که معلومات لازم را در مورد زنان روستانشین از مناطق زیادی جمع آوری نماید. عدم موجودیت معلومات در مورد زنان در سروی مذکور نشان دهنده ترس و وحشت زنان از کار کردن با دولت و یا موسسات میباشد. این موضوع، بی امنیتی را برای زنان افغانستان نشان میدهد.

ارزیابی تهدیدات و خطرات بالای امنیت و مصئونیت بشری زنان روستانشین افغانستان

سومین دیدگاه امنیتی در افغانستان امنیت و مصئونیت و یا عدم آن برای زنان روستانشین میباشد. طی بررسی مشرح درین گزارش، مرد ها خطرات جانی بیرون از خانه را بزرگترین تهدیدات امنیتی میدانند، در حالیکه زنان افغان عدم مصئونیت بشری شان را منحصراً بزرگترین تهدید ابراز میدارند. در تقریباً تمام مسایل مورد بررسی این گزارش یعنی از شرکت در امور سیاسی تا صحت عامه، اعتبار پولی و دسترسی به امکانات قضایی، زنان روستانشین افغان به تناسب مردان از امکانات بسیار کمتری برخوردار میباشند. البته، تقریباً نیم یافته های مهم این گزارش که در خلاصه امور ذکر شده است، ریشه در عدم تساوی حقوق بین زن و مرد دارد. این عدم تساوی حقوق ریشه در تبعیضات کلتوری، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی علیه زنان دارد. همچنان موجودیت این تبعیضات ریشه در ناکامی دوامدار نظامهای دولتی و سنتی افغانستان در محافظت زنان و دختران از تعدی و همچنان احیا حقوق انسانی شان دارد.

در جدول رشد بشری که از طرف پروگرام انکشافی ملل متحد تهیه میشود، افغانستان تقریباً پایین ترین مقام را در بین کشورهای دنیا در تمام موضوعات اساسی رشد، صحت زنان، وضعیت و حقوق شان دارد. عواملی که باعث پایین ماندن رشد در افغانستان شده است عارت اند از: مرگ زنان در جریان ولادت، مرگ نوزادان، مرگ اطفال زیر سن پنج سال، سوء تغذی، سطح زندگی خراب، بیسوادی، عدم دسترسی به آب آشامیدنی صحی، صحت، تحصیل، نداشتن حق مالکیت و میراث و شرکت در امور سیاسی.

برای اینکه ارزیابی جامع از یافته‌های مطالعات گروه تحقیقاتی بوجود آید، دانستن نقش و تأثیر و ابعادهای کلتوری، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در وضعیت زندگی زنان برای خوانندگان این گزارش بسیار مهم می‌باشد. باینکه این واقعیتها در بخشهای مربوط خود توضیح داده میشود، ما میخواهیم که مقدمه آنرا در قسمت زیر توضیح دهیم.

بطور عموم، نقش زنان در جامعه افغانی توسط ترکیبی از مقررات اجتماعی و سنتی همراه با ضوابط خانواده‌گی، قومی، رواجات محلی و امور دینی، تعیین میگردد. سهم زنان در جامعه همیشه از عوامل سیاسی، محدودیت‌های مربوط به آن متأثر می‌باشد. طرز دید در موضوع محدودیت و یا رول مناسب زنان در امور اجتماعی و خانواده همیشه از جمله عواملیست که باعث انتقام‌گیری‌های کشنده، اختلافات قومی و حتی براندازی رژیم‌های سیاسی شده است. به اینصورت، حساسیت موقعیت و نقش زنان در جامعه افغانی مبین این است که زنان افغان در حالت‌های سیاسی نقش متبارزی را دارند.

مقررات و ضوابط سنتی و اجتماعی نقش و موقعیت زنان را در جامعه کتمان کرده است. قرآن شریف راهنمایی‌های مقدماتی (از آنجمله: رابطه زن و مرد، مقررات در میراث، مقررات در ازدواج و طلاق) را در مورد موقعیت زنان در جوامع سنتی اساس گذاشته است. اما، رواج‌های محلی مثل مقرراتی که توسط پشتونوالی وضع شده است تویخ و محدودیت زنان را به عنوان "ننگ و ناموس" در جامعه تحمیل کرده است. رواج‌های محلی و تأثیرات سوء سالهای طولانی جنگ موقف و نقش زنان افغان را در جامعه کنونی افغانستان تعیین میکند. این مسئله در نگهداشتن زنان در حوزه خصوصی و شرکت بسیار کم و یا منع سهمگیری‌شان در امور اجتماعی را باعث شده است. اضافه‌تر، توسعه رواج‌های سنتی که در قریه‌های افغانستان مطرح بود در داخل شهرهای افغانستان توسط طالبان و تعریف متعصبانه و ناکامل امروزی از قوانین شرعی توسط یک‌عده در سطح محلی و ملی یکنوع ایدیولوژی ایرا بوجود آورده است که نقش و موقعیت اجتماعی زنان را، بخصوص شرکت زنان در امور مدنی و اجتماعی در سطح قریه‌ها را محدود و یا ممنوع ساخته است.

تعداد زیادی از کسانیکه در دنیای غرب پالیسی می‌سازند، معتقد اند که قوانین شرعی حقوق بشر، شرکت زنان در امور اجتماعی را محدود می‌سازد. اما باید خاطر نشان ساخت، که قوانین شرعی در مقایسه با رواج‌های سنتی و محلی دارای دیدگاه مترقی در قبال موقعیت و شرکت زنان در امور اجتماعی می‌باشد. بطور مثال، قوانین شرعی دستور میدهد که زنان اجازه حق مالکیت و حق میراث از سرمایه و املاک را دارا می‌باشند. اما این دستورات شرعی بواسطه انحصار مرد روی مالکیت زمین (در اکثر مواقع) و رد حق میراث برای زنان بواسطه ادامه روابط قومی و سیستم مردسالاری، کمتر رعایت میشود.

به اساس رواج و کلتور محلی در افغانستان، زنان به عنوان سمبول "تنگ و ناموس" خانواده محسوب میشوند، که درین رابطه مردان مسئولیت حفاظت "تنگ و ناموس" را دارند. به ادامه این طرز تفکر، رواج "پرده" یا "جدایی" زن از مرد در سرتاسر افغانستان موجود میباشد. والینتاین مقدم در تحقیقات خود چنین بیان میکند:

کنترول و یا عملی ساختن رواج "پرده" بطور کلی مسئولیت مرد کلان خانواده است. اگر بطور مستقیم بگوئیم، فقط این مرد کلان خانه است که تصمیم بیرون شدن و یا نشدن یک زن را از خانه میگیرد. همچنان این مرد کلان خانه است که تصمیم میگیرد که آیا زن خانواده میتواند به مکتب رود، آموزش ببیند و یا به کدام کاری استخدام شود.

نگهداری زنان در چهار دیواری خانه به عنوان حفاظت شان تعبیر میشود، بخصوص وقتی که مردهای شان حضور نداشته باشند. در جریان 30 سال گذشته جنگ، گروپ های مسلح و ملیشه ها زنان را هدف قرار داده که این مسئله باعث وقوع پیوستن تجاوزات جنسی زنان، اختطاف، ازدواج اجباری با افراد مسلح و ملیشه شده است. این خود، مردان را مجبور کرده که شرکت و تحرک زنان را محدود سازند. باینکه این محدودیت ها ابتدا برای حفاظت زنان تطبیق شده است، اما ادامه این محدودیت ها در یک پروسه درازمدت باعث زیرپا کردن حقوق انسانی و مصنوعیت بشری زنان امروزی افغانستان گردیده است.

امروز همانند گذشته، شوهر و یا پدر تصمیم گیرنده تحرک زنان، تحصیل شان، اولاد دار شدن و کار کردن شان میباشد. طوری که مقدم توضیح میدهد:

در بسیاری از مناطق افغانستان، شوهر و یا پدر یک زن تصمیم میگیرد که آیا زن میتواند به مکتب رود، به کار مزدی به بیرون از خانه پردازد یا خیر. این در حالیست که زن ها اجازه ندارند مزد خود را در اختیار داشته باشند. پولی که در مقابل کار به زنان پرداخته میشود تحت اختیارات شوهر و یا پدر قرار دارد.

بطور مروج، زنان از سازمان روابط خانوادگی برای تأثیر گذاشتن بالای نقش مردان مثل کنترول روی دارایی و سرمایه خانواده، اخلاق و عملکرد فردی و اجتماعی در مقابل زنان در خانه و یا بیرون استفاده کرده اند. بی جای شدن سازمان روابط خانوادگی به علت سالهای طولانی جنگ و خشکسالی باعث شده است که میانجی گیری و دخالت اصلاحی مردان فامیل و قوم به نمایندگی از زنان و برای بهبود وضع شان در مقابل مردان بسیار محدود گردد.

کلتور و نظام حکومتی (به شمول سیستم عنعنوی و سنتی مروج) شدیداً باعث از بین رفتن حقوق انسانی و امکانات محیط زیست زنان و دختران افغان شده اند. باید یاد آور شد که این محدودیت ها مسایلی نیست که جدیداً بوجود آمده است، بلکه اینها جزء خصوصیات جامعه افغانی بطور درازمدت میباشد. در زمان طالبان تبلیغات زیادی علیه آنها که میخواستند شرکت زنان را در امور اقتصادی محدود سازند تا اینکه از روشهای نوین و خارجی

جلوگیری کنند، وجود داشت. راپورهای متعدد حقوق بشر که در زمان طالبان نوشته شده است از تحمیل شرایط تعصب گرایانه بالای زندگی زنان در شهرهای افغانستان صحبت میکردند. این راپورها نباید به این گونه معنی شود که زنان روستانشین در مقایسه با زنان شهرنشین افغان زندگی و شرایط بهتری داشته اند، بلکه این راپورها بیان میکردند که نظام متعصبانه طالبان در مناطق روستایی توسط شوهران، خانواده ها و کلان های قریه و قوم بالای زنان روستانشین افغان تحمیل شده است. به اینصورت، ابعاد زیادی ازین حاکمیت تعصب گرایانه و خصائل افراتی آن ناشی از محیط خشن جامعه میباشد.

سقوط رژیم طالبان پی آمدهای متعددی را با خود داشته است، اما این بدان معنی نیست که پایمال کردن حقوق انسانی زنان و اعمال تبعیضات علیه زنان روستانشین افغان به پایان رسیده باشد. بطور مثال، در مصاحبه با گروه تحقیقاتی پوهنتون تفتس زنان ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار گفته اند که بعد از سقوط طالبان تغییر خیل کمی در ساحات مختلف زندگی مانند آزادی رفت و آمد، کنترل زندگی، دسترسی به امکانات صحتی و تحصیل برای خودشان و اولادهای شان، بالارفتن سطح زندگی و امکانات کاریابی، بوجود آمده است. بعضا، زنان گفته اند که شرایط بدتر شده است. هم اکنون، امکانات و روشهای که بتواند حفاظت و ارتقا مصئونیت بشری زنان روستانشین افغان را باعث شود، عملا وجود ندارد.

زنانی که توسط سروی "ارزیابی آسیب پذیری ملی" مصاحبه شده اند، بطور چشمگیری اظهار داشته که عوامل کلتوری بزرگترین مانع بهبود زندگی شان میباشد. در قدم دوم آنها عدم دسترسی به امکانات کاری و تحصیل را خاطر نشان ساخته اند. به همین شکل، اکثریت زنان روستانشینی که توسط گروه تحقیقاتی پوهنتون تفتس در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار مصاحبه شده اند، از اوضاع زندگی و موقعیت شان نگران و متأثر بوده اند. این زنها عموما از حالت خفقان که به اثر قیودات و محدودیت های کلتوری که توسط شوهران شان و کلان های قریه بر آنها تحمیل شده است، شکایت دارند. به اساس این معلومات و به شکلی که توسط خود زنان تعریف شده است: قیودات کلتوری به عنوان عامل درجه یک بوجود آمدن وضعیت خفقان آورشان بوده و این وضعیت از طرف اکثریت زنان روستانشین افغان غیر قابل قبول خوانده شده است. نقشه معلوماتی "ارزیابی آسیب پذیری ملی" در باره زنان روستانشین افغانستان در قسمت کار تولیدی زنان که در بخش دوم آمده است، نتیجه گیری فوق را در سرتاسر افغانستان تأیید میکند (نقشه شماره 2.9).

رسیدگی به وضعیت زنان و قیودات کلتوری یک آزمون جدی در پیش روی دولت افغانستان، سازمان ملل متحد، مراجع بین المللی کمک کننده و موسسات ملی و بین المللی میباشد. اگر زنان روستانشین سرتاسر افغانستان میگفتند که نبودن سرک، دسترسی به اعتبارات پولی بزرگترین مانع در زندگی محیط زیست شان است، موسسات میتوانستند که اعمار سرک و ایجاد پروگرامی که اعتبار پولی در اختیار شان قرار دهد را روی دست گیرند. اما این چیزی نبوده که زنان روستانشین افغان گفته اند. برعکس، آنها یک آزمون بسیار بزرگتری را در پیشروی همه قرار داده اند. با این گذارش ما میکوشیم که پلان گذاران را در انجام این آزمون بزرگ کمک نماییم. ازینرو،

این گزارش معلومات مشرعی را در باره موانعی که زنان روستا نشین افغان در مورد بهبود محیط زیست و حقوق انسانی و مصنونیت بشری شان شناسایی کرده اند را ارائه میکند.

در خاتمه، باید گفت که تفاوت های شدیدی در بین سه دیدگاه و تجارب که در بالا توضیح شد وجود دارد. دیدگاه ها و تجارب مراجع بین المللی و مردم روستانشین افغانستان در باره "امنیت و عدم امنیت" کاملاً در نقطه مخالف یکدیگر قرار میگیرند. در بین مردم روستانشین افغانستان، این زنان اند که امنیت و مصنونیت بشری شان با خطرات جدی و بزرگی روبرو است. با توجه به این مسئله، در طی این گزارش میکوشیم که فهمیدن امنیت و مصنونیت بشری روستانشینان افغانستان را کمک نمائیم.

ماین های زمینی و مواد انفلاقی منفجر نشده

یافته های مطالعاتی ما

* به اساس معلومات که از سرتاسر افغانستان جمع آوری شده است، روستانشینان مقداری کمتر از نیم کشور اظهار داشته اند که موجودیت ماین های زمینی و مواد انفلاقی منفجر نشده بر دسترسی شان به تحصیل، کلینیک های صحی و شفاخانه ها، زمینهای زراعتی، چراه گاه ها، مواد سوخت و آب تأثیر منفی گذاشته است. * ماین های زمینی و مواد انفلاقی منفجر نشده خطرات جدی ایرا متوجه کسانی که میخواهند رمه های خود را به چراه گاه برند، کرده است.

موجودیت ماین های زمینی و مواد انفلاقی منفجر نشده یکی از مسایلی است که در اظهارات مردم بطور کامل و آشکار دیده میشود. بررسی ما از معلومات جمع آوری شده "ارزیابی آسیب پذیری ملی" نشان میدهد که موجودیت ماین های زمینی تأثیرات منفی ایرا بالای دسترسی مردم به زمین، آب، مکتب، کلینیک های صحی، بازار اقتصادی گذاشته است. (نقشه شماره 1.3) از همه مهمتر، این معلومات نشان میدهد که در کدام مناطق دسترسی مردم به امکانات ذکر شده مسدود شده است. این معلومات جاها و مناطقی که مردم با خطر ماین ها مواجه نیستند را نشان نمیدهد. بطور سرتاسری، روستانشینان افغانستان راپور داده اند که ماین ها بزرگترین مانع را در دسترسی شان به چراه گاه ها بوجود آورده و در دسترسی به مکتب، کلینیک های صحی و بازار اقتصادی کمتر تأثیر انداخته است.

اکثریت (بیش از پنجاه درصد) مردمیکه گروه تحقیقاتی با آنها در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار صحبت کرده است گفته اند که ماین های زمینی، ماین های ضد نفر و مواد انفلاقی منفجر نشده در مناطقی که آنها زندگی دارند وجود ندارد. جاهای که این ماین ها و مواد انفلاقی منفجر نشده وجود دارد، در دسترسی شان

به امکانات اولیه محیط زیست تأثیری نگذاشته است. با همه این، 62 فیصد روستانشینان در ولایت کابل راپور داده اند که زندگی در بین ساحه ماین کاری شده باعث تأثیرات جدی و مخربی در دسترسی به امکانات محیط زیست و عبور و مرور شان شده است (جدول شماره 1.1). راپور موجودیت ماین های زمینی از طرف مردم که گروه تحقیقاتی با آنها صحبت کرده است نظر به مناطق مختلف متفاوت میباشد، اما موجودیت این ماین ها در مناطقی که قبلا میدان جنگ بوده است کاملا آشکار میباشد.

جدول شماره 1.1

فیصدی مردم روستانشینی که در بین ساحه های ماین در ولایات مختلف زندگی میکنند. این ارقام به اساس معلومات تهیه شده گروه تحقیقاتی پوهنتون تفتس تهیه شده است.

ولایت	بادغیس	هرات	کابل	قندهار	ننگرهار
ماین های زمینی	13 فیصد	17 فیصد	62 فیصد	7 فیصد	24 فیصد

در مناطقی که ماین های زیرزمینی و مواد انفلاقی منفجر نشده وجود دارد، بزرگترین تأثیر منفی بالای مردم بومی و دسترسی شان به چراگاه ها دارد. یکی از زنان این مناطق چنین میگوید:

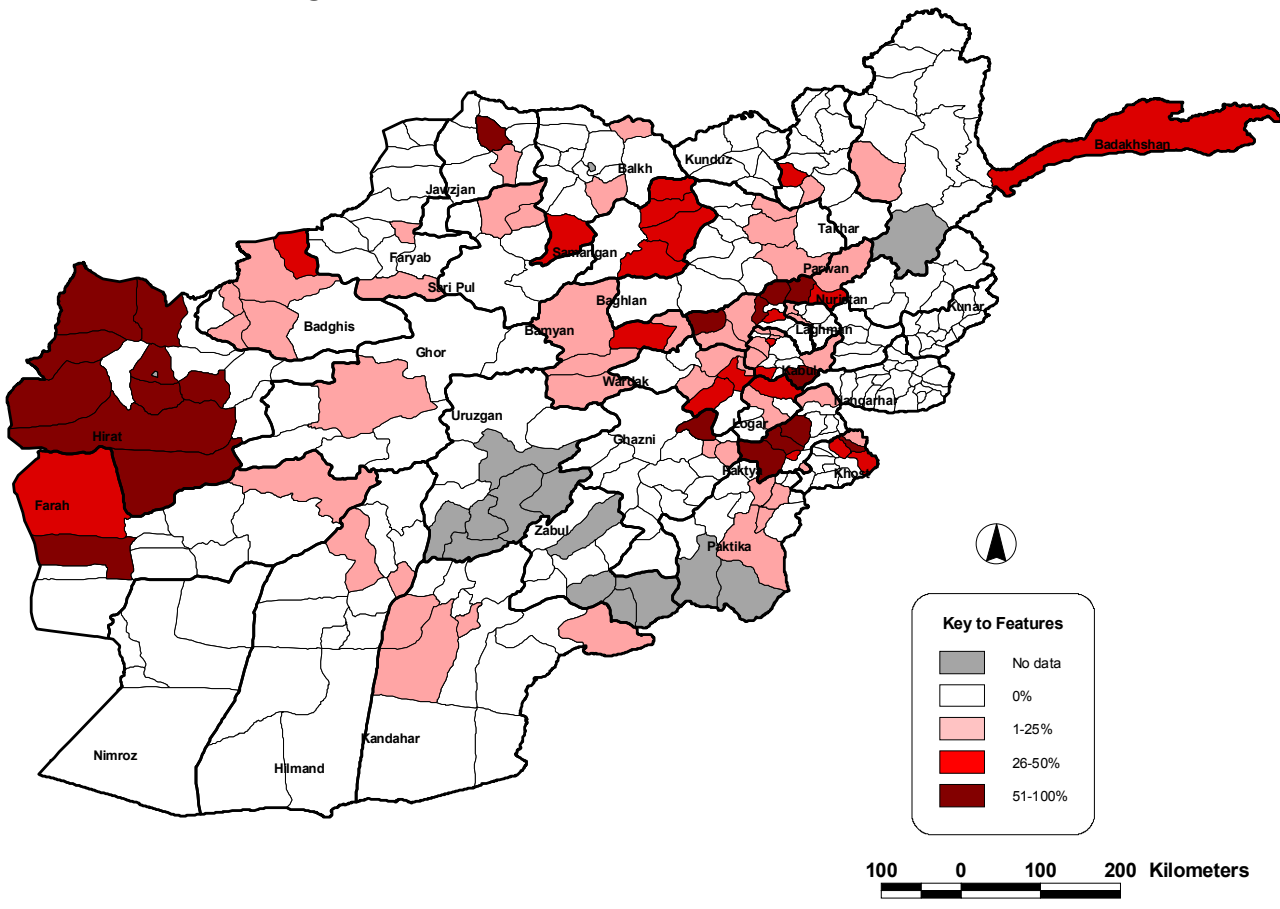
من اولاد هایم را اجازه نمیدهم که حیوانات را به چراگاه به برند چراکه ما از ماین ها بسیار وحشت داریم. شوهر من پای خود را در اثر انفجار ماین از دست داد. دخترم دست خود را در اثر انفجار ماین از دست داد. تمام تپه ها و کوه های که ما حیوانات خود را برای چریدن میبردیم، همه از ماین پر میباشدند و ما نمیتوانیم که آنجا برویم. برای اینکه جان ما در امان باشد باید این ماین ها از بین برده شوند.⁵

مصاحبه با زنی 30 ساله از قوم تاجیک مقیم در ولسوالی سروبی ولایت کابل، تاریخ 5 نوامبر 2003⁵

نقشه شماره 1.3

فیصدی قریه ها در هر ولسوالی ایکه در آن ماین های زمینی دسترسی به مکتب، کلینیک صحتی، بازار اقتصادی، زمین زراعتی، آب و خانه ها را تأثیر انداخته است. این معلومات بر اساس سروی "ارزیابی آسیب پذیری ملی" در سال 2003 تهیه شده است.

Percent of villages per district in which landmines affect access to schools, clinics, markets, agricultural land, water or homes



خانواده های که با خطر ماین ها و مواد انفلاقی منفجر نشده مواجه اند با این خطر به اقسام مختلف مقابله میکنند. بعضی ازین خانواده ها رفت و آمد های خود را بسیار محدود ساخته اند. یکی از زنان اهالی ولسوالی میربچه کوت چنین گفت:

در اینجا ماین و بم های منفجر نشده را در هر طرف میتوان یافت، در سرک، باغها، تاکستان ها، خانه ها، و حتی خانه های تخلیه شده همسایه ها. ما اطفال خود را اصلاً اجازه بیرون شدن نمیدهیم. تمام ولسوالی از ماین و بم پر است.⁶

دیگران این خطرات را با قبول کردن خطر جانی برای بدست آوردن امکانات اولیه یا حفاظت خانواده های خود توضیح داده اند. یک از زنان در ولایت هرات خطرات ماین ها را چنین توضیح میدهد:

ما از بته ها برای پختن و گرم کردن استفاده میکنیم. از وقتیکه شوهرم پایش را در اثر حمله طالبان به کابل از دست داد است نمیتواند بیرون برود. و من نیز نمیتوانم تنها بیرون روم، دو دخترم خیلی کوچک اند و نمیتوانند هیزم جمع کنند. ما بته ها را از مردیکه به کوه میرود و آنها را جمع میکند میخریم. اما، کوه ها پر از ماین اند و این کار بسیار پرخطر میباشد.

امنیت قریه ها و سرک ها

یافته های مطالعاتی ما

* اکثریت (بیش از پنجاه درصد) مردم ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار در خانه ها، قریه ها و سرک های اطراف خود احساس امنیت میکنند. مردها با مقایسه زنان از موجودیت خطر در سرک ها بیشتر نگران اند.

* بیشترین خطر جانی به روستانشینان ولایت بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار از بیرون قریه های شان صورت میگیرد.

* مردان روستانشین ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار خودشان امنیت قریه های خود را بدون هیچ کمک قوای دولتی و یا مرجع دیگری تأمین میکنند.

اکثریت مردمی که با گروه تحقیقاتی پوهنتون تفتس در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار صحبت کرده اند، در خانه ها، قریه ها و سرکها احساس امنیت میکنند (جدول شماره 1.2). پائین ترین سطح امنیت در قریه ها و سرکها را مردم ساکن ولایت کابل راپور داده اند، در حالیکه بالاترین سطح امنیت را مردم ساکن ولایت بادغیس گذارش داده اند. بصورت عموم زنها نسبت به مردها بیشتر احساس امنیت میکنند و به عقیده ما این موضوع بخاطری است که زنان کمتر از خانه ها و قریه های شان بیرون میروند. یافته های ما نشان میدهد که بیشترین خطرات جدی از بیرون مرزهای یک قریه منشأ میگیرد.

⁶ مصاحبه با یکی از زنان ساکن میربچه کوت ولایت کابل 3 نوامبر 2003

جدول شماره 1.2

فیصدی افغانهای روستانشین که در قریه و راه های مواصلاتی احساس امنیت نمیکنند و خود قریه های خود را حفاظت میکنند. این فیصدی بر اساس معلومات جمع آوری شده توسط گروه تحقیقاتی پوهنتون تفتس تهیه شده است.

کسانیکه امنیت قریه را خود تأمین میکنند	احساس امنیت در راه های مواصلاتی به قریه نمیکنند	احساس امنیت در قریه	ولایت
مردهای قریه/ بزرگان	6 فیصد	2 فیصد	بادغیس
مرد های قریه	14 فیصد	6 فیصد	هرات
مرد های قریه	53 فیصد	14 فیصد	کابل
مرد های قریه	51 فیصد	13 فیصد	قندهار
مرد های قریه/شورا	25 فیصد	7 فیصد	ننگرهار

در بسیاری قریه های که گروه تحقیقاتی پوهنتون تفتس در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار از آنها دیدن کرده است، مردم خودشان امنیت قریه را عهده دار بودند (جدول شماره 1.2). کسانیکه ما با آنها صحبت کرده ایم گفته اند که مردهای قریه را در امنیت نگه میدارند. این مسئله در بین قریه های دورافتاده تر کاملاً آشکار بود و مردم قریه در صورت لزوم به کمک مردم قریه نزدیک خود میشتافتند. یکی از زنان ساکن ولسوالی موسایی ولایات کابل اظهار میداشت که مشکل امنیتی در داخل قریه نمیباشد چون همه همدیگر را میشناسند، "ما از پولیس کمک نمیخواهیم بواسطه که ما به آنها نیاز نداریم. تمام مردم قریه به همدیگر ارتباط خویشاوندی دارند و به همین واسطه ما از امنیت لازم برخوردار میباشیم. به همین واسطه درینجا جنگ نیست."⁷

بعضی از مردمی که نزدیک مرکز ولسوالی زندگی میکردند، گفتند که مسئولین ولسوالی در نگهداشتن قریه ها نقش دارند، این گفته ای بود که کمتر در مناطق دور افتاده تر شنیده میشد. هیچ یک از کسانیکه با آنها در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار صحبت شده است، حتی آنهایکه در فاصله نزدیک مرکز قوماندانی پولیس زندگی دارند، نگفته اند که پولیس قریه ها و سرکهای مواصلاتی شان را امن نگه میدارد.

مردم از بی امنیتی سرکهای مواصلاتی نسبت به بی امنیتی در داخل قریه ها دو تاسه بار بیشتر شکایت داشتند. در ولسوالی سروبی ولایت کابل بطور مثال، مسئولین پولیس میگفتند که راهزنی و دزدی موترها در سرکهای مواصلاتی بسیار زیاد میباشد. درین رابطه قوماندانی پولیس ولسوالی امنیت سرکهای مواصلاتی را جزء ضروریات اولیه امنیت ولسوالی اعلام کرده است. مردم محلی با موجودیت سربازان افغانی بیرون قریه اظهار نارضایتی کرده و میگفتند:

⁷ یک زن پشتون 40-50 ساله ساکن ولسوالی موسایی ولایت کابل، 17 نومبر سالی 2003

اگر کدام واقعه به این سربازان که از خارج منطقه اند بیافتد، آنها شاید ما را متهم به تروریست کرده و به ما صدمه خواهند رساند. برای ما بهترین راه همین است که ما خود منطقه را امن نگه داریم تا اینکه به ما اتهام زده نشود.⁸

در نتیجه وضعیت امنیتی در ولسوالی سروبی طوری ادامه یافته است که قوماندانان محلی هرکدام از خود پسته های امنیتی ایرا در مسیر سرکهای مواصلاتی برپا کرده اند. مردم اظهار میداشتند که معاش افراد پسته های امنیتی از طریق رشوه، قاچاق و راهزنی بدست می آید. باید اظهار داشت که ملل متحد نیز سرکی که از مسیر ولسوالی سروبی عبور میکند را برای موسسات امدادی ناامن اعلان کرده و گفته است که محافظین مسلح را برای عبور از این مناطق باخود داشته باشند. در مناطق دیگری که مورد مطالعه قرار گرفت، مردم عموماً گفته اند که سرکهای مواصلاتی فقط در طول شب امن نمیباشند و این مسئله موجب نگرانی شان بخصوص در صورت نیاز عاجل به شفاخانه، شده است.

جرایم و خلاف رفتاریها

یافته های مطالعاتی ما

* در ولسوالی های ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار جرم های جنایی قتل، راهزنی و دزدی علیه مردم عموماً به مسئولین اطلاع داده نمیشود.

* در ولسوالی های ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار در بین جرایم که به ولسوالی راپور داده شده بود، اتفاقات قتل تعداد زیادی را تشکیل میداد. جرم قتل عموماً جنبه انتقامی داشته و یا اینکه بواسطه اختلافات برسر زمین و زن بوده است.

مردمیکه ما با آنها صحبت کرده ایم از جرایم قتل، تعرض، اختطاف، راهزنی و دزدی شکایت کرده اند. عموماً هیچگونه اجراءات قانونی در قبال حل و پیگرد این جرایم صورت نگرفته بود. بسیاری از مردمیکه ما با آنها صحبت کردیم، از نقش داشتن افراد گروه های مسلح (مثلاً: ملیشه ها، اردو و پولیس) در جرایم زیر صحبت کرده اند: تجاوز جنسی، تعرض جسمی، تهدیدات مسلحانه، اختطاف، دستگیری های غیرقانونی و بی موجب و شکنجه در جریان دستگیری. بیشتر قوماندان های پولیس و خرنوالها که ما در ولسوالی های ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار با آنها صحبت کرده ایم گفته اند که فقره های قتل بیشترین تعداد دوسیه های جنایی را تشکیل میدهد. آنها منشأ این قتل ها را انتقام جویی و اختلافات روی مالکیت و زن تشخیص کرده اند.

مصاحبه با مسئول کشف ولسوالی موسایی مربوط ولایت کابل، 5 نوامبر سال 2003⁸

جرایم و خلاف رفتاری ها در یک سلسله مناطق بیشتر از جای های دیگر است. مناطقی که در آن چندین قوماندان های محلی و گروه های سیاسی مسلح وجود دارند، جرایم بیشتر در آن بوجود می آید. بطور مثال، رئیس کشف و تحقیق پولیس یکی از ولسوالی های ولایت کابل گفت که بی قانونی و راهزنی سرکها و حمله ملیشه ها و قوماندان های محلی بزرگترین خطر را در منطقه بوجود آورده است. وی ادامه داد که او و افرادش عاملین چندین قتلی که طی سال گذشته صورت گرفته است را می شناسند، اما آنها نمیتوانند آنها را دستگیر نمایند، چون گروه های مسلح ازین قاتلین به عنوان افراد خود حفاظت میکنند. وی همچنان گفت، اختلافات برسر مالکیت های ارضی در تمام ولایت کابل زیاد شده که بسیاری ازین اختلافات منجر به قتل میشود و هیچ گاه مورد پیگرد قانونی قرار نمیگیرد. قابل یادآوری است که بسیاری از مردمی که ما با آنها صحبت کرده اند، گفته اند که رفتن به پولیس هیچ فایده ندارد. درینصورت ارقامی که مسئولین ولسوالی در مورد جرایم ارائه میدهند مقداری کمی بوده ورقم اصلی باید خیلی بیش از آن باشد.

جرایم خفیه عموماً دزدی مواد اولیه زندگی بوده است. بطور مثال، در ولسوالی میریچه کوت ولایت کابل یکی از مردان اهالی این ولسوالی اظهار داشت که 100 جعبه صندوق انگور را همراه و اترپمپ سرچاه را از وی دزدیده اند. مرد دیگری از ساکنان ولسوالی ارغنداب ولایت قندهار اظهار میداشت کسی موترسایکل او را دزدیده است. این گونه جرایم خفیه احتمال زیاد دارد که در سطح قریه حل و فصل شود.

نظر و ارتباطات مردم با پولیس

یافته های مطالعاتی ما

* روستائینان افغانستان در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار به قوای پولیس تکیه نکرده و خود امنیت را تأمین میکنند. بسیاری از مردم ادعا دارند که قوای پولیس وابسته به گروه های سیاسی مسلح، قوماندان قدرتمند و ملیشه ها بوده و خود مرتکبین جرایم میباشند.

* قوای پولیس در ولسوالی های ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار با عدم امکانات لازم (تقریباً در همه ابعاد) برای ارائه خدمات شان به اهالی روبرو میباشند.

* معاش بسیار کم آنها در وقت معین پرداخته نشده که این خود یک از عوامل اولیه دست داشتن پولیس در ارتکاب جرایم و خلاف کاریها قلمداد شده است.

این قسمت گذارش، به تشریح یافته های مطالعاتی ما از مصاحبه و گفتگو با قوای پولیس که در بخش سوم آمده است میپردازد. درینجا ما دیدگاه و ارتباط مردم روستائین افغان را با قوای پولیس توضیح میدهم.

درجریان مصاحبه ها، مردم روستائین ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار عدم موجودیت پولیس مسلکی و قوای آیساف را به عنوان مشکلات عمده امنیتی خود ذکر کردند. همچنان مردم به عدم امکانات لازم

برای آن قسمتی از پولیس که آنها را در تأمین امنیت کمک میکند، اشاره کرده اند. بعضی اوقات مردم میتوانند که یک مشکل امنیتی را بشناسند، اما آنها معلومات مشخصی که موجب وجود آمدن آن مشکل شده است را ندارند. عدم معلومات لازم در باره مجرمین و یا عواملی که باعث وجود آمدن مشکلات امنیتی میگردد، بی امنیتی را در بین مردم زیاد کرده است.

طی دهه های جنگ قوای پولیس مسلکی در افغانستان وجود نداشته است. بسیاری مردانی که در قوای امنیتی پولیس فعلا کار میکنند (تعداد شان 50000 تخمین شده است) از تربیه مسلکی و وسایل لازم برخوردار نبوده و حتی (70 الی 90 فیصد) بی سواد میباشند. آنها وفادار به قوماندان ملیشه ها و گره های مسلح تا اینکه به دولت مرکزی باشند، بوده اند. ما طی مصاحبه های خود با قوای پولیس در ولسوالی های ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار دریافتیم که فیصدی بسیار کمی از قوای پولیس دارای تعلیمات مسلکی میباشد. اکثریت قوای پولیس مجاهدین و یا عسکران سابقه میباشند همچنان، مطالعه که توسط انستیتوت صلح امریکا (یواس آی پی) صورت گرفته، یافته است که از 3000 قوای پولیس در قندهار فقط 120 نفر آن تا حدودی از تعلیمات مسلکی، که آنهم از ده سال قبل بوده، برخوردار بوده اند.

اداره و نظام پولیس شدیداً با کمبود امکانات مواجه است و در تقریباً هر قوماندانی ای که ما از آن دیدن کرده ایم، دفاتر پولیس حتی وسایل بسیار اولیه اداری مانند کاغذ و قلم برای ثبت واقعات، دریشی برای صاحب منصبان و سربازان، امکانات ارتباطی رادیویی و موتر برای گزیه و گشت و یا برای کمک اهالی در حالت های اضطراری نداشته اند. در مناطقی مانند ولسوالی پغمان ولایت کابل، شورای ولسوالی بر آنده ساکنان ولسوالی که موتر شخصی دارند دستور داده که موترهای خود را بطور نوبتی از طرف شب به اختیار پولیس بگذارند. اما این کار در همه ولسوالی ها امکان ندارد، مثلاً، در ولسوالی جوند مربوط ولایت بادغیس هیچ کس موتر شخصی ندارد، حتی مسئولین دولتی ولسوالی موتر ندارند. قوماندانی های پولیس و توقیف خانه ها در وضع رقتباری بسر میبرند. در طول تحقیقات مان ما هیچ پولیسی را ندیدیم که معاش خود را در وقت معینش دریافت کرده باشد و اکثر معاش شان را حتی بعد از شش ماه دریافت میکنند. در ولسوالی بالامرغاب ولایت بادغیس قوماندان پولیس مشکلات اداره خود را چنین توضیح میدهد:

ما با کمبود شدید امکانات مواجه میباشیم. موتر که چه، ما حتی میز و چوکی، معاش، فورمه های اداری، کاغذ و قلم که برای انجام کار ما نیاز است نداریم. وضع دیپو برای نگهداری سلاح بسیار خراب است: چون ما دیپو برای نگهداری سلاح نداریم هرکس سلاح خود را بعد از ختم نوکری به خانه میبرد. تعمیر قوماندانی ما در جنگهای که بین ملیشه های ازبک و طالبان صورت گرفت ویران شد، خلاصه، ما اطاق و تعمیر و هیچ چیز نداریم.⁹

⁹ مصاحبه با عبدالله حکیم قوماندان پولیس ولسوالی بالامرغاب در ولایت بادغیس، 19 نوامبر سال 2003

عدم موجودیت امکانات برای قوای پولیس ولسوالی ها میتواند دلیل جدی برای درست انجام ندادن وظیفه شان باشد(همچنان باید خاطر نشان ساخت که این موضوع به تنهایی نمیتواند به عنوان تنها دلیل خرابی وضع پولیس قلمداد گردد). افراد پولیس نمیتوانند که برای انجام وظیفه خود به قریه های دوردست ولسوالی بروند، آنها فقط از قریه ایکه با پای پیاده بدان میتوان رفت ، خبرگیراند. در صورتیکه مردم به کمک پولیس نیاز داشته باشند، به علت نبودن امکانات ارتباطی نمیتوانند کمک به موقع دریافت کنند. اگر قربانیان جرایم و یا کس دیگری بخواهد که یک جرمی را به پولیس اطلاع دهد باید خود امکانات ترانسپورتی را تهیه کرده و به قوماندانی پولیس رود به امید اینکه یکروزی پولیس از صحنه جرم دیدن کند و به قضیه رسیدگی نماید. در نتیجه، بسیاری از مردم پولیس را در جریان اختلافات و کشمکش ها قرار نمیدهند.

مردم که در ولسوالیهای ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار با ما صحبت کرده اند، اظهار داشته اند که به قوای پولیس محلی اعتماد ندارند. مردم به روابط بین قوای پولیس و گروه های سیاسی مسلح در منطقه خود اشاره کرده و همچنان آنها آلودگی پولیس به فساد اداری، بی کفایتی و دست داشتن در جرایم را یاد آوری میکردند. بعضی از مردمی که ما با آنها صحبت کرده ایم گفته اند قوای پولیس، آنها را آزار میدهد، نقش کمی در تطبیق قانون و نظم در بین جامعه روستانشین افغانستان دارد. این در حالی است که مردم کشیده شدن مسئله به پولیس را به عنوان به مشکلات بیشتری افتاده میدانند.

یک مرد پشتون ساکن ولسوالی میربچه کوت در ولایت کابل دلیل نرفتن خود را به پولیس چنین توضیح میدهد:

در شرایط فعلی شکایت خود را به پولیس بردن فقط وقت تلف کردن است و این عمل باعث جنجالهای اضافی میشود. مثلاً، اگر کسی خانه ات را دزدی کند و تو بروی به پولیس شکایت کنی، پولیس برایت میگوید " دزد را پیدا کن!". اگر قرار باشد کسی که خانه اش دزدی شده دزد را پیدا کند، پس وظیفه پولیس چیست؟ علاوه، اگر صاحب خانه مشکوکیت خود را بالای کسی به پولیس ابراز دارد، این مسئله باعث میشود که با اقوام و یا مردم قریه خود مخالفت پیدا کند.¹⁰

بسیاری مردمی که ما با آنها در ولسوالی های ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار صحبت کرده ایم، از موجودیت فساد اداری پولیس شکایت داشتند. بردولت مرکزی است که معاش پولیس را به پردازد، اما اکثریت افراد پولیس به ما گفتند که معاش های شان با تعویق طولانی پرداخت میشود. وزارت داخله مقداری بودجه برای معاش افراد پولیس دارد، اما تا جاییکه معلوم است، بیشترین افراد پولیس که معاش های شان پرداخته شده است در شهر کابل میباشند. حتی اگر معاش پولیس به موقع داده شود، بسیار کم بوده است. صاحب منصبان بلند پایه در شهر کابل 50 دالر در ماه و سربازان حدوداً 10 دالر در ماه دریافت میکنند. قوماندان پولیس در ولسوالی رودات ولایت ننگرهار وضعیت معاش خود را چنین توضیح میدهد:

مصاحبه با یکی از اهالی ساکن ولسوالی میربچه کوت مربوط ولایت کابل، 3 نوامبر سال 2003¹⁰

سال گذشته ما 1500 افغانی دریافت کردیم و آن فقط پول نان مان شد. هم اکنون آنها [وزارت داخله] 5000 افغانی برای ما میدهد که نه غذا و نه لباس مان با آن میشود. بهر صورت، هنوز هم ما معاشات خود را دریافت نکرده ایم. من قوماندان پولیس این ولسوالی ام، اما هشت ماه میشود که معاشم پرداخت نشده است. من مکتوب های را دیدم که در ماه گذشته برای ما رسید که من آنها را امضا کردم. به اساس این مکاتب، من باید معاشم را دریافت میکردم، اما تا هم اکنون هیچ خبری نیست.¹¹

عدم پرداخت به موقع معاشات همیشه به فساد اداری منجر نمیشود، اما معاش کم یک عامل در بوجود آمدن فساد اداری میباشد. رفتن به طرف فساد اداری بواسطه موجودیت زمینه برای بدست آوردن پولهای هنگفت از طریق رشوه خواری، قاچاق و انتقال مواد مخدر است. مردمی که ما با آنها مصاحبه کرده ایم اظهار میدارند که فساد اداری و عدم صداقت پولیس باعث شده که مردم به پولیس اعتماد نداشته باشند. یک مرد پیری از اهالی ولایت قندهار این قضیه را چنین توضیح میدهد:

مردمی که عضو قوای پولیس میشوند باید تعهد کنند که در انجام وظیفه خود صادق میمانند... آن عده از افراد پولیس که مرتکب جرم میگردند باید جزا دیده و به آنها هیچگونه ترحمی صورت نگیرد. معاشات پولیس باید به موقع پرداخت شود. بواسطه ندادن به موقع معاشات افراد پولیس مردم را چپاول کرده و این مسئله باعث خرابی امنیت میشود.¹²

مردم روستانشین از مشکلات قوای پولیس که ناشی از کمبود تعلیمات مسلکی است، آگاهی دارند. یکی از اهالی ولسوالی ارغنداب ولایت قندهار چنین میگوید:

پولیس محلی و ملی باید تعلیمات مسلکی به بیند... باید معاشهای شان بطور دوام دار پرداخته شود، چون وقتیکه آنها معاش ندارند، آنها خود به پرداخت معاش برای خود از طریق دزدی اقدام میکنند.¹³

باینکه رشوه خواری و فساد اداری در بین قوای پولیس یک مشکل بزرگ است، اما گزارش های متعدد نشان میدهد که پولیس در جرایم کلان تر دست دارد. بطور مثال، موسسه " نظارت حقوق بشر " اسناد مشخصی را بطور مستند مبنی بر دست داشتن قوای پولیس در دستگیری و زندانی بیمورد مردان را ثبت کرده است. بعضی اوقات مردم نمیتوانند بین افراد پولیس و افراد مسلح ملیشه فرق قایل شوند. بطور مثال یکی از زنان ساکن ولسوالی موسایی ولایت کابل این مسئله را چنین بیان میکند:

ده روز قبل چند نفر مسلح 20 نفر از مردم قریه مارا به زور سلاح جمع کردند. این افراد مسلح گفتند که مردان قریه ما از افراد طالبان اند، لهذا آنها را دستگیر و لت کردند و گفتند که آنها را به کابل میبرند. آنها به خانه برنگشتند. افراد مسلح یکی از مردانی که دستگیر شده بود را در شب دستگیری بسیار لت و کوب کرده و او را روز بعد به دروازه خانه اش انداخته بودند. بعد از این، افراد مسلح خانه ها را تلاشی کرده و تمام سلاح های مردم را جمع کردند. بعضی از زنان کوشیندند که به کابل رفته تا از طریق فامیل های خود مردهای شان را ملاقات

¹¹ مصاحبه با قوماندان پولیس ولسوالی رودات ولایت ننگرهار، 3 نوامبر سال 2003

¹² مصاحبه با یک مرد پشتون ساکن ولسوالی پیجویی مربوط ولایت قندهار، 7 نوامبر سال 2003

¹³ یک مرد 46 ساله از اهالی ولسوالی ارغنداب مربوط ولایت قندهار، 7 دسامبر سال 2003

کنند، اما پولیس برای شان گفت که از جای این مردان دستگیر شده اطلاعی ندارد. بعضی ها برای ما گفته اند که مردهای ما میتوانند که در مقابل پرداخت پولی هنگفت آزاد شوند.¹⁴

در مناطقی که قوای پولیس جزء وفاداران گروه های سیاسی مسلح که ولسوالی و یا بخشی از منطقه را کنترل میکنند، نمیباشد، این قوا در مقابل کمبود شدید امکانات لازم برای انجام وظیفه خود است. درین حالات، موجودیت نمایشی پولیس در یک ولسوالی مردم را در مقابل جرایم و جنایات کمک کرده نمیتواند. مردم یکی از قریه های دور افتاده اطراف کابل بسیار متعجب شدند و قتیکه اعضای گروه تحقیقاتی پوهنتون تفتس را در قریه خود دیدند. مردم این قریه برای اعضای گروه تحقیقاتی گفتند که اخیراً چندین قتل در منطقه صورت گرفته است و منطقه آنقدر بی امنیت و خطرناک است که "حتی پولیس جرأت نمیکند که به آنجا بیاید."¹⁵ این دیدگاه در مورد پولیس در گفته های یکی دیگر از اهالی واضح است:

من هیچگاه به پولیس برای کمک مراجعه نمیکنم، چونکه آنها عملاً هیچ کاری کرده نمیتوانند. آنها حتی امنیت و حفاظت خود را نمیتوانند تأمین کنند.¹⁶

زنان روستانشین و پولیس

دیدگاه و تجارب زنان روستانشین در باره پولیس با مردان تفاوت دارد. زنان روستانشینی که ما با آنها در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار صحبت کرده ایم، با قوای پولیس و ادارات دولتی ارتباط نداشته، همانند مردان، تشخیص بین قوای پولیس، افراد اردو و گروه های مسلح برایشان مشکل بود. آنها از موجودیت قوماندانی پولیس و یا مراکز امنیتی نزدیک قریه شان اطلاعی نداشتند. زمانی زنان از موجودیت قوای پولیس و یا افراد مسلح در منطقه شان واقف بودند که مردان شان توسط پولیس توقیف شده بودند. در صورتیکه کسی کدام جرمی علیه نان مرتکب شود آنها نسبت به مردان بیشتر مایل بودند که از پولیس کمک بخواهند. این مسئله میتواند بیانگر این باشد که زنان طرفدار حضور بیشتر پولیس در منطقه شان اند.

بایانکه علاقه مندی زنان برای مراجعه به پولیس در صورت خطر نسبت به مردان بیشتر است، زنان روستانشین بسادگی نمیتوانند از خدمات امنیتی پولیس برخوردار باشند و یا که مستقیم برای شکایت به پولیس مراجعه کنند. چون، بیرون شدن زنان از خانه و قریه بسیار مشکل بوده و ازینرو، مراجعه به پولیس بدون همراهی یک محرم مرد ممکن نمیباشد.

¹⁴ مصاحبه با یک زن 30 ساله از اهالی ولسوالی موسایی ولایت کابل، 15 اکتوبر سال 2003

¹⁵ مصاحبه با مردان یکی از قریه های ولسوالی سروبی مربوط ولایت کابل، 5 نوامبر سال 2003

¹⁶ مصاحبه با یکی از اهالی ساکن ولسوالی سروبی مربوط ولایت کابل، 5 نوامبر سال 2003

گروه های سیاسی مسلح، قوماندانان، ملیشه ها و قوای امنیتی

یافته های مطالعاتی ما

* موجودیت گروه های سیاسی مسلح، قوماندانان، و ملیشه ها باعث بی امنیتی مردم روستانشینان افغانستان در ولایات بادغیس، هرات، بلخ، کابل، قندهار و ننگرهار شده است.

* گروه های سیاسی مسلح، قوماندانان و ملیشه ها همراه با قوای پولیس و مسئولین دولتی ولسوالی های شش ولایت فوق ارتباط دارند.

* گروه های سیاسی مسلح، قوماندانان و ملیشه ها عموماً وابسته به مسئولین دولتی، قدرتمندان محلی و یا منطقه در شش ولایت فوق میباشند.

* این گروه ها بالای قوه قضایی دولتی در این ولایات نفوذ و تسلط داشته که این مسئله روستانشینان را در حیظه قدرت این گروه ها قرار داده و توان شان را برای دستیابی به عدالت و تأمین حقوق شان محدود ساخته است.

هم اکنون اسناد و مدارک زیادی در باره نقش گروه های سیاسی مسلح، قوماندانان و افراد ملیشه که باعث بی امنیتی مردم روستانشینان و شهرنشینان افغانستان شده اند موجود است. گروه تحقیقاتی پوهنتون تفتس طی مطالعات خود تجارب مستقیمی را همراه این گروه های سیاسی مسلح در ولایات بادغیس، هرات، بلخ، کابل، قندهار و ننگرهار، حاصل کرده است. ازینرو، باید گفت که این تجارب مستقیم بیانگر اینست که عملکرد این گروه ها با مردم محلی نظر به مناطق مختلف متفاوت میباشد (جدول شماره 1.3).

جدول شماره 1.3

فیصدی روستانشینان افغان که جنگهای گروهی اخیر زندگی شان را متأثر ساخته است. این معلومات به اساس یافته های گروه تحقیقاتی پوهنتون تفتس تهیه شده است.

ولایت	بادغیس	هرات	کابل	قندهار	ننگرها
روستانشینانی که اخیراً زندگی شان از جنگهای گروهی صدمه دیده است	84 فیصد	25 فیصد	17 فیصد	60 فیصد	41 فیصد

در بعضی مناطق رهبران گروه های مسلح و ملیشه با نظام محلی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ادغام شده اند. قابل به یادآوری است که حضور "قوماندانان" به معنی بی امنیتی منطقه و یا موجودیت ملیشه ها نمیباشد. مثلاً، در بعضی مناطق مردم رهبر قریه خود را و یا عضوی از اعضای شورای محلی خود را "قوماندان" یاد میکنند در حالیکه آنها هیچ شکایتی از کشمکش های نظامی و فعالیت های افراد مسلح نمیکنند. در بعضی مناطق، در رابطه

بین مردم محلی با یک قوماندان و ارتباط سنتی با خان و یا زمیندار کلان تفاوت کمی موجود است. بطور مثال، یک از زنان ساکن ولسوالی سروبی و لایت کابل به ما گفت "آب منطقه ما توسط قوماندان ها کنترل میشود، اما ما میتوانیم به آن دسترسی داشته باشیم".

مردمیکه ما با آنها صحبت کردیم همیشه در مورد اینکه واقعا چه کسی مسئول بی امنیتی منطقه شان است معلومات دقیق نمیدادند و آنها به گفتن "گروه های مسلح" اکتفا میکردند. کلمه "گروه های مسلح" میتواند دارای معنی متفاوت مانند قوای محلی پولیس، مجرمین و راهزنان، افراد گروه های ملیشه، اعضای اردوی مسلح و یا جنگجویان مخالف دولت مرکزی که باعث بی نظمی و بی امنیتی منطقه هستند، را بدهد. عموما، مردم "گروه های مسلح" یا "باندهای مسلح" را به کسانی خطاب میکنند که در شب به عملیات مسلحانه میپردازند. در چنین مواقع مردم میگویند "ما فکر میکنیم که افراد مربوط به قوای اردو این حمله های شبانه را انجام میدهند".¹⁷

در موارد دیگر، افراد گروه های مسلح خود را بجای مأمورین دولت معرفی میکنند تا به چپاول مردم به پردازند. طوری که همچون مسئله ای در ولایت هرات اتفاق افتاده است. یک روز قبل از اینکه مایکی از قریه را دیدن کنیم، یک گروه افراد مسلح به قریه مذکور آمده و خود را قوای دولتی معرفی کرده و مقصد را جمع کردن سلاح اعلان کرده بودند. آنها از تمام مردم خواسته که سلاح های خود را تحویل دهند. این افراد مسلح تمام سلاح های مردم را جمع کرده و سپس یکی از اهالی قریه را از دیگران جدا کرده و او را به اتهام داشتن سلاح بیشتر در مقابل دیگران شدیداً مورد ت و کوب قرار دادند. بعد از آن، این افراد مسلح تمام خانه های قریه را دزدی کردند.¹⁸

مسولین ولسوالی ها و قوماندان های پولیس عموماً برای اعضای گروه تحقیقاتی پوهنتون تقس معلومات مشخصی را مبنی بر اینکه قوماندان ها و افراد ملیشه باعث بی امنیتی منطقه شان شده داده اند. ولسوال یکی از ولسوالی های مربوط ولایت ننگرهار از نقش گروه های سیاسی مسلح در ایجاد بی امنیتی در منطقه توضیحات مفصلی را ارائه کرد. وی اعتقاد داشت که بین جرایم و گروپ های مسلح که در زیر چتر دولت مرکزی و یا در عضویت گروه های که خود را "جهادی" میگویند رابطه مستقیم وجود دارد:

تعداد زیادی از اعضای این گروه ها در جرایمی چون اختطاف افراد ثروتمند دخیل اند. آنها همچنان در دزدی ها و راهزنی های مسلحانه نیز دست دارند. اضافه‌تاً، آنها شدیداً در قاچاق مواد مخدر و چوب به پاکستان مشغول میباشند.¹⁹

¹⁷ مصاحبه با یک زن 65 ساله ساکن ولسوالی پغمان مربوط ولایت کابل، اکتوبر 9 سال 2003

¹⁸ مصاحبه با چند تن از ساکنان یکی از قریه های ولسوالی گذره مربوط ولایت هرات، اگست 25 سال 2003

¹⁹ مصاحبه با یک از ولسوالهای ولایت ننگرهار، 12-13 نوامبر سال 2003

مسئولین ولسوالی ها گفتند که در ولایت ننگرهار دو قسم گروه مسلح است که در رقابت با یکدیگر قرار دارند: آنهایکه درزید چتر دولت مرکزی جمع شده و آنهایکه به گروه های "جهادی" مربوط اند. گروه های مسلح که از طرف دولت مرکزی حمایت میشوند مناطق مرزی را از نفوذ افراد القاعده و بقایای طالبان امن نگهداشته، در گروه دیگر توسط سازمان های سیاسی "جهادی" حمایت شده تا گروه اول را مقابله کنند. این رقابت گروهی در موجودیت و یا عدم موجودیت امنیت در ولایت ننگرهار نقش مهمی دارد. از یکطرف، مردم بین این دو گروه رقیب سیاسی گیر مانده که باعث خرابی بیشتر امنیت و مسئولیت شان شده است. از طرف دیگر، حضور و موجودیت افراد مسلح باعث جلوگیری ورود گروه های خرابکار به داخل منطقه که میتواند باعث بی امنیتی بیشتر شود، گردیده است. بعضی بر این عقیده اند، که اگر این گروه های مسلح طرفدار دولت مرکز نباشند، برای کنترل مرزها نیاز به حضور عساکر خارجی دارد. چونکه مناطق مشرقی دارای خصوصیات حساس قومی و عنعوی است، موجودیت عساکر خارجی اوضاع را پیچیده کرده و احتمال دارد باعث خرابی بیشتر امنیت گردد.

با در نظر داشت موضوع بالا، قوماندان ها و افراد مسلح شان باعث خرابی مسئولیت بشری مردم شده و راه های ممکن تأمین محیط زیست را برای شان محدود ساخته اند. دریکی از قریه های بادغیس ما در مورد اینکه قوماندان های محلی چگونه مسئولیت انسانی و امنیت اقتصادی مردم قریه ها را میتوانند خراب کنند، از مردم توضیحات خواستیم. یک زن 32 ساله برای ما گفت که کلان قریه قبلا یکی از قوماندان ها بوده است، که هنوز هم افراد مسلح خود را در اختیار دارد. وقتی ازین خانم سؤال شد که چه کار شود که او احساس امنیت کند، این خانم گفت، "کلان قریه ما باید از دزدی دست بکشد، و باید خانه های مردم دیگر دزدیده نشود و هیچ کسی نباید ما و اولاد ما را اذیت و آزار دهد." گفته های این زن روستائین نشان دهنده بحران امنیتی است که توسط قوماندان های محلی بوجود آمده است. قابل یاد آوری است، که ما با قوماندان ها نیز صحبت کرده ایم. بودند کسانی که از قوماندان های بزرگتر شکایت داشته و ادعا میکردند که جان شان از طرف این قوماندانان، که از طرف قوای مسلح سیاسی ولایت هرات، حمایت میشوند، به خطر است. این مسئله موجودیت تهدیدات و خطرات در زندگی مردم در سطح قریه، ولسوالی ها و حتی ولایات نشان میدهد.

فعالیت های افراد مسلح امکانات محیط زیست مردم را محدود ساخته است. مردم در ولایت قندهار طرفداری خود از پروگرام خلع سلاح را برای ما ابراز داشتند. بسیاری میگفتند که فعالیت های گروه های مسلح باعث بی امنیتی اقتصادی شان گردیده است. بطور مثال، ما از یکی از اهالی ولسوالی دمن ولایت قندهار در مورد دسیایی به بازار اقتصادی سؤال کردیم. وی در جواب گفت، "از ترس افراد مسلح در منطقه ما جرأت نمیکنیم که از خانه های خود بیرون رویم." مردم ولسوالی پنجوایی در ولایت قندهار میگفتند که آنها نیز از ترس دزدی و موجودیت بی امنیتی به بازار رفته نمیتوانند.

در بعضی مناطق قوماندان ها به عنوان عوامل بی امنیتی از طرف مردم شناخته میشوند. اما،گاهی نقش این قوماندان ها در ایجاد امنیت ویا بی امنیتی آشکار نبوده است. موجودیت رهبری قوی (در شکل نظامی و یا غیرنظامی) میتواند کمکشها و اختلافات را کم کرده و امکانات رشد اقتصادی را فراهم نماید در حالیکه این گونه رهبریت همچنان میتواند باعث پائین آمدن معیار های حقوق بشر و دسترسی به دادخواهی و عدالت گردد. بطور مثال، روی کار آمدن طالبان در سال 1373 (1994) در جنوب افغانستان به جنگهای گروهی خاتمه داد و این مسئله باعث استقبال مردم گردید. اما، در حکومت طالبان امنیت و مصئونیت بشری مردم را شدیداً تهدید و اختناق خشکی را بالای مردم تحمیل نمود.

وضعیت کنونی در غرب افغانستان مثال زنده از دست دادن مصئونیت بشری مردم برای داشتن امنیت جانی میباشد. اسماعیل خان تسلط کاملی را در غرب افغانستان دارد. جنگهای مسلحانه گروهی در اکثر مناطق بسیار محدود بوده و رشد اقتصادی به شدت به پیش میرود. سرکهای شهر هرات پاک شده است و خدمات دولتی نسبت به دیگر ولایات فعالتر میباشد. اکثریت مردمیکه ما با آنها در ولایات هرات و بادغیس صحبت کرد ایم گفته اند که در مناطق شان جنگهای گروهی موجود نمیشد. آنها از ختم این گونه جنگها در مناطق شان و زندگی آرام استقبال میکردند. یکی از زنان ساکن ولایت بادغیس اوضاع را چنین توضیح میدهد:

فعلاً ما در امنیت خیلی بیشتری قرار داریم و [اسماعیل خان] منطقه را امن نگهداشته است. در گذشته هر وقتی که مردان ما برای یافتن کار از قریه بیرون میشدند، گروه های مسلح آنها را دستگیر کرده و بزور به جبهه های جنگ روان میکردند.²⁰

باهمه اینها، مقامات هرات مقررات خشک و تعصب گرایانه ای را بر اهالی این ولایت تطبیق کرده که باعث زجر پاکردن آزادی های حقوقی، سیاسی و اجتماعی که ارکان اساسی امنیت و مصئونیت بشری است، شده است. هم اکنون، زنان و دختران تحت تهدیدات و فشارهای تعصب گرایانه و اختناق آور مسئولین و ولایت هرات قرار دده است. این حالت در شرایطی وجود دارد که قانون اساسی افغانستان حقوق مساوی زن و مرد را برسمیت شناخته و از آزادی زنان برای تحصیل، کار و فعالیتهای مدنی حمایت میکند. برخلاف این دستورات قانون اساسی افغانستان، مقامات امنیتی ولایت هرات، زنان را به اتهام "بی حجابی" و یا "کم حجابی" و یا به دلیل اینکه با مرد بیگانه دیده شده اند دستگیر میکنند. بسیاری ازین زنان بدون رضایت شخصی و یا خانوادگی شان توسط قوای امنیتی مجبور به آزمایشات جنسی میشوند. در مثال هرات، تضاد بین عدم مصئونیت بشری و امنیت جانی تأثیرات زیاده آور و درازمدتی را در زندگی زنان گذاشته است. زنان کمترین و یا هیچنوع دسترسی به دادخواهی و عدالت را نداشته و در مقابل محدودیت های شدیدی قرار دارند.

مصاحبه با یک زن 40 ساله ساکن ولسوالی قلع نو مربوط ولایت بادغیس، 22 نوامبر سال 2003²⁰

نقش قوای خارجی و آیساف (ISAF) در ایجاد امنیت

یافته های مطالعاتی ما

* اکثریت افغانهای روستانشین ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار که از وجود قوای آیساف در افغانستان باخبر بودند، موجودیت این قوا را برای تأمین امنیت شان مثبت میدانستند.

* در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار زنان نسبت به مردان روستانشین موجودیت قوای آیساف و عساکر امریکایی را به نفع امنیت افغانستان میدانستند.

* در عین حال، افغانهای روستانشین در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار نگرانی شدید خود را نسبت به کشته شدن مردم بی گناه توسط عملیات عساکر خارجی ابراز نمودند. بعضی ها نیز اظهار داشتند که قوای خارجی مردمی را که دست های شان به خون بیگناهان آلوده است را در داخل دولت مرکزی، بخصوص در ولایات جنوبی افغانستان حمایت میکنند.

در طی مطالعات ما در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار، مردم نظرات متفاوتی را راجع به اینکه آیا عملیات قوای متحد عساکر خارجی باعث بهتر شدن و یا خراب شدن امنیت و زندگی مردم شده است، داشته اند (جدول شماره 1.4). زنان روستانشین نسبت به مردان نظر مثبتی را راجع به نقش قوای متحد و عساکر امریکایی داشته اند. تفاوت نظر بین زنان و مردان روستانشین در مورد موجودیت قوای آیساف خیلی کمتر است. بیشترین اشخاصی که ما با آنها صحبت کرده ایم به موجودیت قوای آیساف خوشبین بوده اند. این خوشبینی در بین اهالی روستانشین در ولایت کابل چشم گیر بوده است.

با اینکه قوای متحد هنوز در ولایات بادغیس و هرات فعال نیستند به علت موجودیت روابط فامیلی و قومی 10 تا 11 فیصد مردم روستانشین گفته اند که زندگی آنها و یا اقوام شان بواسطه عملیات قوای متحد متأثر شده است. این در حالیست که اکثریت اهالی ولایت بادغیس میگویند که موجودیت قوای متحد وضعیت امنیتی شان را بهتر ساخته است. نظر مردم ولایت هرات در مورد تأثیر عملیات قوای متحد در تأمین امنیت به چند دسته تقسیم شده است. در ولایت کابل 33 فیصد کسانی که با آنها صحبت کرده ایم گفته اند که قوای متحد در زندگی شان تأثیر گذاشته که درین رابطه اکثریت بهبود امنیت را اظهار داشته اند. در ولایت قندهار که مرکز قوای متحد در جنوب افغانستان میباشد، موجودیت و عملیات نظامی قوای متحد زندگی اکثریت (76 فیصد) مردم روستانشین تأثیر انداخته است.

جدول شماره 1.4

فیصدی افغانهای روستانشینی که عملیات و فعالیتهای قوای متحد بر امنیت فردی و اجتماعی شان را تأثیر گذاشته است. این تأثیر نشان دهنده بهبود و یا خرابی امنیت شان را نشان میدهد. این ارقام براساس معلومات جمع آوری شده گروه تحقیقاتی پوهنتون تفتس تهیه شده است.

خراب شدن امنیت	بهرتر و یا خراب شدن امنیت	بهرتر شدن امنیت	مجموع کسانی که از فعالیت های قوای متحد متأثر شده اند	ولایت
14 فیصد	0 فیصد	84 فیصد	10 فیصد	بادغیس
2 فیصد	9 فیصد	9 فیصد	11 فیصد	هرات
6 فیصد	2 فیصد	25 فیصد	33 فیصد	کابل
17 فیصد	0 فیصد	43 فیصد	76 فیصد	قندهار
7 فیصد	0 فیصد	30 فیصد	40 فیصد	ننگرهار

شانزده درصد کسانی که با آنها در ولایت قندهار صحبت شده است گفته اند که زندگی شان از فعالیت های قوای متحد متأثر شده است، ولی آنها نمیخواستند که بگویند که این فعالیت ها وضع امنیتی شان را بهتر و یا خراب تر ساخته است (شاید بخاطریکه آنها فکر میکردند که جواب دادن به این سوال عواقب منفی ایرا برای شان خواهد داشت). تقریباً 43 فیصد مردمی که در قندهار با ایشان صحبت شده است، گفته اند که قوای متحد تأثیر مثبتی بر وضع امنیتی شان داشته است. در ولایت ننگرهار تقریباً نیم مردمی که ما با آنها صحبت کرده ایم، گفته اند که موجودیت قوای متحد زندگی شان را متأثر ساخته است و ازین جمله 30 فیصد ایشان بهتر شدن وضع امنیتی را تصدیق کرده اند.

اکثریت مردم نظر قاطع راجع به فعالیتهای قوای متحد ندارند. مردم از بین رفتن طالبان را به فال نیک گرفته اما بمباری شدید قوای متحد و ادامه حضور شان را انتقاد میکنند. این نظر در قسمت های جنوبی و شرقی افغانستان (قندهار و ننگرهار)، بخصوص مناطقی که در جریان عملیات نظامی قوای متحد علیه گروه های ضد دولت مرکزی مردم بی گناه کشته شده، مردم از این گونه عملیات متأثر بوده اند. در شمال افغانستان مردم بصورت عموم قوای متحد را منحنیث یک عامل بسیار قوی برای برقراری امنیت دانسته و خواهان گسترش نیروهای آیساف درین مناطق میباشند. در هرات بعضی از مردم از مخالفت اسماعیل خان با آمدن نیروهای کشور جرمنی به آن ولایت ناراضی اند و اکثریت مردم امیدوار اند که نیروهای بین المللی قوماندان ها و گروپ های مسلح (به شمول قوای مسلح وفادار به اسماعیل خان) را خلع سلاح نمایند.

انتقاد به موجودیت قوای متحد اکثرا ناشی از تجربه شخصی افراد بوده است. بطور مثال، یکی از زن های ساکن ولایت هرات که اقارب وی مورد بمباران قوای متحد قرار گرفته بودند، چنین گفت:

قوای متحد چیزهای خرابی را برای مردم افغانستان آوردند. من در قریه های که توسط قوای متحد بمباران شده است فامیل دارم. در اثر بمباران پاره های بدن مردم در سطح قریه افتاده بود. مردم خانه ها، زندگی و قسمت های بدن خویش را از دست دادند.²¹

بعضی مردم از ادامه بی امنیتی در مناطقی که عساکر خارجی متحد فعالیت دارند شکایت دارند. این قضیه در جریان بازدید از ولسوالی موسایی در جنوب ولایت کابل کاملاً آشکار بود. اهالی این ولسوالی میگفتند که هلیکوپترهای قوای متحد به ارتفاع خیلی پایین پرواز کرده و باعث وحشت اهالی میشوند. مردم از اعضای گروه تحقیقاتی پوهنتون تفتس خواستند که پیغام شان را برای قوای متحد رسانیده و از آنها بخواهند که این گونه عملیات را متوقف سازند. زنان این قریه میگفتند که این هلیکوپترها مورد ناآرامی و وحشت بسیاری ایرا که در زیر بمباران های قوای روس زندگی کرده اند، میگردد.

مردم همچنان از اینکه قوای متحد و نیروهای آی ساف مورد سوء استفاده بعضی گروه های سیاسی افغانی میگردد شکایت داشتند. مردم میگفتند که این گروه ها میکوشند که او وجود این نیروها علیه مخالفین خود سؤاستفاده کنند. بطور مثال، یکی از اهالی پشتون نشین ولسوالی میربچه کوت ولایت کابل اظهار میداشت که یکی از اهالی قریه نزدیکشان که تاجیک اند داخل قریه شان شده و از آن موضع بالای قوای آیساف که از آن منطقه عبور میکردند فیرکرده است. درین رابطه وی چنین میگوید:

دلیل اینکه این مرد از قریه ما بالای کاروان آیساف فیر کرد این بود که: اولاً، او با حضور قوای آیساف و عساکر خارجی در افغانستان مخالفت داشت، دوماً، او میخواست که باعث بوجود آمدن اخلافت بین اقوام شده و برای قوای آیساف بفهماند که آنها از طرف یک قریه پشتون نشین مورد حمله قرار گرفته اند. به اینصورت او میخواست طوری که ما در افغانستان مگوئیم: با یک تیر دو هدف را بزند.²²

طوریکه بعداً معلوم شد، شخصی که با وی مصاحبه شده بود خودش طرفدار موجودیت قوای آیساف بخصوص نقش شان در جلوگیری از درگیری بین گروه های قومی اطراف کابل میباشد:

قوای آیساف نقش بسیار مهمی را در تحکیم امنیت ولسوالی میربچه کوت دارند. اگر قوای آیساف نمیبودند، من به عنوان یک پشتون در ولسوالی میربچه کوت زندگی کرده نمیتوانستم.²³

²¹ مصاحبه با یک زن 24 ساله ساکن ولسوالی گذره مربوط ولایت هرات، 25 اگست سال 2003

²² مصاحبه با یکی از اهالی میربچه کوت مربوط ولایت کابل، 4 نوامبر 2003

²³ مصاحبه با یکی از اهالی میربچه کوت مربوط ولایت کابل، 4 نوامبر 2003

قوای متحد تأثیرات بیشتری را در زندگی مردم بومی مناطقی که فعالیت دارند گذاشته اند. در قندهار 76 فیصد از مردمی که ما با آنها صحبت کرده ایم این تأثیرگذاری را راپور داده اند. با توجه به اینکه بسیاری از کسانی که ما با آنها صحبت کردیم نگرانی و مخالفت خویش را با عملیات نظامی قوای متحد ابراز می‌داشتند. اما جالب اینست که وقتی از آنها در مورد نقش قوای متحد در ایجاد امنیت سوال شد، اکثریت جواب دادند که این قوا باعث بهتر شدن وضع امنیت مردم شده و کمترین یعنی 17 فیصد به این اعتقاد بودند که موجودیت این قوا وضع امنیتی را خراب کرده است. این مسئله نشان می‌دهد با اینکه مردم با عملیات قوای متحد موافق نیستند، اما هستند ابعاد مثبتی که اهالی بومی ولسوالی های قندهار آنرا تجربه میکنند.

جدی ترین انتقادات راجع به قوای متحد در مورد نقش شان در تغییر قدرت محلی بوده است. این بواسطه ایست که بسیاری مردم مناطق جنوب از امنیت فردی و اقتصادی در دوره حکومت طالبان برخوردار بوده و با از بین رفتن حکومت طالبان بعضی ها خساره مند شدند. بعضی از مردمیکه با آنها در جنوب افغانستان صحبت شده است از رهبران جدید شکایت داشته و آمدن این رهبران را موجب بی امنیتی مناطق خود میدانند. بعضی نیز جدا کردن دین از سیاست را توسط دولت جدید مورد انتقاد قرار میدادند. بطور مثال، وقتی که از یک مرد مسن ساکن ولسوالی پنجوایی مربوط ولایت قندهار در مورد تأثیر قوای متحد در وضعیت امنیت سؤال شد، او چنین جواب گفت:

آنها بی امنیتی را آوردند. در دوره حکومت طالبان ما میتوانستیم در هر وقتی به رفت و آمد به پردازیم، اما حالا همینکه هوا تاریک میشود ما از خانه های خود بیرون شده نمیتوانیم. قوای متحد مردمی را روی کار گذاشته اند که جایی در بین ما ندارند و اینها کسانی اند که به قوانین اسلامی احترام ندارند.²⁴

یک مرد جوانتر از اهالی همین ولسوالی همچنان رهبران فعلی را که دوباره بعد از سقوط دولت طالبان روی کار آمده اند انتقاد کرده و قوای متحد را درین رابطه مسئول میدانست:

قوای متحد ازین رهبران حمایت کرده و آنها را روی کار آوردند در حالیکه اینها کسانی اند که دستهای شان به خون مردم بیگناه آغشته است. از وقتی که قوای متحد آمده اند، بی امنیتی و تبعیضات زیاد شده است. این وضعیت در زمان طالبان وجود نداشت.²⁵

تعدادی از مردم ولایت قندهار ادعا میکردند که قوای متحد حالتی را بوجود آوردند که یکعده از قوماندانها دوباره به موقعیت های که قبل از حکومت طالبان داشتند، رسند. بسیاری مردم ها و زنهای که ما با آنها صحبت کردیم بی امنیتی را نتیجه جنگها و کشمکش های داخلی بین قوماندانها میدانند. یکی از اهالی میگفت "این قوماندان ها از سیستم قوماندگی خود اطاعت نکرده و هرکاری که دل شان بخواهد میکنند." یکی از شکایات مروج دیگر در

²⁴ مصاحبه با یک مرد 72 ساله از اهالی ولسوالی پنجوایی مربوط ولایت قندهار، 16 دسامبر سال 2003

²⁵ مصاحبه با یک مرد 38 ساله از اهالی ولسوالی پنجوایی مربوط ولایت قندهار، 15 دسامبر سال 2003

قندهار این بود که قوای متحد پشتون هارا مورد هدف قرار میدهند. بعضی از کسانیکه مصاحبه شده اند فعالیت‌های قوای متحد را زمینه ای برای محدود ساختن قدرت پشتون ها در داخل دولت مرکزی تعبیر میکردند. مثلا، یکی از اهالی اظهار داشت، "قوای متحد باید بمباری های مناطق پشتون نشین را متوقف ساخته و همه اقوام کشور باید در قدرت شریک باشند." فرد دیگری می گفت: "پشتون ها از دولت کنار زده شده اند. ما سهمیه خود را به اساس تعداد نفوس خود نگرفته ایم."

نظر مثبتی که در مورد نقش قوای متحد در بین بسیاری از مردم قندهار دیده میشد، این بود که موجودیت قوای متحد باعث کم شدن شدید جنگ‌های داخلی بین قوماندان ها شده است. مردم مکررا می گفتند که اگر قوای متحد در قندهار نمیبود، گروپ های سیاسی مسلح بین همدیگر می جنگیدند و اگر این قوا از قندهار خارج شوند، این جنگ‌ها شروع خواهد شد. این مسئله نشان میدهد با اینکه مردم از یکسلسله امور در رابطه با قوای متحد نگران میباشند، اما آنها از بیرون رفتن قوای متحد و شروع درگیری های داخلی نگرانی بیشتر دارند. این مسئله در بین مرد و زن کاملا آشکار بود. یک مرد مسن در ولسوالی پنجوایی نقش مهم موجودیت قوای متحد در نگهداشتند صلح در بین گروه های متخاصم طوری بررسی میکرد که رابطه بین صلح، امنیت و محیط زیست را نشان میداد:

اگر قوای متحد نمیبودند، جنگ در بین احزاب مختلف سیاسی شروع میشد. مواد مورد نیاز در بازارها کمتر پیدا میشد و این کار باعث قطع آمدن مواد غذایی به منطقه شده و در نتیجه امنیت بهم میریخت.²⁶

مردمیکه ما طی مطالعه خود با آنها صحبت کردیم نقش قوای متحد را در جلوگیری از درگیریهای داخلی به رسمیت میشناسند. اما آنها موجودیت خارجیان و فعالیت‌های قوای متحد را به بوجود آمدن بی امنیتی ارتباط میدادند. این تناقض دیدگاه ما را به دو نتیجه گیری زیر هدایت میکند: خلع سلاح گروه های مسلح و جایگزین ساختن قوای اردوی ملی در منطقه. درخواست خلع سلاح و ارسال قوای اردوی ملی از طرف مردان و زنانیکه ما با آنها در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار، و ننگرهار صحبت کرده ایم، مکررا ابراز شده است.

نظر زنان در مورد قوای متحد و نیروهای آیساف

بطور کلی، زنان بیشتر از مردان روستانشین افغانستان در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار، و ننگرهار موجودیت قوای متحد و نیروهای آیساف را یک امر مثبت و مفید میدانستند. این برخورد مثبت مخصوصا در مورد نقش قوای متحد در ساقط ساختن رژیم طالبان بسیار واقعیت داشت. زنان همیشه در صحبت های خود رابطه بین بهتر شدن وضع امنیتی و بهبود مسئولیت اقتصادی و بشری را خاطر نشان میکردند. مثلا، یکی از زنان ساکن ولسوالی پغمان ولایت کابل میگوید:

²⁶ مصاحبه با یک زن 70 ساله ساکن ولسوالی پنجوایی مربوط ولایت قندهار، 16 دسامبر سال 2003

قوای متحد کار بسیار نیکویی را در ساقط ساختن دولت طالبان و بهتر ساختن امنیت انجام دادند. در زیر سلطه طالبان بی‌امنیتی خیلی زیادتر بود. فعالیتهای قوای متحد امنیت را برای زنان و کارکردن را برای مردان فراهم ساخت.²⁷

زنان بهتر شدن وضع امنیت را به دلیل کم شدن خطر خشونت، جنگ و حملات متعرضانه دانسته و بهتر شدن امنیت جانی مردان خانواده‌شان را به عنوان عاملی که موجب امنیت و مصئونیت بشری زنان شده است ارزیابی میکنند. یکی از زنان ساکن ولسوالی موسایی در ولایت کابل میگوید:

امنیت ما فعلاً بهتر است و زندگی ما خوب تر است بواسطه که طالبان گم شده اند. ما از آمدن قوای متحد بسیار خوشحالیم و آنها بودند که برای ما امنیت آوردند... قبل از آمدن قوای متحد مردم کشته میشدند و ما نمیتوانستیم که بیرون از خانه و یا روی چمن بنشینیم چونکه ما از طالبان میترسیدیم. مرد ها حتی بیش از ما از طالبان وحشت داشتند. از وقتیکه قوای متحد آمده است امنیت خیلی بهتر شده است.²⁸

یک زن جوان در قندهار خواهان این بود که قوای متحد باید ثبات و امنیت را در سرتاسر افغانستان توسعه بخشند تا به این طریق امکانات زندگی بهتر شود:

قوای متحد باید در سرتاسر افغانستان توسعه پیدا کنند. راه‌های مواصلاتی باید بازسازی شود و تحصیل و امکانات صحی باید برای مردم ارائه گردد.²⁹

زنان روستانشین که ما با آنها در ولایت کابل صحبت کردیم نیز نظر بسیار مثبتی در باره فعالیتهای قوای متحد و نیروهای آیساف داشتند. بعضی‌ها خواهان زیاد شدن گز مه‌های نیروهای آیساف در شبانه روز بودند.

نقش قدرتهای خارجی در وضعیت حکومت در افغانستان

کسانیکه ما با آنها در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار، و ننگرهار صحبت کرده ایم، نگرانی خود را در مورد قدرت‌های خارجی در افغانستان ابراز میکردند. دولت‌های خارجی نقش بسیار مهمی در بی‌ثباتی اوضاع افغانستان در طی قرن گذشته داشته که مردم روستانشین افغانستان کاملاً از آن آگاهی دارند. یک کلان‌سن افغان برای ما گوید:

برای اینکه صلح در افغانستان ادامه یابد، مردم باید همدست شده و اجازه ندهند که خارجی‌ها در جنگهای داخلی اشتغال یابند. این‌ها یاد دارند که برای ما بگویند که ما باید چکار بکنیم، اما نیاز داریم برای‌شان بگوییم که از دخالت در امور دولت ما دست بردارند.³⁰

²⁷ مصاحبه با یک زن 65 ساله ساکن ولسوالی پغمان مربوط ولایت کابل، 9 اکتوبر سال 2003

²⁸ مصاحبه با یک زن 60 ساله ساکن ولسوالی موسایی ولایت کابل، 17 اکتوبر سال 2003

²⁹ مصاحبه با یک زن 20 ساله ساکن ولسوالی دمن ولایت قندهار، 14 دسامبر سال 2003

³⁰ مصاحبه با یکی از زنان ساکن ولسوالی میریچه کوت ولایت کابل، 4 نوامبر سال 2003

در مقابل، بعضی ها نقش مثبت حضور و فعالیتهای دولتهای خارجی کمک کننده را در شرایط کنونی به رسمیت شناخته، بخصوص این مسئله در موضوع رابطه امریکائی ها با دولت افغانستان بسیار آشکار بود. یکی از زنان ساکن ولسوالی پغمان ولایت کابل میگوید:

امریکا باید فشار خود را بالای ایجاد صلح زیاد کرده از دخالت دولتهای دیگر جلو گیری کند. اگر امریکایی ها بگویند که ما باید در افغانستان صلح داشته باشیم، در این صورت صلح در افغانستان بوجود خواهد آمد.³¹

بعضی زنان پشتون که ما با آنها صحبت کردیم اظهار میداشتند که آنها کنار زده شده اند، درحالیکه زنان غیر پشتون اعتقاد داشتند که به پشتون ها امکانات زیادی داده شده است. تعدادی از مسئولین دولتی که ما با آنها صحبت کردیم از قدرت بیش از صلاحیت و بدون کنترل بعضی از وزرای دولت شکایت داشتند. آنها دلیل داشتن این اختیارات بی حد را حمایت امریکایی ها از این وزیران قلمداد کرده اند. این منتقدین ادعا داشتند که وزیران مذکور از این قدرت و کنترل خود روی منابع پولی و مالی دولت برای حمایت از آجندای سیاسی خود که براساس مسایل قومی استوار است، سوء استفاده میکنند. اینان میگویند که وزیران مذکور همچنین میکوشند که با این اختیارات وزارتخانه های دیگر و مسئولین ولایات را زیر فشار قرار داده تا با آجندای سیاسی شان موافقت کرده و یا اینکه مخالفت نکنند. کسانیکه با آنها مصاحبه شده است، مسئولین کلیدی دولت امریکایی در افغانستان را به طرفداری باغرضانه و بی جا از جناح های مشخصی در داخل دولت اسلامی موقت افغانستان متهم کرده و میگویند که این طرفداری یکجانبه امریکائی ها باعث تشدید اختلافات قومی شده وهم اکنون همبستگی دولت افغانستان را بهم ریخته است. کسانیکه با آنها مصاحبه شده است، گفته اند که این حالت، جنگها و اختلافات درونی دولت را در دوران تجاوز شوروی به افغانستان به یاد میآورد و همین اختلافات بود که دولت را به دو گروه دشمن تبدیل کرد. درین رابطه مسئول یکی از ولسوالی ها چنین گفته است:

ما برای دریافت معاشات و مصارف اداری دفاتر خود که برای چندین ماه پرداخت نشده بود به مسئولین ولایت مراجعه کردیم. آنها برای ما گفتند که تا حال از کابل نیامده است. بعد از آن ما نماینده ای را به کابل فرستادیم، آنها گفتند که وزارت مالیه تاکنون بودجه را آزاد نکرده است. پس از آن ما به وزارت مالیه مراجعه کردیم، آنها گفتند که فعلا ما امکانات پولی نداریم. اما، ما میدانیم که ولایت های پشتون نشین مانند قندهار معاشات و بودجه خود را در وقت معین دریافت کرده اند. این کارنه تنها عادلانه نبوده بلکه خطرات جدی ایرا برای کشور ما در پی دارد.³²

گروه تحقیقاتی پوهنتون تفتس شکایات مشابه را از مسئولین دولتی در مزار شریف، مرکز ولایت بلخ شنیده که طی آن این مسئولین پالیسی "ازدیاد فشار" وزارت مالیه را مورد انتقاد قرار میدادند. این منتقدین پالیسی مذکور را که محدودیت بودجوی ولایت و به تعویق انداختن معاشات را نیز شامل باشد، به عنوان یک وسیله سیاسی علیه ولایات

مصاحبه با یک زن 65 ساکن ولسوالی پغمان کابل، 9 اکتوبر سال 2003 ³¹

مصاحبه با یکی از مسئولین ولسوالی گذره مربوط ولایت هرات، 23 نوامبر سال 2003 ³²

غیر پشتون تعبیر میکنند.³³ مردم دیگری که ما با آنها مصاحبه داشته ایم اظهار داشتند که این اعمال نفوذ قدرت های خارجی بالاخره به نفع یک جهت قومی و سیاسی ختم خواهد شد. یک زن افغان میگوید:

بهترین راه برای داشتن امنیت این است که ما نباید با مردم امریکا تشنج داشته باشیم. هم اکنون با بودن امریکا در افغانستان میتوانیم تا حدودی امنیت داشته باشیم، و باید بدانیم که رفتن قوای امریکا میتواند که افغانستان را یک کشور بدون امنیت بسازد.³⁴

تعلیم و تربیه

یافته های مطالعاتی ما

- * بطور سرتاسری، تعداد پسران و دخترانیکه شامل مکاتب اند در شمال و شمال شرق بالاتر از مناطق دیگر بوده در حالیکه مناطق جنوب و جنوب مرکزی افغانستان پانین ترین تعداد را تشکیل میدهند.
- * تعداد بسیار کمی از دختران در مناطق جنوب و جنوب مرکزی شامل مکتب اند.
- * دلیل مقدماتی نرفتن پسران و دختران به مکتب نبودن امکانات و فاصله زیاد مکاتب از خانه های شان میباشد. باید اذعان داشت که فاصله مکتب و خانه پی آمد های مختلفی برای پسران و دختران دارد. مثلا، دختران مانند پسران اجازه ندارند که برای رفتن به مکتب به مناطق دورتر از خانه روند. ازینرو، دختران نمیتوانند به مکاتبی که هم برای آنها و هم برای پسران ساخته شده است شرکت کنند.
- * عدم موجودیت امنیت در 9 ولایت افغانستان باعث عدم رفتن پسران و دختران به مکتب شده است.
- * در وضعیتی که عدم امنیت جانی موجود باشد، دختران نسبت به پسران خیلی بیشتر در خانه نگهداشته شده و از مکتب رفتن شان جلوگیری میشود.

مقدمه

بطور تاریخی، دسترسی به امکانات تعلیم و تربیه رسمی در مناطق روستانشین افغانستان بسیار محدود بوده است. دسترسی به تحصیلات بعد از دوره ابتدایی مجموعا در محدودیت شهرهای افغانستان بوده است. در اوایل دهه 1330 کمتر از 10 فیصد نفوس افغانستان و فقط 2 فیصد زنان افغانستان باسواد بودند. در اواسط دهه 1330 مکاتب ابتدائیه در بعضی قریه ها، مکاتب بعد از دوره ابتدائیه در مراکز ولسوالی ها و پروگرامهای مسلکی درکابل توسط دولت تأسیس گردید. شاه امان الله خان و ملکه ثریا مکاتب دخترانه را در سالهای 1920 تأسیس کردند که از آنجمله مکتب ملالی 800 محصل دختر در سال 1928 داشت. پوهنتون کابل در سال 1326 تأسیس و در سال 1339 به روی دختران محصل باز گردید. توسعه مکاتب در سالهای 1929 باعث از دید کمکهای

³³ مصاحبه با یکی از مسئولین محکمه در ولایت بلخ، 9 دسمبر سال 2003

³⁴ مصاحبه با یک زن 38 ساله ساکن ولسوالی میریچه کوت، 3 نوامبر سال 2003

خارجی به افغانستان گردید و این خود زمینه بازشدن تعداد بیشتری مکتب در سرتاسر افغانستان شد. به اساس راپور یونسکو، در سرتاسر افغانستان در سال 1364 تعداد شاگردان مکاتب 580499 شاگرد در مکاتب ابتدائیه و 105032 در لیسه ها بود. امکانات تحصیل در دوره حکومت طالبان بخصوص برای دختران شدیداً کاهش یافت.

موجودیت مکاتب و کیفیت محتوای درسی

افغانهای روستانشین از سواد بسیار کمی برخوردار بوده و تعداد بسیار اندکی از کسانی که ما با آنها در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار، ننگرهار صحبت کرده ایم، مکتب رفته بوده اند. زن ها خیلی کمتر از مردان مکتب رفته اند و کمتر از 10 فیصد از زنانی که ما با آنها صحبت کردیم، فقط چندسالی مکتب رفته بوده و هیچ یک شان شامل لیسه نشده بودند. باهمه این، مردان و زنانی که ما با آنها صحبت کردیم حیاتی بودن تحصیل را برای اولاد های خود تأکید داشتند. حتی تعدادی ازین افغانها نبودن امکانات تحصیلی برای اطفال خود را عمده ترین پرابلم موجود معرفی کردند. آنها تحصیل اولاد های خود را ضامن صلح در آینده میدانستند.

باسقوط دولت طالبان در قوس سال 1380، جامعه جهانی یک آزمون بزرگی را روی دست گرفت تا امکانات تعلیم و تربیه را در سرتاسر افغانستان کمک کنند. در یک تلاش سرتاسری توسط یونیسف صدها مکتب برای پسران و دختران آماده شد و 8500 خیمه برای مکاتب موقت برپا شد. سه ملیون از اطفال افغانستان، تقریباً 60 فیصد از اطفالیکه به سن مکتب رفتن بودند، برای شرکت در صنوف مکاتب مختلف حاضر شدند که این امر خلاف تصور و پیش بینی منابع مسئول بود.

بسیاری از منابع بین المللی پروگرام "برگشت به مکتب" یونسف را یکی از تلاش های موفقیت آمیز جامعه بین المللی برای کمک به مردم افغانستان میدانند. با تمام این، بعضی از کسانی که ما با آنها در روستاهای افغانستان صحبت کردیم، از سطح کیفیت تدریسی مکاتب شکایت داشتند. بخصوص والدین که اولاد شان هنوز هم به خیمه های مکاتب موقتی میروند از کیفیت سطح تدریسی بسیار شاکی میباشند. بسیاری ازین والدین در ادامه فرستادن اولادهای خود به همچون مکاتبی مردد بودند. یکی از مادران در ولسوالی فارسی مربوط ولایت هرات برای ما گفت، "من در مورد تحصیل اولادهای خود بسیار نگران میباشم. مکتب فقط یک خیمه است که بسیار داغ و همچنان بسیار دور از قریه ما میباشد."³⁵

سازمان دولتی امریکا برای انکشاف و رشد جهانی (یواس آ آی دی) بزرگترین منبع کمک کننده در بخش بازسازی تعلیم و تربیه در افغانستان میباشد. از اواسط حمل 1382 (مارچ 2004) یواس اید بودجه فعالیت های زیر را در بخش تعلیم و تربیه پرداخته است: بازسازی 200 مکتب ابتدایی، لیسه و انستیتوت تربیه معلمین، تربیه 4400 معلم، چاپ 25 ملیون کتاب مکتب. یواس آ آی دی همچنان به تأمین بودجه و تهیه پروگرامهای تحصیلی

³⁵ مصاحبه با یک زن ساکن ولسوالی فارسی مربوط ولایت هرات، 26 اگست سال 2003

برای 20000 کسانیکه به علت موجودیت جنگ از رفتن به مکتب محروم شده اند، پرداخته است. یو اس اید کمک مواد غذایی را به عنوانی بخشی از معاش برای 55000 معلم داده است. همچنان دادن مواد غذایی برای شاگردان مکاتب که موجبات تشویق والدین شان برای ارسال اولادهای شان به مکاتب میشود را ادامه میدهد.

در مناطقی که ما از آنها دیدن کرده ایم، دولت افغانستان اداره بیشترین مکاتب را عهده دار است. باید گفت که دولت با کمبود شدید امکانات منجمله معاش معلمین روبرو میباشد. این مسئله باعث شده است که تعداد قابل توجهی از معلمین لایق وظیفه های خود را رها و در کارهای غیرمسلکی در بخش سکتور خصوصی مشغول شوند، تا باشد که از عهده تأمین معشیت خانواده خود برآیند. این موضوع باعث شده که نسل کلان سن معلمین، که از تفاوتی شان نیز مدتی گذشته است، در داخل مکاتب بمانند. اخیراً، وزارت تعلیم و تربیه از پرداخت معاش معلمین خود در شمال افغانستان عاجز مانده که این مسئله باعث بسته شدن تعدادی از مکاتب درین مناطق شده است. یکی از معلمین در ولایت هرات برای ما گفت:

اداره یک صنف که عموماً بیش از 60 شاگرد دارد بسیار مشکل میباشد. بخصوص اینکه ما باید امتحانات ماهانه داشته و هرماه 60 پارچه امتحان را خوانده و نمره بدهیم. تمام این را باید ما در مقابل 31 دالر انجام داده در حالیکه ما مجبوریم که برای زنده ماندن خود و فامیل خود به یک شغل دیگری نیز مشغول باشیم.³⁶

در مناطق دور افتاده ترمکتب خانگی که در مساجد قرار دارد تنها مکتبی است که میتواند برای شاگردان وجود داشته باشد. درینصورت، فقط پسران، نه اینکه دختران میتوانند به این گونه مکاتب شرکت کنند. در بسیاری مناطق دور افتاده ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار هیچ گونه مکتبی برای دختران وجود ندارد. در همین مناطق، اگر کدام مکتبی هم وجود داشته باشد مکتب دینی بوده که فقط برای پسران است. این مکاتب پسران را برای فعالیت های اقتصادی آینده از طریق تحصیل مسلکی در مکاتب بالاتر آماده کرده نمیتواند.

دسترسی پسران روستانشین به تعلیم و تربیه

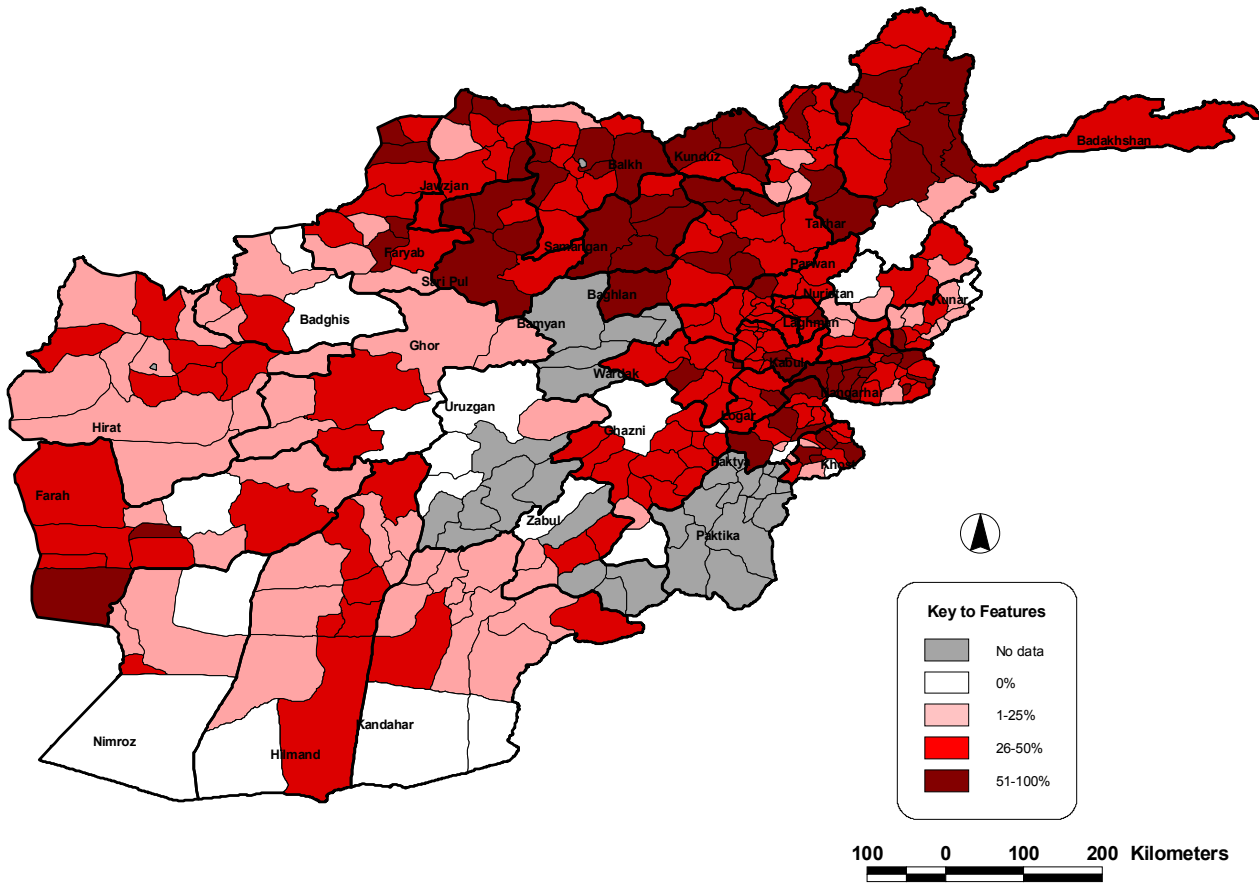
دور افتادگی مناطق مسکونی بسیاری از مردم روستانشین باعث شده که مردم دسترسی به امکانات لازم برای تعلیم و تربیه را نداشته باشند. بررسی های ما از معلومات جمع آوری شده توسط "ارزیابی آسیب پذیری ملی" در سال 1382 نشان میدهد که بیشترین تعداد شاگردان مکاتب در شمال و شمال شرق افغانستان از خانواده های کم درآمد بوده در حالیکه اولادان این گونه فامیل ها کمترین تعداد را در مناطق جنوبی تشکیل میدهند (نقشه شماره 1.4).

مصاحبه با مسئولین تعلیم و تربیه ولسوالی گزره در ولایت هرات، 29 نوامبر سال 2003³⁶

نقشه شماره 1.4

فیصدی پسران خانواده های کم درآمد که شامل مکاتب میباشند. این ارقام به اساس معلومات جمع آوری شده توسط "ارزیابی آسیب پذیری ملی" در سال 2003 تهیه شده است.

Percent of boys from poor households attending school in each district

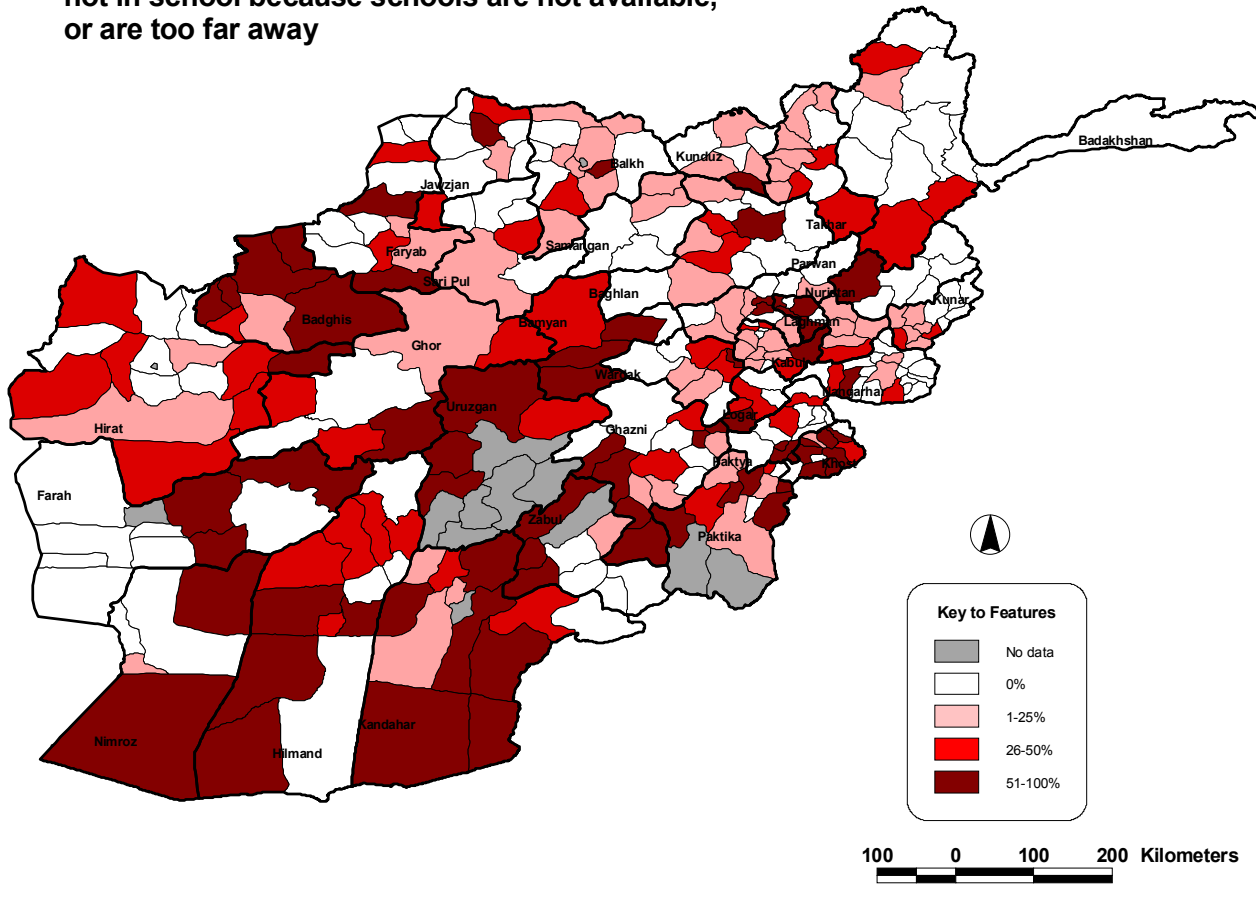


بررسی های ما از این معلومات جمع آوری شده نشان میدهد که عدم موجودیت مکتب و فاصله بیش از حد مکاتب از قریه ها دلیل عمده برای پسرانی خانواده های کم درآمد میباشد. بطور کلی، پسران این خانواده ها که زیر سن 14 میباشند شامل مکتب نیستند. این موضوع مناطق جنوبی و جنوب مرکزی افغانستان را شدیداً متأثر ساخته است. (نقشه شماره 1.5).

نقشه شماره 1.5

فیصدی قریه های هرولسوالی که در آن پسران زیر سن 14 بواسطه نبودن مکتب و یا اینکه مکاتب موجود بسیار دور است، شامل مکتب نمیباشند. این ارقام به اساس معلومات که توسط "ارزیابی آسیب پذیری ملی" جمع شده، تهیه شده است.

Percent of villages per district where boys <14 are not in school because schools are not available, or are too far away



مطالعات ما از ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار نتایج مشابهی را با بررسی های ما از معلومات جمع آوری شده "ارزیابی آسیب پذیری ملی" سال 2003 بدست آورده است. در مناطقی که پسران شامل مکتب نبوده اند اهالی دلیل آن را "فاصله دور این مکاتب از خانه های مسکونی" و یا "عدم موجودیت مکتب" قلمداد کرده اند. این مشکل با نبودن امکانات ترانسپورتی، خرابی سرکها و راه ها و محدودیت امکانات خانواده ها چندین برابر شده است.

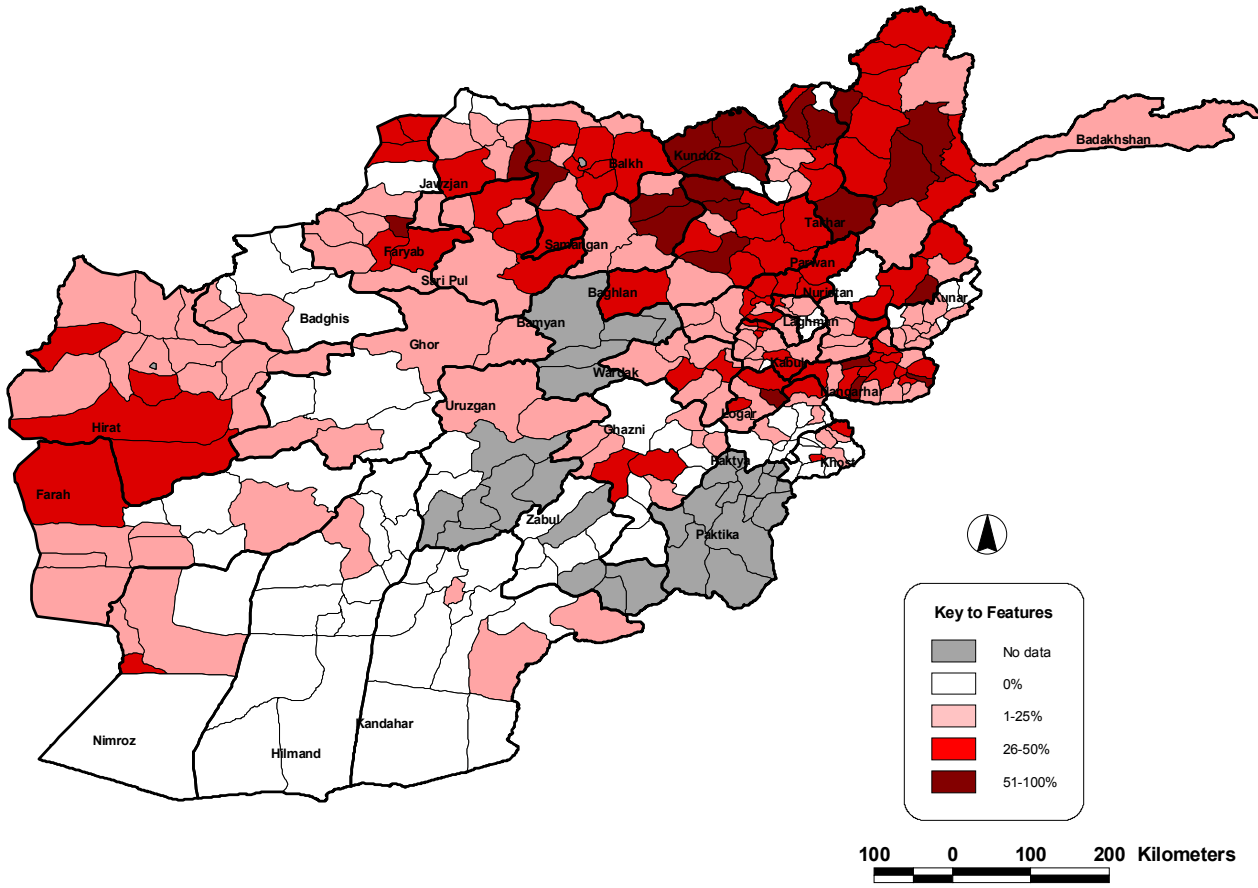
دسترسی دختران روستانشین به تعلیم و تربیه

بررسی های ما از معلومات جمع آوری شده توسط "ارزیابی آسیب پذیری ملی" سال 2003 نشان میدهد که دخترانی که از خانواده های کم درآمد میآیند نسبت به پسران این خانواده ها شانس کمتری برای رفتن به مکتب دارند (نقشه شماره 1.6).

نقشه شماره 1.6

فیصدی دختران خانواده های کم درآمد که شامل مکتب در ولسوالی ها اند. این ارقام بر اساس معلومات جمع آوری شده توسط "ارزیابی آسیب پذیری ملی" سال 2003 تهیه شده است.

Percent of girls from poor households attending school in each district



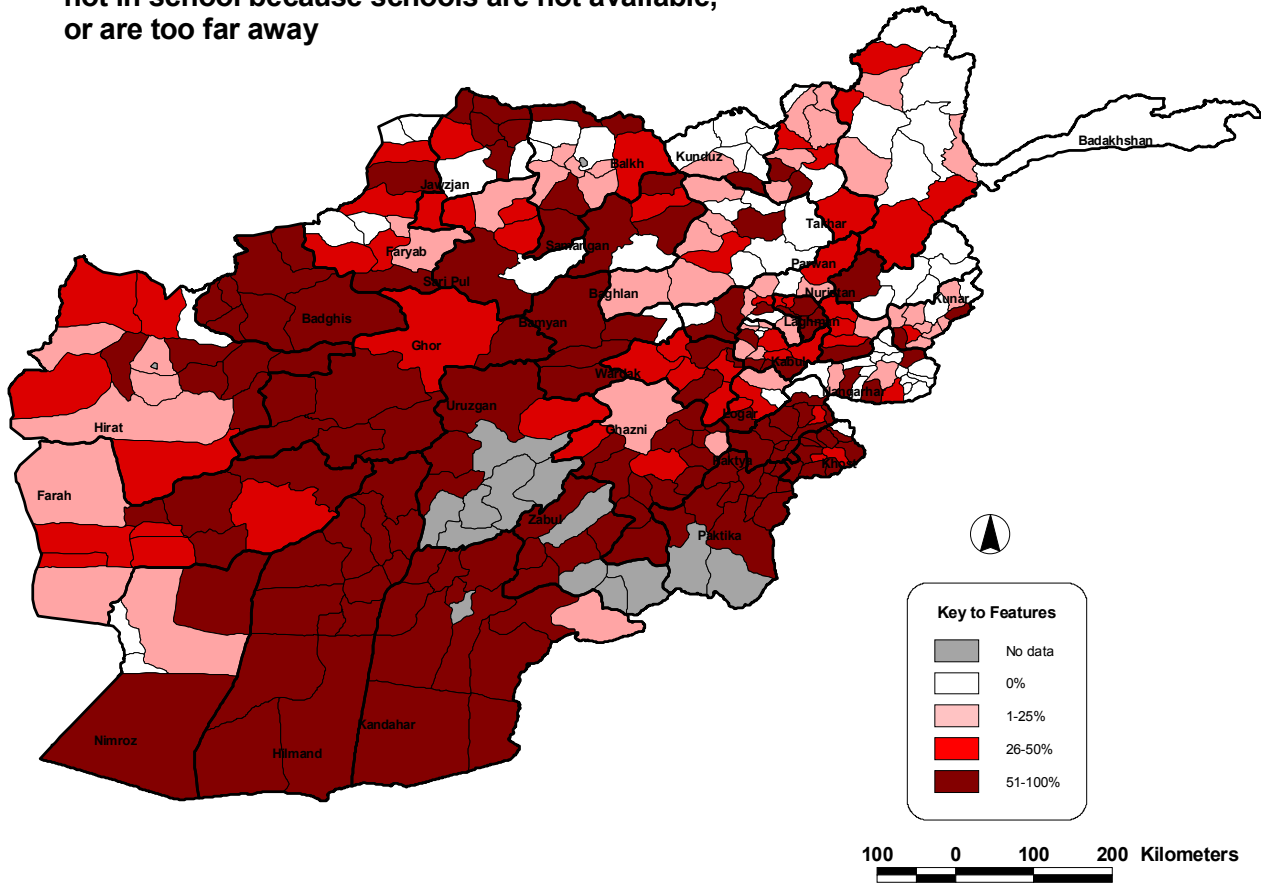
دختران شامل مکتب در شمالشرق افغانستان بالاترین فیصدی را تشکیل میدهند. باید خاطر نشان ساخت که در سرتاسر افغانستان فقط در تعداد بسیار اندکی ولسوالی ها بیش از 50 فیصد دختران مکتب میروند. رفتن به مکتب برای دختران روستانشین در مناطق جنوب و جنوب مرکزی افغانستان بطور کلی ممکن نمیباشد.

بررسی های ما از معلومات جمع آوری شده توسط "ارزیابی آسیب پذیری ملی" سال 2003 نشان میدهد، همانند پسران، عمده ترین دلیلی که باعث نرفتن دختران به مکتب شده است، عدم موجودیت مکتب و یا فاصله زیاد آن از خانه های مسکونی میباشد (نقشه شماره 1.7)

نقشه شماره 1.7

فیصدی قریه های هر ولسوالی که دختران زیر سنین 14 شامل مکتب نمیشاند. این ارقام به اساس معلومات جمع آوری شده توسط "ارزیابی آسیب پذیری ملی" سال 2003 تهیه شده است.

Percent of villages per district where girls <14 are not in school because schools are not available, or are too far away



خاتمه دادن محدودیت های تحصیلی که از طرف دولت طالبان وضع شده بود، در بعضی مناطق مکاتب را بر روی دختران باز ساخت. اما باید گفت، که هنوز هم موانع بسیار زیادی در سر راه رفتن دختران به مکتب وجود دارد. جایکه مکتب است، دختران و پسران باید به صنف های جدا گانه روند که این مسئله نیاز به دو قسم مکتب

دارد (یکی دخترانه و دیگری پسرانه) یا اینکه مکتب باید در دو نصف روز فعال باشد. علاوه بر این، دخترانی که در طی دوره حکومت طالبان نتوانسته اند به مکتب روند، در مقایسه با پسران هم سن و سال خود و یا دخترانی که به مکاتب شخصی (مخفی) رفته اند، از تحصیل و نصاب درسی دنبال مانده اند.

اکثریت مطلق دختران خانواده های که ما با آنها در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار صحبت کردیم شامل مکتب نمیباشند. اکثریت مادران و پدران علاقه خود را برای فرستادن دختران خود به مکتب در صورتیکه وجود داشته باشد، ابراز داشته اند. مادر دو دختر در ولسوالی فارسی مربوط ولایت هرات بود چنین میگوید:

من خود از اینکه نتوانسته ام تحصیل کنم، بسیار ناراحتم. من واقعا آرزو دارم که دختران من صاحب تحصیل شوند. دخترانم بعضی وقت ها در خانه خواندن را یاد میگیرند، اما آنها به مکتب رفته نمیتوانند. درین جا هیچگونه مکتب برای دختران وجود ندارد و تنها مکتبی که موجود است برای پسران است. اگر کدام مکتب برای دختران می بود ما خیلی خوشحال میشدیم که دختران خود را به آن بفرستیم.³⁷

این نتایج با نتایجی که یونیسف اخیرا در طی یک سروی سرتاسری انجام داده است مشابه میباشد. سروی و مطالعه یونیسف نشان داده است که سه عامل عمده که مانع رفتن دختران به مکتب شده است عبارت اند از: عدم موجودیت مکتب، قرار داشتن مکتب در فاصله دور از خانه و قریه و نبودن مکتب جداگانه برای دختران. عوامل دیگری که باعث نرفتن دختران به مکتب است، اینست که خانواده ها دختران خود را در کارهای تولیدی داخل خانه نگهداشته و از رفتن شان به مکتب جلوگیری کرده و میگویند که "حتمی نیست دختران شان تحصیل کرده شوند".

فاصله زیاد مکتب از خانه و یا قریه برای دختران نسبت به پسران مانع بزرگتری میباشد. دختران مانند پسران اجازه رفتن به فاصله های دور تر از خانه و قریه خود را ندارند. بواسطه قیودات کلتوری، بطور عموم دختران تنها به بیرون از خانه نمیروند. یکی از زنان ساکن ولسوالی پغمان در کابل که یک پسر و دخترش شامل مکتب بودند، اظهار میداشت که مکتب اوایل حدود یکساعت پیاده از خانه شان فاصله دارد. پسرش از طرف صبح مکتب میرفت و ظهر به خانه بر میگشت. ولو که همین مکتب بعد از ظهر برای دختران ترتیب داده شده بود، دخترش نمیتوانست که مکتب رود چون کسی نبود که دخترش را تا مکتب همراهی کند و این مادر میترسید که دخترش را تنها به مکتب بفرستد. طوریکه در بالا گفته شد، مکاتب برای دختران نسبت به پسران بسیار کمتر است و این امر مشکلات بیشتری را برای خانواده های روستانشین بوجود آورده است.

³⁷ مصاحبه با یک از زنان ولسوالی فارسی مربوط ولایت هرات، 26 اگست سال 2003

در خاتمه، خانواده های سنتی افغان به احتمال زیاد ترجیح می دهند که دختران شان دارای معلم زن باشند، اما زنان تحصیل کرده عموماً در مراکز شهری زندگی میکنند. معلم بودن یکی از مسلک های مورد علاقه برای زنان قبل از شروع جنگ با شوروی بود، اما تعداد معلمین زن به دلیل مهاجرت شدن پایین آمد. قوانین خشک طالبان مشکلات زیادتری را درین رابطه بوجود آورد و باعث شد که تعداد زنان معلم کمتر شود.

گروه های اقتصادی و تعلیم و تربیه اطفال در بین افغانهای روستائین

بررسی های ما از معلومات جمع آوری شده توسط "ارزیابی آسیب پذیری ملی" در سال 1382 تفاوت کمی را بین گروه های اقتصادی (خانواده ها با درآمد متوسط، کم درآمد و خیلی کم درآمد) در رفتن دختران و پسران به مکتب نشان میدهد. بطور عمومی، در داخل هرگروه اقتصادی تعداد پسرانی که شامل مکتب اند کمی بیشتر از دختران میباشد. در داخل یک ولسوالی یا ولایت وضع عایدات گروه های اقتصادی تأثیرات بیشتری نسبت به پسر یا دختر بودن در رفتن به مکتب دارد. تعداد پسران خانواده های متوسط در مکتب بیشتر از پسران است که از خانواده های کم درآمد می آیند. تفاوت بین این دوگروه در رفتن به مکتب بیشتر از تفاوت بین رفتن پسران نسبت به دختران به مکتب میباشد. این مسئله واضح میسازد که داشتن امکانات لازم (امکانات پولی، وسایط نقلیه، فاصله خانه تا مکتب و نیاز یک خانواده به کار تولیدی اطفال) نقش مسلطی را در رفتن و یا نرفتن پسران و دختران به مکتب دارد. خوشبختانه باید گفت، که دلیل اصلی نرفتن دختران به مکتب ضدیت پدران و مادران در مقابل دریافت تحصیل و تعلیم و تربیه نبوده بلکه عدم موجودیت مکتب و امکانات تعلیم و تربیه میباشد. عوامل مختلفی میتوانند در ایجاد رابطه بین شرایط اقتصادی و دریافت تحصیل یا تعلیم و تربیه نقش داشته باشند. اول: خانواده های که دارای درآمد بهتر اند احتمالاً به کار تولیدی اولادان خود نیاز شدید ندارند و این خود باعث آزاد شدن اطفال از قیودات اقتصادی شده و آنها را توان رفتن به مکتب میدهد. دوم: خانواده های که دارای درآمد بهتر اقتصادی اند توان پولی به امکانات ترانسپورتهی برای رفتن اولاد خود به مکتب دارند. سوم: پدران و مادران که دارای درآمد اقتصادی بهتر اند، شاید خودشان از تحصیل برخوردار بوده و یا اینکه در زندگی خود به کارهای اشتغال داشته اند که نیاز به داشتن سواد دارد. این گونه پدران و مادران توجه و تأکید بیشتری بالای باسواد شدن اولاد خود خواهند داشت.

بیرون از وضعیت درآمد خانواده ها، تمام کسانی که ما با آنها صحبت کردیم بر مهم بودن تعلیم و تربیه برای آینده افغانستان شدیداً تأکید داشتند. مثلاً، در ولایت کابل مردم خشکسالی و فقر اقتصادی را به عنوان نگرانی های درجه اول و دوم خود دانسته که درین رابطه نبودن امکانات تعلیم و تربیه برای اولادهای شان نگرانی درجه سوم را تشکیل میدهد.

امنیت و تعلیم و تربیه

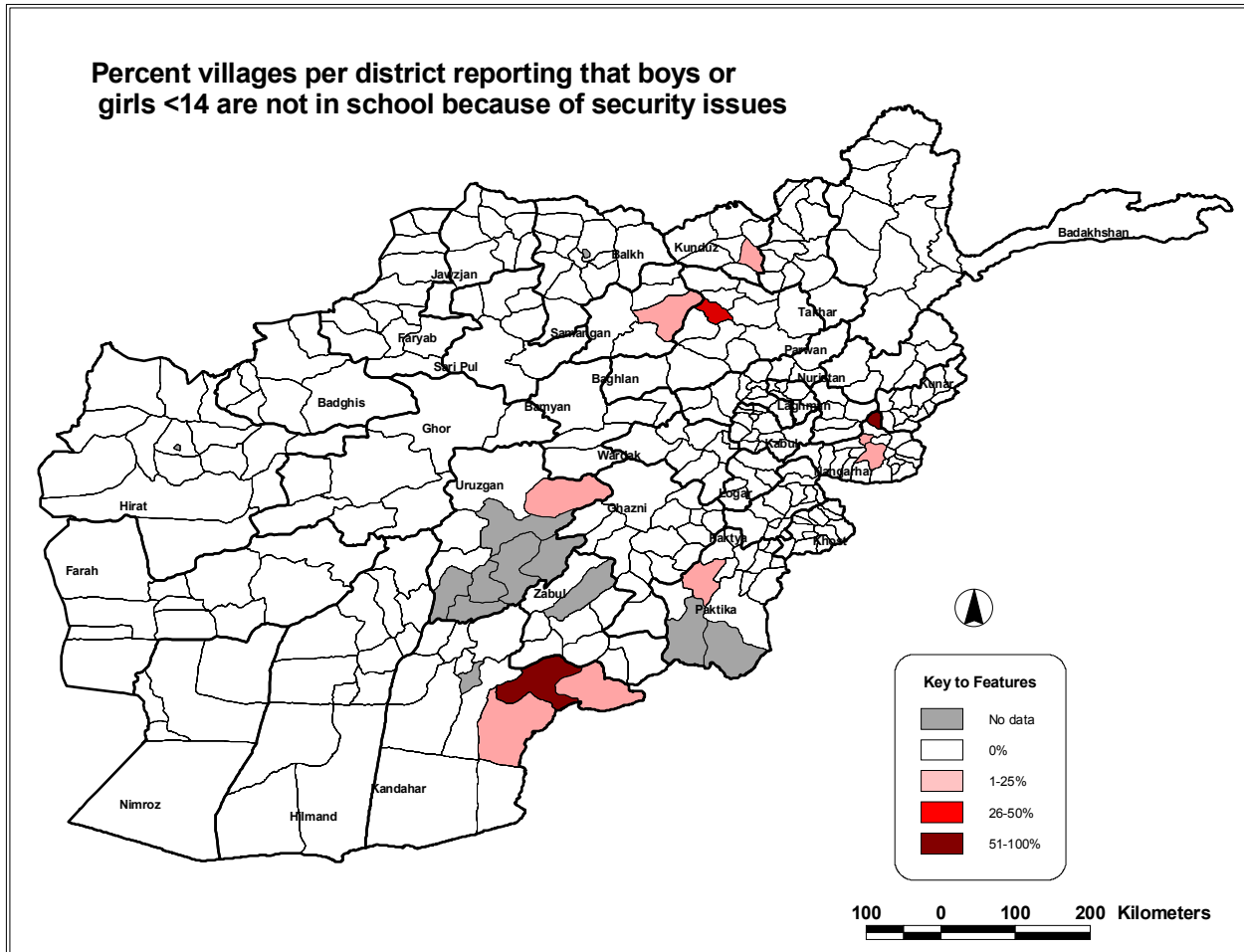
بسیاری از خانواده های که به دلایل سیاسی و یا اقتصادی به پاکستان و ایران مهاجر شدند اولادهای خود را طی دوران هجرت به مکتب فرستاده اند. مهاجرین عودت کننده به افغانستان خود را در شرایطی یافتند که امکانات لازم برای تحصیل اولاد های شان، بخصوص دختران محدود بود. در بعضی موارد، عدم موجودیت مکتب، به شمول مکتب برای دختران از جمله دلایل اصلی است که مهاجرین افغان در پاکستان و ایران حاضر نیستند به مناطق مشخصی از افغانستان عودت کنند.

بی امنیتی یک از عواملی است که بطور منفی دسترسی مردم را به امکانات تحصیلی و تعلیم و تربیه محدود ساخته است. بررسی های ما از معلومات جمع آوری توسط "ارزیابی آسیب پذیری ملی" سال 1382 نشان میدهد که بی امنیتی مانع رفتن اطفال به مکاتب ولسوالی های کندز، سمنگان، ننگرهار، اورزگان، پکتیا و قندهار شده است (نقشه شماره 1.8).

علاوفا، معلومات جمع آوری شده توسط یونیسف نشان میدهد که ساکنین ولایات لوگر، لغمان، زابل و کابل بی امنیتی را به عنوان مانع درجه یک فرستادن دختران خود به مکتب معرفی کرده اند. در مصاحبه ای با گروه تحقیقاتی پوهنتون تفتس، یکی از اهالی ولسوالی پنجوایی در ولایت قندهار در رابطه با نقش امنیت در دسترسی اطفال به تعلیم و تربیه گفت، "اطفال ما در موقع رفتن به مکتب توسط افراد مسلح مزاحمت و تهدید میشوند."³⁸

³⁸ مصاحبه با یک مرد 68 ساله ساکن ولسوالی پنجوایی ولایت قندهار، 13 دسامبر سال 2003

فیصدی قریه های هر ولسوالی که مردم میگویند پسران و دختران زیر سن 14 شامل مکتب نمیباشند. این ارقام به اساس معلومات جمع آوری توسط "ارزیابی آسیب پذیری ملی" سال 1382 تهیه شده است.



قیودات سیاسی، کلتوری و مذهبی در محدودیت ساختن دسترسی به امکانات تعلیم و تربیه برای دختران در مناطق مشخصی از افغانستان نقش مهم دارد. تهدید گروه های سیاسی افراطی در بعضی از مناطق افغانستان در حال زیاد شدن است. این تهدیدات از طریق "شب نامه ها" که بر دروازه خانه های مردم به عنوان اخطار نصب میشود فرستادن دختران را به مکتب منع میکند. مکاتب دخترانه توسط این گروه ها تخریب و یا به آتش کشیده شده است. بطور مثال، قبل از رسیدن ما به ولسوالی موسایی در ولایت کابل یکی از مکاتب دخترانه این ولایت را گروه های افراطی گرا به آتش کشیده بودند. در نتیجه تمام خانواده ها اولادهای شان را از رفتن به مکتب بازداشتند. یکی از زنان که دخترش را قبل از آتش زدن به مکتب فرستاد نگرانی خود را چنین توضیح میدهد:

تمام خانواده ها و همچنان دختران از ادامه رفتن به مکتب بسیار وحشت دارند. ما نمیدانیم که چرا و چه کسی مکتب را آتش زده است و ملک قریه ما و مسئولین ولسوالی درین رابطه برای ما توضیح نمیدهند. من معتقدم که مکتب رفتن برای دخترانم بسیار مهم میباشد، چونکه آنها به این طریق میتوانند با دانش شوند. من فکر میکنم که دختران بالاخره دوباره به مکتب خواهند رفت، اما من نمی دانم که چه چیز میتواند خانواده هارا قانع سازد که برای رفتن دوباره امنیت لازم وجود دارد.³⁹

مقررات که از طرف مسئولین ولایات بالای مردم وضع میشود همچنان میتواند که امکانات تعلیم و تربیه را برای دختران محدود و در بساموارد موجب تهدید جانی و به خطر افتادن مصئونیت بشری شان گردد. مثلاً، در غرب افغانستان شامل شدن دختران به مکتب بعد از سقوط طالبان بطور چشم گیری افزایش یافت. اما مقامات بلندپایه دولتی در ولایت هرات قیوداتی را در رابطه با تحصیل زنان تحمیل کردند. تحقیقاتی که توسط "سازمان نظارت حقوق بشر" در سال 1381 انجام شده است گزارش میدهد که دختران مکاتب باید قیودات صادر شده در مورد پوشیدن لباس که توسط مسئولین مکاتب دستور شده است پیروی کنند. برای تحمیل این دستورات مقامات شهر هرات گروهی از جوانان را برای مجبور کردن شاگردان مکاتب به پیروی ازین قیودات خشک و متعصبانه تربیه کرده اند. درین رابطه بعضی از مردم این کارمقامات را احیاً دوباره قیودات طالبان میدانند. طی این قیودات دختران اجازه ندارند که به تحصیل موسیقی و ورزش پرداخته و با پسران در یک صنف حتی در پوهنتون شرکت کنند. این قیودات خلاف قانون اساسی خصوصیات افراتی بیشتری را بخود گرفت تاچاییکه در برج جدی سال 1382 (دسامبر 2003)، ریاست تعلیم و تربیه هرات اعلان کرد که مردان معلم اجازه ندارند که زنان و دختران را، حتی در مکاتب و انیستیتوت های غیردولتی مانند صنف های زبان انگلیسی، کامپیوتر و کورس های مسلکی دیگر درس دهند. این در حالی بوده است که دختران زیادی شامل کورس های مسلکی (که عموماً توسط مردان تدریس میشود) بوده تا سالهاییرا که از تحصیل دنبال مانده اند جبران کنند. قیودات وضع شده حقوق این دختران و زنان را از دسترسی به تعلیم و تربیه از ایشان غصب کرده است.

مردان و زنان که در ولایت قندهار با آنها مصاحبه شده است، اظهار داشته اند که عدم موجودیت مکاتب در مناطق شان یک خطر عمده در برابر امنیت شان است. یکی از اهالی ولسوالی دمن ولایت قندهار نظر خود را که بیانگر نظر مردم قریه اش بود، چنین میگوید، "مانع اساسی برای تأمین امنیت ما و اولادان ما عدم موجودیت مکتب در مناطق ما میباشد."⁴⁰ یک زن کلان سن ساکن ولسوالی پنجوایی در ولایت قندهار بهتر شدن امنیت را در موجودیت تعلیم و تربیه مرتبط میدانست، " هر جا که امنیت باشد، آنجا فقر و بی سوادی نیست."⁴¹ وقتی از زنان سؤال شد برای آوردن صلح در افغانستان چه کاری باید انجام شود، یکی از زنان پاسخ داد:

³⁹ مصاحبه با یک زن 25 ساله ساکن ولسوالی موسایی مربوط ولایت کابل، 16 اکتوبر سال 2003

⁴⁰ مصاحبه با یک مرد 35 ساله ساکن ولسوالی دمن مربوط ولایت قندهار، 14 دسامبر سال 2003

⁴¹ مصاحبه با یک زن 50 ساله ساکن ولسوالی پنجوایی مربوط ولایت قندهار، 15 دسامبر سال 2003

خلع سلاح باید صورت گیرد، یک اردوی ملی باید بوجود آید و تعلیم و تربیه باید تقویت شود. جاییکه تعلیم و تربیه نباشد در آنجا صلح و ثبات هم نیست. به این دلیل باید در هر گوشه افغانستان مکتب آباد شود.⁴²

صحت عام

یافته های مطالعاتی ما

* در 38 فیصد ولسوالی های سرتاسر کشور، اکثریت مردم روستانشین هیچگونه دسترسی به امکانات صحتی و درمانی حتی در سطح بسیار ساده آنرا ندارند. دلیل اصلی این عدم دسترسی نبودن موجودیت امکانات صحتی و یا نداشتن ترانسپورت برای رسیدن به آن میباشد.

* در 62 فیصد ولسوالی های سرتاسر افغانستان، اکثریت مردم روستانشین فقط به امکانات اولیه صحتی دسترسی دارند (کلینیک های صحتی، مراکز کمکهای صحتی و طب سنتی). این امکانات اولیه صحتی عموماً از افراد مسلکی ورزیده برخوردار نبوده و یا اینکه دارای تسهیلات و ادویه لازم نمیباشند.

* کمتر از 20 فیصد روستانشینان در سرتاسر کشور به امکانات صحتی و درمانی مجهزتری که از موجودیت افراد مسلکی و ادویه برخوردار است، دسترسی دارند.

* مردم روستانشین در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار، ننگرهار بطور غیر مساوی به امکانات موجود صحتی و درمانی دسترسی دارند. مردها نسبت به زنها و اطفال و اطفال نسبت به زنان دسترسی بیشتری به مراکز صحتی و درمانی دارند.

مقدمه

به اساس راپور جدید یونیسف "وضعیت اطفال در دنیا" در سال 2004، افغانستان پائین ترین مقام را در داشتن امکانات اولیه صحتی و درمانی در جهان دارد. افغانستان یکی از کشورهای است که بالاترین مرگ و میر (257 در هر 1000 طفل) اطفال زیر سن پنج سالگی دارد. و تنها سه کشور سیرالئون (284)، نیجیر (265) و انگولا (260) رقم بلندتری از افغانستان را دارند. مرگ مادران حامله در افغانستان 1900 در هر 100 هزار ولادت است و حد اوسط طول عمر برای مرد و زن 43 میباشد.

خطراتی که صحت مردم را تهدید میکنند زیاد میباشد، از آنجمله: آبهای آلوده، کمبود آب آشامیدنی، عدم امکانات برای صحت و بهداشت، کمبود مواد غذایی، عدم موجودیت تنوع غذایی، خطرات محیطی مانند ماین های زمینی، خطرات طبیعی مانند سیلاب ها، برف کوچ و خشکسالی و همچنان خطرات که در جریان کار بوجود میآید. بیماری ابعاد متفاوت و وسیعی داشته که از آنجمله: بیماری های شایع اما قابل تداوی مانند حالت های که در اثر

مصاحبه با یک زن 28 ساله ساکن ولسوالی پنجوایی مربوط ولایت قندهار، 17 دسامبر سال 2003⁴²

کمبود ویتامین ها و پروتئین بواسطه کمبود مواد غذایی بوجود می آیند، میباشند. به اضافه، امراض قابل جلوگیری مانند توبرکلوز، و مالاریا در بین مردم بیداد میکند. بیماریهای اسحالی از جمله عوامل عمده در بوجود آمدن امراض و سوء تغذی میباشند.

صحت عامه در افغانستان

باوجود اینکه فاکولته طب پوهنتون کابل یکی از بهترین فاکولته ها در سطح کشورهای آسیای میانه در دهه 1340 بود.

سالهای طولانی جنگ خسارات زیادی را برانستیتوت های طبی و مراکز مسلکی وارد ساخت. خسارات ناشی از جنگ تعداد زیادی از افراد مسلکی را به کشورهای پاکستان، ایران و کشورهای دیگر مجبور به مهاجرت کرد. این خسارات با روی کار آمدن طالبان چند برابر شد. وضع قیودات بالای داکتران زن موجب محدودیت بیشتر امکانات صحتی و درمانی برای زنان گردید. در شرایط کنونی، امکانات صحتی و درمانی در روستاهای افغانستان موجود نمیباشد و اگر هم باشد بسیار ناکافی است. حتی شفاخانه های عمده افغانستان شدیداً با کمبود وسایل اولیه روبرو بوده و سطح بهداشت و نظافت پائین میباشد.

دسترسی روستائینان افغان به امکانات صحتی

در سال 1381 وزارت صحت عامه همراه با موسسه هماهنگی خدمات صحتی (ام اس ایچ) و فعالین دیگر، امکانات صحتی موجود در افغانستان را سروی کردند. این سروی که بنام "ارزیابی ملی امکانات صحتی در افغانستان" (آ ان ایچ آر آ) یاد میشود تعداد مراکز صحتی را در سرتاسر افغانستان 1038 مرکز (بشمول شفاخانه ها و کلینیک) اظهار داشت که ازین جمله فقط 912 مرکز فعال بوده اند. مراکز صحتی که دارای امکانات اولیه میباشند (بی پی ایچ اس) به عنوان شفاخانه ولسوالی، مراکز ابتدایی صحتی، کلینیک طفل و مادر و کلینیک سیار که 86 فیصد خدمات صحتی را در سرتاسر افغانستان انجام میدهند، یاد میشود. سروی مذکور راپور میدهد که 15 فیصد از ولسوالی های افغانستان هیچگونه امکانات صحتی و درمانی نداشته و 40 فیصد مراکز صحتی هیچگونه پرسونل زن ندارد.

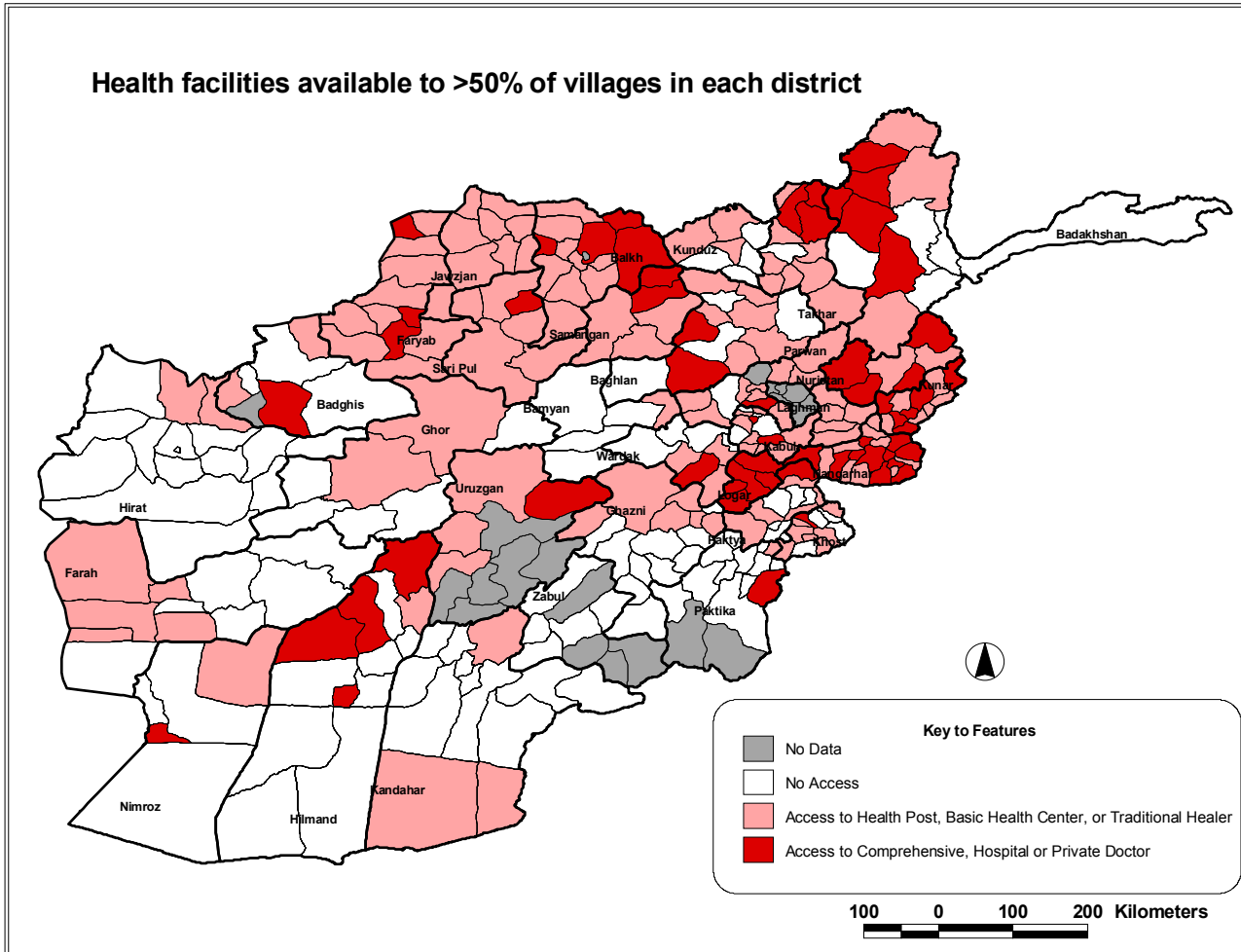
به اساس سروی "ارزیابی ملی امکانات صحتی در افغانستان" نظر به تعداد نفوس ولسوالی و موقعیت منطقه ای شان، نوع مراکز صحتی و درمانی فرق میکند. مثلاً، ولایت وردک دارای یک مرکز صحتی (بی پی ایچ اس) برای هر 11800 نفر است در صورتیکه ولایت غور یک مرکز صحتی (بی پی ایچ اس) را برای 52278 نفر دارد. به اینصورت نفوس ولسوالی ها نیز بسیار متفاوت حتی در داخل یک ولایت میباشند. مثلاً، در ولایت غزنی یک ولسوالی برای 5727 نفر یک مرکز صحتی داشته در حالیکه در ولسوالی دیگر همین ولایت برای 145300 نفر

یک مرکز صحتی موجود است. فلذا، یک سوم ولسوالی های افغانستان قاعده یک مرکز صحتی برای 30000 نفر را که از طرف وزارت صحت عامه پیشنهاد شده، ندارد.

ارزیابی ما از معلومات جمع آوری شده توسط "ارزیابی آسیب پذیری ملی" نشان میدهد که اکثریت مردم در 38 فیصد ولسوالی های سرتاسر افغانستان به هیچگونه امکانات صحتی و درمانی دسترسی ندارند (نقشه شماره 1.9). آنها بیکه کاملاً از دسترسی به امکانات صحتی و درمانی محروم اند بطور کلی در مناطق شمال شرق، جنوب شرق، جنوب، غرب و مناطق مرکزی زندگی دارند.

معلومات مذکور نشان میدهد که اکثریت روستائینان افغانستان در 62 فیصد ولسوالی ها فقط به مراکز صحتی که دارای امکانات بسیار اولیه اند میتوانند دسترسی داشته باشند. اکثریت این مراکز از داشتن پرسونل مسلکی محروم اند. بررسی های ما از معلومات مذکور همچنان نشان میدهد که اکثریت ساکنین در 19 فیصد ولسوالی ها میتوانند به امکانات صحتی از طریق کلینیک ها، شفاخانه ها و مراکز شخصی دوکتوران دسترسی داشته باشند. این افغانهای روستائین اکثر در شرق افغانستان و یا اینکه نزدیک به شهر های این کشور ساکن میباشند.

مراکز صحتی که برای مردم در بیش از پنجاه درصد قریه ها در هر ولسوالی قابل دسترسی میباشد. این ارقام به اساس معلومات جمع آوری شده توسط "ارزیابی آسیب پذیری ملی تهیه شده است.



بطور کلی، تعداد کمی از مردمی که ما با آنها در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار صحبت کرده ایم به امکانات صحتی دسترسی داشتند. درین رابطه کسانی که بیشتر به این امکانات دسترسی داشتند در ولایت کابل ساکن بوده و آنها بیکه کمترین دسترسی را داشتند در ولایت بادغیس زندگی میکردند (جدول شماره 1.5). البته باید خاطر نشان کرد که دسترسی ای که این مردم به امکانات صحتی داشتند نیز با محدودیت های مختلفی روبرو میباشد. هیچ یک از کسانی که ما با آنها صحبت کرده ایم دارای امکانات صحتی در داخل قریه خود نبوده و برای دسترسی باید به خارج از قریه بروند. حد اوسط فاصله بین قریه و کلینیک صحتی سه ساعت پیاده راپور داده شده است که این فاصله دسترسی مردمی که در مناطق دور افتاده تر مثلا در ولایت بادغیس زندگی دارند را با مراکز صحتی مشکل تر نشان میدهد.

جدول شماره 1.5

فیصدی روستانشینانی که از دسترسی به مراکز صحتی در بین سالهای 1381-1382 محروم بوده اند. این ارقام به اساس معلومات جمع آوری شده توسط گروه تحقیقاتی پوهنتون تفتس تهیه شده است.

دلیل اصلی برای محروم بودن از امکانات صحتی	نمی‌توانند به هر نوع امکانات صحتی دسترسی پیدا کنند	حد اوسط وقت برای رسیدن به یک مرکز صحتی	به هر نوع امکانات صحتی دسترسی پیدا کنند	ولایت
عدم موجودیت مرکز صحتی و ترانسپورت	67 فیصد	4 ساعت یا بیشتر	33 فیصد	بادغیس
عدم موجودیت مرکز صحتی و ترانسپورت	39 فیصد	1 الی 2 ساعت	60 فیصد	هرات
عدم موجودیت مرکز صحتی و ترانسپورت	13 فیصد	1 الی 2 ساعت	87 فیصد	کابل
عدم موجودیت مرکز صحتی و ترانسپورت	37 فیصد	2 الی 4 ساعت	63 فیصد	قندهار
عدم موجودیت مرکز صحتی	57 فیصد	2 الی 4 ساعت	43 فیصد	ننگرهار

برای کسانی که می‌توانند مسافه طولانی ایرا برای دستیابی به یک مرکز صحتی طی کنند، این مراکز صحتی عموماً دارای ادویه و امکانات لازم و داکتر نیمباشند. به اساس گفته‌های کسانی که ما با آنها در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار صحبت کرده ایم، افغانهای که در مناطق دور افتاده زندگی دارند عموماً تداوی خویش را بواسطه دوری از مراکز صحتی به تعویق انداخته تا اینکه شدیداً بیمار میشوند. یک از زنان در ولایت بادغیس میگوید:

ما در قریه خود موتر نداریم، هرگاه یکی از ما شدیداً مریض میشود، مردها ما را به پشت کرده و به کلینیک صحتی میبرند. اما اکثر اوقات فرد مریض در بین راه جان خود را از دست میدهد.⁴³

یک مادر جوان برای ما گفت:

هیچگونه امکانات صحتی در قریه ما نیست به همین واسطه وقتی ما به کلینیک میرویم که شدیداً مریض باشیم. چون ما باید با پای پیاده به کلینیک که 4 ساعت از ما دور است برویم. ما اطفال زیادی داریم که باید به آنها رسیدگی نماییم، اگر یکی از آنها مریض است ما نمیتوانیم که او را به کلینیک ببریم. اگر طفل ما شدیداً مریض است ما باید برای بردن وی نزد داکتر ساعت 5 صبح از خانه بیرون شده تا اینکه ساعت 9 صبح به نزد داکتر برسیم.

⁴³ مصاحبه با یکی از زنان ساکن ولسوالی قلعه نو مربوط ولایت بادغیس، 21 نوامبر سال 2003

بعد از آن ما باید مدت طولانی ای منتظر نوبت خود در کلینیک بمانیم. بعضی وقت ها نوبت ما دیر می‌رسد و بعد از آن ما با طفل مریض خود بطرف قریه حرکت کرده و در تاریکی با یک طفل مریض به خانه می‌رسیم.⁴⁴

روستانشینان مناطق دور افتاده نه تنها برای رسیدن به کلینیک های صحتی باید راه طولانی ایرا ببیمایند، آنها مورد تبعیضات مختلفی نیز قرار میگیرند. درین رابطه یکی از کسانیکه با وی مصاحبه کردیم میگوید:

سال گذشته من برای دوی که نیاز داشتم به کلینیک ولسوالی رفتم، اما داکتر کلینیک برایم گفت، "که تویک انسان کوهی هستی و هیچ دوابی برای مردم کوهی وجود ندارد." در موارد دیگر آنها کلینیک را قبل از وقت تعیین شده می‌بندند. زمانیکه ما بعد از طی کردن فاصله بسیار طولانی به آنجا می‌رسیم ما را اجازه نمیدهند که داخل کلینیک شویم و چون ناوقت است ما برگشته هم نمیتوانیم و جایی هم نداریم که در آن شب را برون رسانییم. بلی در ولسوالی ما یک کلینیک صحتی موجود میباشد، اما این کلینیک بسیار دور بوده و داکتر کلینیک از ما خوشش نمیآید.⁴⁵

اکثریت کسانیکه ما در ولایات بادغیس و ننگرهار با آنها صحبت کردیم از دست داشتن به امکانات صحتی محروم اند. 35 فیصد از کسانیکه در ولایات هرات و قندهار با آنها صحبت کرده ایم نیز از دسترسی به امکانات صحتی محروم میباشند. ازینرو عدم موجودیت مراکز صحتی در فاصله ممکن و دور بودن مراکز موجود از مردم موانع جدی در دسترسی مردم به امکانات صحتی و درمانی میباشد. دور بودن از کلینیک صحتی و بخصوص در حالت اضطراری و عاجل مشکل بزرگی برای مردم میباشد. دور بودن کلینیک صحتی یک عامل بازدارنده در صحتمندی مرد و زن میباشد. این موضوع تأثیرات زیانبار بیشتری را بالای صحت و سلامتی زنان بواسطه که آنها نمیتوانند به تنهایی با اطفال مریض خود از خانه بیرون روند، میگذارد.

در مناطق مختلف وقت لازم برای رسیدن به کلینیک های صحتی نظر به وضعیت جغرافیایی، نوع امکانات ترانسپورتی فرق میکند. بسیاری از مردمیکه ما با آنها صحبت کردیم از رسیدن به داکتر در موقع لازم در حالت عاجل شکایت میکنند. شفاخانه های که داری سرویس عاجل میباشند عموماً در مراکز شهری قرار دارند و تعداد بسیار اندکی از مردم روستانشین صاحب موتر میباشند. کرایه کردن یک موتر برای حالات عاجل میتواند بسیار قیمت باشد.

بعضی مردم به علت موجودیت بی امنیتی راه های مواصلاتی، استفاده از آنها را بعد از تاریک شدن هوا خطرناک دانسته و از بردن مریض خود به شفاخانه در شب حذر دارند. یکی از زنان اهالی ولسوالی پغمان ولایت کابل برای ما گفت که پسرش هنگام آمدن به قریه اختطاف شده است. این زن اعتقاد داشت که راه های ولسوالی در شب شدیداً خطرناک میباشد:

⁴⁴ مصاحبه با یک زن 30 ساله از اهالی ولسوالی میربچه کوت مربوط ولایت کابل، 4 نوامبر سال 2003

⁴⁵ مصاحبه با یکی از زنان ساکن ولسوالی سروب مربوط ولایت کابل، 5 نوامبر سال 2003

هر وقت که باید مریضی را در شب به شفاخانه برسانیم ما شدیداً از امنیت راه وحشت داریم.... بی امنیتی ما را از دسترسی به امکانات صحتی و درمانی محروم داشته بخصوص اگر کدام خانمی وضع حمل نماید و ما نیاز به کمک در شب داشته باشیم.⁴⁶

دسترسی به امکانات صحتی و درمانی در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار، ننگرهار بین مردها، زن ها، پسران و دختران غیر مساوی میباشد. عدم دسترسی به امکانات ترانسپورتی و توانایی مسافرت عامل اصلی این بی تعادلی میباشد چونکه رفتن به جای های دور دست برای مردان بیشتر ممکن است تا برای زنان و طفلان. زنان نسبت به اطفال در مسافرت به مسافه دور از خانه مقید میباشند.

دسترسی زنان به امکانات صحتی و درمانی

وضعیت کلتوری و سیاسی بالای دسترسی زنان به امکانات صحتی و درمانی تأثیر انداخته است. در دوره حکومت طالبان زنان داکتر در اکثر مناطق افغانستان، به استثنای یک شفاخانه در شهر کابل، از کار برکنار شدند. زنان بیمار موظف بودند که نزد داکتران زن روند و آنها باید همراه یک مرد محرم فامیل خود از خانه بیرون بخصوص اگر داکتر معالج شان مرد بود. هنگام معاینات طبی زنان باید کاملاً خود را میپوشاندند و داکتران اجازه داشتند جاییکه مریض از آن شکایت داشت را لمس کنند. بعداً بعضی از قیودات در رابطه با صحت زنان کم شد، اما قیودات تردد زنان در بیرون از خانه دسترسی به امکانات صحتی و درمانی را برای زنان بسیار مشکل ساخت.

هم اکنون قیودات کلتوری در بسا مناطق افغانستان هنوز هم باعث محرومیت زنان از دسترسی به امکانات صحتی و درمانی میباشد. مثلاً، زنان روستائین در ولایت قندهار میگویند که آنها اجازه دارند که فقط به داکتر زن مراجعه کنند در حالیکه زنان که ما در ولایات بادغیس، هرات، کابل و ننگرهار با آنها صحبت کرده ایم گفته اند که آنها اجازه دارند که به داکتر خانوادگی چه مرد باشد یا زن مراجعه نمایند، اما برای امور زنان داکتر زن میتواند آنها را معاینه و تداوی کند. از آنجائیکه اکثریت کلینیک های صحتی در ولسوالی های افغانستان داکتر زن ندارند، زنان روستائین از امکانات لازم برای طفل و مادر محروم میباشند. یک مادر افغان که دارای چهار اولاد بود میگوید:

داکتران مرد نمیتوانند برای من کمک باشند. ما فقط نزد داکتری میتوانیم رفت که زن باشد، بخصوص وقتی که ما در دوران حاملگی نیاز به داکتر در امور طفل و مادر داریم.⁴⁷

زنان خودشان نیز حذر دارند که با داکتران مرد در مورد صحت، امور و روابط جنسی خود صحبت کنند. یکی از زنان در ولایت کابل این موضوع را توضیح میدهد، "ما ترجیح میدهیم که یک داکتر زن در قریه خود داشته باشیم، چونکه ما با داکتر مرد نمیتوانیم در مورد بیماری های زنانه و یا حامله دار شدن خود صحبت کنیم." در

⁴⁶ مصاحبه با یک زن 65 ساله ساکن ولسوالی پغمان مربوط ولایت کابل، 9 اکتوبر سال 2003

⁴⁷ مصاحبه با یک زن 30 ساله ساکن ولسوالی میریچه کوت مربوط ولایت کابل، 4 نوامبر سال 2003

بسیاری مناطق، بخصوص در مناطقی که با نبودن امکانات صحتی و درمانی مواجه بودند، زنان میگفتند که داکتر فرق نمی کند که زن و یا مرد باشد. یکی از زنان که در منطقه دور افتاده تری در ولایت بادغیس زندگی میکرد، میگوید:

اگر ما مریض شویم خواهیم مرد، چونکه درینجا هیچ داکتری نیست و هیچ داکتری نیز حاضر نیست که به اینجا بیاید.... در قریه ما فامیل های زیادی نمانده اند چونکه سال گذشته پنج زن در هنگام ولادت جان خود را از دست دادند. ما میمیریم چونکه هیچ داکتری ما را کمک نمیکند.⁴⁸

تغییرات در دسترسی به امکانات صحتی و درمانی برای روستائینان افغانستان در بین سالهای 1381-1382

تعداد کمی از کسانی که ما با آنها صحبت کردیم گفته اند که دسترسی شان به امکانات صحتی و درمانی از سال 1381 به اینطرف بهبود یافته است. این بهبودی از 15 فیصد در ولایت کابل شروع شده تا 4 فیصد در ولایت بادغیس ادامه دارد. دلایل اساسی این بهبود عبارت اند از: استفاده از لوازم بهتر، موجودیت تعداد بیشتر داکتر و فراوان بودن بیشتر دوا. در ولسوالی های پغمان و موسایی مربوط ولایت کابل مردم برای ما گفتند که هم اکنون کلینیک های شان داکتران و ادویه بهتر نسبت به گذشته داشته و مردم ازین ناحیه بسیار خوشحال میباشند. خراب شدن دسترسی به امکانات صحتی و درمانی عموماً به علت نبودن داکتر و یا عدم موجودیت تجهیزات لازم در یک کلینیک میباشند. بعضاً، زنان میگفتند که امکانات صحتی شان بواسطه رفتن داکتر زن که در کلینیک شان کار میکرد، خراب شده است. یک زن این قضیه را چنین میگوید، "سال گذشته ما یک داکتر نسایی و لادی داشتیم، اما وی شکایت داشت که اینجا بسیار چنل و غیر صحتی بوده و در نتیجه ازین منطقه رفت."

کمکهای بین المللی و صحت عامه

مراجع کمک کننده بین المللی از موجودیت بحران صحت در افغانستان آگاهی داشته و درین رابطه قدم های را برداشته تا باشد که شرایط و امکانات صحتی را بهتر سازند. این مراجع در تحت هدایات وزارت صحت عامه افغانستان به تهیه پروگرامها برای بهتر ساختن صحت و همچنان وضع و امکانات صحتی برای زنان در مناطق روستایی پرداخته اند. درین رابطه، توجه خاص به مناطقی که یک مرکز صحتی برای 30000 نفر دارند صورت گرفته است. سازمان دولتی امریکا برای انکشاف جهانی (یو اس اید) مرجع عمده کمک کننده به پروگرام توسعه خدمات صحتی به مناطق روستائینان افغانستان میباشند. این پروگرام به تربیه تیم های صحتی منطقه ای پرداخته تا آنها بتوانند مردم مناطق مختلف را کمک کنند. یو اس اید کمک بودجوی برای ترمیم و ساختن 400 مرکز صحتی در مناطق روستایی کرده و همچنان موسسات امدادی را برای انجام خدمات صحتی و درمانی درین مراکز تأمین

مصاحبه با یک زن 30 ساله ساکن ولسوالی قلعه نو ولایت بادغیس، 21 نوامبر سال 2003 ⁴⁸

اقتصادی نموده است. در سطح وسیع ملی، یو اس اید و مراجع بین المللی دیگر میکوشند که توان کاری و خدماتی وزارت صحت عامه را در سطح ولسوالی ها، ولایات و کلی افغانستان بالا برند.

تلاشهای مراجع کمک کننده بین المللی هم اکنون کیفیت امکانات و تجهیزات صحتی و درمانی و همچنان دسترسی به آنها را در شهرها و روستاهای افغانستان بالا برده و در بسا مناطق این تأثیرات چشم گیر میباشد. تاجاییکه توضیح داده شده است، بسیاری از این مشکلات نتیجه سالهای جنگ، نابرابری های دامنه دار و عدم رشد و انکشاف بوده است. این کمبودی ها و مشکلات بیشتر در بخش صحت عامه آشکار بوده و باعث بوجود آمدن سطح بالای بیماری ها و مرگ و میر در بین مردم روستانشین، بخصوص زنان شده است. رفع این مشکلات نیاز به تعهدات درازمدت و کمکهای بودجوی دارد. این خود نیاز به ادامه فعالیتهای کنونی دولت افغانستان و مراجع کمک کننده جهانی در ارتقاء نظام صحتی، شرکت بیشتر مردم در پروگرام های صحت عامه و توسعه خدمات صحتی در روستاهای افغانستان دارد.

صحت عامه:

طفل و مادر، توجه صحتی در دوران حامله گی، زایمان و جلوگیری از اولاد دارشدن

یافته های مطالعاتی ما

- * تقریباً نصف نفوس روستایی در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار راپور میدهند که زنان از امکانات صحتی لازم برای طفل و مادر در دوران حامله گی و زایمان محروم اند.
- * زنان که در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار به امکانات صحتی طفل و مادر دسترسی دارند، گفته اند که این امکانات بسیار ناکافی و محدود بوده است.
- * در سرتاسر افغانستان، تقریباً بیشتر زنان روستانشین به کمک دایه های که تجربه سنتی و محلی دارند اولادان خود را به دنیا میآورند. البته باید گفت که کیفیت کار این دایه ها در مناطق مختلف متفاوت میباشد.

بطور سنتی، یک زن روستانشین افغان عموماً در سن بسیار کم ازدواج کرده و صاحب اولاد های زیاد میشود. بطور سرتاسری، 16 فیصد دختران زیر سن 15 سالگی به ازدواج داده میشوند. در حالیکه 52 فیصد دختران زمانی به ازدواج داده میشوند که داخل سن 18 سالگی میباشد. کسانی که گروه تحقیقاتی پوهنتون تفتس در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار با آنها صحبت کرده است، حد اوسط تولد اولادهای که زنده مانده اند را هشت طفل در هر زن گفته اند. تعداد زیادی از نوزادان افغان بعد از تولد و یا در اوایل طفولیت شان میمیرند. حد اوسط زنانی که ما با آنها صحبت کرده ایم، مرگ دوتن از اولاد های خویش را دیده اند.

بررسی اخیر یونیسف تعداد زنانیکه در وقت زایمان هلاک میشوند را 1900 در هر 100 هزار راپور داده است. مطالعات دیگری که در مورد وضع صحت عامه در افغانستان صورت گرفته اند تشریحات بیشتری را ارائه میکنند. بطور مثال، مطالعه که در سال 1381 توسط یونیسف، مرکز امریکایی مبارزه و جلوگیری از امراض، وزارت صحت عامه (هم اکنون وزارت صحت) انجام گرفته است، مرگ و میر اطفال را 1600 در هر 100 هزار تخمین کرده است. این مطالعه تفاوت های فاحش و چه بسا متناقضی در مورد مرگ و میر اطفال در بین یک منطقه تا منطقه دیگر و همچنان در بین مناطق شهرنشین و روستانشین را ثبت کرده است. مثلا، مرگ و میر اطفال در شهر کابل فقط 400 طفل ثبت شده درحالیکه در قندهار 2200 طفل بیان شده است. این مطالعه همچنان مناطق دور افتاده ولایت بدخشان را با داشتن مرگ و میر 6500 طفل راپور داده که این بالاترین رقمی است که تاکنون در دنیا مشاهده شده است.

به اساس معلومات گروه تحقیقاتی پوهنتون تفتس، بین کسانیکه به امکانات عمومی صحتی دسترسی دارند و زنان که به امکانات صحتی طفل و مادر دسترسی دارند فرق فاحش وجود دارد. اکثریت روستانشینان افغانستان در ولایات بادغیس، هرات و کابل و تقریبا مقداری کمتر از نیم نفوس روستانشینان ولایت قندهار و ننگرهار راپور داده اند که زنان هیچگونه دسترسی به امکانات صحتی حمایه از طفل و مادر در دوران حاملگی و تولد نوزاد خود ندارند (جدول شماره 1.6).

جدول شماره 1.6

فیصدی روستانشینان که میتوانند و یا اینکه نمیتوانند از امکانات حمایه طفل و مادر برخوردار گردند. این ارقام به اساس مطالعات گروه تحقیقاتی پوهنتون تفتس بوجود تهیه شده است.

کیفیت حمایه صحتی طفل و مادر	به حمایه صحتی طفل و مادر دسترسی دارد	در ایام حاملگی و زایمان به حمایه طفل و مادر دسترسی ندارد	به حمایه صحتی طفل و مادر دسترسی ندارد	ولایت
خراب	22 فیصد	90 فیصد	78 فیصد	بادغیس
خراب	39 فیصد	34 فیصد	59 فیصد	هرات
خوب	25 فیصد	75 فیصد	75 فیصد	کابل
خراب	53 فیصد	29 فیصد	46 فیصد	قندهار
خراب	57 فیصد	34 فیصد	43 فیصد	ننگرهار

باید خاطر نشان نمود کسانیکه به امکانات حمایه طفل و مادر دسترسی دارند، راپور داده اند که این امکانات دارای کیفیت بسیار پائین میباشد. زنان که در ولایت کابل از امکانات حمایه طفل و مادر برخوردار اند آنانی اند که

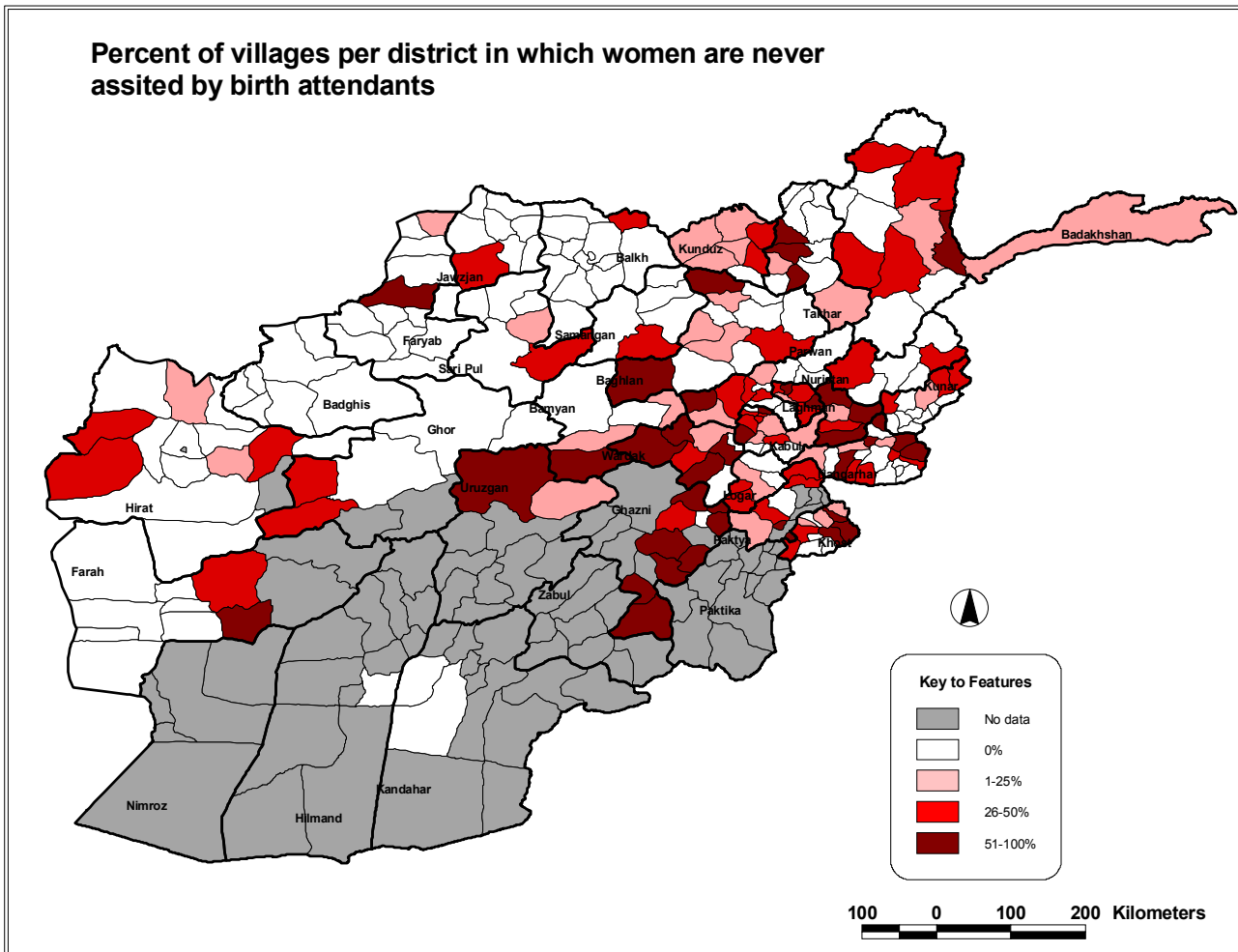
میتوانند به داخل شهر کابل مسافرت کنند. شهر کابل نسبت به مرکز چهار ولایت دیگر که ما از آنها دیدن کرده ایم از امکانات بهتر صحتی و درمانی به شمول حمایتی طفل و مادر، برخوردار میباشد.

فاصله کمتر محل زندگی زنان روستا نشین از مراکز شهری دسترسی به امکانات صحتی حمایت از طفل و مادر و کیفیت بهتر آنرا برای زنان فراهم کند. زنان روستا نشین هیچگونه دسترسی ای به امکانات حمایتی طفل و مادر ندارند بواسطه اینکه این امکانات در روستاها موجود نمیشود. برای اینکه این موضوع را واضح سازیم به مثال های زیر توجه میکنیم. زنان روستا نشین که ما در ولایت هرات با آنها مصاحبه کردیم و در فاصله 45 دقیقه باموتر از شهر هرات زندگی داشتند، گفتند که آنها به امکانات حمایتی طفل و مادر دسترسی دارند. در حالیکه زنان روستا نشینی که در مناطق دور افتاده ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار زندگی میکنند گفته اند که هیچگونه دسترسی به همچون امکاناتی را ندارند.

باتوجه به اینکه بیشترین زنان روستا نشین از امکانات مسلکی صحتی در دوران حاملگی و زایمان محروم اند، بررسی ما از معلوماتیکه توسط "ارزیابی آسیب پذیری ملی" سال 1382 جمع آوری شده نشان میدهد که در بیش از نیم ولسوالی ها این زنان از امکانات سنتی و محلی دایه ها در زمان ولادت اولادشان برخوردار میباشند (نقشه شماره 1.10). تحقیقاتی که اخیرا توسط یونیسف و دولت افغانستان صورت گرفته است نشان داده است که 93 فیصد دایه های که زنان روستا نشین را در وقت زایمان کمک میکنند هیچگونه تعلیمات مسلکی ندارند.

نقشه شماره 1.10

فیصدی قریه های ولسوالی های که در سال 1382 (2003) زنان در هنگام بدنیا آوردن اولاد توسط دایه کمک نشده اند. این ارقام بر اساس معلومات جمع آوری شده توسط "ارزیابی آسیب پذیری ملی" تهیه شده است.



تعلیمات و توانمندی دایه ها میتواند متفاوت باشد، در اکثر مواقع دایه ها هیچگونه تعلیمات و آموزش ندارند. عموماً زنان با تجربه و مسن در قریه را دایه خطاب کرده و از آنها در وقت زایمان ولادت نوزاد کمک میگیرند. در بعضی قریه ها، دایه ها توسط موسسات امدادی تحت تعلیم و تربیه قرار گرفته اند، در حالیکه در بسیاری مناطق دیگر عموماً زنان حامله در وقت زایمان توسط زنهای مسن تر کمک میشوند.

یافته های گروه تحقیقاتی پوهنتون تفتس توسط معلومات "ارزیابی آسیب پذیری ملی"، "یونیسیف، مرکز امریکایی مبارزه و کنترل امراض و غیره حمایت میشود. این مطالعات کمک کردند که دیدگاه های مشخصی در مورد مشکلات زنان در ساحه دسترسی ایشان به امکانات صحی در طول دوران حاملگی، وضع حمل و ولادت اولاد

بوجود آمده و درین رابطه مسایلی مانند سرویس عاجل، ترانسپورت و کیفیت خدمات صحی نیز مورد ارزیابی قرار گیرد.

مطالعات فوق موانع که سر راه صحت زنان حامله قرار دارند را به سه دسته تقسیم کرده اند. دسته اول شامل حالتی است که طی آن یک پرابلم دوران حاملگی، ولادت و زایمان شناخته نشده و با عدم توان تصمیم گیری یکجا شده است. دسته دوم شامل عدم موجودیت امکانات صحی و درمانی لازم در وقتی که تصمیم مبنی بر استفاده ازین امکانات گرفته میشود، میباشد. بدین معنی، امکانات صحی لازم و یا ترانسپورت عاجل موجود نیست. دسته سوم شامل موانعی است که در اثر آن کمک صحی بموقع وجود ندارد. این مطالعه نشان داده است 70 فیصد زنان که در جریان حاملگی و یا هنگام ولادت اولادشان را از دست داده اند. علت اصلی مرگ عدم موجودیت امکانات صحی و درمانی ایکه در سه دسته فوق الذکر بیان شد، بوده است. 87 فیصد مرگ مادران قابل جلوگیری میباشد. زنان روستانشین افغان که ما در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار با آنها مصاحبه کرده ایم، موانع را که در بالا ذکر شد تأیید میکنند.

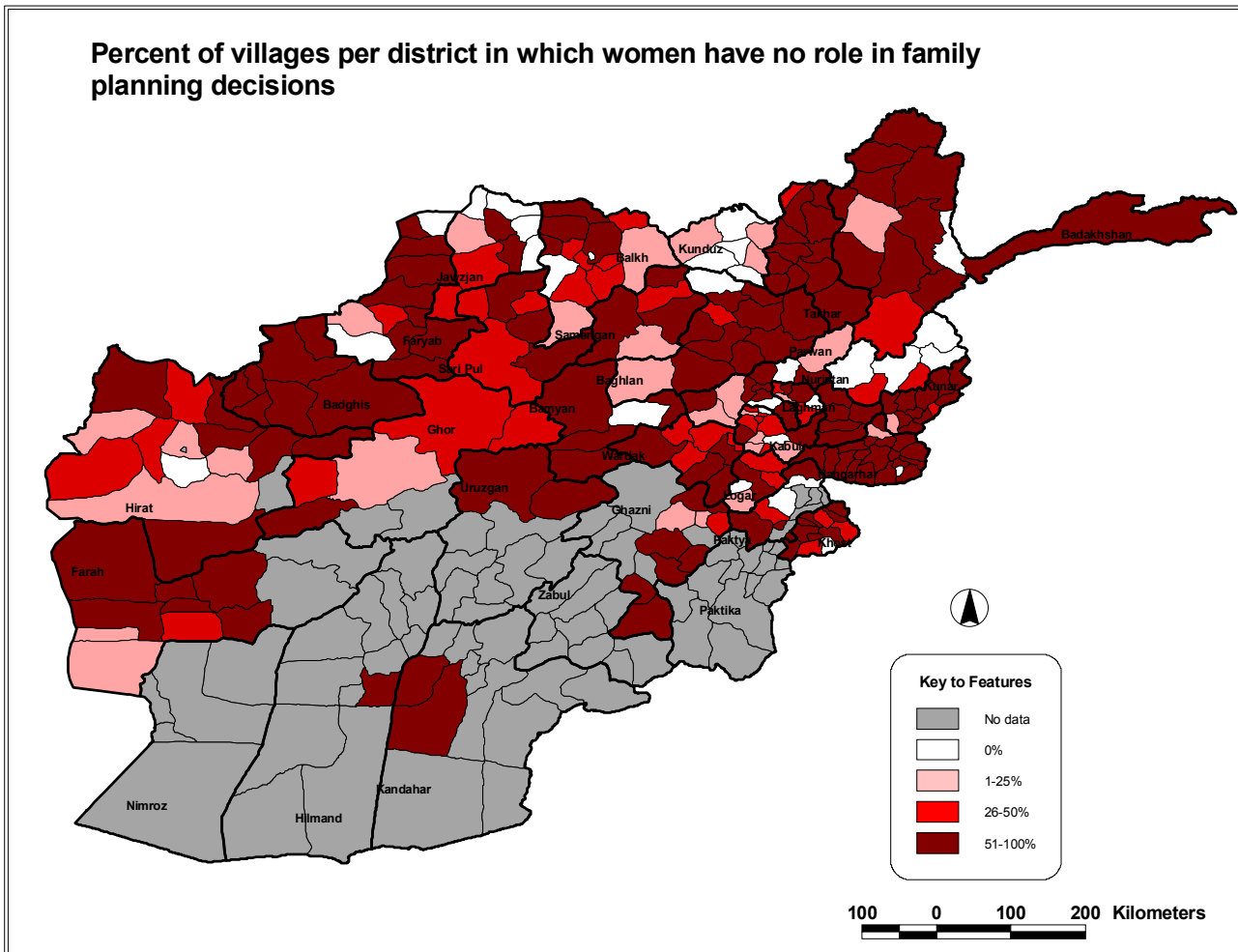
در شرایط کنونی وزارت صحت عامه و مراجع کمک کننده جهانی میکوشند به موانع در دسترسی زنان به حمایه صحی طفل و مادر جدی تر رسیدگی کنند. پروگرام توسعه خدمات صحی در روستاهای افغانستان هم اکنون به تعلیماتی به منظور حفاظت مادران پرداخته است، تا باشد که زنان را برای دسترسی به امکانات صحی و درمانی کمک کرده باشد. یو اس اید نیز امکانات بودجوی را برای مراکز نسایی و ولادی و همچنان تعلیم دایه ها تأمین کرده است.

زنان روستانشین افغانستان و کنترل و جلوگیری از اولاد دارشدن

بررسی ما از معلومات جمع آوری شده توسط "ارزیابی آسیب پذیری ملی" نشان میدهد که اکثریت زنان روستانشین نمیتوانند در کنترل و جلوگیری از حامله شدن، تعداد اولاد و فاصله بین آنها تصمیم بگیرند (نقشه شماره 1.11). باینکه معلومات از جنوب افغانستان در مورد زنان تکمیل نمیشود، میتوان معلومات که از مناطق دیگر این کشور جمع آوری شده است را برای نتیجه گیری وضعیت زنان مناطق جنوبی معیار قرار داده و وضعیت مشابه را تصور نمود.

نقشه شماره 1.11

فیصدی قریه های هر ولسوالی که زنان در آن در کنترل و جلوگیری از اولاد دار شدن هیچ رولی ندارند. این ارقام به اساس معلومات جمع آوری شده توسط "ارزیابی آسیب پذیری ملی" تهیه شده است.



تولید نسل زیاد، فقر، خطر مرگ بواسطه حاملگی و سطح بلند مرگ و میر اطفال تأثیرات زیانبار جسمی، روحی و همچنان مشکلات اقتصادی روز افزونی را بالای فامیل های روستانشین افغانستان میگذارد. در شرایط کنونی مردان و زنان روستانشین افغانستان امکانات بسیار ناچیزی را برای کنترل تولید نسل در اختیار دارند. گروه تحقیقاتی پوهنتون تفتس آشکار ساخته است که در بین زنان روستانشین در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار علاقه بسیار زیاد به کنترل نسل وجود دارد. زنانیکه ما با آنها صحبت کردیم بطور مکرر (در جریان صحبت) در مورد دواهای که آنها را در کنترل تولید نسل کمک کند سؤال میکردند. یکی از زنان جریان مصاحبه را قطع کرده سؤال میکند:

آیا نوع دارویی وجود دارد که ما با خوردن آن از حامله شدن جلوگیری کنیم؟ هردوی ما [خود این خانم و خانم دوم پدرش] دارای اولادهای زیاد شده ایم و ما میخواهیم که این را متوقف سازیم.

زنان زیادی میگفتند که شوهران شان از جلوگیری اولاد داری حمایت میکنند. یک مادر حامله که دارای نه اولاد بود، درین رابطه مگوید:

من آرزو میکنم که کدام دارویی میداشتم تا مرا از حامله شدن دوباره باز میداشت. حامله شدن مشکل بسیار بزرگی است. شوهر من موافق است که من به داکتر رفته تا برای من دوائی را بدهد که دیگر اولاد دار نشوم. رفتن به داکتر پول میخواهد و من این پول را ندارم؛ ازینرو من نمیتوانم کمک را که من نیاز دارم دریافت کنم.

دسترسی به امکانات مجانی، امن و قابل اعتماد همراه با ادامه معقول کنترل نسل در مناطق روستانشین افغانستان یک قدم حیاتی در جهت بهتر ساختن صحت زنان و پائین آوردن مرگ مادران حامله و اطفال میباشد. برای دانستن بهتر این مسئله حیاتی، بسته توضیحی موسسه ام او ایچ شامل روشهای مختلف برای کنترل نسل میباشد. افراد مسلکی پروگرام توسعه خدمات صحتی روستاهای افغانستان به توضیح تابلیت های ضد حاملگی برای زنان خواهند پرداخت. اما، نقش نداشتن زنان در تصمیم گیری برای کنترل اولاد دار شدن، که از زبان خود زنان شنیده شده است، نیاز به یافتن راه های ممکن است که زن ها بتوانند ازین امکانات موجود بهترین استفاده را بکنند.

خدمات نفوس بین المللی (پی اس آی) و "سازمان دولتی امریکا برای انکشاف جهانی" اخیرا به تبلیغات چگونگی استفاده از کاندوم در سرتاسر کشور پرداخته اند. برای اینکه این عمل عکس العمل شدید حلقه های سنتی و متعصب را باعث نشود، پروگرام مذکور با تبلیغات بسیار کمی شروع نموده و در حدود یکصد هزار کاندوم در سه هفته اول فروش رسانده است.

شرکت زنان در زندگی سیاسی و مدنی روستاهای افغانستان

یافته های مطالعاتی ما

* در سرتاسر افغانستان زنان روستاها هیچ نقشی در تعیین کلان قریه، اعضای شورای قریه، ولسوالی و هر نهاد اجتماعی و سیاسی دیگر را ندارند.

مقدمه

شرکت زنان در امور سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در شهر و روستاها متفاوت میباشد. رهبران افغان برای مدرن ساختن افغانستان در طی قرن بیستم تلاشهای قابل توجه کردند، اما این تلاش ها عمر کوتاهی داشته و برای بهبود وضع حقوقی زنان بیشتر جنبه نمایشی در کابل داشته است. حتی رهبران افغان کوشیدند تا با استفاده از موقعیت زنان در جامعه، اصلاحات سیاسی و مذهبی خود را تطبیق کنند. بطور مثال، در طی تلاشهای خود برای

ترقی افغانستان در اوایل قرن بیستم میلادی، امان الله خان زمینه تحصیلات را برای دختران آماده کرد، تبلیغات علیه چادرپوشی زنان براه انداخت، ازدواج دختران خورد سال را غیرقانونی اعلام کرد. مردان فقط با گرفتن اجازه نامه رسمی از خانم اول خود، میتوانستند با خانم دومی ازدواج کنند و همچنان این اصلاحات پوشیدن درپوشی را در کابل اجباری ساخت. اصلاحات ترقی خواهانه امان الله خان، بخصوص در رابطه با موقعیت اجتماعی زنان فرصت را برای مخالفین وی داده تا ملاءهای محلی را تحریک کرده و مردم روستانشین را علیه دولت بشورانند. این شورشها بالأخره باعث سقوط دولت امانی در سال 1308 گردید.

بعد ازین، اصلاحات در مورد وضعیت زنان تا دهه 1320 در افغانستان صورت نگرفت. در سال 1338 داودخان برای مقابله با یکعده سران قبایل و مذهبیون چادری پوشیدن زنان را یک امر خود برضا دانست. مخالفین با اصلاحات خود را سرکوب و یکعده از رهبران سنتی را به زندان فرستاد. با همه این، اصلاحات داودخان در مناطق روستانشین به کندی پیشرفته که این مسئله زمینه را برای تحریکات انقلابی مهیا ساخت. زنان شهرنشین افغان نتوانستند که تا حدودی از حقوق سیاسی و اجتماعی برخوردار گردند. اولین هیئت افغانی زن در سال 1329 به سازمان ملل متحد مستقر در نیویورک فرستاده شد و در سال 1344 زنان نتوانستند که از حق رأی برخوردار شوند. تعدادی از زنان افغان به مقام های مهم سیاسی در دولت (مانند مقام وزارت صحت عامه از سال 1344 الی 1348) رسیدند. زنان اقشار بالایی طبقات متوسط جامعه در بخش تعلیم و تربیه و صحت مشغول کار شدند.

با بوجود آمدن "انقلاب ثور" در سال 1357 که باعث روی کار آمدن حزب دموکراتیک خلق افغانستان، تحت رهبری نورمحمد ترکی شد، موج جدیدی از اصلاحات قوانین فامیلی توسط دولت براه افتاد. حزب دموکراتیک خلق افغانستان به معرفی اصلاحات اجتماعی پرداخت و کوشید که این اصلاحات را بر اقشار جامعه افغانی که اکثریت شان روستانشین و دارای روابط سنتی بودند، تحمیل نماید. قوانینی مانند اصلاحات ارضی، ازبین بردن قروض دهقانان معرفی و سوادآموزی اجباری مردان، زنان و اطفال روستاهای کشور را پروگرام عملی دولت ساختند. تاجاییکه گفته شده است، موضع بسیار جنجالی، فرمان شماره هفتم که تغییرات اساسی در اشکال مروج ازدواج و موقعیت زنان را دنبال میکرد، بود. در جمله مسائل دیگر، فرمان شماره هفت دستور داده بود که در مقابل ازدواج یک دختر و یا زن نباید پول نقد و یا جنس رد و بدل گردد. سن قانونی ازدواج دختران را 16 و از پسران را 18 تعیین کرده و ازدواج را مشروط به رضائیت کامل دختر و پسر نمود. محتوا و جریان تطبیق اصلاحات پلان شده مذکور برای حزب دموکراتیک افغانستان عواقب وخیمی را به بار آورده و منجر به قیام های ضد دولتی، مهاجرشدن مردم و براه افتادن برخوردهای خشونت آمیز حتی در داخل خود حزب گردید. این تحولات بالأخره تجاوز قوای شوروی به افغانستان و حمایت امریکائیان از مجاهدین افغانستان را باعث گردید.

در طی سالهای جنگ در حد محدودی جریان اصلاحات ادامه داشت و زنان شهرنشین بخصوص در شهر کابل طی دهه 1360 به امکانات وسیعی در تعلیم و تربیه و بخش های شغلی دیگر دست یافتند. درین دوران 70 فیصد

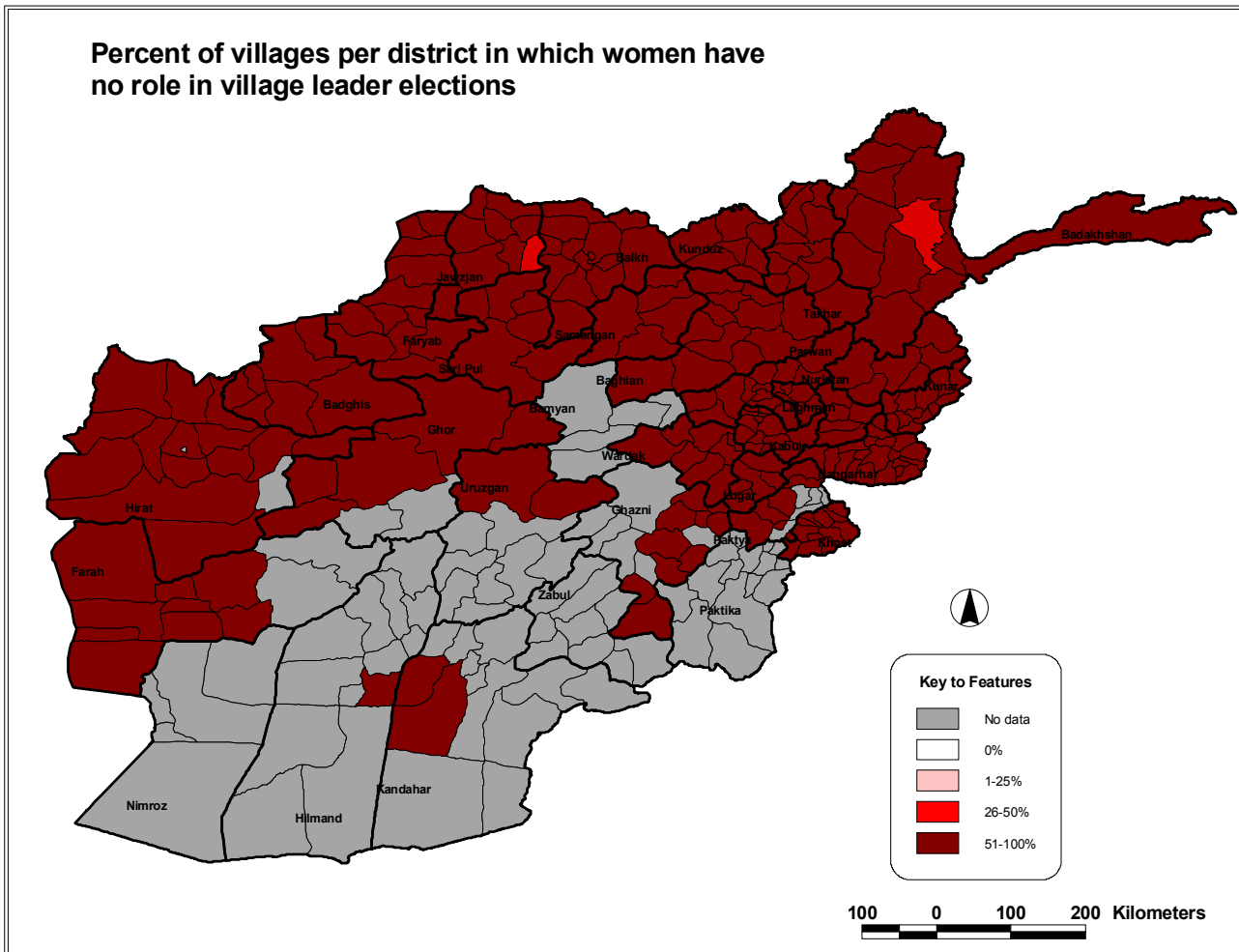
معلمین، 50 فیصد مامورین ملکی دولت و 40 فیصد دکتران را زنان تشکیل میدادند. اما با بروی کار آمدن طالبان موقف زنان در شهرهای افغانستان دگرگون شده و زنان روستانشین را از آزادی های محلی محروم ساخته و حقوق ابتدایی بشری شان را نیز از آنها گرفت.

زنان روستانشین و نقش شان در تعیین رهبران محلی

در افغانستان امروزی زنان روستانشین هیچ نقشی را در تعیین رهبران محلی ندارند. زنان حتی کمترین نقشی در تصمیم گیری مسایل داخل قریه، منطقه و خانه ندارند. بررسی های ما از معلومات جمع آوری شده توسط "ارزیابی آسیب پذیری ملی" نشان میدهد که زنان هیچ نقشی در تعیین رهبران محلی در سطح قریه، منطقه و ولسوالی و هر نوع اموری که در مراسم رسمی تصمیم گرفته میشوند، ندارند (نقشه شماره 1.12).

نقشه شماره 1.12

فیصدی قریه های هر ولسوالی که در آن زنان هیچ نقشی در تعیین رهبران قریه خود ندارند. این ارقام بر اساس معلومات جمع آوری شده توسط "ارزیابی آسیب پذیری ملی" سال 1382 تهیه شده است.



معلومات حاصل شده توسط گروه تحقیقاتی پوهنتون تفتس در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار، ننگرهار نشان میدهد که زنان در تعیین رهبریت رسمی و غیررسمی که بتواند از آنها در داخل شوراها و جرگه های محلی نمایندگی کند هیچ نقشی ندارند. زنان همچنان نمیتوانند که به عضویت این شوراها و یا جرگهها در آیند. در ولایات بادغیس، قندهار و ننگرهار 100 فیصد مردان و زنان که با آنها مصاحبه شده است گفته اند هیچ زنی در جریان تعیین یک رهبر محلی شرکت کرده نمیتواند. در ولایات هرات و کابل، بیش از 95 فیصد مردان و زنانی که ما با آنها صحبت کرده ایم گفته اند که زنها هیچ حقی در تعیین رهبران محلی ندارند. وقتی که از زنان در مورد چگونگی این نظام و روابط عادلانه آن سؤال شد، یکی از زنان حاضر گفت، "این فقط وظیفه کلانهای قریه که همه مرد میباشند است. به عنوان یک زن، من نمیتوانم که همچون نقشی را داشته باشم." ازینرو، گفته میتوانیم که

سازمان های سنتی اجتماعی که در آن زنان هیچ نقش ندارند نمیتوانند که از همه اقشار اجتماعی یک منطقه نمایندگی کنند.

قیودات بالای زنان در ولسوالی های ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار نقش آنها را در امور حاکمیت (در دولت و بیرن از آن) محو ساخته است. در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار به زنان روستانشین اجازه داده نمیشود که بیرون از خانه مسئولیت کاری و خدماتی داشته و یا اینکه در ادارات محلی دولت و شورا کار کنند. در تمام این ولایات زنان روستانشین گفتند که آنها باید بیرون از خانه چادری بپوشند.

گروه تحقیقاتی پوهنتون تفتس خاطر نشان میکند که در بین تمام اهالی روستانشین افغانستان، این زنان اند که با خطرات بزرگ مسئولیت بشری روبرو اند. هم اکنون تمام سازمان های سنتی اجتماعی شرکت زنان را اجازه نداده، از انجام خدمات شان جلوگیری کرده و برای شان حق مساوی با مردان را در امور حقوقی و عدالت نمیدهد. در بعضی مناطق زنان برای ما گفته اند که آنها حتی نگرانی خود را به رهبریت محلی مطرح کرده نمیتوانند. "اگر مردان مشکلی دارند میتوانند که به کلان قریه مطرح کنند. اما اگر ما زنان مشکلی داریم برای ما گفته میشود که بین خود حلش کنید." زن دیگری میگوید: نخیر، من برای آوردن صلح هیچ نقشی ندارم. اگر من در آوردن صلح شرکت کنم مردها مرا لت و کوب خواهند کرد چونکه آنها فکر میکنند این فقط کار آنهاست و نه زنان."

اگرچه از نظر مقایسوی بسیار ناچیز است، ما به دو مورد مواجه شدیم. زنان دو قریه ولسوالی پغمان در ولایت کابل برای ما گفتند که آنها در تعیین کلان (ملک) قریه نقش دارند و همچنان در یکی از قریه های ولایت هرات زنان گفتند که آنها "شورای زنان" را تشکیل کرده اند. باید گفت که این چند مثال نمونه های بسیار کوچکی در برابر قیودات موجود برای شرکت زنان در امور سیاسی میباشد. بهر صورت، وقتی که ما از یکی از زنان ساکن ولسوالی پغمان سنوال کردیم آیا وی در تعیین رهبران محلی شرکت و نقش دارد، این خانم میگوید، "تمام زنان باهم جمع شده تا تصمیم خود را در باره تعیین رهبر محلی [ملک قریه] بگیریم. بعد از توافق، یک زن به نمایندگی از دیگران نظر ما را به مردان می رساند و میگوید که آیا ما این رهبر را قبول داریم یا خیر." این خانم میگوید که در بین زنان و مردان کدام تشنجی نبوده چون معلوم میشد که همه باهم موافقت خواهند کرد. اما "زنان بالآخره تصمیم مردان را قبول میکنند"، خانم دیگری اظهارات مشابهی در مورد تعیین رهبران محلی داشت. وی توضیح میدهد، "اول زنان در بین خود تصمیم گرفته بعد انتخاب خود را به مردان میگویند." مشکل است تا واقعیت را در مورد شرکت زنان در تعیین رهبران محلی این قریه ها را از روی این اظهارات پر اکنده فهمید. اما این معلومات نشان میدهد که برای زنان درین دو قریه سهم کوچکی در امور سیاسی موجود میباشد.

موضوع "شورای زنان" بیشتر در رابطه با پروگرامهای ملل متحد و موسسات امدادی مطرح است. در این رابطه، ملل متحد و موسسات کوشیده اند که تأسیس "شورای زنان" را تشویق کرده تا بتوانند تساوی حقوق بین زن و مرد را در توجیه عادلانه کمکها و پروژه های انکشافی خود داشته باشند. بطور تاریخی اگر بگوییم، شورای زنان در افغانستان وجود ندارد. سروی "ارزیابی آسیب پذیری ملی" سال 1382 مسئله شوراهای زنان را به امید اینکه شاید موجودیت این شوراها را در مناطق روستایی افغانستان کشف کند، جزء پروگرام خود ساخت. اما، تیم های سروی شوراهای زنان را فقط در یکی دو قریه یافتند. حتی در دو قریه ولسوالی پغمان معلوم نیست که این شوراها از قبل وجود داشته است یا خیر.

گروه تحقیقاتی پوهنتون تفتس در طی مطالعات خود در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار، ننگرهار فقط یک شورا زنان را مشاهده کرده است. موجودیت این یک شورا نشان دهنده این است که تأسیس شورای زنان در افغانستان امکان پذیر بوده ولی فراز و نشیب های زیادی در سرراه آن موجود است. در یک قریه ای که حدودا یکساعت از شهر هرات فاصله داشت، ما با یک خانم 24 ساله که اخیرا از مهاجرت ایران برگشته و هم اکنون رهبر یک شورای چهارنفره زنان است، مصاحبه کردیم. این خانم چنین توضیح میدهد:

زنان این منطقه از اینکه همه تصامیم توسط مردان گرفته میشود خسته اند. من از زندگی کردن در ایران طرز تفکر پیشرفته تری را آموخته ام. من همه زنان را در جلسه جمع کرده و باهم تصمیم گرفتیم که به مردان مراجعه کرده و نظر خود را در امور مربوط به قریه خود بگوییم. مردها موافقت کردند و ما هم اکنون این شورا را تشکیل دادیم.⁴⁹

این خانم جوان همچنان اظهار کرد که در مقایسه با وضعیت زنان در ایران، شرایط زنان در افغانستان غیرقابل تحمل میباشد. ازینرو، وی متوجه شد که زنان با زنان بهتر میتوانند برای بهبود زندگی خود تلاش کنند. ازینرو آنها توانستند شورای خود را تأسیس کنند. در صحبت های که گروه تحقیقاتی پوهنتون تفتس با زنان در مناطق مختلفه داشت و از آنها در مورد موجودیت احتمالی شورا زنان سؤال کرد، اکثر زنان با علاقمندی فراوان درین مورد معلومات بیشتری را تقاضا کرده و سئوالات متعددی داشتند:

شورا چیست؟ با شورا چه کارها را میتوان انجام داد؟ چه قسم قدرتی را میتوانیم داشت و چه چیزهای را ما میتوانیم حمایت کنیم؟

عدم شرکت زنان در امور سیاسی و مدنی، باعث محدودیت های شان در حرکت و کار شده است. تبادلله معلومات بین دنیای اجتماعی و شخصی در بین زنان بسیار محدود میباشد. یکی از زنان ساکن ولایت بادغیس درین رابطه میگوید، "ما هیچگاه به خارج این قریه پای نمیگذاریم، فلذا، ما واقعا از اوضاع افغانستان بیرون ازین قریه چیزی

مصاحبه با یک زن 24 ساله ساکن ولسوالی گذره مربوط ولایت هرات، 52 اگست سال 2003⁴⁹

نمیدانیم.⁵⁰ یکی از تیمهای موسسه بررسی و تبلیغات حقوق بشر (ایچ آر آ آسی) اخیراً راپور میدهد که در طی مصاحبه های خود با زنان بطور سرسام آوری با جمله "من نمی دانم" در مقابل سئوالات سروی مواجه بوده است. پاسخ دادن به سئوالات با جمله "من نمی دانم" بیانگر این است که معلومات کمی از طریق مردان که در محیط عام هستند به زنان که در محیط خاص قرار دارند، میرسد. یکی از زنان طی مصاحبه گفته است، مردان برای ما هیچ معلوماتی نمی دهند، چونکه ما بیسوادیم، آنها میگویند که ما هیچ چیز را نمیدانیم."

در خاتمه، بیشتر زنان روستانشین اجازه بیرون رفتن و یا مسافرت از خانه و قریه خود را ندارند، ازینرو چانس تبادلۀ طرز دید و مکالمه را با زنان قریه ها و ولایات دیگر ندارند. بسیاری آنها از نعمت سواد محروم بوده و به تمام معنی برای فهمیدن اوضاع بیرون از خانه وابسته به شوهر خود میباشند. باید گفت، جمع شدن زنان برای تبادلۀ طرز دید، افکار و آموختن از یکدیگر میتواند فضای را بوجود آورد که زنها در آن بتوانند خود را برای تغییر آماده سازند. تشریک مساعی و سازماندهی در بین زنان یک امر بسیار ضروری برای شرکت شان در امور سیاسی و رسیدن به رهبری میباشد.

عواقب مانع شدن شرکت زنان در امور سیاسی و مدنی:

آگاهی در مورد حقوق، قانون اساسی و انتخابات ریاست جمهوری

یافته های مطالعاتی ما

* مانع مادی و معنوی ایکه زنان روستانشین با آن روبرو اند باعث عدم شرکت شان در امور اجتماعی و تعیین رهبریت محلی شده است. این خود شرکت زنان را در ساختار جدید ملی افغانستان مانع شده است. انتخابات ریاست جمهوری و پارلمانی بدون شرکت زنان افغان نمیتواند برحق باشد.

* در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار فقط 38 فیصد مردان و 7 فیصد زنان روستانشین از قانون اساسی جدید افغانستان اطلاع داشتند. این درحالی است، که در روستاهای ولایات بادغیس، هرات و کابل حتی یک نفر هم در باره پروسه قانون اساسی حاضر اطلاع نداشت.

* در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار زنان روستانشین تأکید بالای حق تحصیل، تعلیم و تربیه و دسترسی به امکانات صحی زنان را در قانون اساسی جدید داشتند. مردان روستانشین برقراری شریعت و بهتر شدن وضعیت امنیتی را در قانون اساسی جدید خواهان بودند.

موانع مادی و معنوی ایکه از شرکت زنان روستانشین در امور اجتماعی بیرون از خانه جلو گیری میکند، آنها را از شرکت فعال در پروسه اعمار مجدد افغانستان باز میدارد. ما از تمام کسانیکه با آنها در ولایات بادغیس،

مصاحبه با یک زن 32 ساله ساکن ولسوالی قلعه نو ولایت بادغیس، 21 نوامبر سال 2003⁵⁰

هرات، کابل، قندهار و ننگرهار صحبت کرده ایم، سؤال کردیم که آیا آنها در مورد قانون اساسی و یا پروسه قانون اساسی که در سال 1382 روی دست بود اطلاع دارند. بطور کلی، 38 فیصد مردان از جریان قانون اساسی معلومات داشتند و 7 فیصد زنان فقط نام قانون اساسی را شنیده بودند (جدول شماره 1.7).

جدول شماره 1.7

فیصدی افغانهای که از قانون اساسی جدید آگاه میباشند. نظرشان در مورد مهمترین حقوقی که درین قانون اساسی باید تأکید شود. این ارقام به اساس بررسی های گروه تحقیقاتی پوهنتون تفتس در سال 1382 تهیه شده است.

حقوقی که مردان در قانون اساسی تأکید داشتند	مردان روستانشین که از قانون اساسی اطلاع داشتند	حقوقی که زنان روستانشین در قانون اساسی تأکید داشتند	زنان روستانشین که از قانون اساسی جدید آگاهی داشتند	ولایت
تطبيق شریعت	0 فیصد	حق تحصیل و امکانات صحی	0 فیصد	بادغیس
حق تحصیل	53 فیصد	حق تحصیل	0 فیصد	هرات
تأمین امنیت	30 فیصد	حق تحصیل و امکانا صحی	0 فیصد	کابل
تطبيق شریعت	39 فیصد	حق تحصیل	8 فیصد	قندهار
خلع سلاح گروه های مسلح	67 فیصد	حقوق مساوی بین مرد و زن	26 فیصد	ننگرهار

باینکه معلومات درباره قانون اساسی در بین مردان و زنانیکه ما با آنها صحبت کرده ایم بسیار کم بود، تقریباً 100 فیصد آنها علاقه بسیار شدید به آموختن بیشتر در باره قانون اساسی جدید داشتند. وقتی که از خانم ها در جریان مصاحبه در مورد قانون اساسی صحبت میشد و اعضا تیم ما به توضیح در باره قانون اساسی و ارزش آن برای افغانستان میپرداختند، تمام زنان فوراً خاموش شده و به گفته های اعضای تیم ما با علاقمندی گوش میکردند. آنگاه زنان با خوشبینی نظر خود را در مورد اینکه چه چیزهای باید در قانون اساسی افغانستان گنجانیده شود، ابراز میداشتند. یک زن جوان که به علت عدم موجودیت مکتب در منطقه شان از اخذ تحصیل محروم شده بود و به کارهای دستبافی مشغول بود [بعد از دریافت معلومات از اعضای تیم ما] گفت، "ما تحصیل نکرده ایم و این چیزها را نمی فهمیم، اما معلوم میشود که این قانون اساسی مورد علاقمندی جدی ما است، ازینرو، ما میخواهیم که بیشتر در باره آن بدانیم."⁵¹ علاقه به معلومات بیشتر در مورد قانون اساسی جدید مستقیماً از علاقه زنان به داشتن حق تحصیل سرچشمه میگرفت. یک خانم جوان درین رابطه میگوید:

باید هرکس در باره قانون اساسی آگاهی داشته باشد، چونکه این قانون است که میگوید چه برخوردی با ما باید صورت گیرد و یا نگیرد. باید درین قانون اساسی گفته شود که از اطفال تا کلان سن ها، باید همه تحصیل کنند.⁵²

⁵¹ مصاحبه با یک زن 21 ساله در ولسوالی سروبی مربوط ولایت کابل، 8 نوامبر سال 2003

⁵² مصاحبه با یک زن 30 ساله ایماق ساکن ولسوالی قلعه نو مربوط ولایت بادغیس، 21 نوامبر سال 2003

اعضای تیم گروه تحقیقاتی پوهنتون تفتس برای مردان و زنان روستاها اهمیت قانون اساسی را به عنوان بالاترین مرجع قانونی افغانستان که مربوط به همه مرد، زن و اطفال افغانستان میباشد، توضیح دادند. بعد از این توضیحات اعضای تیم از شرکت کننده گان سؤال کردند که آنها چه مسئله را میخواهند که در قانون اساسی گنجانیده شود. زنان بطور کلی گفته اند، دسترسی همه به امکانات صحتی و تحصیل (برای پسران و دختران) و مسئله که از طرف مردان پیشنهاد شده است، اسلام به عنوان قانون بوده است. تعدادی از زنان نیز موضوع برابری حقوق مرد و زن را مطرح کردند. یکی از خانم ها در هرات میگوید:

در قانون اساسی جدید باید حقوق مدنی زنان مساوی به حقوق مردان باشد... زنها باید بتوانند در هر شغلی که میخواهند کارکنند و مثل مردان چانس شرکت در دولت را داشته باشند.⁵³

یک خانم دیگر در ولایت کابل میگوید، "هر قریه باید مکتب برای پسران و دختران داشته باشد و مردان و زنان حتما باید قانون مشابه داشته باشند."⁵⁴

اکثریت مردانی که با آنها مصاحبه شده است خواسته اند که شریعت پیاده شود. باید دانست که منظور این مردان روستائین از پیاده کردن شریعت چه بوده است. آیا آنها خواهان نوعی شریعت اند که مجزا از رواج های محلی قومی و قوانین عرفی باشد؟ و یا منظورشان پیاده کردن امنیت و قانون در منطقه بوده و خلع سلاح تفنگداران را توقع داشته اند.

بسیاری از مردان و زنانیکه ما با آنها صحبت کرده ایم هیچگونه واژه ای در بیان اظهار نظر خود در مورد مسائلی که باید در قانون اساسی درج شود، نداشتند. تقریباً 28 فیصد این مردان و زنان در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار اظهار داشتند که مکتب برای پسران و دختران، کلینیک و شفاخانه و همچنان خدمات دیگری که دولت باید انجام دهد مهم ترین مسائلی اند که در قانون اساسی باید ذکر گردد. یکی از آنان میگوید:

ما در این قانون اساسی جدید قوانینی را میخواهیم که ساختن مکتب برای پسران و دختران و کلینیک و شفاخانه برای مردم را فرمان داده و به این جنگهای داخلی خاتمه دهد.⁵⁵

⁵³ مصاحبه با یک زن جوان ساکن ولسوالی گذره مربوط ولایت هرات، 25 اگست سال 2003

⁵⁴ مصاحبه با یک زن 65 ساله ساکن ولسوالی پغمان مربوط ولایت کابل، 9 اکتوبر سال 2003

⁵⁵ مصاحبه با یک 30 ساله در ولسوالی میربچه کوت مربوط ولایت کابل، 4 نوامبر سال 2003

مردم مسائل مهم دیگری را نیز پیشنهاد کرده اند که شامل برقراری صلح و ختم جنگ، احیای حقوق مدنی، آزادی تردد و مسافرت (عموماً از طرف زنان پیشنهاد شده است) و تساوی بیشتر حقوق بین مرد و زن، دختر و پسر می‌باشد. یک خانم جوان می‌گوید:

مهمترین مسئله که در قانون اساسی جدید باید ذکر شود اینست که تمام مردم دارای حقوق مدنی مساوی بوده دولت باید خدمات خود را به مردم بطور مساویانه و عادلانه ارائه کند.⁵⁶

یک خام دیگر توضیح میدهد:

مهم‌ترین مسئله در قانون اساسی جدید اینست که باید بالای استقرار صلح و پیدا کردن راه حل برای اختلافات تأکید گردد. صلح خیلی مهم‌تر از عایداتی است که مردم با موجودیت جنگ و بی‌امنیتی بدست می‌آورند. صلح مهم‌ترین مسئله برای اطفال ماست؛ آنها آینده افغانستان اند.⁵⁷

جای شک نیست که کلتور ملی افغانستان برپایه یک نظام مردسالاری استوار است، اما باید اظهار داشت که همه مردان افغان مخالف شرکت زنان در امور اجتماعی نبوده و همچنان همه زنان نمی‌خواهند که از چهاردیواری دنیای فعلی خود بدر آیند. بطور مثال، سروی ایچ آر آر آسی نشان میدهد که 72 فیصد از مردان و زنانی که با آنها مصاحبه شده است با شرکت زنان در تصمیم‌گیری امور موافق بوده‌اند. فرق بین زن و مرد به عنوان یک عامل اصلی در این موضع‌گیری‌شان نبوده است. البته، یک گروه کوچکی از مردان و زنان که از شرکت زنان در تصمیم‌گیری امور محلی حمایت می‌کردند، شخصاً نمی‌خواستند که درین پروسه شرکت کنند و منظورشان خود نه بلکه زنهای دیگر بوده‌اند. چون آنها معتقدند که نظریه شرایط هم اکنون رواج، کلتور و جامعه این کار را نمیتوانند انجام دهند. ازینرو، تعدادی از مردان و حتی چند از زنان به این عقیده بودند که موقعیت زنان افغان و نقش‌شان در جامعه در شرایط کنونی به اساس رواج و کلتور حاکم فعلی بوده و آنها نمی‌خواهند که در آن تغییر بوجود آید.

در خاتمه، محدودیت و کمبود معلومات، تعلیم و تربیه و آگاهی از امور اجتماعی و تحولات سیاسی در سطح روستاها، بخصوص برای زنان، نگرانی بزرگی را برای انتخابات ملی که هم اکنون (1383) در پیش روستا وجود آورده است. مردان روستانشین از درک پروسه انتخابات بسیار دور بوده و حتی اکثریت اسنادشناسایی برای تابعیت افغانستان را ندارند. بسیاری از مردان در اجازه دادن زنان فامیل خود برای شرکت در انتخابات مردد اند. همچنان بعضی زنان اظهار کرده‌اند که آنها نظر به موجودیت قیودات کلتوری به انتخابات شرکت نخواهند

⁵⁶ مصاحبه با یک زن 20 ساله در ولسوالی میربچه کوت مربوط ولایت کابل، 4 دسامبر سال 2003

⁵⁷ مصاحبه با یک زن 38 ساله در ولسوالی میربچه کوت مربوط ولایت کابل، 3 دسامبر سال 2003

کرد. این موانع میتواند فقط با یک پروگرام وسیع تبلیغی که پروسه انتخابات و مهم بودن شرکت مردم را در آن توضیح کند، برطرف گردد. حوزه های رأی گیری جداگانه برای مرد و زن نیاز است، بخصوص این حوزه ها باید در ساعات متفاوت برای مردان و زنان باز باشد تا اینکه از مشکلات ناشی از ادغام مردان نامحرم با زنان جلوگیری شود. باید حوزه های رأی گیری به اندازه کافی در سطح افغانستان وجود داشته باشد تا اینکه زنان بتوانند در داخل قریه ها رأی خود را به صندوق های انتخاباتی بریزند. زنان افغان و زنان خارجی کمک کننده باید مسئولیت حوزه های رأی گیری را برای زنان به عهده گیرند تا که موضوع محرم و نامحرم بودن نتواند مشکلی را در رأی دادن بوجود آورد. در صورتیکه مشکل سروی "ارزیابی آسیب پذیری ملی" در سال 1382 پیدا کردن خانم های که در مناطق جنوبی افغانستان کار کنند بوده. این مشکل نباید در جریان انتخابات درین مناطق تکرار گردد. درینصورت زنان نخواهند توانست که برای انتخاب ثبت نام کرده و به پای صندوق های رأی حاضر شوند و به همین طریق خانم های کمتری حاضر خواهند شد که درین مناطق در حوزه های رأی گیری کار کنند.

زنان روستائین و تصمیم گیری شان در امور خانواده

یافته های مطالعاتی ما

- * اکثریت زنان روستائین در سرتاسر افغانستان قدرت تصمیم گیری در مصرف کردن بودجه خانواده (با اینکه آنها در عایدات خانواده خود شرکت دارند) و یا فروش وسایل تولیدی و غیرتولیدی را ندارند.
- * اکثریت زنان روستائین در سرتاسر افغانستان از حق تصمیم گیری در داشتن تعداد اولاد، فاصله بین آنها و همچنان ازدواج اولاد شان محروم اند. (این مسئله بیشتر در مور دختران تا پسران حقیقت دارد).

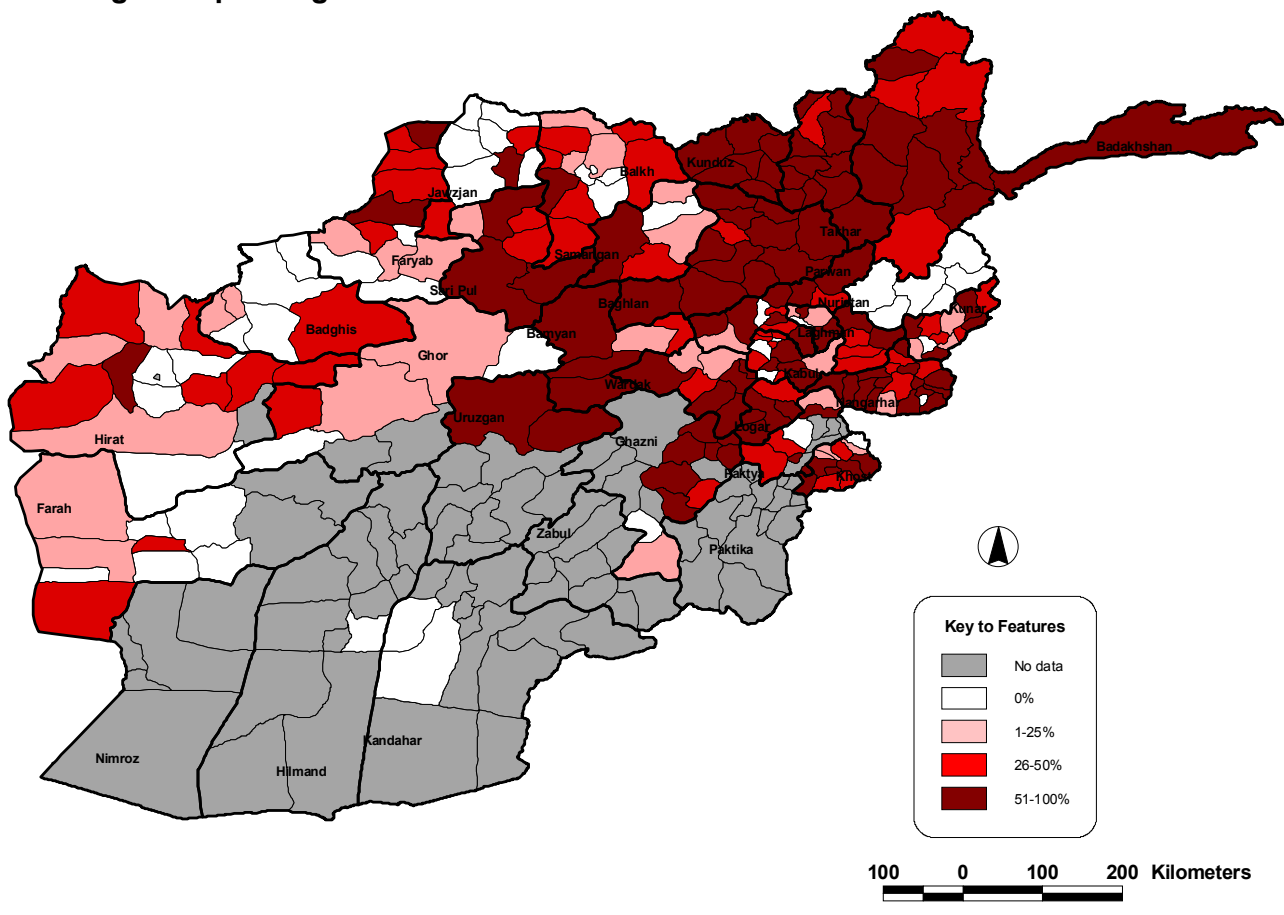
علمای زیادی از جوامع اسلامی خاطر نشان ساخته اند که زنان در مقابل قیوداتی در حوزه امور اجتماعی بیرون از خانه رویرو میباشند، اما این علما گفته اند که زنان نقش بسیار مهمی در داخل فامیل و خانواده خود دارند. صحت گفته این علما شاید در بخشی از کشورهای اسلامی واقیعت داشته باشد، اما ما این واقیعت را طی مطالعه خود در روستاهای افغانستان نیافتیم. موجودیت این واقیعت در معلوماتی که توسط "ارزیابی آسیب پذیری ملی" در سال 1382 و مطالعات دیگری که در مورد روستائینان افغانستان تهیه شده است نیز مشاهده نشده است.

بررسی های ما از معلوماتی که توسط "ارزیابی آسیب پذیری ملی" در سال 1382 جمع شده است نشان میدهد که زنان روستائین افغان خود اظهار میکنند که آنها هیچ نقشی در تصمیم گیری بالای بودجه مصارف خانواده و خرج آن ندارند (نقشه شماره 1.13) این مسئله در مناطقی به چشم میخورد که زنان در تأمین عایدات خانواده سهم بسزایی دارند.

نقشه شماره 1.13

فیصدی قریه ها در هر ولسوالی که زنان در آنها هیچ نقشی در تصمیم گیری بالای بودجه خانواده و خرج آن ندارند.

Percent of villages per district in which women have no role in household budget or spending decisions

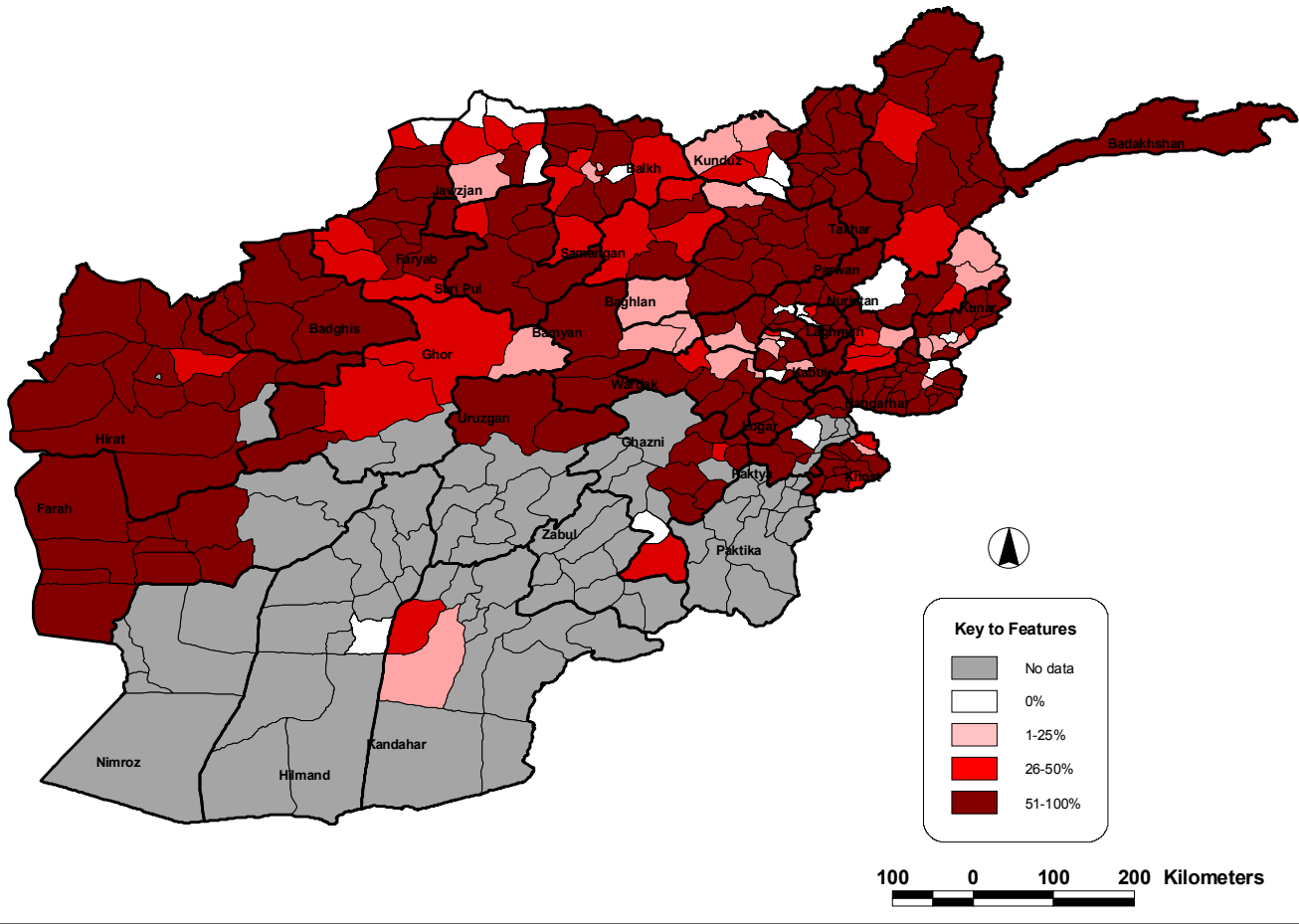


به همین ترتیب بررسی های ما از معلوماتی که توسط "ارزیابی آسیب پذیری ملی" در سال 1382 جمع شده است نشان میدهد که زنان نقش بسیار کمی در تصمیم گیری روی فروش مالکیت تولیدی (نقشه شماره 1.14) و یا غیر تولیدی (نقشه شماره 1.15) دارند. طی این بررسی ها ما متوجه شدیم که زنان در تصمیم گیری فروش مالکیت غیرتولیدی سهم بیشتری نسبت به مالکیت تولیدی خانواده خود دارند.

نقشه شماره 1.14

فیصدی قریه های هر ولسوالی که زنان در آن نقشی در فروش مالکیت تولیدی ندارند. این ارقام به اساس معلومات که توسط "ارزیابی آسیب پذیری ملی" در سال 1382 جمع آوری شده، تهیه گردیده است.

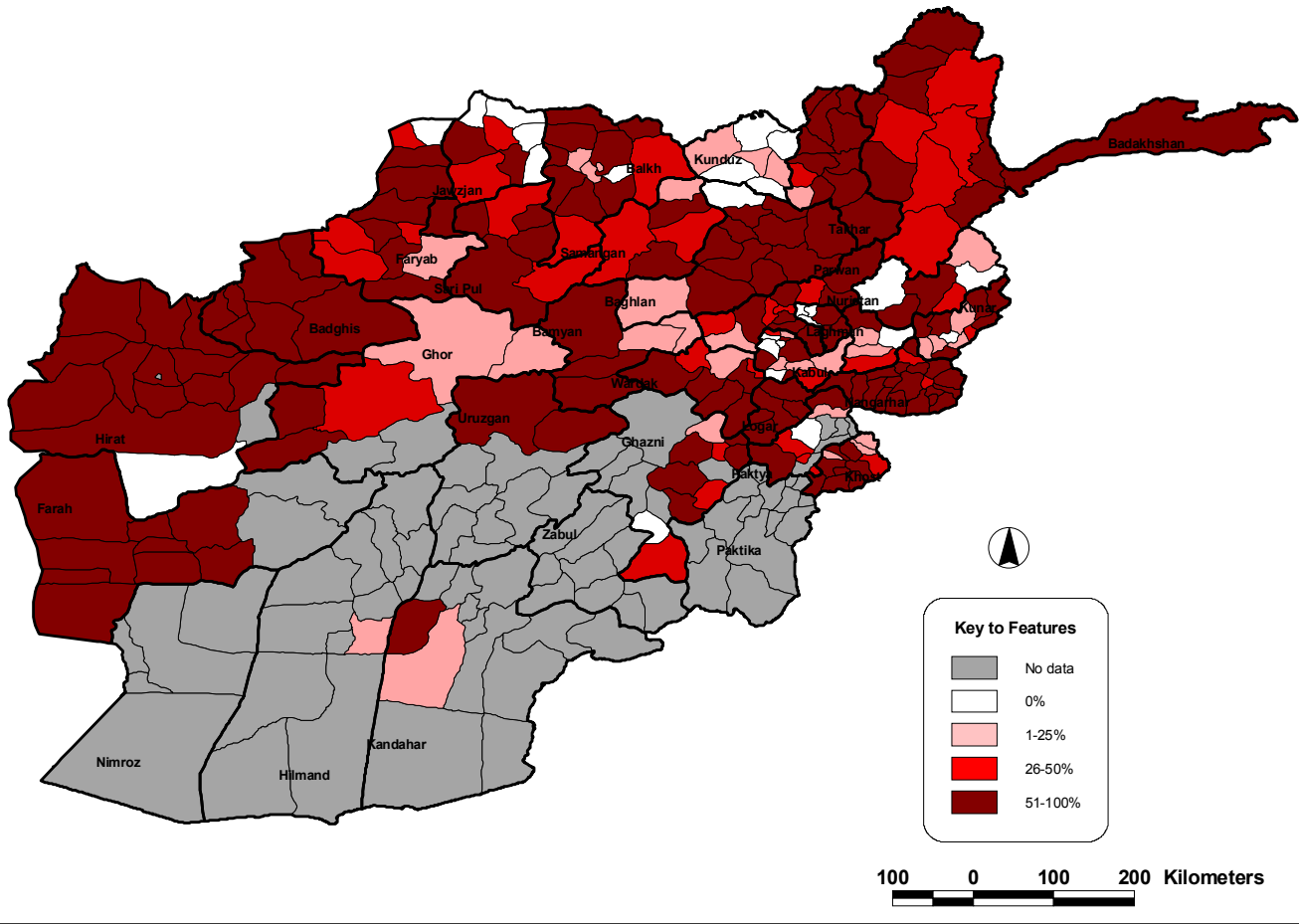
Percent of villages per district in which women have no role in decisions in household productive asset sales



نقشه شماره 1.15

فیصدی قریه های هرولسوالی که در آن زنان نقشی در فروش مالکیت غیر تولیدی خانواده ندارند. این ارقام به اساس معلومات که توسط "ارزیابی آسیب پذیری ملی" در سال 1382 جمع آوری شده، تهیه گردیده است.

Percent of villages per district in which women have no role in decisions in household non-productive asset sales



به اساس معلومات که توسط "ارزیابی آسیب پذیری ملی" در سال 1382 جمع آوری شده است، زنان روستاناشین افغانستان همچنان نقش کمی در تصمیمی که در مورد ازدواج اولاد شان در داخل خانه گرفته میشود دارند (نقشه شماره 1.16).

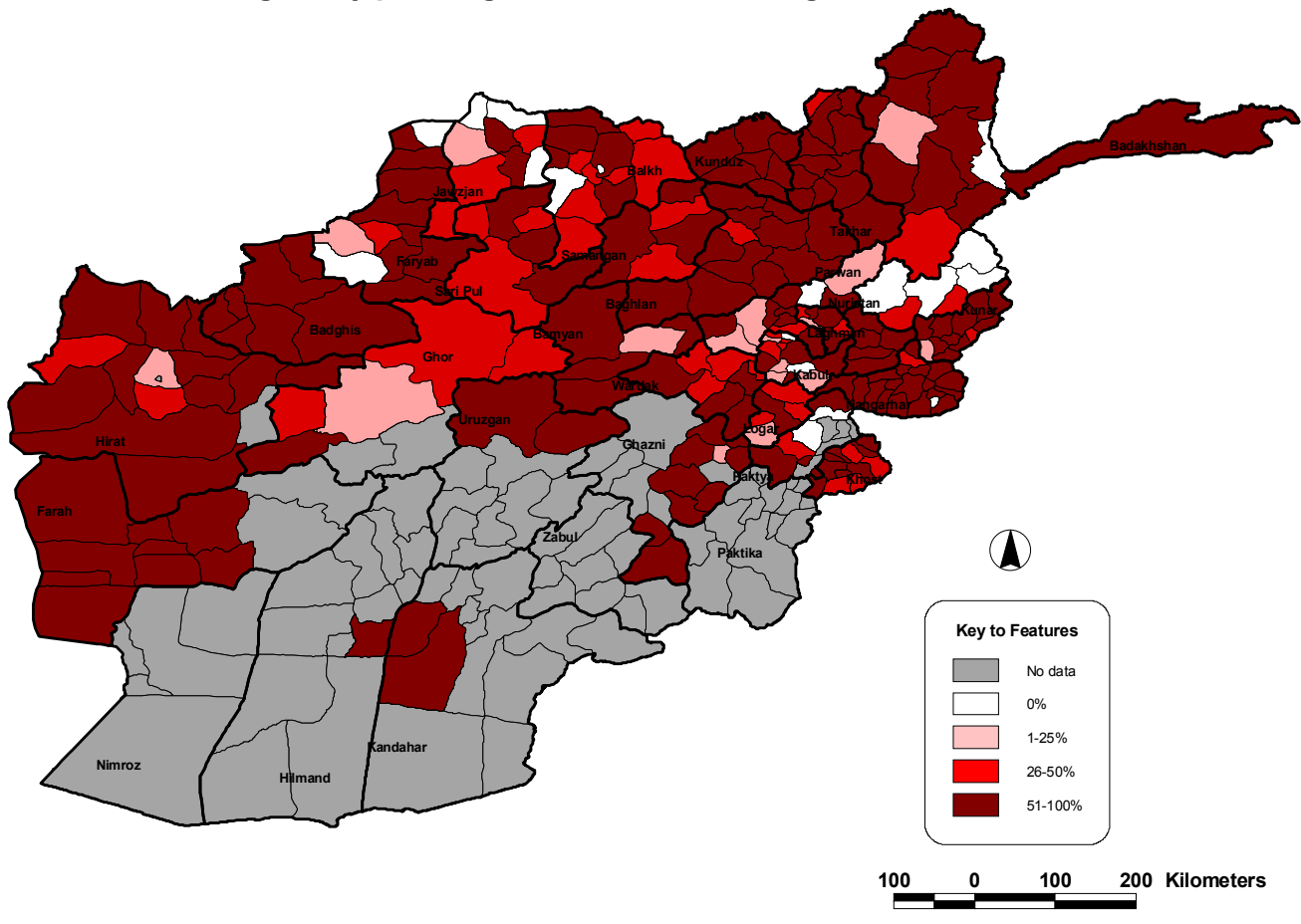
تاجاییکه زنان خودشان در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار گفته اند، شوهران آنها را فامیل هایشان انتخاب کرده اند. مردان بیشتری گفته اند که آنها توانسته اند که خانم اول خود را انتخاب کنند، اما تمام مردانیکه دارای چند خانم اند، خودشان خانم دوم، سوم و چهارم را برای خود انتخاب کرده اند.

بررسی های ما از معلومات که توسط "ارزیابی آسیب پذیری ملی" در سال 1382 جمع آوری شده است، نشان میدهد که زنان نقش کمی و یا هیچ نقشی در تصمیم گیری برای کنترل و یا جلوگیری از اولاد دار شدن ندارند. البته این مسئله تا حدی به علت عدم موجودیت امکانات برای جلوگیری از تولید نسل و همچنان عدم آگاهی لازم در باره روشهای جلوگیری از حامله شدن و امور صحی مربوطه آن میباشد. وقتی تیم ساحوی ما از کسانی که با آنها مصاحبه کرده اند سؤال کرد، در خانه شما چه کسی تصمیم میگیرد که چند اولاد باید داشته باشید؟ اکثریت آنها (هم مرد و هم زن) پاسخ دادند که این گونه تصمیم در دست خداوند متعال است.

نقشه شماره 1.16

فیصدی قریه ها در هر ولسوالی که زنان هیچ نقشی در تصمیم گیری برای اولاد دارشدن و ازدواج آنها ندارند. این ارقام به اساس معلومات که توسط "ارزیابی آسیب پذیری ملی" در سال 1382 جمع آوری شده، تهیه گردیده است.

Percent of villages per district in which women have no role in deciding family planning and children's marriages



یکی از مسایل زندگی فامیلی که زنان مقداری در تصمیم گیری روی آن سهم دارند عبارت از ازدواج اولادهای شان میباشد. با همه این، زنان در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار اظهار کرده اند که آنها در اینکه اولاد شان با چه کسی باید ازدواج کند نقش بسیار کمی دارند. آنها کمترین نقش در تصمیم گیری به ازدواج

دادن دختران شان دارند. ما نیز متوجه شدیم که مادران نمیتوانند در تصمیم گیری ازدواج دختران خورده سال شان (عروسانی که هنوز طفل اند) نقش داشته باشند.

حقوق زنان و نظامهای قضایی رسمی (دولتی) و عرفی - سنتی (غیر دولتی)

یافته های مطالعاتی ما

- * نظامهای رسمی، سنتی و عرفی قضایی در افغانستان که باید حقوق زنان روستائین را برای شان تضمین کند، عموماً، آنها را پایمال کرده اند.
- * زنان و دختران که از روابط خشونت آمیز و یا توهین آمیز خانوادگی و یا از ازدواج اجباری فرار میکنند به جرم "فرار از خانه" دستگیر شده و محاکمه میشوند.
- * عدم موجودیت کامل زنان در کدر رهبری سیستم های قضای رسمی و سنتی باعث به خطر افتادن دسترسی زنان روستائین افغانستان به دادخواهی و عدالت شده است.

در قسمت سوم، ما به بررسی مشرح نظام های قضایی رسمی و عرفی - سنتی افغانستان میپردازیم. درین قسمت ما تجارب زنان روستائین در رابطه با نظام های قضایی افغانستان را توضیح خواهیم داد. در حقیقت، در بسیاری مواقع این نظام ها حقوق زنان و دختران را تهدید کرده و زندگی شان را به خطر می اندازند.

در اکثر امور قضایی در افغانستان، روابط و رسوم سنتی نقش بسیار مهمتری نسبت به دستورات قوانین مدنی در پروسه قضایی دارد. قوانین شرعی و قوانین دولتی بخش های مهم نظام قضایی رسمی کشور میباشند. اما باید خاطر نشان ساخت که بیشترین امور جامعه افغانی نه توسط قوانین دولتی بلکه توسط قوانین عرفی و سنتی که با تحلیلهای محلی قوانین شرعی [در موارد خاص] ترکیب شده است، انجام میپذیرند. این گونه تحلیلهای میتواند نظر به پروسه قضایی، وضعیت یک موضوع حقوقی و موقف اجتماعی طرفین دعوا متفاوت باشد.

رواجهای سنتی و نقش زنان افغانستان

رواجهای سنتی نقش زیادی را در نوع دیدگاه و عملکرد زن و مرد دارد. مردها باید شجاع بوده و از ننگ و غیرت خانوادگی خود دفاع کنند. اخلاق و رفتار زنان و دختران از جمله جزئیات اولیه برای ننگ و غیرت و یا بی ننگی و بی غیرتی به حساب میآید. بنا به گفته بارنت روبین، مردهای افغان "زنان را منبع ننگ و غیرت خود میدانند و هر گونه عمل خلاف جنسی - بخصوص، اما نه محدوداً، زنا - یک خطر سیاسی علیه این ننگ و غیرت بوده که باعث ضعف خانواده میشود." ننگ و غیرت زنان در قلب هویت یک خانواده وجود دارد، زنان و

دخترانی که این هویت را لطمه دار میکنند مورد جزای شدید قرار خواهند گرفت. اختلافات مردان در جامعه افغانی در مسائل خانوادگی شان ریشه دارد، که زنان و دختران در مرکز این اختلافات قرار دارند. این اختلافات میتواند شامل نزاع خانواده ها و گروه های اجتماعی بر سر میراث (منجمله زنان)، تبادل زنان در بین فامیل ها و مسئله غیرت و ننگ میباشد.

گروه تحقیقاتی ما متوجه شد که بیشترین جرم که نزد پولیس و خرنوالی یک ولسوالی در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار آورده میشود به ارتباط اختلافات روی املاک و یا قتل میباشد. اکثریت قتل ها جنبه انتقام جویانه داشته و یا اینکه بر سر اختلافات به ارتباط زنان، دختران و زمین صورت میگیرد.

زنان بطور مستقیم ارتباطات کمتری با نظام قانونی کشور دارند. زنانیکه در مقابل محاکم رسمی و یا عنعنوی آورده میشوند اکثرا در رابطه موقعیت شان به عنوان یک زن در جامعه افغانی متهم به یک امر خلاف میباشند. تحقیقات ما در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار نشان میدهد که بیشترین اتهامات زنان در ولسوالی ها به ارتباط مسایل جنسی زنان میباشد. زنان به اتهام زنا محاکمه میشوند، فرار از خانه برای گریز از خشونت های درون فامیل و یا مخالفت با تصمیم فامیل برای ازدواج شان با کسی که آنها موافق نیستند، جرم محسوب شده و باعث دستگیری و محاکمه آنها میشود. اگر یک زن متهم مجرم شناخته شود، احتمال این است که حق مادر بودن اولاد خود را از دست بدهد. با اینکه گرفتن حق مادر بودن خلاف دستورات قوانین مدنی افغانستان است، این مسئله بطور کلی از طرف خانواده ها بالای زنان که مجرم شناخته میشوند تحمیل میشود. کمتر زنان برای گرفتن طلاق، ادعای حق مادری بالای اولاد و یادریافت میراث خود به محکمه مراجعه میکنند.

وقتی که زنان مقررات اجتماعی را میشکنند

نادیده گرفتن و شکستن توقعات غیر قابل انعطاف جامعه افغانی از زنان باعث بروز اختلافات متعددی بین خانواده و گروه های اجتماعی میشود. این مسئله عواقب جدی ایرا برای زنانی که درین رابطه دخالت دارند بوجود آورده و فامیلهای که معتقدند به ننگ و غیرت خانواده شان لطمه رسیده است به انتقام می خیزند و مردم محلی به جان هم می افتند.

در بسا مواقع، خلاف و خطاهای که زنان در آن نقش دارند، بطور خصوصی توسط خانواده رسیدگی میشود. در بعضی مواقع، البته، همچون خلفها و خطاها سر از محکمه و نظام قانونی کشور بیرون میکند. زنان مشکلات زیادی را برای دسترسی به محاکم بدلیل اینکه از خانه و قریه خود به تنهایی بیرون شده نمیتوانند، دارند. زنان روستائین حتی مشکلات بزرگتری را در مقابل خود دارند. آنها عموما در فاصله های بسیار دور از محاکم و مراکز قانونی ولسوالی ها زندگی کرده و بسیاری از محاکم ولسوالی ها در حال حاضر کمتر فعال بوده و یا اینکه اصلا وجود ندارند.

به اساس قانون شریعت، ارزش شهادت یک زن کمتر از یک مرد است (دو زن مساوی به یک مرد)، به این اساس زنان در دفاعیه خود برای اینکه ثابت کنند که بی گناه اند، مشکلات دارند. زنان که به عنوان شاکی در محاکم استدعای حقوق خود را دارند همچنان به مشکلات مواجه اند. تهدیدات خشونت آمیز داخل خانه میتواند که زمینه را برای طلاق مهیا کند، اما مقررات قانونی اینکه این تهدیدات خشونت آمیز را جرم جنایی بدانند، موجود نیست. این بدان معنی است که برخورد های خشونت آمیز داخل خانواده از طرف مرد علیه همسرش که شامل جرایم جنایی است توسط محاکم نادیده گرفته میشود، و الا زن شدیداً مجروح شده باشد. بطور عموم، زنیکه مورد تعرض خشونت آمیز قرار گرفته است دوباره نزد شوهر خشن اش فرستاده شده تا "با او به توافق رسد."⁵⁸ زنیکه در مقابل محکمه های رسمی آورده میشوند عموماً کسانی اند که به اتهام زنا که ریشه در قوانین عرفی نه دولتی دارد، دستگیر شده اند. زنا مقاربت جنسی خوش برضای بیرون از ازدواج میباشد. همچنان، در افغانستان "فرار از خانه" یعنی خانمی که از دست خشونت و لت و کوب شوهر و یا از تن دادن به ازدواج اجباری فرار میکند، جرم محسوب شده و میتواند از طرف قوه قضائیه مورد دستگیری و پیگرد قرار گیرد. در دوران حکومت طالبان، یک زن ازدواج کرده که متهم به زنا بود به مرگ توسط سنگسار شدن محکوم میشد. بسیاری از زنیکه فعلاً در زندان های افغانستان محبوس اند، زنانی اند که جرم شان مخالفت به ازدواج به مردی که برای آنها توسط خانواده های شان انتخاب شده است، میباشد.⁵⁹ در تحقیقاتی که سازمان عفو بین المللی در بعضی مناطق افغانستان مانند بعضی ولسوالی های ولایت ننگرهار، انجام داده است، کدام زنی که به جرم زنا دستگیر شده باشد دیده نشده است. در ای رابطه مردم برای ما گفته اند:

اگر کدام واقعه جرم زنا اتفاق بیافتد، هیچگاه کسی به پولیس خبر نمیدهد، در عوض خانواده مسئله را با کشتن زن و یا دختر مرتکب به زنا خاتمه میدهند.⁶⁰

قضات و خرنوال ها اظهار داشته اند زنیکه متهم به جرمی شده اند در توقیف گاه های دولتی به مقایسه با بودن در بین خانواده خود در امان میباشند. چندین خانمی که در زندان کابل بوده اند برای افراد سازمان عفو بین المللی گفته اند آنها از خشونت خانواده های خود بعد از ختم دوره حبس بسیار نگران اند. یکی از زنان که در ماه نوامبر سال 2002 از زندان آزاد شد، توسط اعضای فامیل خود به قتل رسیده است.⁶¹

بیرون شدن اختلافات فامیلی بین مردم برای خانواده ها شرم دانسته شده ازینرو فامیل ها میکوشند که روشهای خصوصی نه امکانات رسمی و یا سنتی قضایی را برای حل آن استفاده کنند. یکی از تیم های ما که از ولسوالی

⁵⁸ راپور سازمان عفو بین المللی "حکومت قانون را برقرار کنیم" لندن، 2003

⁵⁹ راپور سازمان عفو بین المللی.

⁶⁰ سازمان عفو بین المللی، "عدالت به زنان انکار میشود" ...

⁶¹ سازمان عفو بین المللی، "عدالت به زنان انکار میشود" ...

میربچه کوت ولایت کابل بازدید میکرد، با یک عسکر مربوط به فرقه نمبر 8 که به جرم قتل متهم بود صحبت کرد. این عسکر که پدر پنج اولاد خورده سال بود، توضیح داد که وی از رابطه جنسی خانمش با پسر کاکایش اطلاع حاصل کرده و به خسرش و همچنان به کلان قریه شکایت کرد، اما آنها هیچکاری نکردند. این مرد که در توقیف پولیس به انتظار محاکمه خود بود چنین ادامه داد:

یک روز صبح زود از خواب بیدار شدم، متوجه شدم که خانم من در بستر نیست. من برای یافتنش به جستجو شدم تا اینکه صدای آرام او را از آشپزخانه شنیدم. وقتی که داخل آشپزخانه شدم، متوجه شدم که خانم من خود را میپوشاند و پسرکاکای من به طرف در آشپزخانه فرار میکند. من داخل دویدم، کلاشینکوف خود را گرفتم و بیست مرمی را بالای هر دو خالی کرده و هر دو را کشتم. بعد از آن تفنگم را گرفته به دولت آمدم و خود را تسلیم کردم.⁶²

اعضای تیم ما ازین مرد سؤال کردند که چرا مسئله را وی به محکمه دولت نیاورده و خانمش را طلاق نداده است، این مرد در جواب میگوید:

در قریه ما طلاق دادن رواج ندارد و من این عمل را [کشتن خانمش و بچه کاکایش] بخاطری انجام دادم که اعتقاد جدی به دفاع از ننگ، دین و رواج خود دارم. من گناه کار نیستم. کاری که من کردم به اساس حق من برای دفاع از ننگ و غیرت فامیلی من بوده و این کار برای کم کردن فساد از کشور ماست.⁶³

وضعیت زنان زندانی و آنهاييکه در توقیف گاه ها منتظر محاکمه اند بسیار خراب میباشد. در هیچ یک از ولسوالی های ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار که تیم های گروه تحقیقاتی پوهنتون تفتس مطالعاتشان را انجام داده اند، زندان و یاتوقیف گاه مجزا برای زنان مجرم و متهم وجود ندارد. آنها توسط مردان پولیس به زندان های مراکز شهری انتقال داده شده یا اینکه در خانه های محلی مربوط به قوماندان پولیس، تا وقت محکمه شان، نگهداری میشوند. زنانی که در محبس و یا توقیف گاه ها قرار دارند در مقابل تجاوز جنسی محفوظ نمیباشند. سازمان عفو بین المللی راپورهای را دریافت کرده که از تجاوز جنسی زنان توسط کارکنان و نگهبانان محبس در ولایات هرات، کابل و مزار شریف خبر میدهد. خانمی در جلال آباد میگوید:

زمانیکه قوماندانان گروپ های مسلح دختری را به اتهام زنا دستگیر میکنند، در جریان توقیف و انتقال وی به مأموریت پولیس، افراد پولیس به وی تجاوز کرده و میگویند تو که با یک مرد رابطه جنسی داشته ای، لهدا، با ما نیز این عمل را انجام بده. بعد از آن او را از یک مأموریت پولیس به مأموریت دیگر انتقال میدهند.⁶⁴

مصاحبه با یک مرد 35 ساله متهم به قتل در ولسوالی میربچه کوت مربوط ولایت کابل، 4 نوامبر سال 2003⁶²

مصاحبه با یک مرد 35 ساله متهم به قتل در ولسوالی میربچه کوت مربوط ولایت کابل، 4 نوامبر سال 2003⁶³

راپور سازمان عفو بین المللی "عدالت برای زنان انکار شده است...."⁶⁴

وقتی هیچ مرجعی نیست که در آن دادخواهی کرد

اکثریت زنان افغان که با آنها در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار نموده ایم، گفته اند که هیچ حقی در انتخاب همسر خود نداشته اند. این زنان نمیتوانند مردی را که فامیل شان برای آنها انتخاب کرده است رد کنند. زنان امکانات کمی برای نجات از حالات خشونت آمیز علیه شان در داخل خانواده دارند. بسیاری از زنان روستانشین نمیتوانند در مقابل خشونت داخل خانواده، تجاوز جنسی و سوء استفاده جنسی به قوه قضایی رسمی کشور مراجعه کنند. در بسیاری موارد، زنان و دختران متهم به فرار از خانه، کسانی اند که از ازدواج اجباری در سنین خوردی (طفولیت) و یا از شوهران ظالم فرار میکنند. این زنان و دختران به زندانهای کوتاه مدت انداخته شده تا اینکه راضی به ازدواج با مردیکه از او فرار کرده اند، بشوند. سازمان عفو بین المللی گزارش داده است که بیشتر این دوسیه ها مربوط به دخترانی است که زیر سن قانونی 16 سالگی اند.

زنان و دختران مشکلات زیادی را در دسترسی و استفاده از نظام قضایی عرفی مثل شوراها و یا جرگه های محلی دارند. این نظام قضایی عرفی بیشتر میکوشد مقررات که به اساس رواج محلی در موقف زنان در جامعه "قابل قبول" خوانده میشود را در دستور کار خود قرار دهد. این عمل باعث میشود که زنان و دختران از قضاوت عادلانه برخوردار نشوند. بطور مثال، سازمان های عرفی و محلی مانند شوراها و جرگه ها در حل دوسیه های قتل برای حل اختلافات بین طرفین دعوا به تبادل دختران و یا زنان میپردازند.

محدود بودن راه حل برای برخورد های خشونت آمیز شوهران علیه زنان و یا وادار کردن دختران به ازدواج های اجباری عرصه زندگی را چنان بر آنها تنگ کرده است که هم اکنون حوادث بسیار غم انگیزی را برای زنان افغان به بار آورده است. تحقیقات و بازرسی ملل متحد در افغانستان شمار زیاد خودکشی و یا اقدام به خودکشی را در بین زنان افغان یافته است. بنا به راپور کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، عدم دسترسی خانم ها به عدالت و دادخواهی باعث شده که خانم های افغان هیچ مرجعی را به حمایت از خود پیدا نکرده، دست به خودکشی از طریق خودسوزی بزنند. بیش از 100 خانم جوان در هرات خود را به آتش زده و ده ها خانم جوان دیگر در بدخشان خود را به دریای کوچک انداخته تا جان خود را با خودکشی از عذاب و شکنجه های درون خانواده و یا ازدواج اجباری نجات دهند. متأسفانه، بعضی مسئولین محلی بجای اینکه خودکشی بسیار زیاد زنان را به علت پامال شدن حقوق شان دیده و اقدامات اضطراری ابرای راه حل قانون و حقوقی آن دستور دهند، این زنان قربانی را به عنوان "خانم های بد" محکوم کرده اند. بطور مثال مقامات هرات خانم های که برای نجات از ظلم و ستم خانوادگی و رهایی از ازدواج های اجباری خود را به آتش کشیده اند را متهم به زنان که خلاف "کلتور افغانی" رفتار کرده اند، اعلان کرده اند.

نقش زنان در نظام قضایی و حقوقی عرفی

زنان در نظام حقوقی و قضایی هیچ عضویتی ندارند. عدم موجودیت کدر مسلکی و حقوقی زنان در داخل قوه قضایی رسمی و عرفی باعث محدودیت دسترسی زنان افغانستان به عدالت و دادخواهی شده است. طوریکه راپور داده شده است، از تعداد تقریباً 2006 قضات هم اکنون فقط 27 نفر آنها خانم ها اند. در شرایط کنونی پروگرام های محدودی برای تعلیمات مسلکی وکلا و قضات وجود دارد. کمیسیون اصلاحات حقوقی (جی آر سی) کورس های یکساله ای را برای حقوق دانان جوان در مرکز تعلیمات حقوقی برگزار کرده و از جمله 150 نفر فقط 20 نفر (13 فیصد) شرکت کننده زن داشت است. راپور داده شده است که اکثر زنان قاضی از وظایف کلیدی، به استثنای محکمه فامیلی و محکمه نوجوانان در کابل، کنار زده شده اند. گزارش سازما عفو بین المللی بیان کرده است، در بسیاری اوقات زنان قاضی که تعلیمات مسلکی لازم را نیز دارند مجبور به ایفای کارهای اداری شده اند.

نظام قضایی افغانستان از مدت ها است که محاکم فامیلی برای بررسی دوسیه های میراث، طلاق و مسئولیت قانونی روی اطفال را در چوکات کار خود داشته است. محاکم فامیلی در زمان دولت نجیب الله (1365-1371) بنیاد گذاشته شد و توسط دولت طالبان منحل گردید. دستور تأسیس این محاکم بعد از سقوط طالبان دوباره انفاذ گردیده، اما تا کنون این محاکم بیرون از شهر کابل فعال نشده است. محاکم فامیلی بخشی از نظام قضایی افغانستان بوده که به امور حقوقی زنان آشنایی دارد و به احتمال قوی میتواند زنان قاضی را در خود داشته باشد. اما از آنجاییکه مقررات عرفی به اساس فقه حنیفی در قوانین مربوط به خانواده حاکم میباشد، مشکل است که پروسه حقوقی محاکم نتیجه عادلانه ایرا برای زنان ارائه دهد.

بطور مثال، قانون مدنی میگوید که یک زن میتواند یک هشتم دارایی شوهرش را به ارث برد و همچنان یک زن فقط میتواند سرپرستی اولاد خود را در صورتیکه به سن 9 اگر پسر باشد و 7 اگر دختر باشد، به عهده گیرد. بعد از طلاق سرپرستی اطفال کلان تر از این سنین به پدر تعلق میگیرد. بطور عموم زنان بعد از طلاق توسط شوهر از خانه بیرون انداخته شده و حق مالکیت خود را بطور کل از دست میدهند. اگر یک زن ادعای طلاق را در محکمه بنماید، او در حقیقت مهر خود را که یگانه سرمایه پولی اوست و در وقت ازدواج از شوهر به او میرسد را از دست میدهد.

قوانین شریعت پرداخت مهر را از طرف شوهر به زن یک امر جبری برای یک مرد مسلمان دانسته و هیچ قانونی آنرا از زن گرفته نمیتواند. با تمام این، در اکثر دوسیه های طلاق در افغانستان، زنان مهر خود را نظر به ضعف تطبیق قوانین مدنی از دست میدهند.

زنان امکان دسترسی کمتر و یا هیچ را به نظام قضایی عرفی ندارند، آنها هیچگونه شرکتی را نیز درین نظام نمیتوانند داشت. بررسی های ما از "ارزیابی آسیب پذیری ملی" سال 1382 نشان میدهد که بطور سرتاسری، به

استثنای دو ولسوالی، 51 فیصد از تمام قریه های هر ولسوالی راپور داده اند که زنان هیچگونه نقشی در پروسه حل اختلافات شوراها و یا جرگه ها ندارند.

به اساس بررسی فوق، تنها یک گروه بسیار کوچک از تمام زنان که ما با آنها در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار صحبت کرده ایم گفته اند که آنها در انتخاب ملک قریه خود نقش داشته اند. تنها چهار خانم ادعا کردند که در پروسه حل اختلافات درونی قریه نقش دارند. قابل یاد آوری است در مناطقی که خانم ها موفق به تشکیل شورای زنان شده اند، عدم شرکت زنان را در امور اجتماعی بیرون از خانه را انتقاد میکنند. در هر صورت، زنان در پروسه حل اختلافات از طریق نظام عرفی قضایی شورای قریه نقشی نداشته و زنان که کمک شورای قریه و یا ولسوالی را برای حل اختلاف طلب میکنند با تصامیمی که توسط مردان گرفته میشود روبرو اند.

ازدواج و مسنولیت های آن

یافته های مطالعاتی ما

* اکثریت مردان و زنان روستانشین در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار در انتخاب همسر خود برای ازدواج هیچ نقشی ندارند.

* بیشترین زنان روستانشین در سرتاسر افغانستان هیچ گونه نقشی در انتخاب همسر برای اولاد های خود ندارند. مردها همسر اولادهای خود را انتخاب میکنند.

* شرایطی که زنان روستاهای افغانستان تحت آن زندگی میکنند، بواسطه که آنها زن اند، مسنولیت اولاد دارشدن و تنظیم امور خانه را بدوش دارا اند، میباشد.

فشارها و توقعاتی که به اساس وضعیت جنسی شکل گرفته، عملکرد و رفتار زنان افغان را از سنین بسیار پائین شکل میدهد. یک مطالعه سازمان حفاظت اطفال امریکا که همراه یو نیسف صورت گرفته است به ارزیابی حالات و نگرانی های اطفال در کابل پرداخته است. این مطالعه بالای نگرانی ها و مشکلاتی که نوجوانان پسر و دختر با آن روبرو اند را مورد بررسی قرار داده است. طوریکه در این ارزیابی آمده است، یکی از جمله مهمترین ارزشهای شخصیتی یک نوجوان تربیت وی بوده که توسط آن رابطه این نوجوان با دیگران مشخص میگردد. یک نوجوان و یا طفل زمانی باتربیه گفته میشود که در صحبت با دیگران با ادب باشد، به کلان ها احترام داشته باشد، سروکله اش پاک باشد و اینکه رسم مهمان نوازی را مراعات کند. آنگونه عمل یک طفل و یا نوجوان که خلاف این روشها صورت گیرد، بی ادبی گفته میشود.

توقعات و دستورات تربیوی به ارتباط تفاوت جنسی پسر و دختر فرق میکند. بطور مثال، یک نوجوان پسر زمانی با تربیه گفته میشود که مؤدب بوده و کلان هارا احترام گذارد. برای یک دختر متواضع بودن بزرگترین خصلت است که وی را باتربیه نشان میدهد. برای اینکه یک دختر خصلت متواضع بودن را نشان دهد، وی وقتی که در بیرون از خانه راه میروند باید سر خود را پائین گرفته و به زمین نگاه کند، موی سر خود را بپوشانند و از صحبت کردن با پسران بپرهیزد. طی مطالعه موسسه حفاظت اطفال و یونیسف، دختران گفته اند اگر توقعاتی که کلتور حاکم از آنها به عنوان دختر و زن دارد را رعایت نکنند، مردان آنها را توهین، تهدید و تحقیر میکنند.

برای دختران، پیروی از مقررات و قیوداتی که تحت عنوان تربیه مطرح است، اولین قدم برای آشنایی شان از توقعات جامعه افغانی بوده و آنها باید بدانند که عدم پیروی از این مقررات و قیودات عاقب خوبی نخواهد داشت. این توقعات در جریان زندگی یک دختر با وی رشد کرده و بیشتر و بیشتر نمایان میشود. توقعات و قیودات مذکور به عنوان یک سیستم اخلاقی برای دختران و زنان مطرح بوده و بیش از هر موضوع با وضعیت جنسی آنها ارتباط داشته که به اساس آن قیودات مشخصی را در رفت و آمد، وضع ظاهری و روابط اجتماعی شان وضع میکند.

مسئولیت و نقش اجتماعی پسران به ارتباط فرق بین زن و مرد بوده که به این اساس آنها باید از زنان حفاظت کرده و جدایی محیط اجتماعی زن و مرد را که نظام کلتوری حاکم از آنها میخواهد تطبیق کنند. بطور مثال، از آوان کودکی پسران می آموزند که هرگاه مردان بیرون از فامیل به خانه نزدیک میشوند باید آنها خانم ها و دختران خانواده را اخطار کنند، چون آنها میدانند که مردان بیگانه نباید به جاییکه خانم ها اند داخل شوند.

برای بسیاری از افغانها ازدواج یک قرارداد بین خانواده هاست نه بین افراد. در یک ازدواج عموماً مقررات پیچیده قومی و فامیلی داخل بوده و شرایط اقتصادی خانواده ها نیز بر آن تأثیر میگذارد. یکی از متخصصان امور حقوقی افغانستان اظهار میدارد یک مرد میتواند توسط یکی از طرق چهارگانه خانم خود را بدست آورد: با پرداخت پول نقد (پیش کش و یا تویانه که جدا از مهر میباشد) به پدر دختر، توسط ازدواج کردن، زنی را که بیوه شده است میراث برد و یا اینکه فامیلی که مرتکب جرم شدید مانند قتل شده است، دختر شان را به عنوان جرمیه به فامیل مقتول داده و یکی از مردان وی را به زنی خود در آورد. روش اول در سطح افغانستان بسیار رواج داشته و روشهای دیگر نظر به شرایط میتوانند حالات متفاوتی داشته باشند.

اکثر جوانان روستانشین حق بسیار کمی و یا اینکه هیچ حقی در انتخاب همسر خود برای ازدواج ندارند. در جریان مطالعات ما در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار فقط 9 فیصد از تمام کسانی که ما با آنها صحبت کردیم کدام نقشی در انتخاب همسران خود برای ازدواج داشته اند. از آنجمله فقط شش خانم گفتند که برای آنها اجازه انتخاب همسر داده شده است. دختران نقش بسیار کمتری نسبت به پسران در انتخاب همسر آینده شان

دارند. در بسا موارد این مسئله باعث میشود که این دختران در سنین بسیار خورده به ازدواج داده شده، شوهرش او را به منطقه بسیار دور برده و یا اینکه برای همسری به یک مرد کهن سال و اداگر گردد.

یک مطالعه جامعه‌شناسی قومی از جامعه پشتون نشین نشان میدهد که زنان از یادآوری ازدواج خود کمتر احساس خوشحالی و لذت میکنند.⁶⁵ به همین شکل عدم احساس خوشحالی دختران و زنان در رابطه با انتخاب همسر و جریان ازدواج شان را ما در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار مشاهده کرده ایم. برای بیان این موضوع به گفته‌های یکی از زنانیکه به سن 13 سالگی به ازدواج داده شده است مراجعه میکنیم:

وقتی که من ازدواج کردم، خودم بسیار خورده بودم و شوهرم کلان سن بود و من برای پدرم گفته نمیتوانستم که چرا مرا به چنین سرنوشتی می اندازد.⁶⁶

خانم دیگری از اهالی ولسوالی سروبی در کابل میگوید:

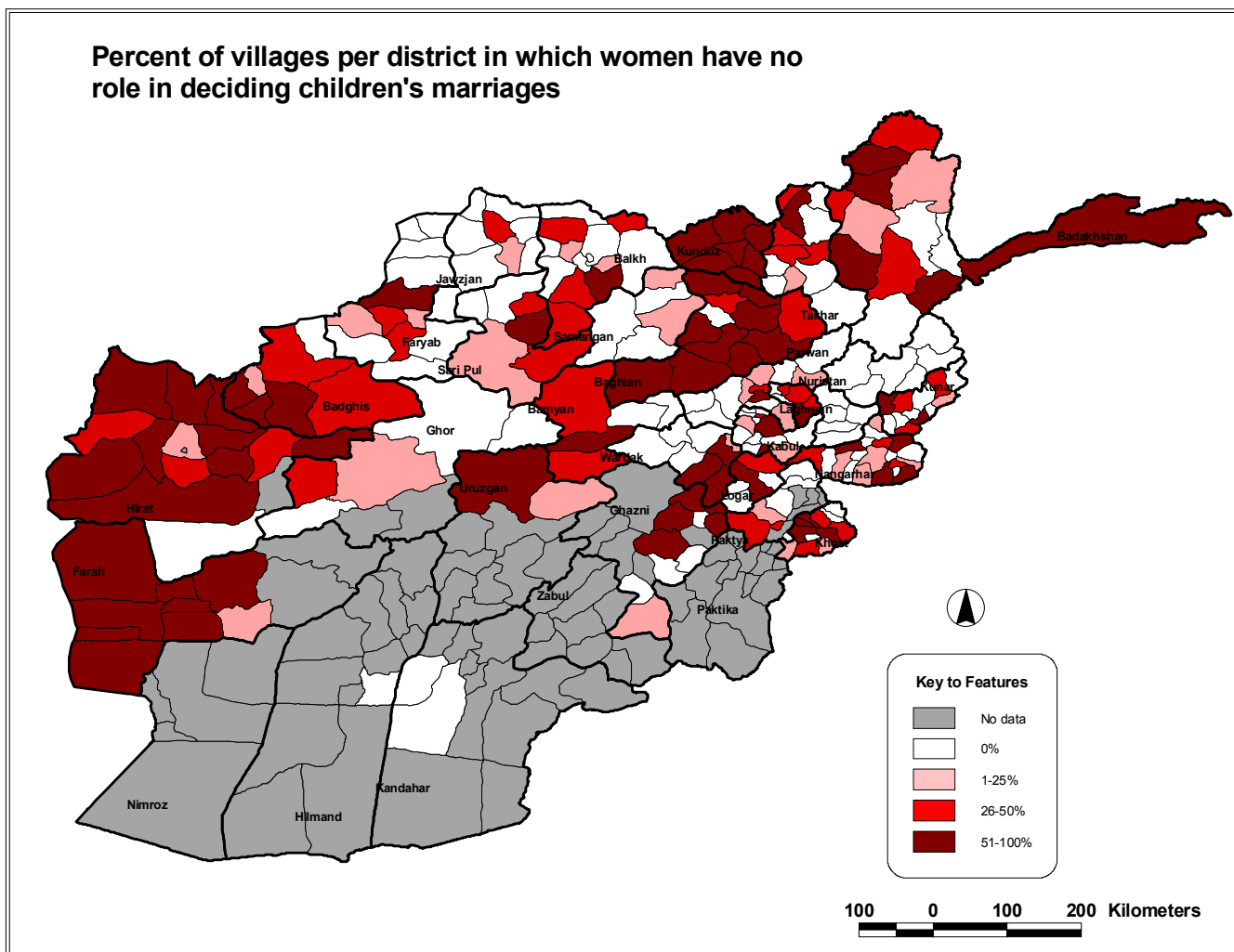
شوهر من و خواهرم توسط پدرم انتخاب شده است. ما چندین دفعه برای پدر خود شکایت کرده و گفتیم که را ضی به ازدواج با این مردها نمیباشیم، اما پدر مان به حرف ما اعتنایی نکرد.

بررسی‌های ما از معلومات جمع شده توسط "ارزیابی آسیب پذیری ملی" سال 1382 نشان میدهد که نه تنها برای دختران هیچ حقی در تصمیم‌گیری روی انتخاب همسر آینده داده نمیشود، بلکه، به مادران نیز حقی در انتخاب همسر آینده اولادان شان داده نمیشود. بطور کلی، پدر خانواده تمام تصمیم انتخاب همسر آینده را برای پسران و دختران خود میگیرد.

بنیدیکتا گریما، بیان اظهارات روحی و احساسی در بین زنان پشتون: بدبختی‌ایکه بر سر آمد، (پوهنتون تکراس، آستین، 1992) ⁶⁵
مصاحبه با یک خانم 18 ساله در ولسوالی قلعه نو در ولایت بادغیس، سال 2003 ⁶⁶

نقشه شماره 1.17

فیصدی قریه های هر ولسوالی که زنان در آن هیچ نقشی در انتخاب همسر آینده اولادهای خود ندارند. این ارقام به اساس معلومات که توسط "ارزیابی آسیب پذیری ملی" سال 1382 جمع شده است، تهی گردیده است.



دخترانی که به سنین خوردی به ازدواج داده میشوند (عروسان که هنوز طفل اند)

یافته های مطالعاتی ما

* بطور سرتاسری، 16 فیصد اطفال زیر سن 15 سالگی به ازدواج داده میشوند، در حالیکه 52 فیصد زیر سن 18 سالگی ازدواج میکنند. بیشترین اطفالی که در سنین کم به ازدواج داده میشوند دختران اند.

* اکثریت والدین که در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار با آنها صحبت شده است، گفته اند حداقل یک دختر خود را زیر سن 15 سالگی به ازدواج داده اند. آنها گفته اند که این کار را بخاطر رفع مشکلات اقتصادی خود کرده اند.

* اکثریت دخترانی که در پنج ولایت ذکر شده در سنین کم به ازدواج داده شده اند (عروسانی که هنوز طفل اند) شوهران شان با آنها تفاوت سنی زیاد دارند. بسیاری ازین دختران خوردسال به عنوان خانم دوم و یا سوم این مردان قرار گرفته اند. این گونه ازدواج ها باعث بیوه شدن زود رس خانمها جوان میشود. از دست دادن شوهر، خانم های جوان بیوه را مجبور به تقبل تمام مسئولیتهای خانواده میکند.

زنان روستا های افغانستان نقش کمی در تصامیم مهم زندگی شان دارند، اما این حالت بر سر دخترانیکه در سنین خوردی به ازدواج داده میشوند بسیار آشکار میباشد. حد اقل سن قانونی برای ازدواج دختران جوان 16 است، اما به ازدواج دادن و نامزد کردن دختران زیر سن 16 در افغانستان بسیار رواج دارد. معلومات تهیه شده توسط یونیسف در افغانستان نشان میدهد که 16 فیصد اطفال زیر سن 15 سالگی به ازدواج داده میشوند و 52 فیصد آنها زیر سن 18 سالگی ازدواج کرده و دختران بیشترین تعداد را تشکیل میدهند.

ما در طی مطالعات خود متوجه شدیم که به ازدواج دادن دختران خوردسال در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار رواج دارد. حدود 30 فیصد خانواده های که ما با آنها صحبت کرده ایم گفته اند که دختران خود را در زیر سن 15 سالگی به ازدواج داده اند. در طی این مطالعات، ما متوجه شدیم که دختران خوردسال عموماً به مردانی که از آنها بسیار کلان سن تراند به ازدواج داده میشوند و بعضی اوقات این دختران خورد سال به عنوان خانم دوم و یا سوم این مردان در آورده میشوند. مردان کهن سالتر عموماً ثروتمندتر از همسران و فامیلهای همسران شان اند و این مسئله به منفعت والدین دیده شده و آنها دختران خوردسال خود را در برابر دریافت پول تویانه (پیش کش) برای مردان مسن تر به زنی میدهند.

از شواهد معلوم میشود که سن مورد قبول برای دادن دختران خوردسال به ازدواج کمتر شده است. این مسئله بواسطه بی بضاعتی بیشتر خانواده ها بوده و آنها میکوشند تا از این طریق امکانات پرداختن قرض، تهیه پول غذا، خریدن دوا (برای خود و اطفال باقی مانده) را تهیه کنند. این خانواده ها همچنان کوشند که تعداد اعضای خانواده

را با به ازدواج دادن دختران کمتر سازند. بطورمثال، یک مادرکلان نواسه خود را که در سن هفت سالگی به ازدواج داده شده بود را برای ما نشان داده و گفت، "بعد از اینکه ما او را به ازدواج دادیم، توانستیم که خوب غذا بخوریم."⁶⁷ مادر این طفل نوعروس با تأثر برای ما اظهار داشت که او برای بدست آوردن پول و تهیه خوراک برای بقیه اطفال خود چاره دیگری نداشته است.

به اساس مقررات عرفی و سنتی، خانواده ها میتوانند برای برقراری روابط صلح آمیز بین شان به تبادل دختران خود به پردازند. دو برادر و یا بچه کاکا میتوانند دختران خود را برای اینکه از دادن تویانه خودداری کنند برای پسران خود به زنی بدهند تا بدینصورت سرمایه فامیلی به بیرون از خانواده انتقال نکند. خانواده های فقیر احتمال دارد برای اینکه تویانه نپردازند دختری را از خانواده خود به فامیلی که از آن برای پسر خود دختر میگیرند، بدهند. مادری که اخیراً از پاکستان به ولایت کابل عودت کرده است میگوید:

ما دو دختر خود را بجای پرداخت تویانه خانم های پسران خود تبادل کردیم، چونکه ما پول نداشتیم که تویانه پرداخت کنیم. هر دو دختران مان 13 ساله بودند که به ازدواج شدند.⁶⁸

خانواده های که شدیداً قرضدار هستند برای اینکه قرض خود را به پردازند احتمال زیاد دارد که دختران خود را در سنین بسیار کم به ازدواج طلبگاران خود که عبارت از دوکانداران محل و یا فامیل های شان اند، درآورند. یک راپور جدید از مناطق جنوبغرب افغانستان بیان میکند که دهقانان که روی کشت تریاک کار میکنند، بعضی اوقات جبراً وادار به دادن دختران خوردهسال خود به قاچاقچیان مواد مخدر در مقابل معافی قسمتی از قرض خود شده اند. دختر یک مرد که به خرید و فروش تریاک مشغول بوده است توضیح میدهد که چگونه او و خواهرش جبراً به ازدواج یک قاچاق بر کلان که پدرش از آن قرضدار بود درآورده شدند:

تقریباً آنها پنج و یا شش نفر بودند. آنها همراه تفنگ های خود از بام به خانه آمده چهارقالین و جنراتور برق ما را گرفتند. آنها ما را در داخل یکی از اطاقها خانه بندی کرده و خواهان طلب پول تریاک خود از پدر ما شدند. آنها تفنگهای خود را بالای بدن پدرمان گرفته و گفتند، "دختران خود را برای ما بده." آنها پدرمان را، در حالیکه دست و پایش را بسته بودند، مجبور کردند که ما را به ازدواج آنها بدهد.

به ازدواج در آوردن دختران خوردهسال خلاف رضایت شان، حقوق انسانی شان را پایمال کرده است. دختران که در سنین خوردی به ازدواج داده میشوند به مشکلات صحی حاملگی و پرابلم های زنانه زیادی مبتلا میشوند. حامله دار شدن قبل از موقع و پی در پی آنها را باخطرات زیاد مواجه میسازد. ازدواج دختران در سنین بسیار کم عواقب وخیم برای خودشان، خانواده ها و جامعه شان بوجود می آورد. بطورمثال، هیچ یک از دخترانی که در سنین طفولیت "عروس" شده اند و ما با آنها در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار صحبت کرده ایم

⁶⁷ مصاحبه با یک زن 64 ساله ساکن ولسوالی گنزه مربوط ولایت هرات، اگست 25 سال 2003

⁶⁸ مصاحبه با یک زن 40 ساله ساکن ولسوالی پغمان مربوط ولایت کابل، اکتوبر 11 سال 2003

هیچگاه نتوانسته اند مکتب روند. یک مطالعه که در سال 1381 توسط یونیسف صورت گرفته است نشان میدهد، دختران که ازدواج میکنند کمتر میتوانند به مکتب رفته و با هم صنفی های که هنوز ازدواج نکرده بسربرند. این دختران دسترسی به تحصیل و سواد آموزی را، در مناطقی که مکتب برای دختران وجود دارد، را از دست میدهند.

ما طی مطالعات خود در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار متوجه شده ایم، خانم های که در خوردسالگی (زیر سن 15 سالگی) به ازدواج داده شده اند، در مقایسه با آنهایکه درین سنین به ازدواج داده نشده حاضرند تا دختران خود را در سنین خوردسالگی به ازدواج دهند. یک خانم 30 ساله که در خورد سنی به ازدواج داده شده است و هم اکنون دارای شش اولاد است، برای ما چنین میگوید:

مردم منطقه ما دختران خود را در سنین کم به ازدواج میدهند. این موضوع [به ازدواج دادن دختر زیر سن 15] خلاف دستورات شریعت است. همچنان، دختران نیز هیچ علاقه ای ندارند که در همچون سن کمی به ازدواج داده شوند.⁶⁹

علاوتاً، فرق فاحش سنی بین این دختران کم سن و مردان باعث میشود که آنها قیل از موقع بیوه شده و یا اینکه در جوانی با یک مرد پیر زندگی را بسرکنند. خانم دوم و یا سوم یک مرد کهن سال شدن باعث شده است که این "نوعروسان" و ادار شوند نه تنها مسئولیت نگهداری اولادهای خود بلکه اولاد های خانم اول و دوم شوهر خود را نیز عهده دار شوند. یک خانم 37 ساله در ولسوالی گذره ولایت هرات که در خورد سالگی به ازدواج یک مردیکه هم اکنون مریضی اختلال اعصاب دارد، داده شده است چنین میگوید:

من را در سن 9 سالگی به مردیکه 40 ساله بوده است به ازدواج داده اند. من از وی هفت اولاد دارم و هم اکنون او پیر و خانه نشین شده است و هیچ کاری برای ما کرده نمیتواند.⁷⁰

یک مادر 18 ساله که در سن 13 سالگی به عنوان خانم سوم به ازدواج به یک مرد 59 ساله داده شده بود و هم اکنون دارای چهار اولاد است برای ما میگوید:

شوهر من بسیار پیر است، او نمیتواند کار کند، او هیچ کار برای ما کرده نمیتواند، حتی مواد سوخت جمع آوری کرده نمیتواند. خانم اول شوهر من در سال گذشته وقتی که وضع حمل میکرد فوت کرد، خانم دیگرش مریض است. هم اکنون من در سن 18 سالگی باید از اولادهای همگی که چهار آنها از من و پنج تای شان از دوخانم قبلی اش میباشد، نگهداری کنم.⁷¹

⁶⁹ مصاحبه با یک خانم 30 ساله ساکن ولسوالی قلعه نو مربوط ولایت بادغیس، 21 نوامبر سال 2003

⁷⁰ وقتی که اعضای تیم ما با این خانم مصاحبه میکردند، شوهرش که مردی مسن بود در دروازه خانه نشسته بود و با خود چیزهای نجوا میکرد و نمتوانست بفهمد که در اطرافش چه میگردد.

⁷¹ مصاحبه با یک خانم 18 ساله ساکن ولسوالی قلعه نو مربوط ولایت بادغیس، 22 نوامبر سال 2003

احتمال ازدواج دوباره خانم های بیوه بسیار کم است. اکثر خانم های بیوه مجبورند که مسئولیت خانواده را به عهده گیرند، و اضافه‌ا ایشان با مشکلات بسیار شدیدی برای دسترسی به بازار، گرفتن قرض و همچنان بر خورداری از امکانات صحتی و درمانی مواجه میباشند. زنانیکه بیوه میشوند، عموماً، حقوق مالکیت خود را بالای زمین و مال و املاک شوهر از دست میدهند. اگر آنها مالکیتی که از شوهر برایشان مانده است را در اختیار گیرند، باید برای کار و کشت روی آن کارگر استخدام کرده و یا اینکه تولیدات را به شراکت دهند. نهادهای اجتماعی و سنتی که بطور خیرخواهانه زنان بیوه را کمک میکرد به علت فقر و تنگدستی ناشی از جنگ و خشکسالی از بین رفته است. این حالت راه حل محدود را برای تأمین و اداره زندگی فامیلی در اختیار بیوه زنان قرار داده است، که خواهی خواهی باعث به ازدواج دادن دختران خوردهسال شان برای دریافت تویانه (عروس پولی) و کم کردن تعداد خرج خوار از فامیل شده است.

یک خانم ساکن یکی از قریه های ولایت هرات درین رابطه چنین میگوید:

در قریه ما هیچ کار دیگری به جز از دست دوزی [ابریشم کاری پارچه] برای خانم ها نمیباشد. من چهار دختر دارم [سن این دختران بین 7 الی 12 میباشد]، طوری که شما میبینید همه آنها دختران خوبی و بسیار مقبول اند. من همه آنها را در مقابل دریافت تویانه [پیش کش یا عروس پولی] به مردم ثروتمند به ازدواج داده ام. همراه پول دریافتی من میتوانم این خانه را داشته باشم و من و مادرم میتوانیم غذا بخوریم. من از این کار خوشحال نیستم. به دخترکانم نگاه کنید، چقدر آنها خورد هستند. این درست نمیباشد که ما اینقدر فقیر باشیم که برای بدست آوردن غذا مجبور شویم دختران خود را درین سن به ازدواج دهیم.⁷²

بدل: تبادلۀ دختران و زنان

یافته های مطالعاتی ما

* رواج "بد" یا "بدل" عبارت است از تبادلۀ دختران و زنان برای حل اختلافات جدی و جلوگیری از گرفتن قتل های انتقامی در افغانستان ادامه دارد.

* زن های جوان و یا دختران در مقابل رواج "بد" یا "بدل" هیچگونه حقی در قبول و یا رد تصمیمی که در قبال شان توسط شورا و یا جرگه گرفته میشود، ندارند.

"بد" یک رواج بین قبایل پشتون برای حل جرایم بسیار جدی مانند قتل میباشد. این مقررات عرفی و سنتی حکم میکند که خانواده ضارب و یا قاتل یک دختر جوان خود را به خانواده مضروب (مقتول) بدهد. (این دختر در صورتیکه در وقت تبادلۀ بسیار جوان باشد میتواند به ازدواج یکی از اعضای خانواده مقتول درآید).

مصاحبه با یک خانم بیوه 37 ساله ساکن ولسوالی گذره مربوط ولایت هرات، 25 اگست سال 2003 ⁷²

پروفسور کریم خرم، یک دانشمند حقوقی، توضیحاتی را در باره رواج "بد" در بین قبایل وزیر در شرق افغانستان به قرار زیر ارائه میکند:

یکزمانی، اختلاف بین دو عضو قبیله وزیر، حاجی سردار و شاه طوفان، بر سر تقسیم آب برخواست. این اختلافات بعدی اوج گرفت که در یک لحظه پسر حاجی سردار بالای پسر شاه طوفان فیر کرده و او را کشت. بعد از این اتفاق، حاجی سردار و فامیلش قریه را ترک و مجبور به فرار به پاکستان شدند. در غیاب شان، ریش سفیدان قریه شروع به میانجیگری کرده و بالاخره به این فیصله رسیدند که فامیل حاجی سردار باید دو دختر همراه 300,000 روپیه پاکستانی به خانواده شاه طوفان بدهند تا قضیه حل گردد. بعد از اینکه این فیصله به اساس صلاحیت و اختیار جرگه انجام شد، هیچگونه حادثه و اختلاف دیگری در بین این دو فامیلی صورت نگرفت.

اساسات اجتماعی و روانی رواج "بد" در رابطه با قتل های انتقامی بوجود آمده است. اقوام و قبایل افغانستان همیشه از ادامه اختلافات خونین که در اثر قتل های انتقامی از یک نسل به نسل دیگر به ارث گذاشته شده است، متأثر بوده و میباشند. رواج "بد" برای اینکه صلح بین خانواده ها بوجود آید و جلو ادامه کشته شدن مردهای جوان گرفته شود، بوجود آمده است. رفتار و برخورد با دخترانی که تبادل می شوند به اساس فیصله های جرگه های محلی و همچنان موقعیت اجتماعی و قدرت اقتصادی فامیل ها می باشد.

در جریان انجام "بد" برای دختران جوان حق ابراز نظر مبنی بر قبول و یا رد توافقات بین فامیل های درگیر داده نمیشود. رواج "بد" توسط قوانین تدوین شده دولتی از جمله قوانین مدنی و شرعی منع شده است. با اینهمه، این رواج هنوز در بعضی مناطق افغانستان به عنوان یک روش حل اختلافات، بخصوص در مورد دوسیه های قتل عمل میشود. قابل توجه است که بعضی از گروه های قومی رواج "بد" را به عنوان یک روش حل اختلافات از بین خود برداشته اند.

تحقیقاتی که توسط سازمان عفو بین المللی در ولایات هرات، بلخ و ننگرهار صورت گرفته است نشان میدهد که شورا ها و یا جرگه های محلی، عموماً، دوسیه های قتل را هنوز هم از طریق تطبیق رواج "بد" فیصله میکنند. این تحقیقات بیان میکنند دخترانی که مورد تبادل قرار میگیرند از طرف فامیل های دریافت کننده با آنها به شکل بسیار رقت باری برخورد میشود. این دختران جوان احتمال هرگونه ارتباط را برای همیشه با فامیل خود از دست خواهند داد و فامیل های که آنها را دریافت کرده اند، از دواج اعضای شان را با این دختران به عنوان "جبرزمانه" قلمداد کرده و آنها را از خود نمیدانند.

تجاوزات جنسی علیه زنها، دختران و پسران

یافته های مطالعاتی ما

* پولیس، ملیشه ها، افراد گروه های سیاسی مسلح و قوماندانان به ادامه تجاوز و خشونت جنسی را به عنوان یک حربه علیه زنان، دختران، خانواده ها و اهالی قریه ها استفاده میکنند.
* همچنان، پسران جوان افغان هدف این تجاوزات جنسی قرار دارند.

در روابط کلتوری افغانستان اهانت و بی حرمتی به یک زن در حقیقت تجاوز به ناموس خانواده اوست. این مسئله شدیداً در قضیه های تجاوزات جنسی مستند می باشد. افراد ملیشه، گروه های مسلح، قوماندانان و گروه های که اعمال خلاف قانون انجام میدهند از تجاوزات جنسی به عنوان یک حربه برای تهدید و اعمال وحشت علیه مردم محلی استفاده میکنند. جنبش طالبان در اوایل ظهور خود در دهه 1360 بواسطه ایجاد امنیت برای زنان و پسران جوان و برخورد شدید با متجاوزین جنسی، از طرف مردم محلی مورد استقبال قرار گرفت. بطور مثال، طالبان یکی از قوماندانان محلی را در قندهار که متهم به تجاوز جنسی به دو دختر بود را در سال 1973 دستگیر و اعدام کردند و این مسئله باعث شد که آنها حمایت مردم را در همان منطقه جذب کنند.

البته، وقتی که طالبان شهر مزار شریف را در شمال افغانستان به تصرف خود در آوردند، آنها دختران و زنان جوان را اختطاف نموده و با خود به جنوب کشور برده و از این دختران و زنان به عنوان برده های جنسی استفاده کردند. روش مشابهی با دختران و زنان از طرف طالبان در شمالی، شمال کابل صورت گرفت. در شهر کابل، جنگجویان طالب و القاعده هنگام عقب نشینی دختران و زنان جوان را بزور تفنگ اختطاف کرده و با خود به نقاط نامعلومی برده اند.

تجاوز جنسی به عنوان یک سلاح برای ایجاد وحشت در افغانستان دوباره پیدا شده است. راپورهای حاضر، حمله کردن به خانه های مسکونی و تجاوزات جنسی زنان را در حال زیاد شدن قلمداد میکنند. تجاوز جنسی به عنوان یک حربه سرکوب مردم توسط جنگسالاران، قوماندانان ها و افراد مسلح شان صورت میگیرد. در گذارش خود، یاکین ارتورک، گذارشگر مخصوص کمیسیون حقوق بشر چنین میگوید:

تجاوز جنسی، بشمول حادثه های زیاد تجاوز دسته جمعی زنان و دختران مربوط به اقلیت ها، کوچی ها، زنانی که عضو موسسات امدادی بوده و یا اینکه فامیل کسانی که به موسسات امدادی کار میکنند زیاد شده می رود. این حالت بیانگر این است که وضعیت امنیتی در حال خراب شدن است.

پولیس، عساکر و افراد گروه های مسلح متهم به این تجاوزات میباشند. کسانیکه ما با آنها در شمال افغانستان مصاحبه کرده ایم، گفته اند که تجاوز جنسی علیه زنان توسط گروه های مسلح، عموماً، بدلیلی است که شخصیت مردان شان را زیرپای کنند و یا اینکه از آنها انتقام بگیرند. در بعضی مناطق زنان گفته اند که تهدیدات و خشونت های جنسی زندگی شان را خیلی بدتر از دوران طالبان کرده است.

خانواده ها و قربانیان تجاوزات جنسی از صحبت در مورد آن اجتناب میکنند چونکه تجاوز جنسی به یک زن در حقیقت توهین و بی آبرویی خانواده اش محسوب میگردد. این موضوع باعث از بین رفتن چانس دختران برای ازدواج میشود. طوریکه قبلاً گفته آمد، زنان با محدودیت شدید در دسترسی به محکمه، بخصوص در شرایط که حمایت و کمک خانواده برایشان موجود نباشد، مواجه میباشند. کسانیکه قربانی تجاوزات جنسی اند و میخواهند از طریق نظام قضایی دولتی دادخواهی و ادعای حقوق کنند، احتمال زیاد دارد که خود را به اتهام انجام عمل جنسی قبل از دواج یعنی زنا مواجه بینند. هم اکنون هیچگونه امکاناتی برای ثبوت تجاوزات جنسی وجود ندارد در حالیکه فقط معاینه "باکره بودن" از زنیکه مورد تجاوز جنسی قرار گرفته است، صورت میگیرد. نتیجه معاینات "باکره بودن" و ادعای شاهد و یا شاهدان، آنهم در صورت که موجود باشد، به عنوان تنها اسناد است که میتواند در داخل سیستم قضایی دولتی افغانستان بوجود آید. بر اساس آن یک دوسیه تجاوز جنسی میتواند مورد پیگرد قانونی قرار گیرد. پیگیری قانونی تجاوزات جنسی در داخل نظام قضایی افغانستان بسیار کم اتفاق می افتد. دلیل اصلی این مسئله عدم موجودیت توانایی تحقیقات جنایی، عدم جدی بودن دوسیه های تجاوز جنسی از طرف سازمان پولیس و قوه قضائیه و رفتار و برخورد کلتوری به موضوع تجاوز جنسی که هم متجاوز و هم قربانی را مجبور به سکوت میکند.

تجاوزات جنسی همچنان علیه پسران جوان صورت میگیرد. روابط جنسی بین مرد و پسران جوان یعنی لواط توسط قوانین شرعی منع قرارداده شده است، اما طوریکه راپور داده شده است، عمل لواط در بسا مناطق افغانستان بسیار رواج دارد. عمل جنسی بین مرد و پسران جوان از طرف طالبان منع اعلان گردید، اما این عمل در بین خود طالبان و مناطق تحت کنترل شان ادامه داشته است. در یک گزارشی که در جولای سال 2003 از طرف سازمان نظارت حقوق بشر به انتشار رسیده است، آمده است که افراد مسلح در پسته های امنیتی پسران جوان را توقیف کرده و بعداً برای استفاده جنسی و انجام عمل لواط آنها را اختطاف نموده اند. این گزارش بر موجودیت تجاوزات جنسی بالای پسران جوان در مناطق جنوبی و مشرقی تأکید کرده و این مسئله را در نقاط دیگر افغانستان نیز راپور داده است.

یک راپور جدید در برج مارچ سال 2003 اظهار میدارد که مردان قدرتمند محلی در ولایات پروان و کاپیسا پسران جوان را اجباراً وادار میکنند که به عنوان مهمان شان در مجالس عروسی رقصیده و با آنها عمل لواط را انجام دهند. کسانیکه بطور غیر رسمی با آنها مصاحبه شده است، برای ما گفته اند که اینگونه اعمال هم اکنون در

شهر کابل انجام میگیرد. یکی از کسانی که با آنها مصاحبه شده و خواسته است نامش در اینجا ذکر نشود گفته است، وی شخصا در محفل که برای داماد در شهر کابل گرفته شده بود تجاوزات جنسی بالای پسر وی که به عنوان رقص استفاده شده است را به عنوان بخشی از پروگرام محفل مشاهده کرده است.

مردم روستاهای افغانستان صلح و خلع سلاح می‌خواهند

یافته‌های مطالعاتی ما

* مردمیکه ما در روستاهای ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار با آنها صحبت کرده ایم اظهار داشته اند که آنها خاتمه بی امنیتی و استقرار صلح را خواهان اند.

* بسیاری از زنان ساکن روستاهای ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار اعتقاد دارند که فعلا در افغانستان صلح موجود است، این در حالی است که تعدادی از مردان با این نظریه زنان مخالف اند. اکثریت زنان و مردان روستائین در ولایت قندهار احساس میکنند که هم اکنون صلح در افغانستان وجود ندارد.

* مردم ساکن قریه ها و روستاهای ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار بطور وسیعی از پروگرام خلع سلاح گروه های سیاسی مسلح، قوماندان ها و افراد مسلح حمایت میکنند.

* مردم ساکن قریه ها و روستاهای ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار معتقد اند که مصنونیت بشری برای برقراری درازمدت صلح یک ضرورت حتمی میباشد.

مردمی که ما با آنها در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار صحبت کرده ایم، شدیداً خواهان ایجاد صلح در افغانستان میباشند. درین رابطه زنان نسبت به مردان اعتقاد دارند که صلح در افغانستان موجود است (جدول شماره 1.8) این اختلاف نظر در بین زنان و مردان بیشتر در ولایت هرات و کابل آشکار بود.

ما به این نتیجه رسیدیم که زنان روستاهای ولایت هرات و کابل بواسطه این اعتقاد را دارند که با کدام موجودیت عملیات نظامی و جنگی در جریان زندگی روزمره خود مواجه نمیشوند. چونکه زنان روستائین کمتر از خانه و یا قریه خود بیرون می آیند و یا اینکه کمتر به تبادل معلومات می پردازند. اگر مردان خانواده بطور فعال در کدام درگیری نظامی شرکت نداشته باشند، البته و مهمتر، اگر مردان و پسران شان سالم و امن به خانه برگردند، آنوقت زنان احتمال دارد که اوضاع را صلح آمیز بررسی کنند. بیشترین اختلاف نظر در مورد موجودیت صلح در افغانستان بین مردان و زنان در ولایات هرات و کابل بوده است. این ولایات جنگهای بسیار شدیدی را در دوران تجاوز شوروی، جنگهای داخلی [بخصوص کابل] و دوره حکومت طالبان پشت سر گذرانده اند و زنها مستقیماً

ازین جنگها متأثر شده اند. در مقایسه، این مناطق فعلا در صلح قرار داشته و زنان کمتر آثار جنگ را در زندگی روزمره خود دیده و معلومات کمتری از اوضاع بیرون از قریه خود دارند.

در مقایسه با هرات و کابل، زنان ولایت قندهار و ننگرهار هم اکنون با شواهد بیشتری مبنی بر موجودیت برخورد های نظامی مانند حضور قوای نظامی عساکر خارجی و گروه های مسلح فعال سرو کار دارند. این خود دلیل اختلاف نظر مردان و زنان این ولایات را در مورد برقرار بودن صلح میباشند.

به استثناء ولایت ننگرهار، مردان کمتری در ولایات بادغیس، هرات، کابل و قندهار احساس میکردند که صلح در افغانستان موجود است. بدون شک این موضوع ارتباط به نقش مرد که بیشتر در بیرون از خانه و در حوزه عام اجتماعی است، دارد.

جدول شماره 1.8

نظریات مردم ساکن روستاهای هر ولایت در مورد اینکه آیا هم اکنون صلح در افغانستان موجود است و اینکه چه اقداماتی اولیه ای برای ایجاد صلح درازمدت نیاز است. ارقام این جدول به اساس معلومات جمع آوری شده توسط گروه تحقیقاتی تفتس تهیه شده است.

ولایت	فیصدی زنان روستانشین که میگویند صلح موجود است	زنان روستانشین میگویند که چگونه صلح پایدار را بوجود آورد	فیصدی مردان روستانشین که میگویند صلح موجود است	مردان روستانشین میگویند که چگونه صلح پایدار را بوجود آورد
بادغیس	81 فیصد	مردم باید متحد شوند نه اینکه باهم جنگ کنند	40 فیصد	خلع سلاح صورت گیرد و جنگ ختم گردد
هرات	74 فیصد	خلع سلاح صورت گیرد	12 فیصد	خلع سلاح صورت گیرد
کابل	97 فیصد	خلع سلاح صورت گیرد	13 فیصد	خلع سلاح صورت گیرد
قندهار	33 فیصد	خلع سلاح صورت گیرد	13 فیصد	خلع سلاح صورت گیرد. دولت انتخاباتی بوجود آید
ننگرهار	47 فیصد	خلع سلاح صورت گیرد	35 فیصد	خلع سلاح صورت گیرد

بسیاری از مردم که ما با آنها صحبت کرده نگرانی خود را از حاکمیت حالت نظامی در جامعه افغانستان اعلان داشته و ازینرو تطبیق خلع سلاح را به عنوان نیاز جدی برای استقرار صلح دائمی دانسته اند. تقریباً تمام کسانی که با آنها صحبت شده است تأکید کرده اند که خلع سلاح بهترین راه نگهداری صلح در افغانستان میباشند. این تأکید

مخصوصاً در مناطقی که جنگهای شدید دیده و مردم زیادی بی خانمان شده اند و همچنان مناطقی که هم اکنون از بی ثباتی توسط موجودیت افراد مسلح مانند ولایت کابل و قندهار متأثر میباشند، بوده است.

یک از خانم های ساکن مناطق که خط مقدم جبهه در جنگهای گذشته در ولایت کابل بوده است میگوید:

برای اینکه صلح را به افغانستان آورد باید تمام سلاح ها را جمع کرد. اگر مردم سلاح داشته باشند آنها به غارت دیگران میپردازند. اگر مردم سلاح نداشته باشند آنها این کار های خلاف را انجام داده نمیتوانند و درین صورت صلح بوجود می آید.⁷³

در ولسوالی پنجوایی ولایت قندهار، جائیکه فعالیت افراد مسلح بسیار زیاد است، یکی از زنان اهالی میگوید:

تمام سلاح ها باید جمع آوری شود، مثل گذشته یک اردوی ملی باید ساخته شود و قدرتیکه بزور تفنگ است باید کم شود.

حق انتخاب و مساوات سیاسی به عنوان یک موضوع مهم برای اعاده صلح و امنیت مطرح شده است. پشتون های که ما در مناطق جنوبی با آنها صحبت کرده ایم، خواستار نمایندگی انتخابی پشتون ها در دولت جدید میباشند. آنها همچنان خاتمه وضعیتی که آن را تبعیض علیه پشتون ها میدانند شده اند. یک مرد کهن سال در قندهار چنین میگوید:

قوای پولیس ملی باید تأسیس شود، افراد مسلح باید خلع سلاح شوند و زندانی های پشتوزبان در شمال افغانستان باید آزاد شوند. هر گروه قومی باید سهم خود را در قدرت دولتی به اساس تعداد نفوس خود بگیرد.⁷⁴

اکثریت زنان ساکن روستاهای ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار که ما با آنها صحبت کرده ایم معلومات بسیار کمی در مورد حقوق شان دارند، اما بعضی زنان نمایندگی انتخاباتی بهتر و یا مساوات بهتر بین مرد و زن را خواهان بودند. بطور مثال، یک خانم در ولایت کابل میگوید، "مردان و زنان باید پیرو یک قانون باشند."

⁷³ مصاحبه با یک خانم 30 ساله ساکن ولسوالی میربچه کوت مربوط ولایت کابل، 4 نوامبر سال 2003

⁷⁴ مصاحبه با یک 65 ساله ساکن ولسوالی پنجوایی مربوط ولایت قندهار، 4 دسمبر سال 2003

بهبتر ساختن امنیت = بهتر ساختن محیط زیست برای مردم روستانشین افغانستان

مردم بطور مکرر اظهار داشتند که دسترسی به تعلیم و تربیه، صحت و امکانات بهتر محیط زیست و یا شرایط بهتر اقتصادی نقش جدی در ایجاد امنیت و صلح در افغانستان دارد. یک خانم در ولایت قندهار درین رابطه آرزو داشت که صلح و خدمات اجتماعی را در افغانستان حداقل در سطح کشورهای دیگر ببیند. وقتی که ازین خانم پرسیده شد که برای تأمین امنیت و صلح چه کارهای باید صورت گیرد، او میگوید:

هرکاری که کشورهای دیگر برای رشد و پیشرفت خود انجام داده اند مانند بازسازی راه ها و سرکها، شفاخانه ها و مکاتب، مانیز میتوانیم که در کشور خود عملی کنیم. تعلیم و تربیه باید برای زن و مرد موجود باشد و هر طفل باید مکتب رود. تفنگ و سلاح باید گم شود و ملک ما باید از ماین های ضد نفر پاکسازی گردد.⁷⁵

یک خانم هراتی با توضیحات خود جزئیات ضروری برای ایجاد امنیت برای همه مردم افغانستان را چنین بیان میکند:

باید حقوق مدنی برای همه بوجود آید و مرد و زن حقوق برابر داشته باشند. ما یک دولتی میخواستیم که خدمتگار مردم بوده و آنها را برای دسترسی به آب پاک و تغذیه بهتر کمک کند. به زنان باید اجازه داده شود که در هرشغلی که میخواهند کار کنند و همچنان به آنها موقع داده شود که همانند مردها در دولت کار کنند... زمانی ما در افغانستان صلح خواهیم داشت که بین مردم جنگ نباشد و زنها بتوانند آزادانه تردد کرده و در مشاغل که انتخاب میکنند کار کنند.⁷⁶

البته باید اذعان داشت که خطرات متعدد در مقابل اینگونه نظرات و دیدگاه های مربوط به مسئولیت بشری در افغانستان موجود میباشد.

⁷⁵ مصاحبه با یک خانم 30 ساله از اهالی ولسوالی دمن مربوط ولایت قندهار، 3 دسمبر سال 2003

⁷⁶ مصاحبه با یک خانم 24 ساله از اهالی ولسوالی گذره مربوط ولایت هرات، 25 اگست سال 2003

خاتمه

بخش 1: مصنونیت بشری مردم روستانشین افغانستان از 1381-1382 (2002-2003)

مردم ساکن قریه ها و روستاهای افغانستان برای ما میگویند که تهدیدات علیه مصنونیت بشری شان وسعت زیاد داشته و این وسعت خیلی ها بیشتر از خطرات است که فقط با موجودیت فعال برخورد های نظامی بین گروه های مسلح صورت میگیرد. پلان گذاران و طراحان پالیسی و منابع بین المللی شاید نتوانند همیشه خرابی و یا بهبود وضعیت مصنونیت بشری به اساس تجارب عملی و دیدگاه های موجود مردمیکه که در روستاها ساکن اند را ارزیابی کنند. این مسئله خود باعث شده که یک خالیگاه بزرگ بین بی امنیتی ایکه مراجع بین المللی تجربه میکنند و بی امنیتی ایکه مردم روستانشین افغانستان در آن زندگی میکنند بوجود آید.

هم اکنون، مصنونیت بشری مردم قریه های افغانستان از طرف موسسات و اداره های مانند قوای پولیس، نظامیان اردو و مسئولین دولتی مورد تهدید قرار گرفته است. این در حالیست که این موسسات و اداره های دولتی وظیفه تأمین امنیت مردم و حفاظت شان را به عهده دارند. بسیاری از مردم روستاهای افغانستان هیچگونه اعتقاد و اعتمادی به این موسسات و اداره ها نداشته و آنها را متهم به خیانت میکنند. در موارد دیگر، این موسسات و اداره ها کاملاً هیچ رابطه با زندگی روزمره مردم نداشته و یا اینکه با آن کاملاً بیگانه اند، بخصوص این مسئله در رابطه با زنان بسیار واضح میباشد. مردم قریه ها از وجود و فعالیتهای این موسسات و اداره های دولتی اطلاع دارند، عموماً، آنها نمیتوانند به آن دسترسی داشته باشند و این عدم دسترسی در بخش زنان خیلی جدی تر میباشد.

به اساس دیدگاه و تجربه مردم قریه های افغانستان، بهتر ساختن وضعیت سازمان پولیس و توانایی خدماتی و مسلکی آن وقت بسیار طولانی ایرا بکار دارد. تلاش برای تعلیمات مسلکی پولیس و توسعه توان خدماتی آن بسیار مهم میباشد. اما تطبیق بسیار جدی شرایط و مقررات لازم برای استخدام و عضویت در قوای پولیس بخصوص در بخش قوماندگی را نباید فراموش و یا با پروسه دیگری جایگزین ساخت. در صورت تطبیق اصلاحات سازمان پولیس کشور، وابستگی ها و ارتباطات با افراد مسلح و قوماندانان بیرونی باید بطور قدم به قدم از بین برده شود.

مصنونیت بشری مردم قریه ها و روستاهای افغانستان دارای ابعاد گوناگون بوده و این ابعاد باهم ارتباط همه جانبه دارند. بطور مثال، ماین های زمینی و یا مواد انفلاقی منفجر نشده باعث جلوگیری تحرک مردم شده است؛ موجودیت و فعالیت های گروه های مسلح و یا باج گیری و رشوه خواری افراد پولیس در مسیر راه ها نیز حرکت و فعالیت های مردم را کند ساخته است. این محدودیت های تحمیلی تأثیرات منفی ایرا بر دسترسی مردم به امکانات صحت، تعلیم و تربیه، بازار بر جای گذاشته که خود باعث شده که مردم افغانستان نتوانند مصنونیت بشری خویش را ارتقا لازم بخشند.

بطور عام، مردم قریه های افغانستان میگویند که بزرگترین مانع برسر راه شان برای مصئونیت بشری بهتر عبارت از دسترسی بسیار ضعیف و یا عدم دسترسی به امکانات صحی و درمانی و تعلیم و تربیه برای خودشان و اولادهای شان میباشد. درین رابطه، قیودات کلتوری و اجتماعی بالای زنان تأثیرات منفی داشته و دسترسی ایشانرا به تحصیل و امکانات صحی و درمانی محدود میسازد. محدودیت تحرک برای زنان در روستاهای افغانستان بسیار آشکار میباشد. در حقیقت همین قیودات و مقررات کلتوری تأثیرات وسیعی را در ساختار هویتی مردم قریه ها گذاشته است. زنان ساکن روستاها برای تداوی خود داکتران زن را ترجیح میدهند، اما داکتران زن کمتر میتوانند و یا اینکه نمی خواهند به مناطق روستایی مسافرت و یا زندگی کنند.

دختران و پسران نیز قیودات حرکت و فعالیت خود را به اشکال مختلف تجربه کرده که خواهی و نخواهی این اشکال تأثیرات مستقیمی در توانایی شان برای کسب تحصیل دارد. بطور مثال، پروگرام "برگشت به مکتب" که با مساعدت های بودجوی بین المللی صورت گرفت، وضعیت حاکم در رابطه با شرایط دختران و زنان روستاهای کشور را در نظر گرفته و مکاتب پسران و دختران را در اوقات متفاوت و جداگانه تأسیس کرد. اما پلان گذاران تعلیم و تربیه از درک اینکه فاصله خانه تا مکتب برای دختران و پسران میتواند تأثیر متفاوت داشته و یا اینکه دختران به واسطه فاصله دور نتوانند به مکتبی که پسران میروند، دسترسی داشته باشند، غافل ماندند.

مردم ساکن قریه ها رفتن دختران و پسران به مکتب را به عنوان یکی از نیازهای اولیه مطرح کرده اند. هم مرد و هم زن، هر دو، علاقه خود برای رفتن دختران به مکتب را ابراز داشته اند. بنابر این اظهار علایق، تعلیم و تربیه میتواند به عنوان یک راه بسیار مهم برای بهتر ساختن مصئونیت بشری دختران، و بالأخره زنان در افغانستان محسوب گردد. مهم بودن تعلیم و تربیه برای دختران به این معنی است که مسئله ازدواج دختران خورد سن (که به تناسب اولویت های عاجل یک موضوع فرعی برای پلان گذاران میباشد) را مورد توجه و رسیدگی قرار داد، چونکه هیچ یک از عروسانیکه هنوز طفل اند مکتب نمیروند.

از دیدار خشونت علیه زنان، دختران و پسران در روستاهای افغانستان باید به عنوان یک موضوع امنیت ملی مطرح گردد. باید بخاطر داشت که تعدی و تجاوز علیه زنان، دختران و پسران (که در حقیقت ناتوانی مردان برای حفاظت و دفاع خانم ها و اولادشان را نشان میدهد)، باعث باز شدن دروازه بر روی طالبان گردید و به آنها فرصت داد که افغانستان را در سال 1375 قبضه نمایند. هم اکنون اگر جلو تعدی و تجاوزات جنسی توسط قوماندان ها و افراد مسلح گرفته نشود، همان دروازه که بر روی طالبان باز شد، دوباره بر روی گروه های مثل طالبان در حال باز شدن است.

کنار گذاشتن مرحله به مرحله زنان از امور فعالیت های مدنی، اجتماعی و سیاسی در درازمدت برای جامعه افغانی مشکل آفرین خواهد بود. اعمار مجدد و یا ساختن یک ملت و یک کشور نمیتواند ادامه یابد در صورتیکه موانع موجود باعث جلوگیری شرکت اکثریت مطلق زنان در پروسه تحولات سیاسی افغانستان باشد. قیودات مروج علیه شرکت زنان یقیناً میتواند بزرگترین آزمون در مقابل کسانیکه میکوشند ملت و کشور افغانستان را به اساس روشهای دموکراسی خواهانه بسازند، باشد.

باهمه این، برای استقرار افغانستان به عنوان یک جامعه دموکراسی خواهانه، زنان افغانستان که بخشی از جامعه اند باید بطور مستقیم داخل صحنه گردند. معلومات جمع آوری شده ما نشان میدهد که زنان بخش متعادل جامعه افغانی بوده و آنها توسط فریاد خود برای خلع سلاح، دسترسی مساویانه به تعلیم و تربیه و حقوق مساوی برای اقلیت های قومی آرزو دارند که یک حیات ملی صلح آمیز، عادلانه و با ثبات را برای افغانستان بهم دوزند.

بخش دوم: مصنویت بشری و محیط زیست روستانشینان افغانستان طی سالهای 1381-1382 (2002-2003)

بخش دوم به ارزیابی سرتاسری معلومات بخصوص در باره تغییرات در مصنویت بشری و محیط زیست روستانشینان افغانستان در دوسال اخیر میپردازد. قسمت اول این بخش، معلومات مخصوص و ارزیابی های در باره رابطه بین مصنویت بشری و منابع طبیعی و محیط زیست مردم ساکن قریه ها را ارائه نموده تا باشد که به بررسی مسایلی مانند آب، اراضی، مالداري، مواد سوخت، باغها، فارمهای زراعتی، خرابی وضع محیط و طبیعت به پردازد. قسمت دوم این بخش به بررسی مصنویت بشری، محیط زیست و طرق مختلف شغلی و عایداتی را توسط مردم ساکن قریه های افغانستان طی سالهای 1381-1382 میپردازد.

بخش دوم از معلومات "ارزیابی آسیب پذیری ملی" سال 1382 و همچنان معلوماتیکه توسط گروه تحقیقاتی پوهنتون تفتس از ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار جمع آوری شده استفاده کرده تا بتواند تحلیل های مشخصی را برای دانستن اوضاع در سرتاسر افغانستان ارائه نماید.

قسمت اول: محیط زیست روستاها و منابع طبیعی

نگاهی مختصر

تقریباً 85 فیصد مردم افغانستان در مناطق روستایی زندگی میکنند و این مسئله باعث شده که تاریخ نویسان، محققین و پلان گذاران متعقد به این باشند که بیشترین مردم افغانستان به تولیدات زراعتی اشتغال دارند. باوجودیکه نمیتوان تخمین دقیق رقم مذکور [85 فیصد] ارائه شده را تا به امروز مشخص کرد، اما باید دانست که منابع عایداتی، انتقال پول از خارج، مهاجرت کاری از روستاها به شهرها، در اتخاذ راه های مختلف زندگی تأثیرات متنوع را در محیط زیست مردم داشته است. ما میدانیم که بسیاری از روستانشینان افغانستان برای تأمین احتیاجات خود و دسترسی به امکانات صحتی و درمانی نیاز به زمین و آب دارند. نیاز به آب و زمین به این معنا نیست که همه مردم روستانشین به زراعت مشغول اند. و همچنان این نیز بدین معنا نیست که همه روستانشینان مالک زمین بوده و یا اینکه دسترسی کامل به زمین دارند. به اساس معلومات جمع آوری شده توسط "ارزیابی آسیب پذیری ملی" و گروه تحقیقاتی پوهنتون تفتس، بی زمینی مشکل بزرگی در بسیاری مناطق این کشور میباشد. ولی حتی روستانشینانی که صاحب زمین نمیشدند متکی به آب و منابع طبیعی برای استفاده و یا فروش اند. در بسیاری مناطق دهقانان بالای زمین دیگران کار کرده و در مقابل آن محصولات زراعتی و یا پول نقد دریافت مینمایند. دسترسی به منابع طبیعی نظر به موقعیت جغرافیایی، ملیت، تفاوت بین زن و مرد و داشتن سرمایه

متفاوت میباید. اختلافات بر سردستری به زمین و آب و دیگر منابع طبیعی در مناطق پرنفوسی که مهاجرین داخلی و آنهای که از خارج آمده و میخواهند در آن ساکن شوند، بسیار زیاد میباید.

وضعیت نفوس در افغانستان طوری بررسی شده که مردم همیشه در حال کوچ کردن از یک منطقه به منطقه دیگر اند. اختلافات، خشونت و بی امنیتی باعث مهاجرت به داخل و خارج کشور شده، خشکسالی و فقر و شرایط مشقتبار طبیعی مردم را مجبور کرده است تا برای یافتن امکانات بهتر در طی سه دهه اخیر به مهاجرت پردازند. امکانات کاری موسومی باعث مهاجرت موقتی به مناطق مشخصی، بخصوص برای برداشت حاصلات پر عایدات مانند کشت تریاک، شده است. مهاجرت های سابقه دار مردم کوچی ابعاد دیگری برای کوچ کردن مردم از یک منطقه به منطقه دیگر را اضافه کرده است. دوره رشد و توسعه اقتصادی در شهرها مهاجرت مردم را از روستاها به شهر زیاد نموده و موجودیت کار و شغل در شهر برای مردان روستانشین با جاذبه میباید. هم اکنون، شهری شدن به علت رشد سریع کارهای ساختمانی و توسعه اقتصادی در مراکز بعضی ولایات در حال زیاد شدن است. این درحالی است که بسیاری از مهاجرین نیز به این مناطق شهری و یا اطراف آن در حال ساکن شدن میباشند.

آب

یافته های مطالعاتی ما

* آبهای روزمین (دریاها، خلیج، کانال ها و جویبارها) منبع اصلی آب آشامیدنی برای اکثریت مردم روستاهای افغانستان میباید.

* منابع آب آشامیدنی در 48 فیصد ولسوالی ها آلوده بوده و این آلودگی بحران بزرگی را برای روستانشینان افغانستان بوجود آورده است.

* باوجود اینکه بعضی از مناطق ختم خشکسالی را راپور داده اند بسیاری از روستانشینان در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار پائین آمدن سطح آب از سال 1381 به اینطرف را گذارش میدهند. بالا آمدن سطح آبهای زیرزمینی نیاز به چندین سال بارندگی پی در پی دارد تا حد اقل به سطح دوران قبل از خشکسالی برسد.

* کیفیت آب از سال 1381 به اینطرف برای بسیاری مردم روستانشینان در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار خراب تر شده است.

نگاهی مختصر

افغانستان به عنوان یک کشور کم آب و یا نیمه کم آب معرفی شده که دارای باران های نامنظم و خشکسالی های پی هم میباشد. اکثر مناطق روستایی و همچنان شهری با کمبود آب کافی، آلوده گی آبها و بی توازی منابع آبی مواجهه میباشند. این کمبود با وجود آمدن خشکسالی طولانی اخیر چندین برابر شده، و اضافه بر آن تخریب نظام و سازمان آبرسانی و آبیاری به علت جنگ، فقر و مهاجرت اجباری مردم، مشکلات مربوط به آب را به یک بحران ملی تبدیل کرده است.

منابع آب آشامیدنی پاک برای صحت و محیط زیست مردم افغانستان بسیار حیاتی میباشد. در یک راپوریکه در برج جدی سال 1382 از طرف موسسه یونیسف به چاپ رسیده است، گفته شده است که فقط 13 فیصد مردم به آب آشامیدنی که مقداری پاکتر است، دسترسی دارند. درین رابطه 19 فیصد مردم شهرها و 11 فیصد مرد روستاها میتوانند از همچون منابعی استفاده کنند. تنها 12 فیصد از مردم در سرتاسر افغانستان به امکانات بهداشتی دسترسی داشته که درین رابطه 25 فیصد مردم شهرها و 8 فیصد مردم روستاها از همچون امکاناتی میتوانند استفاده کنند.

اهمیت ارتباط بین مصئونیت غذایی و دسترسی به آب قبلا مورد مطالعه قرار گرفته است. تنها 12 فیصد زمین در افغانستان قابل آبیاری است. اما 85 فیصد کل آب برای تولیدات زراعتی مصرف میشود. سازمان پروگرام محیط زیست ملل متحد (یو ان ای پی) برآورد کرده است که فقط 5 فیصد از کل زمین های افغانستان تحت آبیاری (دیمی) قرار داشته و بطور متداوم روی آن کشت میشود و 7 فیصد از کل زمین ها کشت بارانی (للمی) شده (در صورتیکه به اندازه کافی باران بارد). هم اکنون سکاتور زراعت بیشترین قسمت آب موجود را مصرف میکند و این در حالی است که منابع مطمئن آب برای محیط زیست افغانستان، صحت عامه و سلامتی مردم بسیار حیاتی میباشد.

هم اکنون پروگرام حساب شده و یا استراتژی مشخصی برای آبرسانی و آبیاری در افغانستان موجود نمیباشد. در دولت انتقالی اسلامی افغانستان مسئولیت امور مربوط به آب بطور متفرق بعهده شش وزارت مختلف از جمله وزارت آبیاری، منابع آبی و محیط زیست، وزارت برق و آب، وزارت بازسازی و انکشاف دهات، وزارت انکشاف شهرها، وزارت زراعت و مالداری و وزارت صحت عامه گذاشته شده است. مسئولیت های این وزارتخانه ها در موضوع آب تکراری و مختلط بوده و هیچگونه سیستم هماهنگ کننده مرکزی بین شان وجود ندارد.

کمیت و کیفیت آب

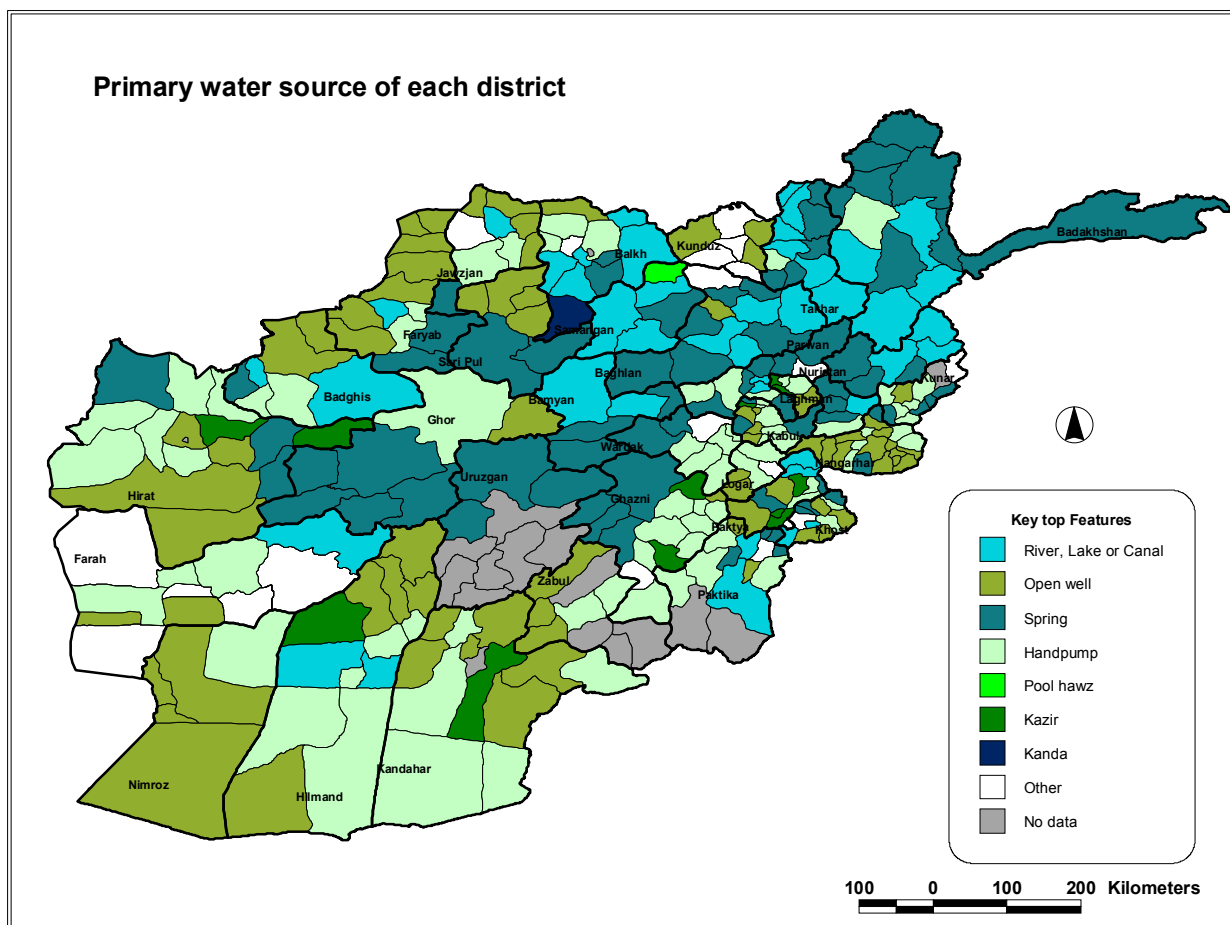
بررسی های ما از معلومات "ارزیابی آسیب پذیری ملی" سال 1382 نشان میدهد که بیش از 50 فیصد مردم روستانشین افغانستان از آب سطح زمین به عنوان منبع اولیه آب آشامیدنی استفاده میکنند (نقشه شماره 2.1). استفاده بسیار زیاد از آب های سطح زمین تا حدودی ناشی از خشکسالی که سطح آبهای زیرزمینی را پائین آورده است، میباشد. این خود نگرانی های زیادی را در باره آلودگی آبهای نوشیدنی بوجود آورده است.

شروع سال 1382 باران بهتری را باخود آورد که باعث بهتر شدن حاصلات زراعتی در بعضی مناطق افغانستان گردید. اما این بهتر شدن باران در همه مناطق نبوده و همچنان سطح آن در حدی نبوده که بیرون شدن از خشکسالی را موجب شود. در بسیاری مناطق، بخصوص در جنوب کشور، خشکسالی که در طی یک قرن اخیر بی سابقه بوده، هنوز هم ادامه دارد.

از سال 1379 به این طرف، آبهای زیرزمینی بطور جدی کم شده است. پائین رفتن سطح آب های زیرزمینی به اندازه جدی است که مثلا در ولایت کابل آب چاه ها 4 تا 6 متر پائین افتاده است و در ولایت قندهار این پائین افتادن آب چاه ها تا 8 متر نیز میرسد. این پائین افتادن آب زیرزمینی میتواند فقط با باران های دوامدار طی چندسال مکرر اصلاح شود. تازمانیکه این کار صورت نگیرد، اکثر چاه های آب خشک خواهد ماند و مردم ناچار به استفاده از آبهای سطح زمین خواهند بود (نقشه شماره 2.1).

نقشه شماره 2.1

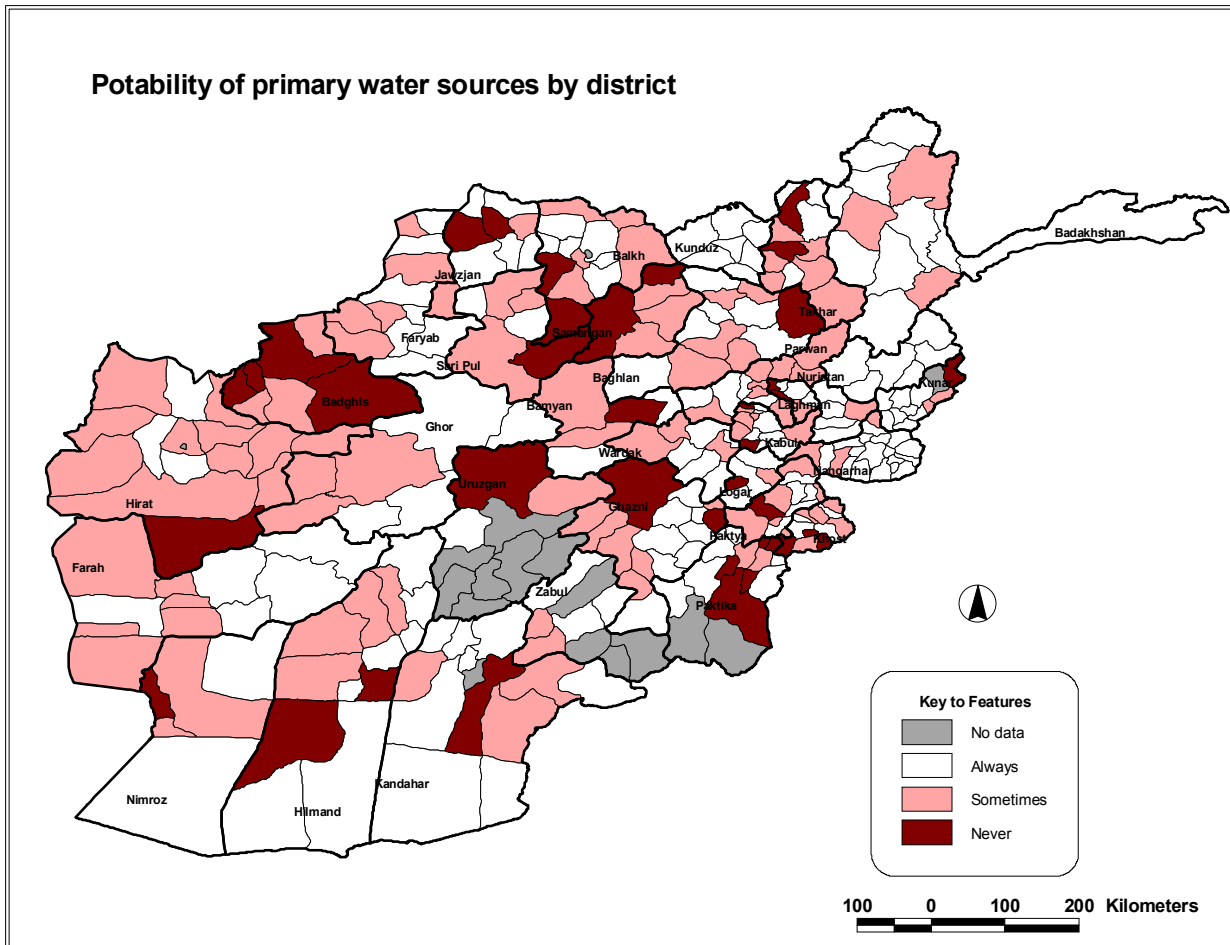
منابع اولیه آب آشامیدنی برای مردم ساکن قریه های افغانستان. این ارقام به اساسی معلومات جمع آوری شده "ارزیابی آسیب پذیری ملی" در سال 1382 تهیه شده است.



آلودگی و خرابی وضع آبها

بررسی های ما از معلومات جمع آوری شده "ارزیابی آسیب پذیری ملی" در سال 1382 نشان میدهد که 48 فیصد آب آشامیدنی ولسوالی ها دچار آلودگی شده است، و ازین مقدار، راپور داده شده که آب آشامیدنی در 12 فیصد ولسوالی ها همیشه آلوده بوده است (نقشه شماره 2.2).

منابع آب آشامیدنی که در سطح ولسوالی های در 1382 قابل نوشیدن میباشد.



در هر صورت، عدم موجودیت آب آشامیدنی صحی باعث شده که اکثریت مردم ساکن قریه های افغانستان از آب های آلوده برای نوشیدن استفاده کنند، که این مسئله باعث بوجود آمدن امراض و مرگ و میر میشود. آلودگی و خرابی وضع منابع آبی از جمله جدی ترین مشکلات است که مردم روستاهای افغانستان با آن روبرو اند.

یک بررسی اخیر سازمان حفاظت محیط زیست مللی متحد نشان داده است که منابع موجود آب آشامیدنی افغانستان، اکثراً، آلوده میباشند. این آلودگی بیشتر بواسطه عدم امکانات لازم اداره و کنترل امور آب برای تصفیه و صحی ساختن آن، همچنان عدم موجودیت مقررات برای جلوگیری از انداختن مواد ضایع در جوی ها و رودخانه ها و تأمین نظافت عامه، بوجود آمده است. انداختن ضایعات منجمله ضایعات طبی و صنعتی، مواد کمیایی در منابع آب، باز بودن کانالها و مواد فضله تشناب های مناطق مسکونی، وضعیت بهداشت عمومی را

شدیدا خراب کرده است. سازمان حفاظت محیط زیست ملل متحد منابع آب آشامیدنی مناطق مسکونی شهری را بطور عمومی آلوده به باکتریای "ایکولای" و میکروب های دیگر که باعث مرض کولورا و دیگر امراض که از آبهای آلوده بوجود می آیند، بخصوص برای اطفال جزء امراض کشنده اند، دانسته است. اداره و کنترل ضایعات و مواد فضله بطور عموم در افغانستان وجود ندارد و "پروگرام رشد و انکشاف ملی" تخمین کرده که اداره و کنترل ضایعات و مواد فضله انسانی در شهرها 23 فیصد و در روستاها 8 فیصد است. بطور مثال، بیشترین مواد فضله انسانی در شهر کابل مستقیماً به دریای کابل تخلیه میشود. مطالعه که از سه شفاخانه ولایات هرات، مزار شریف و قندهار صورت گرفت، نشان داده آبی که برای حفظ الصحة، عملیات جراحی، نوشیدن استفاده میشود، آلوده است. عدم موجودیت نگهداری و تخلیه ضایعات طبی به شکل مسلکی آن وجود ندارد و این مسئله باعث شده که چاه های اطراف این شفاخانه ها آلوده باشد.

کارخانه ها، سلاح ها و موادیکه برای قوای نظامی استفاده میشود همچنان منابعی اند که باعث آلودگی آب در افغانستان میباشد. هیچ نوع کنترل و مقررات در نوع استفاده از منابعی مانند گاز طبیعی و نفت در افغانستان موجود نیست. مراکز تصفیه نفت و گاز در شبرغان، هرات و سرپل نیز به آلودگی آب ها افزوده است. گروه های مسلح از چاه ها و کاریزها برای ذخیره سلاح های خود استفاده کرده که این خود نیز باعث آلودگی آب شده و دسترسی به این منابع آبی را مشکل ساخته است. ما همچنان راپور گرفته ایم که تعدادی از چاه ها و چشمه ها در اثر اصابت بمها تخریب شده که انفجار بم ها مواد کیمیای را داخل منابع آبی کرده است.

در مناطق دیگر عوامل طبیعی مانند خشک شدن دریاها، دریاچه ها مناطق چشمه خیز باعث کم شدن آب شده است و این خشک شدن موجب شده کانال های آبیاری و چاه توسط خاک و ریگ اضافی پر شوند. این پرابلم مخصوصاً مناطق جنوبی را با بحران آب، بطور جدی تری، روبرو ساخته است.

تا سنبله سال 1382 سازمان دولتی امریکا برای انکشاف جهان، 3637 پروژه را برای بهتر شدن آب آشامیدنی حمایت کرده است. این پروژه ها شامل پاک کردن و بازسازی چشمه ها، کندن چاه ها، نصب کردن بمبه های دستی و بازسازی منابع ذخیره ای آب و سیستم آبرسانی میباشد.

پانین آمدن سطح آب

معلومات جمع آوری شده پوهنتون تفتس در سال 1381 نشان میدهد که بیشترین اهالی ولایات هرات، کابل، و قندهار با کمبود مقدار آب برای نوشیدن و آبیاری مواجه اند (جدول شماره 2.1). دلایل اولیه این کمبود عبارت از عدم بارندگی باران و برف در قسمت های از ولایات هرات، کابل و خشکسالی در قندهار میباشد. عدم موجودیت دسترسی به آب باعث بحران صحتی و مرگ و میر مردم شده است. این، باعث کمبود بدست آوردن مواد غذایی، از بین رفتن باغها و تاکستان ها، باغچه ها و حیوانات شده است. طور مثال، مسئولین ولسوالی سروبی در ولایت

کابل برای ما راپور داده اند یکی از قریه های که 2000 تاکستان داشت هیچ نوع حاصلی را در سال 1382 تولید نکرده است. کمبود آب برای محیط زیست فاجعه آور بوده و باعث از دست دادن کار، عایدات و منابع محلی گردیده است. یکی از خانم های اهالی ولسوالی پنجوایی قندهار برای ما گفت که در اثر خشکسالی نمیتوانیم کشت کرده و یا به تولید عایدات به پردازیم، ازینرو ما ناچاریم قرض بگیریم.

جدول شماره 2.1

فیصدی نفوس روستاها که با از سال 1381 به بعد با تغییرات کمی و کیفی آب مواجه اند. این ارقام به اساس معلومات جمع آوری شده گروه تحقیقاتی پوهنتون تفتس تهیه شده است.

کیفیت آب بهتر شده	کیفیت آب خراب شده	مقدار آب زیاد شده	مقدار آب کم شده	ولایت
29 فیصد	24 فیصد	49 فیصد	24 فیصد	بادغیس
8 فیصد	35 فیصد	31 فیصد	46 فیصد	هرات
15 فیصد	16 فیصد	35 فیصد	62 فیصد	کابل
7 فیصد	34 فیصد	11 فیصد	71 فیصد	قندهار
19 فیصد	22 فیصد	47 فیصد	1 فیصد	ننگرهار

روستانشینان افغانستان طرق مختلفی را برای رفع مشکلات کمبود آب استفاده کرده اند. این طرق نظر به منطقه، ملیت، تفاوت بین زن و مرد و داشتن سرمایه فرق میکند. روش معمول برای ازدیاد آب چاه ها ته کنی میباشد. خانواده های ثروتمند و یا زمیندار چاه های عمیق را در محوطه خانه های خود حفر کرده اند. نزدیکی با منابع آب زنها را در محوطه خصوصی خانه کمک میکند. در بعضی از مناطق دهقانان امکانات پولی خود را برای خرید و اترپمپ برقی استفاده میکنند، تا اینکه بتوانند آب برای زمینهای خود تهیه کنند. اما بیشتر این دهقانان نمیتوانند قیمت خرید و یا کرایه پمپ هارا بدهند و یا اینکه پول سوخت آن را پرداخت کنند. استفاده از این و اترپمپ ها برای مدت طولانی باعث پائین آمدن بیشتر سطح آب خواهد شد.

روشهای مختلفی را که روستانشینان برای مقابله با پائین آمدن سطح آب استفاده میکنند، خطرات مختلف جانی را به بار آورده است. بطور مثال، در یکی از قریه های دور دست ولسوالی فارسی در ولایت هرات مردم قریه از ما خواستند که به داخل یکی از چاه های که چندین بار ته کند شده است، نگاهی ببینیم. چاه مذکور آنقدر عمیق بود که سطح آب را نمیتوانستیم مشاهده کنیم. این در حالی بود که مخزن چاه مذکور آنقدر تنگ و تنگتر شده بود که دیگر یک نفر بالغ به داخل آن جای نمیشد، ازینرو، آنها پسر خور دیرا به ریسمان بسته، به داخل چاه پائین کرده تا به کندن دوباره آن به پردازد.

بالا آمدن سطح آب

در بعضی مناطق که ما از آن دیدن کردیم، بالا آمدن سطح آب را نسبت به سال 1381 راپور داده اند. یک بر سوم و یا نیم اهالی روستانشین در ولایت بادغیس، هرات، کابل و ننگرها راپور داده اند، که این بالا آمدن سطح آب بخاطر زیاد شدن بارندگی باران و برف می باشد. بارندگی بیشتر رول مهمی را در بالا آمدن سطح آب داشته است. اما، مساعدت های امدادی موسسات ملی و بین المللی در اعمار مجدد کاریزهای خراب شده، وصل بمبه های دستی و کندن چاه های جدید در بیشتر شدن مقدار آب در حدود 10-15 فیصد مناطق روستایی در ولایت بادغیس، هرات و کابل شده است. این ارقام را بیشتر مردمی راپور داده اند که از کمک های امدادی برخوردار گردیده و این خود بیانگر اینست که پروژه های مختلف امدادی موفقیت خیلی زیادی را در رفع نیاز های مردم به آب داشته اند. تاکنون یو اس اید بودجه ایرا برای بهبود و بازسازی تقریباً 8000 پروژه های مختلفه در رابطه با آب و آبیاری 170,000 هکتار زمین را کمک کرده است.

بطور عموم، مناطق که زیاد شدن آب را راپور داده اند فقط این زیاد شدن همین قدر بوده که آنها را در دست آورد آب آشامیدنی کمک کرده، نه در آبیاری زمین های زراعتی شان.

کم شدن کیفیت آب

تقریباً یک برسوم اهالی ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرها گفته اند که کیفیت آب آشامیدنی شان از سال 1381 به بعد تغییر نموده است و این تغییر بیشتر خراب شدن کیفیت آب می باشد: نمکی شدن، خیط بودن و چتل بودن باعث مریضی مردم شده است (جدول شماره 2.1). بطور مثال، در یکی از قریه های دور افتاده ولسوالی فارسی در ولایت هرات، مردم راپور داده اند که تمام ساکنین قریه از نوشیدن آبی که زرد رنگ بوده و بوی تیل میداد، مریض شده اند. خراب شدن کیفیت آب مصئونیت بشری مردم را شدیداً متأثر ساخته است. بطور مثال، تقریباً تمام کسانی که ما با آنها صحبت کردیم ایم، گفته اند که آنها نمیتوانند به فعالیت های روزمره خود بواسطه مبتلا شدن به امراضی که در اثر آلودگی آب بوجود آمده است، به پردازند. خراب شدن کیفیت آب همچنان نقش منفی ایرا در صحت طفل و مادر داشته است. بعضی از مادران جوان گفته اند که ایشان آنقدر مریض اند که توان شیر دادن اطفال خود را ندارند. بعضی ازین مادران را که ما از نزدیک دیده ایم به سوء تغذی دچار بوده و تب داشته اند.

بعضی از اهالی ولایت بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرها بهتر شدن کیفیت آب را راپور داده اند که این بهتر شدن، پاک شدن، و بهبود مزه آب را شامل بوده است (جدول شماره 2.1). تماماً این مردم محلی بالارفتن سطح آب را راپور داده اند. در بعضی ازین مناطق موسسات ملی و بین المللی نقش اساسی در بهتر شدن کیفیت آب آشامیدنی داشته اند. بطور مثال، در ولسوالی قلعه نو ولایت بادغیس حفرچاه عمیق توسط یک موسسه بین المللی در تابستان سال 1382 باعث شد که اهالی محلی از آب های سطح زمین برای نوشیدن و حمام کردن استفاده

نکنند. قبل از حفر این چاه عمیق منبع آب برای مردم مذکور آبی بوده که از مرکز ولسوالی عبور میکرد. گروه ما متوجه شد که آب مذکور با مواد فضله انسانی و حیوانی و ضایعات روغنی موثرها آلوده میباشد.

بسیاری از روستانشینان افغانستان برای بدست آورد آب آشامیدنی، بخصوص در مناطق جنوبی، وابسته به پمپ های دستی و یا برقی که توسط موسسات امدادی بر چاه ها نصب شده است، میباشد (جدول شماره 2.1). حفر چاه های جدید و یا عمیقتر بدون تخمین و مطالعه تأثیر آن بالای منابع آب زیرزمینی پرابلم بزرگ و همچنان اختلافات دامنه داری را در بین مردم محلی بوجود آورده است. مطالعات اخیر سازمان حفاظت محیط زیست ملل متحد نشان داده است که حفر چاه های عمیق بدون بررسی فنی و تأثیر آن بالای چاه های اطراف و منابع آبی عواقب بسیار منفی ایرا بوجود آورده است.

همانند دولت افغانستان، موسسات امدادی با کمبود یک نظام کار که از طریق آن بتوان به تبادلله معلومات و هماهنگی فعالیتهای خود در بخش آب به پردازند، مواجهه میباشد. موسسات متعددی به حفر چاه ها برای تهیه آب آشامیدنی مشغول میباشد. بعضی اوقات، حفر این چاه ها باعث میشود که چاه های اطراف کاملاً خشک شوند. البته این مسئله با حفر چاه های عمیق شخصی نیز مطرح میباشد. خانواده های ثروتمند ممکن است که به حفر چاه های عمیق به پردازند و این کار باعث میشود چاه های آب مردم بی بضاعت که امکانات حفر چاه های عمیق را ندارند، به خشکی گراید. به اضافه، موجودیت سالهای طولانی جنگ باعث مهاجرت مردم از قریه های شد و این موضوع باعث شد که ساختمان آبیاری و کانال ها طی سالیان طولانی پاک کاری نشده و خرابی های آن بازسازی نشده و این مسئله باعث هدر رفتن مقدار زیاد آب گردد.

روستانشینان کمتری که ما در ولایت بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار با آنها صحبت کرده ایم برای بدست آوردن آب با مشکلات امنیتی مواجه بوده اند. تقریباً 95 فیصد از کسانی که ما با آنها صحبت کرده ایم اظهار داشته که برای بدست آوردن آب با مشکلات امنیتی مواجه نمیشوند. تقریباً 95 فیصد این مردم برای ما گفتند که میتوانند به یک منبع آب دسترسی داشته و 80 فیصد آنها اظهار میداشتند که برای بدست آوردن آب باید یک ساعت راه را پیاده طی کنند.

اختلافات برسر دسترسی و کنترل آب

اکثریت منابع آب در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار توسط خانواده ها بطور فردی و یا توسط مردم محلی بطور دسته جمعی کنترل میشود (جدول شماره 2.2). کنترل، موجودیت و منطقه که در آن منبع آب قرار دارد تأثیرات متنوعی در تقسیم بندی نیروی کار و نقش خانواده ها در امور یک قریه دارد. درین رابطه، احتمالاً مسئله حوزه جدایی کار بین زن ها و مردها باعث شده که خانواده ها به حفر چاه های شخصی در محوطه مناطق مسکونی به پردازند. یک راپور جدید با اینکه محدودیت تحقیقاتی دارد گزارش داده که مسئله حجاب مهم

ترین موضوع در حفر چاه های شخصی در یکی از قریه های ولایت هرات بوده است. این راپور همچنان می افزاید، در مناطقی که چاه آب در بین مردم بطور مشترک استفاده میشود، مردم محل مقررات مشخصی را مبنی بر تقسیم ساعات استفاده بین مرد و زن وضع کرده تا هرکدام بدون حضور دیگری از چاه آب بگیرند. این مثالها بیانگر اینست که خانواده ها نظر به دلایل مختلف ترجیح میدهند که منبع آب مورد نیاز خویش را خود کنترل کنند. قابل یادآوری است که در بعض موارد، چاه های آب توسط کس دیگری، مثلاً، یک زمیندار و یا خانواده ثروتمند کنترل میشود، که درین رابطه آنها شاید مقررات مشخصی را در رابطه با استفاده از آب وضع کنند.

جدول شماره 2.2

فیصدی کسانیکه منابع آب را در هر ولایت در بین سالهای 1381-1382 کنترل میکنند. این ارقام به اساس معلومات جمع آوری شده گروه تحقیقاتی پوهنتون تفتس تهیه شده است.

ولایت	خانواده منبع آب خود را کنترل میکند	مردم محلی بطور مشترک آب را کنترل میکنند	زمیندار ثروتمند و یا قوماندان ها آب منبع آب را کنترل میکنند
بادغیس	37 فیصد	61 فیصد	0 فیصد
هرات	19 فیصد	76 فیصد	3 فیصد
کابل	20 فیصد	57 فیصد	4 فیصد
قندهار	67 فیصد	21 فیصد	9 فیصد
ننگرهار	6 فیصد	90 فیصد	0 فیصد

سالها جنگ باعث تغییر زمینه ایکه طی آن مردم تصامیم محلی در سازمان تقسیم آب در سطح قریه و ولسوالی را اتخاذ میکردند، شده است. بطور تاریخی و سنتی، زارعین خودشان یک نفر را به عنوان میر آب انتخاب کرده تا به تقسیم و اداره آب و همچنان رابطه با ادارات دولتی که در موضوع آب کار میکردند، به پردازد. اما این نهاد ها و روشهای مردمی و محلی از جنگ و برخوردهای نظامی، بخصوص ظهور قوماندانان و گروپ های مسلح و کنترل آنها روی مناطق روستایی، متأثر شده است. تحقیقاتی که توسط گروپ تحقیقات و ارزیابی افغانستان (ا آر ای یو) در دو ولسوالی که در شمال افغانستان صورت گرفته است، نشان میدهد: با اینکه سیستم آبیاری محلی کاملاً دست نخورده باقی مانده است، اما مقررات وضع شده محلی که تقسیم آب را در داخل این سیستم اداره میکرد از هم متلاشی شده است.

اضافه بر آن، رهبران نظامی که بعضی مناطق را تحت کنترل خود در آورده اند، عموماً از سیستم سنتی تقسیم آب آگاهی نداشته (و یا برای شان مهم نیست) و ازین زاویه به بهتر شدن سازمان آبیاری محلی توجه ندارند. توازن در سیستم آبیاری و آبرسانی که به صورت عنعنوی به اساس نیازمندی های محلی استوار بود، وجود ندارد. مناطقی

که به آب بیشتر و یا کمتر نیاز داشتند، بخصوص توازن بین سرآب و پائین آب، را رعایت میکردند. موجودیت خشکسالی دوامدار و محلی بودن سیستم آبیاری سنتی باعث بوجود آمدن اختلافات روز افزون بر سر تقسیم آب شده است.

در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار گروه تحقیقاتی ما تعداد کمی از میرآبان را یافت که به امور تقسیم آب مشغول بودند، اما معلوم نبود که این میرآبان در سالهای جنگ نیز به کار خود ادامه داده و یاخیر. در بعضی از مناطق سیستم محلی اداره آب توسط قوماندان های محلی و گروه های مسلح تحت کنترل گرفته شده است. توسط این کنترل و وضع کردن مقررات برای دسترسی به آب، این گروه های قدرتمند تهدید بزرگی را در مصئونیت بشری و وضعیت محیط زیست مردم روستاهای افغانستان وارد کرده اند. در بعضی مناطق دیگر، کنترل آب به اساس داشتن سرمایه و مالکیت شخص بوده و این خود دسترسی به آب را برای بسیاری از مردم تحت سؤال قرار میدهد.

بطور مثال، در ولسوالی میربچه کوت ولایت کابل ما از قریه دیدن کردیم که در آن منبع آب توسط زمیندار ثروتمندی که در آن منطقه زندگی نمی کرد کنترل میشد. خانواده ها برای دسترسی به آب باید از مالک وقتی که در قریه حاضر بود اجازه میگرفتند. در غیر آن، مردم باید چهار ساعت را صرف آوردن آب از منطقه دیگری میکردند.

در مثال دیگر، کنترل آب به اساس قدرت سیاسی و نظامی حاکم در منطقه میباشد. استفاده و کنترل آب برای توسعه نفوذ بر روی مناطق دیگر استفاده میشود. بطور مثال، در ولسوالی رودات ولایت ننگرهار ما شاهد یک قریه که نسبت به دیگر قریه ها از نظر سیاسی و نظامی قدرت مند تر بود و مردم از واترپمپ های برقی برای آبیاری زمین های مزروعی خود استفاده میکردند، بودیم. در حالیکه در قریه غریب تر همین منطقه، جوی ها خشک، درختان مرده و گوسفندان بطور فردی از آبی که مردم میخریدند، آب داده میشدند. مثال های مذکور از میربچه کوت و رودات نشان میدهد این گونه استفاده برای اینست که رهبران قدرتمند محلی با کنترل آب میکوشند که قدرت خود را در منطقه بالای مردم حفظ کنند.

آب و دسترسی به آن، عموماً، به یک موضوع سیاسی تبدیل شده و بیشتر کوشیده میشود که توسط کنترل آن برای بدست آوردن زمین استفاده شود. مطالعات ما نشان میدهد که اختلافات خانوادگی و محلی عموماً بالای مسایلی مانند زمین، بخصوص زمینی که آب داشته باشد، میباشد (جدول شماره 2.3)

جدول شماره 2.3

فیصدی روستانشینانی که با اختلافات خانوادگی و اجتماعی محلی با لای آب و زمین در بین سالهای 1381-1382 مواجه شده اند. این ارقام به اساس معلومات جمع آوری شده گروه تحقیقاتی پوهنتون تفتس تهیه شده است.

ولایت	اختلافات خانواده گی بالای آب و زمین	اختلافات اجتماعی محلی بالای آب و زمین
بادغیس	2 فیصد	6 فیصد
هرات	21 فیصد	6 فیصد
کابل	2 فیصد	4 فیصد
قندهار	17 فیصد	19 فیصد
ننگرهار	9 فیصد	9 فیصد

به اساس گفته مسئولین ولسوالی ها، اختلافات روی مسائل مربوط به زمین و آب باعث درگیری بین مردم در ولایات کابل و ننگرهار شده است. در ولسوالی پشتون زرغون هرات برای ما گفته شده که تشنج شدیدی بین مردم قریه های سرآب و پائین آب بر سر تقسیم آب بوجود آمده است. با اینکه بین مردم قریه های سرآب که تعداد شان کمتر و ثروتمندتر اند و مردم پائین آب که تعداد شان بیشتر و فقیر تر میباشند اختلافات شدیدی برسر تقسیم آب وجود دارد، اما این اختلافات تاکنون به کدام برخورد نظام بین شان منجر نگردیده است. کمبود آب درین ولسوالی باعث شده که برای هر 150 الی 200 خانواده یک چاه آب برسد.

زمین

یافته های مطالعاتی ما

- * 22 الی 42 فیصد نفوس روستانشین در ولایات بادغیس، هرات، کابل و قندهار به کشت و زراعت مصروف نیستند که این خود بیان میکند که زندگی کردن در یک قریه حتما به معنای دهقان بودن نیست.
- * دسترسی به زمین از سال 1381 به این طرف برای 27 فیصد الی 40 فیصد روستانشینان در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار بواسطه کمبود باران کمتر شده است.
- * اختلافات بالای مالکیت زمین، بزرگترین جنجال حقوقی را در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار بوجود آورده است.

نظری کوتاه

مالکیت زمین در افغانستان یک موضوع بسیار پیچیده و حساس میباشد. برخلاف بسیاری که فکر میکنند زمین به عنوان سرمایه اولیه در تولیدات زراعتی و مالداری بوده، فعلا قیمت زمین خیلی بیشتر از قیمت حاصلاتی که بر آن کشت میگردد، میباشد. زمین و مالکیت آن نقش سیاسی ایرا در هویت اجتماعی روستانشینان افغانستان بازی میکند. زمین عبارت است از سرمایه و هم چنان محل خانه و بود و باش هم در قریه ها و هم شهرها و برای مردم امکانات غذایی داده و یا اینکه از طریق فروش تولیدات باغچه ها، باغها، تاکستانها و مین های مزروعی باعث بدست آمدن پول نقد میشود. زمین نقش بسیار مهمی در تولید و فروش تریاک داشته و یک منبع مهم برای بدست آوردن پول نقد میباشد. زمین همچنان توسط مردم بطور گروهی برای چراگاه های حیوانی مورد استفاد قرار میگیرد. زمین منبع طبیعی برای تولید چوب، پل روی جویبارها، تولید میوه و سبزیجات و ادویه طبی میباشد.

در حالیکه نه همه روستانشینان افغانستان مستقیما مصروف زراعت هستند، دسترسی به زمین سالم برای محیط زیست بیشتر این روستانشینان حیاتی میباشد. با اینکه مالکیت زمین تأثیرات سیاسی و اجتماعی برای رشد و ثبات افغانستان دارد، بزرگترین نگرانی مردم روستانشین دسترسی به زمین و کیفیت آن میباشد. مطالعات ما نشان داده است که دسترسی به زمین و کیفیت زمین (که به اساس داشتن آب تعیین میشود) بنیاد موقف سیاسی و اجتماعی مردم قریه های افغانستان را تشکیل میدهد.

مالکیت زمین، دسترسی و کنترل آن

مالکیت و کنترل زمین اساسات قدرت و حاکمیت را در افغانستان تشکیل میدهد. مسئولین دولتی و رهبران نظامی برای مدت زیادی دسترسی به زمین را برای گروه های مشخص و طرفداران خود به عنوان انعام داده اند. همچنان ایشان مالیه زمین مردمی را که مربوط گروه اجتماعی و سیاسی دیگری میشدند بالا میبرده اند. بطور مثال، مردم هزاره ولایت بامیان مجبور شدند که مالیه سنگینی را برای دولت در سالهای 1300 به پردازند و همچنان زمینهای شان به عنوان "مالکیت دولت" در طول قرن بیستم میلادی از آنها غصب شد. برخلاف، دسترسی مخصوص به چراگاه ها توسط رهبران دولتی به کوچیهای اقوام پشتون به قیمت بی زمینی اقوام غیر پشتون در طول قرن بیستم میلادی، داده میشد.

تغییر قدرت سیاسی در یک منطقه به تغییر مالکیت زمین و دسترسی به آن نتیجه میدهد. ازینرو، سقوط رژیم طالبان در سال 1380 باعث شد که بعضی از اهالی قریه های پشتون نشین از خانه ها و زمین های شان به اتهام طالب بودن و یا حمایت از طالبان بیرون رانده شوند. امروز تغییرات محلی کنترل، بخصوص در شمال، توسط قوماندانها ادامه دارد و به این طریق آنها منابع را از یک گروه قومی خاص میگیرند. در سرتاسر افغانستان،

شوراها، جرگه ها و محاکم عموماً با دعوا روی مالکیتها مواجه اند و در بسا موارد مالکیت ارضی از طرف چند نفر در یکزمان ادعا شده است.

عموماً ادعا شده که مردم ساکن قریه های افغانستان به صورت خاص در امور زراعت سر و کار دارند. در حالیکه معلومات جمع آوری شده توسط گروه تحقیقاتی پوهنتون تفتس و "ارزیابی آسیب پذیری ملی" نشان میدهد که اکثریت روستانشینان فقط بعضی اوقات مستقیماً روی زمین به کشت مشغول اند، این مسئله بیانگر این است که قسمت زیادی از آنها در امور زراعت اشتغال ندارند (جدول شماره 2.4). آنهایکه مستقیماً در بالای زمین به زراعت مشغول اند، عموماً، منابع در آمد متنوع داشته و تنها بر عایدات شان که از طریق زراعت بدست میآید برای تأمین معشیت خود اکتفا نمیکنند.

جدول شماره 2.4

فیصدی روستانشینان افغانستان که با تغییر در دسترسی شان به زمین برای کشت و کار بعد از سال 1381 مواجه اند. این ارقام به اساس معلومات جمع آوری شده توسط گروه تحقیقاتی پوهنتون تفتس تهیه شده است.

دسترسی به زمین زیاد شده است	دلیل اصلی برای کم شدن دسترسی	دسترسی شان به زمین کم شده است	به کارهای زراعتی مشغول نمیشوند	ولایت
20 فیصد	بارندگی کم	27 فیصد	22 فیصد	بادغیس
1 فیصد	بارندگی کم	27 فیصد	30 فیصد	هرات
8 فیصد	بارندگی کم	30 فیصد	42 فیصد	کابل
1 فیصد	بارندگی کم	40 فیصد	39 فیصد	قندهار
6 فیصد	فروش زمین	29 فیصد	1 فیصد	ننگرهار

تغییرات در دسترسی به زمین و توان کار روی زمین از سال 1381 به اینطرف دلایل متفاوت دارد. با کسانیکه ما در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار صحبت کرده ایم، دلیل اصلی اینکه توانسته اند از سال 1381 به اینطرف روی زمین کارکنند، بیرون شدن شان از خشکسالی و دسترسی شان به آب بوده است. بطور مثال، در ولایت ننگرهار، جایکه مردم قریه ها بطور قابل توجهی گفته اند بارندگی باعث شده که تقریباً 97 درصد مردم کشت کنند.

برعکس، خشکسالی برای 40 فیصد از کسانیکه ما در قندهار با آنها مصاحبه کرده ایم دلیل اصلی کشت نکردن زمینهای شان بوده است. بطور مشابه، دلیل اصلی کم شدن کشتهای زراعتی و یا عدم دسترسی به زمین در ولایات هرات و کابل عدم باریدن باران میباشد.

مردم همچنان با کم شدن دسترسی به زمین (نظر به دلایل اقتصادی) روبرو شده اند. بطور مثال، بسیاری از روستانشینان که ما در ولایت بادغیس با آنها صحبت کردیم، گفته اند دلیل اصلی عدم دسترسی به زمین ادامه خشکسالی و باریدن بارانها بی موقع بوده است. این ها همچنان فروش و یا گروهی زمین را به عنوان یک عامل دیگر یاد کرده اند. همچنان در ولایت ننگرهار، روستانشینان دلیل اصلی عدم دسترسی به زمین را نیز فروش و یا گروهی دادن آن یاد کرده اند.

مطالعات ما نشان میدهد که تولیدات زراعتی از سال 1381 به اینطرف در ولایت کابل زیاد شده است، اما، این از دید تولید مستقیماً به علت باریدن برف و باران نبوده است. دلایل مهم دیگری مانند برگشت مهاجرین، مهاجرت از شهرها بطرف دهات (عموماً توسط کسانی که توان پرداخت گرانی زندگی در شهر کابل و یا پاکستان را ندارند)، موجودیت موسسات امدادی و روابط کلتوری افغانی میباشد. بطور مثال، در قسمتی از ولسوالی موسایی ولایت کابل، مردم با واترپمپی که توسط موسسات امدادی کمک شده و یا بطور شخصی خریداری شده است زمینهای خود را آبیاری میکنند. این روش همیشه مفید نبوده زیرا مردم شکایت میکردند که مخارج کندن چاه عمیق و مواد سوخت برای واترپمپ از قیمت حاصلات زراعتی شان بیشتر میباشد. مسائل کلتوری نیز معلوم میشود که نقش بسیار جدی ایرا در کشت و زراعت زمین دارد. وقتی از مردم سؤال شد، در صورتیکه قیمت محصولات زراعتی کمتر از مخارج آبیاری میباشد، پس چرا به کشت این زمینهای ادامه میدهند؟ آنها گفتند که مردمی که زمین زراعتی خویش را کشت نکنند، از طرف بقیه مردان کمزور و حقیر دیده میشوند.

زمین دارایی بسیار مهم اقتصادی است. در بعضی موارد، خانواده ها قرضه های پولی را در مقابل گرو گذاشتن زمین خود به عنوان یک راه حل بیرون شدن از مشکلات اقتصادی استفاده میکنند، طوری که این عمل در طول دوران خشکسالی بسیار رواج پیدا کرد. کم شدن حاصل و یا خرابی کشت در هر سال باعث شدن مقدار پول قرض شده و پرداخت دوباره آن باگذشت ایام مشکل تر میشود. بدین طریق، بسیاری از فامیل ها نمیتوانند زمینی را که در مقابل قرضه به گرو گذاشته اند دوباره واپس گیرند. بررسی های از معلومات جمع آوری شده "ارزیابی آسیب پذیری ملی" سال 1382 نشان میدهد که دسترسی به زمین از طریق کرایه و یا تقسیم حاصلات بیشتر شده است. اما این نشان دهنده تغییر بزرگی در مالکیت زمین به اساس موافقت روی نوع قرضه پولی نمیباشد. قرضه و زیاد شدن قرض از سال 1381 به این طرف مشکل بزرگی را برای بسیاری خانواده ها بوجود آورده است. بنظر ما، خانواده های که زیر قرض زیادی هستند نخواهند توانست زمین گرو شده خود را پس گیرند.

بی زمینی

در سرتاسر افغانستان تعداد روستانشینان بی زمین زیاد شده و این خود عدم مسئولیت کاری و مالکیت را به بار آورده است. بی زمینی از یک منطقه تا به منطقه دیگر، از یک گروپ به گروپ دیگر، از حوزه زراعتی تا به

حوزه زراعتی دیگر متفاوت است. سازمان جهانی غذا ملل متحد تخمین کرده است که بی‌زمینی در سرتاسر افغانستان تقریباً 21 فیصد می‌باشد. بسیاری از مردم صاحب و یامالک زمین نیستند و یا آنها مقدار کافی زمین را به اندازه که بتوانند فامیل‌های خود را از طریق کشت آن تأمین کنند، ندارند. تقسیم‌کاری حاصلات (عشر)، کرایه دادن زمین و کارمزدی روی زمین دیگران خیلی عمومیت داشته و بدین طریق تعداد زیادی از روستانشینان بی‌زمینی و زندگی خود را تأمین می‌کنند. بطور مثال، تحقیقات که توسط خانم لیز آلدن ویلی در ولایت بامیان صورت گرفت، نشان می‌دهد که رابطه مستقیمی بین بی‌زمینی و فقر و گرسنگی موجود بوده، بخصوص برای کسانی که کارمزدی بالای زمین دیگران می‌کرده‌اند. این تحقیقات نشان می‌دهد که بسیاری از کسانی که در ولایت بامیان بی‌زمین هستند نمیتوانند که خانواده‌های خویش را برای یک سال کامل از طریق مزد که بدست می‌آورند تأمین کنند. بدین خاطر بعضی از آنها مجبور به گدایی، قرض کردن بیشتر و به ادامه قرض از صاحب زمینی که روی آن کار میکردند شده‌اند.

بی‌زمین بودن، مخصوصاً مشکل بزرگی برای مهاجرین که به وطن عودت می‌کنند، می‌باشد. کمیسیون مهاجرین و عودت‌کننده‌گان ملل متحد در سال 1381 راپور داده است که 74.3 فیصد از مهاجرینی که به وطن برگشته‌اند، هیچ دسترسی به زمین زراعتی ندارند. به همین شکل، مطالعات ما و معلومات "ارزیابی آسیب‌پذیری ملی" نیز نشان می‌دهد که تعداد زیادی از این مهاجرین هیچ دسترسی به زمین زراعتی و یا چراگاه برای حیوانات خود ندارند. سطح بی‌زمین بودن مردم در طول خشکسالی بالا رفته و هنوز هم بالا می‌رود و برگشت مهاجرین به وطن و جابجا شدن کسانی که در داخل افغانستان آواره‌اند این مشکل را بزرگتر می‌سازد. با اینکه زندگی روستانشینان در حالت تغییر است، بی‌زمینی بطور مستقیم باعث زیر قرض رفتن و به فقر دچار شدن شده است. طوریکه خانم لیز آلدن ویلی عدم مسئولیت مالکیت را چنین ارزیابی میکند:

عواملی مانند ورشکستگی در اثر قرضداری، بی‌زمینی و جدیداً فقر به علت جنگ بوجود آمده است. این وضعیت آنقدر شدید است که حتی روابط محلی نیز مردم را برای بیرون شدن از این وضعیت کمک کرده نمیتواند. ازینرو اکثریت مردم فقیر دیگر نمیتوانند متکی به ثروتمندان محلی برای خانه داشتن و غذا داشتن باشند.

مطالعات نشان می‌دهند که بی‌زمینی در افغانستان در حال افزایش است و این در حالی است که پلان گذاران و موسسات کمک‌کننده بالای تولیدات زراعتی منحصراً عامل مهم پیشرفت اقتصادی روستاها پافشاری می‌کنند. خانم آلدن ویلی محتاطانه می‌گوید که پلانهای معمول برای گسترش تولیدات زراعتی حقیقت گسترش بی‌زمین شدن را در بین مردم انکار می‌کنند. بهتر ساختن تولیدات زراعتی میتواند که باعث بوجود آمدن کار تولیدی زیادتری شود ولی عدم مسئولیت مالکیت و بی‌توانی در آن خراب تر شده و این پروگرامها که توجه خود را بالای بالابردن و یا گسترش تولیدات زراعتی بدون فهمیدن وضعیت فعلی دارند را تحت سؤال قرار می‌دهد.

مهاجرین عودت کننده و اختلافات مالکیت

بعد از سقوط رژیم طالبان تعداد زیادی از مهاجرین که برای سالها بیرون از وطن خود زندگی کرده اند به افغانستان برگشته اند. بسیاری ازین مهاجرین وقتی به منطقه خود برگشتند، باغها و تاکستان های خود را ویران شده، خانه های مسکونی شان را توسط دیگران اشغال یا اینکه خراب شده، چاه های آب شان را خشک و یا آلوده شده، سیستم آبیاری شان را بهم ریخته، یافتند. دسترسی به آب و مواد سوخت خیلی ها مشکل است، اختلافات روی مالیکیت زمین و دسترسی به منابع طبیعی در حال افزونی است. بعضی ازین مهاجرین شاید با ثروت بیشتر و نظرات جدید تری برای ایجاد نظام سیاسی و اجتماعی در افغانستان را باخود بیاورند.

مطالعات اخیر از سه قریه نشان داده است که تحرکات و تحولات جدیدی در روابط درونی جامعه بوجود آمده که این تغییرات شکل جدیدی را در موضوع مالکیت زمین و دسترسی به آن میدهد. مطالعات ما نیز عین حقیقت را نشان میدهد. بطور مثال، کرایه نشینان ولسوالی موسایی در ولایت کابل شکایت میکردند که مالک خانه وزمینی که ایشان روی آن برای ده ها سال زندگی و کار میکردند از پاکستان برمیکردد و آنها را میخواهد بیرون اندازد.

اختلافات روی مالکیت در مناطق که تعداد زیادی مهاجرین عودت کننده و آواره های داخلی به آن برگشته اند روبه افزون است. در مطالعات ما از ولایات بادغیس، بلخ، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار اختلافات روی مالیکیت مهمترین نگرانی رهبران محلی بوده و مهمترین مسئله حقوقی را بوجود آورده است. بیشتر این اختلافات در داخل قریه و منطقه از طریق میانجیگری همسایه ها، معتمدین محلی، کلان های قریه و یا شورای قریه حل میشود. اختلافات که در سطح قریه حل نمیشوند به مسئولین دولتی در ولسوالی ارجاع شده و آنها شاید به راه حل آن به پردازند و یا اینکه به شورای قریه و یا ولسوالی واپس ارسال دارند.

حل اختلافات مالکیت زمین میتواند خیلی مشکل باشد بخصوص در صورتیکه چند نفر ادعای مالکیت بالای آن را داشته و هرکدام با سابقه شناخته شده برای ادعای خود باشند. تشخیص مالک اصلی زمین درین گونه دوسیه ها کاریست پیچیده، بخصوص در حالتی که مقررات قانونی مشخصی درین زمینه دقیقا موجود نمیشود. در افغانستان چندین منابع قانونی که قبلا در مورد زمین و مالکیت تحت حقوق مدنی، اسلامی، عرفی، قانون اساسی و رواجهای محلی وضع شده است، وجود داشته است. اما، هیچ نوع توافق آراء دربین منابع فوق الذکر در موضوع زمین و مالکیت در سطح ملی وجود ندارد و درین رابطه هیچ نوع دپارتمنت و یا وزارتخانه دولتی مشخص موجود نیست.

گروه بزرگی از مهاجرین هم اکنون در ولایت کابل ساکن شده اند. تعداد زیادی از مردم ساکن ولسوالی های اطراف مانند پغمان در دوران تجاوز شوروی آواره شده و هم اکنون دوباره به منطقه آمده و ادعای مالکیت خود را

داشته و این مسئله باعث بوجود آمدن مخالفت های زیادی بین مردم شده است. برگشت مهاجرین و ساکن شدن دوباره آنها باعث بحران مسکن در مناطقی از افغانستان گردیده است. مردمیکه قریه های شان به خاک یکسان شده، حالا باید همه چیز را از صفر شروع کنند. در شرایط کنونی اکثر شان یا بی زمین اند و یا اینکه سرمایه آباد کردن خانه برای خود را ندارند. این مسئله باعث شده است که تعداد زیادی در یک خانه زندگی کرده و بر عایدات یک فرد خانواده تکیه نمایند.

در مناطق دیگر مانند ولسوالی سرربی در ولایت کابل، که یک منطقه بدون امنیت توسط ملل متحد شناخته است، مردم برای ما اظهار داشتند که به علت نبودن خانه، کار، مکتب و مرکز صحتی بسیاری از اهالی مایل به عودت از پاکستان به افغانستان نمیشوند. معاون خارتوالی برای ما گفت که فقط 20 فیصد از مردم اصلی این ولسوالی به قریه های خود برگشته اند. این یک مشکل بزرگ بر سر راه ایجاد امنیت بوده، چون برگشتن مردم به خانه ها باعث میشود که آنها در قریه های خود به ایجاد امنیت توجه کنند.

حق مالکیت به ارتباط فرق بین زن و مرد

اختلافات روی ملکیت و میراث نظر به اینکه طرفین مرد و یا زن هستند، میتواند نتیجه متفاوت داشته باشد. یک خانواده شاید به عنوان مالک یک قطعه زمین شناخته شود، اما بطور عموم حق مالکیت در اختیار مرد و یا مردهای فامیل قرار دارد. خانواده های پر اولاد تلاش دارند که به اندازه کافی زمین به پسران شان به ارث گذارند و این پسران میکوشند تا از قسمتی که حق شان است برای تأمین معیشت فامیل خود استفاده کنند. این خود باعث میشود که زمین فامیلی به قطعات متعدد و کوچک تقسیم گردد. البته باید اظهار داشت که حق میراث زنان تحت دستورات قوانین شرعی صورت میگردد که این مسئله در قوانین مدنی افغانستان نیز شامل میباشد. زنان افغان عموماً حق مالکیت کمتر نسبت به مرد دارند و حتی در بسا مناطق هیچگونه حقی ندارند. طوری که خانم مقدم در کشور های اسلامی تحقیق کرده است، وی در مورد مسئله حق مالکیت و طریقه مردان افغان بر زنان تفوق دارند را چنین بیان میدارد:

آنها تحمیل کنترول بالای زنان را به دو طریق انجام میدهند: از طریق در اختیار گرفتن ازدواج و ملکیت و از طریق منحصر ساختن حق مالکیت بخود (که این عمل خلاف قوانین اسلامی و رواجی که در بسیاری کشورهای اسلامی موجود است)، میباشد.

الذن و ایلی طی بررسی های خود گفته خانم مقدم را در مورد فوق تأیید کرده و بیان میکند که وی در جریان این بررسی ها متوجه شده است که فقط معدودی از زنان افغانستان حق مالکیت روی زمین را دارند که درین رابطه دختران، عموماً، توسط برادران خود تحت فشار قرار میگیرند که از حق مالکیت خود چشم پوشی کنند تا بدینگونه از از دست دادن مالکیت خانواده با ازدواج خواهران شان جلوگیری کرده باشند. نبودن نام زنان در اسناد مالکیت برای زنانی که در دوران مهاجرت بیوه شده اند و هم اکنون برگشته و میخواهند که به ملکیت خانواده گی خویش

دسترسی داشته باشند، بسیار مشکل میباشد. همچنان باید گفت که یکی از تحقیقاتی که از دو ولسوالی شمال افغانستان به عمل آمده، نشان داده است که زنان بیوه نسبت به زنان که شوهران شان زنده اند از حق مالکیت بیشتری برخوردار میباشند.

مالداری

یافته های تحقیقاتی ما

* مالداری بواسطه خشکسالی هنوز هم کم شده می‌رود. طی سال گذشته، تعداد مواشی در 58 فیصد ولسوالی های افغانستان کمتر شده است. در 28 فیصد ولسوالی ها، اکثریت مردم کم شدن مواشی را از سال 1381 به این طرف، اظهار داشته اند.

* باینکه تعداد مواشی در افغانستان کم شده است، اما امکان این می‌رود که چراه گاه های موجود بواسطه تخریبات شدید محیط زیست و خشکسالی طی چندین سال گذشته بتواند حتی تکافوی تغذیه مواشی موجود در افغانستان را بکند. این چراگاه ها نیاز به احیا دوباره دارند.

تأثیرات خشکسالی اخیر در وضعیت مالداری

قبل از تجاوز شوروی سابق در سال 1358، مالداری و تولیدات آن (مانند قالین و قالینچه) 25 فیصد از صادرات تجارتي و تولیدی افغانستان را تشکیل میداد که این خود نقش عمده ایرا در محیط زیست و مصنونیت غذایی مردم روستاها داشت. سقوط مالداری در زمان تجاوز شوروی 50 فیصد تخمین زده شده است، اما این پائین آمدن طی اواخر دهه 1370 همراه با برگشت مهاجرین از ایران و پاکستان که با خود مواشی نیز می‌آوردند، در حال احیا دوباره بود. به اساس راپور بانک جهانی در سال 1374 تعداد گاو، اسب و شتر در افغانستان به تعداد قبل از جنگ رسید و همچنان تعداد گوسفند و بز بطور چشم گیری بالاتر از سالهای 1357 و 1358 بوده است. ادامه خشکسالی که در سال 1376 شروع شد، باعث گردید که این رشد و افزایش سیر صعودی گرفته و به بربادی مالداری در افغانستان بیانجامد. (جدول شماره 2.5)

جدول شماره 2.5

تغییر در موجودیت مالداری در 183 قریه افغانستان از سال 1378 الی 1382 .

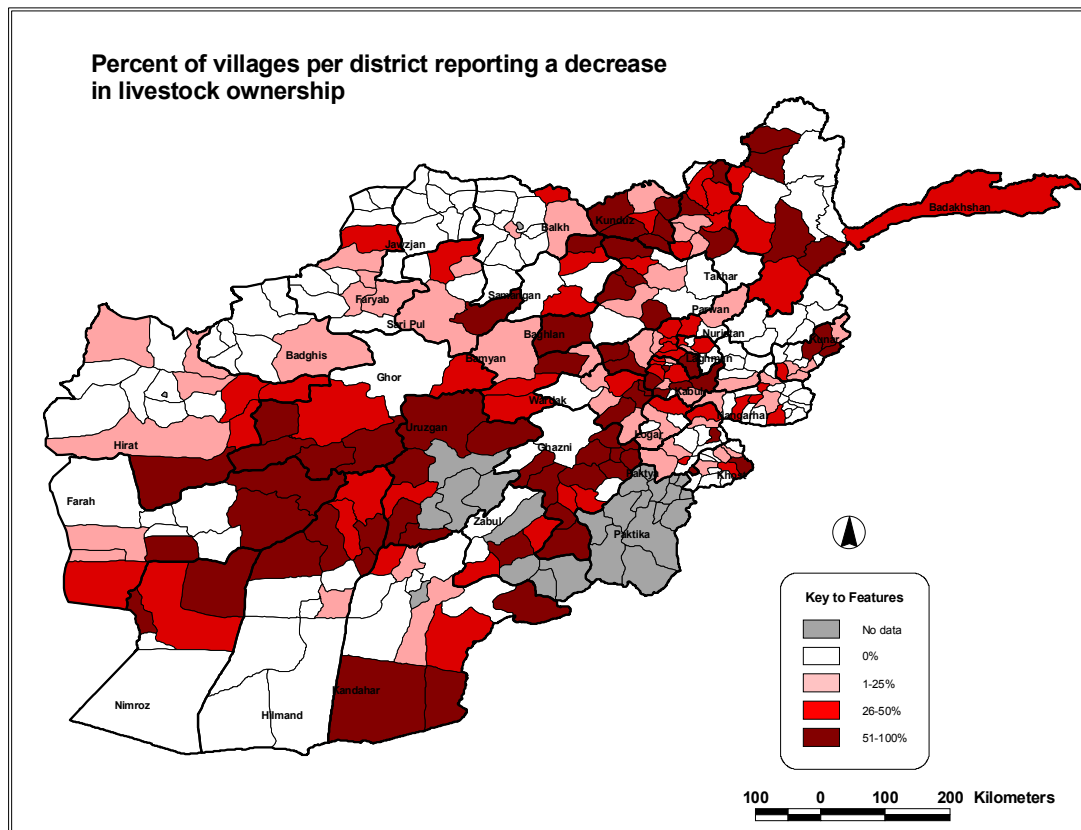
انواع مواشی	اوسط دارایی مالداری در هر خانواده، سال 1377	اوسط کم شدن دارایی مالداری در اوسط سال 1382
گاو	9	70 فیصد
گوسفند	18	77
بز	10	72 فیصد
اسب	<1	82 فیصد
شتر	<1	86 فیصد
خر	2	55 فیصد
مرغ	16	36 فیصد

کم شدن دارایی مالداري به علل مختلف از جمله فروش، مرگ و مير و ذبح کردن آنها از روی مجبوريّت و در حالت اضطراري بوده و به این طريق مردم میکوشيدند تا راه های ممکن برای تأمين مصنوعيّت غذايي خود در جريان سالهای خشکسالی را داشته باشند. در طی این سالها، بسياری از خانواده ها مواشي خود را به قيمت بسيار کمی در بازار بفروش رسانده و يا مواشي را که نمیتوانستند به تأمين غذايي شان به پردازند، ذبح ميکردند.

بررسی ما از معلومات "آسيب پذيري ملی" سال 1382 نشان ميدهد که مردم 58 فيصد ولسوالی ها اظهار داشته اند که دارایی مالداري شان نسبت به سال قبل کم شده است. اضافتا، اکثریت مردم در 28 فيصد ولسوالی ها گفته اند که دارایی مالداري شان نسبت به سال 1381 کمتر شده است. (نقشه شماره 2.4

نقشه شماره 2.4

فيصدي قريه های ولسوالی ها که مردم کم شدن دارایی مالداري خود را گذارش داده اند. ارقام زیر براساس معلومات که توسط "ارزيابی آسيب پذيري ملی" در سال 1382 جمع شده، تهیه شده است.



از دست دادن مواشي تأثيرات عظيمی در وضعيت صحت عامه و محيط زيست مردم روستانشين افغانستان وارد کرده است. این وضعيت باعث عدم دسترسی مردم به لبنیات، تخم مرغ و گوشت گرديد. بسياری از مردم با از

دست دادن قلبه گاو، خران، اسبان و شتران به علت مرگ و یا فروختن آنها مواجه شدند. این وضعیت باعث محدود شدن بیشتر امکانات ترانسپورته برای بردن شان به بازار فروش و همچنان محدودیت در دسترسی به امکانات صحتی و درمانی برای موآشی شان گردید. در بسا موارد، از دست دادن موآشی بواسطه دچار شدن خانواده های روستانشین به بحران های اقتصادی شدید و ناگهانی بوده که این امر موجب مهاجرت اجباری شان در شهرها و یا کمپ های مهاجرین داخلی گردید. اخیراً، شدت خشکسالی در قسمتی از افغانستان خاتمه و یا کم شده است، اما بسیاری از خانواده ها هنوز هم نتوانسته مالک کدام موآشی ای باشند.

مردم روستانشین در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار اظهار میدارند که از سال 1381 به اینطرف تعداد موآشی شان کمتر شده است (جدول شماره 2.6). مرگ و یا فروش موآشی به عنوان دلایل اصلی این وضعیت راپور داده شده است. اکثر خانواده ها نمیتوانند به جوجه گیری و ازدیاد نسل حیوانات شان به پردازند و آنها امکانات پولی ایرا نیز در اختیار ندارند که به خریداری دوباره رمه ها و حتی خریدن یک دانه بز و یا گاو برای تأمین لبنیات خود به پردازند. بعضی خانواده ها، موآشی خود را بواسطه پرداختن قرضهای خود و یا تهیه پول برای دوا و داکتر و غذا، فروخته اند. یک خانم ساکن یکی از قریه های ولایت بادغیس چنین میگوید:

در زمان طالبان ما گوسفندان بسیار زیادی داشتیم، اما ما آنها را بواسطه خشکسالی فروختیم. ما تمام پولی که از فروش موآشی بدست آورده را خرج کرده ایم و دیگر هیچ پولی برای ما نمانده است.⁷⁷

در بعضی مناطق دیگر، بخصوص در ولایات هرات، ننگرهار و کابل زیاد شدن موآشی از سال 1381 به اینطرف مشاهده شده است که این ازدیاد بسیار محدود بوده است (یعنی بعضی خانواده یک یا دو تا حیوان را توانسته اند بخرند). با تمام این، خانواده ها اظهار داشته اند که تولد حیوانات دلیل اصلی ازدیاد تعداد شان میباشد (جدول شماره 2.6). ازدیاد تولد حیوانات شاید نشان دهد که صحت حیوانات نسبت به سالهای گذشته در بعضی مناطق افغانستان بهتر شده است.

مصاحبه با یک خانم 30 ساله ساکن ولسوالی قلعه نو در ولایت بادغیس، 21 نوامبر سال 1382⁷⁷

جدول شماره 2.6

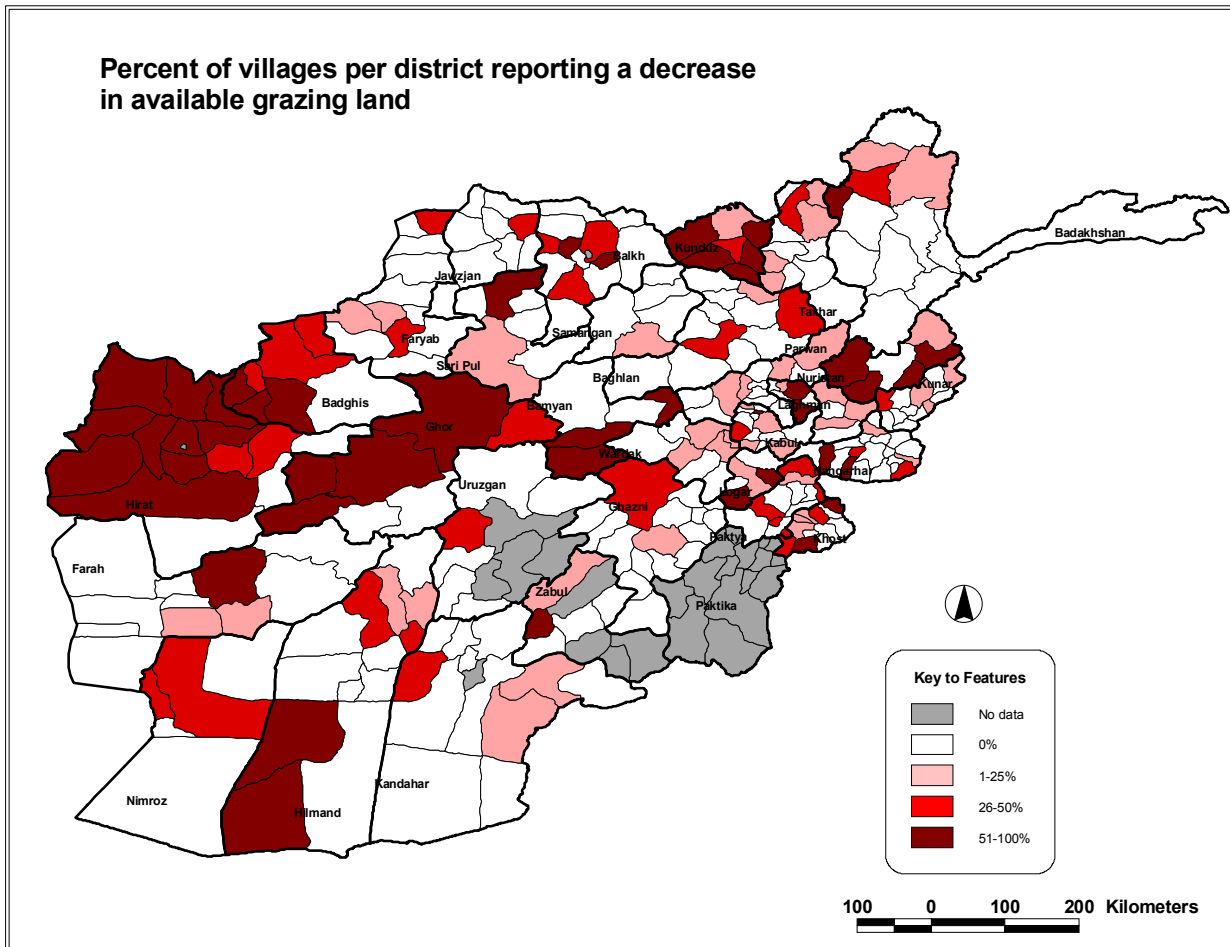
فیصدی افغانهای روستانشینی که تغییرات دارایی مالداري خود را از سال 1381 به اینطرف گزارش داده اند. این ارقام به اساس معلومات جمع آوری شده گروه تحقیقاتی پوهنتون تفتس تهیه شده است.

ولایت	تعداد مواشی کم شده	دلیل اصلی کم شدن	تعداد مواشی زیاد شده	دلیل اصلی برای زیاد شدن
بادغیس	41 فیصد	مرگ و یا فروش	4 فیصد	خریدن و یا تولد
هرات	24 فیصد	مرگ و یا فروش	19 فیصد	تولد
کابل	36 فیصد	فروش	11 فیصد	خریدن
قندهار	44 فیصد	مرگ و میر	1 فیصد	تولد
ننگرهار	66 فیصد	مرگ و یا فروش	18 فیصد	تولد

بررسی ما از معلومات جمع آوری شده توسط "ارزیابی آسیب پذیری ملی" سال 1382 نشان میدهد که دسترسی مردم در 42 فیصد ولسوالی های افغانستان به علفچرها از سال 1382 به اینطرف کمتر شده است. این در حالی است که در 20 فیصد ولسوالی ها دسترسی اکثریت مردم به علفچرها کم شده است (نقشه شماره 2.5).

نقشه شماره 2.5

فیصدی قریه های هر ولسوالی که مردم آن کم شدن دسترسی به علفچرها را از سال 1381 به اینطرف راپور داده اند. این ارقام به اساس معلومات جمع آوری شده "ارزیابی آسیب پذیری ملی" تهیه شده است.



بررسی گروه تحقیقاتی پوهنتون تفتس نشان داده است که حتی دسترسی کسانیکه از مالکیت مواشی برخوردار اند نیز از سال 1381 به اینطرف به علفچرها کمتر شده است. دلیل اصلی این کم شدن خراب شدن وضعیت طبیعی زمین ها است (جدول شماره 2.7). بعد از چهارسال خشکسالی، فرسودگی خاک و روشهای غلط ادامه مالدارى و استفاده از زمین و همچنان از بین رفتن سرسبزی، اکثریت مناطق افغانستان به بحران کمبود علفچرها مواجه بوده و نمیتواند رمه هاز بزرگ را تأمین نماید. باوجود اینکه به علت خشکسالی تعداد مواشی در سالهای اخیر کم و وضعیت کشت هم بسیار محدود بوده است، خراب شدن محیط زیست و طبیعت در اکثر مناطق کشور نتیجه روشهای غلط، بشمول استفاده بیش از اندازه از منابع جنگلی و سرسبز افغانستان طی چندین دهه اخیر بوده که این حالت نابودی سرسبزی را به بار آورده است. چونکه از بین رفتن سرسبزی به علت استفاده بیش از حد و توان رشد و نمو طبیعی منابع طبیعی گیاهی بوده، احیاً دوباره آن نیاز به سالهای طولانی دارد:

از بین رفتن سرسبزی، طوریکه مقوله آن تعریف میکند، تنها در نتیجه توسعه ریگستان ها و ایجاد حوزه های خاکی قم نبوده، بلکه به علت بوجود آمدن یک پروسه ایست که طی آن توانایی خاک برای دریافت هوا و آماده گی کشت روی آن از بین می رود.

اختلاف برسر حق دسیابی به علفچرها در مناطق متعددی راپور داده شده است، بخصوص این اختلافات بین ساکنین روستانشینان و مردم کوچی بسیار آشکار میباشد. در بعضی مناطق، علفچرها توسط قوماندان های ثروتمند به فارم های زراعتی تبدیل شده است. همچنان گذارش شده است در مناطقی که مردم با کمبود زمین مواجه میباشند، بخصوص در بین مردمیکه بیشتر کم بضاعت اند، اختلافات چشم گیری موجود میباشد. آنهایکه با کمبود زمین مواجه اند، آرزو دارند که علفچرها را به زمین های زراعتی تبدیل کنند. این مسئله موجب تبدیل زمینها (بخصوص علفچرها) که مورد استفاده عموم قرار دارد به فارمهای زراعتی را امکان میرساند.

باهمه این، گروه تحقیقاتی ما در بعضی مناطق متوجه شد که به علت بالارفتن سطح بارندگی برف و باران، دسترسی به علفچرها، بخصوص در ولایات بادغیس و ننگرهار، بهتر شده است (جدول شماره 2.7).

دلیل اصلی زیاد شدن	دسترسی به علفچر زیاد شده	دلیل اصل کم شدن دسترسی	دسترسی به علفچر کم شده	مواشی ندارند	ولایت
بارندگی بهتر برف و باران	22 فیصد	مرگ و میر مواشی	4 فیصد	8 فیصد	بادغیس
بارندگی بهتر برف و باران	13 فیصد	کیفیت کم زمین و مرگ و میر	17 فیصد	27 فیصد	هرات
بارندگی بهتر برف و باران	3 فیصد	کیفیت کم زمین	28 فیصد	30 فیصد	کابل
نامعلوم	0 فیصد	مرگ و میر و کیفیت کم زمین	32 فیصد	0 فیصد	قندهار
بارندگی بهتر برف و باران	18 فیصد	کیفیت کم زمین	4 فیصد	0 فیصد	ننگرهار

باغها و تاکستان ها

یافته های مطالعاتی ما

* اکثریت مردم در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار که مالک باغها و تاکستان ها میباشند هیچگونه تغییرات مثبتی در بهبود این مالکیت خود از سال 1381 به اینطرف ندیده اند. این بدین معنی نیست که این باغها و تاکستانها حاصل میدهد، چونکه باغها و تاکستانهای زیادی طی سالهای جنگ و یا خشکسالی از حاصل دهی بازمانده اند.

* مردم روستاها در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار تغییراتی منفی ایرا در وضعیت باغها و تاکستانهای خویش مشاهده کرده که این تغییرات به علت خرابی صحت درختان و نهال ها بواسطه نبودن آب کافی راپور داده شده است.

نگاهی مختصر

باغها، تاکستانها و میوه های خودرو برای مردم روستانشین افغانستان ارزش تغذیه وی داشته و همچنان پولی دارد. اما، بسیاری از باغها، درختان میوه و تاکستانها به علت جنگ و همچنان به علت استفاده شان به عنوان مواد سوخت و یا اینکه در اثر شایعه امراض نباتی و خشکسالی از بین رفته است.⁷⁸ اخیراً دوباره این تاکستانها و درختان نیاز به وقت و زمان داشته که این خود نیاز به سرمایه گذاری و توجه دوامدار دارد.

درختان میوه و تاکستانها در اثر خشکسالی طولانی متأثر شد و بعضی مردم ناچار شدند که از درختان میوه و تاکهای خود به عنوان منابع سوخت استفاده کنند. یکی از زنان ساکن ولسوالی فارسی در ولایت هرات این پروسه را برای ما چنین توضیح داد: "ما چاره دیگری به جز اینکه تاکهای خود را که در اثر خشکسالی مرده بوده قطع کنیم نداشتیم و بعدا ما آنها را به عنوان چوب سوخت فروختیم."⁷⁹ این گونه عملکردها شاید تأثیرات زیانباری را بر جای نگذارد، اما ادامه خشکسالی باعث شد هر درختی که قطع میشود دوباره رشد نکند. در موارد دیگر مردم گفته اند که آنها ریشه درختان و تاکها را از زمین بیرون کشیده و برای سوخت و یا فروش مصرف کرده اند.

درگیری های مسلحانه در خطوط مقدم مناطق شمالی در ولایت کابل باغها و تاکستان ها و همچنان سیستم آبیاری را تخریب نمود که⁷⁸ این خود نظام محیط زیست مردم محلی را که برین منابع اتکا داشت، تحت سؤال قرار داد. باغها و درختان در جریان جنگ به آتش کشیده شد و آنچه باقی ماند به عنوان مواد سوخت استفاده گردید. هم اکنون این منطقه از موجودیت رشد درختان و گیاهان بکلی پاک شده است. مصاحبه با مسئولین ولسوالی و اعضای شورای محلی، ولسوالی میریچه کوت مربوط ولایت کابل، اکتوبر 14 و نوامبر 3 سال 1382. به همین طریق، قطع کردن بیش از حد درختان توت، که صنعت پبله وری معروف ولایت هرات به آن وابسته بود، باعث مهاجرت کارگران باتجربه و فنی این صنعت شد. سقوط صنعت پبله وری و تولید ابریشم اقتصاد محلی را شدیداً آسیب پذیر ساخت. از آنجائیکه زنان بخش زیادی از شاغلین این صنعت محسوب میشوند، آنها یک منبع بسیار مهم عایداتی خانواده خود را از دست دادند. مصاحبه با حاجی گلاب شاه، ولایت هرات، نوامبر 25، 2003.

⁷⁹ مصاحبه با یک زن 50 ساله ساکن ولسوالی فارسی ولایت هرات، 26 اگست سال 1382

در طول سالهای خشکسالی، باغها و تاکستان های زیادی در جنوب و جنوب شرق کشور کاملاً نابود شدند و نبودن آب و آبیاری باعث ادامه این وضعیت گردید.

مطالعات ما نشان میدهد که اکثریت مردم در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار مالک باغ و یا تاکستان نمیباشند (جدول 2.8). درختان میوه و تاکستانها میتواند فقط در مناطق دیمه کاری که امکانات آبیاری دارد موجود باشد، اما اکثریت مطلق مردم روستاهای افغانستان فقط به مناطق للمی کاری، که به آب باران وابسته است، دسترسی دارند. همچنان، اکثریت مردم روستاهای افغانستان کم بضاعت و یا بی بضاعت بوده و از داشتن زمین محروم اند. حتی اگر این مردم مالک کدام زمینی هم باشند، آنها هیچگونه امکانات اقتصادی نداشته تا برای احیاً دوباره باغها و تاکستانهای خود سرمایه گذاری نمایند.

اکثریت کسانی که مالک باغ میوه و یا تاکستان بوده و ما با آنها صحبت کرده ایم، اظهار داشته اند که هیچگونه بهبودی در صحت درختان و تاکها و ازدیاد تولید آنها از سال 1381 به اینطرف صورت نگرفته است. آنها دلیل این وضعیت را نبودن آب بیان کرده اند (جدول 2.8). ولایتی که بیشتر تغییرات مثبت را در آن مشاهده کرده ایم، کابل (16 فیصد) بوده است. این بهبودی بیشتر به واسطه بهتر شدن وضعیت آبیاری بواسطه کمکهای موسسات امدادی راپور داده شده است.

جدول 2.8

فیصدی نفوس روستاها که با تغییراتی در وضعیت باغها و تاکستانها از سال 1381 به اینطرف مواجه بوده اند. این ارقام به اساس معلومات که توسط گروه تحقیقاتی پوهنتون تفتس جمع آوری شده تهیه شده است.

ولایت	مالک باغ و تاکستان نیوده	وضعیت خراب شده	دلیل اصلی خرابی وضعیت	وضعیت بهتر شده	دلیل اصلی بهتر شدن
بادغیس	84 فیصد	14 فیصد	نبودن آب و آفات	2 فیصد	باریدن برف و باران
هرات	73 فیصد	22 فیصد	نبودن آب	0 فیصد	N/A
کابل	50 فیصد	26 فیصد	نبودن آب	16 فیصد	بازسازی سیستم آبیاری
قندهار	56 فیصد	39 فیصد		0 فیصد	N/A
ننگرهار	100 فیصد	N/A	N/A	N/A	N/A

کم شدن خشکسالی در بعضی مناطق باعث بهتر شدن وضع باغهای میوه و تاکستان ها شده، اما این بدین معنی نخواهد که خانواده ها بتوانند بزودی بهبود اوضاع را مشاهده و حاصلات زیادی را از درختان میوه خود بگیرند. ازینرو این تغییرات در حال حاضر جایی را در محاسبات مطالعاتی ما نگرفته است.

محصولات درختی خسته باب یک منبع اقتصادی مهم برای بسیاری از خانواده های افغان میباشد. مثلاً، چیدن پسته و پروسه پاک کاری و پوست کنی آن یک منبع اولیه اقتصادی برای بسیاری از مردان و زنان در غرب ولایت بادغیس میباشد. با اینکه جنگلات پسته یک منبع قوی عایدات اقتصادی برای بسیاری است، مطالعات اخیر نشان داده است که تپین، پشکل و بته های وحشی به اندازه کافی نبوده و مردم برای تأمین نیازمندی های مواد سوخت شان به قطع درختان پسته پرداخته اند. این مسئله باعث شده که در حدود 20 الی 40 درخت پسته برای تأمین کمبود مواد سوخت هر خانواده در یک سال قطع گردد. هم اکنون کدام اسناد و شواهدی مبنی بر قرص دوباره درختان و احیاً دوباره جنگلات پسته موجود نمیشود. روش های غلط تهیه و استفاده از مواد سوخت بعداً درین گزارش مورد بررسی قرار خواهد گرفت، اما مثال فوق از ولایت بادغیس بیانگر تأثیرات زیان آور خشکسالی بر زندگی مردم بوده که طی آن مردم وادار شده اند که روش های بریادکننده ای را برای تهیه و استفاده مواد سوخت در پیش گیرند که همه این نقش منفی در تنظیم محیط زیست خانواده ها داشته است.

مواد سوخت

یافته های مطالعاتی ما

* 37 تا 73 فیصد مردم در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار اظهار داشته اند که از سال 1381 به این طرف بامشکلات روزافزون تهیه مواد سوخت مواجه میشوند.

* کم شدن بته های وحشی (که منبع مهم مواد سوخت برای گرم کردن و پخت و پز مردم روستاها افغانستان است) به علت خرابی شدید محیط طبیعی، روش های غیر صحی تهیه مواد سوخت، استفاده بیش از اندازه چراگاه ها و همچنان کم شدن باران و برف میباشد.

نگاهی مختصر

روبروشدن مردم روستانشین به کمبود جدی بواسطه موجودیت و ادامه خشکسالی و تخریبات شدید محیط طبیعی تعجب آوری نبوده و ازینرو، مواجه شدن این مردم با مشکلات فراوان تهیه مواد سوخت برای پخت و پز، گرم کردن و روشنایی یک امر انکارناپذیر میباشد. بررسی های ما از معلومات "ارزیابی آسیب پذیری ملی" سال 1382 و همچنان مطالعات مستقیم ما نشان میدهد که اکثر روستانشینان از بته ها و در حد کمی تپین حیوانات برای سوخت استفاده میکنند. همچنان اکثریت مردم از تیل خاک برای روشنی استفاده کرده و خانواده های زیادی هیچگونه منبعی برای روشن نگهداشتن خانه های خود در شب ندارند.

دسترسی به مواد سوخت کم شده است

اکثریت مردم روستاهای ولایات هرات، بادغیس، کابل، قندهار و ننگرهار از سال 1381 به اینطرف با کمبود روز افزون مواد سوخت مواجه میباشند. در ولایت بادغیس در حدود یک سوم (37 فیصد) مردم قریه ها با کم شدن بیشتر مواد سوخت مواجه اند (جدول شماره 2.9). عامل اصلی این کم شدن موضوع نبودن منابع برای سوخت میباشد.

جدول شماره 2.9

فیصدی روستانشینان که با تغییرات جدی در تهیه و مصرف مواد سوخت برای پخت و پز، گرم کردن و روشنایی نسبت به سال 1381 روبرو اند. این ارقام به اساس معلومات جمع آوری شده گروه تحقیقاتی پوهنتون نفتس تهیه شده است.

دلیل اصلی از دید	دسترسی به مواد سوخت زیاد شده	دلیل اصلی کم شدن	دسترسی به مواد سوخت کم شده	ولایت
باران بیشتر	31 فیصد	ناپیدا شدن مواد	37 فیصد	بادغیس
پائین آمدن قیمت ها	9 فیصد	ناپیدا شدن مواد	64 فیصد	هرات
پائین آمدن قیمت ها	7 فیصد	ناپیدا شدن مواد	73 فیصد	کابل
پائین آمدن قیمت ها	1 فیصد	ناپیدا شدن مواد	67 فیصد	قندهار
N/A	0 فیصد	بالارفتن قیمت ها	53 فیصد	ننگرهار

چهار سال خشکسالی شدید و نباریدن باران در بعضی از مناطق کشور باعث رشد بسیار کم بته های وحشی و سبزه های خودرو (که از سایده گی پوشش خاک جلوگیری میکند) شده است. روشهای غلط و غیر صحی کندن بته ها و سبزه های خودرو با ریشه آن، در عوض قطع کردن قسمت بالائی آنها، باعث کم شدن این گیاهان شده است. در نتیجه مردان و پسران (کسانیکه مسئولیت جمع کردن مواد سوخت را دارند) مجبور میشوند که به مناطق دورتر از قریه های خویش برای تهیه مواد سوخت بروند. خانمی از ولسوالی قلعه نو ولایت بادغیس چنین میگوید:

در زمان خشکسالی مردم بته ها را با ریشه از خاک بیرون میکشند. اگر ایشان این کار را نکنند وقتی که بعد از درو کردن باران به بارد بته ها دوباره رشد کرده و ما بته های زیادی را نزدیک به قریه خود خواهیم داشت. ولی مردم بته ها را با ریشه آن از زمین بیرون کرده و این باعث میشود که مردان و پسران خویش را به مناطق دور و دورتر از قریه و محل سکونت خود روان کنیم. ما نباید ریشه ها را از خاک بیرون کنیم.⁸⁰

از دست دادن مواشی در دوران خشکسالی باعث کم شدن تدریجی تپین حیوانات که یک منبع مهم مواد سوخت میباشد موجب احتیاج شدید مردم به دیگر منابع مواد سوخت گردیده است. در نتیجه قیمت مواد سوخت در بازار بلند رفته است.

⁸⁰ مصاحبه با یک زن 40 ساله ساکن ولسوالی قلعه نو ولایت بادغیس، نوامبر 21 سال 2003

از بین رفتن سرسبزی، جنگلات، روشها غلط استفاده از زمین، جنگهای نظامی و بی امنیتی باعث کم شدن شدید بته و چوب سوخت شده است. جنگ تأثیرات منفی ایرا بالای جنگلات افغانستان داشته است. قوای نظامی متخاصم در خطوط مقدم جبهه درختان را برای اینکه قوای مخالف نتوانند از آنها به عنوان پوشش استفاده کنند، قطع کرده اند. بطور مثال، بعد از بیرون شدن روسها از افغانستان جنگلات زیادی در ولایات تخار و بادغیس نابود شدند چون مردم فکر میکردند که دسترسی آنان به زمینهای جنگلی محدود خواهد شد، ازینرو آنها شروع به ذخیره کردن چوب نمودند.

در سال 1382 سطح جنگلات در افغانستان 1.3 ملیون هکتار تخمین شده است که این رقم خیلی کمتر از 1.9 ملیون هکتار که در سال 1375 محاسبه شده بود، میباشد. این رقم اخیر در ذات خود خیلی کمتر از 2.2 ملیون هکتار در اوایل سالهای 1360 میباشد که این کم شدن هنوز هم در افغانستان ادامه دارد. هم اکنون جنگلات و منابع درختی برای سوخت و تهیه چوب ساختمانی در شهرهای مثل کابل استفاده میشود. جمع آوری و قطع کردن غیرقانونی چوب (فروش آن در بازارهای داخلی و همچنین ارسال قاچاقی آن به پاکستان) همچنان باعث از بین رفتن جنگلات باقی مانده افغانستان میشود. تغییر سطح جنگلات و ادامه طولانی نباریدن باران و برف خسارات زیانباری را به بار آورد. استفاده بیش اندازه چراگاه ها و گیاهان خودرو خرابی این وضعیت را وسعت داده و از رشد و نمو سرسبزی زمینها، درختان و بته ها جلوگیری کرده است. قطع کردن درختان و جنگلات در افغانستان 30,000 هکتار در سال، بیشتر از غرض دوباره و یا نشاندن درختان میباشد. در شرایط کنونی، اگر خرابی محیط زیست و طبیعت به همین سطح ادامه پیدا کند، احتمال اینکه دسترسی به مواد سوخت برای روستائینان بهتر شود، غیر ممکن میباشد.

خراب شدن شدید و وسیع طبیعت در افغانستان علت اصلی و اساسی همه مشکلات به ارتباط آب، زمین، مالداري، باغها و مواد سوخت میباشد. جنگ، خشکسالی، مهاجرت های وسیع، رشد بدون کنترل نفوس و عدم موجودیت پلان گذاری در سطح محلی و ملی باعث ساییده گی بیشتر خاک، از بین رفتن جنگلات و سرسبزی گردیده است. ساییده گی خاک پرابلم بزرگی را در بسیاری مناطق بوجود آورده است. کندن گیاهان با ریشه، از بین رفتن جنگلات، سرسبزی و کشت بیش از حد زمین باعث ساییده گی خاک شده است. زارعین کوشش کرده اند که برای بهتر شدن وضعیت زندگی خود چراگاه های تپه ها و کوه پایه ها را به زمین زراعتی تبدیل کنند که این خود باعث ساییده گی سرسام آور پوشش خاک گردیده است. این روش غلط مستقیماً در از بین رفتن چراگاه ها و ساییده گی بسیار شدید و همچنان فرو افتادگی خاکها گردیده است. تخریبات حاصله بر محیط طبیعی افغانستان به علت کندن بته ها و گیاهان از ریشه به منظور تهیه مواد سوخت آنقدر وسیع است، که حتی بدون موجودیت موآشی و کشت، ده ها سال طول خواهد کشید تا ترمیم گردد. چونکه این حالت یک تهدید بسیار جدی برای احیاً دوباره این کشور محسوب میشود، رسیدگی مستقیم و پیدا کردن راه حل به مسئله تخریب طبیعت باید به عنوان یک الویت بسیار مهم

دانسته شده و درین رابطه راه های ابتکاری برای برطرف کردن نیازمندی های مردم به مواد سوخت بوجود آید. معرفی موادیکه جایگزین چوب برای اعمار ساختمان ها، روشهای زراعتی و استفاده از چراگاه ها و جلوگیری از قطع غیرقانونی جنگلات و قاچاق شان از جمله الویت های است که باید به آن توجه کرد.

قسمت دوم: نظام محیط زیست روستاها، وضعیت نیروی کار و عایدات

نگاهی مختصر

در صحبت روی اقتصاد افغانستان و کمک های لازم برای بوجود آوردن یک مدل رشد و انکشاف، کلمه "قریه" مساوی به "زراعت" بررسی شده است. اما مطالعات اخیر نشان میدهد باوجود اینکه بیشترین قسمت نفوس مردم در مناطق روستایی زندگی میکنند (تقریباً 85 فیصد تمام نفوس) آنها برای تأمین معیشت خویش بطور قطعی وابسته به کار و تولید زراعتی نمیباشند. زندگی روستائینان در افغانستان همیشه براساس زراعت نبوده و بخصوص در طی چندین دهه اخیر تأثیرات زیادی را در نحوه تأمین معیشت شان بوجود آورده است. این تغییرات، قسمتاً، به علت اتخاذ روشهای ادامه زندگی در شرایط خشکسالی، خرابی طبیعت، ازدست دادن مالداري و عدم دسترسی به زمین و آب بود است. سی سال جنگ و بی امنیتی باعث خرابی محیط زیست و اختلال امور زندگی مردم شده است. برای پیدا کردن روشهای جدید عایداتی خانوادها، نقش زنان و اطفال در زندگی روستایی و مسئله کشت و تولید تریاک نیاز به معلومات بیشتر میباشد. معلومات این بخش از مطالعات سال 1382 "ارزیابی آسیب پذیری ملی" و گروه تحقیقاتی پوهنتون تفتس اتخاذ شده است.

انواع نیروی کار و عایدات شان در روستاهای افغانستان

یافته های مطالعاتی ما

* بطور سرتاسری، محیط زیست روستاها در حال تغییر روز افزون بوده و روستا نشیان کمتری به کارهای زراعتی مشغول اند.

* بخشی اعظمی از عایدات را (نظر به اوضاع کاری در منطقه و ولایت) فعالیتهای غیر زراعتی مثل قالین بافی، خیاطی و کارهای ساختمانی تشکیل میدهد.

* تفاوت بین زن و مرد موضوع کلیدی در تعیین نوعیت کار و عایدات برای مردم روستاها میباشد.

برای درک بهتر مطالعات ما، مهم است تا تفاوت بین دو نوع نیروی کار خانواده ها را روشن سازیم: کارهای تولیدی که برای تأمین زندگی خانوادگی (مانند کار روی فارمها، جمع آوری مواد سوخت و کارهای داخل خانه و

تولید نسل) نقش مهم دارند و همچنان کارهای که برای خانواده عایدات، به شکل پول نقد و معاوضه تولیدات، می آورند. (این فعالیت ها عبارت اند از کار زراعتی که حاصل آن به فروش میرسد، جمع آوری مواد سوخت برای فروش، ساختن تولیدات قابل فروش مانند قالبین و دست دوزی) درین مطالعه، ما کوشیم که بدست آوردن عایدات از طریق فروش تولیدات را مورد توجه قرار دهیم.

امکانات کاری نظربه شرایط طبیعی و اقتصادی، منطقه، تفاوت بین زن و مرد، سن، سرمایه، موجودیت منابع طبیعی، رسم و رواج، دسترسی به بازار، موجودیت راه های مواصلاتی و ارتباطات مرزی، متفاوت میباشد. تقسیمات اراضی و دسترسی به زمین نقش بزرگی را در تعیین نوعیت کار داشته است. بطور مثال، 90 فیصد خانواده ها در مناطق کوهستانی شرق و شمال شرق صاحب زمین بوده اند (سالهای 1340-1350) و آنها بالای زمین های خود شان کار میکردند. برعکس، در مناطق اطراف شهر قندهار و مناطق حاصلخیز شمال مالکیت زمین بطور نامتوازی بوده میباشد. درین مناطق تعداد زیاد دهقانان بی زمین و کسانی که روی زمین دیگران کار میکردند، وجود دارند. زندگی در مناطق روستایی در حال تغییر زیادی بوده و کمتر روستائینان به تولیدات زراعتی وابستگی کامل دارند.

مطالعات 1382 "ارزیابی آسیب پذیری ملی" نشان میدهد که اکثریت اعضای عایدات آور خانواده ها نقش مهمی را در ادامه تأمین زندگی روستایی دارند. بطور عموم فیصدی از مردان و 55.5 فیصد زنان بالای سن 14 در گروه های اقتصادی بی بضاعت و کم بضاعت راپور داده اند که آنها طی سال گذشته عایدات کاری داشته اند. مطالعات مذکور همچنان نشان میدهد، که منابع عایداتی شدیداً متفاوت بوده است و بیشترین مردان به چندین نوع کار مصروف میباشند. در حالیکه زنان بصورت عموم مصروف دو و یا کمتر فعالیت های کاری میباشند. در قسمت زراعت، بعضی از کسانی که مالک زمین اند شاید عایداتی را بطور کم و یا زیاد دریافت کنند و دیگران بخصوص کسانی که بی زمین اند، فقط در مقابل کار خود بالای زمین دیگران معاش میگیرند. حد اوسط عایدات کار زراعتی برای مردان از برج اسد 1381 الی برج عقرب 1382 عبارت از 2.10 دالر امریکایی در روز به شکل پول نقد و یا 2.47 دالر به شکل جنس در عوض کار در روز بوده است.

مطالعات ما نشان دهنده انواع مختلف مشاغل در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار میباشد (جدول شماره 2.10). زراعت به عنوان یک منبع عمومی شغلی (نه منحصبت بزرگترین مرجع عایداتی) در بعضی از ولایات مثل ننگرهار بوده و در جاهای دیگری مانند ولایت کابل یک منبع شغلی محدود میباشد.

جدول شماره 2.10

فیصدی نیروی کاری روستاها که در مشاغل مشخص کاری و عایداتی در طی سالهای 1381-1382 مصروف میباشند. این ارقام به اساس مطالعات گروه تحقیقاتی پوهنتون تفتس تهیه شده است.

نوع کار	بادغیس	هرات	کابل	قندهار	ننگرهار
کار زراعتی	78 فیصد	70 فیصد	58 فیصد	61 فیصد	99 فیصد
کار غیر زراعتی	37 فیصد	39 فیصد	30 فیصد	13 فیصد	16 فیصد
کار ساختمانی	4 فیصد	34 فیصد	28 فیصد	32 فیصد	10 فیصد
قالین بافی	22 فیصد	22 فیصد	5 فیصد	0 فیصد	0 فیصد
دست دوزی	2 فیصد	7 فیصد	6 فیصد	18 فیصد	0 فیصد
خیاطی	10 فیصد	4 فیصد	8 فیصد	38 فیصد	1 فیصد
دست فروشی	4 فیصد	3 فیصد	2 فیصد	12 فیصد	13 فیصد
جمع آوری بته و هیزم	14 فیصد	13 فیصد	2 فیصد	4 فیصد	3 فیصد

خانواده های دهقانان همچنان از طریق کار شراکت حاصل زمین نیز عایدات بدست میآورند و حصول عایدات به این شکل یک روش عام در افغانستان میباشد. دو سیستم شراکت محصولات بطور عمومی در افغانستان موجود است: در سیستم اولی، کرایه نشین از طریق کار خود و حیوانات را که روی زمین استفاده میکند نیم حاصل را بدست میآورد. در سیستم دومی، کرایه نشین از حیوانات مالک زمین استفاده کرده و مقدار کمتر از یک بر پنجم (1/5) حاصل را بدست می آورد. در حالات دیگر شخص صاحب زمین خود بوده و حاصل آنرا با کسی که حیوانات خود را روی زمین بکار میگیرد، شریک میگردد. تحقیقات اخیر در شمال کشور نشان میدهد که مقدار حاصل بدست آمده از طریق شراکت از یک قریه و زمین زراعتی تا به قریه و زمین زراعتی دیگر فرق میکند. این تفاوت را میتوانیم در سرتاسر کشور مشاهده کرد. بیشترین کسانی که در مقابل شراکت محصولات کار میکنند، بدون زمین میباشند. این افراد و خانواده ها کمترین امنیت اقتصادی را دارا میباشند، چونکه این گونه شراکت متکی به تصمیم زمین دار در قسمت دسترسی به زمین و آب بوده و این بی امنیتی در طی سالهای خشکسالی زیاده است. اما، طرق مختلف تشویق کننده برای ترک قریه جهت پیدا کردن کار (مثل، یافتن امکانات کاری در شهرها، کارگری فصلی و کار در کشورهای همسایه) موجب کم شدن نیروی کار در بخش زراعت در بعضی از مناطق شده است. این حالت میتواند به وضعیت قراردادی کاری بهتر برای دهقانان کم بضاعت و بی بضاعت بیانجامد.

در طی مطالعات خویش متوجه شدیم که تفاوت بین زن و مرد در موضوع شغل و عایدات برای مردم روستانشین در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار وجود دارد. مثلاً، معاش برای مردان که مشغول کارهای ساختمانی میباشند منبع مهم کاری برای ساکنین روستاهای نسبتاً نزدیک شهرها مانند هرات، کابل و قندهار اند، میباشند. اما مناطق که دور افتاده مثل ولایت بادغیس ازین امکانات برخوردار نیستند.

زنان نقش مهمی را در بدست عایدات خانواده از طریق کارهای مثل قالین بافی در مناطق مانند هرات و بادغیس دارند. اما، بازار خرید برای این گونه کار در سرتاسر کشور موجود نیست.

مردها میتوانند کارهای کوتاه مدت را در پروژه های موسسات امدادی داشته باشند و یا اینکه بشکل موقتی به کارهای مربوط به اعمار مجدد سرکها، مکاتب و کلینیک ها به پردازند.

سهم گیری زنان در کارهای خارج از قریه منجمله کار کردن در پروژه های امدادی و بازسازی بسیار محدود است.

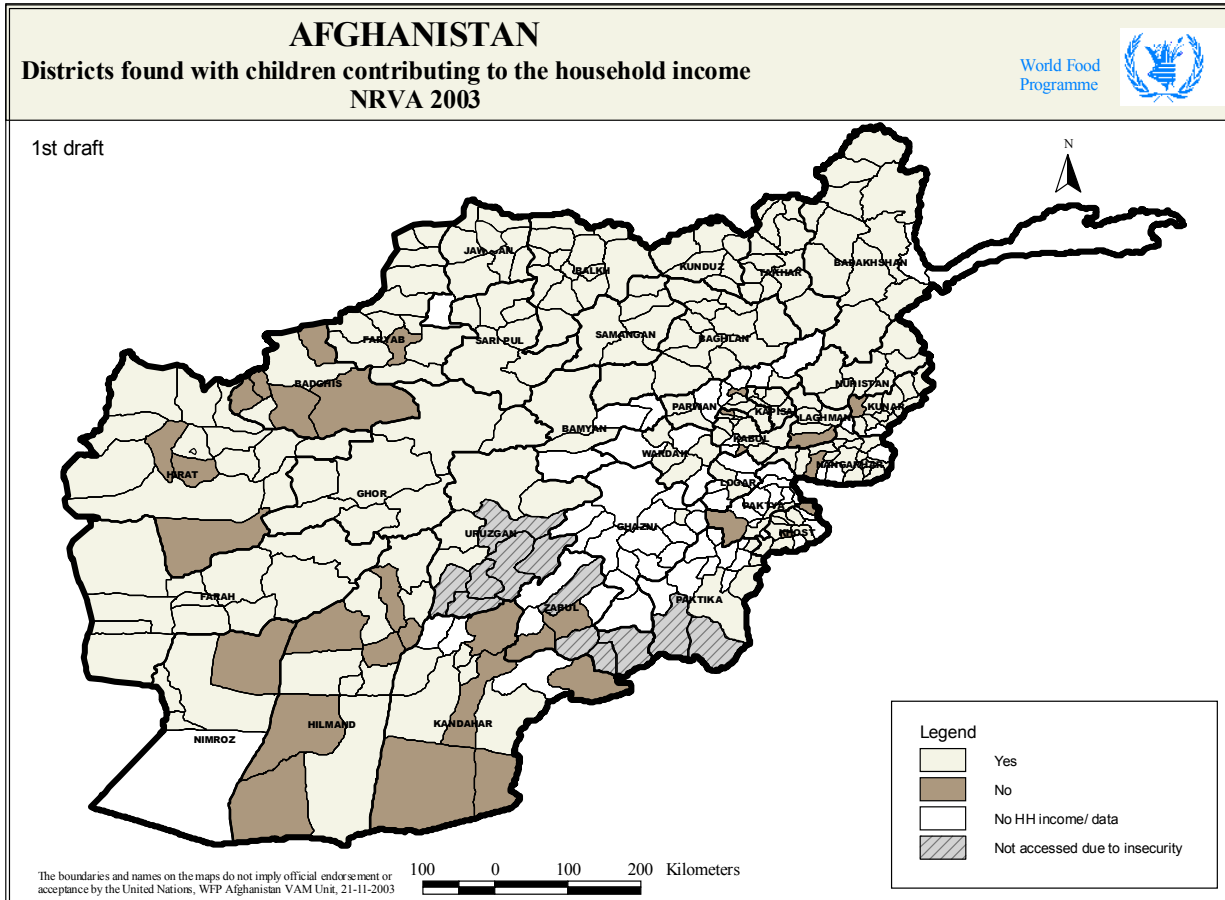
دارایی فرد و خانواده نقش مهمی را در تعیین روش ادامه زندگی دارد. مثلاً، در ولسوالی پغمان ولایت کابل بسیاری مردان که صاحب موتر بوده اند، توانسته اند موتران خویش را به عنوان تاکسی و یا ترانسپورت بین ولسوالی و شهر کابل استفاده کنند.

اطفال و نقش شان در عایدات خانواده های شان

بررسی معلومات سال 1382 "ارزیابی آسیب پذیری ملی" توسط دفتر سازمان جهانی غذا در کابل نشان داده است که اطفال در بدست آوردن عایدات خانواده شان نقش مهمی را دارند. این واقعیت در سرتاسر افغانستان به استثنای تعدادی از ولسوالی ها در غرب، جنوب و جنوب شرق میباشد (نقشه شماره 2.6).

نقشه شماره 2.6

ولسوالی های که در آن اطفال در بدست آوردن عایدات خانواده در سال 1382 سهم میگیرند. این ارقام براساس معلومات سال 1382 "ارزیابی آسیب پذیری ملی" تهیه شده است.



معلومات ما از ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار نشان میدهد که اطفال به کارهای مشابه با بالغین مشغول میباشند. از سال 1381 به اینطرف بسیاری از خانواده ها اطفال خود را به کار کردن بیشتر وامیدارند (جدول شماره 2.11). همچنان در عین مناطق هیچ خانواده ای از کم شدن کار اطفال از سال 1381 به اینطرف یاد نکرده اند. دلیل اصلی این که مقدار کار عایداتی اطفال زیاد شده اینست که نیاز به کمک ایشان برای بهبود وضع اقتصادی خانواده های بیشتر شده است.

جدول شماره 2.11

فیصدی خانواده های روستانشین که مقدار کار عایداتی اطفال خویش را از سال 1381 به اینطرف بالا برده اند. این ارقام به اساس معلومات جمع آوری شده گروه تحقیقاتی پوهنتون تفتس تهیه شده است.

ولایت	بادغیس	هرات	کابل	قندهار	ننگرهار
ازدیاد کار اطفال	45 فیصد	22 فیصد	33 فیصد	24 فیصد	7 فیصد

کار عایداتی اطفال مثل بالغین به اساس تفاوت جنسی زن و مرد میباشد. فامیل های که گروه تحقیقاتی ما در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار با آنها صحبت کرده است، گزارش داده اند که اطفال دختر در پهلوی مادران خویش مصروف بافتن قالین، خامک دوزی و مهره دوزی برای فروش میباشد. اطفال پسر که در قریه های نزدیک به بازارهای محلی زندگی میکنند عموماً مصروف دست فروشی (فروش خریطه های ارزان قیمت پلاستیکی و یا سیگرت) میباشد. یا اینکه مواد خریده شده را به منزل مشتریان میبرسانند. در قریه های دور از مناطق شهری اطفال پسر مصروف چوپانی، بته جمع کردن و کار زراعتی و دهقانی میباشد.

بررسی سال 1382 "ارزیابی آسیب پذیری ملی" نشان میدهد که اطفال نیم عایدات مردان بالغ را برای اکثریت کارهای روی زمین، به استثنای تخم پاشی (72 فیصد)، مقدار کمتر از نیم برای جمع آوری چوب سوخت (47 فیصد)، دیگر منابع طبیعی (43 فیصد) و زیر 2/3 ام برای چوپانی (63 فیصد) را بدست می آورند.

زنان روستانشین و کار تولیدی

یافته های مطالعاتی ما

* انواع کارهای که زنان روستانشین به آن اشتغال دارند تحت تأثیر وضعیت اقتصادی، منطقه، قومیت، سن و امکانات خانواده گی شان میباشد.

* زنان روستانشین در تهیه عایدات خانواده های خویش، تقریباً در سرتاسر کشور، نقش دارند. اما بیشترین این زنان در داخل خانه های خود به کارهای عایداتی مشغول میشوند.

* در سرتاسر افغانستان، زنان روستانشین در مقابل کار مشابه به مردان و اطفال معاش خیلی کمتری نسبت به مردان و اطفال بدست می آورند.

* کلتور، نظام سیاسی حاکم و قیودات ناشی از آنها تحرک، فعالیت و امکانات کاری و زندگی را برای زنان و دختران افغان شدیداً محدود ساخته است.

کار زنان و گروه های اقتصادی

زنان نظر به تعلق شان به یک گروه اقتصادی مشخص، سن، قومیت و امکانات خانواده گی به کار های متفاوتی مصروف میباشند. بطور مثال، در بررسی معلومات "ارزیابی آسیب پذیری ملی" سال 1382، ما متوجه شدیم که کار های خدمتگاری در داخل خانه های دیگران بیشتر توسط زن های که مربوط به گروه اقتصادی "بی بضاعت" میباشند، انجام میشود. همچنان کار روی زمین و جمع آوری مواد سوخت نیز بیشتر توسط این زنان برای خانواده های ثروتمندتر صورت میگیرد. برعکس، خامک دوزی، قالین بافی و خیاطی پیشه زنان که مربوط به گروه اجتماعی و اقتصادی "با بضاعت" اند، میباشند. سهم گیری زنان در کار های زراعتی عموماً مربوط به وابستگی گروه اقتصادی مشخصی میباشند. بطور مثال، سهم گیری زنان خانواده های که مالک زمین اند میتواند در کار های زراعتی مربوط به توانایی و یا عدم توانایی این خانواده به استخدام نیروی کار بیرون از خانه میباشند. همچنان، کار زنان در زراعت بستگی به قیودات کلتوری این خانواده ها در رابطه با نقش زنان و مردان در کار های مختلف میباشند. خانواده های بی بضاعت ضرورت بیشتری به کار عایداتی زنان و اطفال خویش دارند.

مطالعات دیگر نشان میدهد که خانواده های که امکانات بیشتری را در اختیار دارند، میتوانند که جدایی زن و مرد را بیشتر رعایت کنند. زنان این خانواده ها بیشتر به کار های عایداتی مانند خیاطی، خامک دوزی و قالین بافی که در داخل خانه انجام میشود، مصروف اند. این کار ها به نیروی جسمی کمتر نیاز داشته و ازینرو زنان این خانواده ها همچون مشغولیت های عایداتی را ترجیح میدهند. در بعضی از مناطق کارها و وظایف را که مردان در خانواده های ثروتمند انجام میدهند، در خانواده های بی بضاعت توسط زنان صورت گیرد. بطور مثال، در یکی از قریه های ولایت لغمان تهیه و آوردن آب در خانواده های ثروتمند به عهده مردان بوده در حالیکه این کار در خانواده های بی بضاعت به عهده زنان میباشند. یک خانم بی بضاعت چنین میگوید، "در خانواده های ثروتمند پسران آب آشامیدنی را به خانه انتقال میدهند، در خانواده های غریب مردان و پسران این کار را شرم آور دانسته و آنرا انجام نمیدهند." اگرچه تهیه نمودن آب جزء فعالیت های عایداتی نمیباشد، نوع برخورد گروه های مختلفه اقتصادی با این مسئله نشان دهنده تفاوت بین کار مرد و زن و محدودیت های کلتوری و اجتماعی درین رابطه است. مطالعات اخیر از پنج قریه ولایات فاریاب و سرپل نشان میدهد که زنان خانواده های ثروتمند (زمیندار) کمتر به کار های جسمی مربوط به زراعت میپردازند، در حالیکه این حالت در بین زنان خانواده های بی بضاعت کاملاً برعکس میباشند. ولی زنان مربوط به تمام گروه های اقتصادی بالای باغچه های ترکاری و سبزیجات در داخل خانه های خود کار میکنند.

همچنان، سن و قومیت امکانات کاری برای زنان را تأثیر می اندازد، اما، وابستگی به گروه اقتصادی مشخص مهم ترین عامل تعیین کننده در نوعیت کار زنان میباشند. بطور مثال، مطالعات اخیر موسسات "داکار" و "آر ای یو" در قسمت محیط زیست در سه قریه ولسوالی علی نگار ولایت لغمان نشان میدهد که در غریب ترین قریه زنان سنین مختلفه در کار های زراعتی داخل قریه مصروف بوده اند. در حالیکه در قریه دیگری صرف زنان کلان سن

تر بالای زمین کار میکرده اند. زنان قریه ثروتمند تر کارهای زراعتی را انجام نمیدادند. مطالعه دیگر از ولایات فاریاب و سرپل نشان داده است که بعضی از زنان مسن قریه ها به کار های دستفروشی مشغول بوده و از آزادی بیشتری برای رفتن به بازار و کار بالای زمین برخوردار بوده اند.

یافته های مطالعاتی از ولایت لغمان نشان میدهد که قومیت در انتخاب نوعیت کار برای زنها نقش خیلی مهم دارد. یکی از سه قریه ولسوالی علی نگار مربوط قوم پشه ئی بوده و رابط زن و مرد درین قریه خیلی متفاوت از دیگر گروه های قومی روستانشین میباشد. بطور مثال، زنان در قریه پشه ئی میتوانند که آزادانه از یک خانه به خانه دیگر (بدون اجازه مرد خانه) حرکت نموده و همچنان بیشترین جمع آوری مواد سوخت توسط زنان انجام میگیرد. باوجودیکه جمع آوری مواد سوخت بی نهایت کار شاقه بوده و جنگلات عموماً سه ساعت از قریه مذکور دور میباشد. زنان در دو قریه غیر پشه ئی در رابطه به جمع آوری مواد سوخت نقش متفاوتی داشتند: در قریه ایکه مردم آن وضع اقتصادی بهتری داشتند، مسئولیت تهیه مواد سوخت به عهده زنان نبود، در حالیکه در داخل قریه مردم آن وضع اقتصادی خراب تری داشتند، زنان در جمع آوری مواد سوخت بامردان همکاری میکردند. این مطالعه نشان نمیدهد که آیا زنان کنترول بالای عایدات خانواده شان دارند یا خیر.

قومیت همچنان میتواند بر نوع کار مردان و زنان تأثیر گذارد؛ بطور مثال، زنان ترکمن در مقایسه با زنان اقوام دیگر به کار قالبین بافی مصروف اند. همچنان گروه های قومی مختلف قیودات متفاوتی را بر حرکت و فعالیت کاری زنان اعمال میکنند که این خود راه های انتخاب زندگی را برای زنان تعیین میکند. درین رابطه به مطالعات زیادتری در رابطه با قومیت و نقش آن بالای امکانات کاری برای زنان نیاز است.

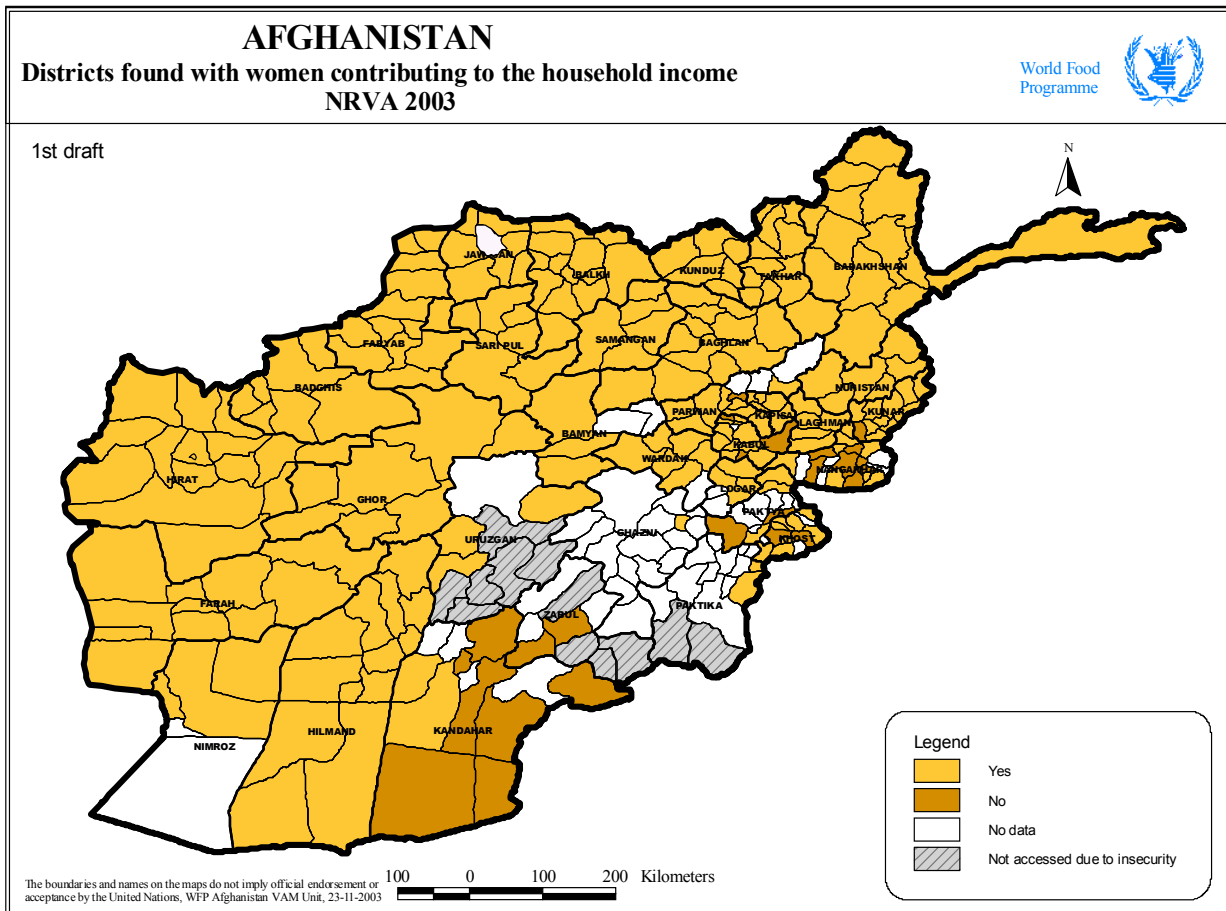
در جامعه روستایی افغانستان تشابهات شغلی و کاری برای زنان بدون در نظر گرفتن گروه اقتصادی شان موجود است. این تشابهات نشان دهنده تقسیم تفاوت بین زن و مرد در موضوع کاریابی بوده و همچنان این مسئله آشکار میسازد که چه کارهای فقط برای زنان و مردان میباشد. بطور مثال، مصاحبه با 5103 زنان مربوط به گروه های اقتصادی مختلف فقط تعداد کمی از ایشان در سال قبل در کشت و تخم پاشی (31 نفر از جمله 5103)، آبیاری محصولات زراعتی (8)، چوپانی (12) شرکت نموده اند. فقط تعداد کمی از زنان به جمع آوری مواد سوخت غیر چوب (64) و چوب سوخت (46) سهم داشته اند. تحقیقات در مناطق شمال افغانستان نشان میدهد که بعضی از زنانی که در زراعت سهم میگیرند، بخصوص آنهایکه از خانواده های سرتمندتر اند، بکارهای زراعتی در داخل خانه های شان مثل پاک کردن تخم محصولات زراعتی و پوست کندن گندم مصروف میباشد. قسمیکه ذکر نمودیم، زنان بطور عموم مصروف یک و یا دو فعالیت عایدات آور در سال قبل بوده اند. و این شاید که به سبب مسئولیت خانواده گی و اولاد داری باشد.

محل کار زنان

باینکه زنان تحت قیودات حاکم سیاسی و کلتوری قرار دارند، زنان و دختران نقش مهمی را در تأمین عایدات خانواده گی شان در سرتاسر روستاهای افغانستان دارند (نقشه شماره 2.7). بررسی معلومات 1382 "ارزیابی آسیب پذیری ملی" توسط دفتر سازمان جهانی غذا در کابل نشان میدهد که زنان در بدست آوردن عایدات در سرتاسر افغانستان، به استثنای تعدادی از ولسوالی های جنوب و جنوبشرق، فعال میباشند.

نقشه شماره 2.7

ولسوالی های که زنان در بدست آوردن عایدات خانواده شان شرکت میکنند. این محاسبات به اساس معلومات سال 1382 "ارزیابی آسیب پذیری ملی" میباشد.

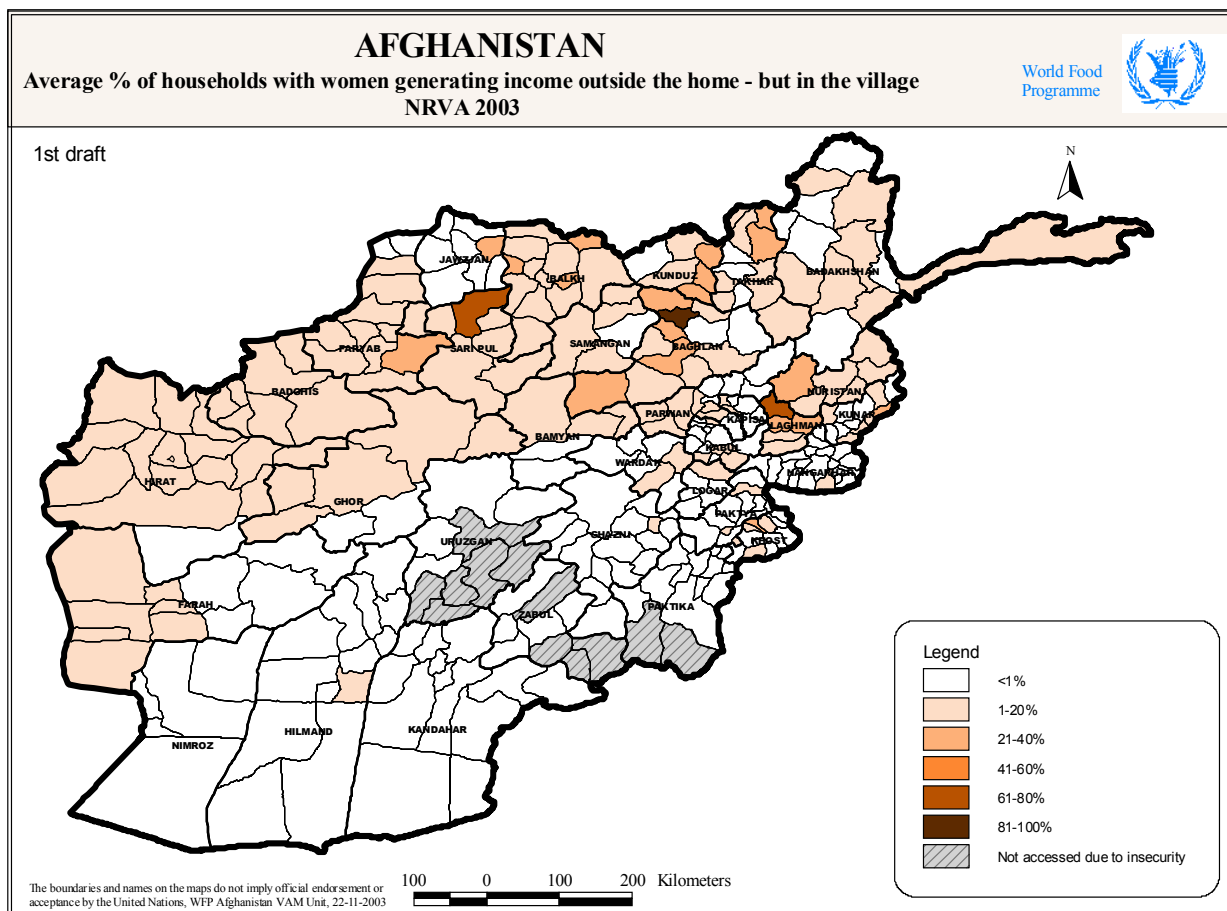


در سرتاسر افغانستان، قیودات کلتوری، تقسیمات کار، نوع و محل کار بین زن و مرد، از کار کردن زنان و دختران در بیرون از خانه جلوگیری میکند (نقشه شماره 2.8). معلومات جمع آوری شده نشان میدهد که زنان مقیم در شمال، شمالشرق و غرب افغانستان نقش بزرگتری را در تأمین عایدات خانواده خود ایفا میکنند (80 الی 90

فیصد زنان در فعالیتهای عایدات آور مشغول اند)، این در حالی است که در مناطق جنوب افغانستان فقط 14 فیصد زنان چنین فعالیتهای اقتصادی میباشند.

نقشه شماره 2.8

اوسط فیصدی خانواده های که خانم ها به تولید عایدات در خارج از خانه اما در داخل قریه خود مشغول اند. این محاسبات به اساس معلومات جمع آوری شده سال 1382 "ارزیابی آسیب پذیری ملی" صورت گرفته است.



در سرتاسر افغانستان بیشترین زنان روستائین برای بدست آوردن عایدات مصروف اند در داخل خانه های خویش کار میکنند. دلیل اصلی این است که فعالیتهای اقتصادی زنان در خارج از خانه خلاف مقررات و قیودات که محیط کاری زن و مرد را جدا میداند، میباشد. تحت این قیودات کلتوری زنان اجازه همکار بودن با مردان خارج از فامیل خویش را ندارند. بدین دلیل فامیلهای که دید سنتی دارند، از کار کردن زن ها به خارج از خانه جلوگیری میکنند. همچنان فامیل های که دارای وضع اقتصادی بهتراند، نوع و محل کار برای اعضای زن خانواده را خود انتخاب میکنند. بررسی ما از معلومات 1382 "ارزیابی آسیب پذیری ملی" این یافته های تحقیقاتی

ما را تأیید کرده و نشان می‌دهد که زنان بی بضاعت به مقایسه با آنان که وضع اقتصادی بهتری دارند، ناچار اند که در خارج از خانه کار کنند.

عدم مساوات مزد بین زن و مرد

زنان که مصروف کاراند در مقابل کارشان مزد خیلی کمتر نسبت به مردان دریافت میکنند و همچنان برای بعضی از کارها کمتر از اطفال مزد میگیرند. زنان مصروف باغداری و دیگر کارهای روی زمین، جمع آوری چوب سوخت، خیاطی، دست دوزی و خدمتگاری برای خانواده‌های دیگر میباشند. مزد زنان که بالای زمین‌های زراعتی کار میکنند تقریباً نیم اجرت مردان است (51 فیصد برای کشت، 61 فیصد برای جمع آوری حاصلات و 50 فیصد برای کارهای دیگر روی زمین زراعتی). دست دوزی و بافتن عموماً کار خانم‌ها شناخته شده است، ولی درین بخش نیز زنان مزد خیلی کمتری در مقایسه با مردان دریافت میکنند (41 فیصد مزد مردان برای کارهای دستی، 53 فیصد برای بافت). اطفال مزد بیشتری را نسبت به زنان در بعضی از بخش‌های کاری بدست می‌آورند. بطور مثال، برای خدمتگاری داخل خانه‌ها اطفال بطور اوسط 0.79 دالر در روز بدست آورده در حالیکه برای عین کار زنان 0.59 دالر در روز دریافت میکنند. اطفال همچنان پول بیشتری را در قسمت کارهای دستی (0.84 دالر در روز به مقایسه 0.66 دالر برای زنان)، همچنان برای دوخت و بافت (0.81 دالر برای اطفال در روز به مقایسه با 0.62 دالر در روز برای زنان) دریافت میکنند.

در بعضی موارد، امکانات درآمد بهتر برای زنان نسبت به مردان وجود دارد، تحقیقات بیشتری برای مطالعه مواردی که در آن زنان تمام عایدات خانواده را تهیه میکنند، باید صورت گیرید. این وضعیت بیشتر در مناطقی است که در آن مردان مصروف کارهای زراعتی و مالدارانی بوده‌اند، ولی در حالت فعلی امکان همچنان کارها برای مردان موجود نمیباشد. کم شدن امکانات کاری برای مردان شاید که در نتیجه خشکسالی، بی‌امنیتی و عدم دسترسی به بازارهای محلی باشد. بی‌زمینی همچنان زنان را مجبور کرده است که برای تأمین عایدات خانواده‌های خود سهم بیشتری بگیرند.

خانمی از اهالی ولسوالی سروبی که یک ولسوالی دور افتاده، دارای اقتصاد ضعیف و بی‌امنیت در ولایت کابل میباشد، مهم بودن نقش کار زنان در زندگی روستایی قریه چنین تشریح میکند:

مردان درین قریه نمیتوانند کار برای خود پیدا کنند، بدین لحاظ زنان قریه‌اند که از طریق دست دوزی، بافت و کار دستی عاید خانواده‌ها را تأمین میکنند. ما واقعا بسیار زحمت میکشیم. مردان ما هیچ پولی ندارند و این مسئله باعث شده که زنان همه چیز را مثل غذا، لباس و دوا بخرند. ما با دست مزد خود و همچنان با پول قرض میکوشیم تا نیازهای خانواده خود را تأمین میکنیم.⁸¹

مصاحبه با یک زن 21 ساله از اهالی ولسوالی سروبی در ولایت کابل، نوامبر 7، سال 2003⁸¹

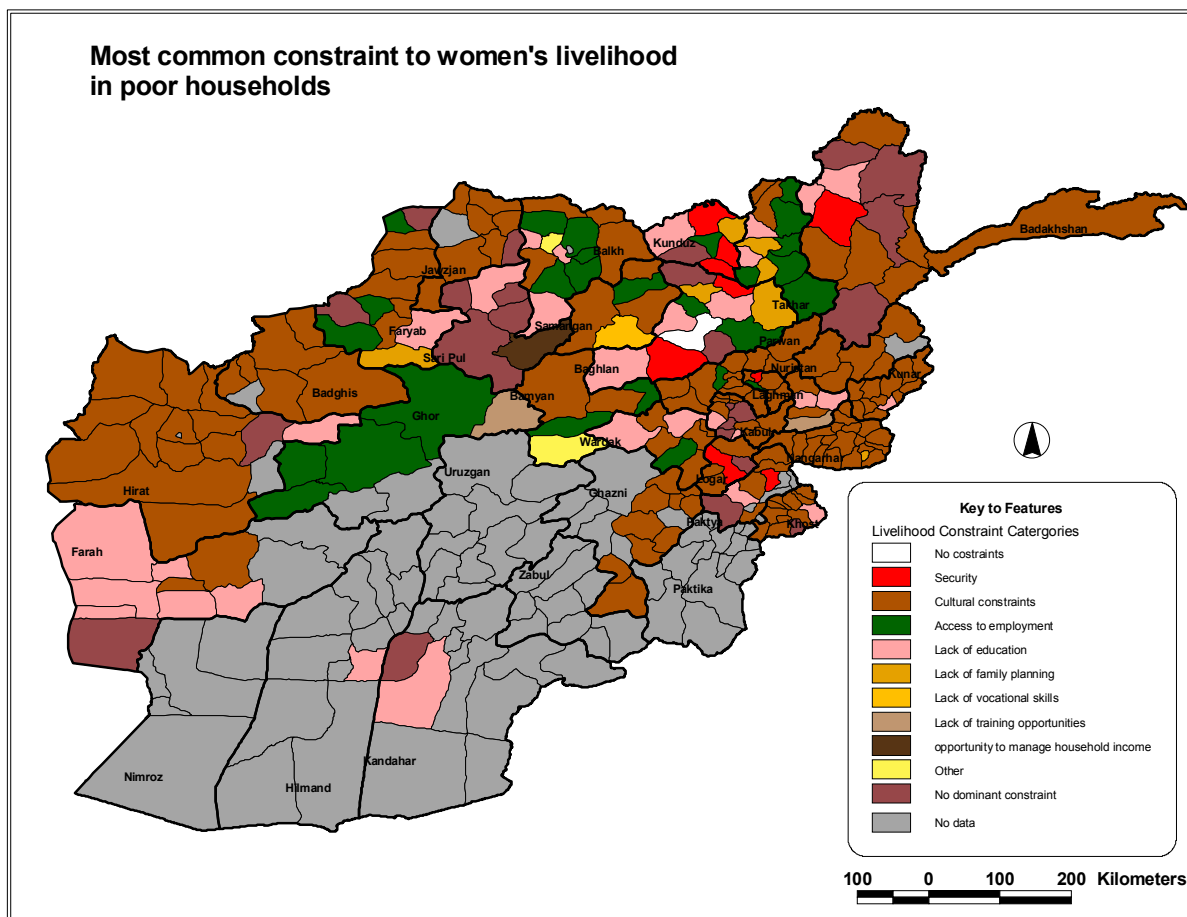
بطور تاریخی، قالین بافی نقش مهمی در اقتصاد بعضی از مناطق روستایی افغانستان مثل مناطق شمال و شمالغرب داشته است. به اساس آخرین گزارش در مورد شرایط جنگی و ارتباط آن با محیط زیست، دوخت و بافت به عنوان منبع مهم عاید خانواده شناخته میشود، اما هم اکنون دوخت و بافت منبع اصلی عایداتی برای بسیاری از خانواده ها میباشد. نقش قالین بافی در عایدات خانوادها همراه خراب شدن بازار این محصولات (در نتیجه تولیدات زیاد قالین در پاکستان، مرزهای بدون کنترل و برگشت مهاجرین که در بافت و تولید قالین حرفوی میباشند) به این معنی است که خانواده های قالین باف باید برای عین عایدات به تولید بیشتر به پردازند. نظر به اینکه زنان و اطفال هنوز بافنده گان اصلی قالین اند، خراب شدن بازار قالین باعث شده که آنها فشار کار خیلی بیشتری را نسبت به قبل تحمل کنند. علاوه، خراب شدن تجارت قالین باعث شده است که خانواده های قالین باف به گرفتن قرضه برای تهیه مواد اولیه خام و همچنان معیشت شان تکیه کنند.

قیودات زندگی زنان

طی سروی سال 1382 "ارزیابی آسیب پذیری ملی" از زنان روستانشین افغانستان سوال شد عامل اصلی که زندگی شان را مقید کرده است، چیست؟ مطالعات ما از جواب که زنان به این سوال داده اند نشان داده است که قیودات کلتوری بزرگتری مانع بهتر شدن شرایط محیط زیست زنان است (نقشه شماره 2.9). موانع مهم دیگر عبارت اند از نبودن تعلیم و تربیه و دسترسی به امکانات کاری. قسمی که ازین مطالعات پیداست، زنان روستانشین نه تنها که ازین قیودات کلتوری باخبر اند، بلکه این قیودات را مانع بهتر ساختن شرایط زندگی و اوضاع اقتصادی شان میدانند.

نقشه شماره 2.9

قیودات عام در شرایط زندگی و محیط زیست زنان خانواده های بی بضاعت. این محاسبات به اساس معلومات جمع آوری شده سال 1382 "ارزیابی آسیب پذیری ملی" تهیه شده است.



مهاجرت و کمکهای نقدی اعضای خانواده

یافته های مطالعاتی ما

* در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار مهاجرت یکی از اعضای فامیل، بطور کلی، نه تنها که موجب بهترساختن اقتصاد خانواده نشده، بلکه اقتصاد ایشان را خراب تر ساخته است (مثلا، از دست دادن نفر کاری و نداشتن دسترسی به بازار باعث ازدیاد اختلافات فامیلی شده است).

* بیشترین مهاجرت از ولایت کابل، قندهار و ننگرهار که از سال 1381 به اینطرف صورت گرفته در داخل افغانستان به طرف شهرها و یا کارهای فصلی بوده است.

* اکثریت کسانی که با آنها در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار صحبت نموده ایم، اظهار داشته اند که ایشان هیچ نوع کمک پولی از طرف اعضای خانواده شان از خارج افغانستان بدست نمی آورند.

نظری مختصر

در طی بیست و پنج سال اخیر میلیونها نفر از مردم افغانستان مجبور به ترک خانه های شان برای نجات از جنگ، فقر و خشکسالی شده اند. در بعضی مناطق تمام نفوس یک قریه برای نجات جان خود از جنگ های بین قوای نظامی شوروی و نیروهای مجاهدین به پاکستان مهاجر شدند. مردم زیادی که در مناطق استراتژییک مانند مردم شهر کابل و اطراف آن مجبور به ترک خانه های خود در اثر جنگ های داخلی گروه های مجاهدین گردیدند. مهاجرت تمام اعضای یک خانواده به عنوان آخرین راه چاره محسوب شده که این خود باعث مصرف امکانات خانواده ها برای پرداخت ترانسپورت، عبود از مرزها و برپایی زندگی جدید در هجرت شده است. بطور کلی، خانواده های بی بضاعت نتوانسته که مصارف عبور از مرز و ترانسپورت اعضای فامیل شان را به پردازند که در نتیجه جزء مهاجرین داخلی شده اند. عودت به وطن نیز تحت تأثیر بررسی خانواده های مهاجر به اساس معلومات دست داشته شان از مناطق که در آن زندگی میکردند، فایده برگشت و توانایی اقتصادی شان برای مصارف برگشت شان، قرار دارد. خانواده های مهاجر همچنان به ارزیابی امکانات و خدمات که در منطقه شان در مقایسه با امکانات شان در هجرت وجود دارد، می پردازند. بطور مثال، تعداد زیادی از افغانهای مهاجر در پاکستان و ایران به امکانات صحی و تعلیم و تربیه (برای دختران و پسران) دسترسی داشته و بعضی از خانواده ها دارای وظیفه و شغل بوده و مقداری از عایدات خود را پس انداز میکردند. تعداد کمتر از خانواده های مهاجر که به روستاهای افغانستان برگشته اند میتوانند از همچون امکانات برخوردار باشند. اما بعضی عوامل منجمله مجبور ساختن شان توسط کشورهای میزبان باعث برگشت تعداد زیادی از مهاجرین در طی دو سال اخیر به افغانستان شده است. عوامل که باعث برگشت مهاجرین به وطن شده عبارت است از: استفاده و بهره گیری از انکشاف اقتصادی شهرها؛ با فامیل های خود یکجای شدن؛ زمین خود را دوباره صاحب شدن و یا اینکه فقط میخواهند بعد از مدت طولانی دوری به وطن خود برگردند.

روستائشینان و مهاجرت شان از سال 1381 به اینطرف

مهاجرت باعث بیشتر شدن امکانات کاریابی، بهتر شدن وضع زندگی و توسعه نیروی انسانی و امکانات پولی میباشد و ازینرو، مهاجرت یک راه مقابله با مشکلات محلی است. مهاجرت تمام فامیل، معمولاً، آخرین امکان رهایی از یک حالت بغرنج و مشکل میباشد. ولی، مهاجرت صرف یک نفر (همیشه یک مرد که نیروی کاری دارد در رابطه با وضعیت جامعه افغانی) برای پیدا کردن کار، امنیت اقتصادی بهتری برای خانواده بطور دوامداری تهیه خواهد کرد. مستقر شدن در چندین منطقه مسکونی خانواده ها را اجازه میدهد که از امکانات کاری و بازار های غذایی استفاده نموده و این خود تفاوت بین مردم شهر و روستا و همچنان محیط زیست ایشان را کمتر میسازد. صحبت های ما با روستائشینان ساکن ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار نشان میدهد که مهاجرت بیرون از مناطق روستایی از سال 1381 به این طرف رواج دارد. مطالعات ما همچنان نشان میدهد که روستائشینان به مهاجرت به خارج و یا داخل افغانستان برای دسترسی به کار موقتی، تمام وقت و یا کار فصلی و همچنان به نسبت دلایل امنیتی، ادامه میدهند (جدول شماره 2.12). اندازه مهاجرت اعضای فامیل بیشتر در بین ساکنین روستاهای ولایت کابل (52 فیصد)، جاییکه تعداد زیادی از کسانیکه با آنها صحبت کرده ایم اظهار داشته اند که یک و یا چندین عضو مرد فامیل در شهر کابل برای کارهای ساختمانی و پروژه های دیگر مصروف کار میباشند. برعکس، کمترین تعداد مهاجرت در ولایت ننگرهار (7 فیصد) جاییکه تقریباً همه آنهایکه با ایشان صحبت کرده ایم اظهار کرده اند که آنها مصروف کشت و زراعت و مالداری میباشند (99 فیصد الی 100 فیصد). وابستگی به محیط زیستی که بر اساس زراعت استوار است، باعث شده که در ولایت ننگرهار تعداد کمتری به بیرون از منطقه خود مهاجرت میکنند. بسیاری مردمی که ما در ولایت کابل، قندهار و ننگرهار با آنها صحبت کرده ایم اظهار داشته اند با وجودیکه بعضی از اعضای فامیل شان مهاجرت نموده اند، اعضای دیگر خانواده در افغانستان باقی مانده اند. ولایات غربی یعنی بادغیس و هرات بیشترین مهاجر کننده به خارج از وطن و بخصوص به کشور همسایه یعنی ایران را دارا بوده اند.

جدول شماره 2.12

فیصدی خانواده های روستائشینی که مهاجرت اعضای فامیل خود را به خارج از افغانستان راپور داده اند. این ارقام به اساس معلومات جمع آوری شده گروه تحقیقاتی پوهنتون تنفتس تهیه گردیده است.

تأثیر مهاجرت بالای فامیل	مقصد مهاجرت	اعضای خانواده که در سال 1381 مهاجرت کرده اند	ولایت
هیچ تأثیر	بیرون از افغانستان	20 فیصد	بادغیس
خراب تر	بیرون از افغانستان	33 فیصد	هرات
خرا بتر / بهتر	افغانستان / مراکز شهری	52 فیصد	کابل
هیچ تأثیر / خرا بتر	افغانستان / مراکز شهری	25 فیصد	قندهار
بهتر	افغانستان / مراکز شهری	7 فیصد	ننگرهار

مهاجرت داخلی در موقع کار فصلی زراعتی مثل کشت و حاصل برداری زیاد میشود. بدین لحاظ کشت تریاک عامل بزرگ مهاجرت به مناطق تولید کننده تریاک شده است. بیساری از روستائشینان همچنان به شهرها برای پیدا کردن کار میروند. تعداد این اشخاص از سال 1381 به اینطرف نظر به رشد کارهای ساختمانی در شهرهای کابل، قندهار و هرات زیاد شده رفته است. این گونه مهاجرت مردم باعث بدست آوردن منابع اقتصادی برای مناطق روستایی شده و همچنان با رفت و آمد مردم روستاها به شهرها زمینه توسعه معلومات و تجارت را برای مردم فراهم ساخته است.

کسانیکه با آنها صحبت نموده ایم گفته اند که یک فرد خانواده شان از سال 1381 به اینطرف برای بدست آوردن کار مهاجرت کرده است و وقتی که ما از تأثیر این مهاجرت بالای وضعیت اقتصادی خانواده شان سوال کردیم، بسیاری از آنها اظهار داشتند که ایشان امیدوارند که عضو مهاجر خانواده بتواند هرچه زودتر کار پیدا کرده و برای شان پول بفرستد تا باشد که وضع اقتصادی شان بهتر گردد. اما معلومات که ما بدست آوردیم، برعکس این حالت را نشان میدهد. نتیجه مهاجرت بطور عموم منفی بوده است. بخصوص از دست دادن دسترسی خانواده به بازارها، امکانات صحتی و گرفتن قرضه در موقعی که مردخانه برای کار کردن مهاجرت کرده و خانم و اولادهای خود را تنها میگذارد. نظر به قیودات کلتوری بالای زنان، این خانواده ها با نبودن مرد در خانه نمیتوانستند که به امکانات نامبرده بالا دسترسی پیدا کنند. در مواقع دیگر، زمانیکه پسران برای کار مهاجرت کرده اند، پدران و مادران شان از اینکه از پسر شان برای ماه ها هیچ اطلاعی ندارند، پریشان بوده و همچنان هیچ نوع پولی برای شان ارسال نشده. در بعضی موارد، مردان گفته اند که زمانیکه ایشان میخواستند از سرحد عبور کنند و یا به فاصله های دور روند، با حمله قوه امنیتی مرزی و گروه های مسلح راه گیر روبرو شده، در نتیجه نه تنها مورد لطمه و کوب شدید قرار گرفته بلکه تمام پول و سرمایه ای که ذخیره کرده بودند را از دست داده اند.

ارسال پول نقد به خانه

در طی دو دهه اخیر، بسیاری از افغانهای که وطن شان را ترک کرده منحبث مهاجرین سیاسی و اقتصادی در کشور های همسایه، کشور های حوزه خلیج فارس و یا حتی کشور های دورتر مشغول کار گردیده اند. بسیاری ازین مهاجرین به خانواده های خود پول نقد کمکی فرستاده اند. قبل از سقوط طالبان صادرات عمده ملی را فرستادن نیروی کار به خارج تشکیل میداد. اما اکنون که مهاجرین زیادی به وطن شان برمیگردند—تقریباً 2 میلیون در سال 1381—بوطن برگشته اند. بعضی از کارگران مهاجر و کسانیکه به خارج از کشور زندگی میکنند هنوز به فامیل های خود کمک نقدی میکنند. همچنان کارگران شهرهای داخل افغانستان به فامیل های خود در مناطق روستایی کمک نقدی ارسال میدارند.

بسیاری از محققین که در امور افغانستان کار کرده اند گفته اند که معلومات دقیق در مورد طرق فرستادن کمک نقدی به خانواده ها نمیتوان جمع آوری کرد. خانواده ها عموماً راجع به دریافت پول نقد و یا ذخایر نقدی خود صحبت نمیکند. چونکه در افغانستان سیستم بانکی سرتاسری وجود ندارد، بسیاری کمک های نقدی خانواده ها توسط طرق غیر رسمی و دولتی مثل "حواله" و یا اینکه توسط اشخاص انتقال میابد. در نتیجه کمک نقدی خانواده ها خیلی غیر منظم بوده و همچنان مشکلات مرزی و بی امنیتی راه ها به سادگی پروسه مذکور را قطع میکند.

اکثریت (بیش از 90 فیصد) کسانی که با ایشان مصاحبه نموده ایم گفته اند که هیچ نوع کمک نقدی از اعضای مهاجر خانواده خود بدست نیاورده و یا اینکه بشکل غیر منظمی پول نقد کمکی را دریافت میکنند. معلومات جمع آوری شده از ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار نشان میدهد که کمتر از 6 فیصد نفوس مطالعه شده توسط ما بدست آوردن پول نقد کمکی را راپور داده اند. نظر به اینکه معلومات راجع به بدست آوردن کمک نقدی خیلی ها غیر مستند است، ما فکر میکنیم که رقم 6 فیصد قسمتی از پول دریافتی ای که راپور داده نشده است خواهد بود. بعضی از خانواده ها گفته اند که ایشان "هنوز" هیچ نوع کمک پولی نشده اند زیرا که مرد شان فقط برای چندین ماه است که سفر نموده است. ولی بیشترین خانواده ها گفته اند که عضو فامیل شان برای شش ماه و یا مدت طولانی تر مهاجرت کرده و این خانواده ها از اینکه کمک نقدی برای شان ارسال نشده بود خیلی ناراحت بودند.

مطالعات مختلفه و بررسی های قبلی نشان میدهد که، با اینکه این معلومات و بررسی ها متفرق میباشد، فرستادن پول نقد به خانواده ها نقش مهمی را در بهبود وضع اقتصادی خانواده ها داشته و همچنان آنها را برای خریدن غذا، دوا، پرداخت قرض، تهیه پول عروسی و فاتحه کمک میکند. مطالعات نشان میدهد که این پول نقدی همچنان به موسسات وسیع تر اجتماعی مثل مکاتب و مساجد کمک میکند. خانواده های که عضو فامیل شان در کشور های خلیج فارس و یا اروپا مهاجرت کرده اند، احتمال دارد که بیشتر از کمک های نقدی برای سرمایه گذاری و یا ازدیاد مالکیت شخصی استفاده کنند. در حالیکه پول نقدی که از پاکستان و ایران میآید بیشتر برای رفع احتیاجات اولیه زنده ماندن استفاده میگردد. تحقیقات بیشتری در باره طرق ارسال کمکهای نقدی ضررت بوده تا اینکه بتوان تأثیر این کمک ها را بالای زندگی خانواده های روستانشین بهتر ارزیابی کرد.

کشت تریاک

یافته های مطالعاتی ما

* به اساس راپور های دیگر از سال 1381 به اینطرف کشت تریاک در افغانستان زیاد شده و روستانشینان بیشتری به کشت و تولید تریاک به عنوان یک راه حل برای وضعیت خراب اقتصادی خود رجوع کرده اند.

* تولید تریاک شاید بتواند فایده کوتاه مدت مثل دسترسی به قرض گرفتن و عایدات بیشتر را بوجود آورده، اما درعین حال باعث زیاد شدن مقدار قرضداری بخصوص برای دهقانان بی بضاعت طی مدت دوامداری گردد.

* دهقانان که دارای فارمهای کوچک کشت تریاک میباشند از نیروی انسانی خانواده شان برای کشت استفاده کرده و همچنان زنان و اطفال شان در کشت و حاصل گیری محصولات تریاک نقش مهمی را دارا میباشند.

نگاه مختصر

بسیاری از افغانها ادامه و تنظیم امور زندگی خود را بیرون از نظام اقتصادی رسمی و دولتی کشور خود انجام میدهند. نظام و مقررات دولتی ضعیف و همچنان تجارت بین المرزی در انتقال غیرقانونی امته، انسان و مواد مخدر نقش خیلی مهم را بازی میکند. نیاز روبه افزایش برای مواد مخدر در بازار بین المللی باعث شده است که تولید تریاک یک تجارت شدیداً پرمفادی برای افغانهای تاجر، زمین دار و دهقانان باشد. خانواده های که با فقر روبرو شده اند روشهای مختلف را برای زنده ماندن خود استفاده کرده که بعضی از آنها بیرون از روشهای مورد قبول در شرایط عادی مثل گدایی، خودفروشی جنسی، فرستادن پسران جوان برای کار و مجبور ساختن دختران خوردسال به ازدواج های اجباری، میباشند. اما کشت تریاک معمول ترین نوع کار زراعتی بوده و همچنان کشاورزان بیشتری عایدات را ازین کشت بدست می آورند. همچنان، کشت تریاک امکانات دسترسی به زمین و کشت مواد غذایی مثل گندم و سبزیجات را برای دهقانان که در مقابل شراکت محصول کار میکنند، بوجود می آورد. برعکس راپور های که کشت زیاد تریاک توسط خانواده ها را بیان کرده اند، اسناد موجود از ولایات بدخشان نشان میدهد که بیشتر خانواده ها تریاک را در قسمت خیلی کوچک زمین شان کشت کرده و قسمت بیشتر زمین شان را برای کشت گندم، درختان میوه و دیگر نباتات استفاده میکنند. مشاهدات ما از ولایات هرات و کابل این حقیقت را تأیید میکند. طوری که برای ما گفته شده بود در ولایت هرات، ننگرهار و قندهار بسیاری از قریه ها و ولسوالی ها شدیداً به تولید تریاک مصروف میباشند، اما ما معلومات دقیق را راجع به مقدار زمینی که برای کشت تریاک استفاده میشود نداریم.

دسترسی محدود به زمین، خشکسالی و همچنان دسترسی محدود به قرضه پولی و بازار فروش برای روستانشینان بی بضاعت باعث شده است که کشت و تولید تریاک یک راه رهایی از شرایط سخت اقتصادی مطرح گردد. کشت تریاک باعث برطرفی موانع و مشکلات متعددی که برای کشت و زراعت در افغانستان موجود است شده است. مثلاً، کشت تریاک در شرایط خشکسالی مقاوم بوده و به آب زیادی نیاز ندارد، همچنان دهقانان میتوانند فایده

زیادی در مقایسه با محصولات دیگر زراعتی از کشت تریاک در یک محوطه کوچک بدست آورند. تجاران و معامله گران تریاک خودشان نزد کشاورزان آمده و آنها نیاز ندارند که برای فروش محصولات خود به راه های پرخطر و و پرمصرف بروند. انتقال تریاک به بازار فروش خیلی ساده بوده و باقیمانده محصولات کشت تریاک مواد سوخت زمستانی خانواده ها را تهیه میکند. روغن تریاک برای پخت و پز استفاده شده و مازاد روغنی آن میتواند به عنوان خوراک به حیوانات داده شود. تریاک خاصیت دوایی نیز دارد. تجارت تریاک یگانه تجارت است که در افغانستان دارای یک سیستم قرضه منظم و قوی میباشد. در عین حال کشت تریاک در تحولات حاکمیت و قدرت سیاسی محلی تأثیر انداخته که این خود باعث شده است که قوماندانان و صاحبان قدرت جدیدی پای به عرصه وجود گذارند.

روستائشینان افغانستان و تولید تریاک از سال 1381 به انیطرف

طوریکه در بالا ذکر شد، امتیازاتی که در اثر کشت تریاک بوجود آمده است، باعث توسعه کشت تریاک به مناطق جدید افغانستان شده است. از جمله 32 ولایت، 28 ولایت به کشت تریاک در سال 1382 پرداخته که این رقم به مقایسه سال 1378 که فقط 18 ولایت به کشت تریاک می پرداخت بیشتر شده است. بطور مثال، ولایات غور و وردک قبل از سال 1381 تریاک کشت نمیکردند، ولی هم اکنون مقدار زیاد تریاک درین دو ولایت کشت میگردد. مسئولین میگویند که احتمالاً کارگرانی که قبلاً ازین دو ولایت مهاجرت نموده بودند و بالای زمین های کشت تریاک در قسمت جنوب کار میکردند به منطقه خویش برگشته و به کشت تریاک مبادرت ورزیده اند. در طی دو سال اخیر مقدار تریاک تولید شده در افغانستان ازباید حاصل کرده و تولید تریاک در سال 1382 مساوی است با تولید در اواخر سالهای 1370 تحت رژیم طالبان.

تولید تریاک منبع اصلی عایداتی برای برخی از خانواده ها بوده و میتواند که تحول بزرگ اقتصادی برای مناطق کشت کننده تریاک باشد. مسئولین محلی ولایات قندهار و ننگرهار برای ما گفته اند که مناطق ایشان در نتیجه حاصل خیزی خیلی خوب تریاک توانسته اقتصاد بهتری داشته باشند. یکی از مسئولین محلی ولایت ننگرهار برای ما چنین گفت:

وضعیت عمومی اقتصادی در منطقه ما بسیار خوب بوده است چونکه امسال کشت های تریاک حاصل خیلی خوبی داشته اند. بسیاری از مردم مصروف کشت و تولید تریاک میباشند.⁸²

زمانیکه ما ازین شخص سوال نمودیم که آیا وی منحیث مسئول دولت کوشش خواهد کرد که در جلوگیری کشت تریاک سهم بگیرد، وی به ما گفت: "نخیر، چونکه فقط یک ولسوالی به تنهایی نمیتواند این مسئله را حل کند. ما به

در طی مطالعات و صحبت های ما با کسانیکه مشغول کشت تریاک در ولایت مشرقی و جنوبی میباشند، ما کوشیده ایم که عمداً از ثبت نام افراد، محل مصاحبه، تاریخ و نام قریه برای اینکه از خطرات احتمالی به جان اعضای تیم های خود جلوگیری کنیم، خود داری نمائیم.

پروگرامهای سرتاسری برای جلوگیری از کشت تریاک ضرورت داریم." در ولسوالی گذره ولایت هرات یکی از مسئولین دولتی منع تولید کشت تریاک توسط اسماعیل خان، والی هرات را انتقاد نموده و این روش را به عنوان یک فاجعه اقتصادی برای مردم محلی خوانده است: " اگر تمام افغانستان به بهره برداری از کشت و تولید تریاک مصروف اند چرا ما باید این بهره برداری را نداشته باشیم؟"

صاحبان زمین و دهقانان همه از قیمت بالای تریاک تازه در مارکت بهره مند اند و این رقم در سال 1382 به 283 دالر امریکایی در مقابل یک کیلو گرام تریاک تخمین شده است. ولی کشت تریاک و اندازه منفعت اشخاص از تولید آن مستقیماً با مسایل مثل دسترسی به زمین، صاحب بودن زمین و کنترل زمین سروکار دارد. همچنان قیمت تریاک از یک منطقه به منطقه دیگر متفاوت است. بطور مثال، سطح درآمد فردی از کشت و تولید تریاک 261 دالر امریکایی در مناطق شمالغرب افغانستان در حالیکه این درآمد به 1000 دالر امریکایی در جنوب افغانستان میرسد (به اساس تخمین که 264,000 خانواده در کشت تریاک مشغول اند). بدون در نظر داشت تناقضات این تخمین بیشتر از درآمد در سطح ملی که 184 دالر امریکایی در سال 1381 محاسبه شده بود میباشد. مزد روزانه برای کارگران کشت تریاک خیلی بیشتر از کشت محصولات و یا کارهای دیگر میباشد. مزد کارگری روزانه بالای کشت تریاک در سال 1382 در بعضی مناطق به 8 دالر امریکایی رسید. در بعضی مناطق، احتمال دارد که کارگران یک پنجم و یا یک چهارم محصولات را در مقابل کارشان دریافت کنند.

امتیازات حاصله از کشت تریاک نظر به امکانات دست داشته، مالکیت فردی، ارتباطات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی خانواده ها میتواند متفاوت باشد. تحقیقینی مانند پایین و گودهند تفاوت های مشخصی را بین سه حالت اقتصادی یعنی اقتصاد جنگ، اقتصادی سیاه و اقتصاد که مردم میکوشند که از طریق آن زنده بمانند را در افغانستان تشریح کرده اند. درین تشریحات، گودهند توضیح میدهد که چگونه اشخاص و مشوقین درین سه اقتصاد در رابطه با کشت تریاک متفاوت میباشند. قوماندان های نظامی، " کسانی از جنگ منفعت میگیرند"، اعضای گروه های مسلح از اقتصاد جنگی توسط کنترل کردن و مالیه وضع کردن و قاچاق مواد فایده گرفته و در عوض اسلحه، پول و دیگر لوازم را از منابع غیر دولتی و خارجی بدست می آورند. کسانی که در پی سودجویی از حالات جنگی هستند، مانند انتقال دهندگان مواد، منفعت جویان و تجاران نیز از اقتصاد "سیاه" بهره برداری میکنند. عین این حالت در قسمت زارعین کشت مواد مخدر و موتروان های که به انتقال این مواد مشغول اند، میباشد. اما بیشترین مردمی که در کشت تریاک شرکت دارند مربوط به نوع اقتصاد اند که برای زنده ماندن خود تلاش دارند.

باوجودیکه این نوع تقسیم بندی ها یک دسته بندی مفیدی را برای دانستن اقتصاد سیاسی افغانستان معرفی میکند، تفاوت بین دسته بندی اقتصادی، بخصوص در قسمت صنعت تولید تریاک، همیشه واضح نمیشد. گودهند میگوید:

در عمل هیچ نوع سرحد مشخصی بین این سه نوع اقتصادی و شبکه وجود نداشته و هر سه باهم رابطه پیچیده ای دارند.... کشت تریاک برای یک دهقان بی بضاعت تنها راه و یا اقتصاد است که وی میتواند از طریق آن به حیات

خویش ادامه دهد. برای زمین دار گرو دادن زمین برای کشت تریاک جزء اقتصاد "سیاه" بوده و برای قوماندانان گروه های مسلح، مالیه تریاک جزء اقتصاد "جنگی" میباشد. کشت تریاک در عین زمان که وسیله نجات برای زنده ماندن دهاقین است، خود وسیله ایست که موجب ادامه اقتصاد "جنگی" و اقتصاد "سیاه" شده است.

تناقضات در منفعت گیری کشت و تولید تریاک نشان دهنده تفاوت بهره برداری در بین تمام کسانی که به آن سهم دارند، میباشد. بطور مثال، در اواخر سالهای 1370، زمین داران که دسترسی به آب و قرضه پولی داشتند تا 1,957 دالر امریکایی برای هر هکتار زمین کشت شده تریاک میگرفته اند. در حالیکه دهقانانی که برای شراکت محصولات کار میکردند فقط 212 دالر برای هر هکتار زمین میگرفتند. موجودیت مالکیت و امکانات پولی مستقیماً اندازه منفعت حاصله را تعیین میکند، کسانی که میکوشند تا زنده بمانند باوجود سهم گیری در کشت و تولید تریاک نمیتوانند صاحب مالکیت کافی شده و خود را از حالت فقر و بی بضاعتی بیرون کشند.

صنعت کشت و تولید تریاک منبع مهم کریدت برای روستانشینان بوده و تحقیقات اخیری که در یکی از ولسوالی های ولایت بدخشان صورت گرفته، نشان میدهد که سهم گیری در کشت تریاک باعث شده است که خانواده ها دارای انعطاف اقتصادی بیشتر شده که به این طریق زمین و خانه های خود را از گروی خلاص کرده و مصئونیت غذایی داشته باشند.

دسترسی بیشتر به قرضه و کریدت و همچنان شرایط اجباری گرفتن قرضه برای تولید تریاک میتواند باعث بالا رفتن قرضداری زار عین گردد. زار عین که امکانات کمی دارند بطور عموم قیمت محصول شان را قبل از حاصل برداری دریافت میکنند، در حالیکه این قیمت به اندازه نیم قیمت اصل محصول تریاک در بازار میباشد. این روش باعث میشود که تجاران و معامله گران مقدار زیادی از تریاک را به قیمت خیلی نازل تر از قیمت روز بدست آورده و در عین حال زار عین را در یک حالت وابستگی و ناچارا منحصیث مشتری ثابت به معامله گران نگهدارند. بعد از قیودات وضع شده توسط رژیم طالبان برای منع کشت تریاک در سال 1380 بسیاری از دهقانان و زار عین با بالا رفتن ناگهانی و سرسام آور زیر قرض رفتن مواجه شدند. به اساس گفته گودهند، پائین آمدن تولید تریاک باعث سقوط نظام قرضه و کریدت در عوض دریافت محصولات تریاک، گردید. قرضه دهنده گان عوض تریاک پول خود را به اساس قیمت بازار از دهقانان تقاضا مینمودند. قیمت تریاک در سالهای 1380 و 81 به علت کمبود عرضه تریاک به بازار و سود بسیار زیادیرا که دهقانان بواسطه قرض خود میپرداختند (1000 الی 15000 فیصد) به شکل سرسام آوری بالا رفت.

قیمت بلند محصولات تریاک و همچنان عایدات زیاد که از طریق کشت آن بدست می آید، باعث شده که تلاشها برای جلوگیری کشت تریاک پر قیمت و معولا ناموفق باشد. بطور مثال، دولت افغانستان برای زار عین اطراف جلال آباد 350 دالر امریکایی در مقابل تخریب فی هکتار زمینی که در آن تریاک کشت شده بود، پیشنهاد نمود. اما ساکنین محل 3,000 دالر در مقابل فی هکتار را تقاضا نمودند. زار عین کشت تریاک که قرضدار هستند شدیداً در

مقابل تخریب کشت شان و همچنان حاصل کم آسیب پذیر میباشند. حتی اگر حاصلات تریاک این زارعین از بین برده شود، آنها مسئول اند که پول که برای کشت تریاک قرض کرده اند را واپس به معامله گران و تجاران تریاک به پردازند. پروگرامها جلوگیری از کشت تریاک بدون در نظر داشت سیستم قرضه و کریدت در روستاها آسیب بیشتری را به زارعین بی بضاعت و دهقانان فقیر رسانده و هیچ نوع تغییری در بهبود وابستگی آنها به معامله گران و تجاران تریاک نمی آورد.

اشتغال به کشت و تولید تریاک یک پروسه پرخطر بوده که میتواند تأمین مسئولیت غذایی یک خانواده را به قیمت از دست دادن مسئولیت و امنیت بشری شان تمام گرداند. خانواده های زیادی برای رهایی از فقر و تنگدستی به کشت تریاک دست یازیده، بالای زمین های کشت تریاک کار کرده و یا اینکه به انتقال آن اشتغال حاصل کرده اند. زیاد شدن عایدات در اثر فروش محصولات تریاک توان دسترسی خانواده ها را به امکانات صحی، تعلیم و تربیه و بازارهای اقتصادی بالا برده است. این امر باعث جلوگیری مهاجرت مردان برای کارکردن در شهرها، ولایات و کشورهای دیگر شده است.

از طرف دیگر، اشتغال در تولید و فروش تریاک احتمال خطرات خشونت آمیز جانی (برای معامله گران، کارگران و زارعین)، تخریب نظام زندگی (از طریق جلوگیری از کشت، تولید و فروش تریاک) و همچنان قرضدار شدن از آنانیکه زمینه کشت تریاک را آماده میکنند (مانند قوماندانهای مسلح، معامله گران و تجاران) را بوجود خواهد آورد. تحقیقات گودهارد در یکی از قریه های ولایت بدخشان تغییرات در اقتصاد محلی یک قریه را قرار زیر نشان میدهد:

اقتصاد تریاک باعث بوجود آمدن کشمکشها در بین اهالی قریه برسر تولید و تقسیم مفاد حاصله از فروش تریاک شده است. این اقتصاد زمینه بوجود آمدن یک "گروه سرمایه دار جدید" که عبارت اند از مردان جوان که در معامله و فروش تریاک مشغول اند را فراهم کرده و همچنان سبب ظهور قوماندانهای مسلح که تولید، انتقال و فروش محصولات تریاک را کنترل کرده و از آن مالیه میگیرند، شده است.

بدون موجودیت یک منبع دیگر برای اداره نظام حیات، خطرات و تشنجات که با تولید تریاک همراه است برای کوتاه مدت شاید بتواند قابل قبول باشد، ولی این حالت برای مدت دوامدار نمیتواند مسئولیت و امنیت بشری خانواده های روستائین را فراهم سازد.

زنان و تولید تریاک

از دید تولید تریاک در حالی که هیچ نوع امکانات عایداتی دیگری موجود نیست تأثیراتی را بالای مناسبات بین زن و مرد و همچنان تقسیمات کاری داخل خانواده ها شده است. کشت و تولید تریاک به نیروی انسانی زیادی نیاز دارد. بطور مثال، یک هکتار زمین تریاک به اندازه کار 350 روز کار انسانی به مقایسه با 41 روز کار انسانی برای یک هکتار زمین گندم نیاز است. این بدین معنی است خانواده های که تعداد نفر کاری کمتری دارند برایشان غیرممکن است که بتوانند بهره برداری چشم گیری از کشت و محصولات تریاک بکنند. خانواده های که در تولید تریاک مشغول اند از زنان و اطفال به عنوان نیروی کار استفاده میکنند (بخصوص در مناطق شرق افغانستان). همچنان استفاده نیروی کار زنان برای تولید تریاک بیشتر در بین خانواده های پایبند به قیودات محلی رواج دارد. چون کشت تریاک عموماً نزدیک به مناطق مسکونی این خانواده قرار داشته و ازینرو زنان بدون اینکه با مردان غیر فامیل سروکار داشته باشند، میتوانند بالای این کشت کار کنند. موقعیت زمین های تریاک نزدیک به مناطق مسکونی همچنان به خانم ها اجازه میدهد که در پهلوی تولید تریاک به کارهای داخل خانه مانند آماده ساختن غذا و نگهداری اولادهای خود رسیدگی کنند.

دریکی از ولسوالی های ولایت بدخشان محقق بنام آدم پابین متوجه شد که ترکیبی از کمبود نیروی کار و قیمت زیاد آن باعث روان نمودن اطفال و زنان به مناطق کشت تریاک شده است. معلومات نشان میدهد که بعضی از زنان توانسته اند که از کشت تریاک بداخل خانه های خود مزد بدست آورند، با اینکه این مزد خیلی پائین تر از قیمت بازار میباشد. زنان و اطفال حق "پشین" یعنی جمع آوری مازاد ساقه های گیاهان تریاک را بعد از اخذ محصول دارند. معامله گران در ولایت بدخشان مخصوص برای رد و بدل موادی را که خانم ها ضرورت دارند به عوض حاصل کشت تریاک آمده که این خود باعث میشود که زنان به اندازه خیلی کمی کنترل روی انتخاب دارائی فردی ای که ایشان از "پشین" بدست می آورند، را داشته باشند. تحقیقات بیشتری در ساحه نیروی کاری در داخل خانواده ها و کنترل امور اقتصادی در رابطه با تولید تریاک ضرورت میباشد.

مطالعات دیگر نشان میدهد زنانیکه در تولید تریاک مصروف اند بیشترین نیروی کاری را تشکیل داده در حالیکه ایشان هیچ نقشی در تصمیم گیری روی تولید تریاک ندارند، چرا که عموماً این مردان خانواده اند که چنین تصمیمی را اتخاذ میکنند. زنان از کار خیلی ها زیاد در زمان شیره کشی و حاصل برداری تریاک شکایت میکنند. ایشان همچنان گفته اند که آنها و اطفال شان که همزمان با مادران خویش بالای کشت تریاک کار میکنند عموماً دچار مسمومیت مخدرات تریاک گردیده و مریض میشوند. طی مطالعات ما، زنان اظهار داشته اند که آنها حاضر اند اگر راه دیگری برای تأمین معیشت خانواده شان وجود داشته باشد، قبول کنند.

کارکردن روی کشت تریاک باعث بوجود آمدن امراض خیلی جدی و حتی کشنده میشود. بطور مثال، شفاخانه محلی در ولایت ننگرهار راپور داده است که بعضی از اطفال و نوجوانانیکه بالای زمین های کشت تریاک کار

میکرده اند را در حال بیهوشی و کوما به شفاخانه رسانده اند. اعتیاد به مخدرات تریاک نیز در حال ازدیاد است. رئیس مرکز تداوی معتادان در ولایت هرات میگوید که تعداد مردان معتاد به مواد مخدر از سال 1381 به اینطرف رو به افزایش است. کارکنان صحت عامه در ولایت هرات گفته اند که همچنان تعداد زیادی از زنان نیز معتاد به مواد مخدر بوده اما قیودات کلتوری از مراجعه و پذیرش شان به مراکز صحتی جلوگیری نموده است. در زمان حاضر هیچ نوع منبع صحتی و درمانی دیگری برای تداوی زنان وجود ندارد.

قیمت دوا و تداوی امراض ناشی از استفاده مواد مخدر منجمله اعتیاد باعث قرضداری شده و این خود مشکلات اقتصادی زیادی برای خانواده ایجاد میکند. بطور مثال، ما با یک موتوروان موترهای باربری در ولایت هرات که معتاد به هروئین بود مصاحبه نمودیم. این فرد معتاد اظهار داشت که بیشترین قسمت عایدات و سرمایه خانواده خود را برای تداوی و تهیه دوا مصرف کرده است. تحقیقات در مناطق که از نگاه تاریخی بیشترین اندازه استفاده هروئین را دارند، مثل ولسوالی و اخان ولایت بدخشان، نشان میدهد که اعتیاد به تریاک باعث دوچند شدن مصارف یک خانواده شده و این خود بیان کننده آن است که اعتیاد مستقیماً با قرضداری خانواده ارتباط دارد.

بازارهای اقتصادی

یافته های مطالعاتی ما

- * بسیاری از اهالی روستانشینان ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار به بازارهای اقتصادی دسترسی دارند، حتی آنهاییکه در مناطق خیلی دور افتاده زندگی میکنند.
- * از سال 1381 به اینطرف دسترسی مردان به بازارهای اقتصادی در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار زیاد شده که این میتواند به علت بهتر شدن وضع امنیتی و موجودیت ترانسپورت باشد.
- * کم شدن دسترسی به بازارهای اقتصادی برای مردان روستانشین ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار از سال 1381 به اینطرف به علت خرابی سرک ها، بی امنیتی راه های مواصلاتی، مالیه غیرقانونی و رشوه گیری (عموماً توسط افراد پسته های امنیتی راه ها) میباشد.
- * اکثریت زنان روستانشین درین ولایات از دسترسی به بازارهای اقتصادی محلی محروم اند و این عدم دسترسی به علت قیودات کلتوری و خانوادگی میباشد.
- * دسترسی روستانشینان به بازارهای اقتصادی محلی دسترسی ایشان را به شفاخانه ها، تعلیم و تربیه، معلومات و مراکز قضایی و حقوقی مهیا میسازد. ازینرو، قیودات کلتوری و خانوادگی باعث شده است که زنان روستانشین کمتر بتوانند به این موسسات خدماتی دسترسی پیدا کنند.

نگاهی مختصر

دسترسی به بازار اقتصادی برای تأمین زندگی و مسئولیت بشری روستائینان افغانستان حیاتی میباشد. بازارهای اقتصادی روستاهای افغانستان روابط مختلفه اجتماعی و اقتصادی مثل گرفتن قرضه، رد و بدل امتعه و اسعار، تجارت و ترانسپورت را در برمیگیرد. بازارها در تأمین روابط اجتماعی خانواده ها و اقوام نقش بزرگی را ایفا میکنند. بازارهای اقتصادی نه تنها محل رد و بدل امتعه و اسعار میباشد، بلکه مراکز تعلیم و تربیه، صحتی و درمانی و همچنان مراکز حقوقی مثل دفاتر دولتی، محاکم و پولیس نیز میباشد. این گذارش تمام جوانب مربوط به بازارهای اقتصادی را در نظر گرفته ولی بیشتر بالای دسترسی به بازار اقتصادی منحیث مرکز تجارت و همچنان مراکز مختلفه مالی، اجتماعی و معلوماتی توجه میکند.

مردم روستائین، حتی آنایکه همه و یا قسمتی از ضروریات غذایی خویش را خود تولید میکنند، برای تهیه مواد مورد نیاز خود مثل روغن، چای، نمک و شکر و همچنان ضروریات خانه مثل صابون، لباس و دوا وابسته به بازارهای اقتصادی اند. مردم از طریق دسترسی به بازارهای اقتصادی میتوانند که تولیدات زراعتی، قالین ها، کارهای دستی، چوب سوخت و دیگر مواد طبیعی، پشم و موآشی را خرید و فروش نمایند. خرید و فروش این مواد و همچنان خرید و فروش نیروی کار برای تأمین زندگی مردم حیاتی میباشد.

معامله گران و تجاران نقش خیلی مهمی را در بازارهای اقتصادی روستاهای افغانستان دارند. جنگ و انتقال قدرت از یک گروه به گروه دیگر تغییراتی را در شبکه نظام تجارتي داشته و این که چه کسی این شبکه را کنترل کرده و یا در آن سهم میگیرد را تعیین میکند. همچنان نوع موادیکه در بازارهای اقتصادی عرضه میشوند نیز توسط این تحولات کنترل میگردد. بطور مثال، معامله کننده گان پاکستانی بیش از پیش در بازار تجارتي قسمت جنوب افغانستان، که قبلاً به سرتاسر آسیای میانه میرسید ولی امروز فقط به پاکستان متصل است، نقش بازی میکنند. تولید کننده گان روستائین مواد تولیدی خویش را به این بازارها میبرند و همچنان معامله کننده گان و تجاران به مناطق روستایی برای خرید مستقیم مواد از تولید کنندگان میروند. دهقانان مناطق بی امنیت و یا مناطقی که سیستم راه های مواصلاتی شان تخریب شده است عموماً موادی را تولید مینمایند که ضرورت به قبول خطر برای بردن آن به بازار را ندارد. این تحول شاید که نقش مهمی را در توسعه کشت و تولید تریاک بازی کند. چرا که دهقانان میدانند که معامله کننده گان خود برای خرید محصولات تریاک به قریه شان مراجعه خواهند کرد.

مردم روستائین و دسترسی شان به بازار اقتصادی

در سرتاسر افغانستان، بسیاری از مردم به نحوی از انحاء دسترسی به بازارهای اقتصادی را دارند. حتی این دسترسی در مناطق خیلی دور افتاده موجود میباشد. تقریباً تمام خانواده های که ما در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار با آنها صحبت کرده ایم به بازارهای اقتصادی دسترسی داشته اند. این دسترسی برای بعضی از این خانواده ها غیر مستقیم بوده است (جدول شماره 2.13). این بخصوص برای زنان افغان حقیقت دارد.

کسانیکه ما با آنها صحبت نموده ایم مشکلات اصلی ایکه دسترسی شان به بازارهای اقتصادی را محدود میساخت تفاوت بین زن و مرد، قیودات کلتوری، فاصله زیاد از بازار، عدم موجودیت ترانسپورت، بی امنیتی راه ها، مالیه غیرقانونی، جریمه اجباری معمولاً توسط عساکر دولتی، قلمداد کرده اند.

دور بودن از بازار اقتصادی و عدم موجودیت ترانسپورت عوامل اصلی محدودیت در دسترسی مردمی که ما با آنها صحبت کرده ایم به بازارهای اقتصادی بوده است. در طی مطالعات خود ما متوجه شدیم که بعضی قریه ها در حدود چهار تا پنج ساعت (در صورتیکه موتر جیب استفاده شود) با نزدیک ترین بازار اقتصادی فاصله دارند. این فاصله مدت هشت تا ده ساعت و یا بیشتر را با پای پیاده در بر خواهد گرفت. رفتن به بازار اقتصادی درین مناطق فقط چند دفعه محدودی در ماه ممکن است. بردن محصولات، بخصوص با حجم و اندازه زیاد به این بازارها و پیمودن راه دور شدیداً مشکل بوده و مصرف پولی زیادی را در بر خواهد داشت. اضافه بر آن، طی کردن چنین فاصله های دوری نظر به شرایط مشکل جغرافیایی وقت زیادی را بکار دارد.

جدول شماره 2.13

فیصدی مردم روستاهایکه تغییری در دسترسی شان به بازارهای اقتصادی از سال 1381 الی 1382 بوجود آمده است. این ارقام به اساس معلومات گروه تحقیقاتی پوهنتون تفتس تهیه شده است.

ولایت	بادغیس	هرات	کابل	قندهار	ننگرهار
عدم دسترسی به بازار اقتصادی	59 فیصد	43 فیصد	34 فیصد	50 فیصد	51 فیصد
از سال 1381 به اینطرف دسترسی به بازار اقتصادی کم شده	14 فیصد	15 فیصد	13 فیصد	15 فیصد	0 فیصد
از سال 1381 به انطرف دسترسی به بازار اقتصادی زیاد شده	22 فیصد	12 فیصد	30 فیصد	0 فیصد	19 فیصد

بیشتر مردم روستاهای افغانستان در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار هیچ تغییری در دسترسی ایشان به بازارهای اقتصادی از سال 1381 به اینطرف را ندیده اند. نتایج برای کسانیکه تغییرات را مشاهده کرده اند متفاوت میباشد. بعضی ها بالا رفتن دسترسی (بادغیس، کابل و ننگرهار) و دیگران پائین رفتن دسترسی (قندهار و هرات) به بازار اقتصادی را راپور داده اند. رشد اقتصاد و تجارت در بسیاری از مناطق مواد و اقسام امتعه را به دسترسی مردم قرار داده است. معرفی اسعار جدید افغانی باعث ساده شدن تبادل پولی بین مردم شده

است. بهتر شدن راه های مواصلاتی و امنیت شان در برخی از مناطق روستایی (نه همه مناطق افغانستان) باعث دسترسی بهتر ساکنین روستاها به بازارهای اقتصادی شده است.

در بین مردمیکه که ما با آنها در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار صحبت کرده ایم، دسترسی به مارکت و همچنان بهتر شدن امنیت و آزادی رفت و آمد برای مردان راپور داده شده است. مردم ولایت کابل عموماً ختم دوره طالبان و موجودیت قوای آیساف را از عواملی که باعث بهبود امنیت و تأثیر آن در بهتر شدن دسترسی به بازار اقتصادی شده، یاد میکنند. ختم جنگ بین قوای شمال و طالبان باعث شده که مناطق شمال کابل دیگر به عنوان خط مقدم جبهه نباشد. این مسئله باعث باز شدن دوباره بازارهای اقتصادی برای اهالی عودت کننده گردیده است. همچنان این مسئله به مزاحمت و شکنجه جسمی مردم توسط طالبان در مراکز اقتصادی و بازارها را خاتمه داده است.

مصاحبه ما با مردم روستاها نشان میدهد چگونه کنترل شدید محیط اجتماعی توسط طالبان بالای تلاشهای روستائینان برای تأمین زندگی روزمره شان و شرکت شان در بازارهای اقتصادی، تأثیر سوء انداخته بود. یک زن پشتون افغان، مزاحمت و شکنجه خود و شوهرش را توسط طالبان تشریح نموده و این نشان میدهد که سرکوبی مردم توسط طالبان به اساس تفاوت بین زن و مرد و یا تفاوت قومی نبوده است. یک زن دیگر از اهالی ولسوالی میربچه کوت ولایت کابل ترس خود از رفتن به بازار در دوران طالبان را چنین تشریح میکند:

طالبان زندگی ما را خیلی ناامن ساخته بودند؛ زمانیکه به بازار ولسوالی میرفتیم آنها ما را لت و کوب میکردند. طالبان نه تنها ما را بلکه مردان ما را نیز لت کوب کرده و آنها را به اتهام داشتن سلاح دستگیر میکردند. طالبان شوهرم را به بندی خانه نگهداشته تا اینکه من یک اسلحه را برای شان دادم. در اواخر حتی مردان از رفتن به بازار خود داری میکردند.⁸³

طالبان تنها گروهی نبودند که روشهای زندگی مردم روستاها را در سالهای اخیر مختل کرده بودند. در قسمت های از ولایت بادغیس بهتر شدن امنیت و دسترسی بهتر به بازار، باعث فرار گروه های مسلح که مردم را در وحشت نگهداشته بودند و بسیاری از قریه ها و زمینهای پشتون نشین را غارت و تخریب نمودند از منطقه شده است. فرار گروه های مسلح و بهتر شدن وضع راه های مواصلاتی باعث انتقال و عرضه بیشتر مواد به بازارها شده است. در نتیجه تقریباً یکی بر سوم افغانهای روستائین که با ایشان در ولایت بادغیس صحبت نموده ایم بهبود دسترسی به بازار اقتصادی را از سال 1381 به اینطرف راپور داده اند.

مصاحبه با یک زن 30 ساله پشتون از ولسوالی میربچه کوت ولایت کابل، نوامبر 4 سال 2003⁸³

در ولایت ننگرهار همچنان بهتر شدن راه های مواصلاتی و امنیت دلایل اصلی دسترسی بیشتر مردم به بازارهای اقتصادی بوده است. مردم روستاهای ولایت قندهار کم شدن دسترسی به علت بی امنیتی راه ها و کمبود امکانات ترانسپورتهای را راپور داده اند.

مثال قندهار نشان میدهد که وضع سرکها و همچنان امکانات ترانسپورتهای بالای دسترسی مردم به بازارهای اقتصادی تأثیر میاندازد. تعداد خیلی کمی از مردم روستاهای افغانستان مالک موتر اند و آنانیکه مالک اند موتر خود را برای تکسی و یا ترانسپورت به/از بازار استفاده میکنند. قیمت ترانسپورت بیش از اندازه توان مردم قریه ها است. از دست دادن و یا مرگ شتران، اسپان و خران در دوران خشکسالی همچنان امکانات ترانسپورتهای را برای مردم روستاها کمتر ساخته است. مردم خیلی ها فقیر و بی بضاعت امکانات کمتری برای داشتن حیوانات بزرگ مثل شتر، گاو و خر داشته و بدین لحاظ مشکلات زیادی را برای رفتن به بازار دارند.

عدم موجودیت ترانسپورت در مناطق دور افتاده همچنان مشکل بزرگی برای موسسات امدادی و انتقال و توزیع مواد کمکی به مرکز منطقه یعنی بازار میباشد. صرف مردمیکه صاحب خر و یا دیگر وسایل انتقالی هستند میتوانند که به مواد امدادی دسترسی پیدا کنند. یک زن مسن در یکی از قریه های دور افتاده ولسوالی پغمان ولایت کابل چنین میگوید:

مردان به مرکز ولسوالی رفته و مواد امدادی را دریافت کرده و به خانه میآورند. این مواد در داخل قریه ها توزیع نمی شوند و بدین لحاظ صرف پولداران و قدرتمندان میتوانند ازین کمک ها استفاده کنند. ولی مردم فقیر که نمیتوانند به مرکز ولسوالی بروند، هیچ کمکی نمیشوند.

اگر تشریحات این خانم مسن راجع به نحوه توزیع مواد امدادی دقیق باشد، خانواده های که زنان سرپرست آن اند، احتمال زیاد میروند که (در صورتیکه این زنان مالک حیوانات بار بر برای ترانسپورت و رفتن به بازار را نباشند) کمترین و یا هیچ نوع دسترسی به مواد امدادی را نداشته باشند. این خانواده ها عموماً وابسته به خیرات و یا کمک همسایه ها برای انتقال این مواد میباشند.

مراجع کمک کننده جهانی اهمیت سیستم راه های مواصلاتی را در بهبود اقتصاد روستاهای افغانستان دانسته و همچنان ترمیم سرکها، پل ها و تونل ها را از جمله اهداف اولیه خود میدانند. یواس اید تاکنون ترمیم شاهراه خیلی مهم بین کابل و قندهار را تأمین بودجوی نموده است. این موسسه همچنان بودجه مشخصی برای ساختن و ترمیم 1000 کیلومتر راه های متصل به روستاها را پرداخته است. ما باید توجه داشته باشیم که افغانستان با سالها جنگ و بی توجهی نسبی پروژه های انکشافی بین المللی روبرو شده است. اعمار سیستم مواصلاتی و راه ها نه تنها سالهای زیاد بلکه تعهد درازمدت سرمایه گذاری درین کشور را نیاز داشته تا اینکه بتوان به مناطق دور افتاده این کشور دسترسی پیدا کرد.

مالیه و جرمه غیرقانونی و اجباری

طوری‌که ما در سرتاسر ولایت کابل و تا اندازه در ولایات قندهار و بادغیس متوجه شده ایم، دسترسی به بازار اقتصادی توسط مالیه و جرمه غیرقانونی و اجباری محدود ساخته شده است. در بعضی از مناطق کابل، قندهار و بادغیس تجاران و مسافرین مجبور اند که یک شب را در راه مانده تا در روشنی روز با امنیت براه خود ادامه دهند. گروه های مسلح و قوماندان های محلی پسته های نظامی را در سرک گذاشته و قرار راپور تعداد این پسته ها در سرتاسر افغانستان رو به افزایش است. تعدادی از پسته های نظامی غیرقانونی در قسمت شرق ولایت هرات موجود بوده ولی در خزان سال 1382 نظر به مداخله شخصی اسماعیل خان، والی هرات برای امن ساختن منطقه، این پسته ها از بین رفت. والی ولایت هرات مستقیماً با اهالی منطقه کار کرده و پسته های کنترولی را که توسط مردم منطقه کنترل میشود بوجود آورد.

مصاحبه های ما با ساکنین بعضی از مناطق ولایت کابل جدی بودن این مشکل را نمایان میسازد. در ولسوالی موسایی، در قسمت جنوب شهر کابل، "عسکران" موانعی را برای کنترل عبور و مرور بالای سرک گذاشته و نامش را "پسته های امنیتی" مانده اند. موترهای که به بازار کابل میرفتند را ایستاد کرده و از محصولات بارشده مالیه غیرقانونی و اجباری میگرفتند. این عسکران به اساس حجم و نوع مواد داخل موترها خواهان پول نقد بودند. در بعضی موارد این "عساکر" تمام پول نقد و دیگر اجناس باارزش مسافرین را به زور میگرفتند. مردم محل کمتر امکانات را برای حل این معضله دارند. یکی از زار عین ولسوالی موسایی برای ما گفت که هرباری که او برای فروش محصولات پیاز خود به بازار میروند، عساکر مذکور وی را مجبور به پرداخت 1500 افغانی (32 دالر) به عنوان "مالیه" بار پیازش میکنند. این مرد میگوید:

زمانیکه من شکایتم را به کلان قریه نمودم و از وی تقاضا نمودم که این مسئله را با ولسوال، که نماینده دولت در منطقه است، در میان گذارد، وی به من گفت که تو خیلی خوشبخت هستی چونکه بطور معمول این عساکر 3000 افغانی در مقابل یک بار پیاز میگیرند.⁸⁴

هر تولید کننده، خریدار، معامله گر و صاحب ترانسپورت خسارات ناشی از خطرات موجود در راه ها را قبول کرده است. این بدین معنی است که فاصله زیاد، سرکهای تخریب شده، بی امنیتی و مالیه و جرمه جبری و غیرقانونی باعث خراب شدن سیستم بازار اقتصادی شده و دسترسی مردم به آن را محدود ساخته است. مردم برای انتقال محصولات خویش به مارکت زمانی میروند که قیمت فروش این محصولات خیلی بلند بوده و ارزش قبول کردن خطر را دارد.

مصاحبه با یکی از اهالی ولسوالی موسایی در ولایت کابل، اکتوبر 15 سال 2003⁸⁴

پسته های نظامی و مالیه غیرقانونی بر بازار اقتصادی تأثیر مخرب گذاشته، چراکه مردم نمیتوانند و یا اینکه نمیخواهند از مناطق خطرناک عبور کرده و پول هنگفتی را برای این پسته های مسلح به پردازند. بطور مثال، در قسمت ولسوالی های موسایی و سروبی مربوط ولایت کابل مردم با خطر از دست دادن تمام محصولات و یا مواد خریداری شده خویش مواجه بوده و این باعث میشود که اینگونه سفرها خیلی پرخطر و پرقیمت باشد. اگر تعداد پسته های مسلح زیاد شود، روشهای تجارتي تغییر خواهد کرد و این خود باعث دسترسی کمتر مردم محلی به بازار شده و تنوع اجناس در بازار نیز از بین خواهد رفت. تغییرات قیمت مواد در بازارها هم اکنون در بازار ولسوالی موسایی صورت گرفته است. یک زارع پیاز گفت که تقاضا برای پیاز در منطقه پائین ولسوالی نظر به موجودیت پسته های مسلح پائین آمده است. یک خریط پیاز به قیمت 500 افغانی فروخته میشود. درحالیکه در منطقه بالایی این ولسوالی به علت نبودن همچون پسته های امنیتی 700 افغانی میباشد. زارع مذکور پایین آمدن تقاضا را چنین تشریح میکند، "تجاران از آمدن به منطقه پائین ولسوالی موسایی بخاطر موجودیت مالیه غیر قانونی توسط افراد پسته های امنیتی حذر میکنند."

زنان و بازار اقتصادی

زنان روستانشین دسترسی مستقیم خیلی کمتری را به بازارهای اقتصادی نسبت به مردان دارند (جدول شماره 2.14). در مطالعه ما زنان بیوه بیشترین مشکلات را در دستیابی به بازار داشته اند. ندرتا، بعضی از زنان روستانشین میتوانند فقط همراه یک مرد محرم به بازار بروند. بعضی از زنان گفته اند که، زنان کلان سن اجازه دارند که به بازار روند، درحالیکه زنان جوان تر این اجازه را ندارند.

اکثریت زنانیکه ما با آنها در ولایات هرات، کابل، قندهار و ننگرهار صحبت نموده ایم، دسترسی به بازار را ندارند. اکثر زنان میگویند که قیودات کلتوری مانع اصلی برای این مسئله میباشد. اکثریت مردان گفته اند که زنان قریه ایشان اجازه رفتن به بازار را ندارند. یک زن راجع به قیودات کلتوری که دسترسی زنان به بازار و دیگر مراکز عامه را محدود میسازد چنین میگوید:

مردان ما میگویند که شما زن هستید و زنان متعلق به خانه اند و مردان متعلق به بیرون خانه میشوند. اگر ما در دوران حاملگی مشکل داشته باشیم شاید که بتوانیم به شهر با همراهی شوهران خویش در حالیکه برقه خود را پوشیده ایم، برویم.⁸⁵

عین محدودیت ها همچنان در سرتاسر ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار مشاهده میشود (جدول شماره 2.14). بعد از قیودات کلتوری، دلایل دیگری که در جلوگیری دسترسی زنان به بازار نقش دارند، بگفته زنان، عدم کنترل شان بالای مسائل اقتصادی خانواده میباشد. دور بودن بازارها از خانه های مسکونی زنان و

مصاحبه با یک زن 25 ساله از اهالی ولسوالی موسایی در ولایت کابل، اکتوبر 15 سال 2003 ⁸⁵

ممانعت بیرون شدن از خانه دلایل مهم دیگری است. بطورمثال، یکی از زنان ساکن ولسوالی پغمان ولایت کابل برای ما گفت که "زنان به بازار نمیروند. شوهران و یا اقوام مرد ما اجازه بیرون شدن از خانه را به ما نمیدهند." یک زن کلان سن گفت که فاصله زیاد دسترسی زنان به بازار را مشکل ساخته است، "زنان نمیتوانند به بازار بروند چرا که بازار از خانه های ما بسیار دور میباشد و صرف مردان میتوانند به آنجا روند."⁸⁶

جدول شماره 2.14

فیصدی زنان روستانشین که به بازار اقتصادی دسترسی نداشته و قیوداتی که باعث این دسترسی در بین سالهای 1381 الی 1382 شده است. این محاسبات به اساس معلومات گروه تحقیقاتی پوهنتون تفتس تهیه شده است.

دلیل درجه دومی که مانع دسترسی زنان به بازار شده است	دلیل درجه اولی که مانع دسترسی زنان به بازار شده است	زنانی که در داخل قریه خود به بازار رفته نمیتوانند	زنانی که هیچ دسترسی به بازار ندارند	ولایت
زنان هیچ اختیار پولی ندارند	قیودات کلتوری	74 فیصد	99 فیصد	بادغیس
فاصله بازار برای زنان دور است	قیودات کلتوری	76 فیصد	78 فیصد	هرات
معلومات موجود نیست	قیودات کلتوری	73 فیصد	75 فیصد	کابل
خانواده ها رفتن زنان به بازار را اجازه نمیدهند	قیودات کلتوری	97 فیصد	96 فیصد	قندهار
خانواده ها رفتن زنان به بازار را اجازه نمیدهند	قیودات کلتوری	100 فیصد	88 فیصد	ننگرهار

بررسی های ما از معلومات سال 1382 "ارزیابی آسیب پذیری ملی" نتیجه گیری های ما را درین بخش تأیید کرده و نشان داده است که اکثریت زنان در سرتاسر کشور نمیتوانند مستقیماً به بازارهای اقتصادی دسترسی پیدا کنند. خانواده های که خانم ها سرپرست آنها اند برای مردان فامیل و یا بیرون از فامیل پول داده تا که مایحتاج شان را بخرند. به اساس یافته های مطالعاتی ما همچنان زنان در سرتاسر کشور هیچ نوع کنترولی روی امکانات پولی خانواده ندارند. در عین حال آزادی تحرک بیرون از خانه زنان روستایی شدیداً تحت فشار قیودات میباشد.⁸⁷

⁸⁶ مصاحبه با یک مرد کهن سال از اهالی ولسوالی موسایی در ولایت کابل، اکتوبر 15 سال 2003

⁸⁷ قیودات فامیل نقش مهمی را در عدم دسترسی زنان به محیط اجتماعی بیرون از خانه داشته، اما مسئولین دولت نیز نقش مهمی را در تحمیل و تطبیق این قیودات بالای زندگی زنان دارند. در بسا موارد مسئولین دولتی مقررات و قیودات خود ساخته ایر بالای زندگی زنان تحمیل کرده و برای تطبیق آن از تهدید و خشونت استفاده میکنند. برای اینکه مثالی در مورد داشته باشیم، لازم میدانیم که برخورد و موقف نماینده دولت مرکزی را در ولسوالی جوند ولایت بادغیس را توضیح دهیم. شخص مذکور (ولسوال) همراه با چند تن از افراد مسلح اش زمانیکه عضو تیم ما و همچنان ترجمان افغان که هر دو زن بوده را دیدند، شروع به توهین کرده با وجودیکه زنان مذکور از سرتا پا بشکل لازم حجاب پوشیده بودند. ولسوال جوند اعضای تیم تحقیقاتی ما را تهدید به مرگ نموده و دلیل این تهدید آمدن اعضای زن تیم به محل عام (بیرون از خانه)، میباشد. در عین حال مردان تیم به اتهام اینکه زنان را به محل عام همراه اند، نیز تهدید به مرگ توسط ولسوال و افراد مسلح شدند. این مصاحبه در 17 نوامبر سال 2003 در ولسوالی جوند ولایت بادغیس ثبت شده است. یکی از کارمندان موسسات امدادی که برای مدت بیش از دو سال در منطقه کار میکند، میگوید که هیچ وقت زنان در محل عام ندیده است و همچنان وی

مردان و زنان را که ما با آنها در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار صحبت نموده ایم، گفته اند که زنان میتوانند بعضی از اوقات به بازار روند و عموماً این گونه بازار رفتن بدلیل شرکت در محفل عروسی، فاتحه و یا رفتن نزد داکتر، میباشد. بطور مثال، زنان از قریه دور افتاده ولسوالی سروبی ولایت کابل میگویند که یگانه وقتی که ایشان توانستند به بازار بروند زمانی بود که ایشان خیلی ها مریض بوده و به داکتر ضرورت داشته اند. این مسئله صرف مربوط زنان قریه های دور افتاده نمیشود، خانمی که 45 دقیقه از شهر کابل دورتر زندگی میکند، چنین میگوید:

مردان همه ای خرید بازار را میکنند، این برای ما زنان خوب نیست که به بازار برویم، ما صرف زمانیکه خیلی ها مریض هستیم میتوانیم نزد داکتر برویم.⁸⁸

کارهای اخیر "آر ای یو" در پنج قریه شمال افغانستان نیز نشان میدهد که زنان درین مناطق نمیتوانند به بازار برای خرید و یا فروش بروند. در عوض این مسئولیت را مردان خانواده بدوش دارند. فقط زنان بیوه کلان سن (بخصوص آنانیکه بدون اطفال پسر اند) میتوانند که به بازارهای منطقه بروند. ما عین حالت را در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار دربین زنان بیوه ندیدیم.

برای اکثر زنان بیوه و یا زنانیکه سرپرستی یک خانواده را بدوش دارند قیودات کلتوری و عدم دسترسی ایشان به بازار، خانواده های آنها را تحت خطر قرار داده است. خانواده هاییکه زنان سرپرستی شان را به دوش دارند مجبور اند که راه های حل دیگری برای دسترسی به بازار مثل روان کردن طفل کوچک و یا اینک شخصی را باید پول دهند که برای شان بازار رفته و خرید کند، را پیدا کنند. این روش تأثیر منفی ایرا بطور دراز مدت در زندگی این خانواده ها داشته و بیرون کردن اطفال از مکتب و یا از دست دادن ذخیره پولی خانواده را در پی خواهد داشت. همچنان این روش تأثیر منفی ایرا بالای امنیت شخصی زنان و اطفال آنها دارد. یک زن 32 ساله بیوه چنین میگوید:

درینجا فقط مردان به بازار میروند و من منحیث یک زن بیوه مجبورم پسر کوچکم را که هفت ساله است تنها به بازار روان کنم. این کار درست نیست.

میگوید که در تمام دوران کارش درین منطقه حتی یک زن را در بازار ندیده است. مصاحبه با یک از مسئولین موسسه ورلد ویژن، در 17 نوامبر سال 2003 در ولسوالی جوند ولایت بادغیس. مصاحبه با یک خانم 25 ساله از اهالی ولسوالی میربچه کوت در ولایت کابل، 4 نوامبر سال 2003⁸⁸

ترس این خانم از روان کردن طفلش به بازار به خاطری است که در سال گذشته در منطقه آنها چندین طفل مفقود گردیده اند و از جمله فقط جسد دو طفل مرده که بدن شان باز شده بود را پیدا نمودند. زنان این قریه گفته اند که مفقود شدن اطفال باعث نگرانی ایشان گردیده است. یکی از زنان اهالی این محل چنین میگوید:

سال گذشته مردم راجع به مفقود شدن اطفال در منطقه ما و اطراف کابل خیلی صحبت میکردند ولی شکر خدا هیچ طفلی از قریه ما مفقود نشده است. اگر چه ما اینرا به چشم خود ندیده ایم، ولی زنان دیگر قریه گفته اند که مردان به لباس زنان و برقه آمده و اطفال را دزدی کرده اند. ما شنیده ایم که ایشان اطفال را میفروشدند و ازین اطفال برای ترانسپورت مواد مخدر استفاده میکنند. شکم اطفال را باز کرده و مواد مخدر مثل تریاک و چرس را در داخل آن گذاشته و بدین شکل آنها را از مرز بداخل پاکستان انتقال میدهند (مثل اینکه این اطفال خوابیده اند).⁸⁹

کمبود دسترسی زنان به بازار تأثیر منفی ایرا بالای صحت، تعلیم و تربیه و سهم گیری زنان و همچنان اطفال آنها در محیط اجتماعی دارد. مراکز صحتی و درمانی و دواخانه ها عموماً در مرکز بازارها موقعیت دارند. اما اکثر زنان از رفتن به این مراکز محروم میباشند. مراکز تعلیماتی مثل مکاتب و کورس های سواد آموزی برای کلان سالان نیز در مرکز بازارها قرار دارد. ولی زنان نمیتوانند که به آنها دسترسی پیدا کنند. یک خانم بیوه در ولسوالی گذره ولایت هرات چنین میگوید:

دولت باید تصمیم بگیرد تا آینده اطفال ما را بهتر سازد... من، شوهر من فوت کرده است، من هیچ پدری برای اطفال خود ندارم. ضرورت است که زندگی اطفال من بهتر گردد و این در صورتی ممکن است که ما بتوانیم به بازار و یا مرکز صحتی برویم. آیا تفاوت بین ما و آنانیکه در قدرت اند چیست؟ آیا ما انسان نیستیم؟ آیا ما نیز ضرورت به مکتب، شفاخانه و دسترسی به بازار را نداریم؟⁹⁰

بازار و مراکز عام، محل اجتماعی مهمی اند که در آن امکانات برای ارتباط بین زنان و تبادل معلومات و افکار صورت میگیرد. دسترسی به بازار، امکانات زیادی را برای زنان مانند گردهم آیی و سازماندهی و صحبت روی مشکلات و قیودات ناسالم بر زندگی شان را فراهم ساخته و همچنان به مرور زمان سهم گیری زنان در محیط اجتماعی را میسر میسازد. این گونه سازماندهی برای پیدا کردن راه حل برای بیرون شدن زنان از وضعیت رقتبار کنونی در افغانستان ضرورت حیاتی دارد. اما ارتباط در بین زنان بطور منظم و مرتبط در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار وجود ندارد. این خود بیانگر این است که همچون ارتباطاتی در بین زنان روستائین در مناطق دیگر افغانستان وجود ندارد.

⁸⁹ مصاحبه با یک زن 30 ساله از اهالی ولسوالی میربچه کوت در ولایت کابل، نوامبر 4 سال 2003

⁹⁰ مصاحبه با یک خانم 50 ساله از اهالی ولسوالی گذره در ولایت هرات، 25 اگست 2003

قرض و کریدیت

یافته های مطالعاتی ما

* سیستم های غیر رسمی کریدیت در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار شدیداً تحت فشار میباشند. تنها تعداد کمی از مردمی که ما با آنها صحبت نموده ایم گفته اند آنها توانسته که پول نقد و یا غذا برای دیگران بطور قرض بدهند.

* تقریباً هیچ زنی در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار دسترسی مستقیم به کریدیت و قرضه را ندارد. زنان میگویند که دوکانداران به آنها قرضه نمیدهند.

* اکثریت مردم روستاتشین در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار موفق به دریافت قرضه و کریدیت شده اند، اما این مسئله باعث ازدیاد چندبرابر قرضداری شان گردیده است (درطول سالهای 1381 الی 1382).

* حد اوسط قرضداری در بین مردم روستاتشین ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار مساوی به اوسط عایدات یک مرد کاری برای مدت شش ماه الی یکسال میباشد.

نگاهی مختصر

سیستم های قرضه و کریدیت نقش مهمی را در اقتصاد روستاهای افغانستان دارند. قرضه وسیله ای تهیه سرمایه برای خریداری مواد مورد نیاز روزمره، ازدواج کردن، برطرف ساختن بحران های داخل خانواده مثل مریضی و مرگ، و یا سرمایه گذاری در یک امر اقتصادی، میباشد. در مناطق روستایی بیشتر قرضه ها فصلی میباشد. مردم که مصروف کارهای زراعتی میباشند عموماً قرضه را به فکر اینکه بعد از فروش حاصلات زراعتی خود واپس میپردازند، میگیرند. اما خشکسالی طولانی و حاصل برداری بسیار کم باعث بهم خوردن این سیستم قرضه و محاسبات مردم شده است و دهقانان نتوانسته اند که قرضه خود را به پردازند. خانواده ها برای تهیه مواد ضروری خود قرض بیشتر گرفته اما به علت ادامه خشکسالی محصول کافی نداشته تا که از فروش آن پول قرض خود را واپس دهند. بدین سان، آنها هر سال بیشتر و بیشتر در قرض فرو رفته اند.

سیستم قرضه و کریدیت رسمی و غیر رسمی در روستاهای افغانستان

در اکثر مناطق افغانستان برای چندین دهه هیچ نوع سیستم رسمی قرضه و کریدیت وجود نداشته است. سیستم غیررسمی قرض و کریدیت در بین مردم روستاتشین وجود دارد و آنها همیشه به همدیگر پول نقد و یا جنس را قرض میدهند. اما به علت جنگ، خشکسالی دوامدار و اقتصاد خراب این سیستم غیر رسمی نیز دچار مشکلات شده و این امر باعث شده که فقط اعضای نزدیک فامیل به همدیگر قرضه و یا کریدیت را اعتبار کنند. مهم اینست

که بدانیم آنانیکه برای دیگران کریدیت میدهند حتمی نیست که ثروتمند باشند. در طی مطالعه خود ما متوجه شدیم که آنهائیکه برای دیگران قرضه میدهند خود نیز قرضه میگیرند.

موسسات اجتماعی نقش مهمی را در دسترسی خانواده ها به دریافت قرضه و کریدیت دارند. شناخت دوکانداران محل برای گرفتن قرضه از بازار خیلی مهم میباشد. همچنان روابط قوی اجتماعی و فامیلی امکانات گرفتن قرضه از دوستان و اقوام را ساده تر میسازد. تبادل محصولات زراعتی در بین خانواده های ثروتمند و فقیر نیز جزء سیستم غیر رسمی قرضه و کریدیت میباشد.

از دست دادن بدون وقفه دارایی شخصی طی سالها جنگ و خشکسالی باعث شده که بسیاری از مردم نتوانند فامیل ها و دوستان خویش را کمک کنند. یکی از مطالعات وضع زندگی و محیط زیست در شرایط جنگ نشان داده است که در بعضی مناطق افغانستان بحران دوامدار حتی باعث فلج شدن روابط قومی به عنوان یک سیستم حمایتی، گردیده است. تحقیقات سال 1381 نشان میدهد که فقر شدید بیشتر مردم روستانشین را که مربوط به گروه های اقتصادی متوسط اند مثل دوکانداران و معامله کننده گان را شدیداً آسیب رسانده است. این تأثیر را در زندگی مردم روستانشین کم بضاعت و بی بضاعت نیز میتوان مشاهده کرد. این سیستم برای خانواده های خیلی فقیر که هیچ نوع منبع کمکی دیگری ندارند خیلی ها مهم میباشد. موسسات خیریه محلی نیز به علت بحران اقتصادی متلاشی شده و نتوانسته اند به کمکهای خود برای مردم بی بضاعت ادامه دهند.

سازمانهای غیردولتی توانسته اند سیستم رسمی قرضه و کریدیت را برای بعضی روستاهای افغانستان تهیه کنند. در طی سالهای 1370، سازمانهای غیر دولتی بین المللی پروژه های مختلفه قرضه و کریدیت را معرفی کردند. هدف اصلی آنها توسط این پروژه ها بوجود آوردن عایدات مثل خرید گاو های شیری و قلبه گاو برای بالابردن سطح کشت و زراعت بوده است. بعضی از این موسسات از شورای قریه تقاضای ضمانت را برای حمایت شان از این پروژه ها کرده اند. اما تشنجات بین این موسسات و بعضی از کسانیکه از این پروژه ها بهره میگیرند بوجود آمده است. دلیل بوجود آمدن این تشنجات این بود که موسسات مذکور میخواستند سود ماهانه را بوجود بیاورند تا که بتوانند مصارف فعالیت های خود را به پردازند. خیلی از افغانها دریافت سود را مخالف قوانین اسلامی میدانند. بسیاری از موسسات امدادی بین المللی قرضه و کریدیت برای مردم روستانشین جهت پرداخت مصارف روزمره مثل غذا، دوا، مواد اولیه و مصارف فاتحه داری و یا ازدواج را نداده اند. بدین لحاظ این منابع قرض دهنده کمک خیلی کمی را برای ضرورت روزمره مردم روستانشین کرده اند. هم اکنون گرفتن قرضه و کریدیت از این موسسات در مناطق روستایی فقط مربوط به ضروریات کشت و زراعت میباشد. اکثریت مردم روستانشین هیچ نوع دسترسی به امکانات قرضه و یا کریدیت رسمی ندارند.

از دیدار پروگرامهای انساندوستانه و انکشافی برای افغانستان بعد از سقوط رژیم طالبان باعث بالارفتن مایکرو کربدیت شده است. موسسات غیر دولتی (ملی و بین المللی) نقش معامله گر و یا قرضه دهنده را برای خانواده ها دارند. بطور مثال، این موسسات مواد مورد ضرورت و آموزشی را برای خانواده ها تهیه کرده تا آنها بتوانند به بافتن قالبین ادامه بدهند. بدین گونه این موسسات نقش میانجیگر را ایفا میکنند. پروگرامهای مایکرو کربدیت برای زنان قرضه داده و ایشان را برای قالبین بافی و دیگر صنایع تولیدی داخل خانه کمک میکند. یو ای اید نیز پروگرامی را برای دهقانان افغان تمویل کرده است.

پروگرامهای قرضه دهنده توسط موسسات غیردولتی بدون خطر برای فامیلهای کمک گیرنده روستانشین نمیباشد. بطور مثال، مطالعه یکی از پروگرامهای که در بافتن قالبین در ولایت فاریاب وجود داشت، نشان میدهد که موسسات دست اندرکار دارای هیچگونه شناخت در قسمت نقش قالبین بافی در اقتصاد خانواده ها، تفاوت این نقش در مناطق مختلفه، بازار وسیع خرید قالبین، طرز زندگی و محیط زیست در داخل هر گروه اجتماعی و شرایط تجارت قالبین، نبودند. عدم موجودیت شناخت کامل باعث شد، که این موسسات معلومات کافی راجع به نقش پروگرام های مایکرو کربدیت در زندگی و روشهای ادامه حیات مردم محلی نداشتند. گرچه میتوان حدس زد که موسسات غیردولتی میتوانند امکانات قرضه و کربدیت بهتری را برای خانواده ها معرفی کنند، دادن کربدیت و قرضه باعث قرضدار شدن بیش از قبل خانواده ها برای کوتاه مدت شده و همچنان امکان بالارفتن فشار کاری بالای خانواده ها بخصوص زنان و اطفال دارد.

دسترسی به قرضه و کربدیت

مردم قرضه را به شکل کربدیت از اقوام، همسایه و دوکانداران گرفته تا که بتوانند ضروریات اولیه خود مثل غذا و دوا را تهیه نمایند. مناطقی که در اثر جنگ کاملاً تخریب شده اند، مثل ولایت کابل و بادغیس، خانواده ها برای بازسازی خانه های خویش قرض میگیرند.

یافته های مطالعاتی ما نشان میدهد که بسیاری از مردان ولایات بادغیس، هرات و قندهار نمیتوانند به قرضه دسترسی داشته باشند. دلیل اصلی این است که دوکانداران نمیخواهند برای شان قرضه بدهند و یا اینکه آنها بیش از اندازه توان خود قرضه داده اند. در ولایت کابل نیم مردان دسترسی به قرضه را ندارند، در ولایت ننگرهار تقریباً تمام مردان (91 فیصد) دسترسی به قرضه دارند (جدول شماره 2.15). مردان در ولایات بادغیس، هرات و قندهار بیشتر قرضه را از اقوام و یا همسایه های خود بدست آورده اند، در حالیکه در کابل و ننگرهار مردم بیشتر از اقوام و معامله کننده گان قرضه میگیرند.

جدول شماره 2.15

فیصدی مردان روستانشین که می‌توانند و یا نمی‌توانند به قرضه و کریدیت دست یابند. این محاسبات به اساس معلومات گروه تحقیقاتی پوهنتون تفتس تهیه شده است. (1381 الی 1382)

ولایت	مردان که می‌توانند قرضه دریافت کنند	مردان که نمی‌توانند قرضه دریافت کنند	دلیل اصلی که مردان نمی‌توانند قرضه دریافت کنند
بادغیس	48 فیصد	52 فیصد	دوکانداران توان قرضه دادن بیشتر را ندارند
هرات	43 فیصد	57 فیصد	دوکانداران توان قرضه دادن بیشتر را ندارند/ مردم قرض گرفته را واپس نپرداخته اند
کابل	50 فیصد	50 فیصد	دوکانداران توان قرضه دادن بیشتر را ندارند
قندهار	26 فیصد	74 فیصد	دوکانداران توان قرضه دادن بیشتر را ندارند
ننگرهار	91 فیصد	9 فیصد	دوکانداران توان قرضه دادن بیشتر را ندارند

زنان با مشکلات بیشتری در گرفتن قرضه و کریدیت مقابل اند. اکثریت (64 فیصد الی 97 فیصد) شرایط گرفتن قرضه را از دوکانداران و یا فامیل های خویش ندارند (جدول شماره 2.16). بطور مثال، تماماً زنان که در ولایت قندهار و ننگرهار با آنها صحبت نموده ایم گفته اند که دوکانداران و معامله کننده گان برای زنان قرضه نمیدهند. این یک پدیده جدید در وضعیت اجتماعی افغانی نیست، بطور تاریخی زنان دسترسی به قرضه را نداشته اند.

جدول شماره 2.16

فیصدی زنان روستانشین که در بین سالهای 1381 الی 1382 می‌توانند و یا نمی‌توانند قرضه دریافت کنند. این محاسبات به اساس معلومات گروه تحقیقاتی پوهنتون تفتس تهیه شده است.

ولایت	زنان که می‌توانند قرضه بگیرند	زنان که نمی‌توانند قرضه بگیرند	دلیل اصلی دریافت نکردن قرضه
بادغیس	36 فیصد	64 فیصد	برای زنان قرضه داده نمیشود
هرات	8 فیصد	91 فیصد	برای زنان قرضه داده نمیشود
کابل	19 فیصد	81 فیصد	برای زنان قرضه داده نمیشود
قندهار	3 فیصد	97 فیصد	برای زنان قرضه داده نمیشود
ننگرهار	12 فیصد	88 فیصد	برای زنان قرضه داده نمیشود

خانواده های که قرضه از دوکانداران گرفته اند به ما گفته اند، اولاً آنها باید دوکانداران را شناخته و قروض سابق خود را پرداخته باشند. در نتیجه، یافته های مطالعاتی ما از قریه های دور افتاده نشان میدهد که ساکنین این قریه ها نظر به شناسایی کمتر با دوکانداران، امکانات محدودی را برای گرفتن قرضه از دوکانداران دارند. این عامل همچنان زنان را در مسئله قرض گرفتن تأثیر میگذارد، چرا که زنان امکانات کمتری را برای شناختن دوکانداران دارند. خانمی از اهالی پغمان شهر کابل چنین میگوید:

دوکانداران ما را نمیشناسند و مارکت از ما خیلی دور است و این مسئله پرداخت قرضه را برای ما مشکل میسازد. من فکر میکنم که هرگاه دوکانداران ما را بهتر بشناسند قرضه میتوانیم بگیریم.

محیط زیست و قرضه گرفتن

بعضی از امور زندگی شدیداً به گرفتن قرضه از دیگران وابسته است. بطور مثال، تحقیقات در مورد صنعت قالین نشان دهنده سطح بالای قرضدار بودن در بین خانواده های قالین باف در ولایت کابل میباشد. عوامل مختلفه قیمت قالین را پائین آورده است. در نتیجه خانواده های قالین باف بیش از پیش مجبور به گرفتن قرضه زیادتر برای تهیه مواد خام شده اند. بسیاری از خانواده های قالین باف صاحب وسایل که برای بافتن قالین بکار است، نمیباشند. آنها وابسته به معامله کننده گان و خریداران برای تهیه نمودن مواد اولیه و خام بشکل قرضه میباشد. این پروسه خود به خود خانواده های مذکور را زیر قرض بیشتر قرار میدهد.

عدم موجودیت دارایی تولیدی، امکانات خیلی محدودی برای تولید عایدات، موجودیت قرض زیاد در روستاها نشان دهنده اهمیت قرضه و کریدیت در شرایطی که مردم در حال احیاً دوباره زندگی خود اند، میباشد. دسترسی به قرضه و کریدیت برای خانواده های که شناخت با دوکانداران ندارند، آنانیکه رابطه اجتماعی ضعیف تری دارند و یا آنانیکه نتوانسته اند قرضه های قبلی خود را به پردازند، خیلی مشکل میباشد. دسترسی به گرفتن قرضه بخصوص برای زنان روستانشین مشکل میباشد. خانواده ها میتوانند که بعضی از موانع برای گرفتن قرضه را توسط بوجود آوردن روشهای جدید، برطرف سازند. بیشتر این روشها راه حل کوتاه مدت را ارائه میدهد. درین قسمت باتیا و گودهند میگویند:

کسانیکه برای نجات زندگی خود تلاش میکنند اکثراً قرضدار اند و این باعث میشود که بیشتر ایشان به صنعت قالین بافی و تولید مواد مخدر مثل چرس و تریاک، فعالیت های که آنها را بیشتر زیر قرض میبرد، مصروف شوند.

فقط چند روش محدود دیگر در پهلوی کشت تریاک دسترسی به قرضه را آماده میسازد. عوامل دیگری مثل زمین و تخم بزی در کشت و تولید تریاک موجود بوده و این خانواده های فقیر را مجبور میسازد که اکثراً حتی آخرین منبع ذخیره خود را که عبارت است نیروی کاری انسانی میباشد برای کشت تریاک استفاده کنند. به اساس تحقیقات

مانزفیلد در سال 1380، قرضه پیشکی عموماً مساوی به نیم قیمت تریاک در بازار میباشد و قرض کننده باید که این تریاک را به قیمت خیلی پائینی در زمان حاصل گیری به قرض دهنده بدهد. برای بسیاری از خانواده های فقیر این گونه قرضه پیشکی یگانه راهی است که آنها میتوانند نیازهای اولیه غذایی خود را در فصل زمستان تهیه کنند.

روشهای قرض دهنده گان یعنی معامله گران تریاک، زمینداران و یا قوماندان مسلح که در تولید تریاک مشغول میباشند، دهقانان و دوکانداران را مورد بهره کشی قرار میدهد. مطالعات مانزفیلد نشان میدهد که سرمایه داران شرایط دسترسی به زمین و قرضه را برای تولید کننده های کوچک تریاک، دوکانداران و کارگران تعیین و کنترل میکنند. بطور مثال، در بعضی از مناطق شرقی افغانستان قیمت کرایه زمین به اساس فایده عایداتی از کشت تریاک عوض کشت گندم محاسبه شده بود. در نتیجه برای اینکه دهقانان بتوانند کرایه زمین را بدهند چاره دیگری جز کشت تریاک نداشتند. اکثر خانواده های بی بضاعت که توانایی کرایه زمین را ندارند چاره دیگری به جز شراکت محصول کشت در مقابل کار و یا فروش نیروی کار در کشت و زراعت تریاک نداشتند. آنانیکه در شراکت محصول کشت در مقابل کار مصروف اند مقدار زیاد از عایدات خود را برای پرداختن سود قرض خود میدهند و یا اینکه محصولات خود را در زمان حاصل خیزی به قیمت پائین فروخته تا که بتوانند قرض خود را به پردازند.

افزایش قرضداری در اکثر روستاهای افغانستان از سال 1381 به اینطرف

بسیاری از مطالعات نشان میدهد که خانواده های روستانشین قرضدار میباشند. اکثراً، قرض به شکل جنس و یا پول نقد گرفته میشود. بطور مثال، مطالعات اخیر از سه قریه ولایت لغمان نشان میدهد که قرض پول نقد بیشتر رواج دارد. این رواج با ترکیب قرض جنس و پول نقد نیز یکجا میباشد. قرضداری بواسطه تهیه غذا شاید بالاترین رقم را تشکیل دهد، چونکه دوکانداران بطور عموم ترجیح میدهند که مواد اولیه غذایی و نیازهای روزمره را به شکل کربدیت یعنی قرضه باسود به مشتریان خود بدهند.

مطالعات خود متوجه شدیم که از سال 1381 به اینطرف اکثریت خانواده های روستانشین در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار از فامیلهای خود، مردم محل، دوکانداران و صاحبان کار مواد غذایی و یا پول نقد را به قرض گرفته اند (جدول شماره 2.16). دلیل عمده و عمومی قرض کردن تهیه مواد غذایی برای خانواده های روستانشین بوده است. خانمی از اهالی ولسوالی قلعه نو ولایت بادغیس چنین میگوید:

ما برای تهیه مواد اولیه زندگی مثل غذا، نمک، تیل خاک، صابون، چای خشک و دیگر مواد مورد نیاز خانه قرض میگیریم. وقتی کار پیدا میکنیم پول قرض را واپس میدهیم. ما بطور عموم همه چیز را از طریق قرض کردن بدست میآوریم.⁹¹

مصاحبه بایک خانم 30 ساله ساکن ولسوالی قلعه نو ولایت بادغیس، 21 نوامبر سال 2003⁹¹

تأمین مخارج و سرمایه گذاری در ساختن خانه و کشت زمین عموماً با گرفتن قرضه همراه است. مطالعات ما نشان می‌دهد که اکثریت مردم روستانشین از سال 1382 به اینطرف کمتر توانسته اند کسی را پیدا کنند که ایشانرا در پرداخت قرض شان کمک کند (جدول شماره 2.17). در تمام قضیه ها، قرضه بیشتر برای اعضای فامیل تا همسایه ها داده شده است.

جدول شماره 2.17

فیصدی روستانشینان که مواد غذای و یا پول نقد را به عنوان قرضه به اعضای فامیل و یا مردم محل خود داده اند- و همچنان آنانیکه مواد غذایی و پول نقد را به عنوان قرضه گرفته اند. این محاسبات به اساس معلومات جمع آوری شده گروه تحقیقاتی پوهنتون تفتس تهیه شده است (سال 1381 الی 1382).

دلیل گرفتن قرض	خانواده های که قرض گرفته اند	خانواده های که قرض داده اند	ولایت
خرید مواد اولیه	69 فیصد	12 فیصد	بادغیس
خرید مواد غذایی	75 فیصد	13 فیصد	هرات
خرید مواد غذایی	78 فیصد	15 فیصد	کابل
خرید مواد غذایی	49 فیصد	15 فیصد	قندهار
خرید مواد غذایی	75 فیصد	10 فیصد	ننگرهار

معلومات ما همچنان نشان می‌دهد که خانواده های روستانشین مقیم در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار تغییر زیادی را از سال 1381 به اینطرف در مقدار قرض خود دیده اند (جدول شماره 2.18). در قندهار و ننگرهار بیشترین مردم هیچ نوع تغییری را در مقدار قرض خود از سال 1381 به اینطرف ندیده اند. در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار بعضی از مردم روستانشین (3 الی 20 فیصد) توانسته اند که مقدار قرض خود را کم کنند. باشندگان ولایت بادغیس سال خیلی خوبی را برای حاصل برداری پسته راپور داده و بدین طریق بعضی از خانواده ها توانسته اند پول قرض خود را پرداخته و در عین حال مقداری پول ذخیره کنند. در ولایت کابل بلند رفتن امکانات کاری در شهر کابل و دوباره باز شدن بازار و مارکتها به بعضی از روستانشینان کمک کرده و آنها توانسته اند که مقداری از قرض خود را به پردازند.

جدول شماره 2.18

فیصدی خانواده های روستانشین با زیاد شدن و یا کم شدن مقدار قرض شان و حد اوسط قرض اهالی ولایات مختلفه در بین سالهای 1381 الی 1382. این محاسبات به اساس معلومات جمع آوری شده گروه تحقیقاتی پوهنتون تفتس تهیه شده است (سال 1381 الی 1382).

حد اوسط قرض افغانی/دالر	مقدار قرض افغانی/دالر	فیصدی کم شدن قرض	فیصدی زیاد شدن مقدار قرض	ولایت
5000 افغانی 104 دالر	0-50000 افغانی 0-1042 دالر	20 فیصد	39 فیصد	بادغیس
3100 افغانی 65 دالر	0-9000 افغانی 0-188 دالر	9 فیصد	46 فیصد	هرات
8500 افغانی 177 دالر	0-300000 افغانی 0-6250 دالر	13 فیصد	55 فیصد	کابل
3600 افغانی 75 دالر	0-240000 افغانی 0-5000 دالر	3 فیصد	40 فیصد	قندهار
10000 افغانی 208 دالر	0-400000 افغانی 0-8333 دالر	6 فیصد	10 فیصد	ننگرهار

لازم است یاد آور شویم که قرضداری همیشه با اندازه فقر رابطه ندارد. خانواده های که برای بقای حیات روشهای مختلفه را در پیش گرفته اند با مقدار زیادی قرض روبرو اند. اما خانواده ها ثروتمند تر برای سرمایه گذاری، پرداخت پیشکش عروس و یا مصارف دیگری مثل برپاداشتن محفل عروس و فاتحه داری، قرضه میگیرند.

بسیاری از خانواده های روستانشین در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار زیر قرض زیادی که مساوی به اوسط مزد کار یک مرد در طول شش ماه الی یک سال است، میباشند (جدول شماره 2.18). دلایل اصل برای گرفتن قرض زیاد در ولایات بادغیس، هرات، کابل و قندهار بلند رفتن قیمت ها، کمبود کشت زمین در اثر نبودن آب، کمبود پول نقد برای خریدن غذا و مریضداری خانواده ها بوده است. به اضافه، تعدادی از ساکنین کابل قرضه را جهت ترمیم خانه های خراب شده خود گرفته اند. درحالیکه در ولایت قندهار بعضی از مردم روستانشین که مواشی خود را در اثر خشک سالی از دست داده اند مجبور شده اند قرض بیگیرند. برعکس در مناطق زراعتی ولایت ننگرهار که باران و برف خوبی داشتند حاصل خوب تریاک را راپور داده اند، در نتیجه بسیار از مردمیکه ما با آنها در ولایت مذکور صحبت نموده ایم قرض زیاد نگرفته اند.

قرضدار بودن باعث فشار فکری و وحشت از عاقبت نامعلوم میگردد. بعضی نگرانی خود را نسبت به روشهای که برای بدست آوردن قرض باید استفاده بکنند، ابراز میکنند. یک خانم هراتی نگرانی خود را نسبت به پسرش که به

شکل غیرقانونی از مرز داخل ایران برای کار و بدست آوردن پولی که توسط آن خانواده اش بتواند قرض خود را بپردازند، چنین تشریح میکند:

پسر من دوباره به کشور ایران برای کار می‌رود تا که بتواند برای ما پول روان کند. وی قبلاً برای کار کردن و بدست آوردن پول بخاطر پرداخت پیشکش عروس که مقدار 2000 دالر میشود به ایران رفت. پسر من دوباره عزم رفتن به ایران را دارد و این مرا خیلی نگران می‌سازد. بار قبلی پسر من را هنگام عبور [غیرقانونی] از مرز دستگیر کرده و شدیداً مورد تفت و کوب قرار دادند.⁹²

برای روستانشینان بی بضاعت، گرفتن قرضه نه تنها مشکل است بلکه تأثیرات و عواقب زیانبخش دراز مدت را به بار می‌آورد. بطور مثال، خانواده‌های زمیندار قسمتی از زمین و یا خانه خویش را به گرو داده تا که بتوانند قرض خود را بدهند. ولی این باعث از دست دادن دسترسی به دارایی تولیدی خیلی حیاتی‌شان میشود. تهیه پول برای پرداخت قرضه و یا پول گراوی تقریباً ناممکن بوده و بدین طریق خانواده‌های مذکور دسترسی به زمین خود را از دست می‌دهند. خانمی از ولسوالی قلعه نو ولایت بادغیس چنین می‌گوید:

یک حصه از خانه نشیمن خود را به گراوی داده‌ایم. ما 3000 افغانی در عوض گرفته‌ایم و تمام این پول را مصرف تهیه خوراکه خود کرده‌ایم. بدین لحاظ ما نمیتوانیم پول گراوی را پرداخته و خانه خود را پس بگیریم.⁹³

ما به ثبت و مطالعه روشهای دیگری که از طرف مردم برای بدست آوردن قرضه مورد استفاده قرار گرفته اند، پرداخته‌ایم. بعضی از این روشها تأثیرات سوء دراز مدتی را مثل مهاجرت برای پیدا کردن کار، بالا بردن اندازه کار اطفال، بیرون کردن اطفال از مکتب، فروش موآشی، به ازدواج دادن دختران خورس و فروش مال و دارایی تولیدی، به بار می‌آورد.

باید بدانیم که قرضدار بودن همیشه معنی منفی نداشته و میتواند برای خانواده‌های مختلف معنی متفاوتی داشته باشد. دسترسی به کريدیت و قرضه وسیله ایست برای ادامه حیات و نجات از محدودیت ها. اگر قرض گرفتن تأثیرات منفی دراز مدت را به بار نیاورد، قرض گرفتن میتواند بهترین وسیله برای رفع احتیاجات خانواده‌ها باشد. طور مثال خانواده برای تهیه نیازمندی‌های خود مجبور است که بین عروس کردن دختر خورد سن خود و گرفتن قرض یکی را انتخاب کند. گرچه قرضدار شدن تأثیر منفی ایرا به بار می‌آورد، اما به مقایسه تأثیر تخریب کننده شدیدی که به ازدواج دادن دختران خورد سال بالای مصئونیت افراد فامیل و بخصوص خود این دختران دارد، قرضه گرفتن یک انتخاب بهتری خواهد بود. گرفتن قرضه و تأثیرات آن بالای مصئونیت بشری یک انسان و یا خانواده‌ها نیاز به مطالعات بیشتری دارد.

⁹² مصاحبه با یک خانم 50 ساله در ولسوالی گذره ولایت هرات، 26 اگست سال 2003

⁹³ مصاحبه با یک زن 40 ساله ساکن ولسوالی قلعه نو ولایت بادغیس، 22 نوامبر سال 2003

زنان روستانشین و قرض

تأثیرات قرض گرفتن نظریه سن، تفاوت زن و مرد و موقف خانوادگی متفاوت میباشد. در جامعه افغانی مردان که سرپرستی خانواده را بدوش دارند، مسئولیت اقتصادی خانم و یا خانم ها و اولادان شان را دارند. مردان مسئول پرداخت قرض خانواده میباشد. اما اگر مرد میمیرد قرض آن بدوش اعضای باقیمانده فامیل میماند.

با اینکه پرداخت قرض مسئولیت مردها میباشد، ما متوجه شدیم که خانم ها قرض خانواده را از جمله نگرانی های اولیه خود میدانند. قرض نه تنها باعث فشار زیاد بالای اعضای کلان فامیل شده بلکه حتی خورد سن ها نیز متوجه این بار میشوند. در ولسوالی پغمان ولایت کابل، یک دختر نوجوانی که هنوز در خانه پدرش زندگی میکرد گفت که بزرگترین تشویش او قرض خانواده اش میباشد و این درحالی است که برادرانش نمیتوانند کار پیدا کنند.

زنان بیشتر در مناطق که امکانات کاری بیشتری نسبت به مردان دارند مثل قسمت های از ولایت بادغیس جاییکه زنان و اطفال سهم گیری مهمی را در اقتصاد خانواده از طریق کار شان در تهیه پسته به بازارهای فروش دارند، نگرانی خود را از قرضدار بودن خانواده شان ابراز میکنند. درین حالت، مردان قرض میگیرند، اما این کار جسمی زنان و اطفال است که پول پرداخت قرض را فراهم میکند. خانم جوانی که در طفولیت در بدل پول قرض خانواده اش به مردیکه از وی 40 سال کلان تر است به ازدواج داده شده است به ما چنین میگوید:

امسال ما قرض بیشتری را از سه نفر گرفته ایم. ما امکان پرداخت این قروض را برای چندین سال دیگر نداریم، شاید پنج سال دیگر. امسال شوهر من میخواهد به حج برود، اما نظر به نداشتن پول این کار را نمیتواند بکند. بعضی از مردم قریه ما به وی گفته اند که ایشان برای شوهرم پول قرض میدهند، اما من این را خوش ندارم زیرا این من و اطفال من هستیم که باید پول قرض را از عرق ریزی خود به پردازیم. من فکر میکنم که هیچ گاه نتوانم این پول قرض را بدهم و این مسئله خیلی بزرگی را برایم بوجود آورده.⁹⁴

قسمی که قبلاً گفته ایم زنان مشکلات زیادی را برای بدست آوردن قرض و کریدیت دارند، این بیشتر به سببی است که مردان منابع اقتصادی را کنترل نموده و نمیخواهند برای زن قرض بدهند. این مشکلات شاید هم که نتیجه قیودات تحمیل شده بالای زنان بوده و از شناخت ایشان با دوکانداران و معامله گران جلوگیری میکند. عدم دسترسی به قرض و کریدیت مشکل بزرگی را، بخصوص برای زنان بیوه و زنان که سرپرستی خانواده شان را به عهده دارند، باعث شده است، چرا که قرضه برای ادامه زندگی این خانواده ها خیلی مهم میباشد. زمانیکه زنان امکانات دسترسی به قرض را دارند، با محدودیت های شدید در پرداخت قرض مواجه اند. خانمی در ولایت بادغیس چنین میگوید:

متاحبه با یک خانم 18 ساله ساکن ولسوالی قلعه نو ولایت بادغیس، 22 نوامبر سال 2003⁹⁴

بزرگترین نگرانی من قرضداری است. من نظر به اینکه بیوه هستم قرض زیاد و غذای ناکافی دارم. بزرگترین مشکل این قریه فقر اقتصادی است، بخاطریکه بیشترین ما زنها پول نداریم.⁹⁵

قرض و سود

گرفتن سود از پول نقد و یا بدون آگاه ساختن قرض کننده در قرآن منع شده است. اخذ سود از اموالی که از پول قرض خریده شده اند (در صورتیکه قرض کننده از مقدار سود باخیر است) تحت شرایط مشخصی امکان دارد. مردم روستانشین که ما با آنها در ولایات بادغیس، کابل، قندهار و ننگرهار صحبت نموده ایم، همه گفته اند اکثر قرض که به آنها داده شده بود بدون سود یا قرض الحسنه بوده است. در ولایت هرات دونفر از کسانی که با آنها صحبت کرده ایم گفته اند که آنها مجبور بودند قرض با سود بگیرند. هر دو شخص مذکور زنان بیوه بوده و گفته اند 100 فیصد سود را هفته وار و یا سالانه میپردازند.

مهم است یاد آور شویم که اکثر مردم روستانشین سود میپردازند، اما این سود در کلیت مبلغ اصلی قرض ادغام میگردد. سود، بخصوص از موادی که از دوکاندارها به شکل قرضه گرفته میشود، وجود دارد. درین حالت پول سود جزء قیمت کل مواد خریده شده میباشد. بطور مثال، دوکانداری قیمت یک خریطه گندم را که به پول قرض خریده شده است دوچند میفروشد. بسیاری از مردمیکه با آنها صحبت نموده ایم فکر نمیکنند پولی که باعث گرانی قیمت اجناس شده است، سود میباشد. ایشان گفته اند این صرف بخاطر بیست که دوکاندارها از بعضی ها پول بیشتر و یا کمتر میگیرند. بیوه زنان و زنان که سرپرستی خانواده شان را به عهده دارند، بخصوص از این وضعیت شکایت دارند. یکی از دلایل نگرانی این خانم ها حالت بی سوادی ایشان میباشد، چراکه اکثر زنان بدون سواد نمیتوانند سند رسید و قرارداد قرضه را بخوانند و یا اینکه پروسه پرداخت را بطور منظم پیگیری کنند.

مصاحبه با یک خانم 32 ساله ساکن ولسوالی قلعه نو ولایت بادغیس، نوامبر 22 سال 2003⁹⁵

کمک های انساندوستانه و انکشافی

یافته های مطالعاتی ما

* در چند سال اخیر، تعداد زیادی مطالعات، سروی ها و گزارش ها راجع به افغانستان توسط منابع بین المللی کمک کننده به این کشور تمویل شده است. بسیاری ازین مطالعات دانستن بهتر اوضاع کنونی افغانستان را کمک کرده اند.

* بسیاری از خانواده ها در سرتاسر این کشور کمک های امدادی را از طریق پروگرامهای توضیح آزاد مواد غذایی، مواد غذایی در مقابل کار و یا ترکیبی از هر دو دریافت کرده اند.

* اکثریت کسانیکه با ایشان در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار صحبت نموده ایم، اظهار داشته اند که آنها در طول سالهای 1381 الی 1382 کمکه های امدادی را، حتی در دورترین قریه ها، دریافت کرده اند.

* بسیاری از کسانیکه با ایشان در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار صحبت نموده ایم، اظهار داشته اند که کمک های امدادی بین المللی تأثیر بسیار مهم و مثبتی را در زندگی شان داشته است. این مسئله بخصوص در قسمت بهبود منابع آب، امکانات تعلیم و تربیه و همچنان دریافت امکانات ساختمانی خانه های مسکونی، بوده است.

* در سرتاسر افغانستان زنان و مردان روستائین بی بضاعت بهتر شدن وضعیت آب آشامیدنی و سیستم آبیاری را در رأس اولویت های خود قرار میدهند. این اولویت بخشیدن با بهتر شدن دسترسی به مراکز صحتی و درمانی، امکانات کاری و بازسازی و ترمیم سرکها و راه ها، دنبال میشود. درینجا تفاوت های مهمی در اولویت های بین زنان و مردان و همچنان منطقه مسکونی شان، وجود دارد.

کمکهای بین المللی وعده داده شده و کمک های که تاکنون توضیح شده

جامعه بین المللی برای مدت دوامداری است که در مسایل افغانستان سهم گرفته است. چندین دهه است که ایالات متحده امریک کمکه های عمده نظامی، اقتصادی، کمکه های اضطراری و انکشافی را به افغانستان نموده است. کمکه های خارجی عموماً تقویت رژیم های در قدرت را باعث شده، ولی مردم این کشور نیز مقدار هنگفتی ازین کمکه ها را حتی در دوره رژیم طالبان دریافت کرده اند. ایالات متحده امریکا بزرگترین منبع کمک کننده در ساحه معاونت های انساندوستانه و انکشافی برای افغانستان قبل از حادثه 11 سپتامبر 2001 بوده است. همچنان از سال 1364 به انیطرف کمکه های ایالات متحده برای مردم افغانستان از طریق مرزهای این کشور با پاکستان جریان داشته است. یواس اید از ختم سال 1373 تا اوایل سال 1381 هیچ نوع پروگرامی را برای افغانستان نداشت، اما دولت امریکا برای افغانستان کمک اقتصادی کرده که این کمک رقم 176 ملیون دالر در سال 1380 بوده است. بیشتر این کمک از طریق سازمان های غیردولتی و ملل متحد انجام شده است. ایالات متحده امریکا هیچ نوع کمکی را مستقیماً برای رژیم طالبان ننموده است.

کمک‌های ایالات متحد آمریکا به افغانستان بعد از وقوع حادثه 11 سپتامبر 2001 در نیویارک و واشنگتن دی سی بصورت قابل توجهی از دیداد حاصل کرد. از 11 سپتامبر تا به 7 اکتوبر 2001 - روزیکه قوای متحده حملات هوایی را بالای مواضع طالبان شروع نمودند - ایالات متحده 320 ملیون دالر را برای کمک‌های اضطراری بشردوستانه به افغانستان اختصاص داد. در کنفرانس مورخه جنوری 2002 در شهر توکیو، دولت ایالات متحده 296.75 ملیون دالر را به کمک‌های قبلی خود اضافه نمود. این کمک یک حصه از 4.5 بیلیون را که ایالات متحده برای مدت پنج سال به افغانستان تخصیص داده، بوده است. (این رقم کمتر از نیم مقداری را که دولت افغانستان در آن زمان خواسته بود، 10 بیلیون دالر، تشکیل میداد.) بعد از کنفرانس دولتهای کمک کننده به افغانستان در برج مارچ سال 2003 در شهر براسل، دولت ایالات متحده تقریباً 820 میلیون دالر منجمله 100 ملیون دالر جهت ساختن سرکها به افغانستان برای سال 2003 داده است. در کنفرانس مورخه 31 مارچ الی 1 اپریل 2004 کشورهای کمک کننده در شهر برلین، جامعه بین المللی 4.5 بیلیون دالر را برای سال جاری و 8.2 بیلیون دالر را برای سه سال دیگر به افغانستان تخصیص دادند. ایالات متحده مقدار تقریباً 1.6 بیلیون دالر را برای سال 2004 به افغانستان داده است.

موضوع مهم دیگر اینست که از سقوط رژیم طالبان به اینطرف تعداد زیادی از مطالعات، سروی ها و راپورها راجع به امور افغانستان صورت گرفته است. مراجع کمک کننده بین المللی بیشتر این مطالعات را تمویل کرده اند. چاپ این مطالعات برای بهتر دانستن اوضاع فعلی افغانستان کمک مهمی را نموده است. گزارش ما نیز ازین مطالعات استفاده نموده است. این توجه علمی و تحقیقاتی در امور افغانستان نشان دهنده تعهد جامعه بین المللی برای حمایت و انکشاف این کشور میباشد.

مهم است تا یاد آور شویم که این گزارش مشخصاً وضعیت مردم روستانشین افغانستان را مطالعه میکند. ازینرو، این گزارش تأثیر کمک‌های بین المللی به پروژه های شهری را مورد ارزیابی و مطالعه قرار نمیدهد.

دریافت کمک‌های امدادی که توسط مردم روستاها راپور داده شده

بررسی ما از معلومات 1382 "ارزیابی آسیب پذیری ملی" نشان میدهد که در سرتاسر کشور اکثر خانواده ها کمک‌های امدادی را به شکل کمک‌های غذایی آزاد، مواد غذایی در مقابل کار و یا ترکیبی از پول نقد و مواد خوراکی در مقابل کار، دریافت کرده اند.

گروه تحقیقاتی پوهنتون تفتس متوجه شد که بسیاری از خانواده ها در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار نوعی کمک امدادی طی سالهای 1378 الی 1382 دریافت کرده اند (جدول شماره 2.19). بااینکه ما کمک های مختلفه ایرا رد یابی کردیم، فقط آنهایکه که بطور عام برای مردم رسیده است را در جدول 2.19 ذکر میکنیم.

جدول شماره 2.19

فیصدی مردم روستانشین که کمک های امدادی و نوع شان را از سال 1378 تا 1382 دریافت کرده اند. این ارقام به اساس معلومات گروه تحقیقاتی پوهنتون تفتس تهیه شده است.

ولایت	مواد غذایی مجانای	مواد غذایی در مقابل کار	پول نقد در مقابل کار	بهرتر شدن منبع آب آشامیدنی	کمک های مربوط به مالداری	کمک تخم بزری	کمکهای ساختمانی و خانه سازی
بادغیس	35 فیصد	57 فیصد	18 فیصد	12 فیصد	0 فیصد	14 فیصد	0 فیصد
هرات	25 فیصد	65 فیصد	2 فیصد	10 فیصد	0 فیصد	4 فیصد	2 فیصد
کابل	38 فیصد	35 فیصد	3 فیصد	15 فیصد	0 فیصد	13 فیصد	33 فیصد
قندهار	28 فیصد	50 فیصد	4 فیصد	1 فیصد	0 فیصد	4 فیصد	0 فیصد
ننگرهار	34 فیصد	7 فیصد	7 فیصد	0 فیصد	0 فیصد	4 فیصد	7 فیصد

به اساس یافته های ما، کمکهای امدادی عمدتاً به شکل توزیع مواد غذایی مجانی و یا در مقابل کار بوده است. یو اس اید (نسبت به هر مرجع کمک کننده دیگر درین بخش) بیشترین کمک ها ایکه ذریعه سازمان جهانی غذا ملل متحد توزیع شده است را برای مردم افغانستان کرده است. اضافه، یو اس اید 5000 مترتن کودکیمیای را برای 100000 زارع در 13 ولایت افغانستان کمک کرده است.

کمکهای امدادی بین المللی حتی به دور افتاده ترین قریه های افغانستان رسیده است. بطور مثال، تیم های گروه تحقیقاتی ما از قریه های که با بیش از هشت ساعت موتروانی، ساعت ها پیاده روی و یا استفاده از قاطر به آنها رسیده اند، دیدن کرده و به پای صحبت مردم نشسته اند. در بسیاری این قریه ها، حد اقل بعضی از خانواده ها کمکها امدادی را دریافت کرده بودند. البته باید دوباره یاد آور شد، که بسیاری این کمکها در اشکال امداد غذایی مجانی و یا در مقابل کار عام المنفعه بوده است. علاوه، بعضی از مردان این قریه ها به مراکز ولسوالی های مسافرت کرده تا در پروژه های موسسات امدادی به کارهای مانند ساختن سرکها، پروژه های مسکونی مشغول و از امکانات ارائه شده این موسسات مستفید گردند.

تهیه آب، ساختن امکانات مسکونی و مکاتب

کمکهای امدادی برطرفی نیازمندی های غذایی را در کوتاه مدت بوجود آورده است. در طی مطالعات ما، مردم قریه ها همچنان اظهار داشتند که کمکهای امدادی در بخشهای دیگر نیز تأثیرات مفیدی را (که نتیجه های دراز مدت دارد) وارد ساخته است. این مسئله مخصوصاً در قسمت بهترساختن منبع آب قریه ها و تهیه امکانات برای تعمیر خانه های مسکونی حقیقت داشته است.

در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار کمکه‌های موسسات ملی و بین‌المللی توسط تعمیر کاریزها، حفر چاه‌ها و نصب بمبه‌های دستی (طوریکه راپور داده شده است) برای 10-15 فیصد ساکنین روستاها آب تهیه کرده است. مهمتر از همه باید یاد آور شد، که این رقم توسط مردمیکه با آنها صحبت شده، تأیید گردیده است. این بدان معنی است که پروژه‌های مربوط به تهیه آب موسسات امدادی بسیار موفق بوده است. تاکنون، یواس‌اید به تمویل 8000 پروژه آبیاری که 170000 هکتار زمین را تحت پوشش قرار میدهد پرداخته است. پروگرامهای که مستقیماً برای بهبود محیط زیست مردم توجه دارند، مانند تعمیر چاه‌های آب، سیستم آبیاری، تربیه فنی - مسلکی، توان بازاریابی و انکشاف زراعت، با اینکه کم بوده، تأثیرات ارزشمندی داشته‌اند.

داشتن خانه و سرپناه برای برقراری محیط زیست مردم روستاهای افغانستان شدیداً مهم بوده و نداشتن آن یک مشکل بسیار جدی، بخصوص در مناطق تخریب شده میباشد. طوریکه در قسمتی ازین گذارش زیر عنوان "زمین" صحبت شد، اختلافات ارضی به علت برگشت تعداد زیادی از مهاجرین در طی دوسال اخیر مهمترین نگرانی مسئولین ولسوالی‌ها در ولایت کابل را بوجود آورده است. این اختلافات تراکم شدیدی را در محاکم بوجود آورده است. باید تذکر نمود که دعوای حقوقی بر سر مالکیت‌های ارضی مختص به زمین‌های زراعتی نبوده بلکه خانه‌های مسکونی جزء مهم آن میباشد. بعضی از کسانیکه ما با آنها صحبت کرده ایم گفته‌اند که آنها برای سالیان دراز کرایه نشین بوده و از برگشتن صاحب خانه و بیرون انداختن شان بسیار نگران میباشند.

در افغانستان، خانواده‌ها عموماً دارای افراد زیاد بوده، کمبود خانه مسکونی به علت برگشت مهاجرین به وطن شان زیاد شده است. بطور مثال، در ولسوالی موسایی ولایت کابل ما فامیل‌های را ملاقات کردیم که اعضای آن به 40 نفر میرسید. اعضای این فامیل‌ها که در یک حوالی زندگی میکردند از کمبود جای شدیداً شکایت میکردند؛ آنها همچنان ازینکه زمین میراثی و یا خانه میراثی برای اولاد‌های خود نداشتند، نالان بودند. مصاحبه‌های ما با خانواده‌های که تعداد اعضای شان زیاد بود همچنان نشان میدهد که این خانواده‌ها از کمبود مواد غذایی و امکانات اقتصادی متأثر میباشند. آنها را در حالات اضطرابی مانند وضع حمل خانم‌ها و مریض شدن اعضای خانواده با مشکلات مواجه میباشند. بطور مثال، یک زن کلان‌سن در ولسوالی موسایی میگوید، خانواده اش به 38 نفر میرسد، تمام اعضای خانواده باید به شدت کار کنند تا پول خرج، خوراک، دوا و داکتر را برای همه تهیه کنند. یکی از عروسان این خانم مشکلات صحی متعددی را در جریان حاملگی و وضع حمل داشته است که این حالت خانم‌های دیگر خانه را مجبور به کار بیشتر و تهیه پول بیشتر کرده است.

تهیه خانه‌های مسکونی اشد ضرورت مردمی که ما با آنها صحبت کرده ایم میباشد. موسسات بین‌المللی این نیاز را تأیید کرده‌اند، اما تهیه کردن مسکن و خانه برای تعداد زیاد مردم، بخصوص کسانیکه مالک زمین نیز نمیباشند را بسیار مشکل میبینند. این بدین معنا است که حل مشکل مسکن و خانه‌کاری بسیار دشوار، بخصوص در شرایطی که کدام سیستم واحد قانونی برای بازپرداخت قیمت زمین، تقسیمات ارضی در افغانستان موجود

نمیباشد. در مناطقی که مردم دسترسی به مقداری زمین دارند، بعضی موسسات امدادی کوشش کرده تا مردم را در امور مسکن و خانه کمک کنند، اما آنها خود را در تنگنا سیاست های محلی مواجه دیده اند. بطور مثال، یک پروژه کمیسیون عالی پناهندگان ملل متحد در منطقه شمالی ولایت کابل با مشکلات متعددی از طرف شورا و مسئولین ولسوالی مواجه گردید. این مشکلات ناشی از اتهاماتی بود که به اساس آن مردم منطقه دست اندکاران کمیسیون عالی پناهندگان ملل متحد، مراجع قراردادی شان، اعضای شورای ولسوالی و همچنان مسئولین ولسوالی را متهم به خلاف کاری های همه جانبه و خیانت کرده بودند.

امور مربوط به مسکن، خانه و همچنان حق مالکیت حساسیت های سیاسی و پیچیدگی های شدیدی را با خود داشته که بسیاری موسسات را از داخل شدن به آن باز داشته است. با آنهم، کسانی که ما با آنها صحبت کرده ایم راپور داده اند که مواد امدادی ساختمانی برای خانه های مسکونی در تأمین مسئولیت بشری شان بسیار کمک کرده است. بطور مثال، یکی از ساکنان منطقه شمالی کابل که از کمکهای ساختمانی کمیسیون عالی پناهندگان ملل متحد برخوردار شده است، چنین میگوید:

اگر خانه های ما درست نباشد، زندگی ما درست نیست و اطفال ما چنل و مریض میباشند. من احساس خیلی بهتری در مورد اطفال خود دارم چونکه ما نه تنها خانه از خود داریم بلکه در دورا دور آن نیز دیوال داشته که مرا بسیار خاطر جمع کرده است... چون ما خانه خود را داریم، ما صلح و امنیت نیز داریم.⁹⁶

یک خانم روستانشین که خانه اش در اثر جنگ تخریب شده بود و هم اکنون مشغول آباد کردن آن بود نیز میگوید:

در زمان طالبان ما همه چیزیکه در خانه داشتیم فروختیم، یا اینکه فروختیم و یا در اثر چور و چپاول طالبان از دست دادیم. پولی که از فروش این اجناس بدست آوردیم مصرف تهیه غذا و سرپناه برای اطفال خود کردیم. طالبان همه چیز منجمله خرمن ها و خانه ها را به آتش کشیده و سوختاندند. در شهر، به عنوان مهاجر داخلی، ما تحت تعقیب و پیگرد قرار گرفتیم. حالا اوضاع خوب است. امنیت یعنی خانه خود را داشتن و هرکاری که در خانه خود میخواهی بکنی میدهد. در شهر، ما باید خانه ایرا به کرا میگردتیم که صاحب خانه برای ما می گفت چکار بکنیم و یا نکنیم و ما باید حرف زیادی را گوش میکردیم. اما حالا شما می بینید که ما در حال تمام کردن دوبار ساختن خانه خود میباشیم. موسسات بین المللی ما را در بازسازی خانه با دادن چوب سقف، درب و کلکین کمک کرده اند. ما دوباره به منطقه خود برگشته ایم؛ مردم بر میگرددند که زندگی جدیدی را بسازند.⁹⁷

باید اظهار داشت که بسیاری از مردم روستاهای افغانستان از اینکه مراکز و کلینیک های صحتی منطقه شان توسط کمکهای بین المللی تمویل شده است، آگاهی ندارند. بطور مثال، یو اس اید 140 تشکیلات صحتی (کلینیک ها، تهیه امکانات وضع حمل برای خانم، مراکز تقویه غذایی و شفاخانه) را تمویل کرده و اعمار 50 کلینیک صحتی جدید را حمایت کرده است. همچنان، یو اس اید و اکسین تعداد 4.26 میلیون طفل در مقابل فلج اطفال و میزلس (روبیولا)، تهیه امکانات اولیه صحتی و درمانی برای بیش از 2 میلیون نفر در 21 ولایت را تمویل کرده است. اضافه بر اینها،

⁹⁶ مصاحبه با یک خانم 27 ساله پشتون از اهالی ولسوالی میربچه کوت ولایت کابل، 3 نوامبر سال 2003

⁹⁷ مصاحبه با یک زن 38 ساله تاجیک ساکن ولسوالی میربچه کوت ولایت هرات، 3 نوامبر سال 2003

یو اس اید امکانات آموزش و تربیه مسلکی پرسونل صحی، معلمین و مسئولین شان و هچنان مسئولین وزارت صحت عامه را تمویل کرده است.

باید گفت، بسیاری از مردم روستاهای افغانستان از کمکهای منابع بین المللی برای مکاتب آگاهی دارند. به اساس صحبت ما با مردم روستاها، پروگرام ابتکاری "برگشت به مکتب" با کمبودی های مختلفه در بخش تعلیم و تربیه مانند بودن شاگردان در صنوف خیمه ای مواجه بوده و بسیاری از مردم صنف های خیمه ایرا مساوی به نبودن مکتب میدانند.

توضیح کمکها

تعدادی از مردمیکه ما با آنها صحبت کردیم، نگرانی خود را از نحوه توضیح کمکهای امدادی بیان کرده اند. بعضی مردم مسئولین ولسوالی و یا ملک قریه را متهم به استفاده کمکهای امدادی برای پولدار شدن خود و یا موافقین خود میکنند. بطور مثال، یک خانم در ولایت هرات اظهار داشت:

در وقت توضیح مواد کمکی اختلافاتی بین اهالی بوجود آمد، چونکه مواد امدادی بطور عادلانه و مساوی بین مردم تقسیم نگردید. بعضی از خانواده های ثروتمند کمک دریافت کردند در حالیکه مردم فقیر از دریافت محروم ماندند. در این قریه، ملک طرفدار این خانواده های ثروتمند است.⁹⁸

یکی دیگر از کسانیکه ما با وی در ولایت کابل صحبت کردیم میگوید:

ملک قریه تمام مواد امدادی را دریافت کرده و خودش تقسیم میکند. تقسیم کردن وی عادلانه نبوده و من فکر میکنم که او حق هر خانواده را دونیم کرده، نیم را برای خود نگهداشته و فقط نیم دیگر را برای خانواده مستحق میدهد.⁹⁹

دیگران طی مصاحبه با ما گفته اند که به آنها در هنگام توضیح مواد امدادی بی توجهی شده است. بطور مثال، وقتی ما در باره توضیح مواد امدادی سؤال کردیم یک خانم از اهالی بادغیس گفت:

ولسوال منطقه ما یک لیست تهیه کرد و تنها کسانیکه نام شان در آن لیست بود مواد را دریافت کردند؛ بقیه مردم هیچ چیزی دریافت نکردند و نامهای ما هیچوقت صدا نشد.¹⁰⁰

⁹⁸ مصاحبه با یک خانم 50 ساله از اهالی ولسوالی گذره، نوامبر 26 سال 2003

⁹⁹ مصاحبه با یک خانم 17 ساله ساکن ولسوالی پغمان و لایت کابل، 12 اکتوبر سال 2003

¹⁰⁰ مصاحبه با یک خانم 30 ساله ساکن ولسوالی قلعه نو و لایت بادغیس، نوامبر 21 سال 2003

بعضی از زنان دیگری که ما با آنها صحبت کرده ایم از مشکلات مشخصی در رابطه به دریافت کمک های امدادی شکایت داشتند. بطور مثال، خانم بیوه در ولسوالی قلعه نو ولایت بادغیس میگوید:

ما هیچ مردی در خانه نداریم که در پروژه های مواد غذایی در مقابل کار مشغول گردد؛ ازینرو، ما از دریافت جای خشک، صابون، کمپل (رو پوش) و دیگر مواد امدادی که مردان منطقه ما در مقابل کار خود دریافت میکنند محروم میباشیم.¹⁰¹

باوجود این اظهارات، ما در همین ولسوالی پروژه ترمیم سرک را مشاهده کردیم که زنان نیز میتوانستند در آن کار کنند. یکی از زنان قریه یک صندوق سیم آهنی را که موسسات امدادی در اختیارش گذاشته بودند برای ما نشان داد. این خانم توضیح داد که زنان قریه تورهای سیمی که برای جلوگیری از فروریختن سنگهای کناره جاده ها و سرکها استفاده میشود، را به هم میافند. این پروژه شرکت زنان را در پروژه های بازسازی فراهم ساخته، که این خود موجب میگردد که زنان از مواد امدادی که مردان در مقابل کار خود بدست میآورند، برخوردار شوند. بدینصورت، زنان میتوانند کار عایداتی را در داخل خانه خود انجام داده و امکانات اقتصادی خویش را توسعه بخشند.

همچنان زنان بیوه دریافت مواد امدادی ایرا را پور دادند که مردم دیگر قریه کمتر از آن صحبت میکردند و این مسئله در رابطه به نوع کمکها برای مهاجرین نیز واقعیت داشت. بطور مثال، یک خانم بیوه که خود چند دختر بیوه نیز داشت در رابطه با "کمکهای امدادی دریافتی خود، منجمله بخاری های خانگی، کمپل و تخم سبزیجات برای باغچه های خود یاد آور شد. یک خانم دیگر که برای سالها در پاکستان مهاجر بوده و دوماه قبل همراه خانواده خود به ولایت کابل برگشته است میگوید:

ما هنگام عودت از پاکستان به وطن خود کمکهای امدادی دریافت کرده ایم. برای ما گندم، صابون و خیمه داده شده است. ما مطمئن نیستیم که این کمکها از طرف چه مرجعی برای ما توضیح شده است، اما این گونه مواد امدادی برای هر خانواده مهاجر عودت کننده داده میشد. این مواد بسیار کمک کننده بود، چون ما همه دار و ندار خود را در پاکستان فروختیم تا که بتوانیم مصارف راه خود را به افغانستان فراهم نماییم.¹⁰²

همزمان، تعدادی از کسانیکه ما با آنها صحبت کرده ایم گفته اند بعضی ها میگویند برای دریافت مواد امدادی خود را واجد شرایط جلوه دهند. بطور مثال، بعضی زنان خود را ناحق به عنوان بیوه معرفی میکنند تا کمکهای امدادی ایکه برای زنان بیوه وجود دارد اخذ کنند.

¹⁰¹ مصاحبه با یک خانم 32 ساله ساکن ولسوالی قلعه نو ولایت بادغیس، نوامبر 21 سال 2003

¹⁰² مصاحبه با یک خانم و فامیلش در ولسوالی پغمان ولایت کابل، اکتوبر 11 سال 2003

در مواردی متوجه شدیم که سروی های مکرر تیمهای مختلفه موسسات از مردم محلی در مورد دریافت و توزیع مواد امدادی باعث شکایت اهالی روستاها شده است. بطور مثال، اعضای زن یکی از تیم های ما در هنگام مصاحبه توسط شوهر یک خانم از خانه بیرون رانده شدند، این مرد دلیل این کار خود را چنین گفت:

تا کنون تعداد بسیاری برای سؤال کردن به این قریه آمده اند، اما هیچکدام شان کاری برای ما نکرده و ما نمیخواهیم با مردمیکه برای ما وعده میدهند و نمیتوانند آنرا عمل کنند صحبتی داشته باشیم.¹⁰³

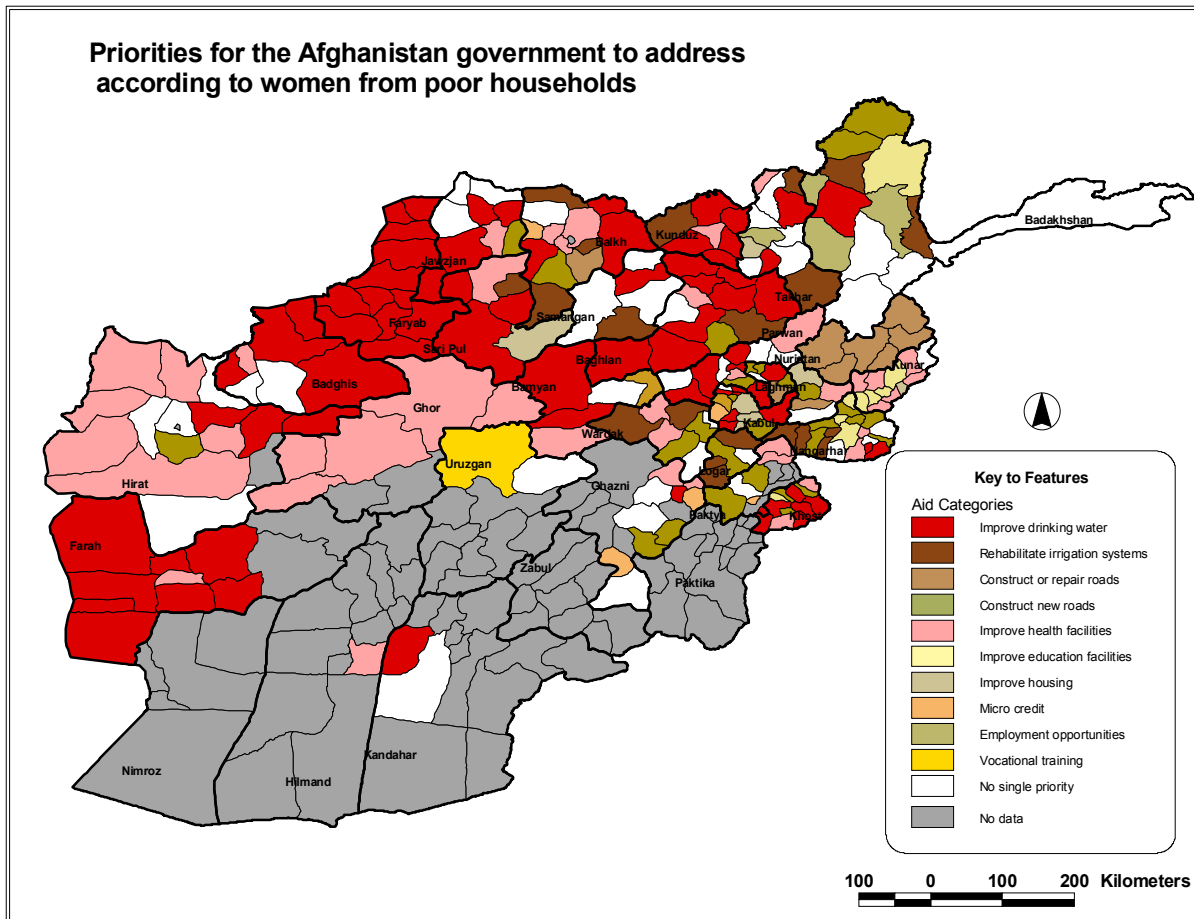
حساسیت مردم در مقابل سروی های زیاد موسسات، مخصوصاً، در مناطق روستایی ولایت کابل بسیار زیاد میباشد. مردم میگفتند تیم های موسسات ملی و بین المللی زیادی همیشه از مردم قریه سؤال میکنند، در حالیکه هیچ تغییری در بهبود زندگی مردم نیامده است. این حساسیت مردم در مقابل تیم های سروی موسسات باعث شد تا مردم محلی در دو مورد از صحبت کردن با اعضای تیم های ما خود داری کنند. این گونه حساسیت ها در بعضی مناطق حتی باعث گفتگوهای خشونت آمیز اهالی روستا ها با اعضای تیم ما گردید. در یکی از مناطق روستایی، گروهی از مردان که در مقابل فعالیتهای موسسات عصبانی بودند، جلو موتر حامی اعضای یکی از تیم های ما را گرفتند. این مردان گفتند آنها تصمیم گرفته اند که ازین به بعد افراد موسسات امدادی را لت و کوب کرده و همچنان زندانی نمایند. اما این حالت عصبانیت و خشونت بعد از گفتگوی اعضای تیم با آنها برطرف شد و ما توانستیم که به مطالعه خود درین قریه ادامه دهیم. مردم قریه بعداً برای ما گفتند که آنها از اینکه موسسات امدادی بارها و بارها به این قریه آمده و به ما قول کمک داده و هیچ کمکی هم ارسال نداشته اند، بسیار ناراحت و عصبانی میباشند.

اولویت های زنان و مردان روستانشین در رابطه به کمکهای امدادی

سروی سال 1382 "ارزیابی آسیب پذیری ملی" سئوالهای را برای دانستن اولویتهای زنان و مردان روستانشین در مورد کمکهای بین المللی و دولت افغانستان داشته است. زنان و مردان نظر به تفاوت بین مرد و زن، وضع اقتصادی شان، خصوصیات محلی و منطقه شان جوابهای متفاوتی داده اند. اما هستند جواباتی که وجه مشترک را بین اهالی در مورد الویتهای شان نشان میدهد. بطور سرتاسری، زنان بی بضاعت روستانشین تهیه آب آشامیدنی، ایجاد مراکز صحتی و بازسازی سیستم آبیاری را به عنوان الویت های زندگی خود معرفی کرده اند. زنان مناطق کوهستانی شمالشرق بازسازی سرکها و زنان مناطق مرکزی شرق بوجود آمدن امکانات کاری را به عنوان الویت های اولیه زندگی خود بیان کرده اند.

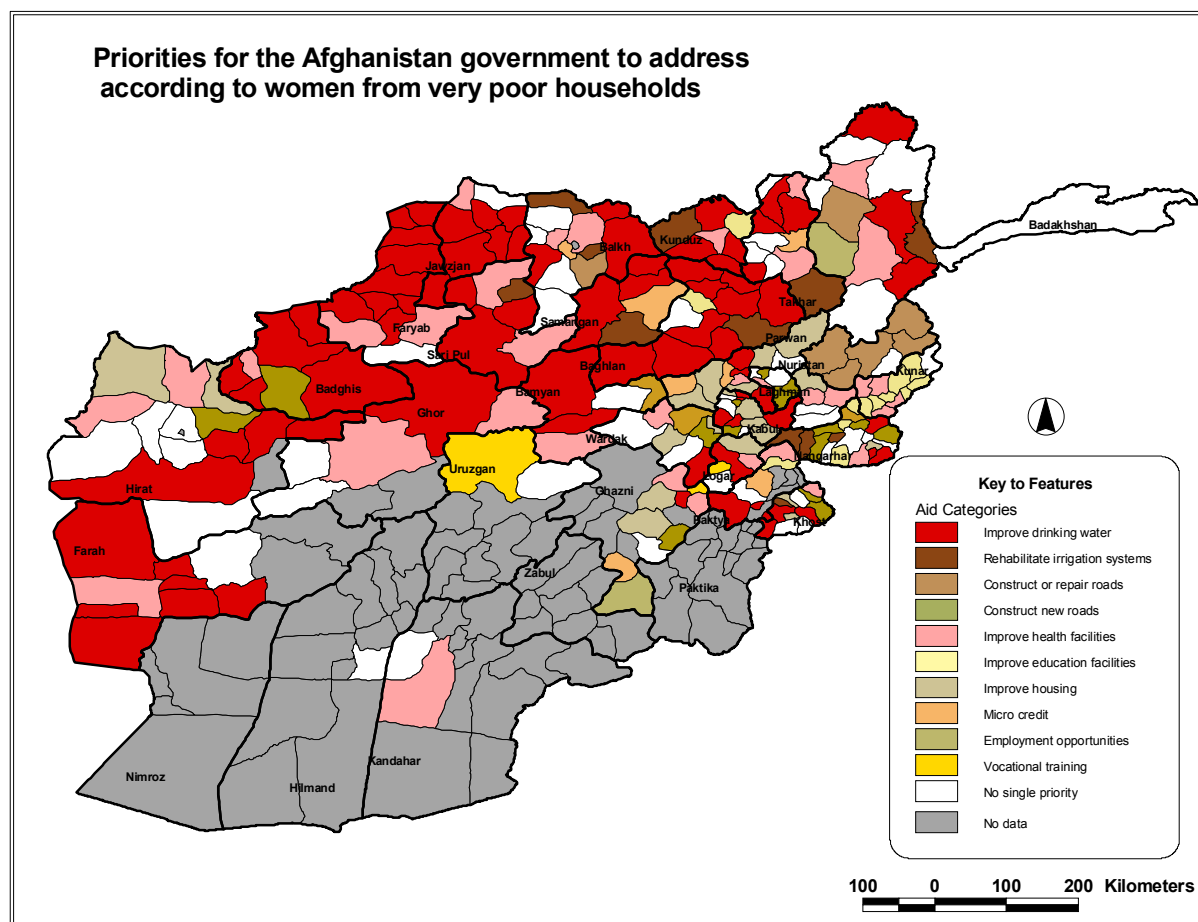
مصاحبه ناتمام شده در ولسوالی پغمان ولایت کابل، 11 اکتوبر سال 2003¹⁰³

الویتهای زنان روستانشین کم بضاعت از دولت افغانستان و مراجع بین المللی. این بررسی به اساس معلومات سال 1382 "ارزیابی آسیب پذیری ملی" تهیه شده است.



زنان روستانشین خانواده های بی بضاعت در سرتاسر کشور تأمین آب آشامیدنی و امکانات صحتی و درمانی را به عنوان الویت های خویش معرفی کرده اند (نقشه شماره 2.10).

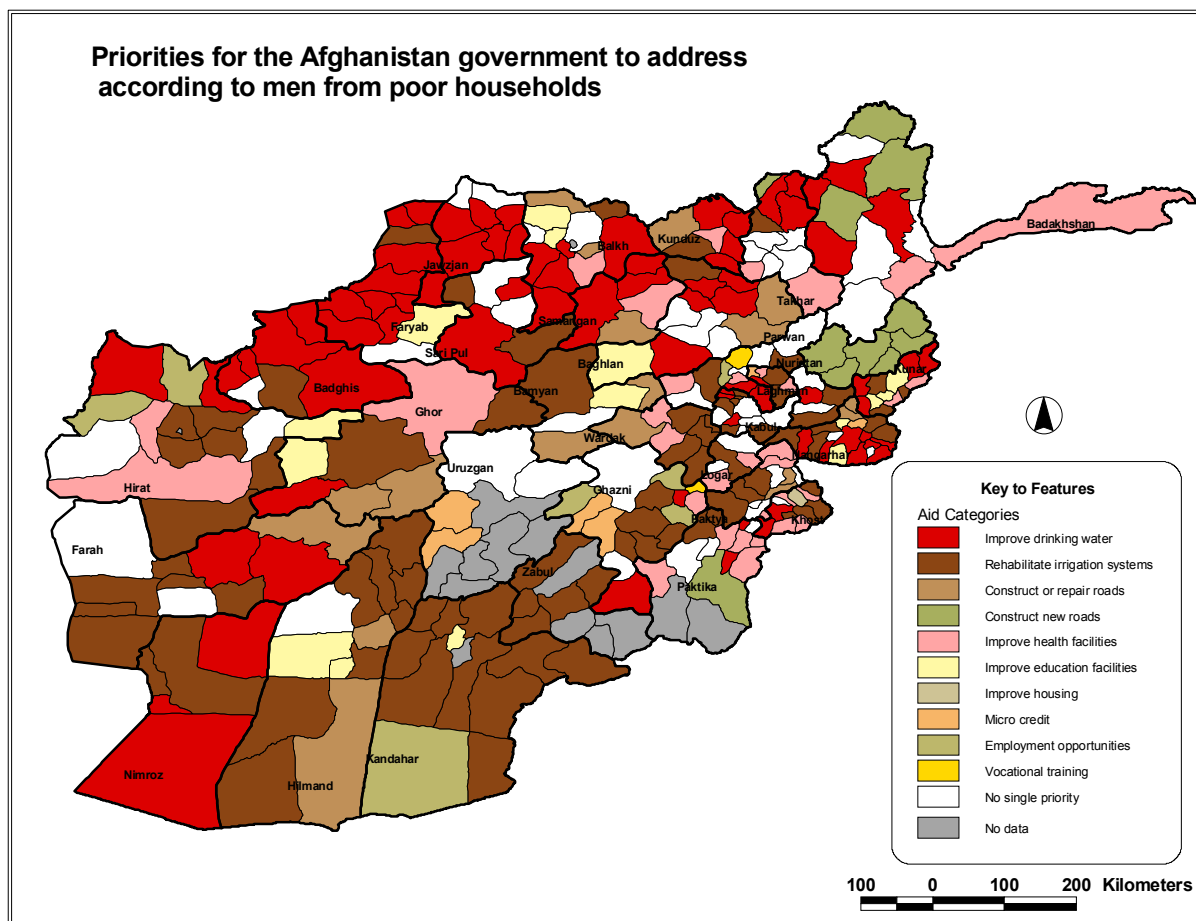
الویتهای زنان روستانشین بی بضاعت از دولت افغانستان و مراجع بین المللی. این بررسی به اساس معلومات سال 1382 "ارزیابی آسیب پذیری ملی" تهیه شده است.



مردان روستانشین خانواده های کم بضاعت بهتر شدن سیستم آبیاری و آب آشامیدنی را به عنوان الویت کاری دولت افغانستان و منابع کمک کننده بین المللی بیان کرده اند. در مناطق جنوبی تأکید بیشتر بالای سیستم آبیاری و در مناطق شمالی تأکید بیشتر بالای آب آشامیدنی شده است (نقشه شماره 2.11). در مناطق شمالشرق مردان روستانشین کم بضاعت بهتر شدن امکانات اقتصادی را خواهان اند. در حالیکه در سرتاسر افغانستان، بازسازی سرکها و راه های مواصلاتی و همچنان بهتر شدن امکانات صحتی و درمانی را از جمله امور اولیه ایکه دولت افغانستان و منابع کمک کننده بین المللی باید انجام دهند، شناخته شده است.

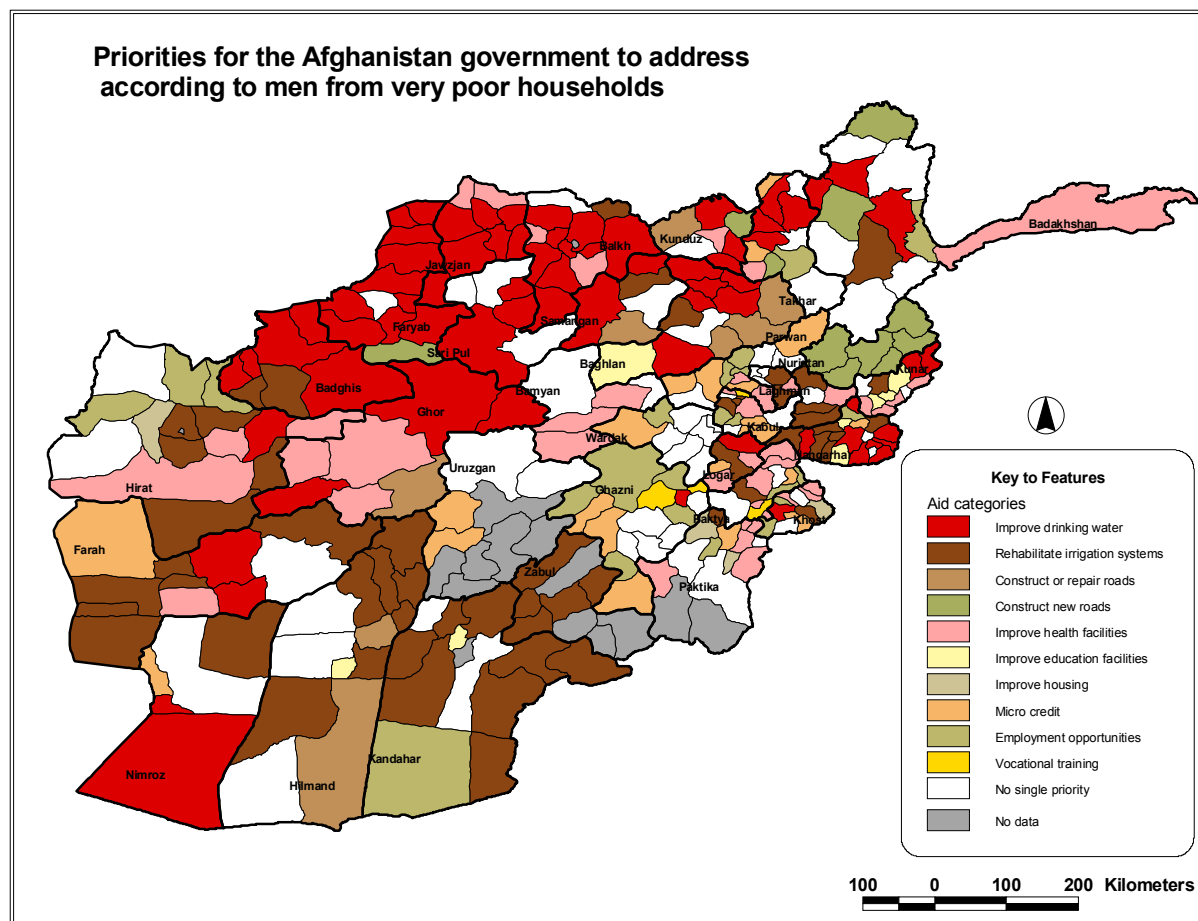
نقشه شماره 2.11

الویتهای مردان روستانشین کم بضاعت از دولت افغانستان و منابع بین المللی. این بررسی به اساس معلومات سال 1382 "ارزیابی آسیب پذیری ملی" تهیه شده است.



بهبود سیستم آبیاری و آب آشامیدنی همچنان از جمله خواسته های اولیه مردان روستانشین بی بضاعت در سرتاسر افغانستان میباشد (نقشه شماره 2.12). مردان بی بضاعت به مقایسه با مردان کم بضاعت روستانشین همچنان الویت بیشتری را در بهتر شدن امکانات صحتی و درمانی، بازسازی سرکهای و راه های مواصلاتی، دسترسی به قرضه و کربدیت و همچنان امکانات کار قایل اند.

الویتهای مردان روستانشین بی بضاعت از دولت افغانستان و منابع بین المللی. این بررسی به اساس معلومات سال 1382 "ارزیابی آسیب پذیری ملی" تهیه شده است.



مردان و زنان کم بضاعت و بی بضاعت روستانشین به کمک امدادی مواد غذایی الویت نبخشیده و میگویند که این پروژه ها نیازمندیهای دراز مدت شان را برطرف نمیکند. در سرتاسر افغانستان بهتر شدن منابع آب مهمترین الویت مردم کم بضاعت و بی بضاعت روستاهای افغانستان شناخته شده است. مطالعات ما همچنان نشان میدهد که تهیه آب بزرگترین نگرانی مردم میباشد. ازینرو، بهتر ساختن امکانات برای دسترسی به آب مهمترین پیشنهاد ما درین گذارش میباشد. به همین صورت، بهبود امکانات صحتی و درمانی نیز از طرف مردم به عنوان ضرورت اولیه شناخته شده و ما ادامه پروگرامهای صحتی و درمانی را در سطح قریه و محل تأکید میکنیم. قابل تذکر است، منابع کمک کننده بین المللی به رهبریت یو اس اید بهبود امکانات صحتی و درمانی و همچنان آب را از جمله الویت های پروگرامهای امدادی خود میدانند.

نتیجه گیری مطالعات ما

قسمت دوم: افغانهای روستانشین، مصنونیت بشری و محیط زیست (سال 1381-1382)

تقریباً همه جوانب زندگی مردم روستانشین افغانستان رابطه مستقیم با مصنونیت بشری- حقوق بشر و امنیت فردی- مصنونیت اجتماعی و منطوقی، مصنونیت اقتصادی و منابع و همچنان مصنونیت سیاسی و حاکمیت دارد. بطور مثال، دسترسی به بازار و مارکت های اقتصادی رابطه مستقیم با امنیت راه ها، قیودات سیاسی و کلتوری متفاوت بالای زنان و مردان و همچنان امکانات دسترسی به قرضه و کریدیت دارد. به همینصورت، دسترسی به منابع اولیه مستقیماً با تحولات قدرت سیاسی در سطح قریه و منطقه ارتباط دارد. ازینرو، ما نمیتوانیم که دسترسی به بازار، زمین و یا آب را بدون در نظر داشت نقش و تأثیر عوامل سیاسی مانند گروپ های مسلح و کنترل آنها بالای این منابع نادیده گرفت. همچنان باید ذکر نمود، که تحولات سیاسی و اجتماعی مثل مناسبات بین زن و مرد، قومیت و ساختار دولت و حاکمیت نقش بسیار مهم را در روشهای زندگی و نتایج حاصله آن دارد.

برای مردم روستانشین افغانستان تهیه آب بزرگترین نگرانی میباشد. مطالعات نشان میدهند که پائین آمدن سطح و آلودگی آبها جدی ترین مسئله در وضعیت محیط زیست مردم روستاهای افغانستان است. بطور سرتاسری، اکثریت مردم روستاها آب آشامیدنی خود را از آبهای سطح زمین مانند آب کانالهای آبیاری، دندهای آب و جوی ها میگیرند. مردم روستاها در چهل و هشت درصد ولسوالی ها راپور داده اند که آبهای شان آلوده بوده و برای آشامیدن صحتی نمیباشد. در بعضی مناطق افغانستان، موجودیت امکانات طبیعی و استفاده آن، بخصوص زمین و آب از سال 1381 به اینطرف کم شده است. این امکانات طی سالیان طولانی جنگ و خشکسالی خراب شده است.

تحول مثبت که در موضوع آب بوجود آمده است، اینست که در اثر فعالیتهای موسسات امدادی مقدار آب در بین 10 الی 15 فیصد از کسانیکه ما در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار با آنها صحبت کرده ایم، زیاد شده است. این زیاد شدن دسترسی به آب، بخصوص در سه ولایتی که تعداد مهاجرین عودت کننده زیاد میباشد، قابل ملاحظه است. مدت زمان و مسئله امنیت راه برای آوردن آب مشکل بزرگی برای بیشتر کسانیکه با ایشان در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار صحبت کرده ایم، نمیباشد. این امکانات دسترسی به آب تأثیر مثبتی را بالای قوه کاری خانواده ها و مصنونیت جانی دارد.

از سال 1381 به اینطرف، تعداد موآشی و همچنان دسترسی به مواد سوخت در سرتاسر افغانستان کم شده است. این حالت نظربه خشکسالی طولانی و وسیع غیر منتظره نمیباشد. اما این کم شدن را نمیتوان با پلان های سریع فنی مثل احیاً دوباره رمه ها و یا توضیع بخاری بخصوص در اکثر مناطق کشور که باراندگی و سرسبزی برای خوراک حیوانات به اندازه کافی نداشته اند، حل نمود. بلکه، مهم این است تا عوامل اساسی ایکه باعث کم شدن این منابع شده اند را نه تنها شناخت بلکه باید راه حل برای آنها پیدا کرد. خشکسالی باعث سایدگی خاک شده و این

خود خرابی بیشتر سرسبزی را در پی داشته است. همچنان، روشهای غیرصحنی و استفاده غلط از منابع طبیعی برای مواد سوخت، قطع درختان و ریشه کن کردن بته ها عوامل اصلی خراب شدن زمین میباشند. خرابی محیط طبیعی، جنگلات و سرسبزی باعث کم شدن مواد سوخت و چراگاه برای رمه های حیوانات شده است. این مشکل را توسط روشهای مبتکرانه استفاده از زمین، حفظ منابع طبیعی و امکانات اقتصادی میتوان حل کرد.

مردم روستاهای افغانستان بطور کامل برای تأمین زندگی اقتصادی خویش وابسته به کار زراعتی نمیباشند. بسیاری از مردان، زنان، پسران و دختران منابع عایداتی مختلف و متفاوتی که مربوط به سکونت زراعت نمیشود، بدست میآورند. شناخت تنوع روشهای عایداتی و شغلی مردم روستانشین برای پلانگذاری و تطبیق پروژه های که به زنان و مردان روستانشین به عنوان دوگروه مختلف نگاه میکند، حتمی و ضروری میباشد. تفاوت بین این گروه ها بخصوص در قسمت روشهای کاری که از داخل خانه انجام میشود، قابل ملاحظه باید باشد. اکثریت خانواده ها در مناطق روستایی توان کاری همه اعضای خانواده را استفاده میکنند. در سرتاسر افغانستان، 55 فیصد زنان روستانشین میتوانند که برای بدست آوردن عایدات کار کنند و بیشتر این کارها را از داخل خانه انجام میدهند. تعداد زیادی از اطفال نیز برای بدست آوردن عایدات کار میکنند. بعضی از خانواده ها در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار زیاد ساختن مقدار کار اطفال خویش را از سال 1381 به اینطرف راپور داده اند.

زنان روستانشین در عایدات خانواده شان سهم دارند. اما این زنان در قسمت تصمیم گیری و کنترل بودجه خانواده و همچنان خرید و فروش مالکیت تولیدی و غیرتولیدی هیچ نقشی ندارند. زنان روستانشین در سرتاسر افغانستان کمترین مزد را دریافت میکنند. مزد زنان حتی کمتر از مزد اطفال برای عین کار میباشد. زنان روستانشین در سرتاسر افغانستان قیودات کلتوری منجمله عدم دسترسی به تعلیم و تربیه و امکانات اقتصادی را مانع بهتر شدن وضع زندگی شان معرفی کرده اند.

مهاجرت مردان روستانشین در داخل مرزهای افغانستان برای پیدا کردن کار در شهرها موضوع قابل توجهی دیگری است. اما وضع اقتصادی و سطح زندگی خانواده های که اعضای خود را برای کار به مهاجرت روان کرده اند هیچ تغییر مثبتی نیافته است.

تولید تریاک در افغانستان روبه افزایش است و بیشتر خانواده ها به خصوص زنان و اطفال به کشت و تولید تریاک کشانده شده اند. کشت و تولید تریاک یک مثال واضح رابطه بین وضع محیط زیست و مسئولیت بشری میباشد. خانواده ها برای فایده کوتاه مدت به کشت و تولید تریاک پرداخته ولی در دراز مدت، این پروسه باعث خرابی مسئولیت بشری و اقتصادی آنها میگردد. زنان و اطفال که به عنوان کارگر در کشت و زراعت تریاک مصروف اند اکثرا این کار را جبرا و خلاف خواسته خود انجام داده و با خطرات صحنی و جانی روبرو اند.

بلند رفتن سطح تولید تریاک نشان دهنده مهم بودن جاذبه های اقتصادی از طریق کشت آن بوده که این خود بیانگر موجودیت امکاناتی مانند قرضه، کریدیت، بازار متحرک، امکانات کاری نزدیک به محل مسکونی و دسترسی به محصولات پرعایدات و مقاوم در مقابل خشکسالی، میباشد. این امکانات خیلی پرجاذبه و مهم، کشت و تولید تریاک را برای زارعین روستانشین، زمینداران و دهقانان بی زمین قابل قبول ساخته است. این در حالیست که این کشت و تولید احتمالات کم شدن مصئونیت بشری و امنیت را برای آنها در دراز مدت به بار می آورد.

امنیت مستقیماً امکانات دسترسی به بازار و مارکت را تأثیر میاندازد. در مناطقی که امنیت بهتر شده است، مردان روستانشین بهتر شدن دسترسی به بازار جهت خرید و فروش مواد تولیدی و لازمه شان را راپور داده اند. دسترسی به بازار قریه ها در مناطق بی امنیت که در آن مالیه گرفتن غیرقانونی توسط گروه های مسلح مانند پولیس، عساکر و ملیشه ها وجود دارد، کم شده است. دسترسی به بازار در حقیقت دسترسی به مکاتب، مراکز صحتی و حقوقی برای اکثر روستانشینان میباشد. به این لحاظ، دسترسی به بازار فقط دسترسی به مراکز اقتصادی نمیباشد. بسیاری از زنان روستانشین از رفتن به بازار محروم اند و ازینرو آنها نمیتوانند که به مراکز صحتی، تعلیماتی و حقوقی دسترسی پیدا کنند.

از جمله پنج ولایتی را که مستقیماً مطالعه نموده ایم، بهبود دسترسی به بازار را در سه ولایت بادغیس، هرات و ننگرهار را مشاهده نموده ایم. علت اصلی این بهبود دسترسی به بازار امنیت راه های مواصلاتی میباشد. منابع کمک کننده بین المللی ساختن راه های مواصلاتی و امنیت آنرا درین مناطق در رأس امور خود قرار داده اند. استفاده از پسته های امنیتی توسط قوماندان ها و بعضاً پولیس مانع جدی ایرا برای بهتر شدن اقتصاد باعث شده و این پسته ها باید که توسط قوای نظامی متحده، نیروهای آیساف و تیم های بازسازی ولایات (پی آر تی)، در مناطقی که لازم است، از بین برده شوند.

سطح قرضداری در بین مردم روستانشین بلند بوده و از سال 1381 به اینطرف در بعضی از مناطق بالاتر رفته است. اکثر روستانشینان برای خرید مواد اولیه زندگی منجمله دوا و تداوی را توسط پول قرض تهیه میکنند. بلند رفتن سطح قرضداری تأثیرات منفی ایرا در زندگی روستانشینان دارد؛ بطور مثال، به ازدواج دادن دختران خوردسال و فروش زمین. بدین لحاظ، بدست آوردن قرضه و کریدیت در مقایسه با انتخاب راه های دیگری مخرب نمیباشد. بسیاری از روستانشینان دسترسی به سیستم رسمی قرض و کریدیت را ندارند و در عوض از سیستم های غیر رسمی مثل گرفتن قرض از خویشان و همسایه های خود استفاده میکنند. اکثریت زنان روستانشین در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار دسترسی به قرضه و کریدیت رسمی و یا غیر رسمی را ندارند. این حالت مشکل بزرگی را برای زنان بیوه و آنانیکه سرپرستی خانواده های خود را به عهده دارند به بار آورده است.

جامعه بین المللی وبخصوص ایالات متحده امریکا، مقدار زیاد پول را جهت بازسازی، انکشاف داده و همچنان کمک های انساندوستانه به افغانستان نموده اند. مطالعات و بررسی های ما نشان میدهد که کمکهای جامعه بین المللی به بیشتر مردم افغانستان، حتی آنانی که در مناطق خیلی دور افتاده زندگی میکنند، رسیده است. پروژه های مربوط به بهتر ساختن محیط زیست، بخصوص سیستم آبیاری و تعلیم و تربیه بیشترین تأثیر را بالای زندگی مردم گذاشته اند. اما، تعداد این پروژه ها در مناطق روستایی کمتر دیده میشوند. زنان و مردان روستائین بازسازی سیستم آبیاری، صحت عامه، تعلیم و تربیه، بازسازی سرکها و امکانات اقتصادی را به عنوان الویت های خود میدانند. در اکثر مواقع، پروگرامهای دولت افغانستان و جامعه بین المللی باهم دیگر رابطه مستقیم دارند. پروگرامهای امدادی توسط یو اس اید و دیگر منابع کمک کننده در قسمت توزیع مواد غذایی بطور کوتاه مدت در مناطقی که به آن نیاز است، باید ادامه پیدا کند. اما توجه اصلی باید بالای پلانهای دراز مدت جهت بهبود محیط زیست از جمله بهتر شدن نوعیت منابع آب، دسترسی به امکانات صحتی و درمانی در سطح قریه و همچنان امکانات مسکونی، صورت گیرد. در عین حال مهم است که منابع کمک کننده و دولت مرکزی افغانستان به موجودیت قوماندان ها و گروه های سیاسی مسلح در روستاها توجه نموده و بدانند که تقریباً تمام کمکهای امدادی در خطر انحصار و سوء استفاده توسط قوماندانها و گروه های مسلح سیاسی قرار دارد.

بخش سوم: نظام های قضایی: رسمی (دولتی) و عرفی- سنتی (غیر دولتی)

بخش سوم به ارزیابی معلومات که توسط گروه تحقیقاتی پوهنتون تفتس در باره نظام های قضایی و حقوقی رسمی (دولتی) و عرفی - سنتی (غیردولتی) جمع آوری شده است، می پردازد. این بخش به بررسی نقش این نظام های قضایی و حقوقی در مسئولیت بشری و محیط زیست مردم ساکن قریه های افغانستان در ولایات بلخ، بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار میپردازد. ما توانائی نظام های قضایی و حقوقی دولتی و عرفی را در دفاع و حفاظت و تأمین عدالت برای مردم ساکن قریه های افغانستان ارزیابی مستند مینمائیم. از جمله این ارزیابی، ما تحولات اجتماعی و سیاسی را که بعد از سقوط دولت طالبان در برج جدی سال 1381 (دسامبر سال 2003) بوجود آمده و تأثیر آنها را بالای نظام های قضایی و حقوقی، بطور متحاطانه اما دقیق بررسی میکنیم.¹⁰⁴

قسمت اول این بخش به توضیح بررسی های ما در مورد نظام رسمی قضایی میپردازد. عناوین مورد بررسی این قسمت شامل تلاشهای منابع بین المللی در اصلاح و بازسازی بخش های زیر میباشد: سیستم محاکم، تعلیماتی پرسونل حقوقی، منابع مأخذ حقوق و قانون، کارمندان قوه قضایی، نفوذ سیاسیون و نظامیان بالای قوه قضایی، آزمون هایکه در مقابل محاکم شهری و روستایی قرار دارد، سازمان پولیس و زندان ها. قسمت دوم این بخش معلومات و ارزیابی های را در مورد نظام عرفی - سنتی حقوقی و قضایی، بخصوص در باره وضعیت شوراها و جرگه های محلی ارائه میدهد. درین قسمت ما روی نقش تاریخی و رشد نهاد های عرفی - سنتی پرداخته و میکوشیم تا روش و کارکرد آنها را در شهرها و روستاها و همچنان رابطه شان را با قوه قضایی رسمی مورد بررسی قرار دهیم. ما میکوشیم که توسط ارزیابی و بررسی های خود تأثیر منفی سالهای جنگ و خشکسالی را بالای این سیستم های محلی روشن سازیم.

برای اینکه مسئولیت و امنیت جانی کسانی که با ما مصاحبه کرده را رعایت کرده باشیم، ما فقط به نام ولسوالی، ولایت و تاریخ¹⁰⁴ صحبت ما با آنها را نوشته و از ذکر نام شان خود داری میکنیم.

قسمت اول: نظام رسمی حقوقی و قضایی افغانستان: محاکم، پولیس، توقیف گاه ها و زندان ها

سیستم محاکم

یافته های مطالعاتی ما

- * نظام قضایی دولتی افغانستان با کمبود شدید پرسونل مسلکی و امکانات روبرو بوده و این کمبودها باعث شده که اصلاحات قانونی در بخش های دیگر دولت انتقالی اسلامی افغانستان به کنده گراید. این در حالی است، که از طرف منابع بین المللی کمترین کمک بودجوی و توجه به قوه قضایی افغانستان صورت گرفته است.
- * تجارب و تعلیمات مسلکی پرسونل قوه قضایی بسیار مختلف میباشد. کسانی که تعلیمات خود را در فاکولته شرعیات به اكمال رسانده اند با آنانیکه از فاکولته حقوق فارغ التحصیل شده اند اختلاف نظر دارند. اولی خود را سنتی و دومی خود را اصلاح طلب قلمداد میکنند.
- * قوه قضایی شدیداً تحت تأثیر و نفوذ و مداخله رهبران سیاسی و نظامی میباشد. بنابراین، بسیاری از تعیینات و حتی تصمیم گیری روی دوسیه ها به اساس روابط شخصی، قومی و سیاسی صورت میگیرد.
- * در اکثر مواقع، محاکم فقط در مناطق شهری فعال میباشند و این محاکم شهری توانایی بسیار ضعیف برای بررسی دوسیه ها داشته و اکثراً با تراکم شدید مراجعین مواجه میباشند.
- * محکمه های ابتدائی در ولسوالی ها شدیداً با کمبود حتی امکانات اولیه اداری مواجه بوده و بطور جدی تحت فشار قوماندانان محلی قرار دارند. امنیت قضات و خائونال ها از طرف این قوماندانان محلی و افراد مسلح تحت خطر میباشد.
- * مردم ساکن قریه ها، بخصوص زنان دسترسی بسیار محدودی به محاکم ابتدائی در ولسوالی ها دارند.
- * فقط چند تن قاضی زن و خائونال مشغول وظیفه در قوه قضایی دولتی افغانستان اند که این مسئله باعث ضعف توانایی زنان در مراجعه به محاکم دولتی گردیده است.
- * در سیستم قضایی افغانستان از وکلای مدافع هیچ خبری نبوده، که هم اکنون تعلیمات بسیار محدودی درین زمینه شروع گردیده است.

در گذشته، سرحد کاری قوه قضایی تا به مراکز ولسوالی های افغانستان ادامه داشت. در بقیه مناطق افغانستان مردم از نظام حقوقی و قضایی عرفی - سنتی که به اساس رواج و عنعنات منطقه استوار و از طریق نهاد های محلی مانند جرگه و شورا انفاذ میگردد، استفاده میکردند. هر زمانیکه نیاز به حل مسایل حقوقی بوده است، مردم قریه ها عموماً اول به این نهاد های عرفی - سنتی مراجعه میکردند. اگر این نهاد ها در حل مسئله ناموفق میبودند و یا اینکه راه حل غیر قابل قبول را ارائه میکردند، آنگاه احتمال داشت که آنها به مقامات و یا محاکم دولتی در ولسوالی ها و یا مرکز ولایت نزدیک خود مراجعه میکردند. در بعضی مواقع، مسئولین دولتی ولسوالی مردم را

به استفاده از راه حل های محلی برای ایجاد صلح و همکاری و همچنان تأسیس رابطه کاری بین دولت و مردم، تشویق میکردند.

امروز، نظام قضایی دولتی افغانستان بیرون از پایتخت متشکل از 255 محکمه ابتدائی (ولسوالی) و 32 محکمه ولایتی میباشد. شهر کابل جایگاه محکمه استیناف برای دوسیه های که یکی از مدعیان علیه تصمیم محکمه ولایتی خواهان مرافعه شده است، میباشد. همچنان ستره محکمه که به ریاست قاضی القضاة افغانستان میباشد در کابل قرار دارد. به این شکل محکمه تمیز که در داخل ستره محکمه است، نیز در کابل میباشد. تمام این محاکم دوسیه های حقوقی و دعوا را به اساس ماده های رسمی قانون اساسی مصوده 1343 و اصول فقه حنفی دین اسلام مورد بررسی و قضاوت قرار میدهند. علاوه بر این، مقررات و مواد جدید قانونی نیز در امور خاص توسط ستره محکمه و مقام ریاست جمهوری توشیح و تصویب شده است.

در پلان، قوای پولیس (تحت مسئولیت وزارت داخله) و لوی خرنوالی مسئولیت تطبیق دستورات قانونی ایکه توسط محاکم رسمی صادر میشوند را دارند. اما، مسائل متعدد که ریشه در حالتهای سیاسی - اجتماعی، اکمالات و امکانات دارد، موجب شده که تأثیرات منفی ایرا بلای توان قوه قضایی برای تطبیق موثق قانون و همچنان توان قوای پولیس برای تطبیق دستورات قانونی بر جای گذارد. پرابلم بزرگ و جدی قوه قضایی افغانستان، نه اینکه در نبودن قانون، بلکه در ضعف دولت مرکزی برای تطبیق قوانین موجوده به شکل عادلانه آن میباشد.

مراجع کمک کننده بین المللی و موسسات امدادی

نمایندگان شرکت کننده افغانی در کنفرانس که در شهر بن کشور جرمنی دایر شد موافقت کردند که قانون اساسی سال 1343 را به عنوان یک چوکات قانونی تازمانیکه قانون اساسی جدیدی بوجود می آید استفاده کنند. این توافق استفاده از قانون اساسی 1343 را مشروط به اینکه "با توافقات فیصله شده در شهر بن" و یا مصودات حقوقی بین المللی که افغانستان به آن تعهد کرده است مغایرت نداشته باشد، ساخت. توافقات شهر بن همچنان به رهبریت دولتی افغانستان اجازه داد موادیکه با فیصله حاصله در شهر بن ضدیت داشته باشد مرافعه و اصلاح شود. به این صورت، دولت انتقالی اسلامی افغانستان تضمین کرد که به مقررات بین المللی حقوقی مردمش متعهد باشد. اما، ضعف قوه قضایی و عدم موجودیت امکانات لازم برای برقراری یک سیستم عدالت خواهی باعث شده که دولت افغانستان نتواند به این تعهد خود جامه عمل به پوشاند.

مسایلی که این حالت را در افغانستان بوجود آورده است تا حدودی پیچیده معلوم میشود و میتوان آنها را به قرار زیر خلاصه کرد: تعداد بسیار کمی از قوانین ملی تحت دسته بندی قانونی و یا در یک مجموعه دستوری قرار دارد. 23 سال جنگ تأثیرات تخریب کننده ایرا بر سازمانهای قضایی گذاشته و کتابخانه هایکه اسناد و منابع حقوقی و قانونی را نگهداری میکردند تعمه آتش جنگها گردیده اند. در نتیجه سازمان های بین المللی مانند سازمان

جهانی انکشاف حقوق (آی دی ال او) مقیم شهر روم کشور ایتالیا و یک تعداد موسسات امریکایی به تولید، چاپ و توضیح دوباره قانون نامه ها (قانون نامه های مدنی و جنایی 1345) برای پرسونل قضایی افغانستان پرداختند. سازمان آی دی ال او تعداد کمی ازین مواد چاپ شده را توضیح کرده است، درحالیکه دوسیه های بسیار زیادی هم اکنون در محاکم موجود است که دستورات مندرجه قانون نامه های مذکور برای رسیدگی و حل آنها ناکافی بنظر می آیند. علاوه، دستورالعمل های جدیدی نیز توسط رئیس جمهور آقای حامد کرزی توشیح و یا اینکه توسط وزارت عدلیه تصویب شده است، که نظر به عدم موجودیت امکانات در دسترسی بسیاری از محاکم کشور قرار ندارد. بسیاری از قضات در سرتاسر کشور از این دستورالعمل های جدید آگاهی نداشته و احتمالاً تعداد محدودی این دستورات حقوقی و قانونی را از طریق رادیو شنیده اند.

دوسال بعد از امضای فیصله های شهر بن و یک سال بعد از تأسیس دولت انتقالی اسلامی افغانستان، سیستم قضایی افغانستان هنوز هم به بازسازی تأسیسات اولیه که برای برقراری حکومت قانون حیاتی است، مشغول میباشد. موافقتنامه شهر بن ایجاد سه کمیسیون خاص را دستور داد: کمیسیون اصلاحات قانونی، کمیسیون قانون اساسی و کمیسیون مستقل حقوق بشر. باید اذعان داشت که کمیسیون اصلاحات قانونی به علت محدودیت امکانات پیشرفت لازم را در بوجود آوردن اصلاحات قانونی تا کنون نداشته است. در شرایط کنونی، یک سیستم قضایی برای رسیدگی به دعاوی مدنی و جنایی در بعضی مناطق فعال میباشد، اما محاکم شدیداً کمبود امکانات، حتی امکانات اولیه دچار بوده و همچنان قضات و خرنوال ها تعلیمات مسلکی لازم را نداشته و دارای معاش بسیار کم، و کمالات بسیار ضعیف میباشند. علاوه، توافق کلی بین قضات و خرنوال ها روی مواد و منابع قانونیکه به اساس تعلیمات مسلکی استوار باشد، موجود نیست. قانون اساسی جدید در برج دلو سال 1383 (جنوری سال 2004) تصویب شده و تشکیل قانون نامه های لازم به اساس آن چندین سال را در بر خواهد گرفت.

در برج جدی سال 1382، سازمان آی دی ال او یک کنفرانس دو روزه را در روم دایر کرد که طی آن دولتهای امریکا، انگلیس، جرمنی، آستریا و کانادا مجموعاً کمکی به مبلغ 30 میلیون دالر امریکایی برای حمایت از بازسازی سیستم قضایی افغانستان اهدا کردند. در اعلامیه پایانی این کنفرانس مسئولیت ایجاد اصلاحات در سیستم قضایی افغانستان مورد تأیید قرار گرفت. به اساس این تأییدیه، کمیسیون اصلاحات قانون چهار کمیته کاری را تشکیل داد که بر امور زیر توجه کند: الف: اصلاح قانون ب: اصلاحات تشکیلات و سازمان قضایی منجمه ستره محکمه و لوی خرنوالی ج: معاونت های قانونی، دسترسی به عدالت و فعالیت های موسسات امدادی که با مسایل حقوقی سرکار دارند د: ساختمان و توانایی انسانی قوه قضایی.

دولت ایتالیا در رأس کشورهای کمک کننده در بخش سکاتور قضایی و سازمان آی دی ال او مسئولیت تطبیقات را عهده دار میباشد. در شرایط کنونی، منابع کمک کننده بین المللی نسبتاً توجه بسیار کمی به اصلاحات نظام دولتی قضایی افغانستان بیرون از حمایت برای تربیه قوای پولیس، داشته اند. تحقیقات که در مورد اعاده دوباره قانون

در افغانستان صورت گرفته است، خاطرنشان میکند که تمام توجه ایتالیا تا کنون این بوده که " بطور یکجانبه و لجوجانه تلاش خود را برای پیاده کردن پروژه پیشنهادی کوچک خویش تمرکز بخشد." این کار مسئولین ایتالیایی باعث شده که با اینکه افغانها حاضر به انجام اصلاحات اند، از شروع سقوط طالبان تا کنون کار خیلی کمی در رابطه با فعال ساختن سیستم قضایی در حد لازم آن صورت گیرد. ایتالیا همچنان مسئولیت سکوت قضایی را در اداره گروپ مشورتی (سی جی) که تحت نظارت داکتر اشرف غنی، وزیر مالیه میباشد، قرار داده است. وظیفه این گروپ مشورتی هماهنگی کمکها و فعالیتهای موسسات ملل متحد و وزارتخانه های دولت افغانستان میباشد. برخلاف گروپ های مشورتی دیگر، گروپ مشورتی بخش قضایی تاکنون نتوانسته است یک استراتژی کارآمد برای اصلاحات قوه قضایی بوجود آورد.

کمبود پرسونل مسلکی یک مشکل اساسی نظام قضایی افغانستان در حال حاضر میباشد. این مشکل از طرف منابع کمک کننده به رسمیت شناخته شده است که برای حل آن دو پروگرام تعلیماتی تأسیس شده است. اما این پروگرامها نیز بشکل هماهنگ کار نمیکند. پروگرام اولی که توسط آی دی ال او تدوین شده است برای تعلیمات تقریباً 400 قاضی و خرنوال میباشد. این پروگرام یک دوره سه ماهه و نیمه وقت را برای پرسونل که هم اکنون وارد کار میباشند ترتیب داده است. بدلیل یکجا کردن قضات و خرنوال ها در یک پروگرام تعلیماتی (در حالیکه آنها در بخشهای بسیار مختلف کار کرده و هرکدام دارای خصوصیات مسلکی متفاوت میباشند) این پروگرام مورد انتقاد قرار گرفته است. علاوه بر این، این پروگرام به تعلیمات مسلکی لازم در بخش های حقوق بشر و وضعیت حقوقی زنان که به اساس گفته یکعده از ناظران یک موضوع بسیار جدی است، توجه ندارد. آی دی ال او همچنان مشغول ترجمه قوانین موجود در قانون اساسی 1343 نیز میباشد.

پروگرام دوم تعلیماتی توسط مرکز تعلیمات حقوقی تحت نظارت کمیسیون اصلاحات قانونی ایجاد شده است. این پروگرام تعلیمات مسلکی برای مدت یکسال برای حقوق دانان جوان در جوزا سال 1382 شروع شده است. اولین گروپ شامل 150 محصل و کارمندان وزارت عدلیه، ستره محکمه و لوی خرنوالی بوده است. بیست تن از این 150 محصل زنان بوده اند. هم اکنون نگرانیهایی در مورد اینکه بتوان این پروگرام را برای مدت ادامه داد، بوجود آمده است. گروه تحقیقاتی پوهنتون تقس گذارشات ضد و نقیضی را از این کلینیک های مسلکی شنیده است. یک قاضی سابقه دار از اینکه آی دی ال او محصلینی که دارای توانمندی، درک، سابقه کاری و تحصیلی بسیار متفاوت دارند و در یک پروگرام تعلیم داده میشوند، انتقاد میکند. این قاضی چنین پروگرام را مثل اینکه شاگردان صنوف ابتدایی، لیسه و پوهنتون را در داخل یک صنف قرار دهیم، میدانست. "تنها موضوع جدیدی که من توانستم بیاموزم عبارت از مسایل مربوط به قوانین جهانی حقوق بشر بود، که من شخصا میتوانستم آنها را از طریق خواندن کتاب بیاموزم،" قاضی مذکور اظهار داشت. در مقایسه، مسئول محکمه ابتداییه ولسوالی مهمند دره ولایت ننگرهار در مورد پروگرامهای تنظیم شده از طرف آی دی ال او خوشبین بوده و قضات دیگر را نیز برای شرکت در آنها تشویق میکرد.

دولت جرمنی در رأس گروه کمک کننده برای احیاً دوباره سازمان پولیس قرار داشته و همراه با وزارت داخله برای تعلیمات مسلکی پولیس و اصلاحات تشکیلات آن کار میکند. یک اکادمی جدید پولیس در کابل تأسیس شده است و از برج قوس سال 1382 به اینطرف 1500 نفر افسر برای پروگرامهای تعلیماتی که از سه ماه الی پنج سال میباشد تربیه است. این فعالیتهای جرمنی عموماً از طریق سازمان همکاری های تخریبی جرمنی (جی تی زید) و همکاریهای انکشافی دولت جرمنی صورت میگیرد. جرمنی امکانات و وسایل از جمله امکانات ترانسپورتی را در اختیار پولیس های تعلیم دیده و همچنان اداره حقوق بشر پولیس گذاشته است. آنها همچنان تعلیمات مسلکی یک تیم زنان مشاور و یک پروژه کوچکی برای تطبیق نظم و قانون را اكمال میکنند.

جی تی زید همچنان یک پروگرام بزرگ برای آگاهی از قانون را که روی تبلیغ و ترویج حقوق بشر تأکید خواهد داشت براه میاندازد. علاوه، سازمان ملل متحد، یونیسف، یو ان او دی سی و یو ان ایچ سی آر، مجمع پناهندگان ناروی، و دولت های امریکا و بریتانیا از پروژه های متعددی که هدف آنها بهتر ساختن قضا و عدالت است حمایت میکنند. ایتالیا، جرمنی، امریکا و بریتانیا همگی امکانات بودجه ایرا برای بهتر ساختن اوضاع و برقراری قانون و همچنان بهتر ساختن دسترسی مردم افغانستان به دادخواهی در نظام دولتی قضایی جمع کرده اند. این بودجه برای بازسازی تشکیلات و ساختمان فیزیکی و تعلیمات مسلکی کارکنان وزارت داخله و سازمانهای که مشترکاً قوه قضایی کشور را میسازند بکار گرفته میشود. باوجود مهم بودن کمکهای این منابع بین المللی، سرعت تعلیمات بسیار آهسته میباشد. علاوه بر این، دیدگاه های اساسی برای رعایت حقوق زنان (که در طول این گزارش ما به تشریح آنها پرداخته ایم و بایستی توسط قوه قضایی حفاظت شود) اصلاً در سیستم قضایی وجود ندارد. بطور مثال، پروگرامهای که تحت مراقبت جرمنی و نظارت ایتالیا برای اصلاحات و تعلیمات پولیس بوجود آمده اند، بخش های مانند حقوق انسانی زنان، خشونت علیه زنان و یا تجاوزات جنسی که برای تعلیمات قوای پولیس بسیار مهم است را شامل نمیشوند. طوریکه معلوم میشود، جرمن ها و ایتالیایی ها همچون دیدگاه های مهمی را جزء پروگرامهای تعلیمات مسلکی خود ندارند. البته باید اظهار داشت که امکانات و بودجه ای که طی این دو سال گذشته برای بهبود وضع قوه قضایی افغانستان مصرف شده است بسیار مفید بوده است. با همه این، بازسازی و فعال کردن قوه قضایی، نیاز به ارزیابی استراتژیک داشته تا باشد که راه حل معقول برای رفع کمبودی ها پیدا شود.

قوه قضایی کشور از کمبود شدید پرسونل مسلکی و امکانات متأثر میباشد. بسیاری از پرسونل معلومات مسلکی بسیار کمی را دارا میباشد. کمبود امکانات ابتدایی، معاش پائین و تعداد روز افزون دوسیه ها و مراجعین کارکردن در قوه قضایی را به یک کابوس وحشتناک تبدیل کرده است.

کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان

کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان یک امید روشن برای تقویت حاکمیت قانون درین کشور میباشد. این کمیسیون بر اساس فیصله های بن در سرطان سال 1381 برای نظارت و تعقیب عملکردهای خلاف حقوق بشر تأسیس گردید. این کمیسیون نهاد مستقلی است که برای اولین بار در تاریخ افغانستان وظیفه دارد تا تطبیق قوانین ملی در افغانستان را با فیصله های حقوق بشر که افغانستان به آن تعهد کرده است را تضمین نماید. علاوه بر این، وظیفه کمیسیون مذکور این است که نقش مشورتی را برای آماده ساختن زمینه احیاً عدالت و همچنان جمع آوری اسناد در باره اعمال که در گذشته علیه حقوق بشر در افغانستان صورت گرفته اند، داشته باشد. هم اکنون کمیسیون مذکور فعالیت های خود را در ولایات بلخ، بامیان، هرات، قندهار، ننگرهار و پکتیا گسترش داده است. این کمیسیون بطور وسیع مورد احترام بوده و روابط کاری با دفاتر ملل متحد و موسسات ملی و بین المللی دارد. کمیسیون مذکور روابط کاری خویش را با وزارتخانه های مختلف دولت افغانستان بخصوص وزارت امور زنان استوار ساخته است. اما فعالین این کمیسیون مشکلات زیادی را با بعضی از مسئولین ولایات و قوماندان های محلی دارند. باتمام این مشکلات، تأسیس کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان یک ابتکار بزرگ بوده و باعث شده است که میدان را برای بوجود آمدن نهادهای جامعه مدنی باز نماید.

کمیسیون حقوق بشر افغانستان در پروژه های متعددی در رابطه با حقوق و عدالت شرکت داشته است: بازرسی وضعیت زندانیان در زندان شبرغان در قوس سال 1381 همراه با نمایندگی ملل متحد؛ تعقیب و ارزیابی کشته شدن چند محصل مظاهره کننده توسط قوای پولیس در کابل؛ تعقیب رسوایی غصب مالکیتها توسط مسئولین بلند رتبه دولتی در کابل؛ همکاری نزدیک با کمیسیون برگشت مهاجرین پشتون در مناطق شمال کشور در سال 1381 و همکاری نزدیک با کمیسیون تأمین امنیت در شمال افغانستان. باید برای تقویه توان مسلکی فعالین کمیسیون توسط کلینیک های حقوقی و تعلیماتی از طریق ملل متحد و او ایچ سی ایچ آر تلاشهای بیشتری صورت گیرد. از زمان تأسیس تاکنون این کمیسیون صدها شکایت مردم را دریافت کرده است و امروز این کمیسیون یگانه مرجع است که مردم بدون ترس از انتقام و خشونت برای ارائه شکایات خود به آن مراجعه میکنند.

تعلیمات مسلکی پرسونل قوه قضایی

کارمندان قوه قضایی دارای تحصیلات و سابقه کاری بسیار متفاوت اند. بسیاری آنها از مکاتب دینی محلی فارغ شده و تعداد کمی از آنها از فاکولته شرعیات و یا فاکولته حقوق پوهنتون کابل فارغ التحصیل شده اند. رهبریت قوه قضایی نیز چنین سابقه تحصیلاتی را دارند. بطور مثال، به اساس مصاحبه های ما با مسئولین،

قضات و خارنوال ها در کابل، اکثریت یعنی بیش از 50 فیصد کسانیکه در قوه قضایی و محاکم مشغول کار اند هیچ نوع تعلیمات مسلکی حقوقی ندارند. گروه تحقیقاتی ما در ولایات بادغیس، بلخ، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار متوجه شد که بیشترین کسانیکه در قوه قضایی و محاکم کار میکنند دارای معلومات دینی نه معلومات مسلکی حقوقی بوده اند. این افراد هیچ نوع تعلیمات مسلکی در رابطه با قوانین حقوقی اسلامی و دولتی ندارند. بسیاری از قضات، خارنوال ها و استادان فاکولته حقوق به این اعتقاد اند که عدم تعلیمات مسلکی حقوقی اکثر کسانیکه در قوه قضایی و محاکم کار میکنند باعث بسیاری از مشکلات کنونی شده است. بطور مثال، در ولایت هرات قضات تحصیل کرده که دارای تعلیمات مسلکی اند طی صحبت خود با ما از اینکه مسئول بخش قضایی ولایت شخصی است که فقط دارای تحصیلات و تعلیمات دینی نه تحصیلات مسلکی و حقوقی است، شکایت داشته اند.

بااینکه فاکولته های حقوق و شرعیات مراجعی اند که فارغ التحیلان شان در نظام قضایی و حقوقی بکار مشغول میگردند، این دو فاکولته دارای تعلیمات مسلکی اند که باهم تفاوت فاحش دارند. فاکولته حقوق اجازه پذیرش را به محصلینی میدهد که بالاترین نمره را برای علوم اجتماعی در امتحان کانکور سرتاسری افغانستان دریافت میکنند. فاکولته شرعیات محصلینی را می پذیرد که قبلا در مکاتب و موسسات تعلیماتی دولتی و یا غیر دولتی دینی درس خوانده اند. در هر صورت محصلین هر دو فاکولته با قوانین دولتی و شرعی طی چهار سال تحصیل آشنایی حاصل میکنند. فارغ التحصیلانی که میخواهند به عنوان قاضی ایفای وظیفه نمایند، برای یک سال داخل کورس قضا که توسط وزارت عدلیه تدوین و تنظیم میگردد، میشوند. در گذشته تمام فارغ التحصیلان هر دو فاکولته در دستگاه دولت یعنی در وزارتخانه عدلیه، محاکم و خارنوالی شامل کار میشدند.

چهار سال تعلیمات فاکولته های حقوق و شرعیات مشخصا در بخش تربیه و تدریس مسلکی حقوقی و قضایی نمیشد. در فاکولته حقوق محصلین دوسال اول را در مسایل تدریسی عمومی در بخش علوم اجتماعی و سیاسی میگذرانند و دوسال آخر را بالای مسایل حقوقی توجه میدارند. در فاکولته شرعیات، محصلین دوسال اول را در آموختن مسایل دینی (تیالوژی) سپری کرده و دوسال آخر را به فراگرفتن فقه و حقوق اسلامی میپردازند. این ترکیب نصاب درسی باعث شده که اساسات دانش و عمل حقوق و قضا فارغ التحصیلان برای کار مسلکی ناکافی و ضعیف باشد. بدینصورت، این سیستم تعلیمی کارکردن در نظام رسمی قضایی این کشور که خود دارای پیچیده گی های خاص بوده و از چند منبع قانون (قوانین مقلنه، قوانین شرعی در حوزه فقه حنفی، جعفری و مواد تصویبی قانون اساسی) اخذ شده است، را برای فارغ التحصیلان حقوق و شرعیات مشکل نموده است. این سیستم تعلیمی و نصاب تحصیلی باعث شده که فارغ التحصیلان فاکولته حقوق و شرعیات با محدودیت فنی و مسلکی حقوق و قضا در رسیدگی به امور مواجه گردند. علاوه براین، سیستم تعلیماتی کنونی در این دو فاکولته بطور فاحشی با نبودن تحقیقات علمی-حقوقی، ارزیابی و بررسی و مطالعه تحقیقاتی دوسیه های سابقه در امور قضایی مواجه است. در بحث های دیگر حقوقی و قضایی، فارغ التحصیلان و حتی مسئولین محاکم و قضات کمتر از

قوانین و قرارداد های عرفی و سنتی (کاستومری لا)¹⁰⁵، که مروج ترین نظام حقوقی در بین مردم روستاهای افغانستان است، آگاهی دارند.

طوریکه در بالا گفته شد، معلومات مسلکی و فنی برای تحقیقات حقوقی، ارزیابی و بررسی، مطالعه دوسیه ها و نظارت دوسیه های حقوقی در افغانستان بسیار کم میباشد. آقای دانیس گلگهر، مسئول پروگرام اصلاحات حقوقی حاکمیت در افغانستان درین رابطه مینویسد:

این [عدم موجودیت تحقیق، تحلیل و بررسی] نه تنها باعث جلوگیری تطبیق عدالت بطور درست آن شده، بلکه باعث عدم توانایی این کشور [افغانستان] برای ارتباط با مسایل تجارتي و تبادل در روابط بین المللی، که خود نیاز به توانایی محلی مسلکی دارد، شده است. این معضله باید و باید حل گردد. برپایی پروگرامهای تعلیماتی برای وکلای حقوقی ویا تأسیس بورد وکلای حقوقی (Bar Association)، به عنوان نهادیکه بتواند حمایت مسلکی را برای به رسمیت شناختن این وکلا ارائه کند، یک امر بسیار ضروری میباشد.¹⁰⁶

در صورتیکه فاکولته های حقوق بطور مستقل و تأیید شده درین کشور تأسیس نگرده، سیستم حقوقی و قضایی افغانستان به مشکل خواهد توانست که با نظام و مقررات حقوقی بین المللی در توافق باشد. فاکولته های حقوقی که دارای نصاب مستقل از دیگر رشته های تحصیلی (مانند اجتماعیات، سیاست و تعلیمات دینی) اند، میتوانند محصلین را (از شروع تا ختم تحصیل) بطور اختصاصی در حقوق، قانون و قضا تعلیم دهند. بدینگونه است که میتوان وکلای حقوقی، وکلای مدافع، قضات و خارنوالهای بادرایت و کاملاً مسلکی را برای تطبیق قانون و تأمین عدالت به جامعه تقدیم کرد.

دسترسی به کتب و ادبیات حقوقی

زبانهای مروج در فاکولته حقوق پشتو و یا دری میباشد، اما اسناد و کتب کمی (منجمله مواد و کتاب های تحقیقاتی، مطالعه و ارزیابی دوسیه های حقوقی و تحلیل های مقایسوی حقوقی) در یکی ازین زبانها وجود دارد. لسان مروج در مکاتب شرعیات، عربی میباشد. اما، هیچنوع نوشته از قوانین مدنی و یا مصوبات قانون اساسی مخصوص برای افغانستان به زبان عربی تا حال ترجمه نشده است. در نتیجه، تحلیل و ارزیابی های حقوقی بزبانهای عربی و یا یکی از زبان های افغانی کم و یا اصلاً وجود ندارد. کمبود نوشته های تحقیقاتی و مطالعاتی حقوقی باعث شده که اکثر متخصصین به نوشته ها و تحلیل های حقوقی و قضایی که در کشورهای دیگر به چاپ رسیده و اکثراً با خصوصیات سیستم حقوقی و قضایی افغانستان قابل تطبیق نیست، رجوع کنند. بسیاری ازین تحلیل ها و نوشته

¹⁰⁵ (Customary Law)

نوشته غیر رسمی دنیس گلگهر به نویسنده این بخش گذارش، فیروزی 2004، آقای گلگهر مسئول پروگرام اصلاحات حقوقی و ¹⁰⁶ حاکمیت در افغانستان که توسط موسسه منیجمنت سیستم انترنشنال (ام. اس. آ) که توسط یو اس اید تمویل میشود، میباشد.

های حقوقی همچنان با خصوصیات دوسیه های حقوقی افغانی مقایرت داشته و یا اینکه با آنها ارتباط مسلکی ندارند.

دراثر عدم تعلیمات مسلکی رسمی، تحصیلات مفصل حقوقی و مواد درسی و مطالعاتی مورد ضرورت، اکثر قضات با متون قانون آشنایی نداشته و تصامیم خود را بدون در نظر داشت دستورات حقوقی تصویب شده در نظام قضایی، میگیرند. تا جدی سال 1381 (جنوری 2003) هیچ گونه قوانین جزایی که بطور سرتاسری در افغانستان تطبیق گردد، وجود نداشت. طوریکه ما مشاهده کرده ایم، در بسیاری از مناطق بخصوص ولسوالی ها، نظرات شخصی قضات یگانه منبع قانون میباشد. بسیاری از قضات دسترسی به هیچ نوع منبع چاپ شده قوانین افغانستان نداشته و در عمل استفاده نمیکنند. در بعضی از مواقع، ما مشاهده کردیم که قضات به مواد و کتب حقوقی شخصی خود که توسط منابع غیر افغانی تفسیر و ترجمه شده و در خارج از افغانستان به چاپ رسیده است رجوع میکنند. این مواد و کتب خارجی بیرون از منابع موخذ قانون بوده و نظام قضایی افغانستان استفاده از آنها را در محاکم اجازه نداده است.

در سطح کشور همبستگی و توافق بین منابع قانونی و کتب استفاده شده قضات وجود ندارد. در نتیجه، عدم موجودیت سیستم مرکزی و واحد قانونی باعث بوجود آمدن روابط ضعیف رسمی و قانونی بین مراکز شهری و ولسوالی ها شده است. دستورات حقوقی تصویب شده در کابل تأثیر خیلی کمی بالای کار حقوقی قضات و خرنوالها در سطح ولسوالی ها دارد. در اکثر مواقع، محاکم ابتدایی و ولایتی کاملاً به تجربه و معلومات محدود اشخاص که در سیستم برای مدت طولانی کار کرده اند، استوار بوده و آنها بیرون از حوزه کاری و مقرراتی کابل عمل میکنند. بطور مثال، در ولسوالی سرخ رود ولایت ننگرهار تمام مسئولین محکمه ابتدایی منجمله رئیس محکمه به معلومات معاون رئیس که برای بیش از 20 سال در نظام قضایی افغانستان کار کرده است، تکیه میکنند.¹⁰⁷ در محکمه ولایتی ننگرهار ما همچنان وضعیت مشابهی را مشاهده کردیم. رهبریت این محکمه به مشاورت یکی از مسئولین باسابقه در عوض دستورات حقوقی صادره در کابل تکیه میکرد. در ولسوالی گذره ولایت هرات، رئیس محکمه ابتداییه اکثراً با قضات باتجربه حقوقی محکمه ولایتی در مورد دوسیه های مشخص مشوره کرده و به اساس آن تصمیم میگرفت. در اکثر این مواقع، تصامیم محاکم منکی به تجربه و نظر شخصی مسئولین محلی در عوض دستورات حقوقی مرکز میباشد.¹⁰⁸

¹⁰⁷ مصاحبه با قضات محکمه ابتداییه ولسوالی سرخ رود ولایت ننگرهار، 13 نوامبر سال 2003

¹⁰⁸ مصاحبه با قضات محکمه ولایتی ولسوالی گذره ولایت هرات، 28 نوامبر سال 2003

مسئولین سیستم قضایی رسمی

ترکیب فعلی مسئولین، کدر و رهبریت قوه اجرایی و نظام قضایی (وزارت عدلیه، دفتر لوی خارنوالی و محکمه عالی، سیستم محاکم و وزارت داخله) یک سیستم بی توازن و اکثراً متضاد باهم میباشد. رهبریت و کارکنان در دیارتمنت های مختلفه موقف همدیگر را در سیستم حقوقی و قضایی برسمیت نشاخته و باهم به اندازه کافی همکاری نمیکنند. یکی از مشکلات قابل توجه در سیستم قضایی افغانستان تقسیم بندی تشکیلاتی محکمه عالی، دفتر لوی خارنوال و وزارت عدلیه میباشد. این سه ارگان رابطه و تفاهم کم باهمدیگر داشته و اکثراً مانع کار یکدیگر میشوند.

وزارت خانه ها و دفاتر خستگی و نگرانی خویش را در مورد عدم موجودیت حوزه مشخص کاری، روشن نبودن وظایف اداری و تطبیق قانون ابراز نموده اند. بطور مثال دفتر لوی خارنوالی خود را منحصیث یک ارگان مستقل در سیستم قضایی رسمی میدانند، در حالیکه رهبریت وزارت عدلیه به این عقیده است که دفتر لوی خارنوال باید زیر رهبریت و مسئولیت این وزارتخانه قرار داشته باشد. در مصاحبه های ما، مسئولین محکمه عالی شکایت داشتند که حوزه "مستقل" ایشان مکرراً توسط مسئولین دولتی/سیاسی مورد دخالت قرار میگیرد. این مسئولین میگویند که مسئولین دولتی میکوشند که توسط کنترول بودجه بالای محکمه عالی و تصامیم آن اعمال فشار کنند. به اضافه، قضات و خارنوالها در کابل ازینکه پولیس کابل مردم را دستگیر و بدون دخالت محکمه رها میسازد، شکایت میکنند. این در حالی است که مسئولین پولیس میگویند که غلط کاری و کوتاهی محاکم باعث شده که بسیاری متهمین دستگیر شده توسط محاکم رها و در سرکها بخود بگردند. مسئولین قوه قضایی میگویند دلیل اصلی این عمل پولیس اینست که ایشان حوزه قانونی کار خویش را نمیدانند. ازینرو (بطور آگاه و یا ناخود آگاه)، پولیس کوشش میکند که وظیفه اجرائی خود را با وظایف که مربوط به خارنوالها و قضات است ترکیب کرده و فرق بین حوزه کاری خود و قوه قضایی را نشناسد.

تعیین قضات، بخصوص مسئولین محاکم ابتدائی و ولایتی عموماً به اساس لیاقت، تحصیلات مسلکی و تجربه نبوده بلکه به اساس روابط شخصی، قومی و یا سیاسی میباشد. بطور مثال، چندین قضات و خارنوال ها در ولایت ننگرهار برای ما گفتند که تعداد زیادی از قضات جدید در مناطق شرقی از قوم رئیس محکمه عالی (قاضی القضات) که مسئولیت تعیین قضات را دارد، میباشد. همچنان قضات مذکور از موجودیت تعداد زیاد قضات که فقط تعلیمات دینی (نه حقوقی و قضایی) داشته و توسط رژیم طالبان در محاکم تعیین شده اند، شکایت داشتند. طرق مقرر شدن یک قاضی به اساس روابط نه ضوابط که در داخل سیستم اداری بوجود آمده است، میباشد. درین رابطه بسیاری از کسانی که با آنها صحبت نموده ایم گفته اند که رابطه شخصی و یا انحصارات سیاسی نقش مهمی را در تصامیم قضایی دارد. بطور مثال، یکی از قضات محکمه ولایتی کابل میگوید که ما افراد با تجربه و ورزیده کارهای اداری را انجام داده و تصامیم خود را بالای دوسیه ها فقط به اساس دستورات رؤسای خود انجام میدهیم نه

به شکل که تطبیق قانون و عدالت از ما خواهد. در ولسوالی چهاربولک ولایت بلخ قاضی محکمه همراه با ولسوال در بازار فروش مواشی جلسه خود را تشکیل داده و اکثر دوسیه ها را خارج از محکمه فیصله میکنند.¹⁰⁹

بواسطه ضعف و تطبیق قانون و همچنان عدم موجودیت یک نظام قضایی فعال در افغانستان، مقامات بلند رتبه دولتی تقریباً بطور مطلق از هرگونه پیگرد قانونی، معاف اند. احتمال زیاد است که به تصامیم قضایی و حقوقی علیه مسئولین قدرمند دولت بی توجهی شده و حتی این گونه تصامیم نادیده گرفته شود. در حال حاضر هیچ نوع ارگانی برای نظارت دوسیه های مختلفه حقوقی و یا پیگردهای قانونی در مورد فعالیت های مسئولین بلند رتبه دولتی وجود ندارد. دوسیه های مشهور علیه مسئولین بلند رتبه دولتی، مانند رسوایی روی غصب مالکیت های ارضی در ولایت کابل، وقتی میتواند مورد توجه حقوقی و قانونی قرارگیرند که شخص رئیس دولت در آن دخالت کند.

تصامیم محکمه عموماً تطبیق نمیشوند. این باعث نا آرامی و خشم بسیاری از اشخاصی که در پروسه قضایی مصروف کار اند مانند خرنوال ها، پولیس، مسئولین محل و طرفین دعوا شده است. راپورهای زیادی راجع به خلاف کاری در داخل سیستم قضایی وجود دارد. طرفین دعوا از اینکه پولیس از آنها برای تطبیق فیصله محکمه درخواست رشوه میکند، شکایت دارند. بعضی از قربانیان رشوه گیری گفته اند از بس که آنها به محکمه رشوه داده اند به مشکل میتوانند که برای خانواده های خود غذا تهیه کنند.¹¹⁰ با همه این وضعیت، کمتر اقدامی برای محاکمه کارمندان و مسئولین دولتی ای که متهم به خلاف کاری اند، شده است، حتی بعد از دستگیری و یا برملا شدن قضیه خلاف کاری. بطور مثال، یکی از قضات ولسوالی ای در ولایت کابل به جرم گرفتن رشوت بالفعل دستگیر شد. به اساس قوانین جزایی فعلی گرفتن رشوه یک جرم جدی علیه دولت محسوب شده و باید فرد متهم به محکمه مخصوص برای محاکمه سپرده شود. ولسوال قضیه مذکور را به مسئولین کابل فرستاد اما تا اواخر سال 1382 هیچگونه اقدامی علیه قاضی مذکور صورت نگرفته و همچنان هیچ کس دیگری بجای آن در محکمه ابتدائی این ولسوالی تعیین نشده بود.

دخالت و نفوذ سیاسیون و نظامیان در نظام قضایی و حقوقی

طوریکه در بالا ذکر کرده ایم، رهبریت قوه قضایی افغانستان به دو دسته تقسیم شده است: کسانی که از فاکولته شرعیات و آنهایی که از فاکولته حقوق پوهنتون کابل فارغ التحصیل شده اند. بطور مروج، فارغ التحصیلان فاکولته شرعیات بخش سنتی- افراطی قانون و سیاست افغانستان را تشکیل میدهند. در حالیکه فارغ التحصیلان فاکولته حقوق بخش میانه رو و غیر سنتی را میسازند. این تقسیمات را همچنان در سطح کابینه و وزارتخانه های دولت میتوان دید. مثلاً، وزارت داخله را به عنوان اصلاح گرا و وزارت عدلیه/محکمه عالی را منحصیث سنت گرا

مصاحبه با کسانی که ذکر نام خود را درین گزارش نخواستند در ولسوالی چهار بولک ولایت بلخ، دسامبر سال 2003¹⁰⁹

مصاحبه با تعدادی از طرفین دعوا در کابل، دسامبر سال 2003¹¹⁰

و افراطی معرفی کرده اند. این تضاد فکری باعث کشمکش وسیع در داخل دولت شده و به ادامه کوتاهی در تطبیق قانون، نظم و همچنان به نتیجه رسیدن روی اصلاحات قانونی پیشنهاد شده نقش مهمی دارد.

فارغ التحصیلان فاکولته شرعیات اکثریت را در رهبریت قضایی فعلی تشکیل می‌دهند. اکثر ایشان با احزاب سیاسی افراطی عضویت و رابطه داشته و میکوشند تا جاییکه امکان دارد تعداد زیادی از پیروان سیاسی خود را در پست های قضایی و محاکم تعیین کنند. این نوع رابطه بین ارگان های قضایی و احزاب افراطی سیاسی تأثیر بزرگی در قسمت بازسازی سیستم قضایی و همچنان تشکیل قانون اساسی جدید داشته است. احتمال می‌رود که نقش کنترل کننده گروه های سنتی و افراطی در سیستم قضایی افغانستان بعد از لوی جرگه قانون اساسی (دسامبر 2003) و جریان انتخابات ریاست جمهوری (سپتمبر 2004) ادامه پیدا کند.

قبل از تشکیل لویه جرگه قانون اساسی، دولت افغانستان به یک میدان جنگ سیاسی بین دسته میانه رو/اصلاح گرایان (متشکل از مسئولین دولتی که از مهاجرت برگشته) و گروه مسئولین دولتی که عضویت احزاب سیاسی سنت گرا /افراطی را دارند، تبدیل گردید. ارگان های سیستم قضایی (بشمول کمیسیون اصلاحات حقوقی و کمیسیون قانون اساسی) هویت خط مقدم این جنگ را بین دو دسته متذکره برسر اعمال نفوذ و کنترل مواد و نحوه تشکیل قانون اساسی، اصلاحات قانونی و تطبیق قانون بخود گرفت. به اینصورت، آن عده اعضای کابینه دولت و تعداد وسیعی از کارمندان دولتی که عده ای از آنها سابقه عضویت در گروه های مسلح نظامی داشتند با هم هماهنگ شده و به طرفداری از اصلاحات ترقی طلبانه که به اساس قوانین اسلامی و غیر مذهبی میباشند برآمدند در حالیکه عناصر گروه های افراطی از یک برنامه سنتی- مذهبی در قانون اساسی پشتیبانی میکردند.

جبهه گیری بین این دو کمپ سیاسی دچار تحولات و انتقالات مشخصی بعد از ختم لویه جرگه قانون اساسی گردید. این جبهه گیری در داخل دولت از کشمکش بین دو کمپ اصلاح گرا و افراطی به تشنجات و کشمکشهای سیاسی ایکه صبغه قومیت به آن داده شده است، تبدیل شد. تحولات بعد از تصویب قانون اساسی، رهبریت دولت مرکزی افغانستان را شدیداً به دو گروه سیاسی که یکی خود را طرفدار حاکمیت قومی پشتون ها و دیگری طرفدار قدرت غیر پشتون ها در دولت معرفی میکند، تبدیل کرد. این کشمکش و تشنجات سیاسی در سطح کابینه سریعاً در حال سرایت به ارگانها و ادارات مختلف دولتی بوده و پروسه اصلاحات قانونی را بیشتر و بیشتر مانع میگردد.

در بخش خود، سیاسی ساختن سیستم قضایی باعث شده است تا از بوجود آمدن یک قوه قضایی مستقل که توانایی خدمت را برای مردم افغانستان داشته باشد جلوگیری شود. به اساس گفته تعدادی از قضات در شهر کابل، تصامیم قضات در محاکم تحت الشعاع دخالت و نفوذ رهبریت سیاسی و نظامی دولت و یا دخالت شخصی رهبریت خود محکمه عالی این کشور میباشند. این گونه اعمال نفوذ بطور خطرناکی مرزهای قانونی را بین دولت و ارگان های سیستم قضایی و حقوقی در دولت را در کابل و مناطق دیگر افغانستان خدشه دار کرده است.

سیاسی ساختن نظام قضایی و حقوقی، مخدوش بودن مرزهای صلاحیت و کار بین ارگان های دولت باعث شده است تا تعداد زیادی از کارمندان و مسئولین سازمانهای قضایی و حقوقی دولت افغانستان ارتباط خود با گروه های سیاسی و قوماندانان مقتدر نظامی را بر ضوابط و وظیفوی خود برتر دانند. نفوذ این گروه های سیاسی و رهبران شان در تصمیم گیری های محاکم استقلال عمل قوه قضایی را در مناطق مختلفه زیرسئوال برده است. ما در طی مطالعات خود در ولایات بادغیس، بلخ، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار مشاهده کردیم که مسئولین دولتی (ولسوالها) عموماً به قوماندانهای نظامی ارتباط داشته و یا اینکه خود شان قوماندان بوده و بطور مروج در تصمیم محاکم ابتدائی ولسوالی ها مستقیماً مداخله میکنند. در بعضی ولسوالی های ننگرهار و قندهار، مسئولین ولسوالی حتی به قضات محکمه اجازه نمیدهند که دوسیه های قانونی را بررسی کنند. در عوض مسئولین ولسوالی خود دوسیه های مذکور را از طریق شوراهای محلی و پولیس که وفادار به ایشان میباشند حل میکنند. در اکثر دوسیه های که ما مطالعه کرده ایم، قوماندان امنیه ولسوالی و یا شخص ولسوال قدرتمندتر از اعضای محکمه ابتدایی بوده اند. این بی تعادلی روابط بین قدرتهای قضایی و سیاسی/نظامی در مناطق روستایی افغانستان خطر بزرگی را در دسترسی مردم به عدالت و توانایی شان برای بدست آوردن حقوق شان بوجود آورده است. همچنان بی تعادلی مذکور مستقیماً در ادامه بی عدالتی و جلوگیری از اصلاحات واقعی که به آن نیاز حیاتی است، رابطه دارد.

مشکلات سیستم های قانونی در مراکز شهری

مراکز شهری هرات، جلال آباد، کابل، قندهار و مزار شریف در اثر مهاجرت هزارها نفر از روستاها به شهر جهت پیدا کردن کار، امنیت، مسکن و دسترسی به امکانات خدماتی (مانند مکاتب و شفاخانه ها) توسعه میابند. این شهرها تعداد زیادی از مهاجرین عودت کننده به وطن، که در زمان مهاجرت شان به زندگی شهری عادت کرده اند و نمیخواهند به قریه ها برگردند، را جذب کرده است. روستائینان که در زمان خشکسالی توانایی خود را برای حمایت خانواده های خویش از دست داده بودند نیز به شهرها مهاجرت نموده اند. همچنان تعداد زیادی از روستائینان به شهرها جهت دسترسی به محاکم دولتی می آیند.

هم اکنون، اختلافات روی مالکیت های ارضی بزرگترین موضوع دعوا را در محاکم افغانستان تشکیل میدهد. دستور نمبر 136 رئیس دولت تأسیس محکمه مخصوص را برای حل تمام اختلافات مالکیت های ارضی، بخصوص به ارتباط دعواهای مهاجرین عودت کننده و داخلی بوجود آورد. اما، مسئولین محکمه عالی گفته اند که نظر به کمبود منابع و بودجه، این محکمه اختصاصی مالکیت ها صرف در کابل میتواند تشکیل گردد.¹¹¹ در نتیجه محاکم ابتدایی کاملاً در زیر بار مقدار زیاد دوسیه های مربوط به اختلافات مالکیت های ارضی که هر روز بر تعداد آنها افزون میگرددند، مانده اند. طوریکه راپور داده شده است، دوسیه های مربوط به اختلافات مالکیت های ارضی نسبت به دوسیه های فامیلی پر عایدات تر (از طریق گرفتن رشوه) بوده و به این واسطه به آنها الویت داده

مصاحبه با قضات محکمه مخصوص مالکیت های ارضی در کابل، نوامبر سال 2003¹¹¹

میشود. مصاحبه ما با زنان و مردان طرف دعوا در محاکم نشان میدهد که دوسیه های ایشان مکرراً به تعویق انداخته شده و یا اینکه در حال نامعلوم به دلیل مصروف بودن قاضی با دوسیه های مربوط به مالکیت های ارضی، میباشد.

عدم توازن در سیستم محاکم در سرتاسر افغانستان باعث شده که تعداد زیادی از امکانات به مراکز حقوقی و قضایی در شهر کابل اختصاص داده شوند. بطور مثال، هیچگونه محکمه اختصاصی برای حل اختلافات ارضی در خارج از شهر کابل وجود ندارد. اضافه‌تاً، شهر کابل دارای تعداد خیلی بیشتری محاکم ابتدایی شهری به مقایسه شهرهای دیگر افغانستان میباشد. هر یک از 16 ناحیه شهر کابل دارای یک محکمه ابتدایی بوده؛ در حالیکه ولایات هرات، جلال آباد، قندهار و مزار شریف که تعداد نفوس مشابه داشته، هر کدام فقط یک محکمه شهری در داخل محکمه ولایتی دارند. معاون محکمه ولایت هرات، قاضی اعظم کریمی میگوید که تأسیس محاکم مالکیت‌های ارضی، فامیلی و محاکم ابتدایی شهری برای این ولایت کاملاً ضروری میباشد:

با موجودیت تناقضات در ساحه کار بین مسئولین محکمه و مقامات ولایتی دولت، رسیدگی و حل کردن هزاران دوسیه با امکانات بسیار محدود کاریست بسیار مشکل.¹¹²

به اساس گفته قاضی عبدالمنان مولوی زاده، رئیس محکمه ولایتی در ولایت بلخ، دفتر وی تأسیس سه محکمه ابتدایی شهر را پیشنهاد نموده است، ولی محکمه عالی کابل به علت کمبود امکانات این پیشنهاد را رد کرده است. قاضی مولوی زاده میگوید که آنها توانایی پرسونل را داشته اما بودجه کافی و امکانات اداری را جهت ساختن این محاکم مورد ضرورت ندارند.¹¹³

در ظرفیت محاکم شهری- ولسوالی ها بی توازنی جدی نیز وجود دارد. تعداد کمی از محاکم در سطح قریه ها کاملاً فعال میباشند. از دیاد سریع نفوس شهرها به این معنی است که مهاجرت و ساکن شدن اهالی روستاها در شهرها دوسیه های زیادی را از ولسوالیها با خود به محاکم شهری می‌آورد. بطور مثال در ولایت بلخ، تعدادی از مهاجرین دوسیه های که مربوط مناطق روستایی میشد را به محاکم شهری آورده اند. محاکم ولایتی نمیتوانند که ساکنین جدید شهر را واپس به مناطق شان جهت حل اختلافات بفرستند. باید توجه نمود که محکمه شهری بلخ فقط مسئولیت مردم ساکن در شهر را بدوش داشته است. این محکمه هم اکنون کوشش میکند که به تعداد روبه افزون نفوس شهر با همان امکانات دست داشته خود رسیدگی کند.

قابل به یاد آوری است که محاکم ولایتی نیز به عنوان محاکم مرافعه برای محاکم ابتدایی ولسوالی های وظیفه اجرا میکنند. محاکم ولایتی مسئولیت حل دوسیه های که توسط محاکم ابتدایی در سطح ولسوالی حل نشده اند را نیز

مصاحبه با قاضی اعظم کریمی، معاون محکمه ولایتی هرات، نوامبر سال 2003¹¹²

مصاحبه با قاضی عبدالمنان مولوی زاده، رئیس محکمه ولایتی بلخ، دسمبر سال 2003¹¹³

دارند. بیشترین این محاکم ابتدایی ولسوالی‌ها شدیداً نیاز به بازسازی و ترمیم و همچنان بالابردن سطح توانایی اجرایی و مسلکی دارند. نظربه عدم موجودیت توقیف‌گاه (مخصوصاً برای زنان)، محاکم ولایتی همچنان باید که محبوسینی که از ولسوالی‌ها می‌آیند را نیز در توقیف‌گاه و یا زندان‌های خویش جای دهند. تأسیس و تأمین بودجه وی محاکم جدید در مراکز شهری بزرگ، سیستم قضایی را برای تأمین عدالت و حقوق مردم روستاهای افغانستان کمک مینماید.

محاکم فامیلی، قضات و وکلای حقوقی زن

افغانستان دارای یک سیستم موازی محاکم برای دوسیه‌های فامیلی و نوجوانان میباشد. این محاکم قرار بوده که در تمام ولایات تأسیس گردند، اما تا به امروز این تشکیلات صرف در شهر کابل موجود اند. محکمه اختصاصی فامیلی در شهر کابل یگانه محکمه ایست که در آن تکی چند از قضات زن کار میکنند. اخیراً دو تجمع قضات و وکلای زن در ولایت کابل تشکیل شده است.¹¹⁴ همچنان در مراکز شهری دیگر مثل هرات و مزار شریف تعداد کمی از قضات و وکلای حقوقی زن موجود میباشند. به تعداد انگشت شماری از این قضات و وکلای زن هم اکنون اجازه داده شده است تا در پست‌های قضایی و حقوقی در رابطه با دوسیه‌های فامیلی کار کنند. بیشترین این زنان در کارهای اداری و لوژیستیک محدود ساخته شده در حالیکه قضات لایق زن مجبور شده اند که در موسسات امدادی و غیر دولتی کار کنند.

موجودیت قضات زن در محاکم و فعالیت‌شان در قضاوت حقوقی دوسیه‌ها، بخصوص در محاکم فامیلی، شدیداً لازم میباشد. اما قیودات کلتوری و محدودیت‌های استخدامی و اداری نقش و شرکت زنان در سیستم قضایی را کم ساخته است. زنانیکه دارای تحصیلات مسلکی – حقوقی میباشند اکثراً مجبور ساخته شده اند که فقط کارهای اداری را انجام داده و هیچ‌گونه نقشی را در حل دعوی حقوقی نداشته باشند. به اساس گفته یکی از قضات زن در کابل، حاکمیت کلتور عقیده وی در سیستم قضایی افغانستان باعث شده است که مسئولین مرد زنان را منحصیث قضات قابل اعتماد قبول نکرده و به توانایی و تصمیم‌گیری فکری – مسلکی آنها شک داشته باشند. این خانم قاضی چنین میگوید:

از اینکه قاضی بودن جنبه رهبری را دارا میباشد، بعضی مسئولین درجه اول قوه قضایی، بخصوص در محکمه عالی به این عقیده اند که رهبریت زنان در یک جامعه اسلامی غیر اسلامی بوده و به آن نباید اجازه داده شود.¹¹⁵

یکی دیگر از قضات زن که در خارج از محکمه فامیلی در شهر کابل کار میکرد چنین میگوید:

مصاحبه با خانم مرضیه باصل، قاضی اسبق که فعلاً در بخش حمایت و حفاظت نوجوانان در موسسه یونیسف کار میکند، نوامبر 2 2003 سال

مصاحبه با یکی از قضات زن در کابل که از ذکر نامش درین گزارش خود داری نموده است، کابل اکتوبر - دسمبر 2003 115

داشتن زنان به عنوان قاضی و وکلای حقوقی در محکمه فامیلی صرف یک روکش برای کلتور غالبی که بر مبنای تبعیضات علیه زنان و عقب گرایی استوار میباشد، بوده است. پایه های فکری این کلتور هیچ ربطی به حقانیت دین اسلام و عدالت الهی ندارد. اضافه‌ا، موجودیت همچون کلتوری در حاکمیت قوه قضایی بیانگر اینست که داشتن قضات زن در سیستم محاکم و حتی محاکم فامیلی یک پدیده جدیدی میباشد و باید توسط بعضی از مردان که در محکمه عالی نشسته اند مورد قبول قرار گیرد.¹¹⁶

در مصاحبه های ما با قضات محاکم فامیلی در شهر کابل آموختیم که عدم هماهنگی در تطبیق قانون به اساس تعریف های مختلفه مواد قانونی موجود است. قضات بلند رتبه مرد که تصامیم خویش را به اساس تفسیر محدود خود از قوانین شرعی میگیرند، عموما فیصله های متفاوتی را نسبت به قضات زن که تصامیم شان به اساس قوانین مدنی تصویب شده در قانون اساسی همراه با تفسیر جامع تر از قوانین اسلامی میباشد، دارند.

به اساس گفته قضات زن در شهر کابل، شرکت بیشتر قضات و وکلای حقوقی زن در محاکم افغانستان، تعداد کارمندان که از تحصیلات و تعلیمات مسلکی و حقوقی برخوردار اند را زیاد ساخته که این خود موجب استحکام سیستم قضایی این کشور میگردد. تعداد بیشتر زنان در مسئولیت های قضایی دسترسی زنان را به تأمین عدالت و حقوق بهتر میسازد. گفته بالا به اساس ساختمان اجتماعی تقسیم شده جامعه افغانی بین مرد و زن و همچنان کلتور محلی که محیط اجتماعی و فیزیکی زنان و مردان را در سرتاسر افغانستان جدا کرده است، میباشد. این کلتور و تقسیمات ریشه در تعبیرات محلی مناسبات بین زن و مرد که به اساس تفسیرات محلی اعتقادات دینی (مانند مسایلی چون محرم و حجاب) و همچنان تأثیرات رواج های محلی (مانند ننگ و ناموس یعنی موقعیت زن در جامعه) میباشد. بخاطر موجودیت این گونه فضای اجتماعی، زنان روستانشین عموما اجازه ندارند که با مردان بیرون از خانواده حرف زده و یا سروکاری داشته باشند. همچنان این مقررات اجتماعی از دسترسی مستقیم زنان به نظام محاکم که توسط مردان کنترل میشود، جلوگیری میکنند. اما، چون این زنان مستقیما با زنان دیگر بدون کدام قیوداتی میتوانند مناسبات داشته باشند، آنها قابل خواهند بود که به قضات و وکلای حقوقی زن دسترسی بهتری پیدا کنند.

عدم موجودیت وکلای مدافع

مشکل بزرگ حقوقی دیگری که سیستم قضایی در سطح شهر و روستا با آن روبرو است عدم موجودیت وکلای مدافع میباشد. وکلای مدافع هیچ زمانی در سیستم قضایی و حقوقی افغانستان وجود نداشته اند. در گذشته وکلای مدافع بیرون از قوه قضایی تا حدی موجود بود، این وکلا از طرف محکمه در اختیار متهمین قرار داده نمیشدند. وکلای مدافع موجود دارای تعلیمات مسکلی متفاوت بوده و تعداد بسیار محدود شان برای دفاع از حقوق قانونی متهمین در محاکم تربیه شده بودند. برای اینکه یک سیستم وکلای مدافع تأسیس شود، اخیرا یک دفتر کمکهای

مصاحبه با یکی از قضات زن در کابل که از ذکر نامش درین گزارش خود داری نموده است، کابل اکتوبر- دسمبر 2003¹¹⁶

حقوقی عامه در تشکیلات محکمه عالی اضافه شده است. اما باید اظهار داشت که هیچ یک از طرفین دعوا و قضات که ما با آنها مصاحبه کردیم، از این مسئله آگاهی لازم نداشتند.

ما فکر میکنیم که دفتر کمکهای حقوقی عامه بیشتر جنبه نمایشی در سیستم قضایی افغانستان دارد، چونکه محکمه عالی و وزارت عدلیه نه تنها برای همچون تشکیلاتی جای نداشته بلکه نمیتوانند به تمویل آن به پردازند. این حالت باعث شده که محکمه عالی و وزارت عدلیه هر دو از گرفتن مسئولیت درین رابطه خود داری کنند.

پروفسور نصرالله استانکزی از فاکولته حقوق کابل عقیده مند است که باید کورس های مخصوص وکلای مدافع و حمایت حقوقی عامه جزء برنامه درسی محصلین فاکولته حقوق شود. وی بحث میکند که به این کورسها شدیداً ضرورت بوده و تأسیس سیستم حقوقی دفاعی باعث کم شدن خلاف کاری های موجوده در داخل قوه قضایی میباشد. در نتیجه، این پروسه آوردن یک دوسیه به محکمه را سریع میسازد. پروفسور استانکزی میگوید:

مصارف استخدام یک وکیل مدافع مساوی به قسمت خیلی کوچک از ارزش وقت مردم و محکمه میباشد. به همین ترتیب، مصارف استخدام یک وکیل مدافع مساویست با بخش کوچکی از کل پولی که مردم برای حل دوسیه های شان به عنوان جریمه های غیرقانونی و رشوه به محاکم میپردازند.¹¹⁷

درین اواخر چندین موسسه امدادی شروع به تعلیمات مسلکی تعداد بسیار کمی از افغانها را به عنوان وکلای مدافع نموده اند، اما این تعلیمات فعلاً تنها در شهر کابل موجود میباشد.

بعضی از موسسات امدادی وکلای زن را به عنوان وکلای مدافع از متهمین و زندانیان زن تعلیم میدهند. این وکلای مدافع با مشکلات زیادی روبرو میشوند. خانونواها و قضات دولتی حاضر نیستند که تصامیم و فیصله های شان توسط این وکلای مدافع زیرسؤال قرارگیرد، بخصوص در دوسیه های زنانی که مجرم شناخته شده اند. در جریان یکی از این دوسیه ها، خانونوال از دوباره باز کردن دوسیه خود داری کرده و دلیل آنرا وضعیت اخلاقی متهم در عوض حیثیت حقوقی وی اظهار میکند. این خانونوال وکیل مدافع را متهم به دفاع از "زنان بد اخلاق" نمود. در جریان یک دوسیه دیگر، مسئول محکمه بالای خانم وکیل مدافع چیغ زد و گفت دلیل اینکه وی از یک زن زندانی دفاع میکند، ریشه در "تأثیرات منفی فرهنگ غربی" دارد. در هر صورت، این وکلای مدافع توانستند که هر دو دوسیه را باز کرده و نظر به شناخت قانونی و حقوقی این وکلای مدافع هر دو زن زندانی بی گناه شناخته شده و محکمه دستور آزادی شان را صادر کرد.¹¹⁸

مصاحبه با پروفسور نصرالله استانکزی، رئیس دپارتمنت حقوق مدنی در فاکولته حقوق پوهنتون کابل، نوامبر 2003¹¹⁷

مصاحبه با داکترانو بوری، مسئول ورکشاپ حقوقی موسسه امدادی میدیکا موندیل، 9 نوامبر سال 2003¹¹⁸

مشکلات نظام قضایی در مناطق روستایی

مشکلاتی که سیستم قضایی رسمی فعلی در مناطق روستایی افغانستان با آنها روبرو است، بسیار جدی میباشند. سیستم قضایی رسمی درین مناطق با دو مشکل اصلی روبرو است: مشکلات سازمان و اداره و اختلافات بالای حوزه قانون و قضا. در سرتاسر ولسوالی های ولایات بادغیس، بلخ، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار، روابط بین مقامات سیاسی و قضایی دولت (منجمله قضات محاکم ابتدایی، خرنوالها، قوماندان پولیس و ولسوال) در تشنج بسیار شدید قرار دارد. تقسیمات مسئولیتها، وظایف و حتی ساحه دفتری بطور واضح مشخص نمیباشد. مقامات سیاسی و مسلح (پولیس) تصامیم محاکم ابتدایی را زیرپا کرده و یا اینکه در امور این محاکم مداخله مغرضانه میکنند. در بسیاری از مواقع، قضات محاکم ابتدایی اجازه ندارند و یا اینکه هراس دارند که مستقلانه در سرنوشت یک دوسیه تصمیم گیری کنند. ما در طی مطالعات خود یافتیم که بسیاری از قضات محاکم ابتدایی و همچنان خرنوالها از صحبت راجع به رابطه مشکل ایشان با ولسوال و یا قوماندان پولیس خود داری نموده و خوف داشتند. بطور مثال، در یکی از ولسوالی های ننگرهار، قاضی محکمه ابتدایی از اینکه قوماندان پولیس و ولسوال مسایلی که مربوط به محکمه میشود را کنترل میکنند، شکایت داشت. این مسئولین محلی دوسیه های مذکور را خارج از سیستم قضایی ولسوالی شخصا حل میکردند. در ولسوالی های متعدد دیگر ولایت ننگرهار، قوماندان پولیس مردم را به اساس اتهام های بی پایه محبوس نموده و خانواده های شان را مجبور به پرداخت رشوت کرده و آنها را بعد از دریافت رشوه بدون اینکه به محکمه ابتدایی بفرستند، رها نموده اند. قوماندان پولیس در یکی از ولسوالی های ولایت ننگرهار "توقیف گاه شخصی" داشته و مسئولین محکمه ابتدایی را اجازه داخل شدن به این توقیفگاه نمیداد. در یکی از ولسوالی های ولایت هرات، دفتر خرنوال مرد متهم به قتل را توقیف نموده، ولی معاون ولسوال بالای شان فشار آورده که شخص مذکور را آزاد نماید. یک قاضی در یکی دیگر از ولسوالی های ولایت هرات گفت که وی از طرف قوماندان نظامی محلی بواسطه قبول کردن چند دوسیه مربوط به جرایم تهدید به مرگ شده است. در یکی از ولسوالی های ولایت بلخ، محکمه ولایتی صرف در بالای تعداد محدودی از محاکم ابتدایی ولسوالی ها کنترل و نظارت داشته و بقیه محاکم کاملاً زیر کنترل قوماندانهای نظامی محلی میباشند. در یکی از ولسوالی های قندهار، مسئولین محکمه و ولسوال نتوانستند که به توقیفگاه ولسوالی دسترسی پیدا کرده و بدانند که چه کسی در آن محبوس است. توقیف گاه مذکور توسط پولیس که به مسئولین محکمه اجازه داخل شدن را نمیداد کنترل میشود. تماماً محاکم ابتدایی ولسوالی های افغانستان که ما از آنها دیدن نموده ایم، بدون استثنا، با عدم موجودیت امکانات اولیه مثل وسایل دفتری، ترانسپورتی و کمبود جدی بودجه وی مواجه بودند.

اکثر قضات در محاکم ابتدایی ولسوالی های افغانستان بدون تعلیمات و تحصیلات حقوقی و مسلکی لازم میباشند. همانند قضات که در شهر ایفای وظیفه میکنند، اکثر قضات ولسوالی ها نیز دسترسی به مواد مطالعاتی حقوقی تأیید شده را ندارند. قضات ولسوالیها بطور عموم از تغییرات اخیریکه در سیستم قضایی رسمی بوجود آمده است بیخبر بوده و اکثر تصامیم خویش را به اساس کورسهای تعلیماتی که پیش از سال 1349 اخذ کرده بودند، میگیرند. بطور مثال، ما قضاتی را در که ولایت ننگرهار کار میکردند و در عربستان سعودی تحصیل کرده اند مصاحبه

نموده ایم، ایشان هیچ معلوماتی راجع به دیدگاه های محلی، مسایل حقوقی افغانی و یا قوانین مدنی و جزایی تصویب شده در قانون اساسی افغانستان نداشتند. در زمان مطالعات ما، 400 قاضی داخل ورکشاپ های مسلکی حقوقی که از طرف موسسه آی دی ال او مربوط به ایتالیا حمایت میشد، گردیدند، ولی صرف یک قاضی از ولسوالی های افغانستان در ورکشاپ مذکور شرکت کرده که آنهم بواسطه اینکه وی قبلا در کابل کار کرده و مربوط به بست تشکیلاتی آنجا میشد، بوده است.

سطح پائین تحصیلات و تعلیمات مسلکی قضات تأثیرات منفی ایرا بالای دیدگاه مردم قریه ها از نظام و قوه قضایی داشته و مراجعه مردم به محاکم رسمی را جلو گرفته است. معاش کم و عدم موجودیت امتیازات کاری برای قضات و کارمندان محاکم ابتدایی در خلاف کاری و رشوه ستانی که بیشتر و بیشتر توانایی سیستم حقوقی را برای تأمین خدمات قانونی محدود نموده است، میگردد. اصلاحات ساختمان اداری سیستم قضایی رسمی در مناطق روستایی افغانستان، بهبود تعلیمات و تحصیلات مسلکی حقوقی و بهبود سطح زندگی و محل کار کارمندان قوه قضایی در روستاهای افغانستان قدم های مهمی برای ایجاد دسترسی دراز مدت و قابل اعتماد به عدالت میباشد.

زیرپاشدن حقوق مردم روستاها

اکثریت مردم روستاهای افغانستان نه تنها از حقوق و مسئولیتهای خود آگاهی ندارند بلکه قوانین افغانستان را نیز نمیدانند. این عدم آگاهی باعث سوء استفاده حقوق مردم روستاها توسط کسانی که در قدرت اند شده است. جزا دادن عموماً تحمیلی بوده و اکثراً خلاف قوانین کشور میباشد. صحبت های ما با چندین زندانی در زندان های مختلف نشان میدهد که بسیاری از ایشان بدون اینکه محکوم به جرم شده باشند برای مدت بیش از دوره که قانون اجازه میدهد، محبوس اند. اکثر زندانیان دلیل دستگیری شان را نمیدانستند، از ثبوت و اسناد علیه شان باخبر نبودند و از عاقبت دوسیه خود هیچ اطلاعی نداشتند. بطور مثال، پولیس در یکی از ولسوالیهای ولایت ننگرهار به شکل غیرقانونی چندین نفر را برای جرمهای کوچک در توقیف نگهداشته بود. گروه تحقیقاتی ما درخواست دیدن زندان را نمود، اما معاون قوماندان پولیس پیش از اینکه ما به ساختمان زندان رسیم، زندانیان را به محل دیگری انتقال داده و از ما پنهان نمود. در محل دیگری پولیس زندانیان را که خون آلود بوده و قدرت حرکت را نداشتند، از یک کانتینر آهنی به محل دیگری پیش از اینکه ما ایشان را به بینیم انتقال داد.¹¹⁹

ما با تعداد افرادی که از ولایات به محکمه عالی کابل برای رسیده گی به دوسیه های شان آمده بودند صحبت کرده ایم. اکثر این افراد به ما گفتند که ایشان تمام منابع پولی خانواده خویش را جهت روشن شدن وضعیت دوسیه شان مصرف کرده و آخرین امکانات خود را سرهم کرده تا به کابل آمده و سرنوشت دوسیه خود را مشخص کنند. در بعضی از مواقع، ما شاهد عذر و زاری مردم با مسئولین محاکم برای رسیدگی به دوسیه های شان بوده ایم. در

در هر دو واقعه، افراد همراه تیم، انتقال زندانیان را از محبس به جای دیگر شاهد بوده اند.¹¹⁹

مواقع دیگر، مردم به اعضای تیم ما نزدیک شده و از ایشان خواهان کمک برای رسیدگی به دوسیه های شان میشدند.

بی امنیتی و نظام قضایی در مناطق روستایی

مسئولین بلند رتبه محکمه عالی گفته اند که برای ساختن دولت انتقالی اسلامی افغانستان کمبود های استراتژیک در پلان گذاری و بودجه موجود بوده است. این مسئولین خاطر نشان کردند که مشکلات در استراتژی بازسازی و انکشاف ملی باعث عدم توجه به اعمار مجدد محکمه عالی شده است. به اساس گفته آقای معنوی، معاون اول قاضی القضاة، نظام محاکم با کمبودهای شدید قضاة تعلیم یافته و مسلکی، بخصوص در ولایات روبرو است. قضاة با تجربه و مسلکی مقدار 36 دالر (2100 افغانی) در یک ماه بدون امتیازات مسکن، ترانسپورتی و مخارج روزمره دریافت میکنند. آقای معنوی به سخنان خود چنین ادامه داد:

با همچون معاشی هیچکدام از قضاة با تجربه و مسلکی حاضر نیستند که کابل و یا مراکز شهری دیگر ولایات را جهت کار به ولسوالی ها ترک کنند... اضافهتا، قضاة ما در ولسوالی ها زیرخطر و تهدیدات گروه های مسلح قرار میگیرند.¹²⁰

کارمندان محاکم و دولت که به قوماندانهای محلی و منطقه ای وفادار نمیباشند، با بی امنیتی و خطر حمله از طرف افراد مسلح روبرو اند. بطور مثال، پولیس و خارتوال یکی از ولسوالی های ولایت کابل به ما گفته اند که ایشان قاتلی را شناسایی کرده اند و محل اقامت وی را نیز میدانند، اما مردان مسلح وابسته به قوماندانهای محلی از دستگیری و توقیف شخص مذکور جلوگیری کرده اند. پولیس و خارتوال به ما گفتند که ایشان نگران امنیت خویش و خانواده های شان بوده و خشم و نگرانی خود را از اینکه نمیتوانند قانون را به عمل پیاده کنند ابراز داشتند. در بعضی از ولسوالی های ولایت قندهار کارمندان محکمه نمیخواستند با ما صحبت کنند، مگر اینکه ما آنها را به یک "محل امن" خارج ولسوالی برای صحبت به بریم. در مثال دیگری، یکی از ولسوالها در قندهار راجع به نقش چندین کارمند و مسئولین دولت در تجارت مواد مخدر باما صحبت کرده و ادامه داد:

زمانیکه من ولسوال یکی از ولسوالی های قندهار بودم در طی یک عملیات 138 کیلو گرام چرس را توقیف کرده و به مسئولین ولایت دادم. آنها برای من رسید دریافتی را همراه با مهر والی قندهار داده و مقدار چرس را در آن درج نمودند. بعدا، من دانستم که چرس مذکور دوباره در بازار قندهار به فروش رسیده است. من همچنان رسید (رسید رسمی همراه مهر والی قندهار) دیگری برای 52 کیلو گرام چرس دارم که از طریق استفاده پسته های امنیتی در ولسوالی این چرس را توقیف کرده ام. این مرتبه من چرس توقیف شده را به پولیس ولایت ندادم چرا که بار قبل آنها چرس توقیف شده را به بازار فروختند. در عوض، من چرس توقیف شده را به دفتر محصولات گمرکی ولایت قندهار سپردم تا که مانند دفعه قبل در بازار فروخته نشود. بعدا من نامه دیگری از ولسوال جدید بدست آورده که از من درخواست رهایی 52 کیلو گرام چرس را به صاحب آن نموده و از من خواسته تا دیگر این قاچاقچیان را اذیت نکنم. (نامه همراه مهر رسمی دولتی از طرف ولسوال بود).

مصاحبه با آقای معنوی، معاون اول قاضی القضاة افغانستان، کابل دسامبر 2003¹²⁰

مثال بالا نشان دهنده دست داشتن مقامات بلند رتبه دولتی در فعالیت های غیر قانونی بوده و همچنان معافیت این مقامات در مقابل قانون را بیان میکند. آنچه از مقامات محلی و پولیس که میخواهند قانون را تطبیق کنند جزا میبینند، مورد حمله قرار میگیرند و یا اینکه از کارشان برطرف میشوند. ادامه مثال بالا نشان میدهد این مشکلات محدود به قاچاق مواد مخدر نمیباشد:

دلیل که من درین ولسوالی میباشم این است که من اشتباه کردم، یک مرتبه من شش لاری بار آهن را که بطور قاچاق به پاکستان میرفت توقیف کرده و آنها را به پولیس ولایتی فرستادم. معاون مقام ولایت و رئیس گمرگ ازین مسئله خیلی ناراحت شدند. مدتی کوتاهی بعد از این مسئله، من از وظیفه ام [ولسوالی نزدیک شهر] برطرف شده و به این ولسوالی [دور افتاده] مقرر شدم.¹²¹

در یکی دیگر از ولسوالی های ولایت ننگرهار، مسئولین محکمه در یک حالت ضدیت با ولسوال قرار داشتند. در دو ولسوالی ولسوالها از دخالت محکمه و قضات در یک سلسله دوسیه ها جلوگیری کرده و در عوض این دوسیه ها را به جرگه های ولسوالی طرفدار خود روان میکردند. آنها همچنان برای جلوگیری از دخالت محکمه در دوسیه های دیگر، از قوای پولیس که طرفدار ولسوالهای مذکور بود، استفاده میکردند. یکی از مسئولین محکمه درباره این وضعیت چنین میگوید:

اکثر مردم سیستم جرگه را درین منطقه برای حل اختلافات خود استفاده میکنند... اگر کسانی که در جرگه می نشینند مردمی باشند که عدالت را برای حل دوسیه ها استفاده کنند، جرگه مذکور مصدر خدمت برای مردم است، اما باید گفت که این جرگه ها شدیداً تحت نفوذ و کنترل افراد قدرتمند میباشند.¹²²

خارنوالها همچنان با تهدید و خطرات ولسوال های قدرتمند که در بعضی از دوسیه ها منفعت و علایق شخصی دارند، روبرو میباشند. خارنوال یکی از ولسوالیهای ننگرهار چنین میگوید:

من مشکلات جدی ایرا با ولسوال دارم. زمانیکه میخواهم منحصیث خارنوال قانون رسمی را تطبیق کنم، ولسوال نزد آمد و مرا تهدید میکند که این کار را انجام ندهم. بعضی از اوقات ولسوال به کار من مداخله کرده و به من میگوید بعضی از دوسیه ها را به شکل رسمی درج نکنم، چونکه وی میخواهد این مشکلات را از طریق جرگه حل کند. بعضاً، ولسوال نام مرا به اشخاصیکه متهم به جرم اند افشا میکند. ولسوال به آنها میگوید که اگر ایشان میخواهند من به کارم ادامه ندهم، مرا اختطاف کرده و حتی بکشند. اگر این حالت ادامه داشته باشد، من وظیفه خود را را خواهد کرد.¹²³

¹²¹ مصاحبه با ولسوال یکی از ولسوالیهای ولایت قندهار، دسمبر سال 2003

¹²² مصاحبه با مسئولین یکی از محاکم ابتدایی در ولایت ننگرهار که از ذکر نام شان خود داری میشود، دسمبر سال 2003

¹²³ مصاحبه با یک خارنوال در یکی از ولسوالی های ولایت ننگرهار، دسمبر 2003

پولیس افغانستان

یافته های مطالعاتی ما

* تعداد معدودی از صاحب منصبان پولیس در مناطق روستایی دارای تعلیمات مسلکی اند؛ اکثر ایشان افراد گروه های قبلی مجاهدین و یا ملیشه ها میباشند. بسیاری ازین افراد زمانی به عضویت قوای پولیس در آمده اند که قوماندان های قبلی آنها منحیث مسئولین دولتی و یا قوای نظامی دولت به انجام وظیفه پرداختند.

* عملیات پولیس به اساس روابط غیر رسمی میباشد. قوای پولیس اکثرا بصورت مستقلانه بیرون از دستورات قوماندگی مرکزی وزارت داخله عمل نموده و بسیاری از قوای پولیس محلی وفادار به قوماندان های قبلی و یا قوماندان مسلح منطقه میباشند.

* تمام اعضای پولیس را که ما در ولایات بلخ، بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار دیده ایم با کمبود منابع اولیه مانند امکانات ترانسپورتی، ارتباطی، قلم و کاغذ، محل کافی برای کار، لباس یونیفورم، دیپو برای نگهداری سلاح و میز و چوکی برای دفاتر پولیس روبرو میباشند.

* تمام اعضای پولیس را که ما در ولایات بلخ، بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار دیده ایم برای مدت 4 الی 6 ماه معاش های خود را از دولت مرکزی دریافت نکرده اند. مردم روستاها دست داشتن پولیس را در کارهای غیرقانونی دلیل تعویق معاشهای آنها میدانند.

وزارت داخله منحیث مرجع اصلی مسئولیت اجراءات قانون در سرتاسر کشور بوده و پولیس ملی را نظارت میکند. طوریکه قبلا گفتیم، اکادمی مرکزی پولیس فعلا تعدادی از افراد جذب شده را تعلیم داده و به سرتاسر کشور میفرستد. موجودیت این قوای پولیس در ولایات دور دست در دسترسی دولت مرکزی به این مناطق کمک میکند. ایجاد اکادمی پولیس جهت مسلکی ساختن قوای پولیس در این کشور قدمی است بسوی ایجاد امنیت و قانون. اما، در حال حاضر تأثیرات این بازسازی در خارج از ولایت کابل به چشم نمیخورد.

ارتباط قوای پولیس با قوماندان های نظامی و گروپ های مسلح

قوماندان های پولیس در سطح ولسوالی اکثرا روابط نزدیکی با قوماندانهای محلی و منطقوی که خود به عنوان فرمانده فرقه های نظامی ایفای وظیفه میکنند، دارند. ما این روابط بین پولیس و قوماندان های نظامی را تقریبا در هر ولسوالی ایکه ما در ولایات بلخ، بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار دیدن کرده ایم، شاهد بوده ایم. در بسیاری مواقع، فرمانده یک گروه مسلح به دستگاه پولیس استخدام شده و به عنوان قوماندان امنیه پولیس تعیین گردیده و در عین حال افراد گروه مسلح خود را نیز با خود در دستگاه پولیس آورده است. افراد این گروه مسلح بعدا منحیث صاحب منصبان و یا عساکر پولیس استخدام شده اند. بطور مثال، قوماندان امنیه فعلی ولسوالی پغمان ولایت کابل قبلا در زیر دست فرمانده فرقه مرکز ولایت کابل میجنگید. به همین شکل، قوماندان امنیه ولسوالی

میربچه کوت کابل، به عنوان قوماندان مجاهدین تحت فرمان قوماندان فعلی قطعات 66 اردوی افغانستان می‌جنگیده است.

در سرتاسر افغانستان، تعداد کمی از صاحب منصبان تعلیم یافته و مسلکی پولیس در رهبریت قوای پولیس قرار دارند. کسانی که دارای تعلیمات مسلکی اند، در مسئولیت قوای پولیس در ولسوالی های افغانستان قرار ندارند. ما متوجه شدیم که جنگجویان قبلی و افراد ملیشه بدون کدام تعلیمات مسلکی به عنوان صاحب منصبان پولیس امنیه، اکثریت قوای پولیس را در سطح ولسوالی و ولایت در ولایات بلخ، بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار تشکیل می‌دهند (جدول شماره 3.1). در بسیاری مواقع، صرف چند تن از صاحب منصبان پولیس تعلیم یافته و مسلکی در سیستم منحصیث مأمورین که بیشتر کارهای اداری مثل تهیه راپور جلسات، تنظیم وقت ملاقات و رسمی ساختن فعالیت‌های غیررسمی و بعضا غیرقانونی افراد مافوق خود را انجام می‌دهند. بطور مثال، وقتی ما راجع به تعداد زندانیان در یکی از ولسوالی ها سوال نمودیم، صاحب منصب جواب داد "صفر" و گفته خویش را توسط نشان دادن کتاب ثبت سوانح افراد توقیف شده، خواست که به اثبات برساند. اما، وقتی که ما از توقیف گاه این ولسوالی دیدن نمودیم، متوجه شدیم که 13 نفر در توقیف می‌باشند. صاحبان منصبان تعلیم یافته و با تجربه پولیس اکثرا به ما نزدیک شده و عدم رضائیت و ناراحتی خود را از کار کردن زیر دست افراد که هیچ نوع تحصیل و تعلیم مسلکی ندارند، ابراز داشته اند. افراد تعلیم یافته و با تجربه پولیس قدرت کمی روی عملیات قوای پولیس در بسیاری از ولسوالی ها و ولایات دارند.

جدول شماره 3.1

فیصدی قوای پولیس ولسوالی ها که لباس یونیفورم می پوشند، تفاوت بین یونیفورم پولیس و قوای اردو، ثبت نمبر اسلحه دست داشته، موجودیت دیپوهای نگهداری سلاح و تشکیلات قوای پولیس در ولایات (2003). این ارقام به اساس مطالعات گروه تحقیقاتی پوهنتون تفتس تهیه شده است.

	ننگرهار	قندهار	کابل	هرات	بلخ	بادغیس
مجاهدین سابق	مجاهدین سابق	مجاهدین سابق	مجاهدین سابق	مجاهدین سابق	مجاهدین سابق	مجاهدین سابق
0 فیصد	0 فیصد	25 فیصد	75 فیصد	20 فیصد	50 فیصد	پولیس در یونیفورم
0 فیصد	0 فیصد	25 فیصد	75 فیصد	0 فیصد	50 فیصد	یونیفورم پولیس از قوای اردو متفاوت است
0 فیصد	0 فیصد	50 فیصد	75 فیصد	0 فیصد	50 فیصد	ثبت رسمی نمبر سلاح
0 فیصد	0 فیصد	75 فیصد	0 فیصد	0 فیصد	0 فیصد	موجودیت دیپوی سلاح

مطالعات ما در ولایات بلخ، بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار نشان میدهد که اکثر اسلحه دست داشته قوای پولیس مالکیت شخصی قوماندان امنیه، صاحب منصبان و سربازان پولیس میباشد. در بسیاری حالات، هیچگونه ثبت رسمی نمبر سلاح و همچنان موجودیت دیپو برای نگهداری سلاح ندیده ایم. در چندین قوماندانی پولیس ما تعداد زیاد اسلحه ماشیندار، آر پی جی، راکت و سلاح های سنگین که در روی زمین در داخل و خارج محل قوماندانی افتاده بودند را مشاهده کردیم. در بعضی مواقع قوماندان امنیه با قوماندان های نظامی قدرتمند توافق کرده که از ایشان برای عملیات خویش سلاح گرفته و همچنان در شرایط لازم ازین قوماندان های نظامی خواهان کمک میگردند.

یونیفورم پولیس از یونیفورم اردوی نظامی متفاوت میباشد، ولی کمتر پولیس های را که ماده ایم این یونیفورم را میپوشند. اکثریت افراد پولیس لباس شخصی در عوض یونیفورم پوشیده و عموماً فقط قوماندان امنیه و صاحب منصبان بلند رتبه اش یونیفورم میپوشند. فقط یک قوماندان امنیه برای ما گفت که تعداد کافی یونیفورم که از وزارت داخله روان شده است، برای افراد خود دارد.

وزارت داخله مسئولیت تهیه معاشات و همچنان برطرف ساختن نیازمندی های اداری را برای قوای پولیس در سطح ولسوالی ها دارد. اکثر مراکز پولیس را که ما در ولایات بلخ، بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار از آنها بازدید نموده ایم، به اندازه کافی قلم و کاغذ برای ثبت حوادث و دستگیری ها ندارند. هیچ یک ازین مراکز کتب ثبت و جدول های اداری رسمی نداشته و اکثراً توسط مأمورین محلی تهیه میشود. در چندین مورد دیگر ما متوجه شدیم که قوماندانی های پولیس به اندازه کافی چوکی نداشته که اعضای تیم ما (فقط دونفر) در هنگام صحبت با پولیس روی آن بنشینند. در همچون حالات اکثراً صاحب منصبان پولیس در وقت صحبت مجبور بودند که سرپای به ایستند. در طی مطالعات ما از قوماندانی های پولیس ما فقط یک زن صاحب منصب را در ولسوالی بالا مرغاب ولایت بادغیس که مسئولیت زنان توقیف شده را داشت دیدیم. اگرچه دیگر مراکز پولیس ضرورت به زنان صاحب منصب را ابراز داشته اند، بسیاری از آنها هیچ پلانی برای جذب زنان ندارند.

همچنان یافته های ما نشان میدهد که 100 فیصد قوای پولیس را که ما با آنها صحبت کرده ایم وسایل ترانسپورته برای انجام وظایف خود ندارند. بطور مثال، در ولسوالی پغمان ولایت کابل یگانه موتر موجوده مربوط به قوماندان امنیه میباشد. این حالت وظایف پولیس مانند انجام گشت و نگهبانی، رسیدگی به درخواست کمک اهالی از پولیس و یا دیدن ساحه جرم را بسیار مشکل ساخته است. شورای ولسوالی پغمان از ساکنان محلی که دارای موتر اند (آناییکه در راه بین کابل و پغمان به انتقال مسافر و بار از موتر های خود استفاده میکنند) خواسته است که موترهای خویش را از طرف شب در اختیار قوای پولیس بگذارند. قوای پولیس میتواند در طول شب ازین موتر ها به جوابگویی درخواست عاجل مردم به پردازد. پولیس کوشش میکند که درین حالات به محل مربوطه خود را رسانده و یا اینکه از شخص مورد نظر میخواهد به قوماندانی مراجعه کرده و راپور خود را بدهد. در ولسوالی

سروبی ولایت کابل فقط یک دانه موتر برای همه وجود دارد. زمانیکه ما از این ولسوالی دیدن نمودیم، موتر مذکور برای ترمیم به کابل فرستاده شده و چندین ماه است که در یکی از مستری خانه های کابل میباشند. دوماه قبل یک دوسیه قتل راپور داده شده بود، ولی قریه ایکه در آن قتل صورت گرفته بود 40 کیلو متر از مرکز ولسوالی فاصله داشت. پولیس در طی این دوماه نظر به عدم موجودیت امکانات ترانسپورتی نتوانسته است که محل جرم برود.

صد فیصد قوای پولیس که ما در ولایات بلخ، بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار با آنها صحبت کرده ایم، معاشات خود را از وزارت داخله برای مدت چهار الی شش ماه میشود که دریافت نکرده اند. معاشات پولیس ولسوالی ها خیلی کم میباشد (اوسط معاش تقریباً 17 دالر که مساوی به 800 افغانی است، در یک ماه میباشد). بطور مثال، در ولسوالی میریچه کوت ولایت کابل عساکر پولیس در پسته های امنیتی معاش خود را دریافت نکرده و قوماندان امنیه از معاش کمی که داشت برای ایشان فرش خریده تا که ایشان بالای آن بنشینند. در ولسوالی سروبی، سربازان پولیس که در پسته های امنیتی در شاهراه های متصل به کابل وظیفه دارند بدون فرش، جای خواب و لباس گرم در زمستان بوده اند.¹²⁴

تحقیقات ما در ولایات بلخ، بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار نشان میدهد که قوماندانان امنیه پولیس محلی بیرون از حوزه کنترول و قومانده وزارت داخله فعالیت دارند. آنها یک معاش مشخصی را از وزارت داخله دریافت میکنند، اما آنها بیشتر در زیر کنترول قوماندانان عمده منطقه ای کار میکنند. طوریکه قبلاً گفته شد، قوماندان گروه های مسلح قبلی هم اکنون به عنوان قوماندان امنیه ولسوالی وقتی وارد سازمان پولیس گردیدند که قوماندان های کلان شان با دولت مرکزی یکجای شده اند. یکی از مسئولین دولت در شهر جلال آباد ارتباط قوماندانهای پولیس در ولسوالی را با قوماندانهای منطقه ای امری مثبت بررسی میکرد. وی اظهار میداشت که ارتباط پولیس با یک مرد قدرتمند در منطقه، حتی اگر این مرد یک قوماندان بیرون از سازمان پولیس باشد، یک تحول مثبت است چونکه این ارتباط باعث احساس مسئولیت قوای پولیس در مقابل یک مرجع شده و آنها را وادار میکند که نوعی نظم را رعایت کنند. اما، ما درین رابطه بحث میکنیم که این گونه روابط و نظام کاری به اساس یک نظام مسلکی پولیس استوار نبوده و صرف به اساس روابط و تعهدات شخصی و گروهی کار میکند که خود غیر مسلکی شدن بیشتر دستگاه پولیس را به بار خواهد آورد. بطور مثال، یکی از ولسوال ها در ولایت ننگرهار شکایت میکرد که قوماندان امنیه وی از دستورات او پیروی نکرده، در عوض این قوماندان امنیه ولسوالی مردم را به اساس فرمان قوماندان امنیه شهر جلال آباد دستگیر و آزاد میکند.

مصاحبه با صاحب منصبان پولیس در ولسوالی میریچه کوت ولایت کابل، نوامبر 2003 ¹²⁴

این روابط شخصی و گروهی باعث جلوگیری از تطبیق قانون و عدالت شده است. ولسوال اسبق یکی از ولسوالی های ولایت قندهار تلاشهای خود را برای تطبیق امنیت و قانون در در داخل همچون سیستمی که روابط بر ضوابط حاکم است، چنین توضیح میدهد:

در یکی از ولسوالیهای ولایت قندهار، قوماندان امنیه (از ذکر نامش خود داری میشود) در راه مواصلاتی اصلی منطقه پسته انداخته و از هر موتر 20000 افغانی می گرفت. اگر آنها برایش پول نمیدادند، قوماندان امنیه موتر شان را قید میکرد. این قوماندان امنیه دارای قدرت زیاد بوده چراکه بقیه افراد پولیس او را حمایت میکردند. چونکه قوماندان مذکور از ولسوالی بود و ارتباطات قومی داشت، یکتعداد از مردم کارهای خلافش بالای دیگران را پرده پوشی میکردند. مردم عوام خیلی ازین حالت ناراحت و خسته بوده و برای شکایت نزد من که در آنزمان ولسوال بودم می آمدند. ولی من نمیتوانستم جلو زورگویی و خلاف رفتاری قوماندان امنیه مذکور را بگیرم، بخاطری که این شخص خیلی قدرتمند بوده و توسط افراد قومی خود حمایت میشد. حالت مشابه در یکی از ولسوالی های که من در آن ولسوال بودم نیز اتفاق می افتاد. شخصی که همکار من بود، خانه ها و موتر های مردم را دزدی میکرد. من او را بالفعل دستگیر کردم و او در مقابل شورای محل اعتراف به دزدی نمود. من این شخص را به قوماندانی امنیه ولایتی فرستادم. والی وقت به این قضیه مداخله کرده و بعد از یک ماه مجرم مذکور را از زندان رها و به عنوان قوماندان امنیه شامل وظیفه کردند. فعلا شخص مذکور از خود دارای افراد مسلح محافظ و موترها بوده و قدرتمند میباشد. عوض اینکه این شخص به جزایش برسد، برای او ترفیع مقام داده شد چونکه وی با قوماندان عمومی نظامی قندهار از یک قوم میباشد.¹²⁵

افراد پولیس ناراحتی و خشم خود را نسبت به شرایط خراب کاری، ناتوانی وزارت داخله برای پرداخت به موقع معاش های ایشان و عدم موجودیت تعلیمات مسلکی و امکانات اولیه مانند موتر ابراز نمودند. در بعضی مواقع، آنها از قوای مسلح احساس خطر مینمایند. در یک حادثه، قوای پولیس در کابل برای خلع سلاح قوماندان های محلی و ملیشه ها از قوای آیساف خواهان کمک شدند.

مصاحبه با فردی که ذکر نامش درینجا نمی آید، ولایت قندهار، دسمبر 2003 ¹²⁵

توقیفگاه ها و زندان ها

یافته های مطالعاتی ما

* بسیاری از ولایات و ولسوالی ها هیچ نوع توقیفگاه و یا زندان ندارند. توقیفگاه ها و زندان های ولسوالی های را که ما در ولایات بلخ، بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار دیدن نموده ایم، در حالت خیلی ها خراب بوده و با کمبودی های جدی مانند ساختمانهای امن، امکانات بهداشتی، جای خواب و کمپل روبرو میباشند.

* بعضی از اوقات زندانیان در داخل کانتینرها و یا زندانهای شخصی نگهداشته میشوند. بعضی از زندانیان علایم و آثار شکنجه و لت و کوب را در بدن خود داشته و تعدادی حتی نمیتوانستند که بدون کمک سرپای به ایستند.

* در مناطقی که ما از آن دیدن نموده ایم، هیچ نوع توقیفگاه برای زنان در سطح ولسوالی وجود نداشت.

وزارت عدلیه اخیرا مسئولیت زندانها را در سرتاسر کشور از وزارت داخله گرفته است. مطبوعات راجع به این انتقال مسئولیت خبر داده و مسئولین مرکز نیز این تغییر را برای مقامات ولایتی و ولسوالی ها اطلاع داده اند. طی صحبت ما با وزیر عدلیه، آقای کریمی، وی راجع به همکاری های متقابله خیلی خوب با آقای جلالی، وزیر داخله یاد آور شد.

اما به اساس صحبت ما با قوماندان های امنیه در ولسوالی ها، این انتقال مسئولیت با آماده گی و توجه کافی به امکانات موجوده اداری و بودجه وی همراه نبوده است. پولیس برای مصارف توقیفگاه ها هیچ نوع کمکی را از وزارت عدلیه بدست نمی آورد. بطور مثال در ولسوالی میربچه کوت ولایت کابل، پولیس برای دریافت آب، پیاله، کاسه و دیگر مواد لازمه برای زندانیان از وزارت صحت عامه کمک میگیرد. قوماندان امنیه گفت که این ارتباط باید ادامه پیدا کند چراکه ما هیچ نوع بودجه ای برای این مواد نداریم. در ولسوالی های دیگر، قوماندان های امنیه زیر قرض دوکانداران به دلیل خرید مواد سوخت، مواد ضروری اداری و غذا قرار گرفته اند. در ولسوالی گذره ولایت هرات، ولسوال از یک تاجر محلی کمک اقتصادی خواسته تا که بتواند بطور موقت از سقوط کامل قوای پولیس ولسوالی نظر به کمبود معاش، جلوگیری کند.

به اسا گفته وزیر عدلیه 18 ولایت افغانستان هیچ نوع زندان نداشته و همچنان 9 زندان مرکزی در ولایات دیگر به ترمیم مجدد جدی ضرورت دارند. زندانهای ولسوالی ها در حال حاضر هنوز توسط پولیس کنترول میگردند. چراکه وزارت عدلیه هیچ نوع بودجه، افراد تعلیم یافته و مسلکی و یا مواد لازمه اداری برای زندانها و زندانیان را ندارد. ما از زندانهای ولسوالی های ولایات بلخ، بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار را که در حالت بی نهایت خرابی وجود داشته اند، دیدن نمودیم. بطور مثال در ولسوالی سرربی ولایت کابل قسمتی از سقف زندان فروریخته و باقی مانده آن پر از مارهای زهری بوده است. در ولسوالی رودات ولایت ننگرهار، یگانه منبع روشنایی بدخل شکستگی دروازه اطاق زندانیان بوده و اطاق شان پر از موش بود. جای خواب این زندانیان را

چند تریشه تکه بالای زمین کثیف تشکیل داده و زنجیرهای دست و پای زندانیان از سقف آویزان بودند. در زندان ولسوالی کوهسان ولایت هرات یگانه منبع روشنایی و هوای تازه دروازه بود که همیشه قفل بود. در ولسوالی بالامرغاب ولایت بادغیس، گروه های ملیشه مرکز پولیس و زندان را تخریب کرده بودند، ولی زندانیان هنوز در گوشه ای از این خرابه نگهداری می شدند. (به کمک پولی و کاری مردم محل زندان جدیدی زیر ساختمان بود). در یکی از ولسوالی های ولایت قندهار، ولسوال و مسئولین محکمه اجازه داخل شدن را به زندانی که توسط پولیس شخصا کنترل میشد نداشته و نمیدانستند که چه کسی و به چه دلیل در آن بسر میبرد. این ولسوال درین رابط چنین میگوید:

مسئول اداری من و خرنوال خواستند که از زندان دیدن نمایند چرا که من از ایشان خواهان معلومات راجع به اینکه چه کسی در آنجا زندانی است و یا نیست و غیره ... شدم. خرنوال نتوانسته است که از زندان مذکور برای مدت چهار ماه اخیر دیدن کند. ما هنوز نتوانسته ایم که به این زندان داخل شویم و بدانیم که چه کارهای در آنجا صورت گرفته و چه کسانی در آنجا زندانی اند.¹²⁶

پولیس به ما اجازه داخل شدن به این زندان را داد در حالیکه ولسوال و خرنوال این ولسوالی اجازه داخل شدن با ما نداشتند. ما درین زندان اطفال (پسران) و چندین زندانی دیگر را مشاهده نمودیم. در داخل زندان یک مرد 60 ساله زندانی برای ما گفت پسر وی متهم به اختطاف یک پسر دیگر میباشد. پولیس نتوانست که پسر این مرد را دستگیر کند و در عوض پدر را زندانی کرده است. قوماندان امنیه این ولسوالی برای ما چنین میگوید:

بلی، این روش ما هست. هرگاه شخص مرتکب به جرم حاضر نباشد، ما میرویم و اقارب نزدیک او را دستگیر میکنیم تا مجرم خود را برای ما تسلیم کند.¹²⁷

در اکثر بازدیدهای ما، توقیفگاه ها و زندان ها از گل و سمنت آباد شده بودند و باقی مانده کانتینر های آهنی را به عنوان زندان استفاده میکردند. نظریه عدم موجودیت آگاهی پولیس از قانون و نبودن توقیفگاه های جداگانه، نوجوانان متهم همراه مردان بالغ در عین زندان نگهداری میشوند. نیم زندان ها در حال خراب شدن بوده و در وضعیت رقتباری قرار دارند. در اکثر زندانها فقط یک سوراخ، کلکین و یا دروازه برای داخل شدن نور وجود دارد. در 95 فیصد زندانها امکانات بهداشتی و نظافت خیلی ها خراب میباشد. قابل تذکر است که پولیس خود نیز ازین امکانات استفاده نموده و این حالت را غیر قابل تحمل میدانند. بطور مثال، در ولسوالی سروبی ولایت کابل حمام و بدر رفت آنقدر خراب بود که پولیس از نشان دادن آن برای ما خجالت کشیده و حاضر نشد که ما را برای بازدید رهنما باشد، "حمام و بدر رفت ما غیر قابل دیدن است و ما نمیخواهیم برایتان نشان دهیم، ولی ما خود از آنها استفاده میکنیم." صد فیصد مراکز پولیس از امکانات بسیار خراب، بخصوص نبودن امکانات بهداشتی و

¹²⁶ مصاحبه با مسئولین یکی از ولسوالی های ولایت قندهار، دسمبر سال 2003

¹²⁷ مصاحبه با قوماندان امنیه پولیس در یکی از ولسوالی های ولایت قندهار، دسمبر سال 2003

نظافت به عنوان مهم ترین نگرانی خود شکایت داشتند. بسیاری از مسئولین پولیس عدم موجودیت امکانات برای نگهداری جدا گانه اطفال و زنان متهم از مردان بالغ را ابراز داشتند.

در 25 فیصد بازدیدهای ما از مراکز پولیس و زندانها، ما مشاهده کردیم که بعضی از زندانیان به شکل خیلی شدیدی شکنجه شده و توانایی راه رفتن را از دست داده اند. اعضای تیم ما شاهد اعدام در ملای عام و بدون محکمه شخصی که به اتهام کشتن یکی از قوماندانها دستگیر شده بود، بوده اند: شخص دستگیر شده، در مرکز ولسوالی کشانده شده و توسط اعضای مسلح قوماندان مقتول، به قتل رسید. در چندین مورد دیگر، اعضای تیم شاهد بودند که زندانیان برای پولیس کارهای مثل آشپزی و هیزم شکنی را انجام میدهند. تعدادی از زندانیان به ما نزدیک شده و گفتند که ایشان برای مدت طولانی بدون اینکه مجرم شناخته شوند زندانی بوده و یک عده دیگری برای ما اظهار داشتند که آنها به اساس جرم اقارب خود زندانی میباشند.

محافظین زندان و زندانیان (در جایکه وجود دارند) فعلا تحت کنترل وزارت عدلیه میباشند. این مردان، در عین حال، فکر میکنند که آنها جزء تشکیلات پولیس و در موضوع وظیفه خود و وزارتخانه مربوطه خود روشن نمیباشند. این محافظین هیچگونه تحصیلات قانونی، حقوقی و تعلیمات مسلکی نداشته و در اکثر مواقع فکر میکنند که آنها بخش از کارکنان دولتی اند، که هیچ کس به آنها توجه نمیکند.

امکانات توقیفگاه و زندان برای زنان در ولسوالیهای که ما از آنها دیدن کردیم وجود ندارد. طوریکه در بالا ذکر شد، ما فقط یک زن را که در تشکیلات پولیس ولسوالی خدمت میکرد دیده ایم. نبودن زنان پولیس که بتوانند دستگیری، توقیف و یا انتقال زنان دستگیر شده را از یک محل به محل دیگر انجام دهند، باعث شده که زنان دستگیر شده مورد سوء استفاده و تهدید جنسی قرار گیرند. به اساس گفته مسئولین محلی، زنان دستگیر شده عموماً در یک اتاق کرایبی یک خانه شخصی نگهداری شده تا که موقع انتقال شان به زندان زنان در مناطق شهری فرا رسد. اما باید گفت، که لاقلاً در یک قضیه، زنان متهم به زندان فرستاده نشده بلکه به خانه صاحب منصب پولیس نگهداری شده تا موقع محکمه شان فرارسد.

عموماً، زنانیکه در زندان اند جرم شان زنا، "فرار از خانه" (ولو که آنها از خشونت و لت و کوب شوهران خویش فرار کرده اند)، داشتن رابطه جنسی پیش از ازدواج و یا رد همسر انتخاب شده توسط خانواده های شان میباشند. زنان زندانی در مقایسه با مردان سه برابر بیشتر قیمت جرم خود را باید به پردازند: (1) این زنان باید جزای تعیین شده محکمه را تحمل کنند؛ (2) این زنان عموماً از طرف فامیل های خود طرد میشوند؛ (3) این زنان بعد از بیرون شدن از زندان توسط مردم به چشم حقارت دیده شده و طرد میشوند.

به اساس تفسیر دیدگاه های مروج محلی از کلمات "ننگ و ناموس"، یک زن که به اتهام جرمی دستگیر، محکوم و زندانی شده است دیگر منحصیث یک "زن با عزت" شناخته نمی شود. مسئولین دولتی نیز این نوع طرز تفکر را نسبت به این زنان داشته و این خود زمینه سوء استفاده جنسی و خشونت توسط افراد قوای انتظامی علیه این زنان را بوجود آورده است. بسیاری از این افراد میگویند که "زنان مذکور بهر صورت بی عزت و بدکاره اند" چرا ما ازیشان استفاده جنسی نکنیم. کمتر خانواده ها و اقارب بدلیل شرم از مردم حاضر اند که از این زنان محبوس در زندان ملاقات کنند.

در بسیاری مواقع، خانواده ها (اکثرا پدران و یا شوهران) نقش مستقیمی را در مجرم شناختن و حبس این زنان به دلیل سرکشی از خواسته های "خانواده" و یا به جرم زنا، دارند. زنان زندانی بطور عموم حق مادر بودن برای اطفال خود را از دست میدهند. در بسیاری مواقع خانواده اجازه دوباره برگشتن این زنان به فامیل، بعد از سپری کردن دوران حبس، را نمیدهند. علاوه براین، نظر به قیودات اجتماعی زنان مجرد مجرم امکان ازدواج کردن را از دست میدهند.

نتیجه گیری

ساختن نظامهای قانونی برای تحصیلات حقوقی به شمول تأسیس بورد (اجتماع) وکلای حقوقی و اخذ امتحانات، برپایی نهاد های حقوقی بر اساس لیاقت و دستاوردهای مسلکی، ادامه تعلیمات مسلکی قضات و امکانات لازم بودجه وی برای ایجاد اصلاحات قانونی در افغانستان کاملاً ضروری میباشد. برای بوجود آوردن کدر متخصص حقوقی و قضایی، دولت افغانستان و منابع کمک کننده بین المللی باید که از ایجاد یک سیستم تدریسی و تعلیماتی همه جانبه، ورکشاپ های حقوقی حمایت جدی نمایند. همچنان آنها باید کارکنان که دارای هیچ نوع تحصیلات و تعلیمات حقوقی نمیباشند را با اشخاص تعلیم یافته مسلکی تعویض نمایند. شرایطی که یک فرد به عنوان قاضی ایفای وظیفه نماید در قوانین استخدامی افغانستان نوشته شده است - این شرایط استخدامی باید که در عمل پیاده گردد.

باوجودیکه مرز بین نظام قضایی و قوه سیاسی دولت در قانون اساسی جدید افغانستان واضح شده است، هم اکنون نیاز جدی به تطبیق این مرزبندی بین این دو بخش دولت میباشد. مخصوصاً، نیاز شدیدی برای ایجاد راه های معقول و قابل عمل جهت روشن نمودن تفاوت و مسئولیت وظیفه ای محکمه عالی، وزارت عدلیه و دفتر لوی خرنوالی وجود دارد. بدون هماهنگی لازمه در تعلیمات حقوقی و روشن نمودن مرزهای مسئولیت قانونی ارگان های مختلفه قوه اجرایی و قوه قضایی، عدالت نمیتواند به عمل پیاده شود و همچنان نظام حقوقی رسمی نمیتواند وظیفه خود را انجام بدهد. در غیر اینصورت، ما شاهد خواهیم بود که این ارگان های سیستم قضایی و حقوقی افغانستان تأثیرات منفی بالای همدیگر داشته و تلاشهای همدیگر را خنثی سازند.

دفتر لوی خارنوال یکی از ارگانهای سیستم قضایی است که شدیداً با مشکلات بودجه مواجه است. این دفتر با عدم موجودیت مواد برای تحقیقات، لابراتوارهای طب عدلی و امکانات تخنیک برای ارزیابی اسناد و ساحه انجام جرم مواجه میباشد. در نتیجه، متهمین مجبور ساخته میشوند که قسمتی از مخارج پولی تحقیقات خارنوالی را به پردازند. بطور مثال، متهمین و یا خانواده های شان مجبور ساخته میشوند که مخارج پولی انتقال شخص متهم از زندان به شفاخانه محل را، در صورتیکه محکمه بخواهد نظر طبی راجع به وضع روانی متهم بداند، به پردازند. در حال حاضر بسیاری از قوماندانان اسبق مجاهدین و گروه های ملیشه منحيث پوليس ايفای وظیفه میکنند. زمانی اصلاحات در دستگاه پولیس بوجود می آید که این وضعیت بطور کامل و قدم و به قدم از بین برده شود. برای تحقق این هدف، اکادمی های تعلیمات مسلکی پولیس باید در سطح و لایات توسعه داده شده و برای این منظور دولت افغانستان و منابع کمک کننده بین المللی باید بکوشند تمام افراد پولیس را طی یک پلان پنجساله تعلیمات مسلکی دهند. تا آزمان، همه افراد که دارای تعلیمات مسلکی نیستند باید تعویض شده و آنانیکه از اکادمی های پولیس فارغ التحصیل میشوند جای ایشان را بگیرند.

"منابع کمک کننده بین المللی باید از چاره جویی کوتاه مدت و بی پایه درین قسمت خود داری نمایند - چراکه این روش میتواند نتیجه کاملاً متضاد بدهد."¹²⁸ جامعه بین المللی و منابع کمک کننده به افغانستان نباید دنبال روشهای غلطی بگردند که فقط کار را، از طریق سرهم کردن امور به شکل عاجل، برای شان آسان نماید. چونکه درس که از این گونه روشها در کشورهای نوپای باسینیا و تیمور شرقی گرفته شده است نشان میدهد سرهم کردن امور و راه حل به شکل عاجل هیچوقت نتوانسته است که برای مدت دوامداری راه حل باشند. منابع کمک کننده و دولت افغانستان باید پروگرامهای که بتوانند پلانهای بازسازی را بررسی و آنها را به اساس طبیعت متغییر اوضاع این کشور دوباره ارزیابی کنند، را روی دست گیرند.

یاد داشت های آقای دنیس گلگهر برای ما، فیروزی 2004¹²⁸

بخش دوم: نظام های قضایی: سیستم قوانین حقوقی عرفی - سنتی
نظام قضایی و حقوقی عرفی - سنتی افغانستان: جرگه ها و شوراها

یافته های مطالعاتی ما

* گروه های سیاسی مسلح، قوماندانها و گروه های ملیشه بطور استراتژیک از نظام قضایی و حقوقی عرفی - سنتی افغانستان جهت اعمال نفوذ و کنترل مردم در بعضی از مناطق روستایی افغانستان سوء استفاده میکنند. در بسیاری موارد این گروه ها توانسته اند که افراد وفادار به خود را موفقاته در داخل این نظام قضایی و حقوقی قرار داده و بدین صورت از دسترسی مردم روستائین به عدالت جلوگیری کنند.

* در مناطقی که گروه های سیاسی مسلح توانسته اند بالای مسئولین ولسوالی ها کنترل داشته باشند، همچنان افراد وابسته به خود را در عضویت شوراها محلی تحمیل کرده تا بدین طریق کنترل خویش را در منطقه استحکام بخشند.

* سیستم فعلی شورا های محلی در بیشترین قسمت افغانستان به اساس ساختاری که در دوره طالبان برای از بین بردن سیستم جرگه های محلی، که بیشتر صیغه های دموکراسی خواهانه داشت، تطبیق شد میباشد. با از بین رفتن طالبان بعضی از مردم محلی شروع به بازسازی ساختمان شوراها کرده و اما تعداد کمتری از آنها توانسته اند که کاملاً به سیستم جرگه طوریکه در سابق مروج بود، برگردند.

* در مناطق دیگر، مخصوصاً در بین گروه های قومی، مردم روستائین در عوض شوراها سیستم مترقی تر یعنی جرگه را جایگزین کرده اند. این کارشان در حقیقت کوششی برای محدود ساختن کنترل گروه های سیاسی مسلح میباشد.

* زنان روستاها عموماً از حق سهم گیری مستقیم در سیستم شوراها و یا جرگه محروم بوده و بدین طریق در نظام قضایی و حقوقی عرفی - سنتی از رسیدن به عدالت محروم میشوند.

نهادهای سازمانهای اجتماعی سنتی در مناطق روستایی

در افغانستان، نهادها و سازمانهای اجتماعی و سنتی قومی و غیر قومی عمیقاً از تغییرات متعدد رژیم های سیاسی، خشونت های سیاسی، مهاجرت و بی خانمانی بسیار وسیع، کشته شدن تعداد زیادی از مردم و تخریب فیزیکی این کشور و همچنان زیربنای اقتصاد آن، متأثر شده اند. در شرایط کنونی، جامعه افغانی متشکل است از دسته های اجتماعی مختلف که در آن اقوام و گروه های اجتماعی غیرقومی مسئولیت امور خویش را بطور خودمختار از طریق نهاد های سنتی و مروج بدوش گرفته اند، میباشد. گرفتن این مسئولیت بدون دخالت مستقیم یا سهم گیری دولت مرکزی و یا سیستم قضایی رسمی است.

تقریباً 85 فیصد نفوس افغانستان در مناطق روستایی همراه تعداد قابل توجهی از مردم کوچی در مناطق جنوبی، مشرقی و شمال، زندگی میکنند. ساختمان اجتماعی افغانستان بطور وسیعی متشکل از گروه های اجتماعی قومی و آناییکه خصوصیت زندگی قومی را با زندگی در شهرها و روستاهای افغانستان تبدیل کرده اند، میباشد. این گروه های اجتماعی، هرکدام دارای رواج های محلی خود بوده و با همدیگر سنت ها و عنعنات مشترکی را نیز دارند. اما، خشونت های سیاسی در طی 30 سال اخیر باعث تغییرات زیاد کلتور و جامعه افغانی شده و آنها را خصوصیت افراطی و نظامی داده است. تهدید و یا استفاده از خشونت های سیاسی مسلحانه وسیله ای برای دفاع و قدرت طلبی فردی، خانواده گی و گروهی شده است. این وضعیت بالای رفتار و برخورد فردی و اجتماعی مردم تأثیر گذشته و طرز تفکر آنها را در قبال کشور و جامعه تغییر داده است. این تغییر باعث بوجود آمدن بحران در نهاد های اجتماعی، کلتوری و سیاسی در بین گروه های قومی و غیرقومی شده است.

انحصار سیاسی جرگه ها

گروه های اجتماعی قومی افغانستان

در گذشته گروه های قومی مانند، احمدزی، وزیر، مهمند و منگل از یک نظام اجتماعی عرفی - سنتی برای بدست آوردن خودمختاری بیشتر استفاده میکردند. به اساس این خودمختاری اقوام مذکور نه تنها روابط خود را با دنیای اطراف خویش برقرار کرده، بلکه میکوشیدند تا از حوزه نفوذ قانونی دولت مرکزی افغانستان بیرون بمانند. در گذشته و حال افراد این اقوام عضویت خود در این گروه های قومی را منحصیث یک وسیله برای هویت و امنیت فردی خود استفاده میکنند. اکثریت ازدواج ها در داخل محدوده قومی صورت میگیرد، به استثنای انجام رواج عرفی "بد" (برای حل اختلافات خونی، دادن دختر و یا زن از طرف خانواده قاتل به خانواده مقتول) و "بدل" (رد و بدل دختران و زنان در بین گروه های قومی برای حل اختلافات شدید). گروه های قومی همچنان برای رفع موانع مشترک مثل، مقاومت به مقابل مداخله دولت مرکزی و دفع متجاوزین خارجی نیز باهم دیگر همکاری میکردند. تا دهه 1350، گروه های قومی پشتون در جنوب و شرق افغانستان جلب عسکری را قبول نمیکردند. آنها همچنان از مداخله دولت مرکزی به امور محلی خویش موقفانه جلوگیری کرده و در عوض امور خویش را از طریق سیستم قومی و مقررات عرفی، که ریشه در بررسی محلی شان از قانون داشت، حل میکردند. آنها قوانین و مقررات عرفی خویش از طریق جرگه، که یک نهاد بسیار انعطاف پذیر میباشد، تطبیق میکردند.

جرگه محلی منحصیث یک نهاد اجتماعی و سیاسی مردم بوده که در آن مردان بالغ یک قریه شرکت کرده و مسایل روزمره مانند کمک به همسایه های نیازمند و کارهای دسته جمعی از جمله، حشرکردن برای ساختن خانه ها و پلهای سرکها، پاک کاری جوی ها و جمع آوری حاصلات، بحث کرده و روی آن تصمیم میگیرند. لوی جرگه یک نهاد سیاسی بوده که در آن نماینده گان مردم از سرتاسر کشور سهم میگیرند. این جرگه رهبریت سیاسی و دولت

افغانستان را رسمیت بخشیده و حقانیت شان را تأیید و حمایت میکند. همچنان لویه جرگه درگرفتن تصامیم حیاتی این کشور نقش مهمی را دارد.

در اوایل جرگه ها معمولاً مراجعی برای شنیدن صدای مردم که در آن تصامیم مهم محلی گرفته میشد، بوده است. طوریکه تاریخ نشان میدهد، جرگه ها دارای تقسیم اوقات مشخص، اعضا و سازمان ثابت نبوده، بلکه اعضای قوم و کلانهای شان آزادانه و نظر به نیاز در آن شرکت میکنند. در جرگه حل اختلافات، طرفین دعوا انتخاب اعضا را به عهده میگیرند. ازینرو، جرگه یک پروسه محلی و اجتماعی نه یک سازمان و یا تنظیم اداری-تشکیلاتی است. اضافه‌تاً، روشها تشکیل و مقررات آن در مناطق مختلفه افغانستان متفاوت میباشد. بطور مثال، باوجودیکه جرگه اقوام پشتون شباهت های زیادی با شورای اقوام غیر پشتون دارد، روشها و ساختمان اجتماعی این دو نهاد عموماً متفاوت میباشد.

طرفین دعوا عموماً برای حل اختلافات شان به جرگه آمده و موظف اند که تصمیم جرگه را قبول کنند. در بعضی از مناطق، در صورت ضرورت جرگه میتواندست جزاهای مشخصی را بالای افراد مجرم با استفاده از قوای قومی تطبیق کند. در مناطق دیگر، کسانیکه با تصمیم جرگه هم عقیده نبودند میتوانند استناد کنند که این تصمیم را نادیده گرفته و دوسیه خود را به محکمه دولتی آورده و یا اینکه قریه را ترک کنند. عدم موجودیت نظام قضایی رسمی در مناطق روستایی در طول 23 سال جنگ باعث شد که مردم هرچه بیشتر برای حل اختلافات شخصی، ناراحتی ها و مشکلات محلی خود به جرگه ها و یا شوراها روی آورند.

در سالهای 1360، مناطق مرزی جنوبی و مشرقی افغانستان که بیشتر ساکنان آن اقوام و قبایل پشتون میباشند، به مناطق سیاسی حساس در جنگ بین رژیم طرفدار شوروی و گروه های مجاهدین تبدیل گردید. در نتیجه، استحکامات وسیع نظامی درین مناطق مرزی بین افغانستان و پاکستان از جانب هر دو طرف جنگ تهیه گردید. نظامی ساختن این مناطق به شکل سرسام آوری اقتصاد، ساختمان اجتماعی و رواج های محلی مردم این مناطق را تغییر داد. ظهور قوماندان های نظامی و اقتصاد جنگی نهادهای اجتماعی، سیاسی و کلتوری گروه های قومی را تحت الشعاع خود قرار داد.

استقلال نسبی پروسه جرگه هرچه بیشتر تحت الشعاع قوماندانها نظامی که میخواستند مردم بومی را از طریق جرگه ها جذب و کنترل کنند، قرار گرفت. همچنان، بکارگیری قوانین عرفی و سنتی از طرف نسل جدیدی که در پاکستان تعلیمات دینی دیده و تفاسیر مختلف از قوانین شرعی داشتند، کمتر شد. این حالت در زمان رژیم طالبان شدیدتر گردید، چون تعداد بیشتری از جوانان اقوام پشتون ساکن مناطق مرزی وارد مدارس دینی پاکستانی گردیدند. بعد از رسیدن به قدرت، طالبان خواستند که جرگه ها را مستقیماً کنترل کنند و در نتیجه جرگه ها استقلال سیاسی خود را از دست دادند.

رهبران طالبان کوشش نمودند که جرگه های محلی را منحيث مراکز جذب و حمايت سياسی برای اهداف خود استفاده کنند. طالبان تمام قوانين عرفی و سنتی را منع کرده و کوشیدند که تفسیر خاص خود از قوانين شرعی را جبراً تحمیل کنند. ایشان به پروسه تشکیل عنعنوی جرگه که در آن تمام اعضای مرد قریه قبلاً میتوانستند آزادانه نظر خود را گفته و در انتخاب نماینده های خویش در جرگه سهم بگیرند، مداخله نمودند. رژیم طالبان کلمه پشتو "جرگه" را با کلمه عربی "شورا" تبدیل نموده و ملای قریه را به عنوان رئیس شورا تعیین نمودند. ملاهای قریه ها به عنوان مستخدمین دولتی ایفای وظیفه نموده و به ایشان از طرف وزارتخانه حج و اوقاف معاش داده میشود. ملای محل اجازه داشت که چهار و یا پنج نفر از اهالی قریه را، که باید در زیر دست وی کار میکردند، برای عضویت در شورا انتخاب کند. هر شورای قریه یک نفر مرد بالغ را برای شورای ولسوالی انتخاب میکرد. در بسیاری مواقع، اکثریت اعضای شورای ولسوالی را ملاهای محل که در عین حال عضویت شورای علما را داشتند، تشکیل میدادند.

در حال حاضر در سرتاسر افغانستان کلمه شورا برای تشریح نهاد های اداره امور محلی استفاده میگردد. سیستم معرفی شده طالبان (در سطح قریه و ولسوالی) در سطح ولایت گسترش یافته است. اعضای انتخاب و یا انتصاب شده شورای های ولسوالی اعضای شورای ولایتی را میسازند. امروز ساختمان این شوراهای توسط مسئولین در سطح ولسوالی و ولایت در بسیاری از مناطق افغانستان منجمله مناطق قومی مرزی کنترل میشود. جرگه ها در بعضی از مناطق قومی بشکل اصلی که در گذشته موجود بود، بوجود آمده است. این جرگه ها به اساس قوانين عرفی - سنتی و درک مردم محل از دین اسلام بوده نه از یک تفسیر مشخص قوانين شرعی که توسط دولت جبراً بالای شان قبولانده شود.

گروه های سیاسی مسلح یگانه کسانی نیستند که در امور شوراها و جرگه ها مداخله میکنند. در طول سالهای 1370 بعضی موسسات امدادی و ملل متحد ایجاد پروسه تشکیل شوراها را در مراکز شهری و بعضی از ولسوالی ها حمايت کردند. بطور مثال، پروگرام هبیتات ملل متحد ایجاد تعدادی ازین شورا های محلی در ولایت بلخ را در طول سالهای 1370 حمايت نمود. این پروسه توسط عناصر قدرمند محلی و گروه های مسلح که شوراها و فادار به خود را ایجاد کرده بودند، به مشکلات روبرو گردید.¹²⁹

در آغاز سالهای 1970، پروگرام یو ان او پی اس ملل متحد شروع به حمايت و ساختن شوراهای زنان در ولایت بدخشان که معروف به داشتن آزادی بهتری برای زنان نسبت به ولایات دیگر میباشد، نمود. این پروگرام توسط تعداد زیادی از زنان و فعالین محلی مورد استقبال قرار گرفت. یکی از خانم های فعال درین مورد چنین میگوید:

مصاحبه با داکتر نجیب پیکان، رئیس پروگرام انکشافی اطفال و جوانان، مزار شریف، دسمبر سال 2003¹²⁹

پنج سال میشود که این تشکیلات زنان بوجود آمده است. تشکیلات مذکور سیاسی نبوده، بلکه جنبه اجتماعی دارد، هیچ کسی مانع کار ما نشده است. شهر فیض آباد از 60 قسمت تشکیل شده است و ما در هر قسمت این شهر یک نماینده انتخاب شده توسط زنان داریم. وظیفه این زن نماینده جمع آوری مشکلات زنان میباشد. ما همچنان در شش ناحیه شهری شورای زنان داریم. ما صد فیصد زنان این ناحیه ها را برای سهمگیری در انتخابات (سال 1376) دعوت نموده و به اینگونه شوراهای خود را تشکیل دادیم. در جریان جلسه ما اهداف شوراها و اعضای کاندیداتی آنها بحث کرده و سوانح فعالیتهای این زنان کاندید شده را برای دیگران تقدیم میکنیم. در ناحیه دوم 13 مسجد و 13 محله وجود دارد. هر یک از ایشان نماینده های خود را برای سهم گیری در شورا زنان فرستادند که مجموعاً 13 نماینده میشود. من شخصاً از 21 قریه دیدن نموده و شوراهای زنان را تشکیل داده ام. مردم قریه هیچ مشکلی با این کار نداشته و این قدم را نیک خواندند. سفر کردن از یک منطقه به منطقه دیگر در بدخشان برای زنان مشکل نمیشد. مسئولین با ما حتی همکاری میکنند.¹³⁰

پروگرامهای هبیتات و یوان او پی اس ملل متحد در اوایل سالهای 1370 در بلخ و بدخشان قابل ملاحظه میباشد. برخلاف کنترول نظامی و قیودات تحمیلی گروه های افراطی مذهبی، این پروگرامها سهمگیری آزادانه و دموکراسی خواهانه مردم محلی را پرورش داد. این پروگرامها و ادامه آنها مثال بزرگ برای حمایت از رشد دموکراسی و آزادی بوده و احتمالاً مورد تعرض گروه های سیاسی مسلح قرار خواهند گرفت. ولی از طریق تلاشهای ملی و بین المللی و تطبیق پروگرامهای مشابه امکانات برقراری دراز مدت صلح وجود دارد. موجودیت شورای زنان به شکلی که در ولایت بدخشان بوجود آمده در دیگر ولایات افغانستان دیده نمیشود. امروز در سرتاسر افغانستان زنان در شوراها و جرگه ها که توسط مردان اداره میشوند هیچ سهمی ندارند. ولی مثال تشکیل شوراهای زنان در ولایت بدخشان یک مثال زنده و قابل توجه بوده و نشان میدهد که رشد نهاد های جامعه مدنی در افغانستان امکان دارد.

راه طولانی بازسازی نهاد های مروج قومی: اعمار مجدد جرگه ها

تحقیقات ما نشان میدهد که تعدادی از گروه های قومی شروع به بازسازی نهاد های اجتماعی خویش که به اساس شرکت مستقیم رهبران محلی و استفاده از قوانین عرفی - سنتی میباشد، کرده اند. بطور مثال، قوم مهمند در ولایت ننگرهار سهم گیری مردان محلی را در جرگه خویش زیاد ساخته و ولسوال این منطقه هیچ دخالتی در کار حل اختلافات این جرگه ندارد. اما، کمبود امکانات محلی به واسطه سالها جنگ، خشکسالی و موجودیت گروه های سیاسی افراطی باعث شده که بعضی از گروه های قومی برای احیاء مجدد زندگی محلی و دوباره ساختن نهادهای اجتماعی خود پیشرفت آهسته تری داشته باشند. در حال حاضر احیاء مجدد نظام قومی در مناطق مختلف کشور به اشکال و سرعت متفاوت به پیش میرود.

گروه های قومی در مناطق شمال افغانستان، بخصوص کوچی ها، خسارات شدید اجتماعی، سیاسی و اقتصادی دیده اند. مشکلات و بی خانمانی این اقوام احیاء مجدد نظام عرفی و سنتی شان را تقریباً غیرممکن ساخته است. در گذشته سازمان های قومی و پروسه حل اختلافات محلی برای کوچی ها در انتخاب نماینده های ایشان به دولت

رابور یوان او پی ملل متحد از ولایت بدخشان، برج می سال 2001¹³⁰

مرکزی کمک می‌کردند. این پروسه‌ها آنها را نیز در هنگام بروز اختلافات و مشکلات داخلی و خارجی ایشان مدد مینمودند. در اواخر سالهای 1370، رهبران طالبان اقوام کوچی‌های پشتون را برای حمایت از اهداف نظامی و سیاسی خود سازمان داده تا گروه‌های مخالف خود را (که اکثراً غیر پشتون بودند) شکست دهند. اما سقوط رژیم طالبان در سال 1380، برای اقوام کوچی پشتون عواقب سیاسی مخرب را به بار آورد. اختلافات سیاسی که باعث تحریک تشنجات قومی گردید در شمال افغانستان زندگی اقوام پشتون کوچی را بطور منفی ای تحت تأثیر قرارداد که این مسئله آنها را مجبور به ترک خانه‌های شان کرد. در نتیجه تعداد زیادی از این اقوام به خیل مهاجرین داخلی پیوستند.

در دولت انتقالی اسلامی افغانستان، وزارت اقوام و قبایل برای رسیده‌گی به امور مربوط به گروه‌های قومی و کمک‌شان بوجود آمده است. کمیسیون عالی مهاجرین ملل متحد برای برگشت مهاجرین داخلی به خانه‌های شان تلاش‌های زیادی دارد. در مناطقی که گروه‌های قومی مختلفی زندگی میکنند، بخصوص در مناطق شمال افغانستان، چندین وزارتخانه دولت افغانستان با کمیسیون عالی امور مهاجرین و دفتر نمایندگی سیاسی ملل متحد در افغانستان مشترکاً تلاش میکنند تا همکاری قوماندان‌های محلی را برای برگشت مهاجرین به مناطق شان جلب کنند. این تلاشها از طریق بوجود آورد کمیسیون برگشت‌کننده‌گان که برای عودت خود برضای مهاجرین داخلی تشکیل شده بود، صورت گرفت. در شرایطی که یک سیستم قانونی برای حل اختلافات مالکیت‌های ارضی، که مشکل اصلی گروه‌های قومی پشتون که از شمال آواره شده اند میباشد، وجود ندارد، کمیسیون مذکور در پیشرفت امور تاحدی موفق بوده است.

باهمه این، بواسطه فضای شدیداً نظامی در شمال و وقایع خشونت‌آمیز علیه گروه‌های قومی پشتون بعد از سقوط رژیم طالبان، بسیاری از مردم مهاجرشده از برگشتن به مناطق اصلی خود حذر دارند. در مناطق دیگری مردم مهاجرشده داخلی امکانات اقتصادی برای برگشت به مناطق خود، اعمار دوباره خانه‌های تخریب شده و همچنان آماده ساختن زمین‌ها برای کشت و زراعت را ندارند. وضع اقتصادی ضعیف تأثیر منفی بالای توانایی مردم برای احیاً دوباره نهاد‌های اجتماعی و بهبود وضع زندگی شان دارد. در نتیجه، مردم عموماً وابسته به کمک‌های امدادی خارجی بوده و در کمپ‌های مهاجرین در داخل و خارج بسر میبرند. نهاد‌های محلی در مقابل قدرت قوماندان‌های نظامی ضعیف بوده و ازینرو افغان‌های مهاجر شده داخلی و خارجی که میخواهند به مناطق اصلی خود برگردند انتظار مداخله و کمک دولت مرکزی را برای تأمین امنیت شان هنگام برگشت و زندگی کردن در این مناطق را دارند. عدم موجودیت این‌گونه کمک و دخالت مفید دولت مرکزی و بی‌امنیتی باعث شده که مردم مهاجر شده به دولت فعلی در کابل اعتماد کافی نداشته باشند.

در اکثر مواقع، گروه‌های قومی مناطق جنوب افغانستان نتوانسته اند که نهاد‌های اجتماعی خویش منجمه جرگه به شکلی که توسط قوماندان‌های مسلح قدرتمند و گروه سیاسی مسلح کنترل نشود را بسازند. تشنجات داخلی منطقه ای

که اخیراً توسط بقایای طالبان و توسعه حوزه عملیات شان شدیدتر شده است، پروسه اعمار مجدد نهادهای اجتماعی محلی را مشکلتر ساخته است. گروه های قومی مناطق مرزی جنوب افغانستان هنوز هم تحت تأثیر گروه های سیاسی مسلح افراطی در منطقه که علیه دولت مرکزی و قوای متحده خارجی می جنگند، قرار دارند. فضای نظامیگری در مناطق مرزی باعث بی امنیتی شدیدی برای گروه های قومی شده و همچنان گروه های مسلح امکانات محلی را نابود کرده اند. این بی امنیتی و تغییرات و ابسته به آن توانایی اقوام مذکور را برای بازسازی نهادهای عرفی و سنتی شان سلب کرده است. در نتیجه، گروه های قومی مرزی از این مناطق ریشه کن شده و در سرتاسر افغانستان، پاکستان و مناطق امن نزدیک به مراکز شهری جایگزین شده اند.

اضافتاً، مناطق جنوبی افغانستان از خشکسالی طولانی خسارات شدیدی را دیده اند. این وضعیت با بیرون شدن دفاتر موسسات امدادی و ملل متحد از این مناطق، که به عنوان "منطقه شدیداً خطرناک" اعلان شده است، بیشتر خراب شده است. در نتیجه، مردم منطقه دسترسی به امکانات صحتی و درمانی و کمک های امدادی که شدیداً ضرورت میباشد را از دست داده اند.

تغییرات مثبت در مناطق شرقی و جنوب شرقی نشان میدهد که پروسه های محلی حل اختلافات و ایجاد ثبات از طریق جرگه در بین مردم دوباره بوجود آمده است. در مناطق مشرقی، بخصوص در ولایت ننگرهار گروه های قومی مثل مهمند و خوگیانی جرگه های قومی خویش را دوباره ساخته اند. مقامات دولتی ولسوالی نیز دوسیه های دعوای حقوقی مردم را به این جرگه ها برای حل روان میکنند. به اساس گفته گل محمد، ملک منطقه دکه که نمایندگی از شش قریه را در جرگه ولسوالی مینماید، مردم از جنگ و اختلافات گروهی خسته بوده و میکوشند که زندگی صلح آمیزی را داشته باشند. فعالیت های گروه های مسلح هنوز در منطقه جریان دارد، اما طوریکه ساکنین محلی این ولایت توضیح میدهند، "با تأسیس دولت انتقالی اسلامی افغانستان، کنترل گروه های سیاسی مسلح قبلی مقیم در پاکستان بالای امور زندگی مردم کم شده است. مهاجرین توانسته اند که به مناطق خود برگشته و مصروف کشت و زراعت گردند. قریه ها و شبکه های اجتماعی محلی دوباره ساخته میشوند. مردم برای نماز جمعه به مساجد میروند؛ در آنجا ایشان بدون اسلحه در یک محیط صلح آمیزی ملاقات نموده و راجع به امور زندگی خویش مانند تقسیمات آب، پاک کاری سیستم آبیاری و ایجاد سیستم محافظتی محلی صحبت مینمایند. این تغییرات برای مردم امید داده و توانایی ایشان برای ایجاد دوباره نهاد های اجتماعی بسوی خود کفایی بیشتر و بیرون شدن از زیر کنترل گروه های سیاسی مسلح و قوماندانها را میدهد.

گروه های قومی در ولایات جنوبشرق مثل پکتیا به مقایسه با دیگر مناطق افغانستان سریعتر به سوی ساختن دوباره نهادهای محلی خویش به پیش میروند. افراد تحصیل کرده محلی برای ما دو دلیل زیر را برای این وضعیت ارائه کرده اند: اول، مردم منطقه دیگر نمی خواهند مردان خویش در جنگهای گروهی از دست داده و تخریب خانه، زمینها و منطقه خویش را نظاره کنند. ازینرو، رهبران محلی میکوشند که پروسه جرگه را به عنوان

بالاترین مرجع تصمیم‌گیری و حل اختلافات داشته و هویت محلی قومی را عوض داشتن کارت هویت از گروه های سیاسی مسلح درگیر ترجیح دهند. رهبران محلی در حقیقت میکوشند که قوماندانان محلی را زیر نظارت جرگه آورده و بدین طریق جنگها و خشونت‌های گروهی را کم سازند. دوم، رهبران محلی میکوشند که سیستم عرفی و سنتی خود را برای حل مشکلات و تطبیق عدالت استفاده نمایند. چونکه آنها در مقابل موجودیت قوای نظامی متحده خارجی و توسعه قدرت دولت مرکزی حساس بوده و ازینکه دولت مرکزی در مناطق مذکور به تأسیس دوباره محاکم رسمی، تعلیمات قضات و خارنوال ها و همچنان پیاده کردن قوای جدید پولیس پرداخته مشکوک میباشند. قسمیکه ساکنین این مناطق گفتند، عکس العمل مردم بدین معنی نیست که آنها میخواهند علیه دولت مرکزی بجنگند، بلکه آنها میخواهند در مقابل این تغییرات سیاسی کنجکاو و دور اندیش باشند.

اقوام مناطق مرزی

بطور تاریخی، گروه های قومی، بخصوص آنهایکه در امتداد مرزهای افغانستان زندگی میکنند همیشه بطور وسیعی بر نهادهای محلی خویش برای تنظیم امور و تأمین توازن در رابطه خود با دولت مرکزی اتکا داشته اند. نظام رهبریت قومی شامل یک شبکه نمایندگانی که همیشه با دولت مرکزی مذاکره میکرد، بوده و بدینگونه خودمختاری محلی خود را در یک حالت مشخصی حفظ میکردند. اعضای یک گروه قومی آزادی فردی و حمایت قومی را در داخل سازمان قومی خود داشتند. خودمختاری قومی در اثر مقاومت در مقابل مداخلات بیرون قومی قسمتا تأمین میشد. دولت مرکزی حاضر بود که تا یک حدودی خودمختاری اقوام را برسمیت شناخته در صورتیکه قدرت گروه های قومی نظام کشور را خدشه دار نسازند. در عوض، دولت مرکزی کمکهای مادی را از طریق سران اقوام به آنانیکه با دولت همکاری کرده و توافقات خویش را زیرپا نکرده، مینمود.

به این شکل، امنیت سرحدات عمیقاً ریشه در ادامه ثبات گروه های قومی مرزی که همیشه خارج از کنترل همه دولتهای مرکزی در منطقه بوده اند، میباشد. هم اکنون، بی امنیتی شدید مرزی، بخصوص بین افغانستان و پاکستان از عبور گروه های قومی از سرحد جلوگیری نموده و بدین شکل از دسترسی آنها به علفچرهای تازه و دیگر منابع طبیعی ممانعت میکند. کوچیهای افغانستان از بسیاری مناطق این کشور بیرون انداخته شده و فعلاً در مناطق مرزی جایگزین شده اند. کوچی های مذکور فعلاً با خطرات روز افزونی که محیط زیست شان را تهدید میکند، مواجه اند. حمایت از گروه های قومی مرزی برای احیاً دوباره نهادهای اجتماعی شان و ایجاد خود کفایی بیشتر باعث بهتر شدن محیط زیست آنها شده که این خود موجب بهتر شدن امنیت مرزها خواهد شد. طی صحبتی با ما "دریاخان" عضو جرگه قومی مهمند از کار موسسات امدادی ناراضی بوده و این موسسات را بنام "وعده های خشک و خالی" نام گذاشته بود. دریاخان گفت که "تنها راهی که میتواند ما را به شرایط نورمال برساند اینست که مردم بخود اتکا داشته و نهاد های محلی خود را احیاً کنند تا باشد که صلح و امنیت را در سرزمین خود تأمین کنیم."

گروه های اجتماعی غیر قومی و تغییرات در سیستم قضایی عرفی و سنتی محلی

گروه های اجتماعی غیر قومی در مراکز شهر و روستاهای اطراف آنها نیز در اثر جنگ، خشکسالی، مهاجرت داخلی و خارجی و تخریب سیستم زراعتی و اقتصادی صدمه دیده اند. با اینکه مناطق روستایی خط اول جنگ بین قوای شوروی و مجاهدین بود، مراکز شهری بخصوص شهر کابل در اثر جنگ شدیداً تخریب شد.

در گذشته گروه های غیر قومی در مراکز شهر های بزرگ جای که مردم مستقیماً با مقررات و قوانین دولت مرکزی سرکار داشتند، زندگی میکردند. هرچه از مراکز شهری دور میشدیم، این تماس ضعیف تر شده و تأثیر مقررات و قوانین مذکور در مناطق قومی مرزی غیر قابل دید میشد. ارتباط بین مراکز شهری و مناطق روستایی در دوسطح صورت میگرفت: از مرکز به ولایات و از ولایات به ولسوالی ها. از نظر اقتصادی، مراکز شهری شدیداً وابسته به مناطق روستایی که اکثراً زراعتی بودند، اتکاً داشتند. در عوض، شهرها برای مردم روستاها مراکز تجاری و حوزه خدمات مدرن و محلی بوده و ولایات و پایتخت این کشور به هم متصل میساخت. بعضی از مردم روستاها دوسیه های حقوقی خود را به محاکم دولتی آورده، شکایت خود را به پولیس داده، خود را به خدمت عسکری معرفی کرده، اطفال خود را به مکاتب و موسسات که توسط دولت تأمین می شدند روان کرده و از مراکز صحتی و درمانی شهرهای بزرگ استفاده می نمودند. اما اکثریت مردم از شبکه ها و نهاد های غیر دولتی و محلی برای انجام امور روزمره خویش استفاده می نمودند.

زمانیکه از شهرها به روستاها رویم، استفاده از شبکه های غیردولتی و محلی بیشتر و بیشتر میشود. شبکه های مذکور ریشه در رواج های محلی مردم داشته که به اساس آن مردم روابط خویش را عیار کرده، قرارداد امضاً کرده و نهادهای اجتماعی خویش را ساخته اند. در بسیاری حالات، قانون مورد استفاده وسیع مردم افغانستان قوانین عرفی و سنتی بوده است. این قوانین عمیقاً ریشه در رواجهای تاریخی، درک مردم از دین اسلام و قوانین شرعی و همچنان نقش روحانی رهبران فرقه های تصوف داشته است.

در مناطق روستایی مسکونی غیرقومی، تجارت، قراردادهای نقدی، ازدواج ها، حل مناقشات و اختلافات روی زمین و آب در بیرون از حوزه اداری دولت مرکزی صورت میگرفت. یک قشر با نفوذ سران و رهبران محلی نقش میانجیگر را بین مردم محلی و دولت مرکزی داشتند. اکثراً، این رهبران به اساس سالها خدمت به مردم خود انتخاب شده و در موقعیتی قرار داشتند که از طریق آن سازمانهای اجتماعی محلی و دولت مرکزی را بهم پیوند میدادند. این رهبران بانفوذ همچنان در مراکز شهری موجود بوده که در مواقع لازم والیان دولت مرکزی به آنها برای حمایت مردم از پروگرامهای دولت و یا حل اختلافات، مراجعه میکردند.

ظهور گروه های سیاسی مسلح و دسترسی آزادانه ایشان به منابع اقتصادی و همچنان موجودیت قوماندانها مسلح قدرتمند، نظام عرفی و سنتی (که توسط آن مردم تنظیم امور خود و رابطه با دولت مرکزی را تأمین میکردند)

شدیدا صدمه وارد کرد. در سالهای 1340، ترکیب اجتماعی یک قریه متشکل از ملک قریه، ارباب و مردمیکه مربوط گروه های اقتصادی مختلف میشدند، مانند زمینداران بزرگ، مردم کم زمین و دهقانان بی زمین، بوده است. در آغاز سالهای 1360 مردم یک قریه به دودسته تقسیم شدند: ثروتمندان و قدرتمندان و بقیه مردم که بی بضاعت و بی قدرت بودند. اکثر عناصر ثروتمند و با قدرت کسانی بودند که با تنظیم های سیاسی مسلح ارتباط داشته و یا خود قوماندان بوده اند. بسیاری از اینها در عضویت گروه های سیاسی مجاهدین مقیم پاکستان و ایران قرار داشته و امکانات پولی وسیعی را برای تأمین مخارج عملیات نظامی خود از خارج افغانستان دریافت میکردند. در شرایط کنونی، این عناصر دسترسی به سلاح داشته و از طریق استفاده خشونت توانسته اند که از ضعف دولت مرکزی سوء استفاده کرده، از عدم موجودیت امنیت و قانون منفعت جویی نموده و نفوذ شدیدی بر روی استفاده از امکانات و منابع محلی بشمول کمکهای امداد بین المللی داشته باشند. اضافه بر این، اکثر زمینهای کشت پرمفعت تریاک مربوط و یا تحت کنترل این عناصر و قوماندانهای نظامی قدرتمند میباشد. در بعضی از مناطق افراد قدرتمند محلی 20 فیصد مالیه را از کشت زمینها بشمول کشت تریاک دریافت میکنند. آنها همچنان تجارت های متنوع را از طریق شبکه های خصوصی و فامیلی خویش انجام میدهند. بسیاری ازینها توانستند که سرمایه گذارهای چشمگیری را در تجارت و صنایع داخلی و خارجی منجمله کشورهای همسایه بشمول کشورهای خلیج فارس نمایند.

درعین حال، کمبود تولیدات زراعتی داخلی در اثر کمبود آب و عدم موجودیت پروگرامهای بازسازی و ساختمانی بعد از 30 سال جنگ، باعث وابستگی شدید مردم به منابع خارجی مانند کمکهای امدادی و پولی شد. کمبود امکانات و منابع محلی مردم را در مقابل قدرت قوماندانها و گروه های سیاسی مسلح آسیب پذیر ساخته است.

در نتیجه این آسیب پذیری، گروه های غیر قومی به مشکل میتوانند که شبکه های حفاظتی و اجتماعی خویش را دوباره احیا کرده و به موجودیت آن ادامه دهند. یکی ازین شبکه های اجتماعی که اکثر مردم هنوز نتوانسته اند دوباره کنترل آنرا بدست آورده و یا آنرا دوباره بسازند، ایجاد جرگه در سطح قریه ها میباشد. اضافه، ناکامی مسئولین دولت مرکزی در قسمت حفاظت مردم روستاها مشکلاتی بیشتری را برای این مردم ایجاد کرده و در نتیجه مردم روستاها نتوانسته اند که کنترل امور خود را از گروه های سیاسی مسلح و قوماندانها گرفته تا باشد که نهادهای اجتماعی خویش را دوباره برپا کنند. بطورمثال، در یکی از ولسوالی های ولایت بلخ، قوماندان امنیه گفت زمانیکه قوماندانها کنترل حل اختلافات و مشکلات را میگیرند، ایشان خود منبع بسیاری ازین مشکلات در مناطق ما بوده و آزادی کامل برای هرچه که میخواهند انجام بدهند را دارند. این وضعیت هیچ کمکی برای تطبیق قانون، بهبود دسترسی مردم به عدالت و یا ایجاد صلح پایدار نمیکند.

مانند گروه های قومی، جامعه روستایی غیر قومی با شرایط مشابه روبرو شده که تحت آن قوماندانهای نظامی، طالبان و فعلا قوماندانهای گروههای جهادی کنترل سیاسی بالای نهادهای اجتماعی شان دارند. برعکس گروه های قومی، این مردم با شوراهای که دارای ساختار دموکراسی خواهانه کمتر میباشد، روبرو اند.

در حال حاضر، در سرتاسر افغانستان اشکال مختلف شوراهای محلی وجود دارد.

اول: تقریباً در همه مناطق نهاد شورا توسط قوماندانهای قدرتمند، گروه های افراطی مذهبی و همچنان مسئولین محلی در سطح قریه، ولسوالی و ولایت کنترل میشوند. این حالت را ما مکرراً در مناطق مختلف دیده ایم. بطور مثال، در ولسوالی سرخ رود ولایت ننگرهار، اکبر خان و محمد میر کوچی که دو قوماندان قدرتمند منطقه میباشدند، هر یک شان نماینده ای در شورای ولسوالی داشته که از مردم ولسوالی نماینده گی نمیکند. ولی رأی آنها در شورا مساوی به رأی بقیه اعضای شورا که توسط مردم قریه های خود انتخاب شده اند میباشد.

دوم: حالت دیگری را که ما در ولایات بلخ، کابل و ننگرهار دیدیم این است که قدرت ملامهای قریه در داخل شوراها کمتر و کمتر شده است، چراکه مردم به ارتباطات سیاسی این ملامها مشکوک میباشدند. اگر ملامی قریه عضو شورا باشد و یا نباشد، وی مانند دوره طالبان نمیتواند که به عنوان رئیس شورا ایفای وظیفه نماید.

سوم: حالتی است که در آن ملک قریه به اساس حمایت سیاسی خود از ولسوال به نمایندگی قریه در ولسوالی انتصاب میشود. اعضای شورای قریه یک نفر را انتخاب نموده و او را به ولسوال معرفی میکنند. ولسوال این معرفی نامه را امضا کرده و شخص مذکور را منحصراً ملک یک یا چند قریه تعیین نموده و اسناد مذکور را به محکمه ابتدایی ولسوالی میفرستد. بعد از یکسلسله مراتب دیگر رسمی، محکمه مهر قانونی را بنام ملک صادر میکند. این پروسه توسط ولسوال و دیگر منابع مانند موسسات امدادی و ملل متحد برسمیت شناخته شده و ملک مذکور صلاحیت اجازه فعالیت در قریه برای تمام کسانی که از خارج قریه می آیند را دارد.

از اینکه ملک ها نه توسط دولت و یا مردم قریه معاش داده میشوند، مردم قریه ها عموماً اشخاصی که دارای وضعیت اقتصادی بهتر نسبت به دیگران میباشدند را منحصراً ملک انتخاب میکنند. به اساس گفته حاجی مقبول (ملک منطقه زیرانی)، نماینده که از نگاه اقتصادی مستقل میباشد، احتمال کمتری میرود که مردم خود را به دولت مرکزی فروخته و یا با گروه های سیاسی مسلح، قوماندانها و موسسات امدادی به ضرر مردم خود همدست شود. ملک عصمت الله که از 890 خانواده در منطقه امیرخیل نمایندگی میکند راجع به اینکه وی حاضر است بدون گرفتن معاش برای مردمش کار کند، چنین میگوید:

توسط خدمت به مردم ما در حقیقت به خدا خدمت میکنیم، زمانیکه مردم خوشحال هستند و مشکلات شان حل شده ما خوش هستیم و خانواده های ما نیز خوش بوده و در صلح زندگی میکنند. ما مردم آزاد منشی هستیم، دولت ما

ضعیف است، غلط کاری و خیانت در دولت ما وجود داشته و تعداد بیش از اندازه افراد تفنگدار در دور و پیش ما وجود دارند. ما به این عقیده ایم که کاری که ما انجام میدهم برای صلح و آرامش مردم ما میباشد.¹³¹

اما تیم ما از مردم ولسوالی های مختلفه معلومات حاصل کرد که بسیاری از ملک ها و اعضای شورای ولسوالی ها تحت تأثیر قوماندانهای منطقه و رهبران گروه های سیاسی افراطی میباشند. یکی از راپورهای همیشه گی این بود که کار شورا های ولسوالی ها تحت نظارت و بعضا کنترل مسئولین دولت در ولسوالی ها قرار دارد. بعضی اوقات رئیس، معاون رئیس و کاتب شورا همه توسط ولسوال منطقه انتصاب میشوند. همچنان در مناطق دیگری مانند بسیاری ولسوالی های ولایت کابل ما مشاهده نمودیم که تعداد زیادی از ملک ها با گروه های سیاسی سر قدرت و یا قوماندان های قدرتمند منطقه وابستگی داشته اند.

چهارم: تشکیلات روبرو تغییر شوراهای ولسوالی ها و ولایات هم اکنون یک ترکیبی از وفاداران به گروه های سیاسی مسلح و اشخاص مستقل میباشد. در بعضی مواقع، تقسیمات مساوی (50/50) اعضا بین این دو طرف وجود دارد. اشخاص وفادار به گروه سیاسی مسلح بطور عموم به شکل گروهی رأی میدهند، اعضای مستقل شورا تأثیر کمتری را در تصامیم شورا دارند. بطور مثال رئیس شورای ولسوالی پغمان در ولایت کابل استاد سیاف که یکی از سیاسیون قدرتمند است، بوده و تعداد زیادی از اعضا شورا و همچنان معاونین شورا عضو تنظیم وی میباشند. در سرتاس ولسوالی های ولایت کابل، افراد مستقل شوراها برای ما گفته اند که ایشان از آزادی بیان و عمل لازم برخوردار نبوده و از امنیت جانی خود و خانواده های شان نگران اند. این اعضا به ما اظهار داشته اند که وقت کافی برای ایجاد تغییرات را ندارند چونکه آنها باید خانواده های خویش را تأمین اقتصادی کنند.

پنجم: تفاوت در مسئولیت های شورای ولسوالی های مناطق مختلفه چشم گیر میباشد. بطور مثال در ولایت کابل هیچ یکی از شوراهای ولسوالی ها و یا قریه ها اجازه قضاوت و حل دوسیه های جنایی را نداشته و فقط دوسیه های مدنی و فامیلی را رسیده گی می کنند. برخلاف بعضی از شوراهای ولسوالی های ننگرهار دوسیه های جنایی را نیز رسیده گی میکنند. بطور مثال، ولسوال مهمند دره دوسیه یک قتل را برای رسیده گی و یافتن راه حل به شورای ولسوالی ارسال کرد. شورای ولسوالی متهم را مجرم شناخته و برای خانواده قاتل جریمه خون بها را صادر کرد. این خون بها را به شرط خود داری کامل از ارتکاب خشونت در آینده و جلوگیری از قتل های انتقامی، به خانواده مقتول داد.

نتیجه گیری

قبل از تجاوز شوروی، رابطه بین نظامهای قانونی رسمی و عرفی - سنتی (به یک اندازه ای) توانست که منافع دولت و جامعه را برای تأمین مسئولیت بشری و محیط زیست مردم میسر سازد. اینکه این روابط برای دولت و مردم بهترین بود، موضوع است که روی آن باید بحث شود. اما چیزیکه درینجا مهم است اینست که هر دو نظام

¹³¹ مصاحبه با ملک عصمت الله، ولسوالی سرخ رود ولایت ننگرهار، نوامبر سال 2003

توانستند (در یک حدی) مردم را در روابط سیاسی و اجتماعی صلح جویانه آنها کمک کنند. این دو سیستم برای مردم امکانات استفاده از محاکم و یا نهاد های عرفی قضایی (شورا) برای حل اختلافات و مشکلات شان را داده بود.

در سیستم های مروج سنتی، تفسیر مردم از قوانین شرعی و عرفی زیربنای قانونی حل معضلات و اختلافات بوده است. ولی این تفاسیر اکثراً با توافقات کنفرانس بن و مقررات بین المللی موافق نمیباشند. قسمت اول و سوم این گزارش مشکلات زیادی که در نظام مروج عرفی - سنتی بخصوص در ارتباط با حقوق بشر و حقوق زنان وجود دارد را بطور مفصل تشریح میکند. اکثر طرفداران تطبیق یک نظام حقوقی مترقی در افغانستان بحث میکنند که نظام مروج عرفی - سنتی که مملو از عدم تساوی حقوق میباشد، نمیتواند عدالت را تأمین کند. در عین حال، قسمت های اول و سوم این گزارش نشان میدهد که نظام قضایی و حقوقی رسمی و دولتی نیز مملو از بی عدالتی و خویش خواری، دروغ و خلاف رفتاری بوده که مردم از هیچکدام دل خوشی ندارند. آیا این ممکن است که هر دو نظام را اصلاح و تقویه نمود؟ اگر ممکن باشد، چگونه؟ چگونه این اصلاحات را میتوان عملی نمود بدون اینکه مقررات بین المللی حقوق بشر و بخصوص رعایت حقوق زنان زیر پای گردد؟

قسمت ششم: پیشنهادات

پیشنهادات ما بر اساس گفته های است که مردم روستانشین در سرتاسر افغانستان طی آن مهمترین نیازمندی های خود را ابراز داشته و همچنان بررسی ما از وضعیت کنونی امنیت و مسئولیت بشری و شرایط محیط زیست این مردم استوار میباشد. این گزارش بر چهار بخش کلیدی در مورد مسئولیت بشری و رابطه بین مسئولیت بشری و محیط زیست تأکید میکند:

* حقوق بشر و امنیت فردی

* مسئولیت گروهی و اجتماعی

* مسئولیت اقتصادی و دسترسی به منابع

* مسئولیت سیاسی و حاکمیت

به اساس یافته های این تحقیقات، ما برای دولت انتقالی اسلامی افغانستان، دولت های کمک کننده و موسسات ملی و بین المللی هفت پیشنهاد داریم.

ما به یقین گفته میتوانیم که هم اکنون نیاز جدی برای برسمیت شناختن عواملی که باعث عدم مسئولیت مردم قریه ها و روستا های سرتاسر افغانستان شده است، میباشد. باید اعتراف کرد، که این عوامل در اعماق زندگی مردم ریشه دوانده است. در نتیجه، شاید بتوان، برای برطرفی بعضی از عوامل مذکور راه حل کوتاه مدت پیدا کرد. هر گونه بررسی ای که وسعت مشکلات کنونی و رابطه آنها را با چهار بخش مسئولیت بشری نادیده گیرد و بدون در نظر داشت عوامل اصلی این مشکلات به جستجوی راه حل کوتاه مدت برآید، در عمل ناکام خواهد ماند. البته باید گفت که در بسی موارد وقوع یک مشکل طوری صورت میگیرد که نیاز به راه حل کوتاه مدت دارد. ازینرو، اینگونه مشکلات را موسسات میتوانند با بکار گیری تجربه های فنی خاص در طی یک مدت کوتاه مرفوع سازند. فشار های مراجع کمک کننده برای نتیجه دادن تلاش شان در افغانستان موجب جستجو برای یافتن راه حل های کوتاه مدت شده است. در حالیکه اگر راه حلی برای بهبود مسئولیت بشری در افغانستان وجود داشته باشد، این راه فقط میتواند دراز مدت باشد. طوری که این گزارش نشان داده است، مراجع کمک کننده و پروگرامهای امدادی، انکشافی و کمک رسانی توانسته اند تأثیرات مثبتی را بالای افراد و گروه های محلی و اجتماعی گذاشته و آنها را در جهت بهبود محیط زیست شان مدد رسانند. با تمام اینها، نگرانی ها و آزمون های بزرگی، بخصوص مردم قریه ها و روستا های افغانستان را تهدید میکند. بنابراین، جامعه بین المللی باید به فعالیت های خود ادامه داده و بطور استراتژیک پروگرامهای امدادی خویش را جنبه دراز مدت بدهند.

اولین پیشنهاد این گزارش، سازمان ملل متحد، موسسات و نهاد های دولتی و غیر دولتی کمک کننده را برای تغییر روش شان در رساندن کمک های انساندوستانه برای افغانستان تشویق میکند. ما متوجه شده ایم که گروه های مسلح سیاسی خود را در بخش های متعدد نظام حکومتی دولتی و حاکمیت مردم در قریه ها، ولسوالی ها، ولایات و حتی در سطح ملی جای داده اند. این در حالی است که منابع کمک کننده بطور روز افزونی با این گروه ها سرو کار پیدا کرده و کمک های بشردوستانه و انکشافی خود را از طریق آنها انجام میدهند. در حالت کنونی، نظامهای رسمی و غیر رسمی قضایی، در اکثر بخش ها، در کنترل گروه های سیاسی مسلح میباشند. این گروه ها کمکها امدادی را قسماً برای قوی ساختن پایه های خود و تقویه شبکه های مربوط به خود استفاده میکنند.

شش پیشنهاد بعدی میکوشد تا راهنمایی های مشخصی را طوری ارائه کند که پلان گذاران و طراحان را برای تجدید نظر و یا ارتقاء فعالیت های شان در بخشهای که وضع شان نگران کننده است، کمک کند. این بخش ها عبارت اند از: آب (آشامیدنی و زراعتی)، تعلیم و تربیه، صحت عامه، زراعت، مالداری و سلامتی اراضی، فعالیتهای مدنی و تقویه نظام های قضایی و حقوقی. بالاینکه گزارش ما موارد مختلفی را در بر دارد، پیشنهادات ما توجه مقامات ملی و بین المللی را بطور دراز مدت، استراتژیک و قابل رشد در بخش های کلیدی خواهان بوده و یقین دارد که این توجه میتواند تأثیرات مثبتی را در بخش های دیگری که درین گزارش مورد بحث قرار گرفته است، بر جای گذارد.

استفاده گروه های سیاسی مسلح از کمک های امدادی

پیشنهاد شماره 1: وزارت خارجه امریکا باید رهبریت را برای همکاری با ملل متحد و جامعه بین المللی دولت های کمک کننده به عهده گرفته و یک گروه کوچکی از متخصصین که آگاهی و تجارب لازم را در مسایل حکومت، دولت و جامعه مدنی داشته باشند را در رابطه با امور افغانستان دور هم جمع کند.¹³² این گروه متخصصین باید به ارزیابی راه های که بتواند نفوذ و کنترل گروه های سیاسی مسلح را بالای کمکهای جهانی کاهش دهد به پردازد.

در بررسی از وضعیت مصنونیت بشری و محیط زیست قریه ها و روستاهای افغانستان، ما ابعاد نفوذ و کنترل گروه های سیاسی مسلح را در داخل نظام های دولتی و غیردولتی حکومت و قضا در سطح ولسوالی ها و ولایات تعقیب کرده ایم. بعد از آن ما به مطالعه حلقه های محلی این گروه ها با حلقه های قدرتمندتر در سطح ملی پرداختیم. در طی این مطالعه، ما دریافتیم که نظام های قضایی، حقوقی و حکومت - شوراها و جرگه ها، محاکم ولسوالی ها و ولایات، قوای پولیس در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار بطور استراتژیک و هدفماده تحت نفوذ و کنترل موفقانه گروه های سیاسی مسلح قرار گرفته اند.

لیست نامهای متخصصین را ما بطور جدا گانه به سازمان دولتی امریکا برای انکشاف جهان ارائه خواهیم داد.¹³²

هم اکنون، تقریباً تمام کمک‌های بین‌المللی از طریق شبکه‌های عبوری که تحت نفوذ این گروه هاست می‌گذرد. این مسئله ما را به این نتیجه می‌رساند که گروه‌های مذکور می‌کوشند نفوذ بیشتری در توضیح کمک‌ها برای حمایت حلقه‌های طرفدار خود داشته باشند. گروه تحقیقاتی ما در هرشش ولایت افغانستان مدارک و اسناد همچون تلاش‌های را از طرف گروه‌های مختلف دیده است. این کنترل و اعمال نفوذ سهمیه کمک‌های قریه‌های ضعیف را غصب کرده و توسط ملک‌های وابسته شورا‌های ولسوالی‌ها را تحت فشار سیاسی خود قرار داده است. بودن ملک‌های طرفدار این گروه‌ها در شورای ولسوالی‌ها در رسیدن کمک‌ها به قریه‌های که نفر جنگی و سرباز به این گروه‌ها می‌دهند کمک می‌کند. موجودیت این وضعیت در این شش ولایت ما را به این نتیجه می‌رساند که این وضعیت در سرتاسر افغانستان موجود است. در عین حال، ما تاکنون مسیر دیگری که بتواند کمک‌ها را بیرون از حوزه نفوذ و استفاده سیاسی این قدرتهای محلی برای مستحقین برساند، ندیده ایم.

به احتمال زیاد مراجع کمک‌کننده از نفوذ گروه‌ها در داخل سیستم‌های دولتی و غیر دولتی جهت استفاده کمک‌ها تا این حد بی‌اطلاع می‌باشند. این بواسطه خواهد بود که مراجع کمک‌کننده خارجی از ساختار نظام حکومتی در افغانستان آگاهی لازم را نداشته و یا اینکه از این وضعیت آگاه بوده و هیچ اقدامی برای اصلاح آن نمی‌کنند. ما به این اعتقادیم که افغانستان یک حکومت (حاکمیت) ساقط شده نبوده و طوریکه در بخش سوم این گزارش آماده است نظام حکومت و اداره مشخص برای ایجاد نظم، حل اختلافات و تعمین عدالت طی سالیان که چه بلکه قرن‌های درین کشور رشد کرده است. این نظام حکومت و اداره در داخل هر قریه موجود بوده و قریه‌ها را از طریق نظام ولایتی در بسا موارد به دولت موقت اسلامی افغانستان وصل می‌کند. اگر واقعیت از این قرار است، چرا مراجع کمک‌کننده اصطلاحاتی را در رابطه با حاکمیت ساقط شده همانند "ساختن ملت" (نیشن بیلدینگ)، "احیاء مجدد حکومت و حاکمیت" و ساخت حکومت (استیت بیلدینگ) در افغانستان استفاده می‌کنند؟ استفاده از این اصطلاحات بیانگر برداشت ضعیف این مراجع از نظام‌های حکومتی و دولت که هم اکنون در افغانستان بطور آشکار رشد کرده است، می‌باشد. آنها این برداشت غلط را بواسطه دارند که نظام‌های "اداره و حاکمیت" افغانستان در ساختار و دیدگاه‌های دموکراسی خواهانه دنیای غرب تاکنون برسمیت شناخته نشده است.

با اعتقاد به اینکه عقب‌نگهداشته‌گی و عقب‌ماندگی خود یک تهدید جدی است، متأسفانه صحبت در باره بازسازی افغانستان بعد از جنگ فقط در چوکات "جلوگیری از خطر تروریسم" علیه غرب مطرح شده است. در اواخر دهه 1370 (1990) جامعه بین‌المللی بر این شد که برای ایجاد صلح نیاز به حل اختلافات و بازسازی بعد از جنگ می‌باشد، اما موضوع‌گیری به ارتباط اوضاع جاری افغانستان در چوکات "جلوگیری از خطر تروریسم" بیانگر بخشی از یک تغییر بزرگ فکری جامعه بین‌المللی است. علاقه مندی به این تغییر بعد از حمله تروریستی در خاک امریکا در سپتمبر 11 شدیداً بیشتر شد. این تغییر باعث شده که بجای تأکید روی کمک‌های انسان‌دوستانه، تلاش بر آن شود که پروگرام‌های انکشافی و رشد به عنوان وسایلی برای جلوگیری، در صورت ممکن، برای خاتمه دادن اختلافات خشونت‌آمیز و جنگ استفاده شود. هدف این طرز دید برقراری صلح و امنیت است تا

"جوامعی که توسط تأثیرات جنگ فلج شده اند را بطرف همکاری، انتخاباتی بودن و استقرار حرکت داده شوند."¹³³

انجام یک چنین هدفی به کارگیری قوت های متعددی را مانند دولتها، موسسات غیردولتی به شمول سازمان های غیر انتفاعی، سازمان های نظامی، سازمان های بین المللی پولی، سازمانهای خصوصی امنیتی و تعمیراتی، سکتور تجارت جهانی و غیره نیاز دارد. باید توجه داشت، جوامعی که دنیای غرب می خواهد در آنها اصلاحات بیاورد شدیداً طبیعت خصوصی و نظامی دارند، که این طبیعت بطور واضح در افغانستان آشکار می باشد. این جوامع و رهبریت شان در قالب ساختارهای نظامی قرار گرفته و احتمالاً به طرف پلانی که دنیای غرب برای ایجاد و صلح و امنیت در نظر گرفته همگام نمیباشند.

ارسال میلیارد ها دالر در چوکات کمکهای بین المللی به افغانستان و فرستادن میلیونها دالر دیگر توسط یک تعداد دولت ها و سازمان های استخباراتی برای گروه های سیاسی مسلح باعث شده تا این گروه ها و قدرت های محلی تا حد امکان از این کمکهای سرسام آور به نفع اهداف گروهی خود بیشترین استفاده را بکنند. این حالت شرایطی را بوجود آورده که برای بدست آوردن کمکهای بین المللی دولت ها، مردم و موسسات کشور های رو به انکشاف خود را طوری جلوه دهند که به استاندارد تعیین شده مراجع کمک کننده برابر آیند. دولتها باید خود را پیرو اقتصاد نئولیبرالیسم (اقتصاد آزاد جدید) دانسته و به مقرراتیکه برای ایجاد یک نظام حکومت مطلوب وضع شده تابع باشند و یا اینکه به نسخه ایکه منابع کمک کننده برای از بین بردن فقر نوشته اند، عمل کنند. ازینرو، دولتها و موسسات جهت بدست آوردن بودجه برای پروژه های انکشافی باید به انتخاب نظام اداری، ساختار و لسانی به پردازند که توسط منابع کمک کننده قابل شناخت و فهم بوده و برای منبع یا منابع مذکور فایده مند باشد. این گونه روش های محتاطانه هم اکنون در بعضی تلاشهای دولت افغانستان و موسسات افغانی کاملاً آشکار میباشند.

طی چند دهه اخیر افغانستان قوت های متعدد دولتی و غیر دولتی را دیده است. آخرین آنها ظهور و بالآخره سقوط طالبان، پیدا شدن دوباره جنگسالاران، و تأسیس دولت انتقالی اسلامی افغانستان بوده است. عدم موجودیت یک دولت مرکزی قوی باعث شده است که قوت های درون و بیرون دولت بطور آشکارا گروه های مختلف و متعدد سیاسی را تشکیل داده و خود را در داخل همه ابعاد ساختار قدرت سیاسی افغانستان جای دهند. هر وقت که این گروه ها نمیتوانند سازمان های محلی را در سطح ولسوالی ها و ولایات تحت کنترل خود داشته باشند دست به خشونت، اعمال وحشت و تهدید میزنند. گروه های مسلح برای مدت طولانی ای از نهاد های محلی اجتماعی برای اعمال کنترل خود بالای مردم و تقویت عناصر طرفدار خود، بهره برداری کرده اند. در سالهای اخیر، ارزش استفاده از این نهاد های محلی شدیداً بالا رفته است چون کمکهای بین المللی از طریق آنها عبور میکند.

مارک دافیلد، حکومت و اداره جهان و جنگ جدید...¹³³

در بعضی موارد، گروه های مسلح سیاسی خود را در مخالفت با دولت مرکزی کنونی در کابل نظم داده اند. در موارد دیگر، این گونه گروه ها فقط تغییراتی را در نظم و زبان سیاسی خود آورده و بواسطه دریافت کمکها به تکرار ظاهری مسایلی که از طرف جامعه بین المللی، بشمول دولت انتقالی و اسلامی افغانستان قابل قبول است پرداخته اند. زمانیکه این گروه ها کمکها را به چنگ آوردند آنها را برای توسعه قدرت و استحکام نفوذ خود استفاده میکنند. این پروسه هم اکنون شکل عملی را بخود گرفته است. بطور مثال، بسیاری گروه های مسلح با حفظ ساختار قوماندگی و نگهداری کامل پرسونل شان زیر پوشش "قوای جدید پولیس و اردوی نظامی" ادامه داده و همزمان مقدار زیادی از کمکهای امدادی را از طریق نهاد های محلی در حوزه کنترل خود قرار میدهند.

اگر معلومات ما از ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار نشان دهنده حالتی است که در سرتاسر افغانستان موجود است (و ما هیچگونه شواهدی که در مخالفت آن حکم کند ندیده ایم)، این بدین معنی است که گروه های سیاسی مسلح خود را در داخل نظام سیاسی در سطح ولسوالی ها و ولایات جای داده اند. این خود موانع بسیار جدی ایرا بر سر راه کسانی که میکوشند این کشور را بطرف قدرت سیاسی انتخابی، استقرار و صلح کمک کنند، به بار خواهد آورد. مراجع کمک کننده بین المللی و موسسات امدادی هم اکنون به اعمار سرکها، کلینیک های صحی، مکاتب، اهدا کمکهای غذایی و بازسازی خانه های مسکونی برای مردم روستانشین افغانستان مشغول بوده و همچنان میکوشند تا با فعالیت های خود هر فرد و گروه اجتماعی را حمایت کنند. ازینرو، هم اکنون نیاز جدی به درک اینکه این کمکها و فعالیتهای باعث تقویه گروه های سیاسی مسلح شده است، میباشد. چون باید فهمید که همین گروه های سیاسی مسلح خود از جمله عوامل اصلی خرابی و بی امنیتی افغانستان امروز میباشد.

در خاتمه باید اظهار داشت، جای انکار نیست که بعضی از قوماندانان افغان که از طرف غرب حمایت میشوند به اعمال فشار بالای مردم، قاچاق و شرکت در اعمال غیر قانونی و همچنان پایمال کردن حقوق بشر میپردازند. این قوماندانان از جمله تهدیدات بسیار جدی علیه مسئولیت بشری و محیط زیست مردم قریه ها و روستاهای افغانستان میباشد. این قوماندانها عموماً همان کسانی اند که سازمان مرکزی اطلاعات دولت امریکا (سی آی ا) و وزارت دفاع از آنها حمایت میکنند. ما بطور جدی پیشنهاد میکنیم که این گونه عملکردها باید متوقف شود، و بجای حمایت این قوماندانها، قوای نظامی امریکا و سازمان مرکزی اطلاعات باید بکوشند تا قدرت و توان اردوی ملی افغانستان را تقویه کنند.

آب

پیشنهاد شماره 2: اقدام فوری و عاجل برای رفع کمبود آب، آلودگی و کم شدن آن

منابع آب باید تحت اداره یک وزارت خانه قرار گیرد. بطور سرتاسری، بزرگترین اولویت اکثریت مردان و زنان کم بضاعت و بی بضاعت روستاهای افغانستان بهتر ساختن سطح و کیفیت آب آشامیدنی میباشد. در حال حاضر

اداره سیستم آب دهی و آب رسانی کشور در مسئولیت شش وزارت خانه بطور متفرق قرار دارد. برای اینکه بر این تشتت و تفرقه اداره و سازماندهی امور آب و آبیاری خاتمه داد، ما قویا پیشنهاد میکنیم که مسئولیت قانونی آبرسانی را در سطح ولایات و کل افغانستان باید روشن کرد. ازینرو، باید که این مسئولیت در حیطه صلاحیت یک وزارتخانه قرار داده شده و بعد از آن به تقویه توانایی، مسلکی و فنی آن کوشش گردد. درین رابطه، قبل از هر مسئله دیگر باید تلاش برای برطرفی کمبود آب، آلودگی و کم شدن بیشتر آن تمرکز یابد.

ایجاد یک پلان پنجساله برای حفاظت آب در شهرها و قریه ها. منابع بین المللی و ملی باید ایجاد یک استراتژی پنجساله ایرا در نظر گرفته تا از کم شدن بیشتر آب و آلوده گی آن جلوگیری کنند. درپرتو این پلان، یک پروگرام هدایت کننده برای آبرسانی و اداره مواد ضایع در شهرها و قریه ها را روی دست گیرند. این پروگرام نمونه باید آبهای خاکستری را برای استفاده دوباره آماده سازد؛ آبها و مواد ضایع را در مناطق شهری ادراه کند؛ آبهای نوشیدنی در شهر و روستا را پاک سازد. واحد های ساحوی برای ادراه و پاکسازی ضایعات آب میتواند در مسیریکه این آبها و مواد جریان دارد تأسیس گردد. آبیکه پاکسازی شده است میتواند برای استفاده دوباره در آبیاری درختان و حفظ سرسبزی استفاده شده و یا اینکه برای تقویه ذخیره های آبی بر روی زمین و یا دریاچه ها آزاد گردد. به همین شکل، باید واحد های کوچکی برای تصفیه (فیلترکردن) در حوزه سرچشمه های آبی قرار داده شود (این کار میتواند حتی در مناطقی که آبهای روی زمین تنها منبع آشامیدنی است نیز عملی گردد). برای تکمیل همچون تأسیساتی میتوان مردم محلی را برای ادامه کار این واحد های تصفیه کننده آب تعلیم داد. اگر این پروگرامهای نمونه موفقیت آمیز باشد میتواند سازمانهای دولتی و غیردولتی را برای توسعه آن در مناطق دیگر تشویق کند.

ایجاد یک پروگرام کامل برای حفر چاه ها و حفاظت شان در سرتاسر افغانستان. برای اینکه از کم شدن بیشتر آبهای زیرزمینی جلوگیری کرد، منابع مسئول باید یک دستورالعمل جامع و سرتاسری برای حفرچاه ها را صادر کرده تا به اینصورت حفرکردن باعث استفاده بیش از تولید دوباره آب در منابع زیرزمینی (آکوفیر) نگردد. برای عملی کردن این پلان نیاز به انجام مطالعه عاجل وضعیت آب زیر زمین (هایدرو جیالوژی) به منظور مشخص کردن مرز بین مناطق ذخیره و سرچشمه آب میباشد. این پلان باید سرپوشیدن چاه ها را شامل باشد تا به این طریق از جذب آلودگی سطح زمین در آب چاه ها و بالآخره سرایت آن به ذخایر آب های زیرزمینی جلوگیری گردد. این پروگرام از سرایت آلودگی در منابع آبی جلوگیری میکند.

ایجاد یک پروگرام کوتاه مدت برای جلوگیری از انداختن ضایعات در منابع آبی. علاوه به پیشنهادات بالا، باید یک پروگرام کوتاه مدت برای جلوگیری از تخلیه ضایعات در منابع آبی بوجود آید. موجودیت همچون پروگرامی، مخصوصا، در مناطقی که نزدیک به مراکز صحتی و درمانی و همچنان نزدیک به کارخانه ها و دستگاه های صنعتی است، ضروری میباشد. مراکز صحتی و درمانی و دستگاه های صنعتی منبع اصلی آلودگی آبهای

زیرزمینی و آبهای جاری برای مردمیکه در ساحه جغرافیایی این مراکز زندگی میکنند میباشد. مناطقی برای نگهداری موقت ضایعات باید مشخص شده تا اینکه راه های حل برای دفع ضایعات جامد که از دستگاه های صنعتی و مراکز درمانی و صحتی بوجود می آید، مشخص گردد.

ادامه توجه که هم اکنون روی ارزیابی و بازسازی سیستم های آبیاری محلی صورت میگیرد. مردان روستانشین در سرتاسر افغانستان بازسازی سیستم های آبیاری را یک ضرورت فوری گفته اند. پروژه های آبیاری و آبرسانی باید توجه خود را در استفاده بجا و جلوگیری از هدر رفتن آب معطوف سازند. تاکنون فعالیت های مشخصی درین رابطه صورت گرفته که این فعالیت باید ادامه پیدا کند.

تعلیم و تربیه

پیشنهاد شماره 3: ادامه تقویت تعلیم و تربیه از طریق بالابردن سطح امکانات تعلیمات مسلکی برای معلمین، استخدام معلمین زن و تضمین دسترسی پسران و دختران روستانشین به مکتب یک امر ضروری میباشد. علاوه براین، باید سطح نصاب درسی را با اضافه کردن مضامین حقوق و مسئولیتهای مدنی، نظافت و بهداشت وسعت بخشید.

جامعه بین المللی سهمگیری فعالی را در برپایی و بهتر ساختن مکاتب و نظام تعلیم و تربیه داشته اند و باید به این سهمگیری ادامه داده شود. بخصوص باید وضعیت مکاتب بهتر شود (مثلاً، انتقال مکاتب از خیمه ها به ساختمان های دایمی)، باید معلمین تعلیم یافته بیشتری استخدام گردند، باید مکاتب بیشتری ساخته شود، بخصوص در مناطق جنوبی افغانستان. باید تلاش جدی برای تعلیمات مسلکی معلمین زن صورت گرفته و پاداش تشویقی برای خدمت در مناطق روستایی برایشان در نظر گرفته شود. باید مکاتب بیشتری برای دختران ایجاد گردد و این مکاتب در نزدیکی خانه های مسکونی شان قرار داشته باشد، چونکه برعکس پسران، دختران اجازه ندارند به مکاتبی روند که در فاصله زیادی از خانه های شان قرار دارد.

به کیفیت تعلیم و تربیه باید توجه شود. پروگرامهای که از طرف منابع بین المللی و ملی در بخش تعلیم و تربیه وضع میشود، باید به توجه شان برای بالابردن کیفیت تعلیم و تربیه ادامه دهند. ادامه این توجه باید در قسمت بالابردن کیفیت نصاب درسی و ارتقاء سطح امکانات صورت گیرد. پلان گذاران سیستم تعلیم و تربیه باید توجه خود را بالای تقویه یک نظام سرتاسری پیشرفته درسی تمرکز بخشند. باید یک سیستم نظارت و ارزیابی بوجود آمده تا بتواند مکاتب و بخش های که نیاز به اصلاح و تقویه دارند را شناسایی کرده و برای حل مشکلات آنها اقدامات صورت گیرد.

باید راه های که شرکت بیشتر دختران را به مکاتب نتیجه دهد جستجو گردد. امکانات رفتن به مکتب برای دختران روستانشین، بخصوص در مناطق جنوبی بسیار ناکافی میباشد. موسسات ملی و بین المللی که در بخش تعلیم و تربیه کار میکنند، باید به ارزیابی و مطالعه سیستم مکاتب خانگی دوران طالبان به پردازند، تا بدانند که این مکاتب چطور توانسته اند به تعلیم و تربیه دختران در زیر سلطه دولت طالبان ادامه دهند. این موسسات باید به سئوالات زیر جواب دهند: در کجا این مکاتب موجود بوده است؟ چگونه آنها توانسته اند به کار خود ادامه دهند و چگونه آنها میتوانند به ادامه کار خود به پردازند؟ چرا و چگونه مردم محلی این مکاتب را حمایت کردند؟ آیا مردم برای حمایت از تعلیم و تربیه نقش فعال داشته اند؟ آیا امکان دارد که بعضی از این مکاتب و نظام ارتباطی شان دوباره برقرار گردد؟ این قسم ارزیابی شاید نشان دهد که ایجاد مکاتب خصوصی دیگر امکان ندارد، اما این نتیجه زمانی بدست خواهد آمد که همچون مطالعه صورت گیرد. اگر نتیجه این مطالعه مثبت باشد، پلان گذاران بخش تعلیم و تربیه در دولت و بیرون دولت میتوانند پروگرامهای مکاتب خصوصی را برای دختران در مناطقی که امکانات رفتن به مکتب برای شان مهیا نیست، ایجاد کنند. این پروگرام شرکت دختران به مکتب در مناطق روستایی افغانستان را ازدیاد میبخشد. این گونه مکاتب خصوصی یقیناً نیاز به تعلیمات مسلکی معلمین داشته، اما در هر صورت مکاتب خصوصی برای دختران میتواند یکی از راه های حل موجود برای تعلیم و تربیه دختران روستاهای افغانستان باشد.

حمایت قانونی به مکتب رفتن دخترانیکه در سنین کم به ازدواج داده شده اند. حتی اگر مکتب هم در یک قریه موجود باشد، به ندرت دختران که ازدواج کرده اند میتوانند در آن شرکت کنند. این مسئله میتواند یک معضله در مناطقی که تعداد زیادی از دختران خورد سن را به ازدواج داده اند، باشد. طوریکه درین گزارش آماده است، بسیاری از دخترانیکه در سن کم به ازدواج داده شده اند (عروسان که هنوز طفل اند)، خطرات زیادی، از جمله بیوه شدن قبل از موقع، مصئونیت بشری شان را تهدید میکند. از آنجاییکه یک خانم بیوه مسئولیت فامیل را باید متحمل شود، راه های مقابله با شرایط سخت برایشان بسیار محدود میباشد. هم اکنون این مسئله باعث شده که بسیاری از مادرانی که خود در سن بسیار کم به ازدواج داده شده اند، ازدواج دختران خورد سال شان را به عنوان یک راه حل مقابله با شرایط مشکل زندگی بیوه بودن بدانند که این مسئله خود باعث تکرار ماجراهای غم انگیز دختران افغان شده است. واضحا باید گفت، اولین قدم برای بهبود این وضعیت این است که به ادامه ازدواج دختران خورد سال خاتمه داده شود. در مناطقی که تعداد زیادی از عروسانی که هنوز طفل اند موجود است، موسسات بین المللی و ملی باید مردم را برای فرستان این عروسان به مکاتب تشویق و ترغیب نمایند. یکی از راه های حل میتواند ایجاد مکاتب خصوصی خانگی برای نو عروسان و همچنان ایجاد نصاب درسی مخصوص که شامل اساسات سواد آموزی، بهداشت، نظافت و صحت اطفال است، باشد.

بهبترساختن محتوای درسی برای شرکت فعال در زندگی اجتماعی و همبستگی ملی. نصاب درسی کنونی میتواند طوری ارتقا پیدا کند که مردم از مسائل حقوق ملی در موضوع مسئولیتهای فرد و دولت آگاهی حاصل کنند. به عنوان عضوی از یک نظام دموکراسی خواهانه، روستانشینان افغانستان باید از حقوق، مسئولیتهای و محدودیت های تصویب شده در قانون اساسی آگاهی حاصل کنند. به همین ترتیب، هم اکنون نیاز است تا مردم از نقش دولت در زندگی ایشان، حق شرکت در حکومت و اداره و راهی که بتوانند با بی عدالتی مقابله کنند، آگاهی حاصل نمایند. تصویب قانون اساسی زمینه را برای شامل ساختن مواد حقوقی و قانونی در نصاب درسی فراهم ساخته، تا بدینگونه صحبت روی معنای تابعیت و شهروندی بودن، حقوق و مسئولیتهای که مردم و دولت در مقابل هم دارند را روشن تر سازد. توسط چنین نصاب درسی، مکاتب باید حقوق دختران و زنان را طوریکه در قانون اساسی و شریعت اسلامی آمده است، برای شاگردان مکاتب بیاموزانند. تاجاییکه معلوم است، حقوق تصویب شده در قانون اساسی مصئونیت بشری زنان را خیلی بیشتر از مقرراتی که نظام سنتی و عرفی برای زنان در روستاهای افغانستان قایل است، تأمین میکند. تدریس حقوق دختران و زنان از طریق نصاب درسی در مکاتب خواهی نخواهی میتواند یک قدم مهم برای بهبود حقوق دختران و زنان در افغانستان گردد.

ارتقا نصاب درسی برای بهتر ساختن سطح نظافت، بهداشت و صحت. شامل ساختن نظافت و بهداشت در مضامین درسی برای تمام شاگردان مکاتب موجب بهبود سطح نظافت و صحت عامه میگردد. تدریس زنان در مسائل بهداشت و نظافت تأثیرات بسیار وسیع و مهمی را در بهبود صحت خانواده ها در کشور های رو به انکشاف داشته است. البته، دسترسی زنان روستانشین افغانستان به مکتب و یا پروگرام های که در مورد بهداشت و نظافت موجود اند بسیار محدود است. یک راه حل معقول و بنیادی این است که اطفال افغان را از طریق مکاتب در مورد نظافت و بهداشت و ارزش آن در زندگی آگاه ساخت. درینصورت، پروگرامهای تدریسی نباید صرف به آگاهی شاگردان مکاتب از مسائل مربوط به نظافت و بهداشت اکتفا، بلکه باید کوشش شود که این شاگردان این معلومات را بداخل خانواده های خود نیز انتقال دهند. این روش بطور موفقیت آمیز در کشورهای دیگری از جهان تطبیق شده است.

صحت و درمان

پیشنهاد شماره 4: توجه برای تربیه مسلکی و بهبود دسترسی به امکانات صحتی لازم برای مردم روستانشین باید ادامه یابد. بهبود دسترسی به امکانات صحتی و درمانی برای زنان روستانشین باید ادامه یابد. راه های که از طریق آن بتوان امکانات صحتی و درمانی را توسط انکشاف طب وقایوی عملی ساخت، باید جستجو گردد.

تربیه و تعلیمات مسلکی پرسونل طبی باید ادامه داده شود. تعلیمات و تربیه مسلکی داکتران، نرسها، قابله ها، کارکنان صحتی محلی و پرسونل کلینیک های بسیار باید در سرتاسر افغانستان وسعت داده شود. به عنوان یک هدف درازمدت، توسعه همکاری بین وزارت صحت، پوهنتون کابل و فاکولته های طب کشورهای جهان برای

تربیه کدر فنی و ورزیده نرسها، داکتران و افراد تعليم يافته فنی (با اولويت بخشيدن استخدام و نگهداری زنان) بايد دنبال شود.

توجه هدفمند برای بهتر ساختن امکانات صحتی و درماني برای زنان روستانشین بايد ادامه يابد. زنان روستانشین افغانستان دسترسي بسيار کمی به امکانات صحتی و درماني دارند. با اینکه بعضی از منابع کمک کننده مانند يو اس ايد درين زمينه پروگرامهای را شروع کرده اند، اما بايد به استخدام، تربیه مسلکی و نگهداری پرسونل تعليم دیده شده در بخش حمايه طفل و مادر در مناطق روستايی ادامه داده شود.

در طی اين مطالعه ما متوجه شدیم که برای معلومات در باره روشهای که بتواند خانم ها را در کنترل و جلوگیری از حامله شدن (فامیلی پلانینگ) کمک کند نیاز جدی و آشکار در سرتاسر افغانستان موجود است. با توجه به تعداد بسیار زياد مرگ مادران در جريان حاملگی و يا تولد اولاد، تسحيلات خدماتی و صحتی بايد جزء حتمی امکانات صحتی برای مردم روستانشین افغانستان باشد. بعضی از پرسونل صحتی محلی دارای معلومات مسلکی در باره صحت طفل و مادر بوده و اين موضوع بايد جنبه سرتاسری گرفته و در تمام افغانستان گسترش يابد. علاوه، از طریق رسیده گی و آگاهی مردم محلی، موسسات امدادی بايد با مرد و زن روستانشین افغان کار کرده و برای شان معلومات لازم راجع به تولد اولاد و خطر جدی که متوجه مادران در هنگام ولادت است را ارائه کنند. اين گونه پروگرامها بايد معلومات مربوط به صحت، نظافت و تغذيه اطفال زیر سن پنج سالگی را شامل دستور العمل خود سازند.

منابع کمک کننده، به شمول يو اس ايد بايد همکاری خویش را با وزارت صحت افغانستان در موضع پروگرامها کلیدی مانند "رسیدگی" (ریچ)، که هدف آن بهتر ساختن صحت زنان در ولسوالی ها است، ادامه دهند. هم اکنون يو اس ايد پروگرام ابتکاری برای کنترل و جلوگیری از حامله شدن، تربیه دایه ها و پرسونل صحتی محلی و سواد آموزی را شروع کرده است که به اين طریق زنان میتوانند امکانات کار کردن را در بخش امور صحتی داشته باشند.

توجه جدی بالای اولويت ها. روستانشینان افغانستان دسترسي عادلانه به امکانات صحتی و درماني را از جمله اولويت های خود شمرده اند. موسسات بايد بطور مستقیم با مردم محلی کار کرده تا که سازمانهای محلی صحتی و درماني را تقويت و يا اینکه تأسیس نماید. اینگونه کار مستقیم با مردم محلی میتواند توان مسلکی پرسونل محلی را که داکتر نیستند، تا حدی بالا برد که اين پرسونل معلومات لازم در موارد مشخص صحتی که باعث نگرانی مردم است را ارائه کنند. تهیه و ارائه اینگونه معلومات (ارتباط بين کسانی که در سطح قریه ها و ولسوالی ها و آنانی که در سطح بالاتر بخش صحت کار میکنند) بايد جزء پروگرام تعليمات مسلکی اين پرسونل صحتی محلی باشد. تیمهای محلی صحتی بايد به امکاناتی مجهز شوند که بتوانند به مسایل صحتی که در منطقه شان صحت مردم را

تهدید میکند، مانند کمبود ویتامین ها، شایعه توبرکلوز و امراض که باعث اسحال اطفال میگردند، به پردازند. ازینرو، ما پیشنهاد میکنیم که باید به ارزیابی و بررسی وضعیت صحتی در سطح ولسوالی ها و ولایات ادامه داده شود.

توجه جدی برای بازسازی کلینیک های صحتی و درمانی در مناطق روستایی. بسیاری از مردم ساکن قریه ها و روستاهای افغانستان به امکانات صحتی و درمانی دسترسی ندارند. تیم های محلی صحتی میتوانند که این کمبود را در کوتاه مدت برطرف سازند، اما راه حل دراز مدت نیاز به ارتقاء امکانات، نظافت، لوازم و موجودیت دوا و پرسونل مسلکی در کلینیک های صحتی مناطق روستایی میداشته باشد. پروگرامهای تشویقی و منفعتی برای قانع ساختن پرسونل مسلکی صحتی و داکتران، بخصوص زنان، در مناطق روستایی کشور باید روی دست گرفته شود. ارزیابی امکانات صحتی ملی در افغانستان نشان میدهد که تنوع و اختلافات متعددی بین ولسوالی ها به ارتباط تعداد نفوس و امکانات صحتی و درمانی وجود دارد. وزارت صحت افغانستان و منابع کمک کننده بین المللی باید به تلاش های خود برای تأسیس کلینیک ها در مناطق که امکانات صحتی کمی دارند به جذب و تربیه پرسونل صحتی از بین مردم محلی برای خدمت درین کلینیک ها ادامه دهند.

توجه جدی بر بالابردن کیفیت امکانات صحتی موجود. بسیاری از روستانشینان که به امکانات صحتی دسترسی داشته اند، گفته اند که خدمات صحتی بسیار ناچیز و ناکافی میباشد. آنها از اینکه کلینیک های صحتی دارای افراد مسلکی نمیباشند شکایت کرده و همچنان گفته اند که مقداری کمی و یا هیچ ادویه درین کلینیک ها موجود نیست. موسسات و سازمانها باید به تلاش خود برای نگهداری حفظ الصحه وسایل و امکانات موجود در کلینیک ها ادامه داده و بکوشند که این کلینیک ها دواها و معلومات لازم برای جلوگیری از حاملگی در اختیار داشته باشند.

پروگرامهای حمایت برای تداوی معتادان، بخصوص کسانیکه به اعتیاد تریاک و هروئین مبتلا شده اند، باید تأسیس گردد. شواهد موجود نشان میدهد که تعداد معتادین در افغانستان زیاد شده میرود. متأسفانه هم اکنون پروگرامهای مبارزه با اعتیاد بسیار محدود بوده و این عده محدود مراکز درمانی هیچگونه امکاناتی را برای تداوی دختران و زنان معتاد ندارد.

زراعت، مالداري و سلامتی اراضی

پیشنهاد شماره 5: واقعیت اینکه اکثریت مردم روستانشین افغانستان بی زمین اند و این بی زمینی رو به افزایش است، باید به رسمیت شناخته شود. باید به جستجوی راه های عایداتی دیگر برای زارعین پرداخت تا که عوامل مشوق کننده مردم به کشت تریاک را برای تولید محصولات زراعتی دیگر استفاده کرد. قبل از اینکه کدام پروگرام بزرگ برای احیاء مالداري شروع گردد، نیاز جدی به ارزیابی وضعیت ارضی و جوی افغانستان بوده تا باشد که زمینه پلانگذاری درازمدت برای احیاء دوباره محیط طبیعی افغانستان بوجود آید.

باید توجه داشت که هم اکنون به تعداد مردم بی زمین در مناطق روستاهای افغانستان افزوده میشود. بنابراین، توسعه پروگرامهای زراعتی احتمال دارد که باعث عدم توازن اقتصادی بین خانواده ها و بوجود آمدن فقر در بین نیروی کار گردد. مطالعات کنونی از ازدیاد مردم بی زمین در روستاهای افغانستان صحبت میکنند. این در زمانی است که پلانگذاران و موسسات میکوشند که تولید زراعتی را به عنوان تولید انرژی داخلی برای رشد اقتصادی در مناطق روستایی فعال سازند. الدن وایلی محتاطانه میگوید، "پروگرامهای که میکوشند تولیدات زراعتی را زیاد کنند از اینکه اکثریت دهقانان بی زمین بوده و هیچگونه امکاناتی برای شروع زراعت ندارند، غافل میباشند." ارتقا سطح تولیدات زراعتی باعث ازدیاد تعداد کارگران مزدی (در صورتیکه زراعت میکانیزه بوجود نیاید) میگردد، اما به علت نبودن امکانات شغلی متداوم این مسئله باعث بی توازن مالکیت و سرمایه خواهد شد. پروگرامهای که هدف بالابردن سطح تولیدات زراعتی را دارند باید از موضوع دامنه دار بی زمینی دهاقین آگاه بوده و بکوشند تهدیداتی را که توسط عدم توازن سرمایه باعث بی تعادلی و بربادی بیشتر بنیاد اقتصاد دهاقین میشود، جلوگیری کنند.

از عواملی که باعث تشویق مردم به کشت تریاک میشود باید آموخت تا باشد که توسط این آگاهی به تقویه پروگرامهای که میخواهند تولیدات زراعتی دیگری را جایگزین آن نمایند پرداخت. محدودیت دسترسی به زمین و کمبود دسترسی به قرضه های پولی و بازار اقتصادی برای روستائینان فقیر افغانستان کشت تریاک را به عنوان یک راه حل برای رهایی از فقر و تنگدستی تبدیل کرده است. کشت تریاک مشکلات عدیده ای که هم اکنون روستائینان افغان با آنها روبرو اند را کم میکند: کشت کردن تریاک با خشکسالی تهدید نمیشود؛ عایدات زیادی را میتوان از کشت مقدار کمی زمین بوجود آورد؛ تجاران و معامله گران تریاک نزد دهاقین برای خرید تولیدات شان می آیند که این مسئله باعث میشود که زارعین مصرف ترانسپورته و فروش در بازارهای محلی را نداشته باشند؛ انتقال محصولات تریاک به بازار های اقتصادی بسیار ساده میباشد؛ بته ها و شاخچه ها محصولات تریاک برای مواد سوخت در زمستان استفاده میشود؛ روغن تریاک میتواند برای پخت و پز و یا تهیه خوراک برای حیوانات استفاده شود؛ تریاک ارزش دارویی دارد و تجارت تریاک تنها بخش اقتصادی است که برای زارعین و دست اندرکاران آن قرضه های متنوع، بشمول قرضه پیشکی فراهم میکند. بنابراین، تأسیس سیستم حمایتی برای محصولات زراعتی قانونی که بتواند منفعت و مزایای مشابه به کشت تریاک را برای زارعین عرضه کند، میتواند که یک راه حل اساسی و صلح آمیز محسوب گردد. این راه حل بهتر ساختن محیط زیست را در روستاهای افغانستان تقویه کرده و مردم را از کشت تریاک بدور خواهد ساخت. به تحقیقات در مورد کشت محصولات که عایدات پولی قابل توجه داشته باشد باید ادامه داد. پروگرامهای تعلیماتی و تشویقی که دهاقین و کارگران مزدی را از مشغولیت در کشت تریاک دور کند باید روی دست گرفته شود.

باید به جستجوی راه های جلوگیری از کشت تریاک بدون به خطر انداختن آینده زار عین پرداخت. قیمت زیاد تریاک نسبت به محصولات مروج و عایدات سرشار آن، مصرف مبارزه با کشت تریاک را بسیار بالا برده و یا اینکه آنرا ناموفق ساخته است. زار عین که بواسطه کشت تریاک قرضدار اند آسیب پذیر ترین گروهی اند که توسط پروگرامهای مبارزه با کشت تریاک (یا عدم بازدهی کشت شان) متضرر خواهند شد. این زار عین در صورت از دست دادن محصولات و یا تخریب کشت تریاک شان مسئول اند قرضه پولی ایرا که قبل از کشت گرفته اند به پردازند. هرگونه پروگرام مبارزه با کشت تریاک که باعث بهم خوردن سیستم قرضه محلی (کریدیت) شود، آسیب پذیری را در بین بخش فقیر جامعه روستایی زیاد خواهد کرد. تلاش برای جلوگیری از کشت تریاک نباید متوجه تولیدات کوچک و دهقانان کم زمین باشد.

حمایت از ارزیابی وضعیت جوی و ارضی برای تأسیس پروگرامهای بزرگ مالداری که نیاز به چراگاه های کلان و چریدن حیوانات مانند بز و گوسفند دارد، باید صورت گیرد. از دست دادن حیوانات تأثیرات بزرگی را بالای وضعیت صحتی و محیط زیست داشته و دارد. لبنیات، تخم و گوشت با از بین رفتن حیوانات دیگر به سادگی نمیتواند موجود باشد. فروش و یا مرگ قلبه گاو، خرها، اسبان و شترها باعث محدود شدن امکانات ترانسپورتی به بازار اقتصادی و مراکز صحتی شده است. در بعض موارد، از بین رفتن حیوانات بیانگر از دست دادن آخرین امکانات یک خانواده روستایی و آغاز بربادی شان میباشد. این حالت خانواده های زیادی را مجبور به ترک قریه و سرگردانی شان به عنوان مهاجرین داخلی در کمپ های مهاجرین شده است. خشکسالی در بعضی مناطق افغانستان تا حدودی خاتمه یافته است، اما خانواده های زیادی هنوز هم بدون حیوانات کافی برای حمایت خود و یا محیط زیست شان میباشد.

البته، بعد از چهار سال خشکسالی، افتادگی خاک، روشهای ناسالم مالداری، روشهای ناسالم استفاده چراگاه ها، از بین رفتن سرسبزی اکثر مناطق افغانستان دچار کمبود چراگاه و سرسبزی لازم برای احیاً دوباره و ادامه پروگرامهای وسیع مالداری شده است. با اینکه تعداد حیوانات درین سالهای اخیر بسیار پایین بوده و همچنین زراعت نیز در حد بسیار محدودی بوده است، خرابی محیط زیست اکثر مناطق کشور بیشتر بواسطه روشهای ناسالم استفاده از اراضی صورت گرفته است. این روشهای ناسالم استفاده از اراضی عبارت اند از، استفاده بیش از اندازه زمین که باعث از بین رفتن سرسبزی شده و ده ها سال بکار دارد که دوباره به حال اولش برگردد. در حقیقت، استفاده بیش از حد زمین یک عامل اساسی در از بین رفتن سرسبزی میباشد که باید بطور جدی به آن توجه گردد. تمام پروگرامهای بزرگ برای توسعه مالداری باید در قدم اول ارزیابی محیط طبیعی را در خود داشته و فقط وقتی از آنها در مناطقی که امکانات چراگاه را در کوتاه مدت داشته باشد، استفاده شود.

پروگرامهای که به ارزیابی محیط طبیعی، ارضی و جوی پرداخته اند باید حمایت گردند تا باشد که پلانهای جلو گیری برای از بین رفتن بیشتر سرسبزی، سایدگی خاک و افتادگی های زمین بوجود آید. خرابی همه جانبه محیط

طبیعی و اراضی در افغانستان باعث خرابی بیشتر کیفیت آبها، زمین، حیوانات و مواد سوخت شده است. جنگ، خشکسالی، مهاجرت، ازدیاد نفوس و عدم موجودیت پلان گذاری در سطح ملی و محلی باعث ساییده گی خاک، از بین رفتن سرسبزی و جنگلات شده است. ساییده گی خاک یکی از مشکلات بسیار بزرگیست که مردم در مناطق زیادی با آن مواجه میباشند. ساییده گی زمین به علت استفاده بیش از حد و ناسالم، از بین رفتن درختان و علفچرها و کشت بدون کنترل بوجود آمده است. زارعین کوشیده اند که چراگاه های دامنه کوه ها و حتی تپه ها را به زمین زراعتی تبدیل کنند تا بدینگونه راه زنده ماندن را برای خود پیدا کنند که این مسئله خود باعث خرابی بیشتر اراضی شده است. این امور بطور مستقیم موجب از بین رفتن سرسبزی بیشتر و ساییده گی بسیار شدید و فرو افتاگی های متواتر اراضی شده است. خسارات وارده به علت استفاده ناسالم کنند گیاهان و بته های دشتی و کوهی به شکل سرسام آور چنان وسیع و سنگین است که دهه های بسیار زیادی را در بر خواهد گرفت تا که به حالت اول خود برگردد. از آنجاییکه خطرات متعددی محیط طبیعی افغانستان را تهدید میکند، جلوگیری از این خطرات باید و باید در اولیت امور قرار گیرد: باید راه های ابتکاری برای تهیه مواد سوخت را پیدا کرد؛ باید مواد دیگری را برای امور ساختمانی جایگزین ساخت؛ باید زراعت و استفاده از چراگاه ها بشکلی استفاده شود که باعث خرابی بیشتر خاک و اراضی نشود؛ باید قاچاق چوب که باعث بربادی جنگلات شده است متوقف گردد. در خاتمه، ما قویا پیشنهاد میکنیم که دولت انتقالی اسلامی افغانستان و منابع بین المللی باید یک سازمان ملی برای حفظ محیط زیست را بنیان گذارند. National Environmental Protection Agency

تقویت جامعه مدنی

پیشنهاد شماره 6: تقویه جامعه مدنی در شهرها و روستاهای افغانستان برای برپایی حقوق فردی و شرکت فعال در پروسه دموکراسی و مخالفت با افراطیون و جنگسالاران.

مقابله با انواع حاکمیت های غاصبانه توسط ایجاد یک جامعه مدنی قوی. ضعف دولت افغانستان و موجودیت گروه های سیاسی مسلح موجب پایمال شدن حقوق اقشار مختلف مردم، بخصوص حقوق زنان شده است. ایجاد و توسعه یک جامعه مدنی قوی و فعال میتواند حاکمیت غاصبانه و ناحق را دفع کند. حمایت و تقویت جامعه مدنی نیاز به تلاشهای متداوم و درازمدت داشته تا اینکه گروههای اجتماعی و فعالین این جامعه بتوانند اوضاع سیاسی را بطرف یک فضای باز توسعه بخشند.

ادامه حمایت از کار کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان برای بازکردن میدان بر روی فعالین برحق دیگر جامعه مدنی. بعضی از فعالین برای ایجاد جامعه مدنی هم اکنون از حمایت منابع بین المللی برخوردار بوده که درین میان کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان جایگاه ارزنده ای دارد. فعالیت ها و توان کاری این کمیسیون در تمام ابعاد باید حمایت گردد و موسسات بین المللی باید این کمیسیون را مدد کرده تا هرچه بیشتر فعالیتهای خود را

در بیرون از شهر و ولایت کابل توسعه بخشد. ما بر این اعتقادیم که تقویت کار و فعالیتهای کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان میتواند زمینه را برای باز شدن میدان بر روی نهاد های برحق اجتماعی و فعالین آن و توجه آنها بر مسایل حقوق بشر، سیاست انتخاباتی، حکومت برحق، عدالت و محیط اجتماعی سالم را بوجود آورد. تمام این مسایل فوق الذکر جزء ضروریات اساسی برای ایجاد حقوق فردی اتباع افغانستان در مقابل انواع و اقسام افراطی گری و نظامیگری که هم اکنون در سرتاسر افغانستان جریان دارد، خواهد بود.

حمایت از توانایی عملی گروپ های فعالی که برای ایجاد جامعه مدنی، صلح، مصئونیت بشری، حاکمیت برحق و عدالت کار میکنند، یک امر ضروری است. جامعه بین المللی و منابع کمک کننده باید فعالیتهای نهاد های غیردولتی و نهاد های جامعه مدنی را برسمیت شناخته و از فعالیت های شان در افغانستان حمایت نمایند. این برسمیت شناختن و حمایت باعث خواهد شد که مقررات قانونی مشخصی برای نهاد های غیردولتی بوجود آید. تا باشد که این نهادها را از موسسات امدادی غیر دولتی (که بیشتر برای رهایی از پرداخت مالیه کمپنی ها و یا تحقق منافع شخصی کار میکنند) جدا سازد. این نهاد های غیردولتی برحق هم اکنون به پیشنهاد "اصول و مقررات برای نهاد های غیر دولتی که در فعالیتهای انساندوستانه، بازسازی و انکشاف افغانستان مشغول اند" پرداخته اند. درین پیشنهادیه اساسات کلیدی برای موسسات و نهاد های غیردولتی مانند رعایت اصول تساوی حقوق زن و مرد، تساوی کاری و ارتقا توانمندی محلی شامل شده است. درینجا ارتقا توانمندی محلی به معنی پروسه ای که در جریان آن افراد، گروه های اجتماعی، سازمانها، نهاد ها و جمعیت ها بتوانند توانایی خویش را در راستای مسایل زیر افزون بخشند، میباشد: 1. انجام فعالیتهای اساسی، حل مشکلات به شکل هدفمند و اصولی، 2. آگاهی از نیازمندیهای رشد و رسیدگی به آنها بصورت انکشافی و ممتد. در رابطه با مواد فوق، ارتقا توان اتکا بخود مردم افغانستان و شرکت آنها، بخصوص زنان، موثریت شان، نظارت و ارزیابی شان ذکر شده است. جامعه بین المللی و منابع کمک کننده باید بیشترین تلاشهای خود را برای تقویه توانایی مردم افغانستان جهت درک نیازمندی ها، تشخیص اولویت ها و اقداماتی که بالآخره بازسازی و انکشاف افغانستان توسط خود افغانها انجام شود، بکنند.

برای اینکه به تقویت نهاد های جامعه مدنی پرداخت، باید اعضای این نهاد ها تجمعات منطقه ای و ملی را برای تبادل معلومات و دیدگاه ها در باره چگونه بهتر ساختن قدرت و توانایی شان، به شمول وسیله شدن برای تأثیر گذاری در عملکردهای اساسی بر مبنی خصوصیات جغرافیایی، کلتوری و سیاسی حوزه کار خود، داشته باشند. هم اکنون، نهاد های ملی جامعه مدنی و موسسات غیردولتی در افغانستان در تشتت بسر برده و دارای طبیعت موضوعی بوده و در همکاری، مرافقه و شراکت کاری در اموری که حتمی و ضروری است قرار ندارند. در نتیجه، این نهاد ها و موسسات خیلی کمتر میتوانند بطور متقابل به اصلاحات امور یکدیگر ممد واقع شوند. درین رابطه باید به مرادوات و ارتباطات اولویت بخشید تا باشد که این نهاد ها و موسسات غیر دولتی افغانی بتوانند زمینه را برای بازدید، تبادل افکار در داخل افغانستان و منطقه بوجود آورند.

نظام قضایی

پیشنهاد شماره 7: تقویه نظامهای حقوقی و قضایی رسمی (دولتی) و غیررسمی (عرفی و سنتی) که هم اکنون در سرتاسر افغانستان موجود است، بخصوص محاکم، قوای پولیس و زندانها.

نظام قضایی رسمی (دولتی)

تقویه کدر حقوقی:

تأسیس یک نظام مستقل فاکولته های حقوق در چوکات مسنولیت وزارت تحصیلات عالی. این نظام فاکولته های حقوق باید به شکل مستقل با تشکیلات و اساتید مشخص خود و جدا از فاکولته های شرعیات و علوم سیاسی تأسیس گردد.

در داخل این فاکولته های حقوق پروگرامهای برای تربیه و تعلیم وکلای مدافع باید تأسیس گردد. در داخل سیستم محاکم باید یک سیستم مدافعین حقوقی تأسیس گردد.

باید تلاش شود که محاکم برای آگاهی مراجعین از حق شان مبنی بر دسترسی به وکلای مدافع قبل از شروع محاکمه مسؤل باشند.

اولویت بخشیدن توسعه کلینیک ها و پروژه های تعلیمات مسلکی حقوقی در سطح ولایات برای بهبود توانایی مسلکی در داخل نظام قضایی.

در داخل این کلینیک های حقوقی باید دستورالعمل مشخصی را برای قضات، خانونال ها، وکلای مدافع و مدافعین حقوقی در رابطه به تطبیق ماده 517 قوانین جذایی که عمل "بدل" را منع کرده است، بوجود آورد. این ماده عمل "بدل" را مغایر با قوانین اسلامی و زیرپا کردن حقوق مدنی و حقوق بشر تابعین و شهروندان افغانستان، بخصوص زنان دانسته است.

توسعه و تقویه محاکم مخصوص و همچنان محاکم ابتدایی:

محاکم مخصوص فامیلی باید، حد اقل یک محکمه در هر ولایت، تأسیس و تمویل گردد. این محاکم باید توسط قضات زن ادراه و قضاوت شده تاکه موجودیت این کدر مسلکی خانم ها امکانات دسترسی زنان را به محاکم دولتی بهتر سازد.

تأسیس و تمویل محاکم مخصوص برای رسیده گی به اختلافات ملکی و ارضی، حداقل یک محکمه در هر ولایت باید صورت گیرد.

تعداد محاکم ابتدائی در شهرهای بزرگ افغانستان باید زیاد شود، تا باشد که تکافوی جواب دهی درخواست های حقوقی مردم گردد.

مراکز مشورتی برای حمایت حقوقی زنان، حداقل یک مرکز در هر ولایت، باید تأسیس گردد. این مراکز معلومات حقوقی را برای زنان داده و در طی یک همکاری نزدیک با کمیسیون حقوق بشر، وزارت امور زنان، وزارت عدلیه و دفتر ملل متحد، جامعه زنان افغانستان را از مشاورت های حقوقی خود مستفید نمایند.

اصلاحات سکتور قضایی

از تلاشهای که برای ایجاد اصلاحات در بخش قضایی از جمله ستره محکمه، لوی خرنوالی، وزارت عدلیه انجام میگردد، باید حمایت پیگیر صورت گیرد. درین راستا، از تعیین افراد واجد شرایط، تعلیم یافته و مسلکی در رهبریت سکتور قضایی کشور و تمویل لازم دفاتر شان باید حمایت جدی صورت گیرد. تازمانیکه سیستم حاکم و روابط مروج نظام قضایی افغانستان که هم اکنون بر اساس روابط فردی، گروهی و خویشاوندی شکل گرفته است با یک سیستم که بر اساس ضوابط کاری و مسلکی عیار باشد، عوض نشود، اصلاحات نظام قضایی کشور نمیتواند یک پروسه موفقیت آمیز و عملی باشد.

بالابردن سطح آگاهی تابعین و شهروندان افغانستان برای کسب حقوق و توان دفاعی شان:

باید پروگرام وسیعی برای آگاهی حقوقی مردم با استفاده از رادیو و تلویزیون تأسیس و حمایت گردد تا بدین طریق مردم افغانستان بتوانند در باره امکانات حقوقی شان و همچنان مسئولیتهای شان به عنوان عضوی از جامعه افغانی آگاهی حاصل کنند. درین رابطه شهرنشینان و روستانشینان افغانستان میتوانند آگاهی لازم را در مورد حق دسترسی به وکلای مدافع و حقوق زنان دریافت کنند.

باید از شرکت آزاد مردم روستانشین افغانستان در پروسه نظام عرفی و سنتی قضایی حمایت گردد که درین رابطه حمایت از تشکیل شوراهای زنان و نمایندگی آنها در داخل شوراها و جرگه های محلی در حقیقت حمایت از پروسه رشد دموکراسی در افغانستان میباشد.

توان عملی و کاری نهادهای جامعه مدنی باید تقویت گردد تا که مردم افغانستان بتوانند در مقابل افراطیون و گروه های مسلح که حاکمیت خود را با اعمال وحشت، زور و خویشخواری بر مردم تحمیل کرده اند، به پاخیزند. درین

رابطه توسعه و انکشاف پروگرامهای کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان میتواند به عنوان یک طرز العمل نمونه استفاده شود.

قوه پولیس

برای ایجاد یک قوه توانمند پولیس و مستقل از نظامیان و قوماندانان محلی و منطقه ای و گروه های مسلح باید تلاش نمود. اصلاحات اداری در سازمان قوای پولیس کشور یک کار حتمی بوده و باید روابط حاکم گروهی و خویشخواری درین سازمان متلاشی گردد. اگر سؤال شود که "چرا هم اکنون اکثریت قوای پولیس افغانستان از تعلیمات مسلکی پولیس برخوردار نیستند؟" جواب این سؤال به شکلی که درین گذارش تشریح شده است، میتواند چنین باشد. دلیل اصلی بودن و ادامه کار بسیاری از قوماندان های پولیس، صاحب منصبان و عسکرهای شان در داخل سازمان پولیس به اساس تعلیمات مسلکی و فنی بودن شان نبوده، بلکه به این واسطه است که آنها افراد مسلح و وفادار قوماندان های کلان و مسئولین گروه های سیاسی مسلح (که هم اکنون در دستگاه دولت به عنوان وزیر، مشاور وزیر، والی و یا صاحب منصبان بلند رتبه اردوی جدید افغانستان اند) میباشند. از اینرو دلیل اصلی موجودیت این بخش از قوای پولیس وفاداری به قوماندانان سابقه شان بوده نه اینکه آنها تعلیمات مسلکی دارند. بخشی از صاحب منصبان تعلیمات مسلکی لازم را که توسط معلمان روسی در دوران تجاوز نظامی شوروی به افغانستان کسب کرده اند دارند. عضویت این صاحب منصبان پولیس در رژیم های سابقه طرفدار شوروی باعث شده که آنها مورد تأیید و اعتماد رهبران و قوماندانان سابقه که در جهاد ضد شوروی شرکت کرده اند نباشند. ازینرو به این تعداد کم صاحب منصبان پولیس که دارای تعلیمات مسلکی اند و توانسته اند که هم اکنون در وظیفه باشند، هیچ گونه اختیاراتی و یا فرصتی داده نمیشود که از آگاهی و تعلیمات مسلکی خود به نفع ایجاد امنیت و قانون استفاده کنند. در عوض، این صاحب منصبان به کارهای اداری مشغول ساخته شده تا در بروکراسی بی خاصیت اداری سرگردان باشند.

در مناطق که ما در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار کار کرده ایم، تقریباً هیچ کسی را در بین مردم قریه ها و روستاها پیدا نکردیم که برای حفاظت، دسترسی به قضا و دادخواهی در مقابل جرایم به پولیس اتکا نماید. بسیاری از مردان و زنانی که ما با آنها صحبت کردیم، گفتند که قوای فعلی پولیس در تحکیم امنیت و قانون ناموفق بوده و افراد پولیس را متهم به خیانت، دزدی و پایمال کردن حقوق بشر کرده اند. البته این جای تعجب نمیباشد، چونکه قوای پولیس در مقابل مردم روستانشین و حتی در مقابل دولت انتقالی اسلامی افغانستان تعهد ندارد. در مقابل، این افراد پولیس بیشتر از هرکس دیگر به قوماندان های باقدرت و گروه های سیاسی مسلح که منطقه تحت کار شان را تحت نفوذ خود دارند، متعهد میباشند. به اساس این واقعیت، ما گفته میتوانیم که نبودن "تعلیمات مسلکی پولیس" مشکل اساسی قوای پولیس نبوده و نمی باشد. بنابر این، بسیار مشکل خواهد بود که با

دو هفته تعلیمات و پوشیدن یونیفورم جدید ادعا کرد که میتوان حتی بصورت موقت و سطحی عمق بحران که هم اکنون قوای پولیس بطور خاص و سازمان امنیتی افغانستان بطور عام با آن مواجه است را کاهش داد.

اکادمی مسلکی پولیس باید در مراکز بزرگ شهری افغانستان ایجاد شود. موجودیت قوای پولیس که بطور توانمند و مستقل از نفوذ قوماندانان نظامی محلی و منطقه ای و گروه های سیاسی مسلح عمل کند برای ایجاد یک فضای امن و محفوظ برای مردم افغانستان یک نیاز بسیار جدی میباشد. اصلاحات اداری در سازمان قوای پولیس باید و باید با متلاشی ساختن تعهد قوماندانان امنیه، صاحب منصبان و افراد پولیس به هر منبع دیگر بیرون از تشکیلات رسمی دولت عملی شود. تأکید و توجه باید روی افراد تحصیل کرده و مسلکی پولیس صورت گیرد تا بدینگونه برای شان چانس خدمت برای مردم شان داده شود. ارتقاء تعداد کسانی که به اکادمی پولیس کابل جذب میشوند یک امر بسیار ضروری میباشد. البته، تنها یک اکادمی پولیس در کابل برای نیاز های بسیار فوری و عاجل کنونی که خود نیاز جدی به یک پولیس قوی و تعلیم یافته دارد، کافی نمیشود. وزارت داخله نیاز دارد که قدم های جدی ایرا برای تأسیس اکادمی های پولیس، حد اقل یک دانه در هر مرکز بزرگ شهری افغانستان، بردارد.

بازسازی نظام مرکزی قوماندی پولیس زمانی میتواند بوجود آید که سازمان پولیس از داشتن کدر مسلکی که بتواند ستون فقرات وزارت داخله را بیرون از کابل بوجود آورد، برخوردار گردد. یک قدرت پولیس تحصیل کرده، تعلیم یافته، مجهز و با معاش کافی که وابسته به قوماندانان مشخص، جنگسالاران و یا گروه های سیاسی مسلح نباشد، میتواند تصویر بهتری از دولت مرکزی را برای مردم نشان دهد. این گونه قوای پولیس همچنان میتواند حافظ و نگهبان مردم افغانستان از خطرات قانون شکنان باشد. این موضوع میتواند به کابوس های وحشتناکی که مردم افغانستان از شکنجه و زجر در دست کسانی که در حقیقت مسئول تطبیق قانون، نظم و عدالت اند، خاتمه بخشد.

مراکز پولیس باید از امکانات لازم برخوردار باشد همچنان توقیف گاه ها و زندان ها باید دارای امکانات لازم باشند. مجهز ساختن قوماندانی های پولیس در ولسوالی ها توسط مواد ابتدائی مورد نیاز شان به شمول کاغذ و قلم، فورمه های مختلف، میزو چوکی، وسایل ارتباطی، وسایل ترانسپورتی و امکاناتی که برای مراکز توقیف و زندانها لازم است (مانند، بستره خواب، حفاظت بهتر زندانیان و ساختمان نگهداری شان و همچنان امکانات برای نظافت و بهداشت شان)، باید تهیه گردد. سرمایه گذاری در ساختمان اولیه نظام امنیت (مثل، ساختمانها، مراکز توقیف همراه با بخش های امن و جداگانه) برای احیای سازمان پولیس کشور ضرورت حتمی دارد.

تقویه آگاهی و رعایت حقوق بشر در سازمان پولیس. موجودیت بخش های که تنها رعایت حقوق بشر و آگاهی از آنرا در قطعات قوای پولیس تأمین کند بی فایده بوده رعایت و تابعیت از حقوق بشر باید جزء جدا ناپذیر تشکیلات وزارت داخله گردد. در داخل قوای پولیس پروگرام ترویج و تطبیق رعایت حقوق بشر نباید یک بخش جداگانه را

تشکیل دهد، بلکه این پروگرام باید جزء هر بخش تحصیلاتی، تعلیماتی وزارت داخله بوده و آگاهی از حقوق بشر باید شرط استخدام و کار برای هر فردیکه علاقه دارد به عضویت پولیس و وزارت داخله در آید، باشد.

نظام قضایی و حقوقی عرفی و سنتی

تأسیس مواد قانونی و پروگرامهای که بتوانند نظام قضایی و حقوقی عرفی و سنتی افغانستان را اصلاح و همچنان تقویه نمایند، تا باشد که زمینه را برای حکومت قانون درین کشور فراهم ساخت. چندین سال طول خواهد کشید که قوه قضایی دولتی و رسمی کشور به حدی رشد کند که بتواند جوابگوی نیازهای روستائینان افغانستان باشد. البته، راه حل های عادلانه اختلافات در حقیقت تقویت عدالت، صلح و امنیت برای افراد، خانواده ها و اقشار محلی مردم میباشد. در هر صورت، اصلاح بعضی دیدگاه ها، روشها و مقرراتیکه در داخل نظام عرفی و سنتی کشور میباشد یک امر ضروری است. بخصوص، مقرراتی که برای حل اختلافات و میانجیگری در داخل نهاد های محلی شورا و یا جرگه صورت میگیرد باید تضمین کنند که فیصله های این شورا ها و یا جرگه ها عادلانه و منصفانه بوده و با مقررات حقوقی مندرجه در قانون اساسی افغانستان مغایرت ندارد. علاوه، باید تلاشهای روی دست گرفته شود که مردم روستائین را در آگاهی از قوانین حقوقی و مسئولیت های شان در مقابل قانون کمک نماید.

ایجاد پروگرامهای که بتواند رابطه بین نظام های قضایی و حقوقی دولتی و عرفی (غیر دولتی) را تقویت نماید. این گونه روابط میتواند حقانیت نظام قضایی دولتی را در نظر مردم روستائینان افغانستان تقویه کند. اینگونه ارتباطات میتواند روشها و مقررات مروج نظام حقوقی عرفی و سنتی کشور را با مصوبات و دیدگاه های قانون اساسی جدید، بخصوص در حوزه های حقوق بشر، طوری همگام و هماهنگ سازد که نظام عرفی و سنتی کشور بتواند به استقلال عمل و خود مختاری دیدگاه خود را از نظام و قوه قضایی دولتی، ادامه دهد. اکثریت مطلق مردم ساکن قریه ها و روستاهای افغانستان برای حل اختلافات از نظام حقوقی و قضایی عرفی و سنتی استفاده میکنند. نظام حقوقی و قضایی عرفی و سنتی عمده ترین پروسه ایست که طی آن مردم روستاهای افغانستان به حل اختلافات، ادامه روابط اجتماعی و محلی و همچنان به ایجاد هماهنگی و تعاون در بین خود میپردازند. برای بسیاری از مردم روستاهای افغانستان، این نظام عرفی نسبت به نظام دولتی بیشتر مورد اعتماد بوده و آنها میتوانند بسادگی و با مصرف بسیار کم به آن دسترسی داشته باشند. بااینکه مردم قریه های افغانستان، بطور کلی، نظام حقوقی و قضایی عرفی و سنتی افغانستان را در طول سالهای بسیار طولانی به عنوان یک سیستم قابل دستیابی برای کاستن اختلافات و نگهداری صلح در بین مردم قریه و ولسوالی خود میدانند، امروز بخشهای زیادی ازین نظام عرفی در اثر نفوذ جنگسالاران و قدرتهای ناحق محلی آلوده شده است. این نفوذ باعث استفاده بی جا و ناحق ازین نظام عرفی و سنتی برای پامال کردن حقوق مردم روستاهای کشور شده است. عدم اصلاح

نظام حقوق و قضایی عرفی و سنتی، مردم روستاهای افغانستان را در زیر سلطه کسانیکه مشغول تقویه پایه های محلی قدرت خود به قیمت پایمال کردن حقوق مردم میباشند، باقی خواهد گذاشت. باتقویت رابطه بین نظام قضایی دولتی و نظام قضایی عرفی و سنتی و توسعه اصلاحات در داخل آن، جامعه بین المللی و دولت افغانستان میتوانند که توانایی این سیستم سنتی را برای برآورد نیازمندی های حقوقی روستائینان افغانستان کیفیت بهتری بخشند. درین رابطه، ما پیشنهاد میکنیم که نظام حقوقی و قضایی عرفی و سنتی باید بطور خودمختار و بیرون از قوه قضایی دولتی عمل کند.

حمایت و تقویت ایجاد یک سیستم سرتاسری و دائمی سیار (سیرکیت) توسط کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان برای تبلیغ، ترویج و رعایت حقوق بشر در سطح قریه ها و در داخل نهادهای مربوط به نظام حقوقی و قضایی عرفی و سنتی. کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان تاکنون تلاشهای شایانی را در داخل دولت افغانستان و همچنان در بین اقشار مختلف مردم برای تبلیغ و رعایت حقوق بشر انجام داده است. باهمه این، فعالیتهای کمیسیون مذکور در حوزه مراکز شهری افغانستان بواسطه عدم موجودیت بودجه و نیروی انسانی محدود مانده است. در نتیجه، اکثریت مطلق مردم روستاهای افغانستان از فعالیتهای و خدمات حقوقی کمیسیون استفاده کرده نمیتوانند. برای اینکه این خدمات و فعالیت ها در سطح قریه ها و روستاهای افغانستان توسعه یابد، ما ایجاد یک سیستم دائمی، سرتاسری و سیار توسط کمیسیون مستقل حقوق بشر را پیشنهاد کرده تا به تبلیغ و ترویج حقوق بشر در مناطق روستایی افغانستان براه اندازد. ایجاد همچون سیستمی، مراودات و همکاری بین مردم و رهبران محلی شان را با تیم های ارسالی کمیسیون حقوق بشر تقویت کرده و آنها را توانائی میبخشد که به تبلیغ و ترویج حقوق بشر در بین اهالی و شوراهای یا جرگه های محلی به پردازند. یک سیستم سرتاسری سیار میتواند با همکاری دفاتر مختلف سازمان ملل متحد در افغانستان و موسسات مربوطه دیگر ملی و بین المللی به رشد و توسعه به پردازد. این سیستم سیار تبلیغی و ترویجی نیاز به حمایت دراز مدت و استراتژییک و تعهد جامعه بین المللی دارد. از تحقیقات و مطالعات ساحوی و عملی برای دریافت بهتر و وسیعتر آگاهی در مورد نظام قضایی و حقوقی عرفی و سنتی که هم اکنون در افغانستان موجود است، باید حمایت صورت گیرد. این گونه تحقیقات و مطالعات میتواند کسانی را که مسئولیت تدوین پالیسی و پلانگذاری برای تقویت حکومت قانون در سرتاسر افغانستان کار میکنند، کمک نماید. هم اکنون معلومات در باره این نظام حقوقی و قضایی در داخل افغانستان به شکل بسیار وحشت آوری کم میباشد. فقط مطالعه ناچیزی در باره این نظام در دوران قبل از تجاوز نظامی روسها به افغانستان صورت گرفته است. این کمبود تحقیقات و مطالعه باعث شده که یک خالیگاه وسیع معلوماتی در باره منابع قانونی، حاکمیت قضایی، وکالت طرفهای دعوا و پروسه تصمیم گیری و قضاوت درین نظام بوجود آید. این کمبود معلومات و آگاهی باعث شده که رابطه با منابع دولت مرکزی، مقامات ولایتی و همچنان موسسات بین المللی صورت نگرفته و آنها از درک و همچنان یافتن راه های که این نظام سنتی را برای ارائه خدمات بهتر به مردم قریه های افغانستان کمک کند، عاجزمانند. آگاهی بهتر و بیشتر از اینکه چگونه این نظام عرفی و سنتی در طی 30 سال جنگ از بحران های اجتماعی، تحولات سیاسی و ظهور گروه های متنوع و متعدد سیاسی مسلح تأثیر

پذیرفته است، یک امر مهم میباشد. تحقیقات و ارزیابی های اساسی میتواند کمک های ارزنده ایرا برای دولت انتقالی اسلامی افغانستان، مراکز مطالعاتی و علمی این کشور، سازمانهای نظام قضایی و جامعه بین المللی ارائه و آنها را در تدوین پیشنهادات برای پلانگذاری در جهت تحکیم حکومت قانون در سرتاسر افغانستان کمک کند.

تمام منابع موخذ در این گزارش به زبان انگلیسی بوده که در صورت لزوم علاقه مندان میتوانند برای معلومات بیشتر خود به آنها مراجعه کنند.

Bibliography

- ACBAR Briefing Paper for NGOs and Policy Makers. "The Impact of Insecurity on Reconstruction and Humanitarian Assistance: A Sample," Fall 2003.
- Afghan Assistance Coordination Authority (AACAA). *National Development Framework*. Draft. Kabul: Afghan Interim Authority, 2002.
- Alamgir, Mohiuddin (Asian Development Bank). "Prospects for Afghan Agriculture," Technical Annex 3 for Chapter 1, *Securing Afghanistan's Future: Draft Reports*. Kabul: Islamic Transitional State of Afghanistan, January 29, 2004.
- Alden Wily, Liz. *Land and the Constitution*. Afghanistan Research and Evaluation Unit, Kabul, 2003.
- Alden Wily, Liz. *Land Relations in Bamyán Province: Findings from a 15 village case study*. Kabul: Afghanistan Research and Evaluation Unit, February 2004.
- Alden Wily, Liz. *Land Rights in Crisis: Restoring Tenure Security in Afghanistan*. Afghanistan Research and Evaluation Unit, Kabul, 2003.
- Amnesty International. *Afghanistan: "No one listens to us and no one treats us as human beings": Justice denied to women*. October, 2003.
- Amnesty International. *Afghanistan: Re-establishing the rule of law*. August 14, 2003.
- Amnesty International. *Afghanistan: Crumbling prison system desperately in need of repair*. July, 2003.
- Amnesty International. *Afghanistan: Out of sight, our of mind: The fate of the Afghan returnees*. June, 2003.
- Amnesty International. *Afghanistan: Police reconstruction essential for the protection of human rights*. July, 2003.
- Asian Development Bank (ADB), United Nations Development Program (UNDP) and World Bank. *Afghanistan Natural Resources and Agriculture, Comprehensive Needs Assessment*. Draft Report, June 2002.
- Asian Development Bank (ADB), United Nations Development Program (UNDP), and World Bank. *Afghanistan Agriculture, Comprehensive Needs Assessment for the Environment*, August 2002.
- Barakat, Sultan and Gareth Wardell. "Exploited by whom? An alternative perspective in humanitarian assistance to Afghan women." *Third World Quarterly* 5, vol 23, pp 909-930, 2002.
- Bhatia, Michael and Jonathan Goodhand. *Profits and Poverty: aid, livelihood and conflict in Afghanistan*. With Haneef Atmar, Adam Pain and Mohammed Suleman. HPG Backgrounder Paper. London: Overseas Development Institute, 2003.
- Brahimi, Lakdhar. "Briefing by SRSRG Lakdhar Brahimi to the Security Council." 06 May, 2003.
- CARE Afghanistan. "Security Council Briefing Notes: Security in Afghanistan," November 6, 2003.

- Catholic Relief Services. "Changing Lives- Caritas in Kandahar." May, 2003.
- Catholic Relief Services. "Red Gold—Empowering Women in Western Afghanistan." June, 2003.
- Craner, Lorne W. "Testimony of Lorne W. Craner," Assistant Secretary of the Human Rights and Labor Bureau, Department of State, before the House International Relations Committee Hearing on Afghanistan, November 19, 2003.
- Consultative Group for Refugees and IDPs. "Towards Definite Solutions for IDPs in the South: A Regional Operation Plan." Final Draft. No date.
- Consultative Group on Returnees and IDPs. "IDP Strategy for Afghanistan." Final Draft. July 2003.
- Dahlkamp, Jurgen, Susanne Koelbl, and Geor Mascolo, "Poppies, Rocks, Shards of Trouble," translated by Margot Bettauer Dembo, *Der Spiegel*, November 10, 2003.
- De Berry, Jo et al. *The Children of Kabul: Discussions with Afghan Families*. Save the Children, Kabul. June 2003.
- De Weijer, Frauke. *Pastoralist Vulnerability Study*. AFSU/VAM Unit of World Food Programme, Kabul, August, 2002.
- Gall, Carlotta. "In Afghanistan, Violence Stalls Renewal Effort." *New York Times*, April 26, 2003.
- Global Environmental Facility. *Restoration, Protection and Sustainable Use of the Sistan Basin*. Pipeline Concept Paper. The Governments of Afghanistan and Iran and the United Nations Development Programme, 2002.
- Goodhand, Jonathan. *Frontiers and Wars: a study of the opium economy in Afghanistan*, Draft. London: SOAS, University of London, January 2003.
- Grace, Jo. *Gender Roles in Agriculture: Case studies of five villages in northern Afghanistan*. Kabul: Afghanistan Research and Evaluation Unit, February 2004.
- Grace, Jo. *One Hundred Households in Kabul: A study of winter vulnerability, coping strategies, and the impact of cash-for-work programmes on the lives of the "vulnerable."* Draft. Kabul: Afghanistan Research and Evaluation Unit, August 2003.
- Grima, Benedicte. *The Performance of Emotion among Paxtun Women: "The Misfortunes Which Have Befallen Me."* Austin: University of Texas Press, 1992.
- Haig, Barbara. "Democratization Efforts in Afghanistan," Statement of Barbara Haig, Vice President for Program, Planning and Evaluation, National Endowment for Democracy to the House International Relations Committee Hearing on Afghanistan, November 19, 2003.
- Hanford, John. "Testimony by John Hanford," Ambassador-at-large for International Religious Freedom, Department of State, to the House International Relations Committee Hearing on Afghanistan, November 19, 2003.
- Huber, Judith. "Afghanistan: the Taliban's smiling face." *Le Monde Diplomatique*, March 2003.
- Human Rights Research and Advocacy Consortium (HRRAC). *Speaking Out: Afghan Opinions on Rights and Responsibilities*, November 2003.

Human Rights Watch. *"All our hopes are crushed": Violence and repression in western Afghanistan*. Vol. 14, No. 7, November 2002, New York: Human Rights Watch.

Human Rights Watch. *"Killing you is a very easy thing for us": Human rights abuses in Southeast Afghanistan*. Vol. 15, No. 5, July 2003, New York: Human Rights Watch.

Human Rights Watch. *"We want to live as humans": Repression of women and girls in western Afghanistan*. Vol. 14, No. 11, December 2002, New York: Human Rights Watch.

Human Rights Watch. *Humanity Denied: Systematic Violations of Women's Rights in Afghanistan*. Vol. 13, No. 5, October 2001, New York: Human Rights Watch.

Human Rights Watch. *On the Precipice: Insecurity in Northern Afghanistan*. Human Rights Watch Briefing Paper, June 2002.

Human Rights Watch. *Paying for the Taliban's crimes: Abuses against Ethnic Pashtuns in Northern Afghanistan*. Vol. 14, No. 2, April 2002. New York: Human Rights Watch.

Human Rights Watch. *Taking Cover: Women in Post-Taliban Afghanistan*. Human Rights Watch Briefing Paper, May 8, 2002.

Hurtado, Michael Reed. "A Synopsis of Protection Issues in Northern Afghanistan." Working document produced under a consultancy control for UNAMA, Pillar II, July 2002.

Interaction. "Provincial Reconstruction Teams in Afghanistan." Position Paper Adopted by Interaction's Afghanistan Reconstruction Working Group. April 23, 2003.

International Crisis Group. *Afghanistan: Women and Reconstruction*, ICG Asia Report #48, Kabul/Brussels, 14 March 2003.

International Crisis Group. *Afghanistan: Judicial Reform and Transitional Justice*. Kabul/Brussels: International Crisis Group, Asia Report #45, January 2003.

International Crisis Group. *Disarmament and Reintegration in Afghanistan*. ICG Asia Report #65, Kabul/Brussels, 30 September 2003.

International Crisis Group. *Peacebuilding in Afghanistan*. ICG Asia Report #64, Kabul/Brussels, 30 September 2003.

International Crisis Group. *Afghanistan: The Problem of Pashtun Alienation*. ICG Asia Report #62, Kabul/Brussels, 5 August 2003.

International Crisis Group. *Afghanistan's Flawed Constitutional Process*. ICG Asia Report #56, Kabul/Brussels, 12 June 2003.

International Crisis Group. *Afghanistan: The Constitutional Loya Jirga*. ICG Briefing, Kabul/Brussels, December 12, 2003.

Johnson, Chris, William Maley, Alexander Thier, and Ali Wardak. *Afghanistan's political and constitutional development*. London: Overseas Development Institute, January 2003.

Joint Statement by the International Crisis Group, Care International, and the International Rescue Committee on the Expansion of the International Security Assistance Force in Afghanistan. October 31, 2003.

Kamali, Mohammad Hashim. *Law in Afghanistan: A study of the Constitution, Matrimonial Law, and the Judiciary*. Leiden: E.J. Brill, 1985.

Katzman, Kenneth. "Political Development and Human Rights Situation in Afghanistan," Memorandum from Congressional Research Service to House International Relations Committee staff on background material for HIRC hearing of November 19, 2003.

Kerr-Wilson, Alice and Adam Pain. *Three Villages in Alingar, Laghman: A Case Study of Rural Livelihoods*. Kabul: Afghanistan Research and Evaluation Unit, 2003.

Khan, Ulfat-un-Nabi and Muzaffar Iqbal. *Role and the Size of Livestock Sector in Afghanistan*. Draft. Islamabad: The World Bank, 1999.

Klijn, Floortje. "Water Supply and Water Collection Patterns in Rural Afghanistan—An Anthropological Study." Peshawar: DACAAR, June 2002.

Kumar, T. "Testimony by T. Kumar," Advocacy Director for Asia and the Pacific, Amnesty International to the House International Relations Committee Hearing on Afghanistan, November 19, 2003.

Lautze, Sue, Elizabeth Stites, Neamat Nojumi, and Fazalkarim Najimi. *Qaht-E-Pool "A Cash Famine": Food Insecurity in Afghanistan 1999-2002*. Medford: Tufts University, 2002.

Maletta, Hector. *The Wages of War: Food prices and labour pay in Afghanistan, 1996-2002*. Kabul, 2002.

Maletta, Hector. *Women at work: Gender, wealth, wages and employment in rural Afghanistan, 2002-2003*. Ministry of Agriculture and Animal Husbandry. Kabul, November 2003.

Mansfield, David. *Alternative Development in Afghanistan: The Failure of Quid Pro Quo*. Paper prepared for the International Conference on The Role of Alternative Development in Drug Control and Development Cooperation, Feldafing/Munich, Germany, August 2001.

Mansfield, David. *The Economic Superiority of Illicit Drug Production: Myth and Reality; Opium Poppy Cultivation in Afghanistan*. Paper prepared for the International Conference on The Role of Alternative Development in Drug Control and Development Cooperation, Feldafing/Munich, Germany, August 2001.

Miller, Laurel and Robert Perito. *Establishing the Rule of Law in Afghanistan*, DRAFT. Washington: United States Institute of Peace, 2003.

Moghadam, Valentine M. *Modernizing Women: Gender and Social Change in the Middle East*, 2nd ed, Boulder: Lynne Rienner Publishers, 2003.

Nawabi, Miriam. "Women's Participation in Civil Society and the Political Sphere in Afghanistan," Statement to the House International Relations Committee Hearing on Afghanistan, November 19, 2003.

Nixon Center. "The Taliban and its Regional Impact: The Implications for US Policy." A Presentation by Ahmed Rashid. *Program Brief*, Vol. 6, No. 9. Washington: The Nixon Center, April 17, 2000.

Nojumi, Neamatollah. *The Rise of the Taliban in Afghanistan: Mass Mobilization, Civil War and the Future of the Region*. New York: Palgrave Press, 2002.

Olesen, Asta. *Islam and Politics in Afghanistan*. Richmond, Surrey: Curzon Press, 1995.

Orr, Robert. "Rebuilding Afghanistan: The U.S. Role." Draft paper for the Post-Conflict Reconstruction project, and joint project of the Center for Strategic and International Studies (CSIS) and the Association of the United States Army (AUSA). January 2002.

Pain, Adam and Jonathan Goodhand. *Afghanistan: Current Employment and Socio-Economic Situations and Prospects*. Geneva: International Labor Office, InFocus Programme on Crisis Response and Reconstruction, Working Paper 8, 2002.

Pain, Adam and Sue Lautze. *Addressing Livelihoods in Afghanistan*. Kabul: Afghanistan Research and Evaluation Unit, September 2002.

Pain, Adam. *The Impact of the Opium Economy on Household Livelihoods: Evidence from the Wakhan Corridor and Khustak Valley in Badakhshan*. Kabul: A Study for the AKDN Badakhshan Programme funded by GTZ, January 2004.

Pain, Adam. *Livelihoods under stress in Faryab Province, Northern Afghanistan: Opportunities for Support*. A report to Save the Children (USA). Pakistan: Save the Children, Afghanistan Field Office, 2001.

Pain, Adam. *Understanding and Monitoring Livelihoods under Conditions of Chronic Conflict: Lessons from Afghanistan*. Working Paper 187. Overseas Development Institute, London, December 2002.

Pain, Adam. *Understanding Village Institutions: Case Studies on Water Management from Faryab and Saripul*, Draft. Kabul: Afghanistan Research and Evaluation Unit, February 2004.

Physicians for Human Rights. *Women's Health and Human Rights in Afghanistan: A population-based assessment*. Boston, 2001.

RDP International. "Return of Kuchi to Registan: A phased approach." Contribution towards the formulation of Return/Reintegration programmes for Registan Kuchi. No date.

Rasekh, Zohra et al. *Women's Health and Human Rights in Afghanistan*. Journal of the American Medical Association. Volume 280 (5), pp 449-455, 5 August, 1998.

Rashid, Ahmed. *Taliban: Militant Islam, Oil and Fundamentalism in Central Asia*. New Haven: Yale University Press, 2001.

Reitman, Valerie. "20 Female Afghan Prisoners go free under presidential amnesty." *Los Angeles Times*, November 11, 2002.

Rocca, Christina. "Testimony of Christina Rocca," Assistance Secretary for South Asian Affairs, Department of State, to the House International Relations Committee Hearing on Afghanistan, November 19, 2003.

Rubin, Barnett. *The Fragmentation of Afghanistan*. 2nd ed. New Haven: Yale University Press, 2002.

Rubin, Barnett R. "The Political Economy of War and Peace in Afghanistan." *World Development*, Vol. 28, no. 10, pp. 1789-1803, 2000.

Schneider, Mark L. "Testimony of Mark L. Schneider," Sr. Vice President, International Crisis Group to the House International Relations Committee Hearing on Afghanistan, November 19, 2003.

Stapleton, Barbara. "A British Agencies Afghanistan Group Briefing Paper on the Development of Joint Regional Teams in Afghanistan." London: British Agencies Afghanistan Group, January 2003.

Thomson, Euan, Terence Barker, and Joaquin Mueller. *Drought, Livestock Losses and the Potential for Feed Production from Arable Land in Afghanistan: A Case Study of 183 Villages with Mixed Crop/Livestock Farming Systems*. Aleppo: International Center for Agricultural Research in the Dry Areas (ICARDA), 2003.

- Tomsen, Peter. "Testimony of Peter Tomsen." Former United States Special Envoy and Ambassador on Afghanistan, 1988-1992. Testimony to hearing at House Committee on International Relations, June 19, 2003.
- Transitional Government of Afghanistan. "National Return, Displacement, and Reintegration Strategy for the Year 1382." Kabul, November 2002.
- Transitional Government of Afghanistan. Ministries of Planning, Reconstruction and Finance. "Plan and Budget for 1381-1382, National Development Programme." Working Draft. Kabul, October 10, 2002.
- Transitional Islamic State of Afghanistan, Central Statistics Office. *Estimated Population of Afghanistan, 2003-2004*. Kabul, no date.
- Turton, David and Peter Marsden. *Taking Refugees for a Ride? The Politics of Refugee Return to Afghanistan*. Afghanistan Research and Evaluation Unit, Kabul, December, 2002.
- UN Security Council. "Press Conference with Ambassador Gunter Pleuger (Germany), Head of the Security Council Mission to Afghanistan," November 6, 2003, Kabul.
- United Nations Children Fund. *State of the World's Children, 2004—Girls, Education, and Development*. UNICEF, 2003.
- UNDCP. *Opium and other problem drug use in a group of Afghan refugee women*. Community Drug Profile #2. Afghanistan Country Office, Pakistan. December 1999.
- UNDCP. *The Role of Women in Opium Poppy Cultivation in Afghanistan*. Strategic Study #6. Afghanistan Country Office, Pakistan. June 2000.
- United Nations Environment Programme. *Afghanistan: Post-Conflict Environmental Assessment*. Switzerland: United Nations Environment Programme 2003.
- UNODC. *The Role of Opium as a Source of Informal Credit*. Strategic Study #3, Preliminary Report, January 1999.
- UNESCO. "Capacity Building for Cooperation in Water Resources Management in Afghanistan." 2003.
- United Nation High Commission on Human Rights. *Report of the Special Rapporteur on the Situation of Human Rights in Afghanistan*. Geneva: United Nations High Commission on Human Rights, 1997, E/CN.4/1997/59.
- United Nations Office on Drugs and Crime (UNODC) and the Government of Afghanistan, Counter Narcotics Directorate. *Afghanistan Opium Survey 2003*, 2003.
- United States Department of State, Bureau of Intelligence and Research, "Afghanistan: New Constitution Faces 'Feudal' Reality," *Issue Focus*, INR Office of Research, November 20, 2003.
- VARA. "'We only know how to keep animals: Please teach us other things!' An assessment of economic opportunities for Kuchi Internally Displaced Persons in Maywand and Panjwayi Districts." VARA (in collaboration with CORDAID), Kandahar, January 2003.
- Waldman, Amy. "The 15 Women Awaiting justice in Kabul prison." *New York Times*, March 16, 2003.
- Walther, Wiebke. *Women in Islam: From Medieval to Modern Times*. New York: Markus Wiener Publishing, 1993.

Women and Public Policy Program. "Transition within Tradition: Restoring Women's Participation in Afghanistan." Conference publication, John F. Kennedy School of Government, Harvard University, December 2001.

Women's Commission for Refugee Women and Children. "Rights, Reconstruction, and Enduring Peace: Afghan Women & Children after the Taliban." New York: Women's Commission for Refugee Women and Children, 14 December 2001.

World Bank. "Afghanistan: World Bank Approach Paper." World Bank, November 2001.

World Food Programme. *Afghanistan countrywide food needs assessment of rural settled populations, 2002-2003*. Kabul: WFP Vulnerability Analysis Mapping Unit and Partners (VAM), 2003..

Yadeta, Meseret Demissie. "Afghanistan on the (rocky) road to recovery." UNESCO, July 2003.